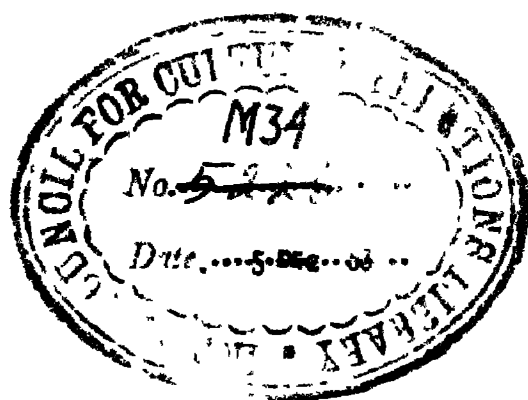

M34
No.
Date

بالنور و لا يجري عليه نهار ليس ادراكه بالعقول و لا علمه بالاخبار

و نمیگذرد بروی روز یعنی زمانه نیست ادراک او بدانستنهای اهل جهان و نه علم او از خبر دادن کسیست

ما وحّده من كيّفه و لا حقيقته اصاب من مثّله و لا ايّاه عنى من شبّهه

یگانه ندانست او را کسیکه چگونگی گردید و ... و نه یافت ... کسیکه مانند کرد او را بچیزی و نه او را ... کسیکه مشابه کرد او را بدیگری

و لا صمده من اشار اليه و توهّمه كلّ معروف بنفسه مصنوع و كلّ

و نه بی‌نیاز دانست او را کسیکه اشاره کرد بسوی او و بوهم آورد او را هر چیز که بدو شناخته شد ... ذات او مخلوق ... آفریده شده است و هر چه که

قائم في سواه معلول لا تصحبه الاوقات و لا ترفده الادوات

... مخلوق اوست نه مقارن ... و نه اعانت کند او را اسباب و آلات

سبق الاشياء كونه و العدم وجوده و الابتداء ازله بمضادّته

و پیشی گرفت از همه ابتداها ابدیت او ... و پیشی گرفت از همه نابودی بود او ... وجود او

بين الامور عرف ان لا ضدّ له و بمقارنته بين الاشياء عرف ان لا

... دانسته شد آنکه نیست ... و ... دانسته شد آنکه نیست

قرين له ضادّ النور بالظلمة و الوضوح بالبهمة و الجمود بالبلل

... ضد گردانید ... را با تاریکی و ... و ... با ... است

و الحرور بالصرد لا يشمل بحدّ و لا يحسب بعدّ و انما تحدّ الادوات

و گرمی را با سردی ... شمار کرده نشود ... بر ... آلات

انفسها و تشير الآلات الى نظائرها الذي لا يحول و لا يزول و لا يجري

... آلات ... خود ... و ... و نه از اوصاف خود ... است

عليه الافول و لا ان الاشياء تحويه فتقلّه او تهويه ليس في الاشياء

بر وی نا پدید شدن و نه آنکه اشیا احاطه کنند او را ... نیست آن ... اشیا

بوالج و عنها بخارج في اي وقت ... بر ... قل هو الله

داخل و نه از اشیا ...

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله العلي عن شبه المخلوقين الغالب لمقال الواصفين

الظاهر بعجائب تدبيره للناظرين والباطن

بیدا است بعجائبات تدبیر خود

بجلال عزته وتنزه ذاته عن فكر المتوهمين العالم بلا

از جلال عزت خود و پاکیزگی ذات خود

اكتساب ولا ازدياد ولا علم مستفاد المقدر لجميع الامور

کسب و بغیر زیادتی

بلا روية ولا ضمير الذي لا تغشاه الظلم ولا يستضيء بالانوار

ذات خدا پوشیده است که بپوشد او را تاریکی

همنفس و اصحاب او همه در صفت بی همتااند و با یاد تو روح پرور وصف تو بود لعبت نام تو عمر داد و کلام تو بود لب با
ما بندگان حاجتمندیم و تو کریم حاجت ما هیچ نزد کریم بود روا اگر جمله را عذاب کنی و عطا دهی کس را مجال آن نه
که پا چون آن چرا خود دست و پای فهم و بلاغت بکار رسد تا در بکار وصف جلالت کند نشاید گاهی سموم
قهر تو همدست با خزان گاهی نسیم لطف تو همراه با صبا آن دست بر تعرض این روی بر زمین آن چشم انتظار
و این گوش بر بند آن مردان راهست از نظر خلق در حجاب شب و در لباس معرفت روز در فنا فرخنده
جا لیلی تموز اند یا دی تو که بر گشته اختری که فراموش بند ترا چندین هزار رسکه پیغمبری زد اول بنام آدم و
ختم بمصطفی الهامش از خلیل و پیامش از جبرئیل ذاتش از طبیعت و لطفش از هوا در نعت و مال
و صفات که رسد در پیش آفتاب چیر ذره و هر سها دانی که در بیان انشر نور رحمت معنی چه کسی اند
بهر گانها رسا یعنی وجود خواجه سر از فلک بر کند خورشید ماه را نه بود و بعد از آن اصحاب یار بیکی
فرزند و در هم شد شیخ در کف بعضی از اصحابا کافتاد کان شهرت نقطه مسنگ از فرق ملکی در گذشت
عقد عن حصی بر زبان رسول از برحق صدیق را به جسم بود از زبه جان که از آن یار غار
صدیق نامور مجموعه فضایل و نخبه صف مردان قدم بصحبت یاران نهاده اند لیکن از جهان
که نبود کام اثر و نه یار آن بود که مال و تن جان فدا کنند تا در سبیل دوست بیابان برد وفا دیگر
صدیق پیغمبری بود که خدا برسل نفرستادی ختم انبیا ساندر خیل خانه دین مناقب رسول سر دفتر
خدا پرستان بی ریا دیوی که خلق و عالمی از دست عاجز اند عاجز از آنکه چون نبود از دست
او دیگر جمال و سیرت و عثمان که برنه کرد در پیش وی دشمن قاتل سر از جان این شرط مهر بانی
در دوستی است آنکه بهر دوستان سر داد دشمنان جفا خاصان همین رنج و بلیت کشیده
اند هم بیست عنایت او تمام بیشتر عنایت کس از بهر زهره ز در هم وصف علی کند جبار در مناقب
او صفت هل اتی زور از مای قلعه خیبر که سند و در یکه شکست یار وی لافتا مرد یکه در مصاف
و در میدان سینه بود تا بیش دشمنان اند هر دست بجز شیر خدای و صفدر میدان بجز صوره
جان بخشد در نماز و جهان سوز در وغا دیباچه مروت نامعرفت لشکرکش فتوت و سلطان نقبا

گواه از نیک و بد و پیر و جوان شاه و گدا از کس نرسید بکار تو چون و چرا ای عقل بغایت جلال تو
رسد نی فکر بلند لایزال تو رسد در کنه کمالت نرسد هیچ کس و غیر تو کس تا بجمال تو رسد باقی
در ذکر تو هر دلی زبانی دارد هر ذره به نور رهنمائی دارد ذکر تو بود صیقل آیینه جان بی ذکر تو نیست
هر که جانی دارد و سپاس بی‌نهایت و سپاس بی‌غایت به زبان تشبیه اقتباس معهدات مطلق را سزاست که مظاهر
علمیه و عینیه مرایای عالم آرای وجود ذوات و اعیان غیبی و شهادی و تعینات رواق اشباح مجالی
لاتعینی ذات و جام جهان نمای شهود ذات شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة
گواهی داد خدا بآنکه نیست هیچ معبودی بحق مگر او سبحانه و گواهی دادند ملائکه
واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم گرامی کرد وجود علم
نیست هیچ معبودی بحق مگر او که غالب است و حکیم
حضرت انسان را به تشریف منیف لقد کرمنا بنی آدم علی کثیر ممن خلقنا به نوافت و در آن نسخه
هر آینه تحقیق گرامی داشتیم فرزندان آدم را بر بسیاری از کسانیکه پیدا کرده ایم
جامعه الهیه را علوم نامتناهیه خود در طبق مجوانی و علم آدم الاسماء کلها سود و ساخت
بیاموخت آدم را اسمای همه اشیا
سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم منشی که عالم گوناگون را از کتم عدم
پاکی مر تراست نیست علمی مارا مگر آنچه که علم دادی مارا بدرستی که تو دانا و حکیم
بال رکمین علم قدم بر منصه وجود و عدد و رنگ ممکون و قد خلقکم اطوارا جلوه گر کرد و شهود نکاتی
به تحقیق آفرید شمارا حق تعالی بر نهج های مختلف
ظلمانی را بظهور نور اعظم محمدی و ازین پیکر هیولانی بدولت بدیع و عز بسجد
الملائکة کلهم رسانید حق که نوع انسانی روحانی و فلک ملک
فرشتگان همه فرشتگان
بجهت وجود اعجاز آمود در این کسوت بشریت
خواهد سوز لطف و کرم رب معبود برکافه انام خصوصا بزمره فخر الکرام علیه و علی آله
التحیه والسلام که آن سید العظام را مینوی خاص و عام هدایت عاصیان فرجام نمود فحمدا له
ثم حمدا له نصیده شکر و سپاس و منت بخدمت خدای پروردگار خلق خداوند کبریا دادا غیب دان و
نگهدار آسمان رزاق بر حقیقت خلاق رهنما اقرار می کند دو جهان بر یگانگی یکتا و
عالمیان پرورش دوستان گوهر ز سنگ خاره کند لولو از صدف فرزند آدم از گل و برگ گل از گیاه
بلطفک یا صانع الوجود فاغفر لنا بفضلک یا سامع الدعا ارباب شوق در طلب
بلطف خویش ای صنعت کننده هستی پس مغفرت کن مارا از فضل خویش ای شنونده دعا

اسیر با رحمت کن بر پایی خرابات رو ما بخشای بر دوست ما که بر ما رحمت کن قصیدهٔ الصلوة ای نور قدرت
مظهر ذات خدا مطلع انوار اسما و صفات کبریا گر نه بودی شان اعظم برزخ ذات و صفات کی شدی
مظاهر صفات و کائنات از اختفا در تعین اول و تام در وجود خارجی در رسالت آخرین و ختم جمله انبیا گرچه
مخلوق است لیکن هست با خالق نسبتی زانکه آمد مظهر اکمل جوهرات صفات رحمة للعالمین و مصدر جود و نوال
باعث ایجاد عالم علت سر بقا تا همه ادیان سابق را منسوخ شرع متین قاتل کفار و ارحم بر عباد و اصفیا کرد
جنبش کاخ کسری روز مولود شریف آتش فارس خموش گشت زان ابر صفا گشت ساجد روز مولد آن امام
الساجدین بهر استغفار امت بر جناب کبریا بود مصروف نجات امت از نار جحیم در حیات و وقت
سکرات آن رسول مقتدا امتی گو در مزار و امتی گو روز حشر تا صاحب علم حمد و شافع روز جزا روز حشر
چون برای انبیا گر سنخنی جمله بنشینند صبر تا رسید خیر البشر جز شفاعت هیچ مقصودش نباشد روز حشر
دوست دار امت خود از جان آن مجتبی بر بنا بر قرة العینین راضی شد بدل بهر تشفیع عصاة امت آن کهف
الوری در بهشت آید سابق ز رسولان و امم امت مرحومان رسید هر دو سرا [illegible] رسیدند گرچه از صف
خاصان حق عاصیان هم نیستند محروم زان بحر عطا گر نه بودی عاصیان امت مغفوره است بر دعا بر ما
از دعا خالق ارض و سما افریدی جان اینها عاصیان تا بیان بعد عصیان تا شوند نادم ز فعل ناسزا
دارد امید از جناب تو الطاف آن سعید بنده را هیچ و حید عصر مقبول خدا مخلص صادق محب اهل بیت
محترم عاشق آل عبا خواهان فضل مرتضی ملک الیاس با عطای از رحمت ممکن است کن عطا از لطف خود
ای والی هر دو سرا آرزو دارد غلام کمترین اعظم ز تو [illegible] کرد بی در شرب بهتر کان و فا صلوة تامات
و تسلیمات طیبات از حضرت احدیت در بارگاه محمدیت که حقیقت اعظم است معنا حقایق انبیا بر آن جمله [illegible] وحدت
دیده گشتا جمال مهرویان وحدت و کیهانی است وی اعتبارات [illegible] عین ظهور اسمای الهی و
انبعاث نفس رحمانی نور عظمت سبب اظهار اسرار لاهوت و آثار جبروت و روح قدسی در اسطرلاب ایجاد ملک
و ملکوت و جسم [illegible] عناصر اربعه عصمت و شفاعت موده تا خواتم امت فخیم و وجود عوان
آمده و محمود بخلعت سعود [illegible] لولاک لما خلقت [illegible] العاشقین شرف و مکرم و اتباع سنت سر اش
[illegible] ۱۱۲ محمد [illegible] رحمت [illegible]

ز وا گر این شفیع نبندد دست ما ما ایم و دست و دامن معصوم مرتضی پیغمبر آفتاب منیر است در جهان و یاران
ستارگان بزرگ اند و مقتدا یا رب به نسل طیب اولاد فاطمه یا رب بحق خون شهیدان کربلا یا رب بحق سینه
پیران راست گوی یا رب باب دیده مردان آشنا ولهای خسته را بکرم مرهمی فرست ای اسم اعظمت در گنجینه
شفا بر خلق تکیه بر عمل خویش کرده اند ما را بس است رحمت فضل تو متکا یا رب خلاف امر تو بسیار کرده ایم امید بسته
بر کرمت عفو ما منیم چشم گناه کار بود بر عطای خویش ما را ز غایت کرمت چشم بر عطا یا رب بفضل خویشتن
گناهان ما بپوش پرده دیگر را زشت نشد از پرده بر ملا عدل است اگر عقوبت ما بر کنی ز لطف است اگر کشی
قلم عفو بر خطا دلهای دوستان تو خون می شود ز خوف باز از کمال لطف تو دل می دهد رجا گر دوری تو شرط
آیم خداوندی تو بود ما در حضور تو هیچ نکردیم ربنا اول تر آنکه هم تو بگیری بلطف خویش دستی که بر نیاید هیچ
ز دست ما کاری بمنتهای نرساید در طلب بردیم روزگار بامید منتها یا دولتا اگر بعنایت نظر کنی
وا خجلتا اگر بعقوبت دهی جزا

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ الْمُصْطَفَى وَنَبِيُّهُ الْمُجْتَبَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَرْسَلَهُ
گواهی میدهم بدرستیکه محمد بنده خداست برگزیده او و پیغمبر اوست برگزیده رحمت خدا بر او و آل او باد فرستاد او را
بِوُجُوبِ الْحُجَجِ وَظُهُورِ الْفَلَجِ وَإِيضَاحِ الْمَنْهَجِ فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِهَا وَحَمَلَ عَلَى
بواجب بودن دلیلها و روشن گردیدن گشایش و روشن کردن راه پس رسانید آنحضرت پیغام خدا را در حالتیکه آشکار کننده
الْمَحَجَّةِ دَالّاً عَلَيْهَا وَأَقَامَ أَعْلَامَ الِاهْتِدَاءِ وَمَنَارَ الضِّيَاءِ وَجَعَلَ أَمْرَاسَ الْإِسْلَامِ
راه راست در حالتیکه راه نماینده است بآن و بپا کرد نشانهای هدایت را و منارهای روشنی را و گردانید ریسمانهای اسلام را
مَتِينَةً وَعُرَى الْإِيمَانِ وَثِيقَةً
استوار و دستگیره های ایمان را استوار

ای ذات تو در دو کون مقصود وجود نام تو محمد و مقامت محمود
در کار شفاعت تو ام مستغرق زان رو روان می کنم از زبده درود صدری که ز مهر دو کون
در بینش بود در حضرت حق غرق همچون تو نبود با این همه جاه قدر و رفعت که داشت از جمله خوبان
بدر الدجی بود ذره ای رحمت که بیانات رحمت است عصیان ز ما چنانکه رحمت از تست لطف بکن
ور دی مگردان از ما چون نیست عاصیان امت است بر سینه غم بند رحمت کن بر جان و دل

همیشه مزید دارمست تحف و هدایای رضوان واهب العطیات تحفه اصحاب عظام آن فخر الکرام علیه و علی آله و علیهم صلوة

الله ذی الجلال والاکرام و سلام الله الاعظم العلام که فرمان قضا جریان ایمان البنیان بتوقیع رفیع اولئک

هم المؤمنون حقا مزین شده و منال واجب الامتثال عرفان البنیان بطغرای غرای انما یبایعون الله و رضی

الله عن المؤمنین موشح و مستحسن رضی الله عنهم و رضوا عنه شده اصحاب احمدی که نجوم هدایت اند در دفتر امام هدی و

عین عنایت اند فانی بذات احمد و باقی بذات حق اند هر یک بعصر خود مهر برج ولایت بنده تمهید [illegible] میگوید

راقم این سطور [illegible] مدنی الاصل [illegible] شیخ الطریقه سید محمد الموسوی کان الله له که از فرخنده بنیاد صدر آباد [illegible]

[illegible] المعروف بکرنول در سنه ۱۳۱۹ یکهزار و سه صد و نوزده هجری رسانیدند و ابواب فرح و سرور

بنام مکارم اخلاق نواب در این فرحت آباد بر خاطر هموم مآثر منشرح و مفتوح کردانیدند سلالهٔ نوابان وحید

عصر و حاتم [illegible] خسرو [illegible] اسلم اعظم جمشید [illegible] باغ دلنوازش چراغ افروز بزم سرفرازی زنده دارد چشم

بد دور محفلش [illegible] فضل [illegible] نافه دارد [illegible] بود دامان گلچین [illegible]

روشن [illegible] بیدار بخت طالع فیروز رهنمایون فر سکندر طالع ارسطو فکر فلاطون اندیشه آصف قدر سلیمان

شان فلک رخش خورشید درخش حاتم [illegible] کیوان [illegible] صوفی مشرب صفا مذهب علامه [illegible]

رسول محب خاص آل بتول مقبول [illegible] نواب محمد [illegible] خان بهادر [illegible] الله [illegible] ذکر عطراوه

فزای نسایم احسانش [illegible] نوازی روائح روح پرور الطافش مرغان تصویر

در اندازه [illegible] و در بهارستان توصیف مکارم اخلاقش خامه در هر قدم چمن چمن نقش [illegible] و

به نضارت [illegible] اوصافش [illegible] گلشن شکفته [illegible] نافه [illegible] اخلاقش از نسایم نوروز

باج ستانده [illegible] نزاهت کلام شیرین لطف آمیزش [illegible] خراج [illegible] سرو [illegible] سرفرازی

بانکساری [illegible] نشانده [illegible] سلیمانی و باکمال حشمت و تجمل ظاهر و باطن بدرویشی [illegible] آثار [illegible] سلطانی:

ای خوشنما عهدیست که هم عهد ماست [illegible] عالمی [illegible] ای که [illegible] خود بدو

فتح و نصرت [illegible] کوکب عزم [illegible] آفتاب [illegible] سعد دولت [illegible] اقبال [illegible] گرد و عدو

کز [illegible] ابروی [illegible] غنچه [illegible] شکفت [illegible] خلقت [illegible]

برطبق قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله موجب وصول باعلی معارج محبوبیت الهی و اقتدای آن بپیشوای سبل
ایمان و هادی طرق عرفان باعث خرق حجب امکان و آینه پرداز دل و جان بپرتو سطوع شعاع الله نور السموات والارض
ظاهر خدا باعث ظهور آسمانها و زمین
و مرآت اشعه انوار نامتناهی … ای صبح صادق آن رخ زیبای مصطفی وی صبح راستان قد رعنای مصطفی آیینه
سکندر و آب حیات خضر نور جبین و لعل شکرخای مصطفی سراج انبیا و شب قدر اصفیا گیسو و روی قمرسای
مصطفی ادریس گو مدرس درس معارف ست لب بسته ببین منطق گویای مصطفی عیسی که … دایر علوی
مقام وست شد برده وار ذروه علیای مصطفی بر ذروه دنی فتدلی کشید سر ایوان بارگاه معلای مصطفی
از جام روح پرور مازاغ گشت مست آهو چشم نرگس شهلای مصطفی شمس و قمر که لولو دریا خضر اند از رو
مهر آمده لالای مصطفی کحل الجواهر فلک و توتیای لوح دانی که چیست خاک کف پای مصطفی قرص قمر شکسته
برای خوان للاصور … وقت صلای معجز ایمای مصطفی روح الامین کرامت قربت نشاز … ـت قاصر
ز درک پایه دنای مصطفی ای حل گدای درگه و شنوم جبرئیل شد تا کمال مرتبه … مصطفی
الصلوة ای قبه برگوهر دریای جود السلام ای تازه ترگلبرگ صحرای وجود الصلوة … آنکه تا از جبهه
آدم شافت نور پاکت گشت از قدسیان او را سجود الصلوة ای انکه ز … ظلمت کفر و
نفاق صیقل تیغ تو از آیینه گیتی زدود السلام ای انکه تا بد در همه کون و مکان … بینان را
بجز نور تو در چشم شهود الصلوة ای انکه بهر فرش حب امت … اهل … س از شب
کردند تا روز بود السلام ای انکه ابواب شفاعت در حشر جز کلید لطف تو بر خلق … نتواند گشود
الصلوة ای انکه تا بودم در این محنت سرا در سرم سودا و در جانم تمنای تو بود لک … سلامت
میفرستم تو ای فخر انام بو که آید یک علیک در جواب لک سلام تحف تحیات طیبات ثنا … آل بیت کرام
و آل سید الانام علیه و علیهم الاف الصلوة والسلام الی یوم القیام که وجود طهارت آمود ایشان … ب تطهیر
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا مطهر و مصفا و قامت … کرامت ایشان
مخلع بخلعت زیبای قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی آل نبی که … کرامت
… شافع الوری همه غمخوار امت اند … و ندجان خود بی تشفیع عاصیان از جان و دل … خریدار

درمضان واصل دوم ٣٨ درمناقب امام المسلمین سید العارفین امیر المومنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه الاعظم کما کرم وجه
الاکرم صلی الله علیه وآله وسلم واین اصل متضمن چهل وصل است وصل اول در بیان نسب شریف و ولادت او
بیان اسمای عظیمه والقاب کریمه او کرم الله وجهه وصل دوم در فضیلت و منقبت او کرم الله وجهه که از آیات قرآنیه
ثابت است وصل سوم در بیان این که او کرم الله وجهه اول کسی است که ایمان آورده و نماز خوانده و نور
الهی از قلب اعظم او طالع بود وصل چهارم در بیان رسوخ قدم او کرم الله وجهه در اسلام و نشر دین
الهی و متابعت سنت رسالت پناهی بجان و روح صلی الله علیه وآله وسلم وصل پنجم در بیان آنکه پیغمبر از آن او
و او کرم الله وجهه از آن آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم وصل ششم در بیان دوست داشتن رسول اعظم
صلی الله علیه وآله وسلم مر او را کرم الله وجهه در حال غیبت و مشتاق ماندن آنسرور بدیدن او وصل هفتم در بیان آنکه
علی مرتضی کرم الله وجهه محبوب ترین کس نزد خدای تعالی و رسول اوست صلی الله علیه وآله وسلم وصل هشتم در ترغیب
و تحریض در دوستی و محبت او کرم الله وجهه و منع و تحذیر از عداوت و سب او وصل نهم در بیان آنکه علی ابن
ابی طالب کرم الله وجهه مولای آن کسی است که پیغمبر مولای اوست وصل دهم در بیان آنکه او کرم الله
وجهه وصی نبی و وارث اوست صلی الله علیه وآله وسلم که علی خلیفه من است وصل دوازدهم در بیان
مواخات آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم او را کرم الله وجهه با خود ٩٣ وصل سیزدهم در بیان او کرم الله وجهه
ظهیر آنسرور است و وزیر و نظیر او صلی الله علیه وآله وسلم وصل چهاردهم در بیان آن که اسم اعظم او
کرم الله وجهه قرین اسم خدا و رسول است صلی الله علیه وآله وسلم در عرش و جنان وصل پانزدهم
در بیان آن که رسول اعظم صلی الله علیه وآله وسلم دار حکمت و علم است و او کرم الله وجهه در او و اعلم
الناس است بحق تعالی و باحکام و کلام او جل شانه وصل شانزدهم در بیان آن که چنانچه رسول الله صلی الله
١٠٢ علیه وسلم مقاتله نموده بر تنزیل قرآن و او کرم الله وجهه مقاتله می نمود بر تاویل فرقان وصل هفدهم
در بیان آن که وحی فرمود حق تعالی برسول خود صلی الله علیه وآله وسلم در شان علی که او سید العرب است
بل سید المومنین و امام المتقین و قاید الغر المحجلین وصل هژدهم در بیان آن که او کرم الله وجهه جامع خصایص
پیغمبران عظام است علیهم الصلوة والسلام در بیان شناختن فرشتگان او را کرم الله وجهه و خلعه

زد کلاه از صواب‌اندیش رای جهان‌آرای تو خیمه دار و چشم چرخ از مهر تدبیر صواب [illegible] مجلس‌های رنگین
بنام ایزد کوش کرده ون که طرفه انجمنی است شوق‌انگیز تا بند لقای گلرویان مسرت‌افزا و عجایب مجلس بیننده ذوق
آمیز بستان دیدار همین پیرا بهجت پیرا که در گلشن رنگینی بیانش خامه طرح طاوس خرامی‌ها ریخته و هزار نکته شاداب
از شبنم بلاغت زبانش آویخته از غالیه سای عطر مجموعه کرمهای لطف‌آمیز رواج نشاط‌انگیز در کاخ دماغ خاص و عام پیچیده
و برنگ افروزی عطای جواهر گوناگون و خلعتهای فاخره بوقلمون تا چهره سخن رنگ دست بهار گردیده و به تماشای
رنگینی بزمش مردم دیده در گل نشسته چون مهر جاهای سهر [illegible] کان بسته خوشا آیین مجلس‌های
رنگینش که چراغان است چشم چرخ خوش بادا [illegible] این جشن و بزم [illegible] جهان آینه پرداز مهر ور
است الهی در کشور [illegible] بادا رنگین نام او خورشید بادا ثنایش جمله از بیت زبان باد و دعایش نغمه
گرگو بیان باد روزی در محفل آن قدردان اهل فضل و کمال و جویای مناقب اهل بیت رسول [illegible]
الجلال سلاله دودمان سیادت زبده خاندان نجابت جامع منقول و معقول حاوی الفروع والاصول مجمع
علم و عمل و تقوی مولوی الوی [illegible] سلمه الله تعالی کتابی در حدیث تالیف فخر المحدثین زین المتاخرین مولانا
جلال الدین السیوطی متع الله المسلمین ببرکات سعیه المبرورة و شکر الله مساعیه المشکورة بطریق تحفه برای نواب
مستغنی الالقاب آوردند کتاب مذکور را بموجب مضمون شریف انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله
و اهل بیتی منقسم بدو قسم نموده در قسم اول احادیث فضایل قران خواص سور و آیات معه فواید دیگر
مذکور نموده و در قسم دوم مناقب اهل بیت کرام از احادیث اثبات نموده چون مضامین او تقویت
بخش دل و جان و نوافروز شمع ایمان بود نواب موصوف استدعای انتخاب احادیث آن کتاب و شرح
آن بر سبیل سهولت بلا اطناب و تشریح بعض مقام برطبق مشرب صوفیه کرام از این فقیر نمودند بناء
علیه تسطیر آن نظر همت برگماشت و بنام این نسخه را [illegible] ساخت از آنجا که رسول صلی الله علیه و آله
وسلم بنای ایمان را مبنی بر دو اصل یکی قران و دوم اهل بیت فرموده لهذا داعی هم این کتاب را بر دو
اصل منقسم نمود و در هر اصلی فصلی چند پیوست [illegible] مشتمل بر سه فصل [illegible] در بیان فضایل
قران [illegible] در فضایل و خواص بعضی سور و آیات فصل سوم در بیان فضایل ماه‌های رجب و شعبان و رمضان

M34

۱۳۰۷

در روز قیامت و خصایص شریفهٔ او و در آنجا وصل بیست و نهم در بیان جاه و جلال و عظمت او و در فردوس اعلی و وصل سی
و یکم در بیان کرامات مخصوصهٔ او کرم الله وجهه و وصل سی و دوم در بیان زهد او کرم الله وجهه و بی نیازی او از دنیا و رغبت
بحق تعالی و رسیدن بمقامات اعظم و صفت صبر و عطاء آن معظم وصل سی و سیم در ذکر انکسار خاطر او کرم الله وجهه
از دنیای دنیه و محبت و شوق بعالم باقی و از این دار فانی و بیان خبر شهادت خود و امثال و ذکر تعیین قاتل خود
نمودن و ذکر شهادت او و وصایای او و کشف مقامات ملک و ملکوت و اسرار جبروت و لاهوت و معراج روحانی بر سبیل
تصوف که مشتمل بر فواید بسیار است و ذکر مدفن او کرم الله وجهه و وصل چهلم در ذکر اولاد و اعقاب او کرم الله وجهه
و تاریخ ... بیت ... چنین زیبنده ... و جلیل این سفر معظم و صحیفهٔ جلیل اعظم بدایع نمط از قلم
شکسته رقم فقیر بسمت تحریر پذیرفت و از مکمن ضمایر این پریشان مقال رنگ ظهور گرفت سال اتمام چون شد نسخهٔ اعلی مناقب
در رشتهٔ تحریر قلم سلک گهر سفت دل زپی تاریخ سعید بگا مستن سرمایهٔ فخر ابدی باد گفت دل جلوه گر گشت چون
در این مرآت سخن احمد و کلام الله پی تاریخ سال محمود بش گفت دل جلوهٔ ظهور اله شد چون گلستان
مدح شاه نجف شد مطراز خیم اهل صفا گفت تاریخ ختم آن هاتف گل بستان خوبی دلها شد نسخهٔ فضل
سید الاوصیا رافع ریب و دافع کرب است گفت هاتف بسال تاریخش شاهد عدل سید عرب است
گشت طالع ز برج شرح و بیان کوکب مدح سید علی پی تاریخ سال فیض انجام احضری بهاخر د گفتا نسخهٔ
جامع فضل و مناقب ماست هدایت بخش معارف از پی سال همایون فال ش ناوی عمر گفتا هاتف
این مشرق انوار کلام الهی و این معدن گوهرهای همه اوصاف چو لامع شد از پی سال دل را منظوم
اعظم گفتا هاتف چو شد ختم این نسخهٔ فضل قرآن بنا بد پیغمبر و فضل الشی دلم جست تاریخ آن منطق الطیر
مناطق اعظم خیر د گفت سال ش کلام حق چو از گلبانگ احمد شد ظاهر بر ارباب معارف پی تاریخ جمع
از روی اجلال لسان الغیب گویا گفت هاتف شافی مرض بطون و هم ناسوت از مسیحا بین چرا باز و کل
از پی تاریخ جمع آن کتاب دافع امراض بی حد گفت دل از نسخهٔ مناقب انوار فیض ساطع از او دم
اوست طالع مهر و جلال اعظم از لطف معنی و جبران چو گشت خاطر گفتا برای سال ش لطف کمال اعظم
چو شد ختم این نسخهٔ فضل وافر مجانبه گشت خشنود خاطر پی سال تاریخ جمع فضایل بگفتا دلم هدیهٔ فضل وافر

ومشاهدهٔ آن حضرت فرشتگان را و مکالمهٔ او با ایشان و بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم او را کرم الله وجهه با سر به مبعوث شد و
جبرئیل علیه السلام بجانب راست او و میکائیل علیه السلام بطرف چپ وی می بود و ملائکه سلام و رحمت بر وی می فرستادند
وصل بیست و سیم ۱۰۹ در بیان آنکه او کرم الله وجهه حامل لوای نبی است صلی الله علیه وآله وسلم در دنیا و آخرت وصل
بیست و چهارم ۱۱۰ در بیان آنکه حق سبحانه مباهات و فخر می کند بعلی کرم الله وجهه فرشتگان آسمان برین را و آنکه پیغمبران
و فرشتگان مشتاق لقای اویند علیهم الصلوة والسلام وصل بیست و پنجم ۱۱۱ در بیان آنکه او کرم الله وجهه
برگزیدهٔ ملک جبار است بعد نبی مختار صلی الله علیه وآله الابرار وصل بیست و ششم ۱۱۱ در بیان مرتبهٔ او
کرم الله وجهه نزد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وصل بیست و چهارم ۱۱۴ در بیان مشاورت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
و سرگوشی آن سرور با برادر خود کرم الله وجهه و رای وصل فواید بسیار است ۱۱۶ بیست و هفتم در بیان عروج
او کرم الله وجهه بر دوش اعظم رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و در آن حال ورا از ملک تا ملکوت و از ملکوت
تا جبروت و از جبروت تا لاهوت کشف گردید وصل بیست و هشتم ۱۱۸ در بیان امر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
بسته نمودن درهای خانهای اصحاب که در احاطهٔ مسجد بود مگر در علی مرتضی کرم الله وجهه وصل بیست
و نهم ۱۲۰ در بیان بعض خصایص او کرم الله وجهه که در آن هیچ کس شریک نبود وصل سی ام در بیان
زیادتی رتبهٔ او کرم الله وجهه نزد رسول اعظم صلی الله علیه وسلم و آنکه او جامع جمیع شرف و کمالات
بود و او از اهل بیت آن سرور است وصل سی و یکم ۱۲۱ در بیان آنکه در او کرم الله وجهه جمیع شمایل حسنه و خصایل
رضیه که در مردم است موجود است وصل سی و دوم ۱۲۲ در بیان نظر کردن روی اعظم او کرم الله وجهه عبادت است
و اکابر صحابه به نظر تیز می دیدند وصل سی و سیم ۱۲۳ در بیان بشارت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بمغفرت
حق عز و علا علی مرتضی را کرم الله وجهه وصل سی و چهارم ۱۲۴ در بیان آنکه حق سبحانه برای آنحضرت کرم الله وجهه
هدیه فرستاد از بهشت در دنیا وصل سی و پنجم ۱۲۵ در بیان توجه و عنایت رسول اعظم صلی الله علیه وآله وسلم و حسن معاشرت
آن سرور در باب او کرم الله وجهه وصل سی و ششم ۱۲۶ در بیان تعریف آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم محبان و اتباع
او را کرم الله وجهه میان اصحاب و ذکر چیزی که جمله مراتب بلند است نزد حق تعالی از اجر و ثواب و بیان شیوهای
او بر نهج اهل تصوف بکمال لطف و صعوبت وصل سی و هفتم ۱۳۲ در ذکر احوال او کرم الله وجهه و مناصب او در روز

الترمذی و قال هذا حدیث حسن صحیح غریب از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه که فرمود
رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی که بخواند حرفی را از کلام الله پس او را به برکت آن حسنه است و هر حسنه مقابل
ده حسنه است و نمی گویم که تمام الم یک حرف است بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف و میم یک حرف
عن عثمان بن عفان رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال خیرکم
من تعلم القرآن وعلمه رواه البخاری ومسلم وابوداود والترمذی والنسائی وابن ماجه
و نیز هم عثمان بن عفان رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم روایت کنند که فرمود آن سرور
که بهترین شما کسی است که بیاموزد قرآن را و بیاموزاند او را و این حدیث بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی
و ابن ماجه صاحب صحاح سته و دیگران نیز روایت کرده اند عن ابی هریرة رضی الله عنه ان رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم قال ما اجتمع قوم فی بیت من بیوت الله تعالی یتلون کتاب الله تعالی ویتدارسونه
بینهم الا نزلت علیهم السکینة وغشیتهم الرحمة وحفتهم الملائکة وذکرهم الله فیمن عنده رواه مسلم
وابوداود و غیرهما مسلم و ابوداود و غیرهما روایت کنند از ابی هریره رضی الله عنه که رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که جمع نشوند هیچ قومی در خانه از خانه های خدای تعالی یعنی در مساجد که تلاوت می کنند قرآن را
و بحث کنند در میان خود مگر اینکه بر ایشان سکینه نازل می شود و مراد از سکینه اطمینان قلب است چنانچه حق تعالی
فرموده الا بذکر الله تطمئن القلوب یعنی به یاد الهی اطمینان و تسکین دل حاصل می شود زیرا که چون
قلب همیشه متقلب است و علی الدوام سوی خطرات ماسوی الله و از غافل از حق و از دهیبت یاد الهی که قرآن
تمام از جمله ذکر الله است بسبب حضور دل لاجرم مجتمع شود دل را تسکین و اطمینان و قرار حاصل شود از ما سوی الله
باز دارد و بحق ببرد و از کلام بمتکلم پی برد و از خود فانی و بحق باقی شود و این است اطمینان دل که به برکت ذکر الله
و صحبت مرشد کامل حاصل گردد ذاکر را یاد کرد و مذکور مطلق است مرحبا با وقتی که از خود فراموش آمده
و ایشان قرآن خوانند رحمت حق ایشان را بپوشاند و رحمت اشتمال نظرف ایشان بمثابه مظروف شوند
و فرشتگان ایشان را احاطه کنند و در گیرند و یاد کند ایشان را حق سبحانه در جماعتی که نزد او هستند یعنی در روبرو فرشتگان
مقرب چنانکه در کلام مجید فرموده فاذکرونی اذکرکم یعنی یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را عن ابی موسی الاشعری

گشت چو پیرایه گلزار مدح خاطر نواب النعمان شگفت دل پی تاریخ فرخ گفت او گلشن نواب النعمان
بگفت چو شد جمع این نسخه از بهر نواب گلستان طبعش چو فردوس بشگفت پی سال تاریخ این مجمع
ایمان خرد سمع بزم النعمان بگفت چو شد جمع این قولهای معظم که مرویست از احمد و صحب و آل نبی دلم جست
تاریخ جمع نیز بگفت مقال معظم خرد گفت سالش جمیع بزر و النشور ال معنی رس و معنی رسان سخنور مخفی نماند که داوان
تحریر این تسطیر کتابی از کتب تفسیر و لغت و شروح احادیث و ماده این شرح نزد کاتب الحروف هیچ نبود و اگرچه
در حل لغات و تفسیر آیات و شرح احادیث و ترقیم ابیات و حکایات مناسب مقام بعمل آمده همه یاد و قلمی گردید از آنجا که
اعتماد بر حافظه نیست لهذا بزبان معترف عجز و قصور است هر که از مطالعه کننده‌گان این کتاب اگر سهوی بکه لازم نیست مطلع
گردد بکلک اصلاح محو نماید و زبان طعن و اعتراض بر سهو این کاتب نکشاید حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو
رب العرش العظیم احمال و فضایل قرآن و مثوبات [illegible]
بعض حافظان و عاملان مصابیح او حدیث [illegible] رضی الله عنه [illegible]

[illegible] من قرأ القرآن فاستظهره فأحل حلاله وحرم حرامه ادخله الله به الجنة

وشفعه في عشرة من بيته كلهم قد وجبت لهم النار رواه [illegible]

واللفظ له قال [illegible] از علی بن ابی طالب کرم الله وجهه مرویست که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم شخصی که خواند قران را پس استظهار نمود از آن پس حلال دانست حلال او را و حرام دانست حرام او را داخل
نماید الله تعالی ببرکت قران آنکس را در بهشت و قبول کند او سبحانه شفاعت او را در حق ده کس از اقربای او که
واجب شود مر ایشان را جهنم عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم من قرأ حرفا من كتاب الله تعالى فله به حسنة والحسنة بعشر
أمثالها لا أقول الم حرف ألف حرف ولام حرف وميم حرف رواه الترمذي

کلام و فیض صحبت ایشان حاجت روائی انام و نجات از مهلکات و هدیه محبت سازند و از معاصی لهو و لعب باز دارند و مثال
دوم اشارت بصحبت غافل است که هر چند آینه دل صاف باشند و هر چند خود را از عمل بقول و فعل ایشان باز دارد
لیکن تنها صحبت غافلان آیینه قلب را زنگ آلوده نماید و غفلت مشام جان و دل را مکدر کند هر چند صحبت است را
که حق یاد او و علیه السلام فرموده اذا اتیت لی طالباً فکن له خادماً یعنی ای داود هرگاه ببینی طالب مرا پس باش
خادم ملازم او و از حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله سره می فرماید که سایه راهبر بهتر است از ذکر حق عن
ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یقول الرب
تبارک و تعالی من شغله القرآن عن مسئلتی اعطیته افضل ما اعطیت السائلین
وفضل کلام الله علی سائر الکلام کفضل الله تعالی علی خلقه رواه الترمذی وقال حدیث حسن
غریب ترمذی از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که پروردگار سبحانه
میفرماید کسی را که قرآن بخود مشغول دارد و خواندن قرآن او را باز دارد از دعا و سوال از جناب من میبخشم او را
بهترین چیزی که می دهم همه خواهندگان یعنی از همه کسان بهتر میدهم و فرموده است که بزرگی کلام الله بر باقی کلام یعنی
بر کلام خلق چون بزرگی الله تعالی است بر خلق او وعن ابی هریرة رضی الله عنه ان رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم قال من استمع الی آیة من کتاب الله تعالی کتبت له حسنة
مضاعفة ومن تلاها کانت له نوراً یوم القیمة رواه احمد عن عبادة ابن میسرة
از ابی هریره رضی الله عنه روایتست که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که کسی گوش نهاد بسوی
آیتی از کتاب الهی آنرا بشنود نوشته شود برای او نیکی دو چندان و کسی که تلاوت نمود آیتی را می شود
آن آیت برای او نوری روز قیامت امام احمد بن حنبل این حدیث را روایت کرده است عن عقبة
بن عامر رضی الله عنه قال خرج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ونحن فی الصفة
ایکم یحب ان یغدو کل یوم الی بطحان او الی العقیق فیاتی منه بناقتین کوماوین فی
غیر اثم ولا قطع رحم فقلنا یا رسول الله کلنا یحب ذلک قال صلی الله علیه و آله وسلم
افلا یغدو احدکم الی المسجد فیعلم او یقرأ آیتین من کتاب الله عز وجل خیر

رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مثل المؤمن الذی یقرأ القرآن کمثل الاترجة
ریحها طیب وطعمها طیب ومثل المؤمن الذی لا یقرأ القرآن کمثل التمرة لا ریح لها
وطعمها حلو ومثل الفاجر الذی یقرأ القرآن کمثل الریحانة ریحها طیب وطعمها
مر ومثل الفاجر الذی لا یقرأ القرآن کمثل الحنظلة طعمها مر ولا ریح لها ومثل
جلیس الصالح کمثل صاحب المسک ان لم یصبک شیء اصابک من ریحه ومثل جلیس
السوء کمثل صاحب الکیر ان لم یصبک من سواده اصابک من دخانه رواه ابو داود
از ابی موسی اشعری رضی الله عنه روایت کند که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم مثال مؤمنی که قرآن خواند چون
ترنجی است که بویش خوش است و مزه اش خوب بود و مثال مؤمنی که قرآن نخواند چون خرما است که بو ندارد و مزه
اش شیرین است یعنی چون اصل ایمان او و لذت ایمان در دل و جان و رگ و پی که در همه سرایت کرده باید حلاوت
یافت و اگر تلاوت قرآن هم نماید عمل بر آن کند یعنی دیگر حاصل گردید و خوشبوی آن مشام جان را معطر
گردانید و درین رمزیست که بر اولوا الالباب پوشیده نیست که حاصل از آفرینش آدم و مقصود از ارسال
کتب و رسل ایمان بحق و عمل بر اوامر است که ثمرش وصول الی الله بود و پس ایمان بی علم و عمل بر کلام
الله ناقص است و مثال فاجر یعنی منافق که قرآن میخواند چون ریحانه است که بویش خوش است و ذائقه اش
تلخ و مثال فاجری که قرآن نخواند چون حنظله است که ذائقه اش تلخ باشد و بوهم ندارد و مثال همنشین نیک چون
صاحب مشک است که اگر نرسد ترا از آن چیزی لیکن از و بوی به تو رسد و مشام تو معطر گردد و مثال
همنشین بد چون صاحب کوره آهنگری است که هر چند محفوظ مانی و اگر نرسد ترا از سیاهی آن چیزی لیکن از دود او
ترا خواهد رسید دماغ و روح و لباس را مکدر خواهد کرد و درین اشارتی است باید دانست که مراد از همنشین نیک
انسان کامل و مرشد مکمل است اگر بصحبتش رسد از خدمت آن عطار مشک معرفت حاصل کند بدبوهای صفات
ذمیمه بعیده از تو زایل شود و نجاست نفسانی و خباثت پلید جسمانی بفیض صحبتش دور گردد و نفحات طیبات
معرفت از حضرت قدس مشام جان را معطر گرداند و اگر از قصور طالع و دون همتی و ترک ریاضات و مجاهدات
یا از بی استعدادی خود بدانجا [illegible] نرسد معتقد تنها صحبت آنهاست کامل را [illegible] رساند و خوشبوی‌های کلام

صحیح ابن حبان از جابر انصاری رضی الله عنه روایت کند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که قرآن شفاعت کننده
است و مقبول شونده بخشایش او و سعی کننده در حق خواننده و تصدیق کننده ایمان او و هر که گردانید قرآن را
پیش خود یعنی از آنکه قرآن را مقتدای خود گردانید و بر آن عمل نمود قرآن قاید او و راه بر او گردد بسوی بهشت
و هر که گردانید قرآن را پس پشت خود یعنی بر آن عمل نه نمود میراند قرآن او را بسوی جهنم عن ابن عمر
رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ثلث لا یهولهم
الفزع الاکبر ولا ینالهم الحساب هم علی کثیب من مسک حتی یفرغ من حساب
الخلائق رجل قرأ القرآن ابتغاء وجه الله تعالی وأم به قوما وهم راضون
وداع یدعو الی الصلوة ابتغاء وجه الله تعالی وعبد احسن فیما بینه وبین ربه
وفیما بینه وبین موالیه رواه الطبرانی فی الاوسط والصغیر باسناد لا باس
به رواه فی الکبیر بنحوه وزاد فی اوله قال ابن عمر رضی الله عنهما لو لم
اسمعه من رسول الله الا مرة ومرة حتی عد سبع مرات لما حدثت به
طبرانی در کتاب اوسط وصغیر از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم که سه کس اند که ایشان را غم بزرگ نرسد یعنی از هول قیامت محفوظ مانند و ایشان را
نرسد حساب یعنی حساب ایشان نکنند و ایشان بر تلی از مشک باشند تا زمانی که از حساب خلایق فراغت
شود یکی از ایشان مردیست که قرآن بخواند بی قصد ریا و سمعت بلکه محض خالصا مخلصا لله بخواند دوم شخصی که میخواند
مردمان را بسوی نماز و در این هم نیت خالص لوجه الله دارد و سیوم بنده است که نیک معامله باشد با خدا و با
بندگان او و طبرانی این حدیث را در کتاب کبیر خود هم روایت کرده و در آن کتاب در اول این حدیث
چنین ذکر کرده که عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفت که اگر این حدیث را از رسول صلی الله علیه وآله وسلم نمی شنیدم
مگر یکبار و بار دوم تا آنکه شمرد هفت بار یعنی اگر این قدر مکرر نشنیدم هرگز روایت نکردم این حدیث را
عن عبد الله بن عمرو رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال
الصیام والقرآن یشفعان للعبد یقول الصیام رب انی منعته الطعام

من ناقتين وثلث خير له من ثلاث واربع خير له من اربع ومن اعدادهن من الابل رواه مسلم وابو داود

مسلم وابو داود از عقبة بن عامر رضي الله تعالى عنه روايت مى كنند كه گفت برآمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
در حالتيكه ما در صفه بوديم پس فرمود آن سرور صلى الله عليه وسلم كيست از شما كه دوست دارد كه صبح نمايد هر روز
بسوى بطحان كه موضعى است در نواحى مدينه طيبه پس بيارد از آنجا دو ماده شتر كوماء يعنى آنكه كوهان شتر عظيم
و بزرگ بود در حاليكه گناه كرده باشد و قطع رحم ننمايد پس گفتيم يا رسول الله ما همه دوست داريم اين معنى را
فرمود صلى الله عليه وآله وسلم آيا پس صبح نه كند يكى از شما بسوى مسجد پس بياموزاند دو آيت قرآن را يا بخواند
دو آيت كتاب الله عز وجل را بهتر است مر او را از دو ماده شتر و سه آيت بهتر است مر او را از سه ماده
شتر و چهار آيت بهتر است مر او را از چهار ماده شتر و هم چنان بقدر شمار آيت كه زياده باشد بهتر
است از شتران عن ابي ذر رضي الله عنه قال [illegible]
[illegible] عليك بتلاوة القرآن فانه نور لك في [illegible]
[illegible] في صحيحه ابن حبان از ابي ذر غفارى رضي الله عنه روايت مى كند كه گفت گفتم يا رسول
الله صلى الله عليه وسلم وصيت كن مرا به چيزى فرمود صلى الله عليه وآله وسلم لازم گير بر خود تلاوت قرآن
زيرا كه بدرستيكه قرآن نور است مر ترا در زمين يعنى چنانكه در نور راه بلكه همه اشيا بنظر مى آيد همچنين
بنظر مى آيد همچنان تلاوت قرآن و ادراك معنى آن نور است در دنيا كه از وى صراط مستقيم دين و
اسلام و حلال و حرام بل ساير احكام بنظر مى آيد و ذخيره است براى تو در آسمان
رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول اقرأوا القرآن
فانه يأتي يوم القيمة شفيعا لاصحابه رواه مسلم مسلم از ابي امامه باهلى رضي الله عنه روايت
مى كند كه گفت شنيدم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كه مى فرمود كه بخوانيد قرآن را زيرا كه بدرستيكه قرآن
آيد بروز قيامت شفاعت كننده مر خوانندگان خود را عن جابر رضي الله عنه عن النبي صلى الله
عليه وآله وسلم قال القرآن شافع مشفع وماحل مصدق من جعله امامه
قاده الى الجنة ومن جعله خلف ظهره ساقه الى النار رواه ابن حبان في صحيحه

اللّٰه تعالیٰ خیر لک من ان تصلی مائة رکعة ولأن تغدو فتعلم باباً من العلم عمل به او لم یعمل
به خیر لک من ان تصلی الف رکعة رواه ابن ماجة باسناد حسن ابن ماجه از ابی ذر غفاری
رضی الله عنه روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یا ابا ذر هر آینه صبح نمودن تو پس آموختن تو
آیتی را از کتاب الله تعالیٰ بهتر است مر ترا از نماز خواندن تو صد رکعت و هر آینه صبح نمودن تو و آموختن تو بابی
از علم خواه عمل کرده شود و یا عمل نه کرده شود بهتر است مر ترا از نماز خواندن تو هزار رکعت عن انس
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان لله تعالیٰ اهلین من الناس قالوا
من هم یا رسول الله قال اهل القرآن اهل الله تعالیٰ وخاصته رواه النسائی وابن
ماجة والحاكم باسناد صحيح نسائی و ابن ماجه و حاکم باسناد صحیح از انس رضی الله عنه روایت کند
که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بدرستیکه مر الله تعالیٰ را اهل اند از مردمان گفتند صحابه ایشان کدام اند
یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود اهل قرآن اند ایشان اهل الله اند و خاصه گان او و عن ابی ذر
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انکم لا ترجعون الی الله
بشیء افضل مما خرج منه یعنی القرآن رواه الحاکم وصححه حاکم از ابی ذر غفاری
روایت کند رضی الله عنه که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بدرستیکه شما باز گشت نخواهید
کرد بسوی حق به هیچ چیز که بهتر باشند از چیزیکه برآمد از زبان یعنی قرآن حاصل این که بهترین عملها و عمده‌ترین تحفها
که نزد حق بعد مرگ برند قرآن است عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم من قرأ عشر آیات فی لیلة لم یکتب من الغافلین رواه
الحاکم وقال صحیح علی شرط مسلم حاکم از ابی هریرة رضی الله عنه روایت کند که گفت فرمود رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم کسیکه بخواند ده آیت در شبی او را از ثبت غافلان نه نویسند وعنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من حافظ علی هؤلاء الصلوات المکتوبات
لم یکتب من الغافلین ومن قرأ فی لیلة مائة آیة کتب من القانتین رواه ابن
خزیمة فی صحیحه والحاکم واللفظ له وقال صحیح علی شرطهما ابن خزیمه و حاکم از ابی هریره

والشراب بالنهار فشفعني فيه ويقول القرآن رب منعته النوم بالليل فشفعني فيه فيشفعان رواه احمد وابن ابي الدنيا في كتاب الجوع والطبراني في الكبير والحافظ واللفظ له وقال صحيح على شرط مسلم امام احمد حنبل وابن ابي الدنيا وطبراني وحافظ روايت مي كنند از عبد الله بن عمر رضي الله عنه كه بدرستيكه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كه روزه وقرآن شفاعت خواهند كرد بنده را كه روزه گويد اي پروردگار من بدرستيكه من باز داشتم بنده را از خوردن وآشاميدن بوقت روز پس قبول كن شفاعت من در حق او وگويد قرآن اي پروردگار باز داشتم بنده را از خواب بوقت شب پس شفاعت مرا در حق وي بپذير پس شفاعت او هر دو در حق آن بنده مقبول كرده اللهم ارزقنا عن بريدة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من قرأ القرآن وتعلمه وعمل به البس والداه يوم القيمة تاجا من نور ضوءه مثل ضوء الشمس ويكسى والداه حلتين لا يقوم لهما الدنيا فيقولان بما كسينا هذا فيقال باخذ ولدكما القرآن رواه الحاكم وقال صحيح على شرط مسلم حاكم از بريده رضي الله عنه روايت كه گفت فرمود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كه شخصي كه بخواند قرآن را وآموخت آن را وعمل كرد بآن پوشانيده شود والدين او را تاجي از نور كه روشني وي چون روشني آفتاب باشد وپوشانيده شود والدين او دو حله كه برابري نكند مر آن هر دو را دنيا پس خواهند پرسيد والدين او كه بچه سبب پوشانيده شد ما را اين هر دو حله پس گفته خواهد شد بسبب ياد كردن وعمل كردن پسر شما قرآن را عن ابن عباس رضي الله عنهما قال من قرأ القرآن لم يرد الى ارذل العمر وذلك قوله تعالى ثم رددناه اسفل سافلين الا الذين امنوا قال الذين قرؤا القرآن رواه حاكم وقال صحيح الاسناد حاكم از عبد الله بن عباس رضي الله عنهما روايت ميكند كه گفت كسي كه قرآن خواند باز نكرده شود بسوي ارذل عمر واين مقصود است از قول حق سبحانه كه ثم رددناه اسفل سافلين الا الذين امنوا يعني تحقيق پيدا كرديم انسان را در نيكوترين تقويم واستواري وبعده باز گردانيديم او را باسفل سافلين يعني بارذل عمر رسانيديم او را مگر كسانيكه ايمان آورده اند وگفت ابن عباس كه مراد از ايمان آوردگان قرآن خوانندگان اند ومراد بارذل عمر نسبت كه قواي حس ساقط شود كه نظام طبعي واعضا وقوا وافعال نماند كه موت از ان حياة بهتر باشد ابي ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا ابا ذر لان تغدو فتعلم آية من كتاب الله

ہدایت حسن عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم يقال لصاحب القرآن اقرأ وارتق ورتل كما كنت ترتل في الدنيا
فإن منزلك عند آخر آية تقرؤها رواه الترمذي وأبو داود وابن ماجه
وابن حبان في صحيحه وقال الترمذي حديث حسن صحيح قال الخطابي جاء في
الأثر أن عدد آي القرآن على قدر درج الجنة فيقال للقارئ ارق في الدرج
على قدر ما كنت تقرأ من آي القرآن فمن استوفى قراءة جميع القرآن استوفى أقصى
درج الجنة في الآخرة ومن قرأ جزءا منه كان رقيه في الدرج على قدر ذلك فيكون
منتهى الثواب عند منتهى القراءة ترمذی ابوداود وابن ماجه وابن حبان در صحیح خود
از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
که گفته خواهد شد بروز قیامت مر صاحب قرآن را که بخوان قرآن را وبرو بر درجه های بهشت وقرآن را به ترتیل بخوان
چنانکه ترتیل می کردی در دنیا از حضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه پرسیدند که ترتیل چیست فرمود که ترتیل
ادای مخارج حروف قرآن واظهار مد وتشدید آن است بدرستیکه منزل ومقام تو در بهشت نزد آخر آیت
است که بخوانی تو یعنی آن قدر که آیات یاد باشند بقدر آن درجات بهشت حاصل کند خطابی گفت که در حدیث آمده
است که بدرستیکه عدد آیات قرآن بقدر درجه های بهشت است پس گفته شود مر قاری را که بالا برو در درجه های بهشت
بقدر چیزی که می خواندی تو از آیات قرآن را فرا گیرد بر اعلی ومنتهای درجه های بهشت را وکسی که
خوانده باشد جزء از قرآن باشد ترقی او یعنی بالا رفتن او بقدر آن آیات مثلا اگر کسی را صد آیات یاد باشند
بر صد درجه رسد اگر زیاده باشند زیاده واگر کم باشند کم پس شد نهایت ثواب نزد نهایت قراءت عن عائشة
رضي الله عنها قالت قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الماهر بالقرآن مع
السفرة الكرام البررة والذي يقرأ القرآن ويتتعتع فيه وهو عليه شاق له أجران
وفي رواية والذي يقرأ وهو يشتد عليه له أجران رواه البخاري ومسلم
واللفظ له وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه بخاری ومسلم وابوداود و

رضی الله عنه روایت کند که گفت او که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر که محافظت و مداومت بر نمازهای فریضه
نماید او را از غافلان نوشته نشود و هر که بخواند صد آیت در شبی نوشته شود او را از قانتین یعنی از آنها که تمام شب به نماز قایم
باشند. اِنَّ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا حَسَدَ اِلَّا فِي اثْنَيْنِ رَجُلٌ عَلَّمَهُ
اللهُ تَعَالَى الْقُرْآنَ فَهُوَ يَتْلُوْهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ فَسَمِعَهُ جَارٌ لَهُ فَقَالَ لَيْتَنِيْ اُوْتِيْتُ
مِثْلَ مَا اُوْتِيَ فُلَانٌ فَعَمِلْتُ مِثْلَ مَا يَعْمَلُ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللهُ تَعَالَى مَالًا فَهُوَ يُهْلِكُهُ فِي الْحَقِّ فَقَالَ
رَجُلٌ لَيْتَنِيْ اُوْتِيْتُ مِثْلَ مَا اُوْتِيَ فُلَانٌ فَعَمِلْتُ مِثْلَ مَا يَعْمَلُ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. بخاری از ابی هریره
روایت کند که بدرستیکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که روا نیست حسد و رشک مگر در دو کس
که او را آموخته باشد الله تعالی قرآن پس آن کس تلاوت کند قرآن را اطراف شب و اطراف روز پس شنید همسایه
قرآن بخواندن پس شنود از او همسایه که او راست پس گفت کاشکی داده می شدم مانند آنچه داده شده
پس عمل می نمودم مانند چیزیکه عمل می کند او یعنی علم قرآن مرا نصیب شد و یاد می شد تا من هم مثل او مستحق ثواب
میخواندم و دوم مردیست که داده باشد الله تعالی او را مال پس آن کس صرف می کند در راه حق پس گفت
که کاشکی داده می شدم مانند چیزی که داده شد فلان را پس کار می کردم چنانچه او می کند علما فرمایند که مراد از حسد
این جا غبطه است و آن این است که آرزو کردن مانند آنچه محسود را حاصل است از روی زوال نعمت از محسود
وصول او بجا شد بعد زوال آن شئ. اَنَّ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَجِيْءُ صَاحِبُ
الْقُرْآنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُوْلُ الْقُرْآنُ يَا رَبِّ حَلِّهِ فَيُلْبَسُ تَاجَ الْكَرَامَةِ ثُمَّ يَقُوْلُ يَا رَبِّ
زِدْهُ فَيُلْبَسُ حُلَّةَ الْكَرَامَةِ ثُمَّ يَقُوْلُ يَا رَبِّ ارْضَ عَنْهُ فَيَرْضٰى عَنْهُ فَيُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَارْقَ
وَيُزَادُ بِكُلِّ آيَةٍ حَسَنَةً رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَحَسَّنَهُ وَابْنُ خُزَيْمَةَ وَالْحَاكِمُ وَقَالَ
صَحِيْحُ الْاِسْنَادِ. ترمذی و ابن خزیمه و حاکم از ابی هریره رضی الله عنه روایت کند بدرستیکه رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم فرمود که بیاید روز قیامت صاحب قرآن پس گوید قرآن ای پروردگار حله بخش او را پس پوشانیده شود او را تاج کرامت
پس گوید قرآن ای پروردگار زیاده کن او را پس پوشانیده شود او را حله کرامت پس گوید قرآن ای پروردگار راضی شو از او
پس راضی شود حق تعالی از وی پس گفته میشود مر آن کس را که بخوان و بالا رو پس زیاده کرده شود مقابل هر آیت

وَجَلَّ حِيْنَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ إِلَّا وَكَّلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكًا لَا يَدَعُ شَيْئًا يَقْرَبُهُ يُؤْذِيْهِ حَتّٰى يَهُبَّ
مَتٰى يَهُبُّ رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَابْنُ السُّنِّيِّ رَوَاهُ أَحْمَدُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ بَعَثَ اللهُ تَعَالٰى
مَلَكًا يَحْفَظُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيْهِ وَقَالَ الْحَافِظُ عَبْدُ الْعَظِيْمِ رُوَاتُهُ رُوَاةُ الصَّحِيْحِ ترمذی
وابن سنی واحمد بن حنبل روایت می کنند از شداد بن اوس رضی الله عنه که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه واله
نیست هیچ مسلمانی که جای گیرد بر بستر خود پس خواند سوره را از کتاب الله عز وجل وقتی که بجای خواب آید مگر آنکه
موکل گرداند حق تعالی فرشته را بر آن کس پس نخواند آن سوره که تا نگذارد هیچ چیز را که نزدیک شود وایذا برساند
بوی هرگاه وقت خواب بستر سوره بخواند حق سبحانه فرشته را بفرستد که محافظت او و از هیچ چیزی موذی نماند عَنْ
الْحَسَنِ مُرْسَلًا أَنَّ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ قَرَأَ فِيْ لَيْلَةٍ مِائَةَ آيَةٍ لَمْ
يُحَاجَّهُ الْقُرْآنُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَمَنْ قَرَأَ فِيْ لَيْلَةٍ مِائَتَيْ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قُنُوْتُ لَيْلَةٍ وَمَنْ قَرَأَ
فِيْ لَيْلَةٍ خَمْسَمِائَةٍ إِلَى الْأَلْفِ أَصْبَحَ وَلَهُ قِنْطَارٌ مِنَ الْأَجْرِ قَالُوْا وَمَا الْقِنْطَارُ قَالَ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا رَوَاهُ الدَّارِمِيُّ دارمی از حسن بصری رضی الله عنه روایت کند
که گفت بدرستی که رسول الله صلی الله علیه واله وسلم فرمود کسی که خواند در شبی صد آیت نوشته می شود مر او را
برای تمام شب در عبادت و کسی که خواند در شبی پانصد آیت تا هزار آیت صبح می کند آن کس در حالیکه او را قنطار
باشد از اجر و ثواب صحابه عرض کردند که قنطار چیست فرمود آن سرور که قنطار دوازده هزار است عَنْ مُعَاذِ
بْنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ
فِيْ سَبِيْلِ اللهِ كُتِبَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَعَ النَّبِيِّيْنَ وَالصِّدِّيْقِيْنَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِيْنَ
وَحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيْقًا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ از معاذ ابن انس رضی الله عنه روایت کند
که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه واله وسلم هر که خواند هزار آیت در راه حق نوشته می شود او از رفقاء
با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیک باشند ایشان از رفیق از روی رفاقت عَنِ الْحَارِثِ
الْأَعْوَرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ مَرَرْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَإِذَا النَّاسُ يَخُوْضُوْنَ فِي الْأَحَادِيْثِ
فَدَخَلْتُ عَلٰى عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ أَوَقَدْ فَعَلُوْهَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ رَضِيَ

از عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت کنند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که بزرگ‌ترین امت
من حاملان قرآن و شب زنده‌داران اند عن عایشة رضی الله عنها قالت قال رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم قراءة القرآن فی الصلوة افضل من قراءة القرآن فی غیر
الصلوة وقراءة القرآن فی غیر الصلوة افضل من التسبیح والتکبیر والتسبیح افضل
من الصدقة والصدقة افضل من الصوم والصوم جنة من النار رواه البیهقی
بیهقی از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت کنند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که خواندن قرآن
در نماز بهتر است از خواندن در غیر نماز زیرا که نماز معراج مؤمن است و معراج عروج از مظاهر است سوی ظاهر
و از صفات سوی ذات است و در کلام الله خواندن توجه از همه سوی صفت کلام نمودن و از کلام سوی ذات
است کلام مطلق که ایشان است و خواندن قرآن در غیر حالت نماز بهتر است از تسبیح و تکبیر که سبحان الله و الله اکبر
زیرا که القرآن جامع احکام و تسبیح مرتبه تنزیه و تشبیه است و تسبیح و تکبیر تنزیه و تشبیه و این جامعیت
بهترین معرفت است و خاصه امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تسبیح افضل از صدقه است زیرا که اشتغال
به تنزیه است و صدقه اشتغال بغیر که کنایت از تشبیه است و صدقه بهتر از روزه است زیرا که نفع صدقه
ظاهر است و آن نفع متعدی بغیر است و روزه جهاد نفس و نفع و بعبادت است و بس و خیر الناس من ینفع
الناس وارد است و اگر صدقه حقیقی است مراتب افضل از روزه است زیرا که منزل اول است که جهاد
نفس بود و صدقه حقیقی ایثار خودی و غیر حق را از کیسه دل دور کردن که ثمرش وصول الی الله است
و روزه سپر است از جهنم که صوم ظاهری از جهنم باز دارد و صوم حقیقی که باز داشتن دل از توجه ما سوی الله
است و امساک نظر از مشاهده غیر و گوش از شنیدن کلام غیر و همچنان جمیع حواس ظاهر و باطن از غیر
حق رهاننده از آتش فراق و رساننده در جنت وصال مشتاق چنانچه گفته اند لو کانت النار نصیب
المشتاقین مع وصاله فوا اشتیاقاه ولو کانت الجنة نصیب العاشقین بدون
جماله فواویلاه شداد بن اوس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم ما من مسلم یاوی الی فراشه فیقرأ سورة من کتاب الله عز و جل

استکو داشتند و هر که با آن قرآن عمل نماید ماجور گردد و کسی که علم کند بموجب قرآن عادل باشد و کسی که بخواند بشنود قرآن را اورا
ره یافت بشکوه است و اکبر این را یا اجور ابن اثیر در جامع الاصول گوید عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفت که
جمع کرد الله تعالی درین کتاب علم اولین و آخرین و علم چیزهائیکه بودند و علم چیزهائیکه بود خواهند شد یعنی علم امور ماضیه و مستقبله
همه روشن است درو و علم بخالق جل جلاله است و علم با مر و خلق او است عن عقبة بن عامر رضي الله عنه
قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لو جعل القرآن في اهاب يعني في
جلد في قلب رجل يعني ليس القرآن في قلبه محفوظا ان لا تمسه النار وقال في شرح
السنة قال ابو عبد الله البوشنجي معناه ان من حمل القرآن وقرأه لم تمسه النار
يوم القيمة قال وهذا كما يروى عن ابي امامة رضي الله عنه انه قال احفظوا
القرآن فان الله لا يعذب بالنار قلبا وعى القرآن از عقبة بن عامر رضی الله عنه مرویست
که گفت شنیدم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که اگر کرده شود قرآن در چرمی یعنی در پوستی در دل
مردی امید است مر آنکسی که قرآن در دل او محفوظ است اینکه آتش دوزخ ورا مساس کند و گفت در شرح السنه
که گفت ابو عبد الله بوشنجی که معنای این حدیث این است بدرستیکه کسیکه قرآن حفظ کند و بخواند او را
آتش دوزخ بدو نرسد و گفت ابو عبد الله مذکور که این حدیث مثل آن است که از ابی امامه باهلی مرویست
که گفت یاد کنید قرآن را زیرا که بدرستیکه حق تعالی عذاب نمی دهد باتش دوزخ دلی را که حافظ قرآن باشد عن
براء بن عازب رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم زينوا
القرآن باصواتكم رواه احمد وابو داود والنسائي وابن ماجه احمد بن حنبل
و ابو داود و نسائی و ابن ماجه از براء بن عازب رضی الله عنه روایت کنند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم زینت دهید قرآن را باوازهای خوش علمای حدیث این را از باب مقلوب شمارند و گویند
معنی او این است زینوا اصواتكم بالقرآن یعنی زینت دهید آوازهای خود را بقرآن و در بعضی روایات
عبارت مذکوره هم از براء ابن عازب مرویست که پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود زینوا اصواتکم
بالقرآن حاصل این که قرآن را باوازهای خوش و لهجه عرب بخوانید که زیاده نرمی بخشد عن ابی هریره رضی الله

عنه اما انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول الا انها ستکون فتنة قلت
ما المخرج منها یا رسول الله قال کتاب الله تعالی فیه نبأ ما قبلکم وخبر ما بعدکم وحکم
ما بینکم هو الفصل لیس بالهزل من ترکه من جبار قصمه الله ومن ابتغی الهدی فی غیره
اضله الله وهو حبل الله المتین وهو الذکر الحکیم وهو الصراط المستقیم وهو الذی لا تزیغ
به الاهواء ولا تلتبس به الالسنة ولا یشبع منه العلماء ولا یخلق علی کثرة الرد ولا تنقضی عجائبه
وهو الذی لم تنته الجن اذ سمعته حتی قالوا انا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد فآمنا به
من قال به صدق ومن عمل به اجر ومن حکم به عدل ومن دعا الیه هدی الی صراط مستقیم
خذها الیک یا اعور رواه الترمذی قال ابن الاثیر فی جامع الاصول ان ابن عباس رضی
الله تعالی عنهما قال جمع الله تعالی فی هذا الکتاب علم الاولین والآخرین وعلم ما کان
وعلم ما یکون والعلم بالخالق جل جلاله وامره وخلقه اخرجه الترمذی ترمذی از حارث اعور
رضی الله عنه روایت کند که گفت گذشتم در مسجد ناگاه دیدم که مردم در احادیث خوض می کنند پس در آمدم بر علی کرم الله وجهه
پس این خبر را دادم پس فرمود از راه تعجب که آیا بتحقیق چنین می کنند احادیث را گفتم آری فرمود آگاه باش که بدرستیکه من شنیدم
رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم که میفرمود خبردار باش که قریب است که فتنه پدید شود گفتم چیست رهاننده از آن یا رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود کتاب الهی است که در وی خبر کسانی است که پیش از شما بوده اند و خبر کسانی که
بعد شما خواهند آمد و در وی حکم چیزیست که میان شما است و آن قرآن جدا کننده است میان حق و باطل و هزل نیست و کسی که
بگذارد او را از خوف جباری و ظالمی بشکند او را الله تعالی و کسی که طلب کند هدایت در غیر قرآن گمراه کند او را الله تعالی و قرآن
رسن استوار الهی است و قرآن ذکر و پند محکم است و قرآن راه استوار است و قرآن چیزیست که میل نمی کند بسبب او
خواهشهای نفس و اشتباه نمی شود بسبب او زبانها و سیر نشوند از علما و کهنه نمی شود بر کثرت رد یعنی هر چند قرآن
مکرر خوانند سیر نشوند و کهنه ندانند و منقضی نبود عجایب او و آن قرآن چیزیست که باز نماندند جن هر گاه شنیدند
قرآن را تا آنکه گفتند انا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد فآمنا به یعنی بتحقیق ما شنیدیم قرآنی
عجیبی که راه نمائی می کند بسوی رشد و ایمان آوردیم بآن قرآن هر که گوید آن قرآن را تصدیق کرده شود یعنی او را

نباشد به گونه خواند گفت ابن ابی ملیکه آواز خوش نماید و هموار کند بقدر مقدور و عن جابر رضی الله عنه ان من احسن
الناس صوتا بالقرآن الذی اذا سمعتموه یقرأ حسبتموه یخشی الله رواه ابن ماجه
ابن ماجه از جابر انصاری رضی الله عنه روایت کند که گفت جابر فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بدرستیکه از خوشتر
آوازها که قرآن با آواز خوش خواند کسیست که هرگاه بشنوی بدخواندن او یقین کنید که اکنون خوف الهی دارد و میترسد از خدا فصل
در فضایل و فواید بعضی سورها و آیات که هر که آنرا بخواند او را ثواب بسیار حاصل گردد و گناهان او آمرزیده شود ذکر
بسم الله الرحمن الرحیم عن ابن عباس رضی الله عنهما قال سمعت رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول خیر الناس و خیر من یمشی علی جدید الارض المعلمون
کلما خلق الدین جددوه اعطوهم و لا تستاجروهم فتحرجوهم فان المعلم اذا
قال للصبی بسم الله الرحمن الرحیم کتب الله براءة للصبی و براءة لابویه و براءة
للمعلم من النار از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما مرویست گفت عبدالله شنیدم رسول الله را صلی الله
علیه و آله و سلم که می فرمود بهترین مردم و بهترین شخصی که می رود بر زمین معلمان اند که تعلیم علوم دینی می کنند و
هرگاه دین کهنه شود او را تازه نمایند بدهید ایشانرا اجرت شکر و لیکن با اجرت بگیرید یعنی مقرر معلم برا
درس معین نکنید پس و را بن خواهید و رنجانید ایشانرا از اجر تعلیم زیرا که معلمانرا اجر عظیم است هرگاه گفت
معلم طفل را که بگو بسم الله الرحمن الرحیم و طفل گفت بسم الله الرحمن الرحیم می نویسند برکت آن برائت و نجات
مر طفل را و برائت مر والدینرا و او را و برائت مر معلم را از آتش جهنم و فقها از اخذ اجرت مر معلم را جایز داشته اند و گرنه
باب تعلیم علوم مسدود خواهد شد عطاء بن جابر رحمه الله تعالی قال لما نزلت بسم الله
الرحمن الرحیم هرب الغیم الی المشرق و سکنت الریاح و هاج البحر و اصغت
البهائم باذانها و رجمت الشیاطین من السماء و حلف الله عز و جل بعزته لا
یسمی اسمه علی مریض الا شفی و لا یسمی اسمه علی شیء الا بارک فیه و من قرأ
بسم الله الرحمن الرحیم دخل الجنة رواهما ابو اسحاق احمد الثعلبی فی تفسیره
از عطاء بن جابر رحمة الله علیه مرویست که گفت عطا هرگاه نازل شد آیت بسم الله الرحمن الرحیم بگریخت ابر

عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال ما اذن الله لشیء کما اذن لنبی حسن الصوت یتغنی بالقرآن یجهر به رواه البخاری
ومسلم واللفظ له وابوداود وابن ماجه بخاری ومسلم وابوداود وابن ماجه از ابی هریره رضی الله عنه روایت کنند که
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که نشنید برغبت چون شنیدنش هیچ چیز را از کلام مردم چنانکه شنید کلام پیغمبر را
که خوش آواز بود که تغنی میکرد باواز بلند قرآن می خواند وروی احمد وابن ماجه وابن حبان والحاکم والبیهقی عن
فضالة بن عبید رضی الله تعالی عنه ان النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال لله تعالی اشد اذنا للرجل الحسن الصوت بالقرآن
من صاحب القینة الی قینته وقال الحاکم صحیح علی شرطهما احمد حنبل وابن ماجه وابن حبان وحاکم وبیهقی از فضالة بن عبید الله
رضی الله عنه روایت کنند که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که الله تعالی زیاده تر شنونده است برغبت مردی را
که باواز خوش قرآن خواند از خداوند قینه که بسوی قینه خود برغبت متوجه باشد و قینه بفتح قاف وسکون یای تحتانیه
کنیزک خوش آواز است کنیز مغنیه را گویند چون آواز خوش محبوب خداست پس مرغوب او نیز باشد که وی صوت
از همه صدا و ندا و از همه کلام کلام بی صوت وحرف الهی می شنوند و از کلام بسوی کلیم حقیقی پی برند یکی بود ز خوش
مثال پیوسته است مرآن شاهد کلام را واین رباعی حسب حال مضمون و ارباب کمال است [illegible] سمعی دل می
نطق کسی جوید آنکو که همه زبان سخن می گوید هر کس که بسمع سر نطقش شنید او نوح دل از نغمه عالم
شوید و علما را در مثال این احادیث تاویلات است عن ابی ملیکة قال قال عبید الله بن
ابی یزید مر بنا ابو لبابة فاتبعناه حتی دخل بیته فدخلنا علیه فاذا رجل رث
الهیئة یقول سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول لیس منا
من لم یتغن بالقرآن قال فقلت لابن ابی ملیکة یا ابا محمد ارأیت ان لم یکن
حسن الصوت قال یحسنه ما استطاع رواه ابو داود ابوداود از ابی ملیکه
روایت کند که گفت ابن ملیکه گفت عبید الله بن ابی یزید که گذشت بر ما ابولبابه پس در پی او رفتیم تا آنکه
در آمد بخانه خود پس در آمدیم بر وی پس ناگاه دیدیم که آنجا مردیست کهنه شکل و می گوید شنیدم رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم که می گفت نیست از ما کسی که بغنا نه خواند قرآن را یعنی باواز خوش ولهجه
بهتر راوی گوید که گفت پس گفتم مر ابن ابی ملیکه را یا ابا محمد خبر ده مرا که اگر کسی خوش آواز نه باشد

الامام الزمخشری فی ربیع الابرار امام زمخشری در ربیع الابرار از رسول خدا صلی الله علیه وآله
وسلم روایت کند که فرمود آنکه مردود نشود هیچ دعائیکه اولش بسم الله الرحمن الرحیم باشد زیرا که امت من
خواهند آمد بروز قیامت بسم الله الرحمن الرحیم گویان پس گران شود حسنات ایشان در ترازو پس خواهند گفت پیغمبران
ایشان بدرستیکه ابتدائی کلام ایشان سه اسم است از نامهای الهی عز اسمه وآن سه اسم آن قدر عظیم اند
که اگر نهاده شوند در کفه ترازوی ونهاده شود تمام بدیهای خلق در کفه دیگر هر آئینه غالب سنگین شود کفه
حسنات امت محمد به برکت آن سه اسم صمد طفیل رسول امجد صلوة الله وسلامه علیه وعلی آله وعلیهم من الازل
الی الابد سر عظم این سه اسم آنست که اسم الله جامع ذات وجمیع اسماء صفات وافعال و
کمالات است من الازل الی الابد ورحمن صفتی است جامع نعم دنیوی که شامل همه خلق است هم مومن وهم کافر
وهم انس وهم جن وهم وجود وهم دیگر نعمتهای آخر ویست مر مومنین را از نعمهای بهشت که اعظم آن دیدار ووصال یار
است امام عبدالله یافعی قدس سره گوید که بسم الله الرحمن الرحیم مشتمل است بر سه عالم امر وگویند که اسما
الله عالم ملک وعالم خلق وگویند اسماء الله بر سه گونه است اسمای ذات واسمای صفات واسمای افعال واین
هر سه جامع هر سه معانی مذکوره است عن انس رضی الله قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم من قال فی الیوم عشر مرات بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه ووقی سبعین داء منه الجنون والبرص والفالج
وکان اعظم عند الله من سبعین حجة متقبلة بعد حجة الاسلام ووکل الله
سبعین الف ملک یستغفرون له الی اللیل ذکره صاحب الذخیرة النسائی
وفی روایة الیافعی عن ابن عباس مرفوعا صرف الله عنه سبعین بابا من
البلاء اولها الهم والغم والهم نسائی صاحب ذخیره از انس رضی الله تعالی عنه روایت کند
که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که گوید روزی ده بار بسم الله الرحمن الرحیم لاحول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم برآید از گناهان خود چون روزی که مادرش اورا زائیده است معصوم ومحفوظ
ماند از هفتاد مرض که از جمله آن است جنون وبرص وفالج وباشد خواندنش بزرگتر نزدیک خدا از هفتاد

بسوی مشرق و بادها تسکین قرار یافت و دریا بجوش آمد و شیند چارپایان بگوشهای خود آیت مذکور و مرجوم شدند شیاطین از آسمان و قسم خورد حق سبحانه بعزت خود که نشود نام او سبحانه بر هیچ مریضی مگر شفا یابد و نام گرفته نشود اسم او جل جلاله بر هیچ چیزی مگر که برکت داده شود دران چیز و کسیکه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم در آید به بهشت و این هر دو را ابو اسحاق احمد ثعلبی در تفسیر خود آورده عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم یا ابا هریرة اذا توضأت فقل بسم الله الرحمن الرحیم فان حفظتک لا یستریحون ان یکتبوا لک الحسنات واذا غشیت اهلک فقل بسم الله فان حفظتک یکتبون لک الحسنات حتی تغتسل من الجنابة فان حصل من تلک الواقعة ولد کتبت لک من الحسنات بعدد نفس ذلک الولد وبعدد انفاس عقابه ان کان له عقب حتی لا یبقی منهم احد رواه العلامة النیسابوری فی تفسیره علامه نیسابوری در تفسیر خود از ابی هریره رضی الله عنه روایت کند که گفت ابو هریره فرمود رسول صلی الله علیه واله وسلم یا ابا هریره هرگاه وضو کنی پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم زیرا که فرشتگان حفظه تو که نامه اعمال تو می نویسند راحت نمی یابند از نوشتن حسنات بسیار برای تو و هرگاه صحبت کنی با زن خود بگو بسم الله زیرا که حفظه تو می نویسند برای تو نیکوئیها را تا آن زمان که غسل کنی از جنابت پس اگر حاصل شود از ان جماع مولودی نوشته شود مر ترا از نیکوئیها بعدد شمار دمهای آن مولود و بشمار دمهای اولاد آن مولود اولادی و تا آن زمان ابنا کتاب حسنات بشمار انفاس اولاد باقی و جاری ماند که کسی هم از اولاد او لاد او باقی باشد و منقطع نشود این اجر عظیم مگر آن زمان که باقی نماند از اولاد او هیچ کس عن النبی صلی الله علیه واله وسلم انه قال لا یرد دعاء اوله بسم الله الرحمن الرحیم فان امتی یأتون یوم القیمة وهم یقولون بسم الله الرحمن الرحیم فتثقل حسناتهم فی المیزان فتقول الامم ما ارجح موازین امة محمد فیقول الانبیاء ان ابتداء کلامهم ثلاثة اسامی من اسماء الله تعالی لو وضعت فی کفة المیزان ووضعت سیأت الخلق فی کفة لرجحت حسناتهم اورده الامام

إنّ النبي صلّى الله عليه وآله وسلّم جهر ببسم الله الرحمن الرحيم يعني في الصلوة از عبد الله بن عباس رضي الله عنه
مرویست بدرستیکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم باواز بلند خواند بسم الله الرحمن الرحیم یعنی در نماز وعن علي بن زيد
بن جدعان رحمه الله ان العبادلة كانوا يستفتحون القراءة ببسم الله الرحمن الرحيم يجهرون
بها از علی بن زید بن جدعان مرویست که عبادله بودند که شروع می نمودند قرات بر بسم الله الرحمن الرحیم در حالیکه باواز بلند
می خواندند از اوان عبادله اینها عبد الله بن عباس وعبد الله بن عمر وعبد الله بن عمرو وعبد الله بن
الزبير وعبد الله بن صفوان عن الامام جعفر الصادق رضي الله عنه قال اجتمع
آل محمد صلّى الله عليه وآله وسلّم على الجهر ببسم الله الرحمن الرحيم وعلى ان يقضوا ما فاتهم
من صلوة الليل بالنهار وعلى ان يقولوا في ابي بكر وعمر احسن القول رواه
الامام علي بن موسى الرضا رضي الله عنه امام علی بن موسی رضا از امام جعفر الصادق روایت
می کند رضی الله عنهم که گفت امام اجماع نمودند و مجتمع شدند اہل بیت محمد صلی الله علیه وآله وسلم بر سه چیز بجهر
خواندن بسم الله الرحمن الرحیم و دوم برانکه قضا کنند چیز یکه فوت شود او شان را از نماز شب بوقت روز
وسیوم برانکه بگویند در حق ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما نیکترین سخن یعنی ذکر خیر ایشان با حسن
وجوه نمایند و زبان بطعن وشتم نکشایند و در صحیح مسلم از رسول اعظم صلی الله علیه وآله وسلم حدیث صحیح مرویست
که هر که نماز تهجد از و فوت شود باید که بروز تا وقت ظهر دوازده رکعت بگذارد و بدل آن می شود و ذکر فضایل سوره
عن ابي هريرة رضي الله عنه ان رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم قال لأبي
بن كعب رضي الله عنه اتحب ان اعلمك سورة لم تنزل في التورية ولا في الانجيل
ولا في الزبور ولا في الفرقان مثلها ترمذي عن ابي هريره رضی الله عنه روایت کند بدرستیکه
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود مر ابی بن کعب را رضی الله عنه که دوست داری می خواهی که بیاموزم
ترا سوره که نازل نشده در توریت و انجیل و زبور و فرقان مثل آن سوره قال نعم یا رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم كيف تقرأ في الصلوة قال فقرأ ام القرآن گفت ابی بن کعب آری تعلیم فرما یا رسول
الله آن سوره را فرمود رسول الله علیه وآله وسلم که به چگونه می خوانی در نماز گفت ابی که می خوانم ام القرآن را

حج مقبول که نفل باشد و در ثوابش بعد حج اسلام است که آن فرض است و موکل نماز و حقیقی سبب این خواندن هفتاد
هزار فرشته که مغفرت خواهند برائی او تا شب و امام یافعی از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند او
از رسول صلی الله علیه وآله وسلم که هر که عبارت مذکور بخواند از هفتاد بلا حق تعالی از وی بگرداند که اول اینها هم
و غم و الم یعنی گناه صغیره است و روی مرفوعا لو قرئ علی میت بسم الله و علی ملة رسول الله لا یضیق
القبر علیه ضیق و یرفع الله تعالی عنه ظلمة القبر و مروی است از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود اگر خوانده شود
بر مرده بسم الله و علی ملة رسول الله یعنی بر ملت ابراهیم و می نهیم این میت را در قبر بنام خدا و بر دین رسول الله تنگ
نشود قبر برو تنگی شدید و بر دارد الله تعالی از و تاریکی قبر را وَسُئِلَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ هَلْ يَأْكُلُ الشَّيْطَانُ مِنَ الطَّعَامِ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَعَمْ كُلُّ
مَائِدَةٍ لَمْ يَذْكُرُوْا فِيْهَا بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يَأْكُلُ الشَّيْطَانُ مِنْهَا نَزَعَ اللهُ
الْبَرَكَةَ مِنْهَا أَوْرَدَهُ صَاحِبُ الْمُلَخَّصِ و پرسیده شود از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
که آیا می خورد شیطان از طعام فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که آری هر مائده که در وی یاد نکنند و نگویند بر وی بسم الله
الرحمن الرحیم بخورد شیطان از آن مائده پس بر دارد الله تعالی برکت را از آن و این حدیث را صاحب کتاب بهجه
ذکر کرده است تحقیق اختلاف است میان علما که آیت تسمیه آیا آیتی است از سوره فاتحه و آیا تسمیه از اول
سورها است یا نی و آیا در نماز تسمیه بجهر باید خواند یا نی قاریان مدینه و بصره و فقهای کوفه گفته اند که شروع به تسمیه محض برای
تیمن و تبرک است و نیست جزو سوره فاتحه و سورهای دیگر و خواندن آن در نماز واجب نیست و آیت ششم
در سوره فاتحه انعمت علیهم است و اینها است قول امام ابوحنیفه و امام مالک و اوزاعی رضی الله عنهم و قاریان مکه
و کوفه و اکثر فقهای حجاز گفته اند که تسمیه آیت است از ام الکتاب و در باقی سورها برای فصل است و جزو آنها
نیست و قرائتش با الحمد بالجهر سنت واجب است سوای سورهای دیگر و صراط الذین انعمت علیهم را آیت ششم نگویند و شافعی
و سفیان ثوری و عبدالله بن مبارک رضی الله عنهم تسمیه را آیت اول از فاتحه و از هر سوره دانند مگر سوره توبه
و این معنی را از کتاب و سنت و اجماع و قیاس ثابت کنند که تفصیل آن در بیضاوی و دیگر کتب مذکور است
و جهر خواندن تسمیه در نماز از حدیث ثابت است عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ

بخواند طفلی از اطفال انسان از کتاب الهی الحمد لله رب العالمین پس دور کند حق سبحانه از انسان به برکت الحمد
العذاب را تا چهل سال و قال صلی الله علیه و آله وسلم من اتی منزله فقرأ سورة الحمد و الاخلاص نفی الله عنه الفقر
و کثر خیر بیته و فرمود آن سید اعظم صلی الله علیه و آله وسلم هر که گوید بخانه خود پس بخواند سوره الحمد و اخلاص دور کند
الله تعالی از آن خانه فقر و فاقه و زیاده شود خیر و خوبی آن خانه رواه الثلثة بهذا السیاق الیافعی فی الدر
روایت کرد این هر سه حدیث را باین سیاق امام یافعی در کتاب در و عن عبادة بن الصامت
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لا صلوة لمن لا یقرأ بفاتحة الکتاب از عبادة بن صامت
رضی الله عنه روایت است گفت عبادة فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که نماز جایز نیست مر کسی را که نخواند
سورة فاتحة الکتاب پس وجوب سوره فاتحة الکتاب در نماز ثابت شد و علما را اختلاف است در وجوب
قرات در نماز بر مقتدی امام مالک گوید رحمة الله علیه که هر گاه امام آهسته بخواند بر مقتدی هم خواندن الحمد واجب
است و هر گاه با آواز بلند امام بخواند در آن حال بر مقتدی واجب نیست و همین است قول قدیم امام شافعی رحمة
الله علیه و قول جدید او آن است که واجب است بر مقتدی بهر حال خواه امام بجهر خواند یا آهسته امام ابو حنیفه
رحمة الله علیه گوید که در هر دو حال بر مقتدی قرات الحمد واجب نیست و یستحب للقاری ان یقول آمین اخفا سواء کان
فی الصلوة ام لا و فیه لغتان بمد الالف و قصرها و مستحب است مر خواننده سوره فاتحه را که بگوید آمین در آخر
آن سوره خواه در نماز باشد یا در غیر نماز و در آمین دو لغت است یکی بمد الف خواندن و دیگر بی مد گفتن و روی
عنه صلی الله علیه و آله وسلم قال لقننی جبرئیل علیه السلام آمین عند فراغی من قراءة فاتحة الکتاب و انه کا
الختم علی الکتاب و مرویست از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود تلقین کرد و آموخت مرا جبرئیل علیه السلام
آمین بعد فراغت من از خواندن فاتحة الکتاب و بدرستی که آمین چون ختم است بر کتاب و قال عطیة العوفی
آمین کلمة لیست بعربیة و انما هی عبرانیة و گفت عطیه عوفی که آمین کلمه ایست که لفظ عربی نیست بلکه کلمه عبرانی یا لفظ
سریانی است و قال عبد الرحمن بن زید آمین کنز من کنوز العرش لا یعلم تأویله الا الله تعالی و گفت عبد الرحمن
بن زید که آمین گنجی است از گنجهای عرش که نمی داند تاویل و معنی آن را مگر حق تعالی و قال محمد بن علی الترمذی معناه
لا تخیب رجاءنا و گفت محمد بن علی ترمذی که معنی آمین این است که زیانکار نشود و ضایع نکرد امید ما و قال ابو

یعنی سورۀ فاتحه را فقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم والذی نفسی بیده ما انزل فی التوریة ولا فی الانجیل ولا فی الزبور
ولا فی الفرقان مثلها وانها سبع من المثانی والقرآن العظیم الذی اعطیته فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قسم بآن
ذات من در ید قدرت اوست که نازل نشده در توریت و نه در انجیل و نه در زبور و نه در فرقان مثل این سوره و این
سورۀ فاتحه سبع من المثانی است یعنی هفت آیت است که دو بار نازل شده و این سوره قرآن عظیم است که داده شدم
من آنرا رواه الترمذی وقال حدیث حسن صحیح گفت ترمذی که این حدیث حسن و صحیح است و رواه ابن حبان وابن
خزیمه فی صحیحهما وعن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا وضع
العبد جنبه علی فراشه وقال بسم الله الرحمن الرحیم وقرأ فاتحة الکتاب امن من
شر الجن والانس ومن کل شیء وهی تعدل ثلث القرآن رواه ابو الشیخ الاصفهانی
ابو شیخ اصفهانی از انس رضی الله عنه روایت کرده که گفت انس که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وقتی که
بنده بنهد پهلوی خود را بر فرش خود یعنی هرگاه قصد خواب نماید و بر بستر خود آساید و بگوید بسم الله الرحمن
الرحیم و بخواند سورۀ فاتحة الکتاب ایمن باشد از شر جن و انس و از شر هر شیء و این سوره برابر ثلث قرآن است
وعن عبد الملک بن عمیر مرسلا قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فی فاتحة
الکتاب شفاء من کل داء رواه الدارمی والبیهقی فی شعب الایمان دارمی و بیهقی
در کتاب شعب الایمان از عبد الملک بن عمیر مرسلا روایت کرده که گفت عبد الملک فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم که در سورۀ فاتحة الکتاب شفای است از هر مرض وقال صلی الله علیه وآله وسلم من قرأ فاتحة
الکتاب فکانما قرأ التوراة والانجیل والزبور والفرقان فرمود رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم شخصی که بخواند فاتحة الکتاب پس گویا که خواند توریت و انجیل و زبور و فرقان را وقال صلی الله
علیه وآله وسلم ان القوم لیبعث الله علیهم العذاب حتما مقضیا فیقرأ صبی
من صبیانهم من کتاب الله الحمد لله رب العالمین فیدفع الله عنهم
العذاب بذلک اربعین سنة فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بدرستی که قومی که
بر انگیزد حق تعالی بر ایشان عذاب را واجب کرده اند و قضا کرده شود آن عذاب بر ایشان و این اثنا بخوانند

باسناد صحیح نسائی و طبرانی از ابی امامه باهلی رضی الله عنه باسناد صحیح روایت کنند که گفت ابی امامه
که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که خواند آیة الکرسی بعد هر نماز فرض هیچ چیز او را مانع نیست
او را از در آمدن به بهشت مگر مردن او یعنی بمجرد مردنش داخل بهشت شود و عن الحسن بن علی رضی
الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من قرأ آیة الکرسی فی دبر الصلوة المکتوبة کان فی
ذمة الله تعالی الی الصلوة الاخری رواه الطبرانی باسناد حسن طبرانی باسناد حسن از امام حسن بن علی
کرم الله وجهه روایت کند که گفت امام حسن فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که خواند آیة
الکرسی بعد هر نماز فرض باشد آنکس در ذمه الهی و محفوظ ماند از جمیع آفات و بلیات تا وقت نماز دیگر و عن
ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان موسی بن عمران لقی جبرئیل
علیهم الصلوة والسلام فقال له لمن قراءة الکرسی کذا کذا مرة فذکر لها من الاجر ما لم یقو علیه موسی فسأل
ربه ان لا یضعف عن ذالک از عبدالله بن عباس مرویست رضی الله عنهما که گفت عبدالله فرمود رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که موسی بن عمران با جبرئیل علیهم الصلوة والسلام ملاقات کرد پس گفت مر او را که چیست
ثواب مر کسی را که بخواند آیة الکرسی بعد نماز فرض یکبار پس ذکر کرد جبرئیل از اجر آیة الکرسی آنقدر که موسی قوت نیافت
بر تعداد آن پس سؤال کرد جبرئیل از پروردگار خود آنکه عاجز نگرداند موسی را از شمار آن اجر ثم اتاه جبرئیل علیهم
الصلوة مرة اخری پس آمد جبرئیل نزد موسی علیهم السلام بار دیگر فقال من قال دبر کل صلوة مکتوبة
مرة واحدة پس گفت جبرئیل هر که بگوید بعد هر نماز فرض یکبار اللهم انی اقدم الیک بین
یدی کل نفس و لمحة و لحظة و طرفة یطرف بها اهل السموات و اهل الارض
الهی بدرستیکه من پیش می کنم روبروی تو هر دم و هر لمحه و هر لحظه و هر چشم زدنی که چشم زنند بآن اهل
آسمانها و زمینها و کل شیء هو فی علمک کائن او قد کان اقدم بین یدی
ذلک کله و هر شیئی که آن در علم تو ثابت است و آینده ظهور خواهد کرد یا تحقیق ثابت بود پیش می آرم مقابل
آنهم الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه سنة و لا نوم الی قوله و هو
العلی العظیم یعنی آیة الکرسی تمام تا به هو العلی العظیم بخواند فان اللیل و النهار اربع و عشرون

عباس و قتاده رضی الله عنهم معناه کذالک یکون و بقصد عبد الله بن عباس و قتاده رضی الله عنهم که معنائ آمین
این است که همچنان خواهد و قال مجاهد وغیره هو اسم من اسماء الله تعالی و بقصد مجاهد وغیره او که آمین
اسمیست از اسمائ الهی وعن ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم اذا قال
احدکم آمین والملائکة فی السماء فوافق احدیهما الاخری غفر له ما تقدم من ذنبه و از ابی هریره رضی الله عنه
مرویست که گفت فرمود رسول صلی الله علیه واله وسلم هرگاه گوید یکی از شما آمین و گویند فرشتگان
در آسمان آمین پس موافق شود و برابر افتد آمین و یکی بخشیده شود گناه پیشین آنکس رواه الثعلبی این حدیث را
ثعلبی روایت کرده است و قال وهب بن منبه آمین اربعة احرف یخلق الله تعالی من کل حرف ملکا یقولون
اللهم اغفر لمن قال آمین و گفت وهب بن منبه که آمین چهار حرف است که پیدا می کند الله تعالی از هر حرفی یک
فرشته که می گویند هر چهار فرشتگان که الهی بیامرز مر کسی را که آمین گوید فایده و فضایل بسم الله الرحمن الرحیم
و سوره الحمد و آمین بی شمار است که این مختصر گنجایش آن ندارد و قال علی کرم الله وجهه لو شئت لاوقرت
سبعین بعیرا من تفسیر فاتحة الکتاب فرمود علی مرتضی کرم الله وجهه اگر بخواهم هر آئینه بار کنم هفتاد شتر از
تفسیر فاتحة الکتاب و ذکر فضایل سوره بقره عن ابی هریرة رضی الله عنه ان رسول الله
صلی الله علیه وسلم قال لا تجعلوا بیوتکم مقابر ان الشیطان ینفر من البیت الذی
یقرأ فیه سورة البقرة رواه مسلم و الترمذی و النسائی و مسلم و ترمذی و نسائی
از ابی هریره روایت کنند که بدرستیکه رسول الله صلی الله علیه واله وسلم فرمود که نه گردانید خانه های شما را مقبرها
بدرستیکه شیطان می گریزد از خانه که خوانده شود در و سوره بقره حـ علی کرم الله وجهه عن رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم سید الکلام القرآن وسید القرآن البقرة وسید البقرة آیة الکرسی رواه الشیخ المحدث المفسر جنید
العمری فی کتابه الدرر ها از علی کرم الله وجهه مرویست که روایت کرد از رسول الله صلی الله علیه واله وسلم که فرمود
سید کلام قرآن است و سید قرآن سوره بقره است و سید بقره آیت الکرسی است این حدیث را جنید
عمری در کتاب دره روایت کرده وعن ابی امامة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم
من قرأ آیة الکرسی دبر کل صلوة لم یمنعه من دخول الجنة الا ان یموت رواه النسائی و الطبرانی باسناد

زیرا که این دو آیت صلوٰة ست و دعای قرآن و مالک تحیح این حدیث کرده بزنزد بخاری ابن مسعود رضی الله
عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الآیتان من آخر سورة البقرة من قرأهما
في ليلة كفتاه رواه البخاري ومسلم بخاری و مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کنند که
گفت عبدالله فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که دو آیت است از آخر سوره بقره هر که بخواند آنرا در شب کفایت
امر دو آیت او را اختلاف ست میان علما در معنی این حدیث که از چه چیز کفایت کنند بعضی گویند که کفایت کنند
از قیام شب یعنی اجر قیام شب او را حاصل شود و بعضی گویند که از شر شیطان کفایت کنند و نزد بعضی از شر جن و انس و نزد بعضی
کفایت کنند از خواندن سوره کهف و آیة الکرسی ست و نزد بعضی برابر اجر سوره کهف و آیة الکرسی ست و نزد بعضی
اراده و اشارت هر امر مذکوره است بنابر جمیع بیان اند ماده فضایل سورة آل عمران عن سهل بن معاذ
رضي عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من قرأ سورة آل عمران أعطي
بكل آية منها أمانا على جسر جهنم ومن قرأها يوم الجمعة صلى الله عليه وملائكته
حتى تغيب الشمس كذا في كتاب الدرة ورواه الطبراني باختلاف يسير از سهل
بن معاذ رضی الله عنه روایت ست که گفت سهل فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که بخواند سوره آل عمران را داده
می شود او را مقابل هر آیتی از وی امانی بر پل جهنم و هر که خواند او را بروز جمعه رحمت می فرستد الله تعالی بر وی و فرشتگان
او تا زمان غروب آفتاب قال القرطبي في كتابه التذكار ورد في سورة آل عمران آثار
وأخبار فمن ما جاء أنها أمان من الحيات وكنز للصعلوك وأنها تحاج عن قارئها
في الآخرة ويكتب لمن قرأها في ليلة كقيام ليلة و قرطبی در کتاب خود که تذکار ست گفته که
وارد شده ست در شان سوره آل عمران احادیث بسیار پس از انجمله ست که آمده بدرستیکه این سوره امان ست
از مارها و گنج است مر درویش را بدرستیکه محتاج کننده مردمان ست بشفاعت از خواننده خود در آخرت یعنی
برکت خواندن این سوره محتاج شوند نزد خواننده او که در حق ما شفاعت کن و هر که خواند او را وقت شب نوشته شود
برای او اجر مثل اجر قیام شب شهد الله أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولو العلم قائما با
لقسط لا إله إلا هو العزيز الحكيم قال سعيد ابن جبير رضي الله عنه كان حول الكعبة

سَاعَةٌ لَيْسَ مِنْهَا سَاعَةٌ إِلَّا يَصْعَدُ إِلَى مِنْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ حَتَّى يُنْفَخَ
فِي الصُّورِ يَشْتَغِلُ الْمَلَائِكَةُ رَوَاهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ الْحَكِيمُ التِّرْمِذِيُّ فِي نَوَادِرِ الْأُصُولِ
جزای خواننده این دعا و آیة الکرسی یکبار این است بدرستیکه شب و روز بیست و چهار ساعت است
هیچ ساعتی مگر آنکه بلند میشود در آن ساعت هفتاد کرت و ترتیکوهای آن و در هر ساعت همین نمط حسنات
نزد حق صعود نمایند تا آن زمان که دمیده شود در صور یعنی جزای یکبار خواندن این دعا مع آیة الکرسی
این است که هر ساعتی تا هفتاد کرت و ترحسنه از حضرت حق و دو فرشتگان مشغول باشند بشمار و
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ حَصَّلْنَا حِسَابَ لَيْلَةٍ فَبَلَغَ ثَمَانِ مِائَةِ أَلْفِ أَلْفٍ وَأَرْبَعِينَ
أَلْفَ أَلْفٍ بِالنَّهَارِ مِثْلُهُ فَذَالِكَ أَلْفُ أَلْفٍ وَسِتُّمِائَةِ أَلْفِ أَلْفٍ وَثَمَانِينَ أَلْفِ
أَلْفٍ فِي هٰذَا الْيَوْمِ وَلَيْلَةٍ فَحَقِيقٌ أَنْ يَشْتَغِلَ الْمَلَائِكَةُ بِذَالِكَ وگفت ابو عبد الله
ترمذی مذکور حساب کردیم حسنات دوازده ساعت شب که هر ساعت هفتاد کرت و تر می شود از آن حسنات حاصل
کردیم پس رسید حسنات حسنات شب هشتاد و چهار کرت و تر او شمار کردیم حسنات دوازده ساعت روز را حسنات مذکور
پس شد همه هشتاد و چهار کرت و ترحسنات پس این حسنات یک شبانه روز یکصد و شصت و هشت کرت و تر شد پس از
است این حسنات بسیار از آنکه فرشتگان بشمار آن مشغول شوند سبحان الله چه احسان و کرم کریم علی الاطلاق
است بر امت عاصی سید محمد علیه و علی آله صلوة الله و سلامه فی کل ساعة بعد حسنات قراة آية الكرسي و اضعاف
ذالک قراة خواتیم بقره عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللهَ تَعَالَى خَتَمَ سُورَةَ الْبَقَرَةِ بِآيَتَيْنِ أَعْطَانِيهِمَا مِنْ كَنْزِهِ الَّذِي
تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَعَلَّمُوهُنَّ وَعَلِّمُوهُنَّ نِسَاءَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ فَإِنَّهُمَا صَلَوٰةٌ وَدُعَاءٌ
وَقُرْآنٌ رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالْحَاكِمُ وَصَحَّحَهُ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ ابو داود و حاکم از ابی
ذر غفاری رحمة الله علیه روایت کنند که گفت ابو ذر فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بدرستیکه حق
تعالی ختم کرد سوره بقره را بدو آیت که آمن الرسول است تا آخر سوره که داد مرا حق تعالی آن دو آیت را از گنجی که
زیر عرش اعظم است پس بیاموزید آنهارا و آیت را و بیاموزانید زنان شمارا و فرزندان شمارا زیرا که آن دو آیت

اجرایت و قال ارکبوا فیها الآیة عن الحسن بن علی رضی الله عنهما قال النبی صلی
الله علیه و آله وسلم امان لامتی من الغرق اذا رکبوا فی الفلک قرطبی از حسن بن علی رضی
الله عنهما روایت کند که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم امان است مر امت مرا از غرق هرگاه که
سوار شوند در کشتی و بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا
قبضته یوم القیمة والسموت مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون بسم
الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم رواه القرطبی وکذا فی روایة
ابن السنی سورة یوسف عن ابی بن کعب رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم علموا ارقائکم سورة یوسف فانه ایما مسلم تلاها
او علمها اهله وما ملکت یمینه هون الله علیه سکرات الموت واعطاه
القوة ان لا یحسد مسلما رواه الثعلبی وابن عساکر ثعلبی ابن عساکر
از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت کنند که گفت ابی فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بیاموزانید قیم
خوانان شما را سورهٔ یوسف بدرستی که هر مسلمان که بخواند آن سوره را یا بیاموزاند آن را با اهل خود و کنیز و
غلام خود آسان کند الله تعالی بر آن مسلمان سکرات موت را و قوت دهد او را که حسد نکند هیچ مسلمانی را
و این کلام را دو معنی می تواند شد یکی آنکه به برکت این سوره صفت حسد که خزینهٔ اعمال مرسی و مذموم
ترین صفتها است حق تعالی دور کند یکی آنکه آن قدر حقیقتاً عجیب ظاهر و باطن عنایت کند که در خود بمقدار
از عطیات الهی یابد که محسود خلق شود پس چرا او دیگری حسد نماید انس رضی الله تعالی
عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لا تأخذ الصاعقة ذاکر الله
عز وجل قرطبی از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم که نخواهد گرفت صاعقه یاد کننده خدای عز وجل را ابی هریرة رضی الله
عنه کان النبی صلی الله علیه و آله وسلم اذا سمع صوت الرعد یقول
قرطبی از ابی هریره رضی الله عنه روایت کند که بود پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم وقتی که می شنید آواز

ثلثمائة وستون صنما فلما نزلت شهد الله انه لا اله الا هو خرت سجدا

روى الواحدي في تفسيره واحدي در تفسير خود از سعيد جبير رضي الله عنه روايت كند كه گفت

سجده كردند بعد نشست بت بر كاه تا نازل شد آيت شهد الله انه لا اله الا هو تا آنجا رسيد بتان سجده

كنند كان يزيد الرقاشي رحمه الله تعالى عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

من قرأ عند منامه هذه الآية در كتاب دره از يزيد بن رقاشي رحمة الله عليه مرويست از رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم كه فرمود كه هر كسى بخواند وقت خفتن خود اين آيت را شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة

واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام ثم قال بعد اين آيت بگويد وانا على

ذلك من الشاهدين خلق الله منها سبعين الف ملك يستغفرون له الى يوم القيمة رواه في كتاب الدرة

بيافريند حق تعالى از بركت خواندن اين آيت هفتاد هزار فرشته كه مغفرت مى خواهند براى او تا روز قيامت

سوره توبه قوله تعالى لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم الى آخر

السورة لم يمت هدما ولا غرقا ولا حرقا ولا ضربا بالحديدة روى ابو القاسم

القارفي ابو القاسم قافي روايت كند از پيغمبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم كه هر كه بخواند آيت لقد

جاءكم تا آخر سوره نخواهد مرد از افتادن ديوار بر او و نه از غرق شدن در آب و نه از سوختن و نه از ضرب

آلات حديد فايده اخطار محمد بن عمر مرويست گفت بودم روزى نزد ابو بكر بن مجاهد پس شبلى در آمد و ميان

هر دو چشم او بوسه داد پس محمد بن عمر گويد كه گفتم با بن مجاهد گفت مرا كه با شبلى اين چنين سلوك و عزت

شبلى مى كنى او همه مردم بغداد او را مجنون مى گويند پس ابن مجاهد گفت مرا كه كردم با او سلوكى چنانچه ديدم رسول

الله را صلى الله عليه وآله وسلم و بوسه داد ميان هر دو چشم شبلى پس گفتم يا رسول الله چنين سلوك مى كنى

با شبلى پس فرمود سيد اعظم صلى الله عليه وآله وسلم كه شبلى مى خواند بعد نماز خود اين آيت لقد جاءكم رسول من

انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رءوف رحيم فان تولوا فقل حسبى الله لا اله الا هو عليه توكلت

وهو رب العرش العظيم و مى گويد سه بار صلى الله عليك يا محمد ابن مجاهد گويد كه در بيدارى نزد شبلى رسيدم

گفتم مى گويى بعد نماز پس هم چنان ذكر كرد سوره يونس قوله تعالى قال موسى ما جئتم به السحر تا آخر

آیات از آخر سوره بستر و از ابد دجال بر انکس مسلط نکرده   ابن عمر رضی الله عنه قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم من قرأ سورة الکهف فی یوم الجمعة سطع له نور من تحت
قدمه الی عنان السماء یضیء له یوم القیمة وغفر له ما بین الجمعتین اورده الحافظ
المنذری و قال رواه ابو بکر بن مردویه لفظ منذری از عبد الله بن عمر رضی الله عنه روایت
کنده گفت عبد الله بن عمر رضی الله عنه که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که خواند سورهٔ کهف بروز جمعه روشن
می شود برای او نوری از زیر قدم او تا بالای آسمان که روشنی بخشد مر او را روز قیامت و بخشیده شود گناهانیکه مابین
دو جمعه از وقوع آمده باشد   عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم انه لا یقرأ اهل
الجنة من القرآن الا یس وطه ذکره الیافعی فی دره امام یافعی در کتاب در سوره از پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود نخواهند خواند بهشتیان از قرآن مگر سورهٔ یس و سورهٔ طه
ابی موسی رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم انه قال من قرأ سورة
الانبیاء حاسبه الله حسابا یسیرا و سلم علیه من ذکر اسمه فیها رواه الیافعی
فی الدر امام یافعی در کتاب در از ابی موسی اشعری رضی الله عنه و او از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند
بدرستیکه فرمود که کسی که خواند سورهٔ انبیا علیهم السلام محاسبه کند الله تعالی با و حساب باسانی و سلام بفرستند برو
آن انبیا که اسم ایشان دران سوره مذکورست   و ذا النون اذ ذهب مغاضبا
فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین   سعد رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
دعوة ذی النون اذ دعا و هو فی بطن الحوت لا اله الا انت سبحانک انی
کنت من الظالمین فانه لم یدع بها مسلم فی شیء قط الا استجاب الله له رواه
الترمذی و قال حدیث صحیح و الحاکم فی صحیحه ترمذی و حاکم روایت کنند از سعد رضی الله
عنه که گفت سعد فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که دعای ذو النون یعنی یونس علیه السلام هر گاه که دعا نموده
و حال آنکه او در شکم ماهی بود این است لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین

رعد گفر مود سبحان من يسبح الرعد بحمده والملايكة من خيفته وهو على كل شيء قدير
فان اصابته صاعقة فعلي ديته • ميگفت هر که اين آيت بخواند پس کشد او را صاعقه پس من
ثابت است خون بهای او حاصل آنکه هر که این آیت را وقت آواز رعد بخواند از صاعقه ایمن باشد سورهٔ بنی اسرائیل
عن عائشة رض قالت كان النبي ص لا ينام حتى يقرأ بني اسرائيل و الزمر رواه احمد و
الترمذي و النسائي و الحاكم في المستدرك امام احمد ترمذی و نسائی که از جملهٔ اصحاب سته اند
و حاکم در مستدرک روایت کنند از عائشه رض که بود پیغمبر ص که خواب نمیکرد تا آنکه میخواند سورهٔ بنی اسرائیل و زمر یعنی
از خفتن قُلِ الحمد لله الذي الآية عَنْ سهل بن معاذ رضي الله عنه عَنْ رسول
الله صلى الله عليه و آله و سلم آية العز الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا الى آخر السورة رواه احمد
و الطبراني امام احمد و طبرانی از سهل بن معاذ رضی الله عنه روایت کنند و از رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم که آیت عزت این است الحمد لله الذی تا آخر سوره و شیخ ابن کثیر گفته که در بعضی احادیث آمده که خاتمه
سوره در هر خانه که وقت شب بخوانند سورهٔ بنی اسرائیل یعنی آیت الحمد لله الذی تا آخر سوره از دزدی و آفت
محفوظ ماند عَنْ ابي سعيد الخدري رضي الله عنه قال قال رسول الله
صلى الله عليه و آله و سلم من قرأ سورة الكهف في يوم الجمعة اضاء له النور ما
بين الجمعتين رواه الحاكم و البيهقي و النسائي حاکم و بیهقی و نسائی از ابی
سعید خدری رضی الله عنه روایت کنند که گفت ابو سعید که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که بخواند
سورهٔ کهف را بروز جمعه روشن می شود برای او نور ما بین او و ما بین هر دو جمعه رضي الله عنه قال
قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من قرأ الكهف كما انزلت كانت له نورا
يوم القيمة من مقامه الى مكة و من قرأ عشر آيات من آخرها ثم خرج الدجال
لم يسلط عليه رواه الحاكم و الطبراني حاکم و طبرانی از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت کنند که
گفت ابو سعید که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که هر که خواند سورهٔ کهف را چنانکه نازل شده است یعنی بحفظ حروف و
و اعراب و سکنات و مد و شد باشد این سوره برای او نوری روز قیامت از جای او تا بمکه و هر که خواند ده آیات

الرمد بسلامة ویخرج بسلامة وانکشفت الدمعة وانحلت الحمرة بالف لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم الله نور
السموات والارض الی قوله نور علی نور یقرا علی العینین کل صبحة ثلاث مرات فان الرمد یذهب باذن
الله وقدرته هکذا روی صاحب کتاب شفاء الصدور والابدان فی سرهنا فتح الفرقان بخواند بر درد
چشم هر صبحی سه بار بدرستی که رمد می رود باذن حق وقدرت او سوره الفرقان قال صلی الله
علیه واله وسلم من قرا سورة الفرقان دخل الجنة بغیر حساب رواه فی الدر امام یافعی در درر خود
روایت کند که فرمود رسول الله صلی الله علیه واله وسلم هر که سوره فرقان بخواند درآید به بهشت بی حساب
سوره الشعرا قوله تعالی الذی خلقنی فهو یهدین الایة عن سمرة بن جندب رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه واله وسلم اذا توضا العبد للصلوة المکتوبة فاسبغ الوضوء ثم خرج من
باب داره وهو یرید المسجد فقال سمرة بن جندب رضی الله عنه مرویست که گفت سمرة که فرمود
رسول الله صلی الله علیه واله وسلم هر گاه وضو کند بنده برای نماز فرض پس اکمال وضو نماید یعنی ادای
تمام فرایض وسنن ومستحبات بجا آرد پس برآید از در خود باراده مسجد پس گوید بسم الله الذی
خلقنی فهو یهدین هدایت مسجد ارم بنام خدائیکه آفرید مرا پس راه نمود باسلام ونماز درفتن بسوی مسجد
هداه الله للصواب راه می نماید آنکس را الله تعالی بنیکی والذی هو یطعمنی ویسقین بنام خدائیکه او می خوراند
مرا از انواع اطعمه ومی نوشاند اطعمه الله تعالی من طعام الجنة می خوراند او را حق تعالی از طعام بهشت واذا مرضت
فهو یشفین وهرگاه بیمار شوم پس آن خدا شفا می بخشد مرا جعل الله مرضه کفارة لذنوبه می گرداند حق تعالی
بیماری او را کفاره گناهان او واخرجه منه کیوم ولدته امه وبیرون برد او را از آن بیماری مانند
روزی که زائیده بود او را مادر او معصوم همچنان از آن بیماری هم بیرون رود معصوم از گناهان والذی یمیتنی ثم
یحیین واکه خدائیکه میراند مرا البته زنده می نماید مرا اماته الله موتة الشهداء واحیاه حیاة السعداء
می میراند آنکس را حق تعالی موت شهیدان وزنده می گرداند او را همچنانک نیکبختان والذی اطمع ان یغفر لی
خطیئتی یوم الدین واکه خدائیکه طمع دارم از و که بخشد مرا گناهان من غفر الله کلها وان کانت اکثر
من زبد البحر می بخشد الله تعالی همه گناهان او را اگرچه باشند زیاده از کف دریا رب هب لی حکما والحقنی

بدرستیکه گوانداین راهیچ مسلمانی کاهی مگر مستجاب شود دعای او سورهٔ حج عن عقبة بن عامر رضی الله
عنه قال قلت یا رسول الله فضلت سورة الحج بان سجدتین فیها قال نعم ومن لم یسجدهما فلا یقرأهما
رواه فی الدرة امام یافعی در کتاب درة از عقبه بن عامر مروی روایت کند که گفت عقبه گفتم یا رسول و پرسیدم
که تفضیل داده شد سورهٔ حج را بانکه دران سوره دو سجده است فرمود آری و فرمود هرکه
ان هر دو سجده بجا نیارد پس نخواند ان هر دو آیت سجده را سوره مؤمنون عن عمر بن الخطاب
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لقد انزلت علی عشر آیات من
اقامهن دخل الجنة ثم قرأ صلی الله علیه وآله وسلم قد افلح المؤمنون حتی ختم العشر رواه فی الدرة
در کتاب درة از عمر بن خطاب رضی الله عنه مروی است که گفت عمر بن خطاب که فرمود رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم که هر آینه نازل کرده شد بر من ده آیات شخصی که بر پا دارد از اعنی عمل بران نماید در آید
به بهشت پس خواند قد افلح المؤمنون الذین تا آنکه ختم فرمود ده آیات را قوله تعالی افحسبتم انما خلقناکم
عبثا وانکم الینا لا ترجعون عن حنش بن عبدالله رضی الله عنه ان رجلا مصابا مر به علی عبدالله بن مسعود
رضی الله عنه فقرأ فی اذنه هذه الآیة از حنش بن عبدالله مروی است که مردی آسیب زده گذشت و آورده
شد او را بر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه پس خواند در گوش او عبدالله این آیت را افحسبتم انما
خلقناکم حتی ختم السورة فبرئ تا آنکه ختم کرد سوره را و این جمله چهار آیت است فقال قال رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم والذی نفسی بیده لو ان رجلا موقنا قرأها علی جبل لزال رواه ابن السنی
پس گفت عبدالله که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قسم خدائیکه ذات من در ید قدرت اوست
اگر بدرستیکه مردی با یقین بخواند این آیات را بر کوه هر آینه روان شود کوه از جای خود روایت
کرده است ابن السنی سورهٔ نور قوله تعالی الله نور السموات والارض قال الیافعی فی الدرة لو وضع العجمی
بعرفه الله ببرکة هذا الکلام امام یافعی در کتاب در روایت کند که مولف کتاب شفاء الصدور والابدان فی
منافع القرآن روایت نموده که این آیت برای آوردن چشم مفید است هرکه خواند باز دارد الله تعالی از درد
چشم را ببرکت این کلام و هم آن بقول و آن کلام این است که بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم و مثل الدم

فرمود آن سرور هر که گوید این هر سه آیت فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون تا قول سبحانه و کذالک
تخرجون هست وقت صبح و وقت شام می باید آنچه فوت شود از اعمال حسنه و این هر دو حدیث را امام
یافعی در کتاب دره آورده است وعن مقاتل بن سلیمان انه قال من قرئ دبر الصلوة المکتوبة
از مقاتل بن سلیمان مرویست که گفت هر که خواند بعد هر نماز فرض این هر سه آیت فسبحان الله حین
تمسون و حین تصبحون الی قوله تعالی و کذالک تخرجون تقبلت صلوته مقبول می شود نماز او وکان
له من الاجر مثل من یسبح له دهر و مثل عدد نجوم السماء و ورق الشجر وعدد الحجر و المدر و الذی
واجری له اجر ذالک حتی یبعث من القبور ذکره فی منهاج العصاة فهاج و باشد مر آن خواننده را
از اجر همچون اجر کسی که تسبیح کند تمام عمر و مثل عدد ستارگان آسمان و بقدر سنگها و کلوخها که در
دنیا است و بقدر آن اجر داده شود مر او را اجر مذکور همیشه تا آنکه برانگیخته شود او از قبر یعنی روز
قیامت چنین اجر عظیم برای او حاصل باشد سوره السجده عن جابر رضی الله عنه کان رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم لاینام حتی یقرأ الم تنزیل و تبارک الذی بیده الملک رواه احمد و الدارمی و ابن
السنی و الترمذی و قال هذا حدیث صحیح امام احمد و دارمی و ابن السنی و ترمذی از جابر بن عبد الله
انصاری رضی الله عنهما روایت کنند که بود رسول صلی الله علیه و آله وسلم که خواب نمی فرمود تا آن زمان که
میخواند الم تنزیل یعنی سوره سجده و تبارک الذی بیده الملک یعنی سوره ملک فواید این هر دو سوره بسیار
است حکایت از ثابت بنانی مرویست که گفت در آمدم و مردی دیگر برای عیادت مطرف بن
عبد الله الشخیر پس یافتیم او را که بیهوش افتاده بود پس درخشید سه نور اول آن از سر مطرف بود
نور دوم از میان او و سیوم از نزد پای وی و هولناک گردانید ما را این ماجرا پس بهوش آمد مطرف گفتیم
که چگونه هستی یا عبد الله هر آینه دیدیم چیزی عجیب بسبب آن مصیبت پس خبر کردیم آنچه دیده بودیم گفت
آیا شما هم دیدید گفتیم آری گفت این سوره سجده است و سی و نه آیت است که درخشید اول و از سر
من و میان او از میان من و آخر او از جانب پای من بدرستیکه صعود کرد و بالای آسمان رفت آن سوره
تا شفاعت کند و این سوره تبارک است که نگاهبانی می کند مرا از شر شیطان تا ایمان بسلامت برم

بالصالحين اي پروردگار من بخش مرا حكم و بپيوسته گردان مرا به نيكوكاران الحقنا الله بصالح من مضى ومن
بقي به پيوسته گرداند او را الله تعالى به نيكان سلف و خلف واجعل لي لسان صدق في الآخرين
گردان براي من راست گوئي و آخرينها يعني در اولاد من صديق گردان كتب في ورقة بيضاء ان فلان
بن فلان من الصادقين ثم [illegible] بعد ذالك للصدق والصواب نوشته شود در وي سفيد بدرستيكه فلان
بن فلان از صادقان است بستر توفيق مي دهد الله تعالى او را بعد اين براستي و نيكوئي واجعلني من ورثة
جنة النعيم و بگردان الهي مرا از وارثان بهشت نعيم اعطاه الله القصور والمساكن في الجنة مي بخشد الله تعالى
او را قصرها و محلها و جائي بناها در بهشت رواه في كتاب لذكر ابن ابي الدنيا روايت كرد اين حديث
را ابن ابي الدنيا در كتاب فضائل [illegible] عن علي كرم الله وجهه قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
من ضرب في سفر عصا من لوز مر وتلا هذه الآيات از علي كرم الله وجهه مروي است گفت علي مرتضى كه فرمود
رسول الله صلى الله عليه واله وسلم هر كه آيد در سفري زبان [illegible] و بخواند اين آيات را ولما توجه تلقاء
مدين الى قوله تعالى والله على ما نقول وكيل امنه الله تعالى من كل سبع ضار ولص عاد وكل ذات حمة وسم
حتى يرجع الى اهله و منزله مولف مي دارد الله تعالى او را از هر درنده ضرر بخش و هر دزد موذي و از هر جانور صاحب
نيش و زهر تا آنكه در حالت امن است بر گردانيده شود وكان معه سبع وسبعون من المعقبات يستغفرون له
حتى يرجع و يكا در شيطان و خواهد ماند بهمراه او هفتاد و هفت معقبات كه مغفرت خواهد براي او
تا آنكه باز گردد و از سفر و نزديك نمي شود او را شيطان رواه في الدر و اين حديث را امام يافعي در كتاب
در آورده سورة الروم روي عن النبي صلى الله عليه واله وسلم انه قال من قرا سورة الروم كان له من الاجر
بعدد ملائكة التسبيح از پيغمبر صلى الله عليه واله وسلم روايت كنند كه فرمود هر كه بخواند سوره روم را باشد
مر او را اجر بشمار فرشتگان تسبيح وعن النبي صلى الله عليه واله وسلم انه من قال فسبحان
الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين تظهرون تا يخرج الحي من الميت
ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد موتها وكذالك تخرجون الى قوله تعالى تخرجون صباحا و مساء
ادرك ما فاته ذكره اليافعي في ذرة و از پيغمبر صلى الله عليه واله وسلم روايت كنند بدرستيكه فرمود

یس وقتی شبی صبح می کند در حالیکه بخشیده شود گناهان او رواه عن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم انی فرضت علی امتی قراءة یس کل لیلة فمن داوم علی قراءته کل لیلة ثم مات مات
شهیدًا رواه ابو الشیخ ابو الشیخ از انس رضی الله عنه روایت کند که گفت انس رضی الله عنه فرمود رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم بدرستیکه من مقرر کردم برامت من خواندن یس هر شب پس هر که مداومت نماید
بر خواندن او هر شب پس بمیرد خواهد مرد شهید عن عطاء بن رباح رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم من قرأ یس صدر النهار قضیت حوائجه رواه الدارمی مرسلا دارمی مرسلا روایت کرده از عطاء
بن رباح رضی الله عنه که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که بخواند بروزه یس اول وقت در روز
روا شود همه حاجتهای وی وعن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من دخل المقابر
فقرأ سورة یس خفف عنهم وکان له بعدد من فیها حسنات رواه القرطبی قرطبی از انس رضی الله عنه روایت
کند که گفت انس رضی الله عنه که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که در آید در مقبرها یس بخواند سورهٔ
یس تخفیف کرده شود از اهلها عذاب و می شود مر خواننده را بشمار مردگانیکه در آن قبور اند حسنات عن
ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من قرأ سورة یس والصافات
لیلة الجمعة ثم سأل الله تعالی اعطاه الله سؤله رواه الحافظ ابو موسی فی الوظایف حافظ ابو موسی در کتاب وظایف
از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که
سورهٔ یس والصافات در شب جمعه بخواند پس بخواهد از حق تعالی هر چیزیکه خواهد می دهد الله تعالی او را سؤال او
سورة الزمر قال سعید بن جبیر رضی الله عنه انی لاعرف موضع آیة ما قرأها احد قط فسأل الله تعالی
شیئا الا اعطاه قوله تعالی قل اللهم فاطر السموات والارض الآیة رواه القرطبی قرطبی از سعید بن جبیر رضی
الله عنه روایت کند که گفت بدرستیکه من هر آینه می شناسم جائی را که بخواند آنرا هیچ کس گاهی پس بخواهد
از حق تعالی چیزی مگر که می دهد او را الله تعالی اگر خواهد و آن آیت قل اللهم فاطر السموات والارض عالم
الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون است و حصین منوری در تفسیر خود
آورده که برای قضای حوائج باید که وضو نماید برعایت سنن و مستحبات بخواند در یک جلسه فی الکهف در اکمال

بس مرد مطرف بهمان ساعت این حکایت در کتاب در ة اورده است عن النبی صلی الله علیه و اله
وسلم من قرا سبا صافة الخیتون یوم القیمة رواه الیافعی در ة امام یافعی در کتاب در ة آورده که از پیغمبر
صلی الله علیه و اله وسلم مروی است که هر که بخواند سوره سبا مصافحه کنند او را پیغمبران بروز قیامت سورة الفاطر
عن النبی من قرا فاطر دخل من ای ابواب الجنة شاء رواه الیافعی فی درة امام یافعی در کتاب آورده که از پیغمبر
هر که بخواند سوره فاطر در آید از هر در بهشت که خواهد قوله تعالی ان الله یمسک السموات والارض ان تزول
ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان غفورا رحیما قال زین الاقطاب ابوبکر الخوافی قدس
الله سره العزیز ان قراتها اربعمائة مرة لخلاص المسجون مجرب عن النبی صلی الله علیه و اله وسلم امر المسجونا
فی المنام گفت زین الاقطاب ابوبکر خوافی قدس الله سره که خواندن این آیت چهارصد بار برای رهائی مقید از قید
مروی است از پیغمبر صلی الله علیه و اله وسلم که امر فرمود مقید را در خواب و سوره یس عن انس رضی الله تعالی عنه قال
قال رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم ان لکل شیئ قلبا وقلب القران یس ومن قرا یس کتب الله تعالی
له بقراتها قراة القران عشر مرات رواه ابو عیسی ابو عبد الله الترمذی امام ابو عیسی ترمذی و ابو عبد الله
ترمذی از انس رضی الله عنه روایت کند که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم بدرستیکه هر چیز را
قلبی است وقلب قران یس است و هر که بخواند یس می نویسد حق تعالی برای او مقابل خواندن یس اجر ده بار خواندن
قران وعن معقل بن یسار رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم قال قلب القران یس لا یقراها
رجل یرید الله و الدار الاخرة الا غفر له اقرؤها علی موتکم رواه احمد و ابو داود والنسائی و اللفظ له و ابن
ماجة و الحاکم و صححه امام احمد بن حنبل و ابو داود و النسائی و ابن ماجة و حاکم از معقل بن یسار رضی الله عنه
روایت کند بدرستیکه رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم فرمود که دل قران یس است نه خواند آنرا هیچ کس در حالیکه
مقصود وی از این خواندن محض خدا و دار آخرت باشد مگر که بخشد الله تعالی گناهان او را بخوانید او را بر مردگان
شما یعنی وقت احتضار یا بر قبور عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم
من قرا یس فی لیلة اصبح مغفورا له رواه ابو یعلی الموصلی و الدارقطنی ابو یعلی موصلی و دارقطنی از
از ابی هریره روایت کنند که گفت ابو هریره فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم هر که بخواند سوره یس

السنی از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه
مشکل شود بر زن ولادت یعنی زائیدن فرزند ظرفی پاک گرفته و در وی این آیات باید نوشت کانهم یوم یرون ما
یوعدون الی ضرالدیه کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها ولقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب ما کان
حدیثا یفتری ولکن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل کل شیء وهدی ورحمة لقوم یؤمنون ثم یغسل بعد نوشتن
این آیات آن ظرف را بشسته و تسقی المرأة منه وینضح علی بطنها و فرجها و نوشانیده شود از آن آب آن زن را و
افشانده شود قدری آب بر شکم او و فرج او رواه ابن السنی سورة الفتح عن امیر المومنین عمر رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لقد انزلت علی اللیلة سورة لهی احب الی مما طلعت علیه الشمس ثم قرأ انا فتحنا
لک فتحا مبینا رواه البخاری و الترمذی و النسائی بخاری و ترمذی و نسائی رحمهم الله تعالی از امیر المومنین عمر رضی الله عنه
روایت کنند که گفت عمر فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر آینه بتحقیق نازل شد بر من وقت شب سورهٔ که هر آینه
آن سوره محبوب تر است بمن از چیزی که طلوع می کند بر او آفتاب یعنی از دنیا و ما فیها پس خواند آن سید اعظم سورهٔ انا فتحنا
لک فتحا مبینا و قال المسعودی بلغنی انه من قرأ سورة الفتح فی اول لیلة من رمضان فی صلوة التطوع حفظه
الله ذالک العام ذکره القرطبی مسعودی روایت کند که مرا اجازت رسید و خبر رسید بدرستیکه هر که بخواند
سورهٔ فتح در اول شب از ماه رمضان در نماز نفل نگاهدارد او را الله تعالی آن سال از همه آفات ذکر کرده است این را
قرطبی جل جلاله عن امام المتقین علی المرتضی علیه من الرحمة و الرضوان و التحیة ما هو ولی و ارضی قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لکل شیء عروس و عروس القرآن سورة الرحمن رواه البیهقی فی شعب الایمان
از امام المتقین علی مرتضی رضی الله عنه مرویست که گفت علی مرتضی فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر چیز را
عروسی است و عروس قرآن سورهٔ الرحمن است سورة الواقعة عن ابن مسعود رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم من قرأ کل لیلة سورة الواقعة لم تصبه فاقة رواه البیهقی و ابن عساکر و ابو یعلی و ابن السنی بیهقی
و ابن عساکر و ابو یعلی و ابن السنی روایت کنند از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که گفت عبد الله فرمود رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم هر که بخواند هر شب سورهٔ واقعه را نمی رسد او را فاقه و فقر السورة المسبحات عن عرباض بن ساریه
رضی الله عنه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقرأ المسبحات قبل ان یرقد یقول ان فیهن آیة خیر من الف

نخسپ تا بخواند سوره زمر و حم یعنی این سوره ها را که اولش حم است و سوره محمد را صلی الله علیه وآله وسلم لیس حافظین
روان شود و بودند بعضی صحابه رضی الله عنهم که می خواندند برای مهمات پس می باید از تمام شدن این سوره ها [illegible]
ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من قرأ حم المؤمن الی الیه المصیر وآیة الکرسی
حین یصبح حفظ بهما حتی یمسی ومن قرأهما حین یمسی حفظ بهما حتی یصبح رواه الترمذی والدارمی و ابن سنی ترمذی و دارمی
ابن السنی از ابی هریره رضی الله عنه روایت کنند که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که خواند حم
مومن تا الیه المصیر و آیة الکرسی وقت صبح محفوظ می ماند به برکت این آیات از همه بلیات تا شام و هر که بخواند وقت
شام این هر دو را محفوظ باشد به برکت این تا وقت صبح [illegible] قال انس رضی الله عنه اذا اذنبتم
ذنبا فاقرؤا حم السجدة وادعوا الله فی سجودکم رواه الحافظ المدنی در کتاب دستور المذکرین از انس رضی الله
عنه روایت کرده که گفت انس هر گاه روید از شما چیزی پس بخوانید حم السجدة را یعنی سوره فصلت بعد در سجده
رفته از خدا خواهید آنرا [illegible] ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من قرأ
حم الدخان لیلة الجمعة غفر له وفی روایة من قرأ حم الدخان فی لیلة اصبح یستغفر له سبعون الف ملک رواه الترمذی
والدارقطنی وابو الشیخ وفی روایة من قرأ حم الدخان فی لیلة الجمعة او یوم الجمعة بنی الله له بیتا فی الجنة رواه
الطبرانی وابو الشیخ عن ابی امامة مرفوعا ترمذی و دارقطنی و ابو الشیخ از ابی هریره رضی الله عنه روایت
کنند که گفت ابو هریره فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که بخواند سوره حم الدخان شب جمعه بخشیده می شود
گناهان او و در روایتی آمده هر که بخواند سوره حم الدخان در شبی یعنی هر شب که باشد صبح می کند آنکس در حالیکه
مغفرت می خواهند برای وی هفتاد هزار فرشته و در روایتی آمده هر که بخواند حم الدخان در شب جمعه یا از روز جمعه
بنا می کند الله تعالی برای وی خانه در بهشت [illegible] ابی رضی الله تعالی عنه عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم
من قرأ الجاثیة ستر الله عورته وسکن روعته عند الحساب ذکره الیافعی فی الدرة امام یافعی در کتاب دره از ابی
بن کعب رضی الله عنه روایت کند و او از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم هر که بخواند سوره جاثیه را می پوشد
حق تعالی عورت او را و تسکین دهد خوف او را وقت حساب [illegible] ابن عباس رضی الله عنهما
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا عسر علی المرأة ولدها اخذ اناء لطیفا کتب فیه ابن السنی

ابن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من سره ان ینظر الی یوم القیمة کانه رای العین فلیقرا اذا
اذا الشمس کورت واذا السماء انفطرت واذا السماء انشقت رواه احمد والترمذی والحاکم والحافظ ابو نعیم وزاد واحسبه
قال وسورة هود امام احمد و ترمذی و حاکم و حافظ ابو نعیم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کنند که گفت ابو هریره فرمود رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم هر که را خوش آید که به بیند بسوی روز قیامت که با ربروی چشم است پس باید که بخواند سورهای اذا الشمس
کورت واذا السماء انفطرت واذا السماء انشقت ابو نعیم زیاده کرده است که گمان می برم که فرمود اینقدر سورهٔ هود
ابی بن کعب رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقرا فی الوتر بسبح اسم ربک الاعلی و فی
الرکعة الثانیة بقل یا ایها الکافرون وفی الرکعة الثالثة بقل هو الله احد ولا یسلم الا فی اخرهن ویقول بعد التسلیم
سبحان الملک القدوس ثلاثا رواه ابن السنی از ابی بن کعب رضی الله عنه مرویست که گفت ابی که بود رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم که می خواند در وتر سورهٔ سبح اسم ربک الاعلی و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون
و در رکعت سوم قل هو الله و سلام نمی داد و در آخر این هر ۳ رکعت و می گفت بعد سلام سبحان الملک القدوس
۳ بار ابی بن کعب رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من قرا والفجر ولیال
عشر فی لیالی العشر غفر له رواه ابو الفرج الجوزی ابو الفرج جوزی روایت کند از ابی بن کعب رضی الله عنه
که گفت ابی فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که بخواند سورهٔ والفجر در شبهای ده گانه امرزیده شود
مراد از آن شبها عشرهٔ اولی ذی الحجه یا عشرهٔ اولی محرم یا اخیر رمضان یا وسطی شعبان است سورهٔ والشمس
تعقوچی در کتاب الفرج بعد الشدة از بعضی محدثین روایت کند که هر گاه کسی را امری مخوف پیش آید پس باید
که در حالت طهارت بر بستر پاک و چادر و لباس طاهر وقت شب بخواند سورهٔ والشمس تا آخر سوره هفت بار
و سورهٔ واللیل بتمامه هفت بار بعده بگوید اللهم اجعل لی فرجا و مخرجا من امری یعنی الهی بگردان برای من
کشادگی و امدگی از این آفت پس بخواب در دو تا هفت شب یا بعمل نماید خواهد آمد او در شب اول یا دوم
تا هفت شب کسی در خواب شود و بگوید مر او را چاره رهائی از این کار چنین و چنان خواهد بود سورهٔ احد قال
الغافقی رحمه الله تعالی ان اصاب عدوکم ان یغفر الله له ولاهل بیته وعشیرته وجیرانه فلیقرا انا انزلناه فی لیلة
القدر علی عدد ایام السنة یوم الجمعة ومن قراها بعد صلوة الاخرة سبع مرات عوفی من کل سقم وبلاء ومنزل

آیه رواه احمد وابوداود والنسائی والترمذی واللفظ له امام احمد وابوداود ونسائی وترمذی روایت کنند از عرباض بن
ساریه رضی الله عنه که گفت عرباض بود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که می خواند مسبحات را پیش از آنکه خواب فرماید مسبحات
السورهاست که در اول او سبح است یا لفظ یسبح می فرمود آن سرور بدرستی که در این سورها آیتی است بهتر از هزار
آیت بعضی علما گفته اند که آن مسبحات سوره حدید وحشر وصف وجمعه وتغابن وسبح اسم ربک الاعلی وآن آیت افضل
همان است یعنی سبح اسم ربک الاعلی وبعضی سوره سبحان الذی اسرا را در این مسبحات داخل کرده اند وبعضی گویند
که آن آیت مذکوره هو الاول والآخر والظاهر است تا آخر که در سوره حدید است ... ابی هریره رضی الله عنه عن
النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال ان سورة فی القرآن ثلثون آیة تشفعت لرجل حتی غفر له وهی تبارک الذی بیده
الملک رواه المنذری قال رواه ابوداود والترمذی وحسنه واللفظ له والنسائی وابن ماجه وابن حبان فی صحیحه والحاکم
قال صحیح الاسناد منذری گوید که ترمذی روایت کند از ابی هریره رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود آن سرور
بدرستی که سوره ایست در قرآن سی آیت است شفاعت می کند مر وی را که بخواند او را تا آنکه آمرزیده شود گناهان
او را واین حدیث را ابوداود ونسائی وابن ماجه وابن حبان در صحیح خود وحاکم روایت کرده اند ... ابن
عباس رضی الله عنهما انه قال لرجل الا اتحفک بحدیث تفرح به قال بلی قال اقرأ تبارک الذی بیده الملک وعلمها جمیع
اهلک وولدک وصبیان بیتک وجیرانک فانها المنجیة والمجادلة تجادل وتخاصم یوم القیمة عند ربها لقارئها وتطلب له
ان ینجیه من عذاب القبر رواه الحاکم حاکم از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبدالله مر وی را الا آیا نمی
که بطریق تحفه ترا حدیثی رسانم که مسرور شوی بدان آن مرد گفت که آری گفت عبدالله بخوان تبارک الذی بیده الملک
وبیاموز آن را بهمه اهل وعیال تو واولاد تو واطفال تو وهمسایگان تو از بهر آنکه این سوره نجات دهنده است از هول
وعذاب قیامت ومجادله ومخاصمت کند بروز قیامت این سوره نزد پروردگار خود برای مغفرت خواننده خود ومی خواهد
برای او نجات از عذاب جهنم ومی خواهد نجات صاحب خود را یعنی خواننده را از عذاب قبر ... من قرأ سورة
المزمل احدی واربعین مرة ان کان یرید رؤیة النبی صلی الله علیه وآله وسلم راه فی منامه البتة ذکره شمس الدین
فی کتابه بغیة المرتاح شیخ شمس الدین در کتاب بغیة المرتاح آورده هر که سوره مزمل چهل ویکبار بخواند اگر خواهد
که رؤیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم میسر گردد به بیند جمال جهان آرای احمدی در خواب البته سوره ... ایما عمر

روایت کند که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمود بدرستیکه حق تعالی ... می شنود خواندن
سورهٔ لم یکن الذین کفروا را و می فرماید که خوشخبری بادی بندهٔ من پس قسم بعزت من است که هرآینه جای دهم
ترا از بهشت آن قدر اعظم و اعلی که خوشنود شوی سورة اذا زلزلت عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم من قرأ فی لیلة اذا زلزلت الارض کانت له کعدل نصف القرآن ومن قرأ قل
یا ایها الکافرون کانت کعدل ربع القرآن ومن قرأ قل هو الله احد کانت له کعدل ثلث القرآن رواه
ابن السنی والترمذی والحاکم وفی روایتهما لیس لفظ من قرأ فی لیلة بل رواهما مطلقا ابن السنی از ابی هریره
رضی الله عنه روایت کند که گفت ابو هریره شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هرکه بخواند در شبی اذا زلزلت
الارض می شود اجر خواندن این سوره مر آن خواننده را گویا که برابر اجر خواندن نصف قرآن و هرکه بخواند سورهٔ قل
یا ایها الکافرون می شود اجر آن گویا که برابر ربع قرآن و هرکه خواند سورهٔ قل هو الله احد می شود اجر او گویا که
برابر ثلث قرآن و ترمذی و حاکم هم این حدیث را روایت کرده اند مطلقا یعنی در روایت لفظ من قرأ فی
لیلة مذکور نیست ... لایلاف روی ان من قرأ سورة الفیل اذا دخل علی قوم یخافهم امن
منهم وکفاهم ومن داوم علی قرائته یری العجب فی اعدائه ومن واظب علی قراءة لایلاف قریش امن من الخوف
والفقر مؤلف این کتاب مولانا جلال الدین السیوطی رحمه الله می نویسد که مرویست بدرستیکه هرکه بخواند
سورهٔ فیل هرگاه که در آید بر قومی که میترسد از ایشان در امن باشد از بدی و ایذای آن قوم و بس کند ایشان را
و هرکه مداومت نماید بر خواندن این سوره فواید عجیب و غریب ببیند در دفع دشمنان خود و هرکه مواظبت
نماید بر خواندن سورهٔ لایلاف قریش مأمون باشد از خوف فقر و فاقه سورة الکافرون عن فروة ابن
نوفل عن ابیه رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال لنوفل اقرأ قل یا ایها الکافرون
ثم نم علی خاتمتها فانها براءة من الشرک رواه ابو داود واللفظ له والترمذی والنسائی متصلا و مرسلا
وابن حبان فی صحیحه والحاکم وقال صحیح الاسناد و ذکره المنذری ابو داود و از فروه بن نوفل
روایت کند و او از پدر خود نوفل رضی الله عنه بدرستیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مر نوفل
را که بخوان سورهٔ قل یا ایها الکافرون پس بخواب رو بر خاتمة السوره بدرستیکه این سوره برا

من السماء الى الارض حتى يصبح و هى كنز الفقراء و عز الضعفاء و دافع البلاء و وفاة الردى گفت عارفی رحمة الله علیه اگر کسی از شما
خواهد که امرزش کند حق تعالی او را و مر اهل بیت ورا و اقربای او را و هم سایه گان او را این باید که بخواند سوره انا انزلنا القدر
روزه های سال یعنی سه صد و شصت بار بر روز جمعه و هر که بخواند از بعد عشاء آخر هفت بار به عافیت باشد از هر آزار و بلا که نازل شود
از آسمان بسوی زمین تا وقت صبح و این سوره گنج فقرا و عزت ضعیفان و دفع بلا و موت بد است و قال الشیخ شرف الدین
فی کتاب بغیة المراح و قد جاء ان من قرأ انا انزلناه فی لیلة القدر بعد العشاء الآخرة سبع مرات عافاه الله تعالى من كل بلاء
نزل به حتى يصبح و يستغفر له الملائكة و من قرأها بعد كل فريضة مرة واحدة فانها تصرف الهموم عنه واند فران و تورث البركة
فی البیت و من قرأها امام الحاجة رجع مسرور القضاء و من قرأها كل يوم عشر مرات عصم من الدجال و وقی میتة السوء و لو علم
الناس ما فی قراءتها لواظبوا علیها و گفت شیخ شمس الدین در کتاب بغیة المراح که بحقیق آمده است در اخبار هر که بخواند سوره
انا انزلنا بعد عشاء آخر هفت بار به عافیت می دارد او را الله تعالی تا صبح از هر بلا که نازل شده باشد و مغفرت میخواهند برای او
فرشتگان و هر که خواند آن سوره را بعد هر نماز فرض هر روز ده بار محفوظ می ماند از موت بد و هر که خواند از برای حاجتی
بازمی گردد مسرور و شادمان بنا بر روان شدن آن ... عن انس رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم قال لابی بن کعب ان الله امرنی ان اقرأ علیک القرآن و فی روایة ان اقرأ علیک لم یکن الذین کفروا قال
الله سمانی لک قال نعم قال و قد ذکرت عند رب العالمین قال صلی الله علیه و آله و سلم نعم فذرفت عیناه و فی روایة
فبکی رواه البخاری و مسلم بخاری و مسلم رحمهم الله تعالى از انس رضی الله عنه روایت کنند بدرستیکه رسول صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود مر ابی بن کعب رضی الله عنه را بدرستی که الله تعالی امر فرمود مرا اینکه بخوانم بر تو قرآن را
و در روایت دیگر آمده که امر فرمود مرا حق تعالی که بخوانم سوره لم یکن الذین کفروا را گفت ابی که الله نام من گرفت برای
تو فرمود آن سرور که آری گفت ابی که بحقیق ذکر کرده شدم نزد پروردگار عالمیان فرمود آن سرور صلی الله علیه و آله
و سلم آری پس روان شد اشک از هر دو چشم ابی بن کعب و در روایتی آمده که بگریست سبحان الله زهی
عز و شرف عاشق که معشوق نامش برد خصوصا نزد محبوب خود چه خوشی وقتی و خرم روزگاری که عاشق را
رسد پیغام یار عن فضیل رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول ان الله یسمع قراءة
لم یکن الذین کفروا فیقول ابشر عبدی فوعزتی لامکنن لک فی الجنة حتی ترضی رواه ابونعیم ابونعیم از فضیل رضی الله عنه

الانوار رواه الحافظ ابونعیم بسنده الی کعب الاحبار قاضی ابوبکر بن مروان در کتاب تحفه از انس رضی الله عنه مروی است که گفت انس
فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که بنا کرده شد در بهشت برای او آسمانها و هفت زمین ها برای قل هو الله احد و عارفی امام زکامی مذکور
این حدیث را در کتاب اللمعات الانوار روایت کرده و حافظ ابونعیم هم بسند خود بسوی کعب احبار رضی الله عنه روایت
کرده   جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ثلث من جاء بهن دخل ای ابواب الجنة شاء من عفی
عن قاتله وادی دینا خفیا وقرأ فی دبر کل صلوة مکتوبة عشر مرات قل هو الله احد فقال ابوبکر رضی الله عنه او احداهن
یا رسول الله قال صلی الله علیه وآله وسلم او احداهن رواه الطبرانی وابویعلی وابن السنی طبرانی وابویعلی وابن سنی
روایت کنند از جابر رضی الله عنه که گفت جابر فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سه چیز است هر که بیارد و از اهل
عمل کند بآن در آید از هر دری که خواهد از درهای بهشت یکی آنکه عفو کند از قاتل خود دوم آنکه ادا کند قرض را خفی سیوم
آنکه بخواند بعد هر نماز فرض ده بار قل هو الله احد پس گفت ابوبکر صدیق رضی الله عنه که اگر کسی یکی از این سه امور عمل نماید
او را هم این اجر حاصل است یا رسول الله فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اگر بر یکی هم کسی عمل نماید او را همین
اجر است   معاذ بن انس الجهنی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من قرأ قل هو الله احد حتی
یختمها عشر مرات بنی الله له قصرا فی الجنة فقال عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه اذن نستکثر یا رسول الله فقال
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الله اکثر واطیب رواه احمد امام احمد حنبل از معاذ بن انس جهنی رضی الله عنه روایت
کند که گفت معاذ فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که بخواند سوره قل هو الله احد تمام ده بار بنا کند الله تعالی
محلی برای او در بهشت پس گفت عمر بن خطاب رضی الله عنه که این زمان زیاده کنیم خواندن سوره مذکور را تا محلها
در بهشت برای ما زیاده بنا شود یا رسول الله پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حق تعالی زیاده ترکننده است
بنا را او بهتر است   انس رضی الله عنه قال نزل جبرئیل علیه السلام علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فقال معاویة بن
معاویة اللیثی فتحب ان تصلی علیه قال صلی الله علیه وآله وسلم نعم از انس بن مالک رضی الله عنه مروی است که گفت انس
فرود آمد جبرئیل علیه السلام بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم پس گفت مرد معروف به معاویه لیثی پس خواهی تو یا رسول
الله که نماز جنازه گذاری بر او فرمود سید اعظم صلی الله علیه وآله وسلم آری می خواهم که بگزارم نماز برو و حالانکه جنازه
در آن نواحی نبود بلکه در ملک دیگر بود فضرب بجناحه الارض فلم یبق شجرة ولا اکمة تضعضعت فرفع سریره فنظر صلی الله

کنندہ است از شرک و این حدیث ترمذی و نسائی متصل و مرسل روایت کردہ اند و ابن حبان در صحیح خود آوردہ و حاکم ہم
روایت کردہ و گفتہ کہ اسنادش صحیح است و منذری ہم ذکر کردہ سورۃ اخلاص یعنی خالص کنندہ توحید را از شرک
یعنی در این سورہ توحید صرف است و مومن را از شرک رہائی کند از ماسوی و واصل را بمرتبہ فنافی اللہ و بقا باللہ فائز می گرداند
ابی ہریرہ رضی اللہ تعالی قال اقبلت مع رسول اللہ فسمع رجلا یقرء قل ہو اللہ احد السورۃ فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم وجبت
فسالتہ ماذا یا رسول اللہ فقال صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم الجنۃ رواہ الموطا والترمذی والنسائی والحاکم فی المستدرک وقال
الترمذی حسن صحیح وقال الحاکم صحیح الاسناد امام مالک در موطا و ترمذی و نسائی و حاکم از ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کنند کہ گفت
ابو ہریرہ پیش آمدم با پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم پس شنید مردے را کہ می خواند سورۃ قل ہو اللہ احد تمام سورہ پس فرمود رسول
اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ وجبت یعنی واجب شد مر آنکہ خوانندہ را پس پرسیدم کہ چہ چیز واجب شد مر او را یا رسول
اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود بہشت علی کرم اللہ وجہہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم یا علی اقرا
قل ہو اللہ احد سنا و ربا ما دح اللہ فی عادمل الجنۃ رواہ ابن صخر فی فوایدہ ابن صخر در کتاب فوائد خود از علی کرم اللہ
وجہہ روایت کردہ کہ گفت علی مرتضی فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم یا علی بخوان سورۃ قل ہو اللہ احد کہ
او را زاد و خواہی شد یعنی روز قیامت ترا اندوختہ خواہد داد کہ بہ چیز این ستایش کنندہ پرور دگار پس در آئی در بہشت
ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم من قرا قل ہو اللہ احد نظر اللہ عز و جل الیہ
الف نظرۃ و بالآیۃ الثانیۃ استجاب اللہ تعالی الف دعوۃ و بالآیۃ الثالثۃ اعطاہ اللہ عز و جل الف مسالۃ و بالآیۃ
الرابعۃ تقضی اللہ عز و جل لہ الف حاجۃ کل حاجۃ خیر من الدنیا و ما فیہا رواہ ابو عبد اللہ الحسین بن فنجویہ فی کتاب
اوقات السوال ابو عبد اللہ حسین بن فنجویہ در کتاب اوقات السوال از ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کند کہ
گفت ابو ہریرہ فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر کہ بخواند قل ہو اللہ احد نظر کند حق عز و جل بسوی او
ہزار نظر و بخواندن آیت دوم مستجاب کند اللہ تعالی برای وے ہزار دعا و بخواندن آیت سوم می دہد اللہ تعالی
ہزار سوال او و بخواندن آیت چہارم روان کند اللہ تعالی ہزار حاجت او را کہ ہر حاجت بہتر باشد از دنیا و ہر چہ
در وے ست انس رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اسست السموات السبع والارضون
السبع علی قل ہو اللہ احد رواہ القاضی ابو بکر بن مروان فی کتاب المجالسۃ و روی عنہ السخاوی فی المقاصد الانوار

علیه و علی اهله و من قرأها ثلث مرات بورک علیه و علی جمیع جیرانه و من قرأها اثنتی عشرة مرة بنی الله سبحانه له اثنتی عشر
قصرا فی الجنة قرطبی از ثعلبی در تفسیر خود روایت کند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که خواند سورهٔ قل هو الله
احد یکبار برکت داده شود برو و هر که خواند این سوره را دو بار برکت داده شود برو بر اهل و عیال او و هر که بخواند این سوره را
سه بار برکت داده شود برو و بر همسایگان او و هر که بخواند این سوره را دوازده بار بنا کند الله تعالی برای او دوازده محلی
در بهشت و یقول الحفظة انطلقوا بنا ننظر قصور اخینا فان قرأها مائة مرة کفرت عنه ذنوب خمسین سنة ما خلا الدماء
والاموال و می گویند حافظان یعنی فرشتگان که بر وی موکل اند بروید ما را که ببینیم محلهای برادر ما را پس اگر بخواند این سوره را
صد بار کفاره داده میشود گناهان پنجاه ساله را سوای گناه خون و گرفتن مال کسی بغصب فان قرأها الف مرة لم یمت
حتی یری مکانه من الجنة او یری له رواه القرطبی فی تفسیره عن الثعلبی و رواه الغافقی عن الثعلبی و قال محی عنه ذنوب
خمسین سنة پس کسی که بخواند این سوره را هزار بار نمیرد تا آنکه ببیند مکان خود را در بهشت یا آنکه دیده شود مکان خود از بهشت
شک در او نیست که این لفظ فرموده با این عبارت ارشاد نموده و غافقی هم از ثعلبی این حدیث روایت کرده لیکن
گفته گناهان بیست و پنج ساله را کفارت شود بجای لفظ پنجاه ساله   انس رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم من قرأ قل هو الله احد خمسین مرة غفر الله له ذنوب خمسین سنة رواه ابو یعلی ابو یعلی از انس رضی
الله تعالی عنه روایت کند که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که بخواند سورهٔ قل هو الله احد پنجاه بار محو
کند الله تعالی از او گناهان پنجاه ساله   انس رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من قرأ کل یوم
مائتی مرة قل هو الله احد محی عنه ذنوب خمسین سنة الا ان یکون علیه دین رواه الترمذی ترمذی از انس رضی الله
عنه روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که بخواند هر روز صد بار سورهٔ قل هو الله احد
محو کرده می شود از و گناهان پنجاه سال مگر این که برو قرض کسی باشد پس آن قرض ساقط نمی شود   انس رضی الله تعالی
عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من اراد ان ینام علی فراشه فنام علی یمینه ثم قرأ قل هو الله احد مائة
مرة فاذا کان یوم القیمة یقول له الرب عز و جل یا عبدی ادخل علی یمینک الجنة رواه الترمذی ترمذی از انس رضی الله
عنه روایت کند که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که هر که خواهد که بخوابد بر بستر خود پس باید که خواب
کند بر پهلوی راست خود پس بخواند سورهٔ قل هو الله احد صد بار پس هنگامی که روز قیامت شود خواهد گفت پروردگار عز و جل

علیه و آله و سلم فکبر صلی الله علیه و آله و سلم علیه و خلفه صفان من الملائکة فی کل صف سبعون الف ملک پس زد و
به پرهای خود زمین را پس باقی نماند هیچ درختی و نه پشته مگر که فرو نشست و افتاد یعنی پست گردید و پس بلند نمود تا رسید
تخت جنازه معاویه مذکور پیش بدان تا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس تکبیر جنازه گفت بر وی و پس آن سرور
دو صف از فرشتگان که در هر صف هفتاد هزار فرشته بودند فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا جبرئیل بما
نال هذه المنزلة من الله تعالی قال بحبه قل هو الله احد و قراءته ایاها ذاهبا و جائیا و قائما و قاعدا و علی کل حال رواه ابو
یعلی و البیهقی و رواه ابن السنی باطول من هذا پرسید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا جبرئیل بچه سبب رسید این کس را
این درجه اعظم را از حق تعالی گفت جبرئیل که دوست داشت او را سوره قل هو الله احد و دوست بود او را خواندن
این سوره را وقت رفتن و آمدن و ایستادن و نشستن در همه حال یعنی آن عارف بالله را معنی توحید
ذاتی و صفاتی در همه حال مشهود او بود روایت کرده اند این حدیث را ابو یعلی و بیهقی و روایت کرده است
این حدیث را ابن السنی بعبارت طولانی زیاده از این   ابی امامة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم من قرأ آیة الکرسی و قل هو الله احد دبر کل صلوة مکتوبة لم یمنعه من دخول الجنة الا ان یموت رواه
النسائی و الدارقطنی و غیرهما نسائی و دارقطنی و غیر ایشان روایت کنند از ابی امامه باهلی رضی الله عنه که گفت ابو
امامه فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که بخواند آیة الکرسی و سوره قل هو الله احد بعد هر نماز فرض مانع نگردد او را
از در آمدن به بهشت هیچ چیز مگر مردن یعنی همین که بمیرد به بهشت در آید   جریر بن عبد الله رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم من قرأ قل هو الله احد حین یدخل منزله نفت الفقر عن اهل ذلک المنزل و الجیران رواه
الطبرانی طبرانی از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت کند که گفت جریر فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که
بخواند سوره قل هو الله احد وقت در آمدن بخانه خود دور کند آن سوره فقر و فاقه را از اهل آن خانه و هم سایگان را
انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اما یستطیع احدکم ان یقرأ قل هو الله احد ثلث
مرات فی لیلة فانها تعدل ثلث القرآن رواه ابو یعلی ابو یعلی از انس رضی الله عنه روایت کند که گفت انس
فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیا طاقت ندارد یکی از شما که بخواند سوره قل هو الله احد در شبی سه بار که این سوره
برابر ثلث قرآن است   النبی صلی الله علیه و آله و سلم من قرأ قل هو الله احد مرة بورک علیه و من قرأها مرتین بورک علیه

عبد الله بن الشخیر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من قرأ قل هو الله احد فی مرضه الذی مات فیه لم یفتن
فی قبره وامن من ضغطة القبر وحملته الملائکة یوم القیمة باکفها حتی تجیزه من الصراط الی الجنة رواه الحافظ ابو نعیم فی کتابه
الحلیة القرطبی حافظ ابو نعیم در کتاب حلیه و قرطبی از عبد الله بن شخیر رضی الله عنه روایت کنند که گفت عبد الله فرمود
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که بخواند سورهٔ قل هو الله احد در مرض موت خود مفتون نشود در قبر خود
یعنی از فتنهٔ قبر محفوظ ماند و از ضغطهٔ قبر ایمن باشد و بردارند او را فرشتگان بروز قیامت در دستهای خود تا آنکه
بگذرانند او را از صراط بسوی بهشت   انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا وضعت جنبک
علی الفراش و قرأت فاتحة الکتاب و قل هو الله احد فقد امنت من کل شیء الا الموت رواه الترمذی ترمذی از انس
رضی الله عنه روایت کند که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه بنهی هر دو پهلوی خود بر بستر
یعنی قصد خواب کنی و بخوانی سورهٔ فاتحة الکتاب و سورهٔ قل هو الله احد پس تحقیق و ایمن شدی از هر شیء مگر موت
که آن از اجل سبحانی در نه گذرد   جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرج ملک و هبط
آخر فقال المعارج منهما لقد عرجت بعمل افضل اهل الارض قال وماذاک قال رجل قرأ قل هو الله احد مائة مرة
قال الذی ما فعل الله به قال لا قال غفر الله له و وجبت له الجنة و ما لزم عبد قط الا رای مقعده فی الجنة صاحب کتاب
دره دران کتاب از جابر رضی الله روایت کند که گفت جابر فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالا بر آمد بسوی آسمان
فرشته و فرود آمد فرشتهٔ دیگر و با هم ملاقات و آشنائی اظهار نمودند پس گفت فرشته که بالا میرفت از آن هر دو بدیگری هر آئینه
بالا بردم عمل افضل اهل زمین را از فرشته دیگر گفت که چیست آن عمل گفت مردی است که خواند سورهٔ قل هو الله احد را
صد بار گفت آن فرشته فرود آینده که آیا میدانی که چه معامله کرد الله تعالی با وی گفت ندانم گفت آن فرشتهٔ فرود آینده
که بخشید الله تعالی مر او را و واجب شد برای وی بهشت و لازم نکرد مواظبت این سوره هیچ بنده گاهی مگر که وی دید در و جای خود را در
بهشت   سهل بن سعد رضی الله عنه ان رجلا جاء الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فشکی الیه الفقر و ضیق المعاش .
فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم اذا دخلت منزلک ان کان فیه احد او لم یکن فسلم ثم علی و اقرأ قل هو الله احد
مرة واحدة ففعل الرجل ذلک فادر الله الرزق حتی افاض علی جیرانه ذکره المذنبین صاحب الدرة فیهما صاحب کتاب
دره دران کتاب از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت کند که بدرستیکه مردی آمد بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و شکایت

که این بنده من در آی بجانب راست خود در بهشت   اسقع رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه واله
وسلم من صلی صلوة الصبح ثم قرأ قل هو الله احد قبل ان یتکلم وکلما قال قل هو الله احد غفر له ذنب سنة رواه
ابن السنی ابن السنی از اسقع رضی الله عنه روایت کند که گفت اسقع فرمود رسول الله صلی الله علیه واله وسلم
هر که گذارد نماز صبح پس بخواند نماز سورهٔ قل هو الله احد پیش از سخن کردن پس هر بار که گوید قل هو الله احد آمرزیده
شود مر او را گناه یکسال   ابن عمر رضی الله عنهما من قرأ یوم الجمعة مائتی مرة قل هو الله احد فقد ادی من حق الجمعة
ما ادت حملة العرش من حق العرش رواه الحافظ ابونعیم حافظ ابونعیم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کند
که هر که بخواند در روز جمعه دو صد بار سورهٔ قل هو الله احد پس گویی ادا کرد حق جمعه را چنانکه ادا کردند حاملان عرش
حق عرش را   ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم من قرأ قل هو الله احد الف
مرة اعطی ما سأل رواه البیهقی بیهقی از ابن عباس رضی الله عنه روایت کند که گفت ابن عباس فرمود رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم هر که بخواند قل هو الله احد هزار بار داده شود او را هر چه درخواست نماید از حق تعالی
علی کرم الله وجهه قال من قرأ قل هو الله احد الف مرة یوم عاشورا نظر الرحمن الیه ومن نظر الرحمن الیه لم یعذبه
ابدا رواه ابن الجوزی ابن جوزی از علی مرتضی کرم الله وجهه روایت کند که گفت هر که بخواند قل هو الله احد هزار بار
بروز عاشورا نظر می کند رحمن بسوی او وهر که نظر کند رحمن بسوی او هرگز عذاب ندهد او را وابن جوزی گفته که شیخنا ابا
ناصر گفته باید که سورهٔ قل هو الله احد در روز نهم و روز دهم محرم بخواند زیرا که مذهب ابن عباس این است که روز نهم روز
عاشورا است   ابن عباس رضی الله تعالی عنه من قرأ قل هو الله احد فی لیلة الف مرة رای رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم ذکره صاحب الدرة فیها صاحب کتاب درة در آن کتاب از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما
روایت کند هر که سورهٔ قل هو الله احد هزار بار در یک شب بخواند رسول الله را صلی الله علیه واله وسلم را در خواب
ببیند   علی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم من مر علی المقابر وقرأ قل هو الله احد
احدی عشر مرة ثم وهب اجره للاموات اعطی من الاجر بعدد الاموات رواه النسائی از علی مرتضی رضی الله عنه
روایت کند که گفت علی مرتضی فرمود رسول الله صلی الله علیه واله وسلم هر که بگذرد بر مقبرها بخواند سورهٔ قل هو
الله احد یازده بار وبعد بخشد اجر آن مردگان آنجا داده شود او را از اجر بشمار مردگان که آنجا مدفون اند

یعنی حق در مظهر احدیت و بطون چنانکه بود هم چنان است و حالت ظهور و بسط او بر و تجلی بجمالی   کان الله و لم یکن معه شیء
الان کما کان لم یلد یعنی نزاید حق تعالی کسی را چنانچه مشرکین عرب گویند که ملائکه دختران خدااند و لم یولد و نه از کسی زائیده
شده چنانچه یهود عزیر پسر الله و نصاری مسیح ابن الله گویند این چنین است و لم یکن له کفوا احد و نیست او را شریک و هیچ کس
نه در ملک او و نه در وجود و نه در ذات و نه در صفات یعنی موجود حق است و بس این همه تعینات موهوم فی حد ذاته وجودی
ندارد والله اعلم بالکلام علی الصواب   عقبة بن عامر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
الم تر آیات انزلت اللیلة لم یر مثلهن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس رواه مسلم والترمذی والنسائی
و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابوداود از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت کنند که گفت عقبه فرمود رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم آیا ندیدی آیاتی را که نازل شد امشب که ندیده شد مثل آن آیات و آن قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس است   ابی سعید رضی الله عنه کان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یتعوذ من اعین الجان
واعین الانسان فلما نزلت المعوذتان اخذ بهما و ترک ما سواهما رواه الترمذی والنسائی وابن ماجه ترمذی و
نسائی و ابن ماجه از ابی سعید رضی الله عنه روایت کنند که بود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پناه می جست از چشمهای
جان و چشمهای انسان پس هرگاه نازل شد سورهای قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بگرفت آن هر دو را
یعنی آنها را می خواند که جامع همه عوذات است و بگذاشت ما سوای این هر دو را   عقبة رضی الله عنه قال قال لی رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم الا اعلمک سورتین من القرآن هما افضل القرآن او افضله فقلت بلی بابی انت
وامی فعلمنی المعوذتین فقرأ بهما فی صلوة الصبح رواه الطبرانی فی حدیث مطول طبرانی در حدیث مطول از عقبه بن عامر
رضی الله عنه روایت کنند که گفت عقبه فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آیا نمی آموزم دو سوره از قرآن که آن
هر دو افضل و بهترین قرآن است پس گفتم آری یا مامور که پدر و مادر من فدای تو باد پس آموخت آن هر دو معوذتین را
یعنی قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را پس خواندن سرور هر دو سوره را در نماز صبح از این جا ثابت شد که این
هر دو سوره از قرآن است پس خواندن آن در نماز روا باشد و این رد است بر آنکسانیکه می گویند که این هر دو سوره از
قرآن نیست بلکه رقیه یعنی افسون است   ابن مسعود رضی الله عنه قال بینا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یصلی
اذا سجد فلدغته عقرب فی اصبعه فانصرف رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و قال لعن الله العقرب لا تدع نبیا ولا غیره

کرد بسوی آن سرور رفقر و فاقه و تنگی معاش را پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هرگاه که در آیی بخانه خود
اگر کسی در آنجا باشند یا نه باشند سلام گوئی بجهت سلام گوئی بر من بگوئی قل هو الله احد یکبار پس همچنان کرد آن مرد
پس روان کرد و نیکو نمود الله تعالی روزی برابر وی تا آنکه در گه جاری کرد آن فراغت بر همسایگان او ببرکت خواندن
آن مرد و تفسیر سوره مذکوره اجمالا نموده می شود ابو العالیه از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت کند که مشرکان عرب نزد رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم آمدند و گفتند که وصف کن پروردگار خود را پس نازل کرد حق تعالی این سوره را و ابو ظبیان
و ابو صالح از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کنند که اربد بن ربیعه و عامر بن طفیل آمدند نزد رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم پس گفت عامر مذکور که بسوی که ما را می خوانی یا محمد آن سرور فرمود که بسوی الله گفت
عامر که بیان کن بما حال خدای خود را که ایا از زر است یا از نقره یا از آهن یا از چوب پس این سوره نازل شد و هلاک
کرد اربد را صاعقه و عامر بن طفیل از طاعون و ضحاک و قتاده و مقاتل گویند که آمدند بعضی مردم از علمای یهود
بسوی پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم و گفتند وصف کن خدای خود را شاید که بیاوریم ایمان اگر وصف او مطابق
وصفی که در توراة است یابیم و خبر ده ما را که خدا از چه چیز است و چه می خورد و چه می آشامد و از که میراث یافت این آسمانها
و وارث او که خواهد شد و این سوال علمای یهود محض امتحان رسول بود و گرنه معتقد یهود چنین نه خواهد بود بر خلاف
عقاید مشرکین پس نازل کرد حق تعالی این سوره را که بگو ای محمد الله یگانه است بذات خود واحد و احد بیک معنی است
چنانچه قراءت ابن مسعود قل هو الله الواحد آمده است یعنی الله واحد مطلق است که بصور متعدده و تعینات متکثره ظاهر است
و این کثرت محض اعتباری موهومی است در حقیقت یکذات موجود است   یکذات بود فقط محقق نه ذوات
این کثرت وهمی ز شئون است صفات الله الصمد شعبی گوید که صمد آنکه نه خورد و نه آشامد و موجود ابی بن کعب
گوید که یعنی صمد لم یلد و لم یولد است زیرا که هرکه از دیگر زاییده شود وارث او گردد و آنکه از دیگری مولود گردد
آن مولود وارث والد شود و شقیق بلخی گوید که صمد آن سید است که در سیادت کامل بود و اصل در جمیع انواع مهمی
و همچنان مرویست از ابن عباس و سعید بن جبیر گوید که صمد آنست که کامل باشد در جمیع صفات و افعال خود و نیز صمد آن
سید است که مقصود الیه در حوائج باشد و قتاده گفته که صمد آنست که باقی بعد فنای خلق باشد عکرمه گوید که صمد آنست که فوق
او هیچ احد نه باشد از علی کرم الله وجهه منقول است که صمد آنست که بر یکحال باشد و در او حوادث و آفات عارض نه گردد و بعضی

عالم را صور علمیه و اعیان ثابته نامند سیوم در مرتبه ارواح و چهارم در مرتبه مثال پنجم در مرتبه شهادت و ملک که این هر سه مرتبه را
اعیان خارجیه خوانند چون انسان را هیچ جا ظهوری است بهذا حق سبحانه در این سوره ناس را پنج بار تکرار فرمود و به هر مرتبه از مراتب
ظهور او اشارت نمود و الله اعلم بکلامه الاعظم فصل سیوم در بیان فواید ماه های رجب و شعبان و رمضان المبارک
عن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رجب شهر الله و شعبان شهری و رمضان شهر امتی
قیل یا رسول الله ما معنی قولک رجب شهر الله قال صلی الله علیه و آله و سلم لانه مخصوص بالمغفرة و فیه تحقن الدماء
من بدء اعدائه از انس بن مالک رضی الله عنه مرویست که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رجب ماه الهی
است و شعبان ماه من است گفته شد یا رسول الله صیست معنی کلام حضرت علام توکه رجب ماه الهی است فرمود صلی الله علیه و
آله و سلم زیرا که ماه مذکور بخشایش است و در این ماه ها بار می دارد حق تعالی دوستان خود را از دست دشمنان خود
من صامه استوجب علی الله تعالی ثلاثة اشیاء مغفرة لجمیع ما سلف من ذنوبه و عصمة فیما بقی من عمره و امانا من العطش یوم
العرض الاکبر هر که روزه دارد آن ماه را ثابت کند بر حق تعالی سه چیز را یکی بخشایش همه گناهان گذشته دوم عصمت در آنچه
باقی است از عمر او یعنی به برکت روزه ماه رجب باقی عمر از معاصی محفوظ ماند و سیوم در امن باشند از تشنگی روز قیامت
فقام شیخ ضعیف فقال یا رسول الله انی لاعجز عن صیامه کله فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صم اول یوم منه فان
الحسنة بعشر امثالها و اوسط یوم منه و آخر یوم منه فانک تعطی ثواب من صامه کله پس برخاست پیر ضعیفی و گفت
یا رسول الله بدرستیکه من هر آیینه عاجزم از روزه تمام ماه رجب زیرا که طاقت ندارم پس فرمود رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم روزه روز اول از آن ماه که مقابل ده روزه می شود زیرا که نیکی جزای یکی ده برابر اوست و روزه دار روز میانه
آن ماه و این هم برابر ده روزه شد و روزه دار آخر آن ماه که اجر این هم برابر ده روز شد پس داده خواهی شد ثواب روزه کسی که
تمام ماه روزه دارد و لاکن لا تغفلوا عن اول لیلة جمعة فی رجب فانها لیلة تسمیها الملائکة الرغائب و ذلک انه اذا
مضی ثلث اللیل لا یبقی ملک فی جمیع السموات و الارض الا و یجتمعون فی الکعبة و حوالیها لیکن باید که غافل نشوید از اول
شب جمعه که در ماه رجب آید زیرا که آن شب را فرشتگان رغائب نام می نهند و کیفیت آن شب این است که هر گاه که گذرد سیم حصه
آن شب باقی نمی ماند هیچ فرشته در همه آسمانها و زمینها مگر که جمع می شوند همه فرشتگان در کعبه و اطراف آن و یطلع الله
عز و جل علیهم اطلاعة فیقول ملائکتی سلونی ما شئتم فیقولون یا ربنا حاجتنا الیک ان تغفر لصوام رجب فیقول الله قد

قال ثم دعا بإناء فيه ماء وملح فجعل يضع موضع اللدغة في الماء والملح ويقرأ قل هو الله احد والمعوذتين رواه از عبد الله بن
مسعود رضی الله عنه مروی است که گفت عبد الله در اثنای آنکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نماز می کرد از بهر گاه
در سجده رفت پس گزید آن سرور اعظم را کژدم در انگشت مبارک وی باز گردید از نماز رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
وفرمود لعنت کند خدا کژدم را که نمی گذارد پیغمبر را ونه غیر او را پس طلبید ظرفی که در او آب ونمک مخلوط بود پس گردانید که
می نهاد جائی گزیده کژدم را در آن آب ونمک ومی خواند سوره قل هو الله احد ومعوذتین   عبد الله بن خبیب رضی الله
عنه قال خرجنا في ليلة مطر وظلمة شديدة نطلب النبي صلی الله علیه وآله وسلم قال قل فلم اقل شيئا ثم قال صلی الله علیه وآله وسلم
قل فلم اقل شيئا ثم قال قل قلت يا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ما اقول قال صلی الله علیه وآله وسلم قل هو الله احد
والمعوذتين حين تمسي وحين تصبح ثلث مرات يكفيك من كل شيء رواه الترمذي وقال حديث حسن صحيح ترمذی از عبد الله
بن خبیب رضی الله عنه روایت کرده که گفت عبد الله برآمدیم در شب باران وتاریکی سخت که می جستیم رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم ویافتیم آن سرور را پس فرمود که بگو پس هیچ نگفتیم باز دیگر فرمود سید اعظم صلی الله علیه وآله وسلم
که بگو باز هیچ نگفتیم پس بار سیوم فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که بگو گفتم که چه گویم فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که قل هو الله
احد ومعوذتین وقت شام ووقت صبح هر یک سه سه بار که بس است کفایت کند ترا از هر شیء یعنی از شر همه اشیا محفوظ مانی وترمذی
این حدیث را حسن صحیح گفته   عائشة رضي الله عنها ان النبي صلی الله علیه وآله وسلم كان اذا اوى الى فراشه كل ليلة
جمع كفيه ثم نفث فيهما فقرأ فيهما قل هو الله احد وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس ثم مسح بهما ما استطاع من جسده
يبدأ بهما على رأسه ووجهه وما اقبل من جسده يفعل ذلك ثلث مرات متفق عليه بخاری ومسلم رحمهما الله تعالی از عائشه صدیقه
رضی الله عنها روایت کنند که بود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم هر گاه جائی می گرفت بسوی بستر اعظم خود در هر شب جمع
می کرد هر دو کف دست خود را بعده لعاب دهن در هر دو کف می انداخت پس می خواند در آن هر دو کف سوره قل هو الله
احد وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس پس می مالید هر دو کف مبارک را آن قدر که می توانست که مالد
از جسد اعظم خود شروع مالیدن می کرد بر سر وبر رو وآنکه پیش می آید از جسد مطهر خود واین چنین سه بار می کرد   در سوره قل
اعوذ برب الناس که لفظ ناس پنج بار واقع شده شاید که بر مرتبه انسان کامل وصوفی صاحب دل آن باشد که انسان را بل
عالم را پنج جا ظهور است اول در علم اجمال ومرتبه وحدت که آنجا عالم را شیون گویند دوم در علم تفصیل ومرتبه واحدیت که آنجا

و لا سمعت کلاما احلی من کلامک و لا شممت رائحة اطیب من رائحتک پس هر گاه که شود آنکس در شب اول در قبر خود می آید
ثواب این نماز بجسم شده پس سلام می کند و تحیت رساند در حالیکه گشاده روی نیکو رویان و خوش بیان باشد و می گوید
که ای محبوب من خوشخبری باد پس بتحقیق نجات یافتی از هر سختی پس خواهد گفت آنکس تو کیستی پس قسم بخدا که ندیدم روی
نیک تر از روی تو و نه شنیدم سخنی شیرین تر از کلام تو و نه شمیدم بوئی خوشبوتر از بوی تو پس میگوید یا حبیبی انا ثواب الصلوة
التی صلیتها فی لیلة کذا فی شهر کذا جئت اللیلة لاقضی حقک و اونس وحدتک و ارفع عنک وحشتک فاذا نفخ فی
الصور اظلت فی عرصة القیمة علی راسک و ابشر فلن تعدم الخیر من مولاک ابدا یعنی گوید ای محبوب من منم
جزای نمازی ام که گذارده بودی آنرا در فلان شب در ماه فلان یعنی در ماه رجب شب رغائب آمده ام تا گذارم حق ترا
و انست دهم تنهائی ترا و دور کنم از تو وحشت ترا پس چون دمیده شود در صور یعنی بار دوم سایه کنم در میدان قیامت بر سر تو
و خوشخبری باد ترا پس کم نکنی نیکی را از مولای تو هرگز جل جلاله کاهی رواه الامام الحافظ المشهور ابو الفرج عبد الرحمن
بن علی الجوزی باسناده فی کتاب النور روایت کرد این حدیث را حافظ مشهور ابو الفرج عبد الرحمن بن علی
الجوزی باسناد خود در کتاب النور روایت کرده اند این نماز را ابو طالب مکی در قوت القلوب و حجة الاسلام
امام محمد غزالی رحمة الله که این نماز اگر چه مستحب است لیکن رتبه او را نماز عیدین نمی رسد و این نماز را احاد روایت
کرده اند اما دیدم همه اهل قدس را که مواظبت بر این می نمایند و ترک نمی کنند بنا بر آن این نماز را در این کتاب
ذکر کردم [illegible] شعبان [illegible] نماز [illegible] عن امیر المومنین علی کرم الله وجهه عن النبی صلی الله
علیه و آله و سلم انه قال یا علی من صلی مائة رکعة فی لیلة النصف من الشعبان یقرأ فی کل رکعة فاتحة الکتاب
و قل هو الله احد عشر مرات از امیر المومنین علی کرم الله وجهه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی
هر که نماز گذارد صد رکعت در شب نصف از شعبان یعنی شب پانزدهم که بخواند در هر رکعت سوره الحمد یکبار و
سوره قل هو الله احد ده بار یا علی ما من عبد یصلی هذه الصلوة الا قضی الله سبحانه و تعالی کل حاجة یطلبها
تلک اللیلة یا علی نیست هیچ بنده که این نماز گذارد مگر که روا کند الله تعالی سبحانه مر او را هر حاجتی که طلب کند
از او در آن شب قیل یا رسول الله و ان کان الله جعله شقیا یجعله سعیدا قال صلی الله علیه و آله و سلم و الذی بعثنی
بالحق یا علی مکتوب فی اللوح فلان بن فلان خلق شقیا یمحوه الله عز و جل و یجعله سعیدا اصحاب عرض کردند که یا رسول

فعلت ذلک توجه می فرماید حق تعالی برای فرشتگان توجهی پس می فرماید که ای فرشتگان من بخواهید از من آنچه
می خواهید پس می گویند ای پروردگار ما حاجت ما بسوی تو این است که ببخشی مر روزه داران ماه رجب را پس گوید
حق تعالی بخشیدم ایشان را نمودم و بخشیدم ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ما من احد یصوم الخمیس اول خمیس فی رجب
ثم یصلی فیما بین العشاء والعتمة یعنی لیلة الجمعة اثنتی عشرة رکعة یقرأ فی کل رکعة فاتحة الکتاب مرة و انا انزلناه فی لیلة
القدر ثلث مرات و قل هو الله احد اثنتی عشرة مرة یفصل بین کل رکعتین بتسلیمة پس فرمود رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم که نیست هیچ کسی که روزه دارد بروز پنجشنبه اول در ماه رجب پس نماز گذارد در میان مغرب و عشاء شب جمعه دوازده
رکعت و بخواند در هر رکعت فاتحة الکتاب یکبار و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر سه بار و سوره قل هو الله احد
دوازده بار و بعد هر دو رکعت سلام دهد فاذا فرغ من صلوته صلی علی سبعین مرة یقول پس هرگاه از این نماز فارغ شود
درود فرستد بر من هفتاد بار این درود بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ یَسْجُدُ فَیَقُولُ
فِی سُجُودِهِ سَبْعِینَ مَرَّةً بعده بسجده رود و بگوید در سجده هفتاد بار سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ
الْمَلٰئِکَةِ وَالرُّوحِ ثُمَّ یَرْفَعُ رَاْسَهُ فَیَقُولُ سَبْعِینَ مَرَّةً بعده سر بردارد پس بگوید هفتاد بار رب
اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت العزیز الاعظم بعده سر بردارد ثم یسجد ثانیة فیقول مثل ما قال فی السجدة
الاولی پس سجده دوم بجا آرد پس بگوید آنچه در سجده اولی گفته ثم یسأل الله حاجته فی سجوده فانها تقضی پس بخواهد از
حق تعالی حاجت خود را در سجده خود پس بدرستی که حاجت روا کرده شود وقال رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم والذی نفسی بیده ما من عبد ولا امة صلی هذه الصلوة الا غفر الله له جمیع ذنوبه ولو کانت مثل
زبد البحر وعدد الرمل و وزن الجبال و عدد قطر الامطار و عدد ورق الاشجار و یشفع یوم القیمة فی سبعمائة من اهل
بیته فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قسم بخدا آنکه ذات من در ید قدرت اوست که نیست هیچ کس از زن و
مرد که این نماز گذارد مگر اینکه آمرزش کند حق تعالی او را جمیع گناهان او و اگر چه باشند چون کف دریا و بشمار
ریگ و بوزن کوهها و بشمار قطرههای باران و بشمار برگ درختان و شفاعت او روز قیامت مقبول شود در حق
هفتصد کس از اهل و عیال او فاذا کان فی اول لیلة فی قبره جاءه ثواب هذه الصلوة فیجیئه بوجه طلق و لسان ذلق
و یقول یا حبیبی ابشر فقد نجوت من کل شدة فیقول من انت فوالله ما رأیت وجها احسن من وجهک ولا سمعت

و آله و سلم قسم خدائیکه برستی برانگیخت بدرستیکه آن نمازگذارنده برنبالد زود تا آنکه ببیند مکان خود را در بهشت

یا ببینند برای او پس جواب بکم او فرمود است آن نماز را الله تعالی والذی بعثنی بالحق ان الله تعالی یبعث فی کل ساعة من ساعات اللیل و

النهار و هی اربع و عشرون ساعة سبعین الف ملک یسلمون علیه و یصافحونه قسم بخدائیکه فرستاد مرا براستی که

بر می انگیزد حق تعالی در هر ساعتی از ساعات شب و روز و آن ساعات بیست و چهار ساعت است هفتاد هزار فرشته

که سلام می فرستند بر وی و مصافحه می نمایند او را و یدعون له الی ان ینفخ فی الصور و یحشر یوم القیمة مع الکرام البررة

و دعا می کنند برای او آن فرشتگان تا روزی که صور دمیده شود یعنی تا روز قیامت و حشر کرده شود او را با کرام

نیکوکاران و یامر الکاتبین ان لا یکتبوا علی عبدی سیئة و اکتبوا له الحسنات الی ان یحول علیه الحول و امر می کند حق تعالی

فرشتگان کاتبین را که نه نویسند بر بنده من هیچ بدی را و بنویسند برای او نیکوئی را تا سال بنده و قال النبی

صلی الله علیه و آله و سلم من صلی هذه الصلوة و هو یرید الله و الدار الاخرة جعل له نصیبا من عتق تلک اللیلة و فرمود

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هر که این نماز گذارد و در حالیکه مراد و مقصود او الله تعالی و آخرة باشد میکرداند حق سبحانه

مراو را حصه از رد خود در برکات آن شب رواه الامام ابو الفرج الجوزی فی کتاب الکنز باسناد المعنعن روایت

کرده این حدیث را امام ابو الفرج جوزی در کتاب کنز باسناد خود که معنعن روایت نموده عائشة رضی

الله عنها عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال من یدری ما فی هذه اللیلة یعنی لیلة النصف من شعبان از عائشه

رضی الله عنها مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که آیا می دانی تو یا عائشه که چه برکات است در این شب

یعنی در شبی که نصف شعبان است قالت ما فیها یا رسول الله فقال فیها ان یکتب کل مولود بنی آدم فی هذه السنة

گفت عائشه که چه برکات است در این شب یا رسول الله پس فرمود که در این شب نوشته میشود هر زائیده شونده

از فرزند آدم که در این سال متولد خواهند شد و فیها ترفع اعمالهم و فیها تنزل ارزاقهم و در این شب برداشته میشود اعمال

ایشان و در این شب نازل کرده می شود روزیهای ایشان فقالت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ما احد یدخل الجنة الا برحمة الله تعالی فقال ما من احد یدخل الجنة الا برحمة الله تعالی پس گفت عائشه رضی الله عنها

که یا رسول الله نیست هیچ کسی که به بهشت در آید مگر برحمت حق تعالی یعنی اعمال و عمل نیست که به بهشت خواهد رساند

پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که نیست هیچ کس که در آید به بهشت مگر محض برحمت حق تعالی قلت

الله اگر چه الله تعالی آمرزاننده باشد او را شقی ابا می کرد اند او را سعید به برکت این نماز فرمود آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم
قسم خدائی که مرا بحق فرستاد و با علی نوشته شده است در لوح محفوظ که فلان بن فلان پیدا شده بود شقی محو خواهد کرد الله تعالی
شقاوت و را و خواهد کرد اند او را سعید و یبعث الله الیه سبعین الف ملک یکتبون له الحسنات و یمحون عنه السیئات و
یرفعون له الدرجات الی راس السنة و بر می انگیزد الله تعالی بسوی او هفتاد هزار فرشته که می نویسند برای او حسنات
و محو می نمایند از وی بدیها و بلندی می کنند برای او درجات تا سال آینده و یبعث الله عز و جل فی جنات عدن سبعین الف
ملک یبنون له المدائن و القصور و یغرسون له الاشجار ما لا عین رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب المخلوقین
مثل هذه الجنان و می فرستد الله تعالی در بهشتهای عدن هفتاد هزار فرشته که بنا می نمایند برای او شهرها و محلها
و می نشانند برای او درختان و آن بهشت بدین نمط که هیچ چشمی دیده باشد و نه هیچ گوشی شنیده و خطره
هم نکرده باشد در دل مخلوقین چنانی بهشتها فی کل جنة علی ما وصفت لکم من المدائن و القصور و الاشجار و در هر
بهشتی بنابر آنچه وصف نمودم مر شما را از شهرها و محلها و درختان است فان مات من لیلته قبل ان یحول
الحول مات شهیدا پس اگر بمیرد از آن شب پیش از آنکه سال بگذرد خواهد مرد شهید و یعطیه الله بکل حرف من قل
هو الله احد فی لیلته سبعین حوراء لکل حوراء وصیف و وصیفه و می بخشد او را الله تعالی مقابل هر حرفی از قل هو
الله احد در آن شب هفتاد هزار حور که مر هر حور را یک وصیف و یک وصیفه باشد یعنی خدمتکاری و سبعون الف غلاما
و سبعون الف ولدان و سبعون الف قهارمة و سبعون الف حجابا هفتاد هزار غلام و هفتاد هزار ولدان و هفتاد هزار
بساول و هفتاد هزار دربان و کل من قرا قل هو الله احد فی تلک اللیلة یکتب له اجر سبعین شهیدا و تقبل صلوته
التی صلاها قبل ذلک و تقبل ما یصلی بعدها و هر که بخواند سوره قل هو الله احد در آن شب نوشته می شود برای او
اجر هفتاد هزار شهید و مقبول می شود نمازهای او که پیشتر از این گذارده باشد و مقبول می شود نمازهای او که بعد
این گذارده شود و ان کان والداه فی النار و دعا لهما اخرجهما الله من النار بعد ان لم یشرکا بالله شیئا
و یدخلان الجنة اگر پدر و مادر آن نمازگذارنده جهنمی باشند و دعا کند او در حق هر دو بیرون آرد آنها دو را الله
تعالی از جهنم بشرطیکه شرک نیاورده باشند بخدا از چیزی و در آید به بهشت فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم
و الذی بعثنی بالحق انه لا یخرج من الدنیا حتی یری منزله فی الجنة مما خلقه الله تعالی پس قسم پیغمبر صلی الله علیه و آله

که گفت سلمان خطبه خواند بر ما رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در آخر روز از شعبان پس فرمود که ای مردمان تحقیق
قریب شد شما را ماهی بزرگ ماهی مبارک و ماهی که در ویست شبی که بهتر است از هزار ماه جعل الله صیامه فریضة
و قیام لیله تطوعا گردانید الله تعالی روزه این ماه را فرض و قیام شب را نفل من تقرب فیه بخصلة من الخیر کان کمن ادی
فریضة فیما سواه هر که نزدیکی جوید در این ماه بیک خصلت نیک یعنی هر که در این ماه یک امر خیر بجا آورد می باشد
آنکس گویا که ادا کرده باشد یک فرض در غیر این ماه یعنی نفل در این ماه ثواب فرض دارد در ماه دیگر و من ادی
فریضة فیه کان کمن ادی سبعین فریضة فیما سواه و هر که ادا نماید فرض در این ماه باشد چون کسی که ادا نماید هفتاد فرض
در ماه دیگر و هو شهر الصبر و الصبر ثوابه الجنة و شهر المواساة و این ماه صبر است و صبر جزای آن بهشت است و این شهر غمخواری
است و شهر یزاد فی رزق المؤمن و این ماهی است که زیاده کرده می شود در این ماه روزی مومن من فطر
فیه صائما کان له مغفرة لذنوبه و عتق رقبته من النار و کان له مثل اجره من غیر ان ینتقص من اجره شیئ هر که
افطار کناند در این ماه روزه دار را می باشد مر او را آمرزش از جمیع گناهان او و آزادی گردن او از آتش
جهنم و می باشد مر افطار کننده را اجر مانند اجر افطار کنانده بی آن که کم شود از اجر وی هیچ چیز قلنا یا رسول الله
لیس کلنا یجد ما یفطر الصائم صحابه گفتند که یا رسول الله نیست هر کسی از ما که مقدور یابد چیزی که افطار کناند روزه دار را
فقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یعطی الله هذا الثواب من فطر صائما علی مذقة لبن او تمرة او شربة من
ماء پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که می بخشند الله تعالی این ثواب مر کسی که افطار کناند یک روزه دار را
بر قدر شیر یا یک خرما یا شربتی از آب و من اشبع صائما سقاه الله من حوضی شربة لا یظماء حتی یدخل الجنة
و هر که سیر خوراند یک روزه دار را می نوشاند الله تعالی از حوض من آبی که تشنگی نشود او را تا آن زمانیکه در
بهشت درآید و هو شهر اوله رحمة و اوسطه مغفرة و آخره عتق من النار و این ماهی است که اولش رحمت
است و درمیانه او بخشش و آخر او آزادیست از آتش جهنم ابن عباس رضی الله عنهما قال کان رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم اذا دخل شهر رمضان اطلق کل اسیر و اعطی کل سائل بیهقی از عبدالله بن
عباس رضی الله عنهما روایت کرد که گفت عبدالله که بود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که هر گاه
در می آید ماه رمضان سر میداد هر اسیر را و می داد هر سائل را ابن عمر رضی الله عنهما ان النبی صلی

ودانست یا رسول الله گفتم که تو هم یا رسول الله برحمت الهی به بهشت در نه خواهی آمد و ترا هم اعمال و بار اعمال شریف خود نیست
فوضع یده علی هامته فقال و انا الا ان یتغمدنی الله منه برحمة یقولها ثلث مرات یعنی نهاد آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم
دست اعظم خود بر سر معظم خویش پس فرمود که من هم به بهشت باعمال و عمل نه خواهم در آمد مگر اینکه بپوشاند مرا حق تعالی از
نزد خود رحمت خویش را و این کلام سه بار فرمود رواه البیهقی فی الدعوات الکبیر کذا فی المشکوة روایت کرد
این حدیث را بیهقی در کتاب دعوات کبیر و چنین آمده است در مشکوة   ابی موسی الاشعری رضی الله عنه عن رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم قال ان الله تعالی لیطلع فی لیلة النصف من شعبان فیغفر لجمیع خلقه الا لمشرک او مشاحن
رواه ابن ماجه و رواه احمد عن عبد الله بن عمرو بن العاص کذا فی المشکوة و از ابی موسی اشعری رضی الله عنه مرویست که رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بدرستیکه حق تعالی هر آینه نازل می شود یعنی متوجه می گردد در شب نصف شعبان
پس امرزش می فرماید مر همه خلق خود را مگر مشرک را و صاحب کینه را و در روایتی آمده که مگر دو شخص را یکی صاحب
کینه و دیگر قاتل نفس را روایت کرده این حدیث را ابن ماجه و روایت نموده امام احمد حنبل از عبد الله بن عمر
و بن عاص همچنین وارد است در مشکوة   علی کرم الله وجهه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا
کانت لیلة النصف من شعبان فقوموا لیلها و صوموا یومها ابن ماجه از علی کرم الله وجهه روایت کرده گفت علی
مرتضی که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وقتیکه شود شب نصف شعبان پس برخیزد در ان و روزه دارید
بروز ان شب فان الله تعالی ینزل فیها لغروب الشمس الی السماء الدنیا فیقول پس بدرستیکه الله تعالی نازل
می شود و متوجه می گردد از وقت غروب آفتاب بسوی آسمان دنیا پس می فرماید الا من مستغفر فاغفر
له ایا کسی نیست مغفرت خواهنده از من که بخشم مر او را الا من مسترزق فارزقه ایا نیست کسی روزی
و رزق خواهنده از من پس روزی دهم او را الا من مبتلی و گرفتار باشنده بلائی و مرضی پس عافیت بخشم او را والا کذا
والا کذا و هم چنین می فرماید که ایا کسی هست چنین و چنان که بدهم حتی یطلع الفجر رواه ابن ماجه و این توجه
و عنایت حق بدین نمط تمام شب باشند تا طلوع فجر   سلمان الفارسی رضی الله عنه قال خطبنا
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی اخر یوم من شعبان فقال یا ایها الناس قد اظلکم شهر عظیم شهر
مبارک شهر فیه لیلة خیر من الف شهر بیهقی در شعب الایمان از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرد

را ركوعه وسجوده عشر مرات یعنی بگوید در هر رکوع وسجود خود ده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر فاذا
فرغ من صلوته یعنی گاه فارغ شود از نماز های خود استغفر مائة مرة استغفار بخواند ثم یسجد فیقول پس سجده کند و در سجده
بگوید یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام یا رحمن الدنیا ورحیمها یا ارحم الراحمین یا اله الاولین والآخرین اغفر لی ذنوبی و
تقبل صومی وصلوتی بعده هر دعا که منظور باشد بخواهد و بهره دار د والذی بعثنی بالحق انه لا یرفع راسه من السجود حتی
یغفر الله له ویتقبل من شهر رمضان ان سرور می فرماید که قسم خدا که مرا براستی فرستاده ان بنده سر از سجده بر ندارد
که حق تعالی می بخشد او را وقبول می فرماید روزه وعبادت ماه رمضان از وی ویعفو عن ذنوبه وان کان قد اذنب
سبعین ذنبا کل ذنب اعظم من جمیع ذنوب اهل النار و بگذرد حق تعالی از جمیع گناهان او اگر باشند آنکس
که گناه کرده باشد هفتاد گناه و هر گناه بزرگتر باشد از همه گناهان جمیع جهنمیان رواه ابن الجوزی ابو الفرح فی کتاب
النور وروی انه قال صلی الله علیه وآله وسلم صلوة فی مسجدی هذا افضل من مائة صلوة فی غیره من المساجد از
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که فرمود یک نماز در مسجد من که این است بهتر است از صد نماز که در دیگر
مساجد باشد وصلوة فی المسجد الحرام افضل من الف صلوة فی مسجدی و نماز در مسجد حرام یعنی در کعبه بهتر است
از هزار نماز که در مسجد من گذارده شود وافضل من ذالک کله رجل یصلی فی زاویة رکعتین لا یعلمها الا الله وبهتر
از اینها هم نماز ها نماز مرد است که می گذارد در کنجی و در گوشه دو رکعت که نمی داند آنرا هیچ کس مگر الله تعالی
در بیان نمازی برای رویت نبی امی صلی الله علیه وآله وسلم در خواب چنانکه در قوت القلوب واحیاء العلوم
مرقوم است وهی صلوة الخضر علیه السلام علی ما روی عن کرز بن وبرة واین نماز خضر علیه السلام است که مروی است
از کرز بن وبرة وکان من الابدال بود کرز بن وبرة از ابدال قال قلت للخضر علیه السلام علمنی شیئا احکم گفت
کرز که گفتم مر خضر علیه السلام را که بیاموز مرا چیزی که عمل نمایم بران فقال اذا صلیت المغرب فقم الی صلوة العشاء الآخرة
من غیر ان تکلم احدا پس گفت خضر که هر گاه نماز مغرب گذاردی پس باید که بادائی نماز عشاء آخر پردازی در میان
هر دو نماز کلام بکسی ننمائی فاذا فرغت منها انصرف الی منزلک ولا تکلم احدا پس هر گاه که از نماز عشا فارغ
شوی باز گرد بسوی خانه خود وسخن با کس مگو وصل رکعتین واقرا بفاتحة الکتاب مرة وقل هو الله احد سبع مرة
فی کل رکوع ثم اسجد بعد تسلیمک واستغفر الله سبع مرات ونماز گذار دو رکعت بخوان سوره قل هو الله احد

صلی الله علیه وآله وسلم قال ان الجنة تزخرف لرمضان من رأس الحول الی حول قابل رواه البیهقی فی شعب الایمان از عبد الله بن عمر رضی الله
عنهما روایت کنند که گفت عبد الله که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بدرستیکه بهشت آراسته کرده می شود برای ماه رمضان
از ابتدای سال تا سال آینده قال فاذا کان اول یوم من رمضان فرمود پس هرگاه که می شود اول روز از ماه رمضان هبت
ریح تحت العرش من ورق الجنة علی الحور العین می وزد بادی از زیر عرش از جنبش برگهای بهشت بر حور عین فیقلن یا رب
اجعل لنا من عبادک ازواجا تقربهم اعیننا وتقر اعینهم بنا پس می گویند حوران ای پروردگار ما گردان برای ما
از بندگان تو شوهران که خنک شود بدیشان چشمهای ما و خنک گردد چشمهای ایشان بدیدن ما رواه البیهقی
الاحادیث الثلاثة فی شعب الایمان   ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا دخل
رمضان فتحت ابواب السماء وفی روایة فتحت ابواب الجنة وغلقت ابواب جهنم وسلسلت الشیاطین وفی
روایة فتحت ابواب الرحمة متفق علیه بخاری ومسلم از ابی هریرة رضی الله عنه روایت کنند که گفت ابو هریره که فرمود رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم که هرگاه درآید ماه رمضان گشاده می شود درهای آسمان ودر روایتی آمده که گشاده
می شود درهای رحمت وبند کرده می شود درهای جهنم ومقید کرده می شود بزنجیر شیاطین را   رضی الله عنها قالت کان
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا دخل العشر شد مئزره واحیی لیله وایقظ اهله متفق علیه بخاری ومسلم
از عائشه رضی الله عنها روایت کنند که گفت عائشه صدیقه که بود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که هرگاه درمی آمد عشر
آخر رمضان سخت می بست ازار خود را یعنی جاهده ومشقت بسیار می نمود وشب زنده می داشت وبیدار می کرد
اهل بیت خود را برای عبادت   رضی الله عنه قالت قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم تحروا لیلة
القدر فی الوتر من العشر الاواخر من رمضان رواه البخاری بخاری از عائشه روایت کنند رضی الله عنها که گفت
عائشه که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بجوئید شب قدر را در شبهای طاق از عشر آخر ماه رمضان
عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم عن ربه عز وجل انه من صلی لیلة الفطر مائة
رکعة یقرأ فی کل رکعة الحمد مرة وقل هو الله احد عشر مرات ابن جوزی در کتاب نور از عبد الله بن مسعود
رضی الله عنه روایت کند که گفت عبد الله فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که حق تعالی فرماید بدرستیکه
هر که نماز گذارد در شب عید فطر صد رکعت که بخواند در هر رکعت الحمد یکبار وقل هو الله یازده بار ویقول فی رکوعه

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کنت انا وعلی نورا بین یدی اللہ تعالی من قبل ان یخلق آدم باربعۃ عشر الف عام فلما خلق اللہ تعالی آدم
سلک ذلک النور فی صلبہ فلم یزل اللہ تعالی ینقلہ من صلب الی صلب حتی قرہ فی صلب عبد المطلب فقسمہ قسمین قسما فی صلب
عبد اللہ وقسما فی صلب ابی طالب فعلی منی وانا منہ لحمہ لحمی ودمہ دمی فمن احبہ فبحبی احبہ ومن ابغضہ فببغضی ابغضہ رواہ الصالحانی
سعد الدین ابو حامد محمود بن محمد الذی سافر ورحل وادرک المشایخ وسمع واسمع وصنف فی کل فن وروی عنہ خلق کثیر
وصحب بالعراق اباموسی المدینی الامام الحافظ من فی طبقتہ باسنادہ الی الامام الحافظ ابی بکر بن مردویہ باسنادہ
مسلسلا مرفوعا صالحانی سعد الدین ابو حامد بن محمد شخصی است کہ سفر کرد وکوچ نمود وصحبت مشایخ حدیث را دریافت
وشنید از ایشان حدیث وشنوانید خلق را وتصنیف کرد در ہر فن کتب وروایت کرد از وخلق بسیار ودر عراق با ابو
موسی مدینی امام حافظ صحبت داشت وی با کسی کہ در طبقہ ابو موسی است وصالحانی روایت کند باسناد خود کہ
بسوی امام حافظ ابی بکر بن مردویہ است باسنادی کہ مسلسل مرفوع است از امام محمد باقر رضی اللہ عنہ او از پدر
خود او از جد خود کہ گفت فرمود رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ بودم من وعلی یک نور حاضر روبروی
خدای سبحانہ پیش از آنکہ بیافریند حق تعالی آدم را پیش از چہاردہ ہزار سال پس ہرگاہ بیافرید حق تعالی آدم را روان
نمود آن نور در صلب وی پس ہمیشہ بود کہ نقل می کرد او را حق تعالی از صلبی بسوی صلبی دیگر تا آنکہ قرار داد وی را در
حضرت در صلب عبد المطلب پس دو حصہ کرد حق تعالی از انجا آن نور را پارہ در صلب عبد اللہ پدر رسول اللہ او کرد
وپارہ در صلب ابی طالب او را پس علی از من است ومن از علی یعنی علی از اصل نور من است ومن از اصل
نور علی گوہر دو از نور واحد موجود شدند وگوشت او گوشت من است وخون او خون من است کسی کہ دوست
دارد او را پس بسبب دوستی من دوست داشتہ او را وکسی کہ بغض وعداوت ورزید از وی پس بسبب بغض وعداوۃ
من از و بغض ورزید جابر رضی اللہ عنہ ان النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کان بعرفات وعلی تجاھہ فقال یا علی
ادن منی ضع خمسک فی خمسی یا علی خلقت انا وانت من شجرۃ انا اصلہا وانت فرعہا والحسن والحسین اغصانہا
من تعلق بغصن منہا ادخلہ اللہ الجنۃ رواہ الحافظ الورع ابو نعیم حافظ ابو نعیم از جابر انصاری رضی اللہ عنہ روایت
کند کہ بدرستی کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بود در عرفات وعلی مرتضی روبروی وی رضی اللہ عنہ پس فرمود
یا علی قریب شو از من وبنہ پنجہ تو در پنجہ من یا علی پیدا کردہ شدم من وتو از یک درخت کہ من بیخ آن

هفت بار در هر رکعت پس بعد سلام بسجده رود و استغفار بخوان هفت بار و قل سبع مرات و بگو هفت بار سبحان
الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ثم ارفع راسک من السجود پس سر بردار
سر خود را از سجده واستو جالسا و ارفع یدک و قل و راست بنشین یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام یا اله الاولین والآخرین
یا رحمن الدنیا والآخرة و رحیمهما یا رب یا رب یا رب یا الله یا الله یا الله ثم پس بر خیز و ارفع یدک فادع بهذا
الدعاء و بردار دست خود را و همین دعا بخوان ثم نم حیث شئت مستقبل القبلة علی یمینک پس بخواب و هر جا که
خواهی رو بقبله کرده بر پهلوی راست خود وصلی علی النبی صلی الله علیه و آله وسلم و ادم الصلوة علیه حتی یذهب
بک النوم وانت علی ذالک و درود نبویست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و همیشه درود میخوان تا آنکه
ترا خواب برد و تو بر همین حال یعنی درود خوان باشی و تصور جمال اعظم در خیال داری فعلت احب ان
تعلمنی ممن سمعت هذا گفتم که بگو بدانکه خضر علیه السلام گفتم که میخواهم که تو شناسا کرد انی مرا که از کدام کس این دعا شنیدی
فقال انی قد حضرت محمدا حیث علم هذا الدعاء و اوحی به الیه و کنت عنده و کان ذالک بحضرتی فتعلمته ممن
علمه ایاه پس گفت خضر علیه السلام که من حاضر بودم نزد محمد صلی الله علیه و آله وسلم وقتیکه آموزانیده شد این دعا آن
سرور را وحی کرده شد و او را این دعا و بودم نزدیک او و این ماجرا بحضور من گذشت پس آموختم این را از
کسیکه آموخت آن سرور را زود فال بما داوم علی هذا رای رسول الله فی منامه رواه فی قوة القلوب والاحیاء
و گفت خضر هر که بر این نماز و دعا مداومت نماید پیغمبر را در خواب ببیند امام همام امیر
المومنین علی کرم الله وجهه مهیبت خوبی اعجاز حسن بارا اگر املا کنم بی تکلف صفحه کاغذ پدید نیاید کم و در این قسم
چهل و یک ست ا[illegible]ل در بیان نسب شریف او و تولد او و در بیان چیزیکه مراد است از اسمای عظیم
و القاب کریمه ما نسب شریف بدانکه او فرزند ابو طالب است که عم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
بوده و ابو طالب برادر حقیقی عبد الله والد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و مادر هر دو فاطمه بنت عمرو
بن عائذ بن عمران بن مخزوم است و حضرت علی کرم الله وجهه میگفت که دین من دین نبی است و حسب
من حسب نبی است و هر که کسیر و چیزی از حسب و دین من پس او کرده است حسب و دین رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم محمد بن علی بن الحسین عن ابیه عن جده رضی الله عنهم قال قال رسول الله صلی الله

علی مشتق من العلی پس برای تقدیر علی نام آن آنحضرت از عالم غیب نهاده شد و از نامهای شریف حیدر است
و این نام مشهور است و تفاخر آن حضرت در جنگ میان خلق مذکور و این منقول از آن حضرت است
در خیبر و بعده شایع شد در آفاق این خبر و آن این است انا الذی سمتنی امی حیدره کلیث غابات کریه
المنظرة اطعن بالرمح نحور الکفرة اکیلکم بالسیف کیل السندرة و از اسمای شریف مرتضی رضی است و هر دو
بمعنی یکی است و برای این آمده که مرتضی بنابر آن نامند که جبرئیل علیه السلام گفت مر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
که بدرستیکه حق تعالی فرماید که راضی شدم بازدواج فاطمه مر علی را و رضی بنابر آن است که مرضی و پسندیده بود گفتار ١
و افعال و حرکات و سکنات او و بآنکه آنحضرت راضی بر قضا و رضای الهی در جمیع احوال خصوصا بر شهادت
خود و اولاد خود بوده هم چنان ذکر کرده اند علما و مشایخ عرفان بعضی از القاب آنحضرت ولی الله است موسی
بن اسمعیل بن موسی بن محمد عن ابیه عن جده جعفر ابن محمد عن جده علی بن الحسین عن ابیه علی بن ابی طالب رضی
الله عنه و عنهم اجمعین قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لما اسری بی الی السماء رایت علی باب
الجنة مکتوبا بالذهب لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله الحدیث بتمامه سیاتی فی بابه رواه الحافظ
ابوموسی باسناده حافظ ابوموسی روایت کرد باسناد خود از موسی بن اسماعیل بن امام موسی
کاظم رضی الله عنه که امام موسی کاظم از آبای خود روایت فرمود که حضرت علی ابن ابی طالب کرم الله
وجهه گفت که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که هرگاه سیر کنانیده شدم بسوی آسمان یعنی شب
معراج دیدم که بر در بهشت نوشته بود از طلا لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله قریب است که این حدیث بتمامه
در باب دیگر می آید از این حدیث ثابت شد که ولی الله هم از اسمای شریف او است کرم الله وجهه و از بعضی اسمای
شریف او است حبیب الله ابن عباس رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه
وآله وسلم انه قال لما عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنة
مکتوبا لا اله الا الله محمد رسول الله علی حبیب الله
الحدیث بتمامه سیاتی فی بابه رواه الصالحانی باسناده
صالحانی باسناد خود از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند بدرستیکه فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم

درخت ام و تو فرع او و حسن و حسین شاخهای آن درخت و هر که او چنگ بشاخی از شاخهای آن درخت زد او را
حق تعالی به بهشت در آرد اما مادر حضرت علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه فاطمه رضی الله عنها است بنت اسد بن هاشم بن
عبد مناف و او اول هاشمیه است که زاییده باشد هاشمی را اسلام آورده و مهاجرت نموده و وفات یافت در مدینه طیبه و در دفن
او رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شد و دفن فرمود و پیراهن خود برآورده او را پوشانید و در قبر بنفس خود هم مضطجع گردید
هرگاه قبرش برابر کردند پرسیدند از آن سرور از سبب این ماجرا فرمود که پوشانیدم پیراهن خود را تا که پوشانیده شود او را
از پارچهای بهشت و خفتم با وی در قبر او تا تخفیف کرده شود و آسان کرده شود ضغطه قبر زیرا که او بود نیکوترین خلق الله در حسن
سلوک با من بعد ابی طالب و در روایتی آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم نماز گزارد بر وی و غلطید در قبر او
و گریه فرمود و گفت جزا دهد ترا خدای تعالی که بودی مرا مادر بهتر و آن سرور او را مادر می فرمود بنا بر آنکه آنحضرت را
پرورش نموده بود و فاطمه بنت اسد را چهار فرزند و یک دختر بوده است یکی طالب و دوم عقیل و سیوم جعفر و چهارم
علی و دختر ام هانی بود که نامش فاخته و جمانه است و علی مرتضی از جعفر ده سال صغیر بود و جعفر از عقیل ده سال
اصغر و عقیل از طالب ده سال صغیر السن بوده و این ماجرا در کتاب ذخایر العقبی فی مناقب ذوی القربی تصنیف
محب الدین ابو العباس احمد بن عبد الله بن محمد بن ابی بکر المکی الطبری با مقدم شافعیه مذکور است و اما کیفیت ولادت
آن حضرت بموجب آنکه زرندی در کتاب در ذکر کرده آن است که مادرش را هرگاه درد زه غلبه کرد
او را ابو طالب وقت شب بکعبه در آورد پس زایید درون کعبه آنحضرت را کرم الله وجهه و صالحانی روایت کند
که چون علی کرم الله وجهه در کعبه معظمه متولد شد سن شریف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیست و هشت سال
بود اما اسمای شریف و القاب و کنیت او و این است که مشهورتر اسما میان احبا و اعدا علی است و کنیت او
ابو الحسن است و نام نهاد او را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صدیق و مولف کتاب رحمت الله تعالی علیه گوید
که یافتم بخط شیخ امام قطب الارشاد و بابا الانام احمد بن محمد بن احمد معروف برکن الدین علاء الدوله سمنانی قدس الله
سره که روایت کرده اند ثقات که هرگاه علی مرتضی کرم الله وجهه متولد شد ابو طالب بسبب آمد پس گفت
یا ربّ هذا الغسق الدجی ربّ البلد الدجی والقمر المتبلج المضی بیّن لنا
باسم ذا الصبی فاجابه الهاتف خصصتما بالولد الزکی الطیب المطیب الرضی واسمه من شامخ علی

و هیچ جا با کسی جنگ نکرد مگر آنکه غالب آمد بر او و در وصف ضربات او کرم الله وجهه گویند که هرگاه در طول می زد
می شکافت او از سر تا آخر و هرگاه بعرض میزد دو قطعه می نمود و در بعضی تفاسیر یافته شد که آن حضرت ملک کافر را
کشته بود که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم او را رایت عنایت نکرد مگر که فتح داد الله حق سبحانه بر دست اعظم
وجود آن حضرت کرم الله وجهه که هرگاه کارزار می کرد جبرئیل علیه السلام از جانب دست راست او و میکائیل از دست چپ
جانب او حاضر شده جنگ با اعدا می نمودند و تحقیق دیده شد در بعضی کتب مغازی این که در غزوه آن حضرت کرم الله وجهه
حاضر بود و جبرئیل حاضر نمی بود پس جبرئیل بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت که بده حصه من و قسمت مرا از غنیمت علی را
و این معنی محض بنا بر فضل و شجاعت او بود کرم الله وجهه و هم اسم اعظم آن حضرت کرم الله وجهه سیف الله ست فقیر مذکور قدس
سره المبرور گفته هم چنین آمده است در حدیث زیرا که حق سبحانه هلاک گردانید اعدای خود را بدست او و پس بود آن حضرت
واسطه و سبب فنا کردن اعدای الهی در زمان چنانکه تیغ سبب حرب و واسطه هلاک کردن مبارزان است و هم آن حضرت
بشمشیر ارشاد و تایید الهی او از ساحت سینه سالکان و قلوب مریدان ماسوی الله را مستهلک گردانید و ایمان حقیقی و بقا
بعد الفنا حاصل کنانید پس هذا سیف الله نام اند هم اسم اعظم او و قسیم الجنت است   ابن مسعود رضی الله عنه عن النبی صلی
الله علیه و آله و سلم انه قال لما خلق الله تعالی آدم و نفخ من روحه عطس آدم علیه السلام فقال علیه السلام الحمد لله فاوحی
الله تعالی الیه و بشره بالمغفرة و فی هذا الحدیث ان الله تعالی قال یا آدم ارفع راسک و انظر فرفع راسه فاذا
مکتوب علی العرش لا اله الا الله محمد نبی الرحمة علی مقیم الحجة ومن عرف حق علی زکی و طاب ومن انکر حقه لعن و خاب
اقسمت بعزتی و جلالی ان ادخل الجنة من اطاعه وان عصانی واقسمت بعزتی و جلالی ان ادخل النار من عصاه
وان اطاعنی رواه الامام محی السنة عن کتاب الاربعین فی مناقب امیر المومنین تصنیف اخطب الخطباء ابی المؤید
الموفق ابن احمد المکی ثم الخوارزمی امام محی السنة از کتاب اربعین فی مناقب امیر المومنین که تصنیف خطیب
ابو المؤید ابن احمد المکی الخوارزمی است روایت کند از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم بدرستی که هرگاه آفرید حق تعالی آدم را و دمید در وی از روح خود در آن حال آدم عطسه کرد پس گفت الحمد لله پس وحی
نمود حق تعالی بسوی او و بشارت داد او را بخشش و هم در این حدیث آمده بدرستی که حق سبحانه فرمود یا آدم بردار
سر خود را و ببین پس برداشت سر خود را پس ناگاه دید که بر عرش مرقوم است لا اله الا الله محمد نبی الرحمة و علی

و آله وسلم که هرگاه عروج کرده شد مرا بسوی آسمان یعنی شب معراج دیدم بر در بهشت که نوشته بود لا اله الا
الله محمد رسول الله علی حبیب الله و این حدیث هم بتمامه در باب خود مذکور شود و از بعضی اسمای شریف او ولی الله
است الامام جعفر الصادق عن ابیه الامام عن النبی صلی عن جده
الامام هو عن ابیه الامام عن جده الامام عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم قال اتانی جبرئیل علیه الصلوة والسلام وقد نشر جناحیه
فاذا علی احد جناحیه مکتوب لا اله الا الله محمد رسول الله و علی الآخر مکتوب لا اله الا الله علی ولی الله رواه الصالحانی
باسناده صالحانی باسناد خود روایت کند از امام جعفر صادق رضی الله عنه که روایت نمود از آبای کرام
که فرمود رسول علیه الصلوة والسلام آمد مرا جبرئیل علیه السلام و تحقیق پراگنده کرد یعنی بگشاد هر دو بازوی خود را پس
ناگاه دیدم که مکتوب بود بر یکی از هر دو بازوی او لا اله الا الله محمد رسول الله و بر بازوی دیگر مرقوم بود لا اله الا الله
علی ولی الله بعضی اسمای شریفش خلیفة الله است امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم معاشر الناس اعلموا ان علیا خلیفة الله الحدیث بتمامه سیأتی فی باب غرر الامام علی الرضا
رضی الله عنه امام علی بن موسی رضا رضی الله عنه روایت می کند از امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه که گفت فرمود
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ای گروه مردمان بدانید بدرستی که علی خلیفة الله است و این حدیث هم بتمامه در باب غرر ذکر
یابد و از بعضی اسمای شریفش صفوة الله است که بدین اسم او را جبرئیل علیه السلام خواند عنقریب این حدیث هم بیاید
و بعضی از اسمای شریف او عبد الله است علی کرم الله وجهه انه قال انا عبد الله و اخو رسوله کما جاء فی تخریج الامام
احمد و الحاکم و انی قد وجدت فی بعض کتب من عبد الله علی امیر المؤمنین از علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه مروی است که فرمود
من عبد الله ام و برادر رسول الله ام چنان آمده در تخریج امام احمد حنبل و حاکم و صاحب تألیف گوید که تحقیق من یافته ام در
بعضی کتب او که از عبد الله علی امیر المؤمنین یعنی در نام شریف را عبد الله علی نوشته پس ثابت شد که عبد الله هم از اسمای شریف او است
و از بعضی اسمای اعظم او اسد الله است شیخ عالم عارف ربانی ملقب بغزالی ثانی مرشد المذنبین فقیه امام الدین المهجوری
الالکی قدس الله سره در کتاب خود که در و اسمای نبی صلی الله علیه و آله وسلم و اسمای خلفای اربعه رضی الله عنهم جمع
کرده است نوشته که آن حضرت را کرم الله وجهه اسد الله بآن گویند که مراد از جرأت شیر شجاعت و بودن شجاعت و
قوت و مردانگی و مشهور است و بعضی گویند اسد الله بآن گویند که آن حضرت گاهی در معرکه رو نگردانید و پشت ننمود و هیچ

ومتبوعهم وكان احلم الناس واعلم الناس واشجع الناس واسخى الناس ابوسعد در کتاب شرف النبوة از
عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت کند که گفت بودم من با پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نشسته که ناگاه علی ابن ابی طالب آمد
پس فرمود آن سرور با عائشه که اگر خواهی تو که نگری به سوی سید عرب پس بنگر بسوی علی بن ابی طالب گفت
عائشه که گفتم یا رسول الله آیا نیستی تو سید عرب فرمود صلی الله علیه و آله وسلم که من سید جمیع ولد آدم ام و علی سید عرب
است و این حدیث را غزالی ثانی فقیه امام الدین مذکور قدس الله سره نیز در اسمای شریفش آورده
و گفته که در حدیث علی سید العرب آمده مراد از این و الله اعلم بالصواب این خواهد بود که علی مقدم است در علم و معرفت
و عقل و سخاوت و شجاعت و فصاحت و در حسب و نسب و در این که قرابت قریبه از رسول صلی الله علیه و آله وسلم
دارد پس آن حضرت کرم الله وجهه رئیس عرب و متبوع ایشان است و بود آن حضرت حلیم ترین مردم و عالم ترین خلق
و شجاع ترین ایشان و جوانمردترین عالم و از اسمای اعظم اوست افضل العرب و این را نیز امام فقیه غزالی ثانی
مذکور قدس الله سره آورده و گفته که او کرم الله وجهه افضل العرب بوده و هر عزیز را این مناقب و مفاخر و مآثر
در دین و دنیا و حسب و نسب موروث و مکتسب یک جا جمع نبوده و از اسمای اعظم او فتای قریش است ابی
جعفر محمد بن علی رضی الله عنهما قال نادی ملک من السماء یوم بدر یقال له رضوان لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی
رواه الطبری و قال خرجه الحسن بن عرفة العبدی و ورده الامام الفقیه فی اسمائه و قال فی الحدیث لا فتی الا علی و ذلک ان
قرنه فی حالة المبارزة سأله سیفه لینظر الیه فاعطاه فقال له قرنه عجبا امنت منی فاعطیتنی السیف فی حالة القتال فقال علیه
السلام مددت الی ید السؤال فکرهت ردها بغیر النوال فقال النبی صلی الله علیه و آله وسلم لا فتی الا علی طبری از امام محمد باقر رضی
الله عنه روایت کند که فرمود امام که آواز داد فرشته از آسمان روز جنگ بدر که نام آن فرشته رضوان بود لا سیف
الا ذو الفقار و لا فتی الا علی یعنی نیست شمشیری مگر ذو الفقار و نیست جوانمردی مگر علی امام فقیه مذکور قدس سره در کتاب
اسما آورده این حدیث را و گفته در حدیث لا فتی الا علی وجه ورود این کلام چنان گفته که در حالت جنگ با قرین
بد آهنگ از آن حضرت کرم الله وجهه آن کافر مقابل شمشیر آن حضرت را درخواست نمود و گفت که بده شمشیر ترا تا به بینم
من آنرا پس داد او را آن حضرت شمشیر را پس گفت او را آن قرین بد آیین از روی تعجب که از من چرا ایمن شدی
که شمشیر خود بمن در حالت جنگ دادی پس آن حضرت فرمود که بسوی من دست سوال دراز کردی پس مکروه دانستم رد سوال را

معنیٔ اله یعنی نیست معبود و مقصود و موجود جز الله تعالی و محمد پیغمبر رحمة است که ظهور عالم همه در مرتبهٔ جمال و حدیث وجه در مرتبهٔ
واحدیت بی واسطهٔ او نیست و هم نور اعظم او و واسطهٔ ایجاد عالم ارواح و عالم اشباح است و هم ذات اعظمش واسطهٔ
هدایت و ارشاد و وسیلهٔ شفاعت عاصیان امت تا یوم النشاء لهذا حق ورا در قرآن مجید رحمة للعالمین خواند و علی
بر پا کنندهٔ حجت و برهان است هم در وقت حرب با کفار و هنگام مقابله با اعدای کین شعار و علی حجت است بر دین
و اسلام که شرایع و احکام را بدلیل اثبات نماید و دقایق معارف توحید را هم بکشف و عیان و هم بدلیل و برهان ثابت
فرماید و کسی که شناخت حق علی را زکی از همه معاصی و پاک از همه رجس گردید و هر که نشناخت حق او را ملعون و زیانکار
شد قسم خورم بعزت و جلال من که به بهشت درآرم هر کسی را که علی را دوست دارد و اگر چه نافرمانی من کند و هر چند که عاصی
باشد و قسم خورم بعزت و جلال من که بجهنم درآرم هر کسی را که نافرمانی علی نماید اگر چه مرا اطاعت کرده باشد و هر چند که
جادهٔ فرمانبرداری و عبادت پیموده بود و هم از اسمائی اعظم او اخو رسول الله است جابر رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دخلت الجنة فرایت علی باب الجنة مکتوبا لا اله الا الله محمد رسول الله علی اخو رسول الله
رواه الامام ابو سعد فی شرف النبوة و الطبری ایضا الا انه قال علی اخو رسول الله و فی روایة مکتوب علی باب الجنة
محمد رسول الله علی اخو رسول الله قبل ان یخلق السموات بالفی سنة قال خرجهما الامام احمد فی المناقب ابو سعد در کتاب
شرف النبوة از جابر انصاری رضی الله عنه روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که وارد شدم به بهشت
پس دیدم بر در جنت که مرقوم بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی اخو رسول الله و طبری نیز این حدیث روایت کرده مگر
این که علی اخو رسول الله بزیادتی وا ونقل نموده و گفته که در روایتی آمده که بر در بهشت مرقوم است محمد رسول الله علی
اخو رسول الله پیش از آفرینش آسمانها بدو هزار سال و طبری گفته که این هر دو حدیث را امام احمد حنبل در کتاب مناقب
ذکر کرده و هم از اسمائی اعظم او سید العرب است عائشة رضی الله عنها قالت کنت مع النبی صلی الله علیه و آله و سلم
جالسة اذ اقبل علی بن ابی طالب فقال یا عائشة ان سرک ان تنظری الی سید العرب فانظری الی علی بن ابی طالب قالت
قلت یا رسول الله الست سید العرب قال صلی الله علیه و آله و سلم انا سید ولد آدم و علی سید العرب رواه ابو سعد فی شرف
النبوة و قد اورده الامام الفقیه المذکور فی اسمائه و قال قد جاء فی الحدیث هذا و المراد والله سبحانه اعلم انه المقدم بالعلم و العقل
و السخاوة و الشجاعة و الفصاحة و بالحسب و النسب و بکونه قریبا من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فهو رئیسهم و متبوعهم

علیه و آله و سلم یقول حب علی ایمان و بغضه کفر فقال لی فقال الرضی رضی الله عنه فقسمة الجنة والنار اذا کانت علی حبه و بغضه

فهو قسیم الجنة والنار فقال المأمون لا ابقانی الله بعدک یا ابا الحسن اشهد انک وارث علم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ایا روایت کرده شده به تو از پدر تو از پدران تو از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما به درستی که گفت عبد الله که شنیدم

رسول الله را صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمود حب علی ایمان است و عداوت با او کفر پس گفت آری شنیده ام پس امام

رضی رضی الله عنه گفت که قسمت بهشت و دوزخ که ثمره ایمان و کفر است بر دوستی علی و عداوت او و مقرر شد پس او

کرم الله وجهه تقسیم کننده بهشت و دوزخ بر محبان و دشمنان گردید پس مأمون گفت که حق تعالی مرا بعد تو یا ابا

الحسن کنیت امام رضا است رضی الله عنه زنده نه دارد گواهی می دهم بدرستی که وارث علم رسول الله صلی الله علیه و آله

و سلم هستی و از اسمای اعظم او کرم الله وجهه باب مدینه علم است علی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه

و آله و سلم انا مدینة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأته من بابه رواه الطبری و اورده الامام الفقیه المذکور طبری از علی

ابن ابی طالب کرم الله وجهه روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که من شهر علم و معرفت ام

و علی در وی است پس کسی که خواهد علم را باید که بیاید از دروازه او و فقیه مذکور نیز چنین روایت کرده و از جمله

اسمای اعظم او ولی کل مؤمن است و این را غزالی ثانی فقیه مذکور ذکر کرده است و نیز در حدیث آمده مولی کل مؤمن

و از جمله اسمای عظام او امیر المؤمنین و سید المسلمین و قاید الغر المحجلین و خاتم الوصیین است انس رضی الله عنه قال

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا انس اسکب لی وضوء فسکبت ثم قام فصلی رکعتین ثم قال یا انس اول

من یدخل علیک من هذا الباب امیر المؤمنین و سید المسلمین و قاید الغر المحجلین و خاتم الوصیین فذکر انه دخل علی

رضی الله عنه و سیاق الحدیث بتمامه فی بابه رواه الحافظ ابو نعیم فی کتاب الحلیة حافظ ابو نعیم در کتاب خود

که حلیه است از انس رضی الله عنه روایت کند فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا انس بریز برای من وضو را

و وضو بفتح واو آبی را گویند که برای وضو استعمال کنند و وضو بضم واو طهارت مخصوص را خوانند پس

ریختم آب را پس بعد وضو آن سرور ایستاده شد پس نماز خواند دو رکعت بعده فرمود یا انس اول کسی که در آید بر تو

از این دروازه آنکس امیر المؤمنین است و سید المسلمین و قاید الغر المحجلین یعنی راه نمای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

و خاتم وصیین است غره بضم غین معجمه سفید پیشانی اسب را گویند و تحجیل آنکه هر چهار پای اسب سفید باشند و اینجا فضیلت

بی عطا ونوال پس علی مرتضی آن جوانمرد است که سوال کافر عداوت مال را رد نه فرمود و در هنگام قتال ازراه جود ونوال
شمشیر خود بدان بدسگال عطا نمود پس سوال محبان خود را چگونه رد خواهد کرد پس دران حال آن سرور انام علیه وآله الصلوة
والسلام فرمود لا فتی الا علی و از اسمای اعظم شبیه آدم است واین را غزالی ثانی فقیه مذکور قدس الله سره ایراد
کرده وگفته که هم چنین در حدیث شریف وارد است و آن مشابهت در چند چیز است اول در علم و دوم در کثرت
اولاد و برکت در النسیان سیوم در تسمیه بابوتراب چهارم جمع نمودن حق تعالی در سوره دهر میان قصه هر دو
جناب پنجم در بودن آن حضرت خلیفة فی الارض ششم آنکه آدم علیه السلام اول شخصی است که به بهشت درآید وعلی
مرتضی هم شخصی است که اول از این امت بجنت خرامد هفتم آنکه آدم پدر محمد است صلی الله علیه وآله وسلم وعلی برادر
محمد صلی الله علیه وآله وسلم و ابوت واخوت در طرفین متقابلین است هشتم آنکه تزویج علی با فاطمه رضی الله عنهما
در بهشت بوده چنانچه تزویج آدم و حوا علیهما السلام در جنت شده و نهم آنکه حق سبحانه آدم را علیه السلام صفی گردانید و علی را
مطهر ساخت از رجس از اسمای اعظم و ذوالقرنین است واین را هم فقیه مذکور قدس الله سره الاکبر و ذکر کرده
وگفته در حدیثی که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود مر علی را رضی الله عنه بدرستیکه مر ترا خانه ایست در بهشت و بدرستیکه
تو ذوقرنین آنی پس بعضی گویند مراد از ذوالقرنین بهشت صاحب دو طرف بهشت است و ابو عبید گوید که گمان میکنم
که بدرستیکه آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم چنین اراده فرموده باشند ذو قرنی هذه الامة یعنی دو طرف این امت
هستی یعنی محیط بفضایل امت هستی واین حدیث را ابن سبای ائمه دیگر هم روایت کرده اند و آن این است
ان لک کنزا فی الجنة وانک ذو قرنیها یعنی بدرستیکه مر ترا گنجی است در بهشت و تو صاحب دو قرن بهشت
هستی چنانچه بعضی ملوک دنیا اند تو پادشاه بهشت هستی و هم از اسمای اعظم او قسیم النار است و این را علامه
عمر قاضی عیاض رحمة الله علیه در کتاب شفا مرفوعا حدیث ذکر کرده در حق امیر المومنین علی رضی الله عنه کرم
الله وجهه قسیم النار است درآیند دوستان او در بهشت و درآیند دشمنان او در جهنم از ابی الصلت هروی و حاکم روایت است
که گفت مامون رشید روزی بجناب امام همام علی بن موسی رضا رضی الله پرسید که چرا جد علی مرتضی رضی الله عنه قسیم الجنة
والنار است و در این امر بسیار فکر نمودم لیکن عقده این سر با ناخن ادراک نه گشودم پس امام رضا رضی الله
عنه فرمود الم تروعن ابیک عن آبائه عن عبد الله بن عباس رضی الله عنهما انه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله

طریقت و استرشاد و ارشاد و معارف باطن و ذکر کرد این تو ابو السبطین یعنی پدر حسن و حسین را صاحب کرتین را و ذکر
کرد این شیخ رد آفتاب بر وی دوبار برای نماز عصر و نموده شد یکی در حیات سرور کائنات علیه افضل التحیة و الصلوة
و دوم در عهد خلافت آن معدن بر و حسنات کرم الله وجهه و ذکر کرد این شیخ در امثال و در این امت مثل ذی قرنیها
است و او مولای من علی ابن ابی طالب است و گفت محی السنه که این حدیث را در مصنف ابی الموید خوارزمی
خوانده ام و بعضی از اسماء اعلام او آن است که از ابن عباس رضی الله عنهما مرویست   ابن عباس رضی الله عنه
قد سئل عن علی کرم الله وجهه فقال رحمة الله علی ابی الحسن کان و الله علم الهدی و کهف التقی و طود النهی و محل الحجی و
عین الندی و منتهی العلم للوری و نورا اسفر فی ظلم الدجی و داعیا الی المحجة العظمی مستمسکا بالعروة الوثقی اتقی من
تقمص و ارتدی و اکرم من شهد النجوی بعد محمد المصطفی و صاحب القبلتین و ابا السبطین و زوجة خیر النساء لم تر عینای
مثله و لم اسمع بمثله فعلی من ینتقصه لعنة الله و لعنة کافة العباد الی یوم التناد رواه الطبری قال خرجه ابو الفتح القوسی
طبری از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کند که بدرستی که پرسیده شد عبدالله بن عباس را احوال علی کرم الله وجهه
پس گفت عبدالله که رحمت خدا باد بر ابو الحسن که بود او قسم بخدا علم الهدی یعنی رایت هدایت و کهف التقی در
قاموس نوشته که کهف چون خانه است منقور در کوه یعنی جائی تقوی است و طود النهی یعنی کوه عقل و محل حجی
یعنی جای عقل و عین الندی یعنی چشمه علم و منتهی العلم للوری یعنی منتهای علمی که مر خلق راست و نورا اسفر یعنی
نوری روشن در سیاهی شب تاریک و داعی و خواننده بسوی حجت بزرگ استمساک و چنگل زننده بعروه
وثقی اتقی پرهیزکارترین که پیراهن پوشید و ردا افکند مراد عرب است یعنی پرهیزکارترین همه و بزرگترین کسی که
حاضر شد برای سرگوشی و راز گوئی نزد محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم صاحب قبلتین و ابو سبطین و زوج او
خیر النساء است ندیده هر دو چشم من مانند او و نشنیدم مثل او را پس بر شخصی که منقصت او نماید لعنت خدا و لعنت
جمیع بندگان باد تا قیامت و بعضی از اسماء اعلام صدیق اکبر است   معاذة العدویة رضی الله عنها قالت سمعت
علیا علی المنبر یقول انا الصدیق الاکبر الحدیث بتمامه سیاتی فی بابه رواه الطبری طبری از معاذه عدویه رضی الله عنها
روایت کند که گفت شنیدم علی را بر منبر که می فرمود که من صدیق اکبرم و تمام این حدیث در باب او ذکر یابد و در
احادیث آمده که صدیق اکبر امیر المومنین ابی بکر الصدیق است رضی الله عنه و وجه مطابقت و موافقت میان این

امت محمد نسبت بآنجہت که از اثر وضو روی و هر دو دست و هر دو پا روشن و درخشنده باشند و لهذا امت محمد را غر محجلین گویند

و بنا بر این صحابه در وضو اسباغ می کردند و بعضے از صحابه بر دست و پا زیاده از مرفق و تا ساق پا شستند تا نور بدست و

پا زیاده شود و از بعضے اسمای عظام سید المومنین و امام المتقین است عبد الله الجهنی قال قال رسول الله صلی الله علیه

وآله وسلم ان الله تبارک و تعالی اوحی الی فی علی ثلاثة اشیاء لیلة اسری بی انه سید المومنین و امام المتقین و قائد

الغر المحجلین رواه الزرندی عن الطبرانی زرندی از طبرانی روایت کرده که گفت عبد الله جهنی رضی الله عنه که فرمود رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم بدرستیکه الله تعالی وحی نمود بسوی من در شان علی سه چیز در شب معراج و آن این که علی سید المومنین

است و امام المتقین و قائد غر محجلین و بعضی از اسمای عظام او صدیق و دال و عابد و هادی و مهدی است انس

رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انه قال اذا کان یوم القیمة ینادی علی بسبعة اسماء یا صدیق یا دال یا عابد

یا هادی یا مهدی یا فتی یا علی مر انت و شیعتک الی الجنة رواه محی السنة محی السنة از انس بن مالک رضی الله عنه روایت

کند و انس از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم روایت می نماید بدرستیکه فرمود آن سرور که هرگاه روز قیامت شود آواز

کرده شود علی را بهفت اسم یا صدیق یا دال یعنی رهنمائے عارفان یا عابد یا هادی یا مهدی یا فتی یا علی گذر کن و برو تو

و محبان تو بسوی بهشت و بعضے از اسمای عظام او احد الثقلین و سابق الشهادتین و مصلی القبلتین و بایع البیعتین و ابو السبطین

الحسن والحسین و صاحب الکرتین و من رد علیه الشمس مرتین و من مثله فی الامة مثل ذی القرنین است مجاهد قال قیل لابن عباس

رضی الله عنهما ما تقول فی حق علی فقال ذکرت والله احد الثقلین و سابق الشهادتین و مصلی القبلتین و بایع البیعتین

و ابا السبطین الحسن والحسین صاحب الکرتین و من رد علیه الشمس مرتین و من مثله فی الامة مثل ذی القرنین ذاک مولای

علی بن ابی طالب رواه محی السنة و قال فرات فی صنف الموفق ابی المؤید الخوارزمی محی السنة از مجاهد روایت

کند که از عبد الله ابن عباس رضی الله عنهم پرسیدند که چه می گوئی در حق علی پس عبد الله گفت که یاد کردی تو قسم بخدا

احد ثقلین را و سابق شهادتین را یعنی اول کسے از رجال این امت اقرار بشهادتین کرد و ایمان آورد و است

کرم الله وجهه و مصلی قبلتین را که نماز هم بقبله بیت المقدس با آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم خوانده هم بقبله کعبه معظمه و کرد

و نماز ها اورد و ذکر کردی تو بیعت کننده را با رسول بر دو بیعت اول بیعت اسلام است و دوم بیعت رضوان

در مدینه بزیر درخت سمره با آن سرور آن خوانده بود که اول بیعت اسلام و دائی شرایع و احکام ظاهر و دوم بیعت طریقت

ارواء الغلیل انا شفاء العلیل انا سؤل المسائل انا نجح الوسائل انا قالع الباب انا مفرق الاحزاب انا زین العرب انا
کاشف الکرب انا ساقی العطاش انا النائم علی الفراش انا الجوهرة الثمینة انا باب المدینة انا الحکمة الحکیمة انا عصام العصمة
انا واضع الشریعة انا حافظ الطریقة انا موضح الحقیقة انا مطلع الربوبیة انا مبید الکفرة انا ابو الائمة انا وقر الاصیلة انا
مفضال الفضلاء انا مبلغ الرسالة انا مستودع البسالة انا وارث المختار انا طهر الاطهار انا عقاب الکفار انا مشکوة النور
انا جلیة الامور انا زهرة النور انا بصیرة البصائر انا ذخیرة الذخائر انا بشارة البشائر انا الشفیع المشفع فی المحشر انا ابن عم البشیر
النذیر انا طود الاطواد انا جود الاجواد انا حلیة الحلل انا بغیة البلد انا صمصام الجهاد انا حلیة الاسیاد انا الشاهد المشهود
انا العهد المعهود انا منحة المنایح انا صلاح المصالح انا غمضة الغوامض انا الحفظ اللواحظ انا اعذوبة التلفظ انا اعجوبة
الحفظا انا نفیس النفائس انا غیاث الضنک انا مزیح الفتک انا رحیب الباع انا وقر السماع انا ارث الوارث
انا نفثة النافث انا جنب الله انا وجه الله وکنیت شریف وی ابوالحسن است مشهورترین کنیتهای وست و بابی
کنیت خوانده اند و در اکرم الله وجهه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زیرا که حسن رضی الله عنه اکبر ولد او بود و اعظم فرزندان
در نیره و قرب و منزلت عند الله و الرسول و از بعض اسماء عظام وی ابوالسبطین است و سبط در لغت بمنزله
قبیله است و اولاد اسرائیل یعنی یعقوب علیه السلام دوازده سبط بودند چنانچه در حدیث شریف آمده حسین منی
وانا منه و حسین سبط من الاسباط ای یکثر اولاده و بعضی حسین از منست و من از حسینم و حسین سبطی است از اسباط
یعنی کثیر خواهد شد اولاد او و بعضی گویند که اسباط از سبط است و سبط درختی را گویند که شاخهاش بسیار بود و
بیخ او یکی باشد بود رسول صلی الله علیه و آله وسلم بمنزل درخت و اولاد بمنزله شاخها و بعضی گفته اند در معنی
قول آن سرور که حسین سبط من الاسباط ای امة من الامم فی الخیر یعنی حسین سبطی است از اسباط یعنی امتی است
از امتها و اسباط در بنی اسحاق چون قبایل است در بنو اسماعیل و هم ازین جاست قول حق سبحانه
اسباطا امما و در حدیث دیگر آمده که الحسن و الحسین سبطا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بعضی معنی این
حدیث چنین گفته اند سبطان ای طایفتان منه و قطعتان یعنی دو طایفه اند و دو قطعه و بعضی گفته اند که فلان
او ولد و فاطمه را و شان و بعضی از اسمای عظام وی ابوالریحانتین است و آن حسن و حسین اند رضی الله عنهما
جابر رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یقول لعلی رضی الله عنه قبل موته بثلث

هر دو آن است که صدیق منقسم بدو قسم است یکی گروه محبین و عاشقین و دوم زمرهٔ محبوبان و ظاهر است که صدیق اکبر
در محبان و عاشقان حضرت ابوبکر الصدیق است رضی الله عنه و با رسول صلی الله علیه و آله و سلم صدیق را عشق بود و احکام
محبت بروی غالب است و کافی است برای این معنی سندی که در شب غار را اصلاح غار برای خوابگاه رسول نمود
و در دفع ایذا نمود و جان خود را خواست که بر رسول فدا کند و مار وی را گزید و همچنان آثار در این باب بسیار
از وی رضی الله عنه منقول است و بر امیر المومنین علی کرم الله وجهه احکام محبوبیت غالب بود و او صدیق اکبر در مقام
محبوبیت است و آثار و احادیث در این باب بی شمار است و بعضی مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و از بعض
اسماء عظام فاروق است چنانچه در این معنی حدیثی مذکور شده و بخط بعضی از سادات علما و اکابر عرفا دیده
شد که نقل از این است که نمود امیر المومنین امام المتقین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه روزی بر منبر انا السؤال
و القلم انا الطریق الاقوم انا الفاروق الاعظم انا عیبة العلم انا وعاء العلم انا النبأ العظیم انا الصراط المستقیم انا وارث
العلوم انا هیولی النجوم انا عمود الاسلام انا مکسر الاصنام انا لیث الزحام انا انیس الهوام انا الفتی الافخر انا
الصدیق الاکبر انا امام المحشر انا ساقی الکوثر انا صاحب الرایات انا سر سرة الخفیات انا جامع الآیات انا مؤلف
الشتات انا مفرج الکربات انا دافع الشقاوة انا حافظ الکلمات انا مخاطب الاموات انا محلل المشکلات انا
مزیل الشبهات انا صنیع الغزوات انا صاحب المعجزات انا الزمام الاطول انا المحکم المفصل انا حافظ الاول
انا تبیان البیان انا قسیم الجنان انا شاطر النیران انا مکلم الثعبان انا حاطم الاوثان انا حقیقة الادیان
انا عین الاعیان انا قرین الاقران انا مذل الشجعان انا فارس الفرسان انا سؤال متی انا الممدوح بهل
اتی انا شدید القوی انا حامل اللواء انا کاشف الردی انا بعید المدی انا عصمة الوری انا زکی الوحی انا قائل
من بنی انا موهوب السند انا انا شدید الغذی انا صفوة الصفا انا کفو الوفا انا موضح القضایا انا مستودع الوصایا
انا معدن الانصاف انا محل العفاف انا صواب الخلاف انا من رجال الاعراف انا سور المعارف انا معارف العوارف
انا صاحب الموزون انا قاتل الجن انا یعسوب الدین و مصالح المومنین و امام المتقین انا اول الصدیقین انا الحبل المتین
انا دعائم الدین انا صحیفة المومنین انا ذخیرة المهیمن انا الامام الامین انا الدرع الحصین انا الضارب بالسیفین
و انا الطاعن بالرمحین انا صاحب بدر و حنین انا شقیق الرسول انا بعل البتول انا سیف الله المسلول انا ام

علی رضی الله عنه ما سماه ایاه الا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم رواه الطبری و قال اخرجه مسلم والبخاری محی السنه روایت
کند از سهل بن سعد رضی الله که گفت سهل که واقع شد میان علی و فاطمه رضی الله عنهما کلامی و علی ترک کلام از فاطمه نموده
برآمد از خانه او پس آمد بمسجد پس خفت بر زمین و آمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جست علی را پس یافت در خانه این
پس فرمود مر فاطمه را که شاید که میان تو و میان علی شی ملالی واقع شد فاطمه گفت آری ای پدر من پس آمد آن سرور
بسوی مسجد آمد پس ناگاه دید که علی خفته است در خاک پس فرمود صلی الله علیه وآله وسلم یا ابا تراب قم فداک ابی
خانه دختر رسول الله بهتر است از خاک بطریق استفهام سوال فرمود برخیز پس برخواست علی و رجوع نمود بخانه
خود و طبری از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت کرده که آمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پس فرمود بفاطمه
که کجاست پسر عم تو پس گفت که او خفته است در مسجد پس آمد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و دور کرد خاک از پشت
او و می گفت که بنشین یا ابا تراب قسم بخدا است که نبود هیچ اسمی محبوبتر بعلی از این اسم و نام زهها و این نام
علی را مگر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و گفت طبری مسلم و بخاری هم این حدیث را روایت کرده اند بدانکه
کنیت نام است باضافت فرزند یا دختر یا بنده می کنند چون ابوالقاسم و ابوحفص و نیز نسبت کنند بشی محبوب
و مرغوب آن شخص همیابند چون ابوهریره و ابوالمساکین جعفر بن ابی طالب را که مساکین را بسیار دوست
میداشت و ابوتراب از قسم دوم است * باب در فضیلت علی کرم الله وجهه که از آیات قرآن ثابت
است بدانکه بعضی آیات وارد است درین باب متفق علیها است و در بعضی آیات اختلاف است که در شان او
کرم الله وجهه وارد است یا در حق غیر او آنرا ذکر کرده شود چنانچه آنرا ذکر کرده است محی السنه الاصبغ بن نباته
قال قال علی رضی الله عنه انزل القرآن ارباعا فربع فینا و ربع فی عدونا و ربع سنن و امثال و ربع فرائض
و احکام و لنا کرائم القرآن رواه محی السنه از اصبغ بن نباته روایت کند که فرمود علی کرم الله وجهه
که نازل کرده شد قرآن بر چهار پاره یک پاره ازان در حق ما است یعنی در وی ذکر رسول و اهل بیت او است
صلی الله علیه وآله وسلم و یکپاره ازان در شان اعدای ما است یعنی در وی ذکر کافران و مخالفان رسول
و آل او است و یکپاره ازان ذکر سنت های انبیا و ضرب المثل یعنی مثالها است و یکپاره ازان ذکر
فرائض و احکام است و مخصوص است بما آیات کریمه قرآن ابن عباس رضی الله عنهما قال ما نزلت یا

سلام علیک یا ابا الریحانتین اوصیک بریحانتی من الدنیا فعن قلیل ینهد رکناک والله خلیفتی علیک
فلما قبض رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال علی علیه السلام هذا احد رکنی الذی قال لی رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم فلما ماتت فاطمة علیها السلام رضی الله عنها قال علی رضی الله عنه هذا الرکن الثانی الذی قال رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم رواه محیی السنة وفی اسناده الحفاظ الکرام والائمة الاعلام ابو موسی المدینی وابو علی الحداد
وابو نعیم الحافظ وروی ایضا الحافظ ابوبکر الخطیب البغدادی وروی ایضا الطبری عن الامام احمد بن
حنبل وروی ایضا الشیخ شمس الدین الزرندی محیی السنة روایت کند از جابر بن عبد الله الانصاری رضی
الله عنه که گفت جابر شنیدم رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم که می گفت مر علی را رضی الله عنه که گفت جابر
شنیدم رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم که می گفت مر علی را رضی الله عنه پیش از وفات خود بسه روز
سلام علیک یا پدر ریحانتین وصیت می کنم ترا در باب هر دو سبزهٔ من از دنیا پس در اندک زمانی افتاد
شود هر دو رکن تو و حق تعالی خلیفهٔ من است ونگهبان بر تو پس هرگاه رحلت فرمودند رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم از دنیا فرمود رضی الله عنه که این یک رکنی بود که فرموده بود مرا با فتادن آن رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم و هرگاه حضرت فاطمه وفات یافت علیها السلام رضی الله عنها گفت آن حضرت کرم الله وجهه
این رکن دوم بود که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده بود روایت کرد این حدیث را حافظ
ابوبکر خطیب بغدادی و نیز روایت کرد این را شمس الدین زرندی و از اسماء عشاء منقول بوتراب
المنهال بن عمرو رضی الله عنه قال کان بین علی وفاطمة رضی الله عنهما کلام واز هجرها فخرج من بیتها فاتی
المسجد فنام علی التراب جاء رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم طلبه فلم یکن فی منزله فقال لفاطمة لعل بینک
وبینه شیء قالت نعم یا اب فخرج الی المسجد فاتی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فاذا هو نائم فی التراب
فقال صلی الله علیه وآله وسلم یا ابا تراب والله اجرت بنت رسول الله خیر من التراب ثم فقام ورجع
رواه محیی السنة باسناده سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه قال اتی النبی صلی الله علیه وآله وسلم
فاطمة رضی الله عنها فقال این ابن عمک فقالت هو ذا مضطجع فی المسجد فخرج النبی صلی الله علیه
وآله وسلم والتراب یمسح عن ظهره ویقول اجلس یا ابا تراب والله ما کان اسم احب الی علی رضی

و آله و سلم که یا علی چه چیز بر تو ثابت است ترا بر این امر و چه سبب باعث گردید مر ترا که باین نمط عبارات کردی پس گفت که تا واجب نمایم بر حق تعالی یعنی مستحق شوم چیزی را که وعده کرده است مرا حق تعالی پس فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که اکنون ثابت است مر ترا این آیت و حافظ ابو بکر خطیب هم از عبد الله بن عباس این حدیث روایت کرده و قوله فی الثعلبیه در بیان

و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله یعنی بعضی از مردمان کسی است که فروخت می کند ذات خود را برای طلب رضای الهی بالاسناد المذکور عن سعید بن جبیر رضی الله عنه عن ابن عباس و علی بن الحسین رضی الله عنهما قال لیلة بات علی بن ابی طالب رضی الله عنه علی فراش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رواه محی السنة محی السنة روایت کند از عبد الله بن عباس و علی بن حسین رضی الله عنهم که گفته هر دو که این آیت نازل شد شبیکه شب نمود و خواب کرد علی بن ابی طالب بر بستر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رواه الحافظ ابو بکر الخطیب عن علی بن الحسین رضی الله عنهما قال اول من شری نفسه لله عز و جل علی بن ابی طالب رضی الله عنه کان المشرکون یطلبون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقام عن فراشه و انطلق هو و ابو بکر رضی الله عنه و اضطجع علی رضی الله عنه علی فراش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی مکانه فجاء المشرکون فوجدوا علیا و لم یجدوا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حافظ ابو بکر خطیب از علی بن حسین رضی الله عنهما روایت کند که گفت اول کسی که بفروخت ذات خود را برای خدای عز و جل علی بن ابی طالب است رضی الله عنه که بودند مشرکان که می جستند رسول الله را صلی الله علیه و آله و سلم پس برخواست آن سرور و روان شد با ابو بکر رضی الله عنه و خواب کرد علی مرتضی بر بستر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در جای آنسرور پس آمدند مشرکان پس یافتند علی را و نیافتند رسول الله را صلی الله علیه و آله و سلم و محی السنة گوید که بود علی رضی الله عنه که پوشیده بود دواج سبز یمانی که می پوشید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوقت شب و خفت بجای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عزم جزم برای نموده که فدیه دهد و تصدق نماید ذات خود را بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پوشیده نماند که چنانکه علی مرتضی رضی الله عنه عزم بالجزم کرده بود که نفس خود را بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم فدا نماید هم چنان صدیق اکبر رضی الله عنه فدا کرده بود ذات و مال و آل و عیال را بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم و عزم و بالجزم کرده که نفس خود را بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم فدا نماید و لهذا رفاقت نموده و پای خود بسوراخ افعی نهاده و از زن و فرزند و مال و منال دست برداشته و دل بر رفاقت رسول پیوسته از همه گسسته

یا ایها الذین آمنوا الا و علی امیرها و شریفها فی روایة حذیفة الا کان علی لبّها و لبابها و عن مجاهد الا و لعلی سابقة
ذلک لانه سبقهم الی الاسلام رواه الطبری طبری از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت نازل نشد
هیچ جا در قرآن یا ایها الذین آمنوا مگر که اجا علی امیر در آن آیت شریف در اوست و در روایتی از
حذیفه آمده مگر که بود علی مغز آن آیت و در روایتی از مجاهد آمده که مگر علی مرتضی را بهینه است در آن چرا که آن
حضرت پیشی دارنده از ایشان است در قبول اسلام   قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم قال ابو العالیة
والحسن البصری رحمهما الله تعالی هو رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و خیار اهل بیته و اصحابه حکاه عنهما ابو الحسن
الماوردی ذکره القاضی عیاض و قد سبق فی قول علی رضی الله عنه انا الصراط المستقیم در سوره فاتحه قول حق تعالی است
اهدنا الصراط المستقیم یعنی الهی بنما ما را راه راست استوار ابو عالیه و حسن بصری رحمهما الله گویند که بدان صراط
مستقیم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و بهترین اهل بیت و اصحاب وی است و این معنی از ابو العالیه
و حسن بصری حکایت کرده است ابو الحسن ماوردی که قاضی عیاض جنابا ذکر کرده است و سابق مذکور
شد در قول علی رضی الله عنه که منم صراط مستقیم   قوله تعالی الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار
سرا و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون یعنی آن کسانیکه خرج می کنند درهم ها یعنی
خود در شب و بروز پوشیده و علانیه پس مر ایشان را اجر ایشان ثابت است نزدیک پروردگار ایشان و نیست
هیچ خوف بر ایشان و نه ایشان غمگین خواهند شد بر هیچ امری از امور روی محی السنة انها فی علی رضی الله عنه
نزلت هذه الآیة محی السنة روایت کند که این آیت نازل شده است در حق علی کرم الله وجهه   ابن عباس رضی
الله عنهما قال نزلت هذه الآیة فی علی بن ابی طالب کرم الله وجهه کان معه اربعة دراهم فانفق باللیل درهما و بالنهار
درهما و فی السر درهما و فی العلانیة درهما فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ما حملک علی هذا فقال
ان استوجب علی الله تعالی ما وعدنی فقال صلی الله علیه و آله وسلم الا ان لک ذلک فنزلت رواه الطبری و رواه
الحافظ ابو بکر الخطیب ایضا عنه الی قوله فی العلانیة درهما طبری از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت
[illegible] نزول یافت این آیت در حق علی بن ابی طالب کرم الله وجهه که بود نزد او چهار درهم پس خرج کرد
درهمی بوقت شب و درهمی بروز و درهمی پوشیده و درهمی علانیه پس فرمود مر او را رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

شما را و نساءنا و زنان ما را که فاطمه است و نساءکم زنان شما را و انفسنا و ذواتهای ما را که پیغمبر و علی است صلی الله
علیه و علیهم وسلم و انفسکم و ذواتهای شما را   سعد رضی الله عنه فی حدیث جامع لامره معاویه بسب امیرالمؤمنین
و امتناع سعد عن ذالک بذکر بعض فضائله قال و لما نزلت فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم الآیة دعا رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم علیا و فاطمة و حسنا و حسینا و قال اللهم هؤلاء اهلی اخرجه مسلم و الترمذی رواه الطبری طبری گوید
که مسلم و ترمذی روایت کنند از سعد رضی الله عنه که هرگاه امر نمود و را معاویه که دشنام دهد امیرالمؤمنین علی را رضی
الله عنه و سعد باز داشت خود را از آن بذکر بعضی فضیلتهای وی کرم الله وجهه و گفت سعد که هرگاه نازل شد   فقل تعالوا
ندع ابناءنا و ابناءکم تا آخر آیت بخواند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین را و فرمود که الهی این
چهار اهل بیت من اند و احدی گوید که این آیت نازل شد در باب نصارای نجران بنابر آن که بودند ایشان حجت در
نزاع می نمودند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در امر عیسی علیه الصلوة والسلام پس گفتند که آیا دیدی مولودی را که بی پدر
بوجود آمده باشد مراد ایشان این بود که عیسی خدا و فرزند خداست نعوذ بالله منها پس آمد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
در حالی که گرفته بود دست حسن و حسین و فاطمه و علی علیهم السلام رضی الله عنهم پس خود برآمد و طلبید ایشان را که مباهله
و بیامدند ایشان پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قسم بشخصی که ذات من در ید قدرت اوست بدرستیکه
هلاک قریب بود بر اهل نجران و اگر ملاعنه می کردند هر آئینه مسخ می گشتند بصورت بوزینه و خنزیر و پر میگردید صحرا
بر ایشان آتش را یعنی بر ایشان آتش می بارید و مروی است که عالم نصاری گفت که می بینم روهای را که اگر
بخواهند از خدا این که بگذارد کوهی جای خود را هر آئینه خدای تعالی بگذارد کوه را بدعای ایشان پس
با این چنین ذوات قدسیه مباهله ننمائید پس صلح کردند ایشان از رسول صلی الله علیه و آله وسلم بر دو هزار
حله و سی زره هر سال   الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام
دینا یعنی امروز کامل کردم برای شما دین شما و تمام کردم بر شما نعمت مرا و راضی شدم برای شما از اسلام که
دین شما است   مجاهد رضی الله عنه قال نزلت هذه الآیة بغدیر خم فقال رسول الله الله اکبر علی اکمال
الدین و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتی و الولایة لعلی رواه محی السنة محی السنه روایت کند از
مجاهد رضی الله عنه که گفت نازل شد این آیت بغدیر خم پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم الله اکبر

و بعضی فدا در صدیق اکبر را بر فدا در علی رضی الله عنهما مقدم داشته‌اند که این جا فدای نفس بود فقط و آنجا فدای جان و مال و آل و عیال بود فتامل و لاتکن من الممترین قوله تعالی فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم معنی آیت در حدیث ذکر کرده می‌شود و بالاسناد المذکور عن الشعبی عن جابر رضی الله عنه قال قدم علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم العاقب و الطیب فدعاهما الی الاسلام فقالا اسلمنا یا محمد فقال صلی الله علیه و آله و سلم کذبتما ان شئتما اخبرتکما بما یمنعکما من الاسلام قالا هات انبئنا قال صلی الله علیه و آله و سلم حب الصلیب و شرب الخمر و اکل لحم الخنزیر فتلاحیا و ردا علیه فدعاهما الی الملاعنة فوعداه ان یغادیاه بالغداة قال فغدا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاخذ بید علی و فاطمه و الحسن و الحسین رضی الله عنهم فارسل الیهما فابیا ان یجیبا و اقرا له بالخراج قال فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم والذی بعثنی بالحق نبیا لو قالا لامطر علیهما الوادی نارا قال جابر فنزلت فیهم ندع ابناءنا ای الحسن و الحسین و نساءنا فاطمة و انفسنا النبی و علیا صلی الله علیه و آله و سلم محی السنه گوید که شعبی از جابر رضی الله عنه روایت کند که ناگاه آمدند بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عاقب و طیب که نام دو قبیله است از نصارای اهل نجران پس دعوت کرد آنهر دو را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بسوی اسلام پس گفتند آنهر دو که ما اسلام آوردیم یا محمد پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که دروغ می‌گوئید اگر خواهید خبر دهم شما را بچیزی که باز داشته است شما را از اسلام گفتند آنهر دو که بیار خبر ده ما را فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنچه مانع است شما را این است حب صلیب و دوستی نوشیدن شراب و خوردن گوشت خنزیر جابر گوید پس انکار نمودند آنهر دو و رد کردند بر آن حضرت پس خواندن آن حضرت آنهر دو را بسوی ملاعنه یعنی فرمود که اگر راست گوئید که مسلمان هستید باید که ملاعنه کنید یعنی گوئید که لعنت خدا باد بر کاذبان و من هم چنان گویم پس وعده کردند آنهر دو برای که فردا با هم می‌آئیم و آن حضرت نیز بیاید گفت جابر که صبح نمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس گرفت دست علی و فاطمه و حسن و حسین را رضی الله عنهم پس فرستاد بسوی آنهر دو قبیله که بیایند تا ملاعنه نمایند پس ابا کردند آنهر دو و از آمدن بیامدند و اقرار کردند و قرار دادند که خراج دهند آن حضرت را جابر گوید که پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قسم بکسی که مرا فرستاده است پیغمبر اگر ملاعنه می‌کردند آنهر دو قبیله هر آینه می‌بارید بر ایشان صحرا آتش را جابر گوید که پس نازل شد در حق ایشان این آیت ندع ابناءنا یعنی بخوانیم فرزندان ما را که حسن و حسین اند و ابناءکم و فرزندان شما را

ایستاده‌اند و بعضی در حالت رکوع و بعضی در حالت سجود و دیدان سرور سایلی را وان سرور از وی پرسید که ترا کسی از و
چیزی داد گفت بلی کردار بی انگشتری داد فرمود رسول الله که داد ترا این انگشتری گفت سایل که این کس اشاره
کرد بعلی رضی الله عنه گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر چه حال ترا داد گفت سایل که داد مرا در حالت رکوع پس
الله اکبر گفت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و بخواند این آیت مذکوره را و امام حافظ ابوبکر خطیب هم از ابن عباس رضی
الله عنهما روایت کند که این آیت در شان علی رضی الله عنهما ~~روایت کند~~ و طبری هم از واحدی چنین روایت
کرده و از ابوذر غفاری هم حدیث طویل در این باب منقول است و ممن خلقنا امة
یهدون بالحق و به یعدلون یعنی از جمله کسانی که آفریده‌ایم ما گروهی است که راه می‌نمایند بحق و بر راستی عدالت کنند و
بالاسناد المذکور عن زادان عن علی کرم الله وجهه قال تفترق هذه الامة علی ثلث و سبعین فرقة اثنان و سبعون
فی النار و واحدة فی الجنة و هم الذین قال الله عزوجل و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و هم انا و شیعتی رواه
محی السنة باسناد خود روایت کند از زادان و او از علی کرم الله وجهه که فرمود که فرقه کرده می‌شوند این امت
بر هفتاد و سه فرقه هفتاد و دو از آن جهنمی است و یکی از آنها جنتی است و ایشان آنانند که حق سبحانه در شان ایشان
میفرماید و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون یعنی از جمله کسانی که آفریده‌ایم ما گروهی است که راه می‌نمایند بحق
و بر راستی عدالت کنند علی کرم الله وجهه میفرماید که آن گروه منم و محبان من و اذ قالوا اللهم
ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم یعنی هر گاه که گفتند ایشان که الهی
اگر هست این قول محمد بر حق و راست از نزد تو پس ببار بر ما سنگ از آسمان یا بیار بر ما عذاب الیم سفیان
بن عیینه رضی الله عنه انه سئل عن قول الله عزوجل سال سائل بعذاب واقع للکافرین فیمن نزلت فقال
للسائل سالتنی عن مسئلة ما سالنی احد قبلک از سفیان بن عیینه رضی الله عنه مروی است که از وی پرسیدند از
قول حق سبحانه که سال سائل بعذاب واقع للکافرین است که در شان کدام کس نازل شد پس گفت سفیان مر پرسنده را
که پرسیدی از من مسئله که نپرسید مرا کسی پیش از تو حدثنی ابی عن جعفر بن محمد عن آبائه رضی الله عنهم ان رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم لما کان بغدیر خم نادی الناس فاجتمعوا فاخذ بید علی و قال من کنت مولاه فعلی مولاه
فشاع ذلک و طار فی البلاد گفت سفیان که حدیث کرد مرا پدر من از امام جعفر بن محمد باقر از آبای خود رضی الله عنهم

بجای الحمد لله الله اکبر فرمود اشارت باینکه مقصود از حمد اظهار صفات کمال است و عمده تر در این لفظ الله اکبر است
زیرا که در این کلام اثبات کبریائی مر حضرت حق راست و این هم از جمله اظهار صفات کامله است مقصود آن سرور
صلی الله علیه وآله وسلم حمد الهی است بر کامل نمودن حق دین محمد را و تمام نمودن نعمت خود را می شد پروردگار
بر رسالت آن سرور و ولایت علی   انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویوتون
الزکوة وهم راکعون نیست ولی و قریب شما مگر خدا و رسول او و آن کسانیکه ایمان آورده اند یعنی مومنانیکه
نماز می گذارند و زکوة می دهند در حالیکه رکوع کنندگان اند و بالاسناد المذکور عن ابی رافع رضی الله عنه
قال دخلت علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وهو نائم و حیة فی جانب البیت فکرهت ان اثب علیها
فاوقظ النبی صلی الله علیه وآله وسلم وخفت ان یکون یوحی الیه فاضطجعت بینها وبین النبی صلی الله علیه وآله
وسلم لیبح کان منها سوء کان النبی صلی الله علیه وآله وسلم وهو یقول انما ولیکم الله ورسوله الآیة الحمد لله
الذی اتم لعلی نعمه وهنیا لعلی بفضل الله ایاه محمد بن یوسف باسناد خود روایت کند از ابی رافع رضی الله عنه
گفت در آمدم بر رسول صلی الله علیه وآله وسلم و حال آنکه بر بستر استراحت خواب غنوده و ماری دیدم
در گوشه خانه پس مکروه پنداشتم که بر وی جست کرده بجنبانم آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم را بیدار کنم ترسیدم برای که
بر آن سرور وحی نازل شده باشد پس خفتم میان آن مار و میان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم باین خیال که اگر واقع
از آن مار رنجی رسد بمن آن سرور را صلی الله علیه وآله وسلم پس ابی رافع باشد یعنی فرمان نفس خود رسد و آن سرور محفوظ
ماند سبحان الله صحابه را در محبت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چه مقام خاص است که هر یک آن سرور را از جان خود عزیز تر میداند
و برای جان نثار کمها می شود لهذا ایمان افضل از ایمان جمیع است القصه ابی رافع گوید که پس درنگ کردم
ساعتی و بیدار شد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که گویا بود و بر آیت انما ولیکم الله ورسوله الآیة و فرمود
که الحمد لله یعنی حمد مر خدا برای که تمام کرد اند برای علی نعمت خود را و گوارا باد مر علی را فضل حق محمد بن یوسف گوید
که وجه نزول این آیت آن است که علی مرتضی رضی الله عنه در نماز بود و سایلی ملتجی است از مردم پس نداد او را کسی
هیچ چیز پس سرگاه مکلمین شد سایل از فرط یاس علی مرتضی انگشتری خود را داد در حالت رکوع پس نازل شد این آیت
آیت در شان او و واحدی روایت کند که هرگاه در آمد پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد و مردم بعضی ایستاده

از خدای صاحب معارج النبوة شمس الدین محمد الانصاری قال نقل الامام ابو اسحاق الثعلبی فی تفسیر قوله تعالی روایت
کرد این حدیث را استغنا ان شمس الدین محمد انصاری و گفت که نقل کرده است این حدیث را امام ابو اسحاق ثعلبی در تفسیر
این قول حق سبحانه که و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله یعنی اولی الارحام و اقرب قریب و نزدیک
تراند بر بعضی در کتاب الهی عن زید بن علی رضی الله عنهما قال والله علی بن ابی طالب کان مومنا مهاجرا ذا رحم رواه
محمد بن السنه روایت کند باسناد خود از زید بن علی بن حسین رضی الله عنهم که بودن ذو رحم علی بن ابی طالب
که بود مومن مهاجر ذو رحم اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر
و جاهد فی سبیل الله لا یستوون عند الله یعنی آیا گردانیدید سقایت حاجیان را یعنی نوشانیدن آب زمزم مر حاجیان را
و تعمیر مسجد حرام که کعبه است یعنی امینی و کلیدداری کعبه را مثل کسی که ایمان آورد بخدا و روز قیامت و مجاهده کند و جهاد
نماید در راه خدا برابر نمی شوند این ها نزدیک حق تعالی یعنی در رتبه مومنان و مجاهدین بالاتر است از سقایت حاج
و عمارت مسجد حرام انس بن مالک رضی الله عنه قال قعد العباس ابن عبد المطلب رضی الله عنه و شیبة
صاحب البیت یفتخران فقال العباس رضی الله عنه انا اشرف منک انا عم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
و صنو ابیه و سقایة الحجیج لی فقال له شیبة بل انا اشرف منک انا امین الله علی بیته و خازنه افلا ائتمنک کما
ائتمنی و هما فی ذلک یتشاجران انس بن مالک روایت کند رضی الله عنه که نشسته بودند عباس بن عبد المطلب رضی الله
عنه و شیبه صاحب بیت الله یعنی نگهبان و کلیددار کعبه معظمه که با یکدیگر فخر می کردند پس گفت عباس که من اشرف ام
از تو من عم رسول الله ام صلی الله علیه و آله و سلم و بمنزله پدر او و سقایت حاج یعنی خدمت نوشانیدن
آب زمزم بحاجیان مراست پس گفت او را شیبه که من از تو اشرف ام زیرا که من امین الله و خازن
اویم و کلیددار خانه او یا پس این نه ز اینست خدا ترا چنانکه امین دانست مرا و این هر دو در این امر
اختلاف می کردند حتی اشرف علیهما علی بن ابی طالب کرم الله وجهه فقال له العباس رضی الله عنه کلمة قال ثم
قد رضیت فلما جاءهما قال له العباس رضی الله عنه ان شیبة فاخرنی و زعم انه اشرف منی قال کرم الله وجهه
فما قلت یا عماه قال رضی الله عنه قلت له انا عم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و صنو ابیه و ساقی الحجیج انا اشرف
فقال کرم الله وجهه ما قلت یا شیبه قال قلت بل انا اشرف منک انا امین الله تعالی و خازنه افلا ائتمنک کما ائتمنی

بدرستیکه رسول صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه رسید بغدیر خم که قریه ایست و از دواد مردم را و طلب کرد پس جمع شدند پس گرفت
دست علی را و فرمود که هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست پس مشهور شد این خبر در شهرها پس بلغ ذلک الحارث
بن النعمان الفهری فاتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی ناقة له فنزل بالابطح عن ناقته و اناخها فقال یا محمد امرتنا
عن الله ان نشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله فقبلناه منک و امرتنا ان نصلی خمسا فقبلناه منک و امرتنا بالزکوة
فقبلنا و امرتنا بالحج فقبلنا ثم لم ترض بهذا حتی رفعت بضبعی ابن عمک ففضلته علینا و قلت من کنت مولاه فعلی
مولاه پس رسید این خبر حارث بن نعمان فهری را پس آمد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر ماده شتری که او را
بود پس فرود آمد بابطح از ناقه خود و نشاند او را پس گفت یا محمد امر فرمودی ما را از جانب خدا این که گواهی دهیم که نیست
هیچ معبود بر حق مگر الله و این که تو پیغمبر صادق استی پس قبول کردیم ما این امر ترا و امر نمودی ما را که نماز پنجگانه
گذاریم پس قبول کردیم ما این را از تو و امر کردی ما را که زکوة دهیم پس قبول کردیم ما این را از تو و حکم فرمودی ما را
که روزه یکماه داریم پس قبول کردیم این را از تو و فرمودی ما را که حج گذاریم پس قبول کردیم پس خشنود نشدی
و راضی نگشتی بدین قدر تا آنکه بلند کردی بازوی پسر عم ترا تفضیل دادی او را بر ما و گفتی من کنت مولاه فعلی مولاه فهذا
شیء منک ام من الله عز و جل فقال له النبی صلی الله علیه و آله و سلم والذی لا اله الا هو ان هذا من الله عز و جل فولی
الحارث بن النعمان و هو یرید راحلته و هو یقول اللهم ان کان ما یقول محمد حقا فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا
بعذاب الیم فما وصل الی راحلته حتی رماه الله عز و جل بحجر فسقط علی هامته و خرج من دبره فقتله فانزل عز و جل
پس این خبر نسبت که از تست یعنی یا محمد این قول از طرف خود گفتی یا از امر خدای عز و جل فرمودی پس گفت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم قسم بخدائیکه نیست معبود بر حق مگر او بدرستیکه این قول و فعل من با علی از امر خدای
عز و جل است پس روگردانید حارث بن نعمان و خواست که بسوی مرکب خود در رود و راهی که در رود
می گفت که الهی اگر باشد حق آنچه محمد میفرماید پس بارش کن بر ما سنگ را از آسمان یا بیار بر ما عذاب الیم پس نرسید
بسوی مرکب خود تا آنکه انداخت حق سبحانه از آسمان سنگی را پس افتاد آن سنگ بر سر او و برآمد از مقعد او
پس کشت آن سنگ او را پس نازل کرد حق سبحانه این آیت را سال سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع
من الله ذی المعارج یعنی خواست خواهنده عذابی را که واقع است مر کافران را که نیست آنرا دور کننده از خدای

بانشید یا محمد منذرها و هادیها یعنی با علی بن ابی طالب باشید و در روایت شمس الدین محمد با علی و یاران او باشید

وبشر الذین امنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم یعنی خوشخبری رسان یا محمد آنکسان را

که ایمان آورده اند این که مر ایشان را قدم راستی است نزد پروردگار ایشان و بالاسناد المذکور

جابر رضی الله عنه فی قوله تعالی وبشر الذین امنوا ان لهم قدم صدق قال ولایة علی بن ابی طالب رواه محی السنة

بالاسناد مذکور روایت کرد از جابر رضی الله عنه در شان نزول قول و سبحانه که بشر الذین امنوا اخر آیت

گفت جابر که ان قدم صدق محبت علی بن ابی طالب است قل بفضل الله و رحمته ابن عباس رضی الله

عنهما بفضل الله النبی صلی الله علیه و آله و سلم و برحمته علی کرم الله وجهه رواه ابو بکر الخطیب ابو بکر خطیب روایت

کرد از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما که در این آیت مراد بفضل الله پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم

و مراد از رحمت حق علی است کرم الله وجهه ویوت کل ذی فضل فضله یعنی میدهد حق تعالی

هر صاحب فضل را فضل او و قال محی السنة هذه نزلت فی امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت محی السنة که این

آیت نازل شد در شان امیر المومنین علی رضی الله عنه افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه

یعنی آیا پس کسیست که باشد بر بینه از پروردگار خود و بعد و باشد او را گواهی از و ابن عباس رضی الله عنهما

قال فمن کان علی بینة من ربه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یتلوه شاهد منه علی بن ابی طالب خاصة

رواه شمس الدین محمد روایت کرد از عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما که گفت عبد الله در معنی آیت مذکور که بینه

که رسول است صلی الله علیه و آله و سلم و آن شاهد علی بن ابی طالب است خاصه

قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی امیر المومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه رواه محی

السنة یعنی بگو ای محمد این ملت اسلام راه منست میخوانم من بسوی حق تعالی بر بصیرت و بینائی باطن ام

من و کسی که متابعت کرد مرا یعنی آنکه متابعت من کند نه همچو ابلهان کور باطنان اند و بصیرت کامل آن است

که غیر حق از نظر او دور شود و در همه جا همیشه حق بین شود محی السنة گوید که مراد از من اتبعنی این جا امیر المومنین

علی بن ابی طالب است انما انت منذر و لکل قوم هاد یعنی این است و جز این نیست تو

یا محمد منذر هستی و ترساننده عالم را از عذاب الهی و مر هر قومی را یک راه نمائی است قال رسول الله صلی الله

تا آنکه بر آمد بر عباس و شیبه علی بن ابی طالب رضی الله عنهم پس گفت مر او را عباس که حکم شو میان ما گفت علی که را فخر شدم
و حکم می شنوم و حکم میکنم پس همگاه آن هر دو آمدند نزد علی گفت مر او را عباس که شیبه فخر می کند بر من و گمان
می برد که او اشرف است از من گفت علی کرم الله وجهه که چه گفتی تو او را ای عم من گفت عباس که گفتم
مر شیبه را که من عم رسول الله‌ام و نمونه پدر او و ساقی حاجیان و من اشرف‌ام از تو پس گفت علی کرم الله
وجهه که تو چه گفتی با شیبه گفت شیبه که گفتم که من اشرف‌ام از تو زیرا که من امین الله‌ام و خازن او ام
و کلید دار و نگاه دار کعبه او یا او ایمن ندانست خدا ترا چنانکه ایمن دانست مرا قال فقال کرم الله وجهه لهما
اجعل لی معکما فخرا قال نعم قال کرم الله وجهه فانا اشرف منکما انا اول من آمن بالوعد والوعید من
ذکور هذه الامة وهاجر وجاهد فانطلقوا الی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فحدثوه بما جری و اخبره کل واحد
منهم بفخره فما اجابهم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بشیء فنزل الوحی بعد ایام فارسل النبی صلی الله علیه
وآله وسلم فاتوه فقرأ علیهم النبی صلی الله علیه وآله وسلم الخ گفت که گفت علی کرم الله وجهه مر آن هر دو را
می کردم مرا با شما فخری که فخر کنید هر دو که بهتر است گفت علی کرم الله وجهه که من اشرف‌ام از شما هر دو
زیرا که من اول کسی‌ام که ایمان آورد بوعد و وعید یعنی بجنت و دوزخ از مردان این امت و اول کسی‌ام
هجرت گزیده و مجاهده نموده پس روان شدند بسوی رسول صلی الله علیه وآله وسلم پس نزد او با ادب
نشستند و بروی آن سروران خبر داد هر یکی از این هر سه بفخر خود پس هیچ جواب نداد ایشان را رسول
صلی الله علیه وآله وسلم پس فرود آمد وحی بعد چند روز پس فرستاد پیغمبر خدا صلی الله علیه
وآله وسلم نزد ایشان پس آمدند نزد آن سروران پس خواند بر ایشان پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم
این آیت تا آخر ده آیت اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام الی آخر العشر رواه شمس الدین محمد
الانصاری روایت کرد این حدیث را شمس الدین محمد انصاری یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله
وکونوا مع الصادقین یعنی ای گروه مومنان تقوی کنید و پرهیز کنید از عذاب حق سبحانه و باشید با صادقان
ابن عباس رضی الله عنه قال وکونوا مع الصادقین مع علی بن ابی طالب رواه محی السنه و فی روایة
شمس الدین مع علی و اصحابه محی السنه از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرد که گفت عبد الله باشید

از این آیت پس فرمود آن سرور که نیست آنکس مگر علی بن ابی طالب را آورده است این حدیث را عارف
ربانی سید شرف الدین علی همدانی در کتاب خود و کونه روایت کرده است این را ثعلبی
ونزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین یعنی کشیدیم ما آنچه در سینه های ایشان است از غل یعنی
صفات ذمیمه بشریه که حسد و کبر و کینه و غیره است از سینه های ایشان و در نمودیم در حالی که ایشان برادران
اند که نشسته گان بر تختهای مقابل همدیگر در بهشت و بالاسناد المذکور عن عبد الله بن ملیک قال سمعت علیا
رضی الله عنه یقول نزلت فی ثلاثة احیاء من العرب بنی هاشم و بنی تیم و بنی عدی یا فی وفی ابی بکر و عمر رواه
محی السنه باسناد مذکور روایت کند از عبد الله بن ملیک که گفت عبد الله شنیدم علی را رضی الله عنه که می گفت
نازل شد این آیت در شان سه کس که از قبایل عرب اند و آن قبیله بنی هاشم که علی از آن است و قبیله بنی تیم که صدیق
اکبر از وست و بنی عدی که فاروق از آن است علی می فرماید که این آیت در شان من است و در شان ابو بکر و عمر
رضی الله عنهم هل یستوی هو ومن یامر بالعدل و هو علی صراط مستقیم یعنی آیا برابر است آنکس
و که امر می کند بعدل و این کس بر راه استوار است و بالاسناد المذکور عطاء عن ابی جعفر رضی الله
عنهما قال علی بن ابی طالب یامر بالعدل و هو علی صراط مستقیم رواه محی السنه محی السنه از عطا و از ابی جعفر
رضی الله عنهما روایت کند که گفت ابو جعفر که گفت علی بن ابی طالب امر می کند بعدل و او کرم الله وجهه
بر راه استوار است یعنی این آیت در شان علی بن ابی طالب است کرم الله وجهه
ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وُدّا و بالاسناد المذکور البراء بن عازب
رضی الله عنه قال قال النبی صلی الله علیه و اله و سلم لعلی قل اللهم اجعل لی عندک وُدّا و فی صدور عبادک
وُدّا و اجعل لی فی صدور المؤمنین مودة قال فنزلت محی السنه روایت کند از براء بن عازب رضی الله عنه
که گفت براء که فرمود رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم مر علی را که بگو الهی گردان مرا نزد تو دوست
و در سینه های بندهگان تو دوست و گردان در سینه های مومنان مودت و محبت براء گفت که نازل
شد این آیت ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وُدّا یعنی بدرستیکه آنکسانیکه ایمان
آورده اند و کارهای نیک می کنند قریب است که گرداند حق سبحانه مر ایشان را دوستان قال محمد

علیہ وسلم انا النذیر و الہادی علی بن ابی طالب رواہ الامام الصالحانی امام صالحانی روایت کند
کہ فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم من ترسانندہ و راہ نماینده علی بن ابی طالب ست کرم اللہ وجہہ
ابی برزة الاسلمی رضی اللہ عنہ قال سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم یقرأ انما انت منذر
و وضع یدہ علی صدر نفسہ ثم وضعہا علی ید علی و ہو یقرأ و لکل قوم ہاد ابی برزة اسلمی رضی اللہ عنہ گوید
کہ شنیدم رسول اللہ را صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کہ میخواند انما انت منذر و نہاد دست مبارک خود را بر
سینہ خود بعد نہاد دست مبارک را بر دست علی در حالی کہ میخواند و لکل قوم ہاد یعنی اشارت کرد کہ ہادی
و رہ نمائی قوم تویی چنانچہ در حدیث آیندہ بباید ابن عباس رضی اللہ عنہما قال لما نزلت انما
انت منذر قال صلی اللہ علیہ وسلم انا المنذر و علی الہادی و بک یا علی یہتدی رواہما المحدث الدین المذکور
عبد اللہ ابن عباس رضی اللہ عنہما گفت کہ ہر گاہ نازل شد آیت انما انت منذر آنحضرت فرمود پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
کہ من منذرم و علی رہنماست و بتو یا علی ہدایت یابند ہدایت یابندگان این ہر دو حدیث را شمس الدین محمد
مذکور روایت کردہ الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لہم و حسن مآب یعنی کسانیکہ ایمان آوردہ اند
و عمل نیک می کنند طوبی است مر ایشان را و نیک بازگشت بسوی حق محمد بن سیرین رضی اللہ عنہ فی قولہ تعالی
طوبی لہم و حسن مآب قال شجرة فی الجنة اصلہا فی حجرة علی و لیس فی الجنة حجرة الا و فیہا غصن من اغصانہا رواہ
محی السنة محی السنہ از محمد بن سیرین روایت کند در تفسیر قولہ تعالی طوبی لہم و حسن مآب است گفت محمد بن
سیرین کہ طوبی درختی است در بہشت کہ بیخ او در حجرہ علی است و نیست در بہشت ہیچ حجرہ مگر در وی شاخی است
از شاخہای آن درخت قل کفی باللہ شہیدا بینی و بینکم و من عندہ علم الکتاب بگو ای محمد
کہ بس است اللہ تعالی گواہ است میان من و میان شما شاہد است کسی کہ نزد او علم الکتاب است یعنی کسی کہ
علم لوح محفوظ دارد عبد اللہ بن سلام رضی اللہ عنہ فی قولہ تعالی و من عندہ علم الکتاب قال سألت رسول اللہ
صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فقال انما ذالک علی بن ابی طالب اوردہ العارف الربانی سید شرف الدین علی
الہمدانی فی کتابہ و قال رواہ الثعلبی از عبد اللہ بن سلام کہ صحابی مشہور و از علمای یہود است مروی است در شان
نزول قولہ تعالی و من عندہ علم الکتاب کہ گفت پرسیدم رسول اللہ را صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از این آیت

از زیور و مروارید و حلیه‌های بستان از مروارید است عن ابی ذر رضی الله عنه تعالی انه نزلت هذه الآیة فی هولاء الرهط

یوم بدر فی علی و حمزة رضی الله عنهما و شیبة ابن ربیعة و الولید بن عتبة رواه الطبری طبرانی از ابی ذر

غفاری رضی الله عنه روایت می کند که از ابو ذر قسم خورد که بدرستی که این آیت نازل شده در شان این قوم

روز بدر یعنی در شان علی و حمزه رضی الله عنهما و شیبة بن ربیعة و ولید بن عتبة که از کفار مقابل شده بودند

ان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لناکبون یعنی آنانکه ایمان نمی آرند بروز

قیامت یعنی کافران از راه راست هر آینه روگردان اند عن الاصبغ ابن نباته عن علی کرم الله وجهه فی قول الله

عز و جل عن الصراط لناکبون قال عن ولایتنا رواه محی السنة از اصبغ از علی کرم الله وجهه در معنی قول الهی که عن الصراط لناکبون

است روایت می کند که فرمود علی از راه روگردانندگان یعنی از محبت ما روگردانندگان اند

فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح گویند و یاد کنند خدا را در خانه‌هائی و سطور

داد حق تعالی این که بلند و عظیم کرده شود قدر او و یاد کرده شود در آن خانه‌ها اسم مبارک خدا را مراد از آن خانه‌ها

که اینجا کلام در بنا و ما لا یعنی نه نماید مساجد است یا خانه‌های انبیا است یا خانه‌های مدینه یا حجرات ازواج طاهرات

و اهل بیت مطهر و نزد صوفیه آنجا دلهای مومنان است که تعظیم آن واجب است و در آنجا ذکر الهی نمودن

و از خطرات ماسوی الله و اشتغال بغیر محفوظ ماندن لازم است یسبح له فیها بالغدو و الآصال تسبیح گفته

شود در اینجا صبح و شبانگاه رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون

یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار مصلیان یا تسبیحان و یا عارفان مردان اند که علی الدوام در همه حال اشتغال با حق

دارند باز نمی دارد ایشان را تجارت و بیع و شرا که عمده مشاغل دنیا اند از ذکر حق و مشاهده آن جمال مطلق

و باز نمی دارد بیع و شرا از برپا نمودن نماز بحضور قلب و دادن زکوة و می ترسند ایشان از روزیکه برگردد

در آن روز دلها و دیده‌ها و از هول آن روز مضطرب گردد و متحیر شود بینائی یعنی صاحبان مرتبه خلوت در انجمن

اند که بظاهر با خلق باشند و بباطن با حق مشغول و بالاسناد المذکور عن انس و بریدة رضی الله عنهما قالا

قرأ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هذه الآیة فی بیوت اذن الله الی قوله تعالی و الابصار فقام الیه

رجل فقال ای بیوت هذه یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیوت الانبیاء فقام ابوبکر رضی الله عنه فقال

فلا یبقی مومن الا فی قلبه ود لعلی ابن ابی طالب گفت محمد بن حنیفه که باقی نماند هیچ مومن مگر که در دل او دوست
مودت علی و دوستی اولاد علی و اهل بیت او و روی الطبری عن ابن الحنفیه رضی الله عنه فی قوله
تعالی سیجعل لهم الرحمن ودا قال لا یبقی مومن الا و فی قلبه ود لعلی و اهل بیته قال اخرجه الحافظ السلفی
وانی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی یعنی بدرستی که من هر آینه بسیار
بخشنده ام مر آن کسی را که توبه کند و رجوع بحق آرد و کار نیک نماید پس راه راست یابد   ثابت البنانی
رضی الله عنه فی قوله ثم اهتدی قال الی ولایة اهل بیته صلی الله علیه و آله و سلم از ثابت بنانی رضی الله عنه مرویست
در معنی قول حق سبحانه که ثم اهتدی است گفت ثابت که راه یابد بسوی ولایت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم و کذا جاء عن ابی جعفر رضی الله عنهما انه قال ثم اهتدی الی ولایتنا اهل البیت رواهما شمس الدین محمد المذکور
و هم چنین روایت آمده است از ابی جعفر امام محمد باقر رضی الله عنهما بدرستیکه گفت امام که پس هدایت یابد بسوی ولایت ما
که اهل بیت اند روایت کرده است این هر دو حدیث را شمس الدین محمد مذکور
ان الذین سبقت لهم منا الحسنی و بالاسناد المذکور   ابی سعید رضی الله عنه فی قوله تعالی ان الذین سبقت لهم
منا الحسنی قال علی بن ابی طالب کرم الله وجهه انا منهم رواه محی السنه از ابی سعید رضی الله عنه روایت کند
در بیان قول حق سبحانه که ان الذین تا آخر است یعنی بدرستی که آنانکه سابق شده مر ایشان را از ما نیکوئی یعنی آن کسانیکه
ایشان را از ما نیکوئی در یافته است یا آن نیکوئی سعادات و توفیق طاعات است یا بشارت بجنت در حق ایشان
ثابت است و اینها عیسی و عزیر و ملائکه و غیرهم علیهم السلام اند اینها از دوزخ دور شدگانند گفت علی بن ابی طالب
کرم الله وجهه که من هم از آن قوم ام   هذان خصمان اختصموا فی ربهم تا آخر این دو گروه اند
دشمنان که با یکدیگر کارزار کردند پس آنانکه کافر اند بریده شد برای ایشان بقدر قدهای ایشان پارچه های
از آتش که مثل جامه تنهای ایشان را فرا گیرد و ریخته شود از بالای سرهای ایشان آب گرم و مر ایشان را
برای عذاب گرزها باشد از آهن هرگاه خواهند که از آن برآیند و از آن غمهای یابند باز گردانیده شوند
در آن آتش و گفته شود که بچشید عذاب آتش سوزنده و بدرستی که حق سبحانه داخل کند آن کسانی را که مومن اند
و عملهای نیکو می کنند در بوستانها که میرود از زیر مساکن و قصرهای او جویها و پیرایه کرده شوند اینها از زیور

من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون ومن جاء بالسيئة

فكبت وجوههم في النار یعنی کسی که بیاورد نیکی پس برای او اجر او بهتر از آنست و ایشان از غم آن روز

یعنی هول روز قیامت در امن اند و کسی که بدی بیارد پس واژگون کرده شود در روی های ایشان در جهنم

عن ابی عبد الله الجدلی قال قال لی علی رضی الله عنه ادری ما معنی هذه الآیة یا عبد الله الحسنة حبنا والسیئة

بغضنا رواه محیی السنة از ابی عبد الله جدلی روایت کند که گفت ابو عبد الله که گفت مرا علی رضی الله عنه

ای ابا جدلی که حسنه یعنی این آیت یا عبد الله مراد از نیکی دوستی ما است و مراد از بدی بغض ما است

افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه کمن متعناه متاع الحیوة الدنیا ثم هو یوم القیمة من المحضرین قال مجاهد رضی الله

عنه الآیة نزلت فی علی وحمزة رضی الله عنهما وکان الممتع ابا جهل رواه الطبری مجاهد رضی الله عنه گوید که این

آیت نازل شد در شان علی و حمزه رضی الله عنهما که با ابو جهل محاربه و رهایی بی نموده بودند حق تعالی

می فرماید که آیا کسی وعده کرده ایم با او وعده نیک که آن جنت در آخرت و نصرت و عزت در دنیاست

پس آن کس ملاقات کننده و دریابنده است آن موعودات را این چنین کس یا مثل شخصی است که برخوردار کنا

دادیم مر او را برخورداری حیات دنیا که این برخورداری و بال آخرت است و جاه و مالش در صدد

زوال پس این کس یعنی ابو جهل در آخرت از حاضر کرده شدگان است برای فضیحت و رسوائی و عذاب

ام حسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون آیا دانسته اند مردمان

این که گذاشته شوند آنکه بگویند ایمان آوردیم و ایشان در فتنه نخواهند فتاد وقال علی رضی الله عنه قلت یا رسول

الله ما هذه الفتنة قال صلی الله علیه وسلم یا علی بک مبتلی ومبتلی بک وانک مخاصم فاعد للخصومة رواه

محیی السنة از علی کرم الله وجهه روایت کند که گفتم یا رسول الله چیست این فتنه که در این آیت مذکور است

فرمود آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم بدرستی که مبتلا خواهی شد و آزموده خواهد شد به تو و بدرستی که تو مخاصم

خواهی شد و از تو خصومت خواهند کرد پس مهیا باش برای خصومت افمن کان مومنا

کمن کان فاسقا لا یستوون وبالاسناد المذکور عن ابن عباس رضی الله عنهما ان الولید بن عقبة

قال لعلی بن ابی طالب رضی الله عنه انا ابسط منک لسانا واحد منک سنانا واملأ للکتیبة منک فقال

یا رسول الله هذا البیت منها ای بیت علی و فاطمة رضی الله عنهما قال صلی الله علیه وسلم نعم من افاضلها رواه محیی السنة
محیی السنة از انس و بریده رضی الله عنهما روایت کنند که هر دو گفتند که بخواند رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیت را
که فی بیوت اذن الله تا قول حق سبحانه که والابصار است پس برخاست بسوی آن سرور مردی پس گفت که
آن خانه‌ها کدام است یا رسول الله فرمود آن سرور صلی الله علیه وسلم که آن خانه‌های انبیا است علیهم السلام پس
برخاست بسوی او صدیق اکبر رضی الله عنه پس گفت یا رسول الله این خانه هم از آن است یعنی خانه علی و فاطمه
رضی الله عنهما فرمود آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم که آری این خانه از جمله بهترین آن خانه‌ها است

وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا یعنی حق سبحانه آن ذات است
که آفرید از آب منی یا از آبی که در طینت آدم است بشر را پس کرد ایشان را نسب و صهر یعنی ایشان را دو قسم
کرد یکی مردان که نسبت از ایشان ثابت است و دوم زنان که مصاهرت از ایشان بوجود آید و با این اسناد
المذکور عن کثیر بن کلثمه عن ابی جعفر رضی الله عنهم قال هو علی و فاطمة رواه محیی السنة محیی السنة از کثیر
بن کلثمه از امام محمد باقر رضی الله عنه روایت کنند که گفت که آن علی و فاطمه اند رضی الله عنهم

واجعل لی لسان صدق فی الآخرین این دعای حضرت ابراهیم خلیل الله است علیه
الصلوة والسلام بگردان برای من زبان راستگو در میان پس بندگان مراد آن است که جاری
کن نام و ثنا و صلوة من بر زبان آن کسانیکه پس از من آیند گویند که مراد از لسان صدق مرد صادق است
یعنی ظاهر کن برای تجدید اصل دین من راستگوی و آن پیغمبر ما است صلی الله علیه و آله وسلم است
علاء بن فضیل رضی الله عنه قال سألت اباعبد الله جعفر بن محمد رضی الله عنهما عن هذه الآیة قال هو علی بن ابی
رضی الله عنه ان ابراهیم علیه الصلوة والسلام عرضت ولایته علیه فقال اللهم اجعله من ذریتی ففعل الله ذالک رواه
محیی السنة محیی السنة از علاء بن فضیل رضی الله عنه روایت کند که گفت که پرسیدم ابو عبد الله امام جعفر بن
محمد باقر را رضی الله عنهما از این آیت فرمود جعفر صادق که آن لسان صدق علی بن ابی طالب است رضی الله عنه
بدرستیکه بر حضرت ابراهیم خلیل الله علیه الصلوة والسلام عرض و ظاهر نموده شد احوال ولایت علی بن ابی طالب
رضی الله عنه پس دعا کرد ابراهیم که الهی گردان این مرد ولی را از اولاد من پس همچنان کرد حق سبحانه

حق تعالی محض بفضل خود عنایت فرمود عن امیرالمومنین علی رضی الله عنه فی هذه الآیة قال نحن هم رواه محی السنة محی السنة
از علی کرم الله وجهه روایت کند در باب این آیت که آن حضرت فرمودند و از زنان قرآن و علوم ظاهره و باطنیه او
ما اهل بیت هستیم وقفوهم انهم مسئولون یعنی واقف کنید آنها را که روان باشند که این
قوم یعنی امت تو پرسیده خواهند شد بروز قیامت از ولایت علی بن ابی طالب ابی بردة رضی الله
عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ذات یوم ونحن حوله والذی نفس محمد بیده لا تزول قدما عبد یوم القیمة
حتی یسئل عن اربع عن عمره فیما افناه وعن جسده فیما ابلاه وعن ماله فیما اکتسبه وفیما انفقه وعن حبنا
اهل البیت محی السنة از ابی بردة رضی الله عنه روایت کند که گفت ابو بردة فرمود رسول الله صلی الله علیه
واله وسلم روزی در حالیکه ما گرد او نشسته بودیم که قسم خدائیکه جان محمد بدست اوست هیچ قدم هیچ بنده روز قیامت
تا آنکه پرسیده نشود از چهار چیز یکی از عمر او که در چه چیز و چه عمل صرف کرده و دوم از جسد او که در کدام کار او ریخته
کرده یعنی در چه کار قوت جسمانی صرف نموده و سوم از مال او که از چه عمل بهم رسانیده و در چه کار خرج کرده
چهارم از حب ما یعنی از محبت اهل بیت که داشت یا نداشت و اگر داشت زیاده داشت یا کم قال فقال عمر
رضی الله عنه با بی الله وما آیة حبکم من بعدک فوضع صلی الله علیه واله وسلم یده علی راس رسول الله صلی الله علیه واله
وسلم علی رضی الله عنه وهو جنبه فقال ان حبنا من بعدی حب هذا او لاده رواه محی السنة گفت ابی بردة که عمر بن
الخطاب رضی الله عنه گفت که ای پیغمبر خدا چیست نشان دوستی شما بعد شما پس نهاد رسول الله صلی الله علیه واله
وسلم دست خود را بر سر علی رضی الله عنه و حال آنکه او به پهلوی آن سرور حاضر بود پس سید اعظم صلی الله علیه واله وسلم
فرمود که نشان دوستی ما از پس من دوستی این کس و اولاد اوست
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور بگو ای محمد
که نمی خواهم از شما ای مومنان بر این رسالت و ارشاد هیچ مزد مگر محبت در القربی و هر که کسب کند نیکی را زیاده
کنیم در آن نیکی حسن و خوبی را بدرستیکه حق تعالی آمرزنده است و شکر پذیرنده ابن عباس رضی الله عنهما قال
لما نزلت قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی قالوا یا رسول الله من قرابتک هولاء الذین تجب علینا
هذا قال صلی الله علیه وسلم علی و فاطمة و ابناهما ثلث مرات رواه محی السنة رواه الطبری ایضا وقال اخرجه احمد فی

م علی کرم الله وجهه اسکت فانما انت فاسق فانزل الله عز وجل فی ذالک افمن کان مومنا کمن کان فاسقا لا
یستوون رواه محی السنة از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که ولید بن عقبه گفت
مر علی را علیه السلام که من گشاده ترم و فصیح ترم از تو از روی زبان و تیزترم و شجاع ترم از تو از روی سنان
و نویسنده ترم از تو برای نوشتن پس گفت مر آن کافر را علی کرم الله وجهه که خاموش باش
نیستی تو مگر فاسق یعنی کافر پس نازل کرد حق تعالی در این باب آیت مذکور یعنی آیا پس کسی که مومن
باشد مانند آن کس هست که فاسق و کافر بود لا یستوون یعنی برابر نیستند مومن و کافر مراد به مومن علی است
و از کافر ولید بن عقبه است وکفی الله المومنین القتال این آیت در باب غزوهٔ
احزاب وارد است که بیست یا بیست و هفت روز بر ظاهر مدینه احزاب توقف نمودند و روزها
یکبار خندق آمدندی و از جانبین جنگ تیر و سنگ می‌شدی و شبها عزم شبخون کردندی تا آخر الامر عمرو بن
عبدود که از شجاع عرب و مقابل هزار مرد بود حضرت علی کرم الله وجهه بکشت و هزیمت کفار گردید
و حق تعالی باد صبا را به نصرت مسلمانان فرستاد و ملایکه طنابهای خیمها ببریدند و میخها بر کندند حق
سبحانه تعالی می‌فرماید که ورد الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا یعنی باز گردانید حق سبحانه تعالی کافران را با خشم ایشان
یعنی خشمناک از خندق رفتند و نیافتند غنیمت و نصرتی وکفی الله المومنین القتال و کفایت کرد مومنان را
خدای تعالی بسبب باد صبا و ملایکه و علی کرم الله وجهه جنگ را یعنی جنگ از مومنان ساقط شد بسبب نصرت علی
و باد صبا و ملایکه وکان الله قویا عزیزا و هست الله تعالی توانا و غالب سفیان الثوری رضی الله عنه
عن زبید بن مرة وکان مرضیا قال کان ابن مسعود رضی الله عنه یقرأ هذا الحرف وکفی الله المومنین القتال
بعلی ابن ابی طالب رواه محی السنة از سفیان ثوری و او از زبید بن مره روایت کند که گفت زبید
که بود عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که می‌خواند این حرف را وکفی الله المومنین القتال بعلی یعنی عبد الله لفظ
بعلی در قرات خود داخل کلام الله کرده میخواند ثم اورثنا الکتاب الذین
اصطفینا من عبادنا یعنی پس وارث گردانیدیم ما کتاب قرآن را آن کسانی را که برگزیده ایم ایشان را
از بندگان ما چنانکه میراث مالی بی تعب و طلب بدست میدهیم همچنان قرآن هم بی جستجوی مومنان حق تعالی

گروهی بدوستی تو گروهی بدشمنی تو یا علی هلاک شوند هرگاه منافقین این مثل شنیدند و گفتند که یا راضی نشد
محمد برای علی مثل را مگر عیسی پس نازل شد آیه مگر کنون یعنی یعنی هرگاه زده شد از ابن مریم مثلی برای علی ناگاه قوم تو
از این مثل آواز بلند کردند بدین پس این روایت معلوم شد که این آیت در شان علی نازل است و ربیعه ابن
ناجد قال سمعت علیا کرم الله وجهه یقول فی نزلت هذه الآیة ربیعه بن ناجد گفت که شنیدم علی را کرم الله وجهه
که می گفت در حق من نازل شد آیت ولما ضرب ابن مریم مثلا اذا قومک منه یصدون رواه شمس الدین کشمس الدین
این حدیث را روایت کرده   کزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه مانند
کشت زاری که برون آرد خاشاک خود را یعنی یک شاخ اول از خاک برآید پس قوی گرداند آن را پس سطبر شود پس
بایستد بر شاخهای   جعفر بن محمد والحسن رضی الله عنهم ان هذه الکلمة فی شان امیر المؤمنین علی رضی الله عنه ان
دین الاسلام استوی بسیفه رواه محی السنة از امام جعفر بن محمد وحسن رضی الله عنهم روایت کنند که این کلمه فاستوی
علی سوقه در شان امیر المؤمنین علی است کرم الله وجهه زیرا که دین اسلام هموار و راست شد بشمشیر وی چنانکه زراعت
قوی گشته راست ایستاده می شود بر ساق خود   القیا فی جهنم کل کفار عنید یعنی بیندازید شما
هر دو کس در دوزخ هر کافر ستیزه گر گردن کش را   عبایة بن ربعی رضی الله عنه ان المامورین بالالقاء النبی
وعلی صلی الله علی رسوله وعلیه وبارک وسلم رواه محی السنة از عبایة بن ربعی رضی الله عنه روایت
کنند که در این آیت مراد از هر دو کس مامورند بانداختن کفار در دوزخ پیغمبر و علی صلی الله علیهما وآلهما وسلم
ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر یعنی بدرستی که پرهیزگاران
در بوستانها و نهرها خواهند بود در مکان پسندیده نزدیک پادشاه توانا بر همه چیز و آن مکان را بمکان صدق
وصف کرده بنابر آنکه جای ماندن اهل صدق است   پوشیده نماند که در بحر الحقایق گفته که مقعد صدق مقام
وحدت ذاتیه است که در مرتبه عندیت متحقق شود و در کشف الاسرار آورده که کلمه عند تقرب و تخصیص خواهد یعنی اهل
قرب فردا بدان اختصاص خواهند داشت و سید اعظم صلی الله علیه وآله وسلم امروز در این سر المخصوص بر وجه
اتم بوده که ابیت عند ربی فرموده و آن مرتبه که فردا انبیا و خواص اولیا علیهم الصلوة والسلام بدان نازند
امروز با آن سید کاینات بوده بروجه اعظم و اکمل پس فردا مرتبه آن سرور چه خواهد بود   ای محرم سر لی

المناقب محی السنه از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کنند که گفت عبد الله هرگاه نازل شد آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا
الا المودة فی القربی صحابه عرض کردند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کیست اقربای تو آنانکه واجب است بر ما
محبت ایشان فرمود سید اعظم صلی الله علیه و آله و سلم که آن علی و فاطمه و فرزندان ایشان اند و این عبارت سه بار فرمود و این
حدیث را طبری هم روایت کرده و گفته که امام احمد در کتاب مناقب آورده و قال ایضا روی انه صلی الله علیه و آله
وسلم قال ان الله تعالی جعل اجری علیکم المودة فی اهل بیتی و انی سائلکم غدا عنهم اخرجه الملا فی سیرته و هم طبری
گفته که مرویست از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود بدرستی که الله تعالی گردانید مزد رسالت مرا بر شما دوستی
اهل بیت من و بدرستی که من خواهم پرسید شما را فردا از ایشان که چه سلوک کردید بعد من با ایشان طبری
گفته که این حدیث را ملا در کتاب سیرت آورده و تفسیر این آیت به تفصیل بیشتر خواهد آمد

و لما ضرب ابن مریم مثلا اذا قومک منه یصدون در اسباب نزول آورده که رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم با صنادید قریش فرمود که هیچ غیر خدا پرستیده نشود آن چیزها که لاشی و ناچیز است جمعی گفتند که
ترسایان عیسی را معبود خود قرار داده پرستش می کردند عیسی علیه السلام هم چون اصنام ناچیز باشند
و تو می گوئی که عیسی بنده صالح است و قریش از این سخن فریاد کشیدند و گمان بردند که حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم را الزام دادند پس حق تعالی این آیت نازل کرد یعنی هرگاه زده شد به پسر مریم مثلی آنگاه قوم تو از آن
مثل فزع می کنند و آواز بلند می کردانند و قالوا ءالهتنا خیر ام هو و گفتند قریش که آیا خدایان ما بهترند یا عیسی چون
عیسی حصب جهنم یعنی سنگریزه دوزخ خواهد شد گو که خدایان ما هم حصب جهنم باشند ما ضربوه لک الا جدلا نزدند قریش
آن مثل با تو مگر برای جدال نه برای تمیز حق بل هم قوم خصمون بلکه ایشان گروه خصومت کنندگان اند

الاصبغ عن امیر المومنین علی کرم الله وجهه قال قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم ان فیک مثلا من عیسی احبه قوم
فهلکوا فیه و ابغضه قوم فهلکوا فیه فقال المنافقون اما رضی له مثلا الا عیسی فنزلت و لما ضرب ابن مریم مثلا اذا قومک
منه یصدون رواه محی السنه از اصبغ روایت کنند و او از علی کرم الله وجهه که گفت علی مرتضی فرمود
رسول صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که در تو یا علی مثلی و مشابهتی است از عیسی علیه السلام که دوست داشتند
او را قومی پس هلاک گشتند در دوستی و دشمن داشتند او را گروهی پس هلاک شدند در بغض عیسی آنچنان گروهی

کند که مراد از مرج البحرین یلتقیان علی و فاطمه اند کرم الله وجههما و بینهما برزخ لا یبغیان مراد از برزخ میان هر دو قدم
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان مراد از لؤلؤ و مرجان حسن و حسین اند رضی الله عنهما
و حکایت قدم مبارک مشهور است   و السابقون السابقون اولئک المقربون یعنی پیشی گیرندگان
بر همه قوم با پیغمبران به بهشت ایشان اند که سبقت کرفته اند با یمان و آن گروه نزدیکان اند برحمت و کرامت حق مقربان
بارگاه مطلق اند   مجاهد عن ابن عباس رضی الله عنهم فی هذه الایة یوشع بن نون سبق الی موسی بن عمران و مؤمن
آل یس سبق الی عیسی بن مریم و علی بن ابی طالب سبق الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علیهم و کل رجل منهم سابق
امته رواه محی السنه از مجاهد و او از ابن عباس رضی الله عنهم روایت کند که مراد از سابقون درین آیت
یوشع بن نون است که سبقت کرد از همه بسوی موسی بن عمران علیه السلام با یمان از مرد اول یوشع ورد دوم مومن
آل یاسین است که سبقت نمود بر همه با یمان آوردن بعیسی علیه السلام و سیوم علی بن ابی طالب است که سبقت کرد
و اول ایمان آورد برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بروایتی حضرت صدیق اکبر هم رضی الله عنه از آن
سابقین است و هر مرد از ایشان سابق امت پیغمبر خود است   ابن عباس رضی الله عنه قال السباق
ثلثة سبق یوشع بن نون الی موسی و صاحب یس الی عیسی و علی الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم رواه
الطبری یا طبرانی عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که عبد الله گفته که سابقین سه کس اند یوشع
بن نون سبقت بر همه امت کرد بسوی موسی و صاحب یاسین بسوی عیسی و علی مرتضی بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم   یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة شان نزول
این آیت آن است که مردمان بسیار تردد می کردند برسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و راز بسیار
می گفتند و چیزها از هر نوع می پرسیدند تا هم بدان کار مشکل آن حضرت به تنگ آمده در این آیت نازل شد معنی آن
این که ای مومنان هرگاه راز گوئید با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیش فرستید از راز گفتن شما
صدقه یعنی پیش از راز گفتن صدقه بمستحقان دهید بعده راز گوئید   مجاهد رضی الله عنه قال لقد نزلت
آیة ما عمل بها احد قبلی و ما عمل بها احد بعدی یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول کان عنده دینار
فصرفه بعشرة دراهم فکان کلما ناجی النبی صلی الله علیه و آله و سلم تصدق بدرهم حتی نفدت ثم نسخت رواه محی السنه

مرآت جمال ذو الجلالی مهمان ابیت عند ربی صاحب لی مع الله قلبی از حضرت قربت الهی است بمثابتی که
خواهی قربی که عبارتش نمی‌گنجد در حوصله خرد نمی‌گنجد کم گشته بود عبارت اینجا بلکه نرسد اشارت اینجا
جابر رضی الله عنه قال کنا عند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فتذاکر اصحابنا الجنة فقال رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم ان اول اهل الجنة دخولا بعد الانبیاء علی بن ابی طالب محیی السنه از جابر رضی الله عنه روایت کند که گفت
جابر بودیم ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس ذکر نمودند یاران ما بهشت را پس فرمود رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم بدرستی که اول بهشتیان که به بهشت درآیند بعد پیغمبران علی بن ابی طالب خواهد بود و فی
هذا الحدیث انه صلی الله علیه و آله و سلم قال لله تعالی لواء من نور و عمود من یاقوت مکتوب علی ذالک النور لا اله
الا الله محمد رسول الله علی خیر البریة و صاحب اللواء و امام القیامة و ضرب بیده الی علی بن ابی طالب کرم الله
وجهه و در این حدیث آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مر الله تعالی را لوائیست از نور و ستونی از
یاقوت که بر آن نور مرقوم است لا اله الا الله محمد رسول الله علی بهترین خلق است و صاحب لوا و امام قیامت و زد
آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم بدست مبارک خود بسوی علی بن ابی طالب کرم الله وجهه فسر بذالک علی
پس مسرور شد بدین بشارت علی مرتضی و قال و گفت که الحمد لله الذی کرمنا و شرفنا بک جمیعا و حمد مر خدا را
که گرامی کرد ما را و تشریف نمود ما را بتو یا رسول الله فقال صلی الله علیه و آله و سلم ابشر یا علی فانه ما من عبد یحبک
و ینتحل مودتک الا بعثه الله تعالی معی فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر رواه محیی السنه پس فرمود صلی الله علیه
و آله و سلم خوشخبری باد ترا یا علی بدرستی که نیست هیچ بنده که دوست دارد ترا و بر خود بندد مذهب محبت
گرداند دوستی ترا مگر این که برانگیزد او را الله تعالی با من در مکان صدق نزدیک پادشاه توانا
مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان یعنی راه داد حق تعالی دو دریا را که با یکدیگر ملاقات
می‌کنند و میان این هر دو پرده ایست که طغیان نمی‌کنند در زیادتی بر یکدیگر نتوانند کرد یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان
یعنی بر می‌آید از این دو دریا مروارید و مرجان   ابن عباس و انس رضی الله عنهم مرج البحرین یلتقیان یعنی علیا
و فاطمة کرم الله وجههما و بینهما برزخ لا یبغیان قدم النبی صلی الله علیه و آله و سلم یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان
الحسن والحسین رواه الامام محیی السنه از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما و انس رضی الله عنه روایت کند

والقران والولایة پس بیان سیوم بر سید علی مرتضی بروی تازه و شکوفه وارد حق تعالی روی کریم را که حق صحبت

فرموده ان سرور صلی الله علیه واله وسلم که حق اسلام است وقران وولایت یعنی مودت اهل بیت یا قرب حق سبحانه که

حاصل از اسلام وانزال قران همین حصول قرب حق است سبحانه ثم قال انسه الله بقربه وما الحیلة قال صلی الله علیه

واله وسلم ترک الحیلة پس بیان چهارم بر سید علی مرتضی انست زیاده کند او را الله تعالی بقرب خود که صحبت حیله و چاره

معاش فرموده ان سرور صلی الله علیه واله وسلم که چاره همین ترک حیله است و توکل بر خدای عز وجل نمودن واز

اسباب کسب معاش و مسبب الاسباب کرفتن ثم قال زاد الله قربه عنده وما علی قال صلی الله علیه واله وسلم طاعة الله و رسوله پس بیان

پنجم بر سید زیاده کند او را الله تعالی نزدیکی و نزد خود که صحبت فرض بر من فرموده ان سرور صلی الله علیه واله وسلم که فرمان

برداری خدا و رسول و در راه مرتبه کمال و حصول این امر موقوف است بر ترک طاعت نفس و شیطان ثم قال

اتاه الله سؤله وکیف ادعوا الله تعالی قال صلی الله علیه واله وسلم بالصدق والیقین پس بیان ششم سوال نمود بر آرد الله تعالی

سوال او را که چه گونه بخوانم خدای تعالی را فرمود صلی الله علیه واله وسلم که بصدق تمام و یقین علی الدوام حق را

باید خواند یعنی مشغول بحق بکمال صدق و یقین باید بود و حق را بهمه حال حاضر و ناظر بعین الیقین تصور باید نمود

تا انکه حق همیشه مشهود باشد و غیر از ناظر منتفی و معدوم کردد ثم قال حقق الله امانه وما ذا اسئل الله تعالی

قال صلی الله علیه وسلم العافیة پس بیان هفتم سوال نمود که چه چیز خواهم از حق تعالی فرمود سید عالم صلی الله علیه

وسلم بخواه عافیت دو جهان را که مراد است و حقیقت و اصل عافیت انکه دل مومن از توجه بما سوی الله محفوظ

باشد که تعلق بغیر بلای عظیم است ثم قال اعطاه الله ما یتمناه وما ذا اصنع لنجاة نفسی قال صلی الله علیه واله

وسلم کل حلالا و قل صدقا پس بیان هشتم پرسید چه کنم برای نجات ذات خود و رهائی از مکر و خواهشهای

نفس خود فرمود صلی الله علیه واله وسلم که شرط این راه این است که بخور لقمه حلال و بگو سخن راست و نیز مرو فیه

اکل حلال انست که بیاد حق وحضور بی کیف مطلق خورده شود و سخن راست و کلام صدق انست

که حق کوید و از حق شنود نه انکه در حال کلام با خلق از حق غافل کردد و کفت و شنود از خلق نماید از

سلطان العارفین با یزید بسطامی قدس الله سره السامی منقول است که می کفت سی سال است

که سخن با حق میکویم و از حق می شنوم و خلق در میان فانی ثم قال نور الله قلبه بانوار التجلی وما السرور

محی السنه از مجاهد رضی الله عنه روایت کرده که گفت این آیه نازل شد آیتی که عمل نه کرد بران کسی پیش از علی و نه عمل کرد
کسی بعد علی و آن آیت یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول است تا آخر و بود یک دینار نزد علی مرتضی که او را
بده درهم فروخت و هرگاه که راز گوئی با رسول صلی الله علیه و آله و سلم میکرد یک درهم صدقه میداد و همه صرف کرد و گویند
که در ده روز ده درهم صرف کرد و بروایتی در یک روز صرف نمود و بعد این آیت منسوخ شد بعد ده روز بروایتی
بعد یک روز مجاهد رضی الله عنه ایضا فی هذه الآیة قال نهی ان یناجی احد منهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
حتی یقدم بین یدی ذالک صدقة فکان علی رضی الله عنه اول من تصدق فناجاه لم یناجه احد غیره ثم نزل
التخفیف رواه الامام الخطیب و روی مجاهد رضی الله عنه ایضا عن علی رضی الله عنه قال آیة فی کتاب الله تعالی لم
یعمل بها احد قبلی و لا یعمل بها احد بعدی آیة النجوی کان لی دینار فبعته بعشرة دراهم و کلما اردت ان اناجی رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم قدمت درهما فنسختها الآیة الاخری أأشفقتم الآیة الآیة رواه الامام الواحدی معنی این
سابق ذکر شد و روی ان الکلمات التی ناجی بها علی رضی الله عنه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قدم قبلها
عشر صدقات هی هذه و پیوسته بده رسته که آن کلمات که سرگوشی کرده با آن علی مرتضی رضی الله عنه پیغمبر را صلی الله
علیه و آله و سلم و پیش از سرگوشی بدان کلمات ده بار صدقات داده بود این است از سال و لاما الوفا قال صلی الله
علیه و آله و سلم التوحید شهادت ان لا اله الا الله بدرستی که اول سوال نمود این است که پرسید فا چیست
فرمود آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم که وفا توحید است یعنی واحد دانستن حق تعالی بعلم الیقین و گواهی دادن این که نیست
معبودی بر حق مگر حق بدانکه وفا در لغت بسر بردن آراسته عهد و سخن است یعنی عهدیکه ارواح بروز میثاق بتصدیق
توحید الوهیت با حق بسته بودند آنرا اینجا بسر برند و تصدیق از دل و اقرار بزبان بآن توحید و شهادتین آرند و از شرک جلی
و خفی پرهیزند ثم قال کرم الله وجهه و ما الفساد قال صلی الله علیه و آله و سلم الکفر و الشرک بالله
عز و جل پس باز سرور پرسید علی کرم الله وجهه که فساد چیست فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که فساد کفر و شرک بخدای عز و جل است زیرا که
شرک موجب فساد دین است و باعث احلال قتل و غارت و غنیمت کردن مال و بندی نمودن اهل و عیال در دنیا و موجب خلود آن
های اخروی است و ابتمال شرک جلی است و شرک خفی فاسدتر از شرک جلی است نزد صوفیه ثم قال کرم
الله وجهه الکریم و ما الحق قال صلی الله علیه و آله و سلم الاسلام و القرآن و

بن عثمان بن محمد العليا بادي في تفسيره المسمّى بمطالع المعاني

وان تظاهرا عليه فان الله هو مولاه وجبرئيل وصالح المؤمنين یعنی اگر عائشه و حفصه پشتی یکدیگر

کنند و تقویت یکدیگر نمایند بر زیان پیغمبر بدرستیکه الله تعالی مددکار و ناصر رسول است صلی الله

علیه وسلم و جبرئیل هم و نیز مددکارش صالح مومنان است و اصل این ماجرا آنست که

آن سرور شهد بخانه زینب می نوشید و ازواج دیگر برین حسد برده اتفاق کردند که آن سرور را

از نوشیدن عسل بار انجا باز دارند چون آن سرور از خانه زینب شهد نوشیده بخانه عائشه

و حفصه رضی الله عنهما آمد هر دو باتفاق گفتند که یا رسول الله از دهان تو بوی مغفور می آید و آن صمغی است

کریه الرایحه آنحضرت فرمود که مغفور نخورده ام بلکه شهد نوشیده ام شاید که زنبور از اکل اندر خت

نوشیده باشد و شنیده که بر خود حرام فرمود بروایتی اینست که آنحضرت بروز نوبت حفصه رضی الله

عنها ماریه قبطیه را بخدمت خود طلبید چون حفصه آمد و بیدار زده که دید بهذا آن سرور بپاس خاطر حفصه

ماریه را بر خود حرام نمود و حفصه بشنید گفت که این راز با کس مگو حفصه بنا بر اتحاد بعائشه رضی الله

عنها این راز ظاهر نمود و حفصه را بعائشه را چون شنیدن اتفاق تمام بود عائشه بکنایه ها و شکایتی

با حضرت ایما نمود و آن سرور ملول شده حفصه را بخانه پدرش فرستاد بهذا حق سبحانه سوره تحریم

نازل کرد که ابتدا این این است یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لك تبتغی مرضاة ازواجك قد فرض الله

لکم تحلة ایمانکم یعنی ای پیغمبر حرام میکنی بر خود آنچه خدا حلال کرده است و را خدا ایشان برای تو وان شهد است

با مملوکه یعنی ماریه قبطیه و میجوئی رضای زنان تو تحقیق مقرر کرده است الله تعالی گشادن قسم های شما

و تمامی قصه و تفسیر این سوره مذکور است اسماء بنت عمیس رضی الله عنها قالت سمعت رسول الله

صلی الله علیه واله وسلم یقرا هذه الایة قال صالح المومنین علی بن ابی طالب رواه محی السنة والزرندی محی

السنة و زرندی از اسماء بنت عمیس رضی الله عنها روایت کنند که گفت اسماء شنیدم رسول الله را

صلی الله علیه واله وسلم که میخواند این آیت و می فرمود که صالح مومنان که در این آیت مذکور است علی بن

ابی طالب است یوم لا یخزی الله النبی والذین امنوا معه یعنی روز قیامت رسوا نکند الله تعالی پیغمبر را

قال صلی الله علیه وسلم الجنة پس یازدهم سوال نمود که سرور چیست فرمود سید عالم صلی الله علیه وسلم که سرور بهشت است
زیرا که در بهشت دیدار وصال یار است پس اکنون سرور خاطر عشاق است ثم قال لقاء الله وما اللقاء قال
صلی الله علیه وآله وسلم لقاء الله تعالی پس یازدهم سوال نمود که راحت چیست فرمود صلی الله علیه وآله وسلم
که زینت عاشقان ومومنان وعارفان لقای جمال الهی تعالی وجه معشوق حقیقی است

غوث پیدا ساز از این ده سوال وجواب بسیار است که بفهم ما نافهمان آمدن دشوار مگر رمزی که جمال الله نجم بفهم این
ناقص مده می نگارد که اول سوال وجواب در وفا و توحید بود و دوم فساد کفر و شرک یعنی اول ایمان
بخدا ورسول ورسالت و از کفر و شرک اجتناب نمودن است و بعد اسلام یعنی انقیاد و فرمانبرداری
باداء صوم وصلوة وحج وزکوة ودیگر مشروعات کردن وعمل بر قرآن نمودن وترک حیله و تدبیر
ساختن که بحقیقت اطاعت خدا ورسول صلی الله علیه وآله وسلم واصل شدن است تا این جا امتثال احکام
ظاهره بود از این جا شروع در سلوک باطن است که مقدمه آن صدق و یقین و خواستن عافیت از
وساوس شیطانی و هواجس نفسانی است و شرط این راه اکل حلال و صدق مقال است بطوری که مرقوم
گشت و ثمره آن سرور وصال محبوب حقیقی و راحت یافتن بلقای معشوق حقیقی است فاعرف و کن من
الشاکرین فلما فرغ من نجواه نسخ حکم الصدقة پس آن گاه که علی مرتضی از سرگوشی خود فارغ گردید منسوخ شد
حکم صدقه در نزول حکم صدقه پیش از نجوای وسرگوشی وعمل نمودن کسی بجز علی مرتضی کرم الله وجهه
بر این و منسوخ شدن حکم صدقه بعد نجوای او رضی الله عنه دو بار فایده ولطیفه نیست که باید دانست یکی آن
ایزدی برای آن کرد که ارشاد و هدایت معارف و علوم باطن از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
بوساطت علی مرتضی رضی الله عنه تا قیامت جاری باشند لهذا التوفیق این سوالها و صدقه آنحضرت یافت
کرم الله وجهه و بعد فراغ او حکم مذکور منسوخ گردید و کسی را این اتفاق صدقه هم نه دارد و نجوی هم نه نمود که هم
صحابه بر امر خدا و رسول جان و مال فدا میکردند چنانچه از تجهیز جیش عسرت و اعانت انصار در حق مهاجرین
ظاهر و هویدا است دوم در بنای این نجوی بر صدقه نهادن ایمای بست لطیف که شرط سلوک این مسلک
ایثار مال است و اصحاب اشیا است بلکه ایثار خود است رواه شمس الدین و قال نقله الامام حسام الدین محمد

ابن عباس رضی الله عنهما قال آجر علی کرم الله وجهه نفسه یسقی نخلاً بشیء من شعیر لیلة حتی اصبح فلما قبض
الشعیر وطحن منه فجعلوا منه شیئا لیاکلوه یقال له الخزیرة و دقیق بود و این طبری از عبدالله بن عباس رضی
الله عنهما روایت کند که گفت عبدالله علی مرتضی کرم الله وجهه برای تمامی مزدوری رفت و آب داد
بدرخت خرما بمدد اجرتی از جو رفت شب و تا صبح آب داد و پس آن گاه که گرفت آن جو را و سایید آنرا
پس ساختند برخوردن از آن آرد چیزی که آنرا خزیره گویند و آن آرد بسیر و غن می باشد فلما تم
انضاجه اتی مسکین فسال فاطعموه ایاه پس هر گاه پخته شد آن طعام آمد مسکینی سایل پس خزیره را بدادند
و از آن طعام ثم صنعوا الثلث الثانی فلما تم انضاجه اتی یتیم فسال فاطعموه ایاه پس دیگر طیار کردند
ثلث دوم را و پختند چون پخته شد آمد یتیمی و سوال نمود پس بدو دادند آن طعام بدان یتیم ثم صنعوا
الثلث الباقی فلما تم انضاجه اتی اسیر من المشرکین فاطعموه ایاه وجاعوا یومهم فنزلت هذه قول
الحسن وقتاده پس تیار کردند و پختند ثلث باقی را پس آن گاه که تمام شد پختن او آمد اسیری از مشرکین و سوال
کرد پس جمیع دادند او را آن طعام و گرسنه ماندند همه آن روز پس نازل شد این آیت و این قول حسن بصری
و قتاده است قال اهل العلم و هذا یدل علی ان الثواب مرجو فیهم وان کانوا من غیر اهل الذمة و هذا اذا اعطوا
من غیر الزکوة والکفارة اهل علم گفته اند که این ماجرا دلالت میکند برای آنکه امید ثواب هست در دادن
مشرکین آنوقت است که از مال زکوة و کفاره نه دهند از غیر این هر دو و تصدق نمایند زیرا که اگر از مال زکوة
و کفاره دهند ساقطه نشوند و قال سعید بن جبیر الاسیر من اهل القبلة سعید بن جبیر گفته که آن اسیر اگر از اهل
قبله بود صدقه دادن امید اجر دارد در رواه الطبری و قال حجة الواحدی طبری گفته که این حدیث را
واحدی ذکر کرده وفی فواید التفسیر عن ابن عباس رضی الله عنهما ان حسنا وحسینا رضی الله عنهما مرضا
فنذر علی و فاطمة و فضة جاریة لهما ان یصوموا ثلثة ایام ان برا عما بهما فشفیا واختبزت فاطمة رضی الله عنها
خمسة اقراص من دقیق الشعیر علی عددهم فوضعوها بین ایدیهم لیفطروا فوقف علیهم سایل فقال السلام علیکم
یا اهل بیت رسول الله محمد مسکین من مساکین امة محمد اطعمونی اطعمکم الله من موائد الجنة فآثروه ولم یذوقوا

وان کسانرا ایمان آورده اند با او در   ابن عباس رضی الله تعالی عنه قال اول من یکسی من حلل الجنة ابراهیم
خلیله من الله تعالی ثم محمد صلی الله علیه وسلم صفوة الله ثم علی یزف بینهما الی الجنان زفا محی السنة باسناد خود روایت
کند از عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما که گفت عبد الله اول کسی که پوشانیده شود او را از حلهای لباسهای
بهشت ابراهیم است علیه السلام بجهت خلت و محبت او از حق تعالی بعد پوشانیده شود محمد را صلی الله علیه وسلم
زیرا که او برگزیده الهی است بعد پوشانیده شود علی را که بشتاب رود میان هر دو شتاب رفتن
بسوی بهشت ثم قرأ یعنی خواند عبد الله بن عباس این آیت را یوم لا یخزی الله النبی والذین امنوا معه
رواه محی السنة باسناده   وتعیها اذن واعیة یعنی یاد دارد این آیات
را گوشهای دارنده   بریدة الاسلمی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
لعلی رضی الله عنه ان الله امرنی ان ادنیک ولا اقصیک وان اعلمک وان تسمع وتعی وحق علی
الله ان تسمع وتعی قال فنزلت وتعیها اذن واعیة قال علی کرم الله وجهه ما سمعت من نبی الله کلاما الا
وعیته وحفظته فلم انسه رواه محی السنة از بریده اسلمی رضی الله عنه روایت کند که گفت بریده
که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مر علی را رضی الله عنه بدرستی که امر نمود حق تعالی مرا که نزدیک
شوم ترا و دور نکنم از خود مر ترا و فرمود که بیاموزم ترا و امر فرمود که بشنوی و یاد داری یعنی شنوانیدن و
یاد دارانیدن از حق خواهد بود بریده اسلمی گوید پس نازل شد این آیت وتعیها اذن واعیة یعنی
یاد خواهد داشت گوشهای دارنده گفت علی کرم الله وجهه که نشنیدم از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
هیچ کلامی مگر که یاد داشتم آنرا پس فراموش نکردم   مکحول رضی الله عنه عن علی کرم الله وجهه فی
قوله تعالی وتعیها اذن واعیة قال قال لی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سألت الله تعالی ان یجعلها
اذنک ففعل رواه شمس الدین بن شمس الدین از مکحول روایت کند او از علی مرتضی کرم الله وجهه
در شأن نزول قول حق سبحانه و تعالی که وتعیها اذن واعیة است گفت علی مرتضی که فرمود رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم که خواستم از حق تعالی که گرداند اذن واعیة گوش ترا پس نمود حق تعالی بجا آن
ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا تا آخر آیات عن ابی

شده است نیست او نشکم او فرو رفته است هر دو چشم او اندرون پس ناخوش کند نشت این معنی بر آن سرور
فنزل جبرئیل علیه السلام وقال خذ یا محمد هاک الله تعالی اهل بیتک فاقراه السورة یس نازل شد
جبرئیل علیه السلام و گفت که بگیر این سوره را یا محمد کو در اکند و سازد که ساز د خدای تعالی ترا و در اهل بیت
تو پس خوانید حضرت آن سرور را این سوره و این قصه را ائمه حدیث و تفسیر بعبارات
مختلف و معنی لطیف ذکر کرده اند که ماحصل آنست که این آیات در شان آن سید اعظم است
کرم الله وجهه
ان الذین امنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة یعنی بدرستیکه
آن کسانیکه ایمان آورده اند و عملهای نیک می نمایند ایشانند بهترین خلق الله   ابن عباس رضی الله عنهما
قال لما نزلت هذه الایة قال صلی الله علیه وسلم لعلی هو انت وشیعتک وتاتی انت وشیعتک راضین
مرضیین ویاتی عداک غضابا مقمحین فقال کرم الله وجهه یا رسول الله ومن عدوی قال من تبرا منک
ولعنک محی السنة از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله هرگاه نازل
شد این آیت فرمود آن سرور صلی الله علیه وسلم مر علی را که ان خیر البریة تو هستی و محبان تو
و تو و محبان تو آیند روز قیامت در حالیکه تو و شیعه تو خشنود باشند از حق و حق از ایشان
خوشنود باشند و آیند دشمنان تو خشمناک و هلاک شده گان پس گفت علی مرتضی کرم الله وجهه
که یا رسول الله کیست دشمن من فرمود ص کسیکه بیزار شد از تو و لعنت کرد ترا ثم قال رسول الله
ص من قال رحم الله علیا فرحمه الله رواه محی السنة پس فرمود رسول الله ص کسیکه گفت
رحمت کند الله تعالی علی را پس رحمت کند او را الله تعالی وعن جابر رض قال کنا عند النبی ص
فاقبل علی رض فقال النبی ص قد اتاکم اخی ثم التفت الی الکعبة فضربها بیده
فقال والذی نفسی بیده ان هذا وشیعته لهم الفائزون یوم القیمة
محی السنة و امام خطیب از جابر رض روایت کند که گفت جابر بودیم ما نزدیک پیغمبر ص پس پیش آمد علی ع
پس فرمود پیغمبر ص تحقیق آمد شما را برادر من پس متوجه شد بسوی کعبه و زد او را از دست عظم خود پس فرمود
قسم بشخصی که ذات من در ید قدرت اوست بدرستیکه این کس یعنی علی و محبان او هر آینه رستگارانند بروز

الاملاء در فواید التفسیر عبد الله بن عباس رضی الله عنهما مرویست که حسن و حسین رضی الله عنهما بیمار شدند
پس علی مرتضی و فاطمه زهرا رضی الله عنهما و فضه کنیز ایشان نذر نمودند که سه روز متوالی روزه را بهم
از جهت شفا یافتن ایشان از این بیماری تندرست شوند پس بفضل الهی شفا یافتند و هر سه کس برای وفای نذر
روزه داشتند و فاطمه زهرا رضی الله عنها پنج قرص از آرد جو پختند بقدر عدد اهل خانه و بروایتی آمده
که علی مرتضی جو از یهودی که همسایه بود قرض گرفته آورد و وقت افطار آن قرصهای جوین را پیش روی
همه آوردند تا که افطار نمایند در این اثنا ایستاده شد بر در ایشان سائلی پس گفت که سلام باد بر شما ای
اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من مسکینم از مساکین مسلمین بخورانید مرا تا بخوراند
شما را الله تعالی از مائده بهشت پس ایثار کردند خوردن او را بر خوردن خود و هیچ نچشیدند مگر آب
وصاموا اصباحا فلما امسوا وضعوا الطعام بین ایدیهم وقف علیهم یتیم و وقف علیهم اسیر فی اللیلة
ففعلوا مثل ذلک و آن شب هیچ طعام نخورده هر سه کس صبح باز روزه داشتند و بجناب فاطمه زهرا
رضی الله عنها وقت شام پنج قرص جوین پخته برای افطار روبرو نهادند در این اثنا یتیمی سوال کرد
آن همه اقراص حواله آن یتیم نمودند و روز سیوم با صیام ماندند و روز سیوم باز فاطمه زهره پنج قرص جوین
پخته وقت افطار روبرو نهادند و اسیری سوال نمود هم چنان آن همه قرصها دادند و آن شب ماندند فلما
اصبحوا اخذ علی رضی الله عنه بید حسن و حسین و اقبلوا الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلما ابصرهم
وهم یرتعشون کالفرخ من شدة الجوع قال ما اشد ما یسوءنی ما اری بکم پس همراه گام نمودند رفتند علی
مرتضی رضی الله عنه دست حسن و حسین را واماندند پس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بسبب
دیدن سرور ایشان را در حالی که رعشه می نمودند چون جوجه کبوتر از شدت گرسنگی فرمودند آن سرور
که سخت چیزیست که مکروه و ایذا میرساند مرا چیزی که می بینم شما را بدین حال فانطلق صلی الله علیه و آله
وسلم معهم فرای فاطمة رضی الله عنها فی محرابها قد التصق ظهرها ببطنها و غارت عیناها فساءه ذلک
پس روان شدند آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان پس دید فاطمه را رضی الله عنها در محراب و کمر پیوسته شده است

امنوا یعنی علیا و سلمان رواه محی السنة محی السنه از عبد الله بن عباس رض روایت کند در تفسیر این قول حق تعالی
که مراد از ان الانسان لفی خسر ابو جهل بن هشام و مراد الا الذین امنوا و عملوا الصالحات علی
و سلمان است رض   در بیان اینکه علی مرتضی کرم الله وجهه اول کسی است که ایمان آورده و اسلام ورزیده و نماز
گزارده و نور الهی طالع بود از قلب اعظم او   معاذ بن جبل رض قال قال النبی صلی الله علیه وسلم یا علی
اخصمک بالنبوة ولا نبوة بعدی وتخصم الناس بسبع ولا یحاجک فیه احد من قریش انت اولهم
ایمانا بالله الحدیث حافظ ابو النعیم از معاذ بن جبل روایت کند که گفت معاذ فرمود رسول الله صلی الله
علیه وسلم یا علی خصومت میکنم با تو بنبوت یعنی در نبوت بر تو غالبم زیرا که نبوت بعد من بکسی نخواهد شد و خصومت خواهی
کرد و غالب خواهی شد بر مردم بهفت صفت و غالب نخواهد شد بر تو درین صفات کسی از قریش یکی از آن است
که تو اول همه مردمانی از روی ایمان بخدا   ابی سعید الخدری رض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لعلی ضرب
بین کتفیه یا علی لک سبع خصال لا یحاجک فیهن احد یوم القیامة انت اول المومنین بالله ایمانا
الحدیث بتمامه رواهما الحافظ ابو النعیم وسیاتی باقیهما ان شاء الله تعالی حافظ ابو النعیم از ابی سعید خدری رض
روایت کند که گفت ابو سعید که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم مر علی را و زد میان هر دو شانه او که یا علی مر ترا هفت
خصلت است که غالب نخواهد شد بر تو هیچکس در آن خصلتها بروز قیامت یکی از آن اینست که تو اول مومنان بخدا
هستی از روی ایمان باقی حدیث در باب خود بیاید ان شاء الله تعالی   امیر المومنین عمر بن خطاب رض قال کنت
انا و ابو عبیدة و ابو بکر و جماعة اذ ضرب رسول الله صلی الله علیه وسلم منکب علی وقال یا علی انت اول المومنین
ایمانا بالله وانت اول المسلمین اسلاما وانت منی بمنزلة هارون من موسی طبری از امیر المومنین عمر بن
خطاب رض روایت کند که گفت بودم من و ابو بکر و ابو عبیده جراح با جماعت دیگر ناگاه زد رسول الله صلی الله علیه وسلم
بر دوش علی را و فرمود یا علی که تو اول مومنان هستی از روی ایمان بخدا و تو اول مسلمانان هستی از روی اسلام
وانقیاد و تو از من بمنزله هارون هستی از موسی   ابی ذر رض قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم
یقول لعلی انت اول من امن بی و صدق رواهما الطبری و امام الحی بالتحقیق جلال الدین الخجندی
و لفظه انت اول من امن بی و صدق نی طبری از ابی ذر غفاری رض روایت کند که گفت ابو ذر

قیامت ثم قال انه اولکم ایماناً معی واوفاکم بعهد الله واقومکم بامر الله عز و جل واعدلکم فی الرعیة
واقسمکم بالسویة واعظمکم عند الله مزیة قال فنزلت ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک
هم خیر البریه پس فرمود سید اعظم صلی الله علیه وسلم بدرستیکه علی اول شماست از روی ایمان بامن و وفاکننده تر
است عهد الهی را و برپا کننده تر امر حق تعالی را و عادل ترین شماست در حق رعیت و برابر تقسیم کننده تر است
غنیمت ها و مالها را و بزرگترین شماست نزدیک حق تعالی از روی رتبه جابر گوید که پس نازل شد این آیت
ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه   الامام جعفر الصادق ان رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم کان یوماً محی السنة در کتاب فرائد المواید از امام جعفر الصادق رضی الله عنه روایت
کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روزی آمد و اندر دخل حایطاً لرجل من الانصار وقعد رسول الله صلی الله علیه
وسلم و جبرئیل علیه السلام فقال اتی شفاءک فی عذق ابن طاب بجنبه لک خیر امتک و بدرستیکه آن سرور در آمد
در بستان مردی از انصار و نشسته بود رسول الله و جبرئیل علیهما الصلوة والسلام پس گفت جبرئیل که آمد
شفای تو در خرمای خوشه که چیده خواهد آورد او را برای تو بهترین امت تو عذق ابن طاب خرمای خوشه را
گویند فجاء علی کرم الله وجهه بها و قد اخذه من عذق ابن طاب فوضعه قدامه پس بعد از ان قال علی مرتضی کرم الله
وجهه مد و چیده آورد خرما از عذق ابن طاب یعنی خرما از قسم علی که خوشتر و پاکیزه بود آورد و پیش نهاد نزد
سید اعظم صلی الله علیه و آله وسلم فقال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ابشرک یا علی ان جبرئیل علیه السلام
اتانی یخبرنی ان شفائی فی عذق ابن طاب بجنبه لی خیر امتی فاکله رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فبرئ من مرضه
رواه محی السنة فی کتاب فرائد المواید پس فرمود آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم آگاه باش بشارت میدهم
ترا یا علی بدرستیکه جبرئیل علیه السلام مد نزد من در حالیکه خبر میداد مرا بدرستیکه شفای در عذق ابن طاب
یعنی در خرمای خوشه ست که چیده خواهد آورد آنرا برای من بهترین امت من بعد خوردن آنرا صلی الله علیه
و آله وسلم و همان زمان شفا یافت از مرض خود   ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا وعملوا
الصالحات یعنی بدرستیکه هر فرد انسان هر آینه در زیان کار است مگر آن کسانیکه ایمان آورده اند و کارهای نیک
میکنند   ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله تعالی ان الانسان لفی خسر یعنی ابا جهل بن هشام الا الذین آمنوا

و آله و سلم از مردان علیٰ مرتضیٰ است و از زنان خدیجه کبری است رضی الله عنهما   زید بن ارقم رضی
الله عنه قال کان علیٰ کرم الله وجهه اول من اسلم بعد خدیجة رواه الطبری طبری از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت
کند که گفت زید بود علیٰ مرتضیٰ کرم الله وجهه اول کسے ایمان آورد بعد خدیجه کبریٰ   ابن عباس رضی الله
عنهما قال اسلم علیٰ کرم الله وجهه و هو ابن تسع سنین ثم اسلم ابوبکر رضی الله عنه بعده بثلثة ایام رواه شمس
الدین شمس الدین از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله اسلام آورد علیٰ کرم الله
وجهه و او رضی الله عنه نه ساله بود بعده ابوبکر رضی الله عنه اسلام آورد بعد سه روز   شداد بن اوس قال
سأل خبّاب بن الارت عن سن علیٰ رضی الله عنه یوم اسلم فقال اسلم و هو ابن خمس عشرة سنة و هو یومئذ
بالغ مستحکم البلوغ شداد بن اوس گفت که پرسیده شد خباب بن ارت را رضی الله عنه از سن علی کرم الله
وجهه روزی که اسلام آورد پس گفت خباب که مسلمان شد علیٰ درحالیکه پانزده ساله بود و او نیز بالغ
مستحکم البلوغ بوده یعنی رسیده بود بکمال قوت و قدرت   ابی قتادة عن الحسن رضی الله عنهما ان
اول من اسلم علی بن ابی طالب و هو ابن خمس عشرة سنة ابی قتاده از حسن بصری رضی الله تعالیٰ
عنهما روایت کنند که بدرستیکه اول کسیکه اسلام آورد علی ابن ابی طالب است درحالیکه
پانزده ساله بود   حذیفه بن الیمان رضی الله عنه قال کنا نعبد الحجارة و نشرب الخمر و علی
من ابناء اربع عشرة سنة یصلی مع رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لیلا و نهارا از حذیفه بن الیمان
رضی الله عنه مرویست که گفت حذیفه بود که پرستش سنگها می کردیم و شراب نوشیدیم درحالیکه
علی چهارده ساله بود نماز می خواند با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و قال امام المعقول و المنقول مقتدی
الفروع و الاصول فخر الدین محمد بن عبد الله ابن عمر الرازی رحمة الله علیه اول من اسلم من الرجال
علیٰ رضی الله عنه ثم زید بن حارثه ثم ابوبکر الصدیق ثم عثمان بن عفان و گفت امام معقول و منقول
امام فخر الدین رازی رحمة الله علیه اول که مسلمان شد از مردان علی مرتضی است رضی الله عنه بعده زید
بن حارثه بعده صدیق اکبر ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعده عثمان بن عفان رضی الله عنه ایمان آورد بعد
و زبیر بن العوّام و عبد الرحمان و سعد بن ابی وقاص و طلحه بن عبد الله بدعوة ابی بکر بعد عثمان زبیر

شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که می فرمود مر علی را که تو اول کسی هستی که ایمان بمن آوردی
و تصدیق نمودی و این هر دو حدیث را جلال الدین سیوطی خجندی هم روایت کرده   معاذة
عدویة رضی الله عنها سمعت علیا رضی الله عنه علی المنبر یقول انا الصدیق الاکبر آمنت قبل ان یؤمن ابوبکر
واسلمت قبل ان یسلم ابوبکر رواه الطبری طبری از معاذة عدویة رضی الله عنها روایت کند که گفت
معاذة شنیدم علی را کرم الله وجهه که بر منبر می گفت که من صدیق اکبرم ایمان آوردم پیش از ایمان
ابوبکر و اسلام آوردم پیش از اسلام ابوبکر   سلمان رضی الله عنه قال اول هذه الامة ورودا علی
نبیها الحوض اولها اسلاما علی بن ابی طالب رواه الطبری و قال و قد روی مرفوعا رواه الامام المفتی
عبد الصمد الخجندی مرفوعا طبری از سلمان رضی الله عنه روایت کند که گفت سلمان اول کسی از این
امت بر پیغمبر در حوض وارد گردد اول این امت از روی اسلام علی بن ابی طالب است کرم الله وجهه
و این حدیث را امام مفتی عبد الصمد خجندی هم روایت کرده و این حدیث مرفوع است یعنی سلمان را
از رسول صلی الله علیه و آله وسلم رسیده و سلمان اسناد این حدیث بآن سرور نموده
ابی ذر و سلمان رضی الله عنهما قال اخذ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بید علی رضی الله عنه وقال
علی ان هذا اول من آمن بی و اول من یصافحنی یوم القیمة رواه شمس الدین شمس الدین از ابی ذر
و سلمان رضی الله عنهما روایت کند که هر دو گفتند که گرفت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دست
علی را رضی الله عنه و فرمود که آگاه باشید بدرستی که این کس اول آن کسان است که ایمان آورده اند
بمن و اول کسی است مصافحه کند با من بروز قیامت   ابن عباس رضی الله عنه قال کان علی
رضی الله عنه اول من اسلم عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفت که بود علی رضی الله عنه اول مسلمانان
وفی روایة اخری   ابن عباس رضی الله عنهما یقول اول من آمن برسول الله صلی الله علیه وسلم
من الرجال علی ومن النساء خدیجة رضی الله عنهما رواه ابوبکر الخطیب فی کتاب الاربعین و رواه الامام
جلال الدین احمد الخجندی ابوبکر خطیب در کتاب اربعین و امام جلال الدین احمد خجندی از عبد الله
ابن عباس رضی الله عنهما روایت کند که عبد الله می گفت اول مومنان برسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

رضی الله عنهما   مجاهد رضی الله عنه قال کان من نعم الله علی علی کرم الله وجهه وما صنع الله تعالی واراده له
من الخیر ان قریشا اصابتهم ازمة شدیدة وکان ابو طالب ذا عیال کثیرة محمد بن اسحاق از مجاهد رضی الله عنه
روایت کند که گفت مجاهد که بود از نعمتهای الهی جل شانه بر علی کرم الله وجهه و ازان جمله آنکه مهیا کرد حق سبحانه
با او از جمله نیکوئیها که خواست حق تعالی با او و این است که قریش را قحط سالی سخت رسیده بود و ابو طالب
عیالدار بسیار فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم للعباس عمه رضی الله عنه وکان من ایسر بنی هاشم
یا عباس ان اخاک ابا طالب کثیر العیال وقد اصاب الناس ما تری من هذه الازمة فلنخفف من عیاله آخذ من بنیه
رجلا وتاخذ من بنیه رجلا فنکفیهما پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مر عباس را که عم او بود رضی
الله عنه و او از توانگرترین اولاد هاشم بود یا عباس بدرستیکه برادر تو ابو طالب کثیر العیال است و
بتحقیق رسیده است مردم را چیزی که می بینی ازین قحط سالی پس بیا که تخفیف کنیم و سبک گردانیم
ما و شما از عیال او میگیرم از فرزندان او مردی را دیگری تو از فرزندان او و مردی برا پرورش کنیم
تا تخفیف حرج ابو طالب شود فقال العباس نعم فانطلقا حتی اتیا ابا طالب فقالا له انا نرید فقال لهما
اذا ترکتما لی عقیلا فاصنعا ما شئتما فاخذ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علیا وضمه الیه واخذ العباس
جعفرا وضمه الیه فلم یزل علی مع النبی صلی الله علیه وآله وسلم حتی بعثه الله نبیا فاتبعه علی وآمن به روایة
محمد بن اسحاق پس گفت عباس مر آن سرور را که بهتر است پس هر دو روان شدند تا آمدند نزد ابو طالب
پس گفتند آن هر دو مر او را آنچه گفتنی بود یعنی چیزیکه برای آن آمده بودند و درخواست فرزندان
بوده پس گفت ابو طالب هرگاه برای من عقیل را بگذارید کافیست پس بکنید هر چه خواهید ببرید هر که را
خواهید عقیل محبوب‌ترین اولاد ابو طالب بود و همه کار و بار خویش تفویض بعقیل داشت پس گرفت رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم تا آنکه علی را و با خود ضم نمود و عباس گرفت جعفر را و با خود منضم ساخت پس
همیشه بود علی کرم الله وجهه با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم تا آنکه آن سرور را حق سبحانه به پیغمبری برانگیخت
پس تابع شد آن سرور را علی و ایمان آورد قال اول من اتبع رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
خدیجة بنت خویلد زوجته ثم کان علی اول ذکر آمن به وهو ابن عشر سنین ثم زید بن حارثة ثم ابوبکر رضی الله

وعبدالرحمان وسعد بن ابی وقاص و طلحه ایمان آوردند بدعوت صدیق اکبر رضی الله عنه ثم اسلم پس مسلمان
شدند عبیدة بن الجراح الهمام و ابو سلمة بن عبد الاسد و ارقم بن الارقم و عثمان بن مظعون
و اخواه قدامة و عبد الله و عبیدة بن الحارث و سعید بن زید و فاطمة اخت عمر بن الخطاب و
اسماء بنت ابی بکر و اختها عائشة الصدیقة و خباب بن الارت و عمیر و ربیعة بن المغیرة و اسماء
بنت سلامة و خنیس بن حذافة و عامر بن ربیعة و عبد الله بن جحش و اخوه ابو احمد و جعفر بن ابی طالب
و اسماء بنت عمیس و حاطب بن الحارث و فاطمة بنت المجلل و خطاب بن الحارث و فکیهة بنت
یسار و معمر بن الحارث و سائب بن عثمان بن مظعون و مطلب بن ازهر و رملة بنت ابی عوف
و نحام بن نعیم و عامر بن فهیرة و خالد بن سعید و امینة بنت خلف و حاطب بن عمرو و ابو حذیفة بن مهشم
بن عتبة و واقد بن عبد الله و خالد و عامر و عاقل و ایاس بنو بکیر عبد یالیل و عمار بن یاسر و صهیب
الرومی رضی الله عنهم اجمعین قال الامام المذکور اسلم هولاء واحد بعد واحد بهذا الترتیب گفت امام
فخر الدین رازی مذکور که اسلام آوردند این صحابه و صحابیات یکی بعد دیگری باین ترتیب مذکور قال الطبری
و قد وردت احادیث فی ان ابا بکر رضی الله عنه اول من اسلم طبری گفته که تحقیق وارد شده احادیث در باب
این که ابوبکر صدیق رضی الله عنه اول مسلمانان است و هی محمولة علی اول من اظهر اسلامه و علی اول
من بدا بالاسلام و این احادیث حمل کرده شده است بر این که صدیق اکبر رضی الله عنه اول شخصی است
که اسلام خود را ظاهر نمود یعنی روزیکه اسلام آورد همانروز اسلام علانیه آورد و علی مرتضی کرم الله وجهه
اول کسی است که بسوی اسلام جرأت نمود و سئل محمد بن کعب القرظی عن اول من اسلم علی او ابو بکر
رضی الله عنهما فقال سبحان الله علی اولهما اسلاما و انما اشتبه علی الناس لان علیا اخفی اسلامه
من ابی طالب و اظهر ابو بکر اسلامه از محمد بن کعب قرظی پرسیدند اول کدام کس اسلام آورد علی یا
ابوبکر رضی الله عنهما پس گفت سبحان الله علی اول هر دو است از روی اسلام و این مقدمه بر مردم بنابر آن
مشتبه گشته که علی پوشیده داشته بود اسلام خود را از ابی طالب اگرچه اسلام پیشتر آورده بود
و صدیق اکبر در اول زمان اظهار اسلام نمود الحاصل اسلام علی بعد اظهار اسلام ابوبکر است رضی

وعن علی رضی الله عنه قال عبدت الله قبل ان یعبده احد من هذه الامة خمس سنین   رضی الله عنه
انه قال صلیت قبل ان یصلی الناس سبع سنین وفی روایة اسلمت قبل ان یسلم الناس سبع سنین
رواهما الطبری وقال خرجهما احمد طبری از علی مرتضی رضی الله عنه روایت کند که فرمود پرستش کردم
حق تعالی را پیش از آنکه پرستش کند هیچ کسی از این امت پنج سال پیشتر و هم طبری از آنحضرت کرم الله
وجهه روایت کند که نماز گذاردم پیش از آنکه مردم نماز گذارند هفت سال پیشتر و بروایتی آمده که
اسلام آوردم پیش از اسلام آوردن مردم هفت سال طبری گفته که این هر دو حدیث را امام احمد
برآورده است   قوله کرم الله وجهه صلیت قبل ان یصلی الناس سبع سنین واسلمت
مستقیم نمی شود مگر آنکه مراد از این قول متابعت نبی صلی الله علیه وآله وسلم باشد پیش از بعثت
و نبوت در عبادات تا سیر و بغار حرا و غیر آن که شرح این مقام در این کتاب بنده بیاید انشاء الله
تعالی و هیثم بن محمد بن هیثم بحرانی گوید که طبری یعنی محمد بن جریر طبری و غیر او روایت کنند که رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم قبل نبوت هرگاه وقت نماز می رسید بسوی شعاب مکه برمی آمد و با او
علی رضی الله عنه هم همراه می شد باخفا از ابو طالب و باقی اعمام و قوم خود و هر دو نماز می گذاردند و هر گاه
تمام شد باز می گشتند و همان دستور می بود الی ما شاء الله و قد روی رافع رضی الله عنه قال صلی النبی
صلی الله علیه وآله وسلم اول یوم الاثنین وصلت خدیجة آخر یوم الاثنین وصلی علی یوم الثلثاء من الغد
قبل ان یصلی مع رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم احد رواه الطبری طبری گوید که رافع رضی الله عنه
روایت کند که نماز گذارد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم اول روز دوشنبه و نماز گذارد خدیجه
آخر روز دوشنبه و نماز گذارد علی روز سه شنبه وقت صبح از روز پیش از آنکه نماز گذارد
کسی با رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم   عفیف الکندی رضی الله عنه قال کنت تاجرا فقدمت
الحج فاتیت عباس بن عبد المطلب لابتاع منه بعض التجارة وکان امرا تاجرا فقال فوالله انی عنده بمنی
اذ خرج رجل من خباء قریب منه طبری روایت کند که امام احمد این حدیث برآورده که عفیف کندی را
رضی الله عنه گفته که من مرد تاجر بودم پس آمدم بحج و آمدم نزد عباس بن عبد المطلب تا که بعض و شنم

محمد ابن اسحاق مذکور گفته که اول کسی که تابع رسول شد صلی الله علیه و آله و سلم و ایمان بر او آورد
خدیجه بنت خویلد زوجه آن سرور بوده بعده بود علی اول مردان که ایمان بان سید علیه آورده بود او
کرم الله وجهه در آن وقت ده ساله بود و بعده زید بن حارثه مسلمان شد و بعده ابو بکر صدیق رضی الله عنه
حبة العرنی قال رایت علیا یقول علی المنبر اللهم لا اعرف لک عبدا من هذه الامة عبدک قبلی غیر نبیک لقد صلیت
قبل ان یصلی الناس حبه عرنی گوید که دیدم علی را رضی الله عنه بر منبر که می فرمود الهی نمی شناسم هیچ
بنده را از این امت که پرستش کرده باشند ترا پیش از من بجز پیغمبر تو هر آینه نماز گذاردم پیش از نماز گذاردن
مردمان ابن اسحاق گوید بعضی از اهل علم ذکر کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود که هر گاه وقت
نماز می رسید بر می آمد بسوی شعاب مکه شعاب راهی است که میان کوها باشند و بر می آمد با او علی ابن ابی طالب
رضی الله عنه پوشیده از پدر خود و از همه اعمام خود و از باقی قوم خود پس نماز می گذاردند هر دو کس نماز را در آن
شعاب پس گاه شام میکردند باز بجا می گردیدند بخانه خود و بر این حال بودند تا آنزمانیکه خدای تعالی خواست
پس روزی ابو طالب برایشان گذشت در حالی که هر دو نماز می خواندند پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
که ای برادرزاده من این چه فعلی است و چه دینی است که ترا بر آن می بینم آن سرور فرمود که ای عم این دین
الهی است و دین فرشتگان و پیغمبران او و فرستاده مرا حق جل و علا به پیغمبری بسوی بندگان و تو ای عم
محق و سزاوارتری برای این که ترا نصیحت کنم و دعوت نمایم بسوی هدایت و محق تری برای این که
قبول کنی دعوت مرا و مدد و اعانت نمائی مرا بر این امر پس گفت ابو طالب که ای برادرزاده من
طاقت ندارم که دین آبائی خود ترک گذارم و لیکن قسم بخدا که تا دم زیست خود ترک نگذارم که کسی بتو مکروهی
رساند و همیشه معین و ناصر تو باشم و اهل علم مذکور کرده اند که گفت ابو طالب مر علی را کرم الله وجهه
ای فرزند من این چه دینی است که تو بر آن قیام نمودی گفت علی کرم الله وجهه ای پدر من ایمان آوردم
بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق نمودم بچیزی که آورد آن سرور و نماز می گذارم با او برای
خدا باتباع و متابعت او پس گفت ابو طالب بیقین است که محمد ترا نخواهد خواند مگر بسوی نیکوئی پس ملازم
باش او را و متابعت او بر تو لازم که این ماجرا ابن اسحاق بر آورده و طبری نیز روایت کرده .

ومتابعت سنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شبانه روز   ابن عباس رضی الله تعالی عنه ان علیا
کرم الله وجهه کان یقول فی حیوة النبی صلی الله علیه وآله وسلم ان الله عزوجل یقول افان مات او قتل انقلبتم علی
اعقابکم والله لا ننقلب علی اعقابنا بعد اذ هدانا الله والله لان مات او قتل لاقاتلن علی ما قاتل علیه حتی اموت والله
انی لاخوه ووليه وابن عمه ووارثه ومن احق به منی رواه الطبری وقال خرجه احمد فی المناقب ورواه الخطيب ومحی السنه
طبری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کند بدرستی که علی کرم الله وجهه بود که می گفت در ایام زندگی پیغمبر صلی
الله علیه وآله وسلم بدرستی که الله تعالی می فرماید آیا پس اگر بمیرد محمد یا کشته شود هر آینه باز گردید بر پاشنهای خود یعنی آیا
بعد مردن یا کشته شدن محمد شما بکفر باز خواهید گردید علی فرمود که بخدا که باز نه گردیم بر پاشنهای خود یعنی کفر
نه ورزیدیم بعد از آن که هدایت نمود الله تعالی ما را هر آینه اگر مرد یا کشته شد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تا آن که
بمیرم قسم بخدا که من هر آینه برادر اویم و ابن عم او و وارث علوم و معارف او و کیست احق تر بآن امر از من
و این حدیث را خطیب و محی السنه هم روایت کرده و طبری گفته که این حدیث را امام احمد در مناقب آورده
امیرالمومنین عمر الفاروق رضی الله عنه انه قال اشهد علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لسمعته وهو یقول
ان السموات السبع والارضین السبع وضعت فی کفة ووضع ایمان علی فی کفة لرجح ایمان علی رواه
الطبری وقال خرجه ابن السمان فی الموافقة والحافظ السلفی فی المشیخة البغدادیة ورواه محی السنة ایضا
طبری از امیرالمومنین عمر رضی الله عنه روایت کند که فرمود گواهی می دهم بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که هر آینه
شنیده ام از آن سرور را که می فرمود اگر تحقیق هفت آسمانها و هفت زمینها داشته شود در یک کفه ترازو
و داشته شود ایمان علی در کفه دیگر و سنجیده شود هر آینه ایمان علی غالب آید و گفت طبری که این حدیث را
ابن سمان در کتاب موافقت آورده و حافظ سلفی هم روایت کرده و محی السنه نیز این حدیث را روایت نموده
ولفظه هذا و عبارتی که محی السنه روایت کرده این است انه جاء رجلان الی عمر رضی الله عنه فقالا له ما تری
فی طلاق الامة فقام الی حلقة فیها رجل اصلع فقال ما تری فی طلاق الامة فقال اثنتان فالتفت الیهما فقال
اثنتان بدرستی که آمدند دو مرد بسوی حضرت عمر رضی الله عنه پس هر دو گفتند مر او را که چه اعتقاد داری
در طلاق کنیز که چند تا است پس خواست عمر بن خطاب بسوی حلقه که در آن مردی اصلع بود یعنی موی

در ایام حج برای کار تجارت و عباس هم مرد تاجر بود عفیف گوید که گفتم من نزد عباس بمنا بودم ناگاه
برآمد مردی از خیمه خود که نزدیک بعباس بود فنظر الی السماء فلما راها قام یصلی پس دید بسوی آسمان
و بعد دیدن برخواست و بنماز گذاردن مشغول شد ثم خرجت امراة من ذلك الخباء فقامت خلفه
فصلت پس برآمد زنی از آن خیمه و ایستاد پس آن مرد بنماز گذاردن ثم خرج غلام قد راهق الحلم فقام معه یصلی
پس برآمد پسری که بسن بلوغ رسیده بود پس برخواست او هم با مرد و نماز می گذارد قال فقلت للعباس
یا عباس من هذا قال محمد ابن عبد الله بن عبد المطلب ابن اخی گفت عفیف که گفتم مر عباس را که یا عباس کیست
این کس گفت عباس که این محمد بن عبد الله بن عبد المطلب برادرزاده من است قال قلت من هذه الامراة قال
هذه امراته خدیجه بنت خویلد گفت عفیف که گفتم یا عباس کیست این زن عباس گفت این زوجه اوست خدیجه
دختر خویلد قال فقلت من هذا الفتی قال هذا ابن عمه علی بن ابی طالب گفت عفیف گفتم کیست این جوان عباس
گفت که این فرزند عم اوست علی بن ابی طالب قال قلت فما الذی یصنع قال یصلی وهو یزعم انه سیفتح له
کنوز کسری و قیصر گفت عفیف که گفتم پس چه چیز است که می کند عباس گفت که نماز میگذارد و او گمان
می برد که قریب است که مفتوح شود برای او گنجها و خزانهای کسری ملک عجم و قیصر سلطان روم یعنی عجم
روم مسخر او خواهد شد و در دین او خواهد آمد قال فكان عفیف بن قیس یقول و اسلم بعد ذلك
وحسن اسلامه لو كان الله تعالی رزقنی الاسلام یومئذ فاكون ثانیا مع علی ابن ابی طالب رواه الطبرانی و قال
اخرجه احمد گفت راوی پس بود عفیف بن قیس که می گفت و اسلام آورد بعد این ماجرا و خوب شد اسلام او
لیکن می گفت اگر بودی حق تعالی روزی میکرد مرا اسلام همان روز پس بودمی مرد دومی مع
علی ابن ابیطالب امام جلال الدین خجندی قدس الله روحه در کتاب پرورش یافت علی مرتضی کرم الله وجهه
از صغر سن در کنار پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و بود در سابقین و لاحقین از مهاجرین هیچ کس پرستش
نکرده باشد غیر حق تعالی را جز او کرم الله وجهه و او در این دین اول جوانانی است که پیدا شد در عبادت
الهی و متابعت رسالت پناهی صلوة الله وسلامه علیه و آله

در بیان رسوخ قدم آنحضرت

کرم الله وجهه در ایمان و اسلام و مرتبه ایمان او و حدت او در دین الهی عز و جل شانه و متابعت

من اليمن ببدن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما قلت حين فرضت الحج قال
اني اهل بما اهل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رواه الطبري وقال اخرجه احمد طبري از جابر رضي الله عنه روايت كند
حديثي دراز را در بيان صفت حج پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم و دران حديث اين مذكور هست بدرستيكه
علي آمد با بدنهاي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بمكه بدنه شتر قرباني را گويند پس فرمود مر او را رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم كه چه چيز نيت كردي وقتي كه قصد حج نمودي يعني نيت قران كردي يا تمتع يا افراد
قران انكه نيت حج و عمره هر دو باهم نمايد و تمتع انكه در ايام حج نيت عمره كرده مناسك عمره بجا آورده
باز نيت حج نمايد و حج ادا كند و اين را متمتع بحج نيز گويند و افراد انكه تنها نيت حج كند علي در جواب انسرور
صلى الله عليه وآله وسلم گفت كه من نيت كردم و لبيك گفتم بچيزي كه نيت بست و لبيك گفت رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم و گفت طبري كه اين حديث را احمد براورده است عدي بن ابي ثابت
رضي الله عنه قال اتي علي بن ابي طالب كرم الله وجهه بفالوذج فابى ان ياكل وقال رضي الله عنه شيء لم
ياكل منه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا احب ان اكل منه رواه محي السنة محي السنة از عدي بن ثابت رضي
الله عنه روايت كند كه گفت عدي آورده شد نزد علي ابن ابي طالب كرم الله وجهه بفالوده و ابا كرد ازين كه
بخورد و گفت رضي الله عنه كه اين چيز نيست كه خورده از و رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نمي خواهم و دوست
نمي دارم كه بخورم ازين طعام لذيذ علي كرم الله وجهه انه يقول اني لست بنبي ولا يوحى الي ولكني
اعلم بكتاب الله وسنة نبيه ما استطعت فما امرتكم به من طاعة الله تعالى فحق عليكم طاعتي فيما احببتم و كرهتم رواه
الطبري وقال اخرجه احمد في المناقب طبري از علي كرم الله وجهه روايت كند كه مي فرمود آگاه باشيد بدرستيكه
من پيغمبر نيستم و وحي كرده نمي شود بسوي من و لكن من داناترم بكتاب الهي و سنت رسالت پناهي
بقدر مقدور خود پس چيزي كه بان امر كنم شما را از طاعت حق سبحانه پس ثابت است بر شما فرمان برداري
من در هر چيز خواه از محبوبات شما باشد يا از مكروهات شما يعني طاعت در هر امر لازم دانيد خواه ان امر
مرغوب نفس باشد يا مكروه نفس شما اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم زيد بن علي بن
الحسين بن علي ابن ابي طالب عن ابيه عن جده علي بن ابي طالب رضي الله عنهم قال قال لي رسول الله

پس از مدتی رفتند پس گفت آن مرد را که چه اعتقاد داری در باب طلاق کنیز پس گفت دو تا است پس متوجه شد
حضرت عمر رضی الله عنه بسوی آن هر دو مرد پس گفت که طلاق کنیز دو تا است از این جا کمال بی نفسی [illegible] و [illegible] نکته میان
صحابه کرام رضی الله عنهم استنباط باید نمود فقال له احدهما جئناک و انت امیر المؤمنین فسألناک عن طلاق الامة
فجئت الی رجل فسألته فقال عمر رضی الله عنه ویلک اتدری من هذا هذا علی ابن ابی طالب گفت مر عمر بن خطاب را
رضی الله عنه یکی از آن دو مرد که آمدیم ما نزد تو و تو امیر مؤمنان هستی پس پرسیدیم ترا از طلاق کنیز پس آمدی
بسوی مردی پس پرسید او را پس گفت حضرت عمر رضی الله عنه وای بر تو آیا میدانی که کیست این مرد و این
مرد علی ابن ابی طالب است سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول لو ان السموات و الارض
وضعت فی کفة و وزن ایمان علی فی کفة لرجح ایمان علی شنیدم رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم
که می فرمود اگر آسمانها و زمین نهاده شوند در کفه و سنجیده شود ایمان علی در کفه هر آینه غالب آید ایمان علی
کعب بن عجرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان علیا مخشوشن فی ذات
الله رواه الطبرانی و قال اخرجه ابو عمر و طبرانی از کعب بن عجره رضی الله عنه روایت کنند که گفت کعب فرمود رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم بدرستی علی سخت شدید است در ذات الهی یعنی در اوامر و نواهی او سبحانه
سعد رضی الله عنه قال اشتکی الناس علیا یوما فقام رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فینا خطیبا فسمعته یقول
ایها الناس لا تشکوا علیا فوالله انه لاخشن فی ذات الله و قال فی سبیل الله [illegible] قال اخرجه الطبرانی و احمد
والاخشن مثل الخشن طبرانی از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کنند که گفت [illegible] شکایت کردند مردم علی را
روزی پس برخاست رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در میان ما [illegible] خطبه خواند پس شنیدم
آن سرور را که میفرمود ای مردمان شکوه نکنید علی را پس قسم بخدا بدرستیکه او هر آینه سخت است
در ذات الهی یا فرمود در راه خدای تعالی به بجا آوردن شرایع و احکام و امر معروف نهی منکر نهایت مستحکم است
که از لوم لائم و ایذای اعدا نمی ترسد و در مجاهدت باطن و بجا آوردن ریاضات شاقه و ترک لذات و
شهوات و مخالفت نفس نهایت سخت است و درشت است طبری گفته که این حدیث را امام احمد روایت
کرده جابر رضی الله عنه حدیثه الطویل فی صفة حج النبی صلی الله علیه وآله وسلم و فیه ان علیا قدم من الیمن

داخل الجنة من امتی و ان شیعتک علی منابر من نور مبیضة وجوههم حولی اشفع لهم فیکونون غدا فی الجنة جیرانی
تو اول کسی خواهی بود که در آیند بحوض کوثر و تو اول کسی خواهی بود که در آیند در بهشت از امت من و بدرستیکه
محبان و دوستان تو بر منبرهائی نور خواهند بود در حالیکه سفید و روشن خواهند بود روهائی ایشان و گرد
من خواهند بود و در حدیث سابق گذشت که محبان ما جانب راست و چپ ما خواهند بود مراد آنجا هم همسایا خواهند
بود که گرد ما خواهند ماند الحاصل مراد در هر دو حدیث اظهار کمال قرب محبان است شفاعت خواهم نمود
مر ایشان را بجهت ایشان خواهند بود فردا در بهشت همسایه من و ان عدوک غدا ترد نارا مسودة وجوههم و
بدرستیکه دشمنان تو فردائی قیامت وارد خواهند شد در جهنم در حالیکه سیاه خواهد بود روهائی ایشان
و ان حربک حربی و سلمک سلمی و سرک سری و علانیتک علانیتی و سریرة صدرک کسریرة
صدری و بدرستیکه جنگ با تو جنگ با من است و صلح از تو صلح از من است و راز مخفی تو راز مخفی من
است قول و فعل آشکار تو قول و فعل آشکار من است و راز پوشیده که در سینه تست چون راز
پوشیده سینه من است و انت باب علمی و تو در علم منی و از تو علم ظاهر و باطن من آشکار خواهد شد
و ان ولدک ولدی لحمک لحمی و دمک دمی بدرستیکه فرزندان تو فرزندان من اند و گوشت تو
گوشت من است و خون تو خون من یعنی از یک اصل بوجود آمده ایم و ان الحق معک و الحق علی
لسانک و فی قلبک و بین عینیک و بدرستیکه حق با تست و حق بر زبان تست و در دل تست و در برابر
هر دو چشم تست یعنی از دل و از نظر تو ما سوی الله بلکه مفقود گشته و در همه مشهود دل و دیده تو حق است و
بس با حق می گوئی و با حق می باشی و می بوئی و الایمان مخالط لحمک و دمک کما خالط لحمی و دمی و ایمان
آمیخته است بگوشت و خون تو چنانچه آمیخته است با گوشت و خون من و ان الله عز و جل امرنی ان ابشرک
انک و عترتک فی الجنة و ان عدوک فی النار لا یرد علی الحوض مبغض لک و لا یغیب عنه محب لک رواه
الامام محی السنة و رواه الامام ابو سعید فی شرف النبوة بتغییر یسیر فی اللفظ و بدرستیکه حق عز و جل امر
فرمود مرا این که بشارت دهم ترا که تو و اولاد تو در بهشت خواهند بود و بدرستیکه دشمنان تو در
جهنم خواهند ماند هیچ دشمن تو بر حوض من نه خواهد آمد و غایب نه خواهد شد از وی هیچ کسی که دوستدار تو باشند

صلی الله علیه وآله وسلم یوم فتح خیبر بود لولا ان یقول طوایف من امتی فیک ما قالت النصاری فی عیسی بن
مریم لقلت فیک مقالة لا تمر بملأ من الناس الا اخذوا من تراب رجلیک ومن فضل طهورک یستشفون به ولکن
حسبک ان تکون منی وانا منک ترجمه از زید بن علی بن الحسین بن ابی طالب رضی الله عنهم از پدر خود واو
از جد خود علی کرم الله وجهه روایت کند که گفت علی مرتضی که فرمود مرا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم روز فتح
خیبر که اگر خوف نبودی که می گفتند جماعتها از امت من در حق تو آنچه گفتند نصاری در حق عیسی بن مریم هر آینه
میگفتم در حق تو کلامی که نمی گذشتی بر هیچ جماعتی از مردم مگر اینکه می گرفتند از خاک هر دو پای تو و از بقیه
آب وضوی تو که شفا می جستند بدان ولیکن بس است ترا اینقدر که می گویم تو از منی و من از آن تو یعنی پرورش
و ترتیب و تکمیل تو از من است و ظهور دین من و ارشاد من و فیض رسانی آن بعالم تا قیامت از تست و بخاطر فاتر
این فقیر خطور کند که من هر دو جا زیاده است و تخصیص ستر حال از عوام و زیادتی من در دیگر حروف جاره در کلام
کلام عرب شایع است و اخفش نحوی و علماء کوفیین زیادتی در کلام موجب جایز داشته اند چون کان
من مطر و شبه یعنی شد باران بعض چنین خواهد بود که تو منی و منم از تو یعنی تو مثل منی و ازینکه وانت منی بمنزلة
هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی و وارث شود مرا انکه وارث نیست و تو مثل بمنزله هارونی از موسی
مگر اینکه نیست هیچ کس پیغمبر بعد من انت تبرئ ذمتی و تقاتل علی سنتی وانت فی الآخرة اقرب
الناس منی وانک غدا علی الحوض خلیفتی تذود عنه المنافقین تو بری خواهی کرد ذمه مرا و اهل ظاهر معنی این
کلام چنین گویند که تو بعد من ادای قرضهای من کنی و ذمه من از قرض بری و پاک کردانی و نزد اهل باطن معنی
این مقال آنست که اگر بر ذمه من است از ادای رسالت و شرایع دین و احکام اسلام و تلقین
وارشاد معارف باطن که بر ذمه رسول واجب است از علی مرتضی کرم الله وجهه بظهور خواهد رسید تا قیامت این
فیض جاری خواهد ماند بعلی مرتضی کرم الله وجهه ~~بظهور خواهد رسید~~ ذمه رسول صلی الله علیه وآله وسلم را بری
و فارغ خواهد کردانید و تو مرد آن سرور که تو قتال بر احیای سنت من خواهی نمود و تو نزدیکترین مردمانی
از من چه از روی قرابت و چه از روی قربت و چه در دنیا و چه در آخرت و بدرستیکه تو فردای قیامت بر حوض
من خلیفه من خواهی بود دور خواهی کرد از حوض من منافقان را وانت اول من تبرد علی الحوض وانت اول

الحمد لله الذی انعم علیّ بالاسلام وهدانی بالقرآن وحببنی الی خیر البریة خاتم النبیین وسید المرسلین احسانا وتفضلا
جمیع افراد حمد مر خدای را که بر من انعام فرمود باسلام وهدایت کرد مرا بقرآن ودوست ومحبوب گردانید مرا بسوی
بهترین خلق که خاتم النبیین وسید المرسلین است از روی احسان ولطف وکرم   پوشیده نماند که این حدیث
جامع اکثر ابواب مناقب وشمایل وبیشتر اسباب خصایص وفضایل است واین حدیث را اجله ثقات اهل
سنت وجماعت وائمه ثقات اهل حدیث روایت نموده اند ومقصود از ایراد آن اینجا لفظ تعالی علی [illegible] والایمان
محا لطف کرد ومکث کما فی اللطائف ودمی ۞ [illegible] در بیان آنکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از آن او است
کرم الله وجهه واو رضی الله عنه از آن آن سرور است صلی الله علیه وآله وسلم   عمران ابن حصین رضی الله عنه ان
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال ان علیا منی وانا منه وهو ولی کل مؤمن بعدی رواه الطبری وقال اخرجه
احمد والترمذی وابو حاتم طبری از عمران ابن حصین رضی الله عنه روایت کند بدرستیکه رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم فرمود بدرستیکه علی از آن من است یعنی تربیت وتکمیل او از من است ومن از آن او یعنی ظهور من با
وارشاد علوم ومعارف من از وست واو ولی هر مؤمن است امام علامه مولانا جلال الدین احمد خجندی در شرح
این حدیث گوید که عرب گویند که فلان منی وانا منه مراد ایشان بیان اختصاص ایشان است واز ظرفیاست وگفته
که من بمعنی بدل هم آمده چون قوله تعالی ارضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة ای بدل الآخرة یعنی راضی شدید بشما
بزندگی دنیا بدل آخرت پس انا منه وهو منی ای انا بدله وهو بدلی یعنی او بدل من است ومن بدل او وگفته
من بمعنی فی هم آمده چون ماذا خلقوا من الارض ای فی الارض پس معنی حدیث چنین بود هو فی امری
وانا فی امره یعنی او در سرانجام واتمام کار من است ومن در سرانجام واتمام کار اویم ومن بمعنی با آمده
یعنی او در من فانی است ومن باقی ومی گویم با او دائم میجوایم ومن با اویم وگفته که روا است این که مراد از این
قول آن باشد که در حدیث وارد شده انا وعلی من نور واحد یعنی من وعلی از یک نور است
در غالب مقصر خطور کند که من در هر دو جا زایده باشد چون قول عرب کان من مطر یعنی شد باران بمعنی چنین
باشد که علی من ام ومن علی یعنی من عین اویم واو عین من است وظلال فنا فی الشیخ وفنا فی الرسول
بل فی الله همین است وموید است که علی مرتضی رضی الله عنه که سلطان الاولیا والعرفا بود دیگر ای کمال

در احادیث شریفه وارد گردیده که آل علی در بهشت خواهند بود و هم در حدیث شریف

وارد شده که آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم بعد تزویج فاطمه با علی رضی الله تعالی عنهما طلبیدند که خانه ایشان آمده فرمود

مر فاطمه را رضی الله عنها که بیار آب نزد من پس آورد فاطمه آب در ظرفی که در خانه ایشان بود پس گرفت آن سرور آن آب را

و مضمضه کرد از دهن و فرمود مر او را که رو بمن کن پس انداخت آن آب میان سینه و بر سرش و فرمود اللهم

انی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم یعنی الهی پناه می جویم از تو و در پناه تو می آرم او را و مر اولاد او را

از شیطان رجیم و هم چنان فرمود مر او را رضی الله عنها که پشت بکرد آن پس آن آب را میان هر دو شانه او و

انداخت و فرمود اللهم انی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم باز آب طلبید و علی رضی الله عنه آورد

و آن سرور مضمضه نمود و آن آب بر رو و سینه و پشت او افشاندند و فرمود هم چنان دو بار که اللهم اعیذه بک

و ذریته بک من الشیطان الرجیم و این حدیث در صحیح ابن حبان مذکور است پس مراد در احادیث سابقه از عترت

و آل و اولاد و در این حدیث از ذریت ظاهر است که جمیع سادات اند نه همه اولاد حضرت موصوفین رضی الله

عنهما تا روز قیام و تخصیص نمودن ذریت حسنین رضی الله عنهما به بدا رضی الله عنهم رحمت علیهم فدا

و رسول صلی الله علیه و آله وسلم بی مخصص خاص کردن است لیکن در این صورت اعتراض وارد میشود که اگر دعای

آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم مقبول است تسلط شیطان بر اکثر سادات و صدور کبایر از ایشان

و ظهور اعمال اهل نار از این عالی خاندان تا چه است جواب گویم که دعای آن سرور در حق آل و مقبول است

چون مدار اعمال بموجب انما الاعمال بالخواتیم بر خاتمه است دعای آن سید اعظم در باب حسن خاتمه سادات

و رفع تسلط شیطان از ایشان وقت وفات و ایمان سلامت بردن ازین کاینات از غارت این

شر مخلوقات مقبول گردید و دعای آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم نبود که اجابت سید ایشان را با وصف

انهماک در معاصی بمکار شر ابلیس عاصی محفوظ گردانید که حسن خاتمه مشرف خواهد کرد اندند و بلطف اعظم خود بجنان خواهد رسانید

و آن امیر المومنین علیا کرم الله وجهه حضر ساجدا چون از آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم امیر المومنین علی کرم

الله وجهه این بشارت شنیده بادای شکر انعام الهی جل شأنه که برو و بر آل و احباب او بعنایت

رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم مبذول شد فی الفور بر زمین افتاد و سجده شکر بجا آورد و حضرت قال یستر فرموده

کار موافق ساخته است یعنی جوانمردی دوست و پاس قرابت پس فرمود جبرئیل را رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم که بدرستیکه او از من است و من از اویم و علی عین همدیگر اند پس کجائی کارزار نمودن و
جنگ کردن حضرت علی را می فرمایم که حمله او عین حمله من است بلکه هر فعل او هر صفت او عین فعل و صفت من است
بل ذات او عین ذات من گردید و علی بمقام اعظم فنا فی الرسول بل فنا فی الله بدوام رسید پس گفت جبرئیل
که من هم از آن شما هر دوام با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یا این جا هم من زاید باشد که در هر دو جا زاید کردیم
و این صورت جبرئیل علیه السلام هر دو شدند علیهم السلام زیرا که در نظر عارف مرسِل و مرسَل و واسطه مرسل الیهم بعد رفع
فرستنده ۱۲ فرستاده شده ۱۲ آنکه میان هر دو باشد ۱۲
تعینات عین یکدیگر اند از روی تعین همه غیر است نه عین و از روی حقیقت همه عین است نه غیر و این قدر است
طویل است آنچه بود باید در بیان دوستی اشتیاق رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم مر علی
مرتضی را کرم الله وجهه در حال غیبت او و مشتاق ماندن آن سرور بآمدن او رضی الله عنه ام عطیة رضی
الله عنها قالت بعث رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم جیشا فیهم علی قالت فسمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
وهو رافع یدیه یقول اللهم لا تمتنی حتی ترینی علیا رواه الترمذی ترمذی از ام عطیه رضی الله عنها روایت کند که گفت
ام عطیه فرستاد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لشکر را بطرفی که در آن علی مرتضی هم بود ام عطیه گوید که پس شنیدم رسول
الله را در حالیکه هر دو دست خود برداشته بود و بکمال اشتیاق می فرمود که الهی میران مرا تا آنکه بنمائی بمن
علی را و روی عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم انه قال یوم الخندق اللهم انک اخذت منی عبیدة بن الحارث
یوم بدر و حمزة بن عبد المطلب یوم احد و هذا علی بن ابی طالب فلا تدعنی فردا و انت خیر الوارثین رواه
محی السنة روایت کند از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود آن سرور در روز خندق که الهی بدرستیکه
تو گرفتی از من عبیده بن حارث را در جنگ بدر و گرفتی حمزه بن عبد المطلب را در جنگ احد و این علی ابن ابی
طالب که بکارزار مشغول است پس بهره خورداری و تمتع بخش مرا او مگذار مرا تنها بر شهادت او و تنها و تو بهترین
وارثان هستی عائشة رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وهو فی بیتها لما حضره
الموت ادعوا لی حبیبی فدعوت ابا بکر فنظر الیه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ثم وضع رأسه ثم قال ادعوا لی حبیبی
فقلت ویلکم ادعوا له علی بن ابی طالب فوالله ما یرید غیره فلما رآه فرج الثوب الذی کان علیه ثم ادخله فلم یزل

بوبراتم باید   ابی سعید رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم علی منی وانا منه فقال جبرئیل
وانا منکما رواه الخطیب وخرجه احمد فی المناقب خطیب و امام احمد از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت کند که
گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله علی از من است و من از آن علی پس گفت جبرئیل که من از آن شما
هر دو   حبشی بن جناده قال قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم علی منی وانا منه لا یقضی عنی الا انا
او علی رواه الخطیب خطیب از حبشی بن جناده رضی الله عنه روایت کند که گفت حبشی فرمود رسول الله صلی الله علیه
واله وسلم که علی از آن من است و من از آن علی ادا نکند هیچ کس دین و قرض مرا مگر من یا علی و
می توان گفت که مراد از دین در این جا ارشاد معارف است که بر نبی و وارث او ادای آن چون ادای
فرض است پس معنی حدیث چنین باشد که ادا نکند هیچ کس ارشاد و معارف مرا چنانکه باید جز من و یا جز
علی   علی کرم الله وجهه قال اتینا رسول الله صلی الله علیه واله وسلم انا وجعفر و زید فقلنا الا تخبرنا عما
شمس الدین بن محمد گوید از علی کرم الله وجهه روایت کند که آمدیم ما نزد رسول الله صلی الله علیه واله وسلم من و جعفر
و زید پس عرض کردیم که خبر کنی ما را از حال ما فقال صلی الله علیه واله وسلم لزید انت اخونا و مولانا فحجل
پس فرمود رسول الله صلی الله علیه واله وسلم مر زید را که تو برادر مایی و مولی و ناصر ما پس رقصید زید ثم قال صلی الله
علیه واله وسلم لجعفر اشبهت خلقی و خلقی فحجل وراء حجل زید ثم قال صلی الله علیه واله وسلم لی انت منی وانا
منک فحجلت وراء حجل جعفر و زید رواه شمس الدین بن محمد پس فرمود سید اعظم صلی الله علیه واله وسلم مر جعفر را
که مشابهی آفرینش مرا و اخلاق مرا یعنی در صورت و سیرت مشابه منی پس رقصید جعفر پس از آن رقصید زید پس فرمود
سرور اعظم صلی الله علیه واله وسلم مرا که تو از منی و من از آن توئی جنبش کردم پس رقصیدم پس رقصیدنها
جعفر و زید   ابی رافع رضی الله عنه قال لما قتل علی کرم الله وجهه اصحاب الالویة یوم احد قال جبرئیل
یا رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ان هذه لهی المواساة فقال له النبی صلی الله علیه واله وسلم انه منی وانا منه
فقال جبرئیل علیه السلام وانا منکما یا رسول الله رواه الطبری قال خرجه احمد فی المناقب طبری از ابی رافع
رضی الله عنه روایت کند که گفت ابی رافع هرگاه قتل کرد علی کرم الله وجهه اصحاب لواها را بروز جنگ احد
گفت جبرئیل علیه السلام یا رسول الله صلی الله علیه واله وسلم بدرستی که این بار حمله کما ینبغی بر کفار از صفدر

و ای که از انس رضی الله عنه مرویست که مرغی آورده شد برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس بسم الله گفت و لقمهٔ از آن
خورد و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که الهی بیار بمن محبوب‌ترین خلق بسوی تو و بسوی من فاتی علی فضرب الباب فقلت
من انت فقال علی فقلت ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی حاجة قال ثم اکل لقمة و قال صلی الله علیه و آله و سلم مثل الاول
یعنی پس آمد علی و زد در دروازه پس گفتم که کیست پس گفت که علی ام پس گفتم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر کاریست انس گفته
که خوردن سرور لقمهٔ دیگر و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم مثل کلام اول فضرب علی فقلت من انت قال علی فقلت ان رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم علی حاجة یعنی پس زد دروازه علی مرتضی بار دوم پس گفتم کیست گفت علی ام پس گفتم که رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم بر کاریست قال ثم اکل لقمة و قال صلی الله علیه و آله و سلم مثل الاول انس گفته که پس تر خوردن سرور لقمهٔ دیگر
و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم کلامی چون کلام اول فضرب علی رضی الله عنه و رفع صوته فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
یا انس افتح الباب قال فدخل فلما رآه النبی صلی الله علیه و آله و سلم تبسم پس بار سوم آن باب علم رضی الله عنه دروازه را
زور بلند نمود و آواز خود را پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که یا انس در بگشای انس گوید پس درآمد علی مرتضی
پس هرگاه دید او را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تبسم فرمود ثم قال الحمد لله الذی جعلک پس فرمود که حمد مر خدا را که گردانید
ترا آنچه من میخواستم فانی ادعوا فی کل لقمة ان یاتینی الله باحب الخلق الیه و الی فکنت انت یعنی بدرستیکه من دعا میکردم
در هر لقمه که بیارد الله تعالی محبوب‌ترین خلق بسوی او و بسوی من پس بودی تو آن محبوب قال کرم الله وجهه و الذی
بعثک بالحق انی لاضرب الباب ثلاث مرات و یردنی انس گفت علی کرم الله وجهه قسم بخدائی که ترا براستی
فرستاده هر آئینه می زدم در را سه بار و رد می نماید و می گرداند مرا انس قال فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
لم رددته قلت کنت احب معه رجلا من الانصار انس گوید که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که چرا باز گردانیدی
علی را گفتم که دوست میداشتم که بیاید با او مردی از انصار و در این محبوبیت اعظم مردی از قوم من با علی شریک باشد
فتبسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قال ما یلام الرجل علی قومه پس تبسم کرد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فرمود
که ملامت کرده نمی شود مرد بر محبت قوم خود   معاذة الغفاریة رضی الله عنها قالت علی النبی صلی الله علیه و آله
و سلم فی بیت عائشة رضی الله عنها و علی خارج من عنده فسمعته یقول صلی الله علیه و آله و سلم یا عائشة ان هذا احب
الرجال الی و اکرمهم علی فاعرفی له حقه و اکرمی مثواه رواه الطبری و قال اخرجه الخجندی طبری از معاذهٔ غفاریه رضی الله عنها

بحتضنه حتی قبض ویداه علیه رواه محی السنه از عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت کنند که گفت عائشه صدیقه که
فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که آن سرور در فراش بود در آن وقت که اوان انتقال او از این سرای فانی رسید
بیارید بسوی من حبیب مرا پس خواندم ابوبکر را رضی الله عنه پس دید بسوی وی آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم بعد از آن پس
سر مبارک را بستر نهاد و فرمود که بخوانید بسوی من دوست حبیب مرا پس عائشه گوید رضی الله عنها که دیدیم و ما شمار آنکه
مراد آن حضرت نه همین بود انتظار را انداختیم بخوانید برای آن سرور علی بن ابی طالب را پس فرستادند که می خواند
آن حضرت بجز او را پس چون آمد و دید آن سرور او را گشاده کرد چادری را که بود بر آن حضرت پس در بر گرفت علی را و او را
پس همیشه بود که آن سرور او را بکنار خود گرفته بود تا آنکه روح اعظم او صلی الله علیه وآله وسلم قبض کرده شد و حالی که
دست مبارکش بر وی بود کرم الله وجهه   عبد خیر قال سمعت علیا رضی الله عنه یقول اهدی الی النبی صلی الله
علیه وآله وسلم قنو موزة فجعل یقشر الموز ویجعله فی فمی فقال له قائل یا رسول الله انک تحب علیا قال او ما علمت
ان علیا منی وانا منه رواه شمس الدین بن محمد شمس الدین محمد از عبد خیر روایت کنند که گفت عبد خیر شنیدم علی را رضی الله عنه
که می گفت هدیه آورده شد بسوی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم خوشه موز پس شروع کرد آن سرور صلی الله علیه وآله
وسلم که پوست از موز بر آورد و در دهن من داخل می کرد پس گفت بآن سید اعظم گوینده که یا رسول الله بدرستی که
تو این قدر دوست داری علی را فرمود که آیا نمی دانی تو بدرستی که علی از من است و من از آن علی

در بیان آنکه علی مرتضی کرم الله وجهه محبوب ترین خدا و رسول او است صلی الله علیه وآله وسلم   انس رضی
الله عنه قال کان عند النبی صلی الله علیه وآله وسلم طیر فقال اللهم ائتنی باحب خلقک الیک یأکل معی هذا الطیر فجاء
علی ابن ابی طالب رضی الله عنه فاکل معه رواه الطبری وقال اخرجه الترمذی والبغوی فی المصابیح طبری از
انس رضی الله عنه روایت کند که بود نزدیک پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم پرنده پخته پس فرمود آن سرور که الهی
بیار بمن محبوب ترین خلق را که بسوی تو محبوب تر باشند تا بخورد با من این پرنده را پس آمد علی بن ابی طالب رضی الله عنه
پس خورد با آن سرور طبری گوید که این حدیث را ترمذی بر آورده و بغوی در مصابیح آورده و خرجه الامام
ابوبکر محمد بن عمر بن بکیر النجار وقال برادر این حدیث را امام ابوبکر محمد بن عمر بن بکیر نجار و گفت او عن انس رضی الله عنه
قدمت لرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرخا کل لقمة وقال صلی الله علیه وآله وسلم اللهم ائتنی باحب الخلق الیک

روایت کرده از این احادیث کمال صدیقه که صدیقهٔ رسول بود ظهور نمود زیرا که نه گفت در زمان محبوب ترین
در مردان بدر بن اگرچه این مضمون هم از بعضی احادیث مستفاد می‌شود عمرو بن العاص رضی الله عنه ان احب
الناس الی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر و عائشة رضی الله عنهما از عمرو بن عاص مرویست که محبوب ترین
مردم بسوی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر و عائشه بوده رضی الله عنهما پس توفیق میان این قول و اقوال سابق آنست
که محبوب ترین مردم در اهل بیت علی مرتضی و فاطمه است کرم الله وجههما و در صحابه محبوب تر ابوبکر صدیق و در ازواج
عائشه بوده رضی الله عنها کذا قال المحدثین معاویة بن ثعلبة قال جاء رجل الی ابی ذر رضی الله عنه و هو فی مسجد
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال یا اباذر الا تخبرنی باحب الناس الیک فانی اعرف ان احب الناس الیک احبهم
الی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم طبری از معاویة بن ثعلبه روایت کند که گفت معاویه که آمد مردی بسوی ابوذر
غفاری رضی الله عنه در حالی که ابوذر بود در مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پس گفت آن مرد که یا اباذر آیا خبر نمی
دهی مرا محبوب ترین مردم بسوی تو زیرا که می‌شناسم بدرستیکه محبوب ترین مردم نزد تو همان خواهد بود که محبوب
ترین مردم باشد بسوی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال ای ورب الکعبة احبهم الی احبهم الی رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم هو ذاک الشیخ فاشار الی علی کرم الله وجهه رواه الطبری پس گفت ابوذر آری قسم برب کعبه
که دوست ترین مردم بسوی من همان کس است که محبوب ترین مردم بسوی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
و آن کس این مرد پیر است و اشارت کرد بسوی علی کرم الله وجهه و قال اخرجه الملا فی سیرته طبری گفته که این حدیث را
ملا در کتاب سیرت خود بیرون آورده است سهل بن سعد رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
قال لاعطین الرایة غدا رجلا یفتح الله علی یدیه یحب الله ورسوله ویحبه الله ورسوله بخاری و مسلم رحمهم الله تعالی از سهل بن سعد
ساعدی رضی الله عنه روایت کنند بدرستیکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود در غزوهٔ خیبر که هرآینه میدهم رایت را
فردا بمردی که فتح کند الله تعالی بر دستهای او خیبر را و آن مردیست که محبوب خدا و رسول است این اشارت
بکمال اهل عرفان علی مرتضی است کرم الله وجهه که محبوب او جز خدا و رسول کسی نیست بلکه ماسوی الله در نظر غیر
مشهود و آن کس هم محبوب خدا و رسول است قال فبات الناس یدوکون لیلتهم ایهم یعطی سعد گفته که پس شب
کردند مردمان که در آن شب بودند با اضطراب عظیم و گفتگو که کدام کس از انسان میدهد آن سید عالم صلی الله علیه وآله

روایت کند که گفت معاذه در آمدم بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس در خانهٔ عایشه رضی الله عنها در حالی که علی نیز آمد
از نزد آن سرور پس شنیدم آن سرور را که می فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که یا عایشه این مرد محبوب ترین مردان است
بسوی من و بزرگترین مردان است نزد من پس بشناس حق او را و گرامی کن جای او را و طبری گوید که این حدیث را خجندی
برآورده است عایشه رضی الله عنها سُئلت ای الناس احب الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قالت فاطمة قیل
من الرجال قالت زوجها ان کان ما علمت صواماً قواماً رواه الطبری و قال اخرجه الترمذی طبرانی از عایشه صدیقه رضی الله
عنها روایت کند که پرسیده شد صدیقه که کدامی مردم محبوب تر بود بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت صدیقه
که فاطمه محبوب تر بود پس گفته شد که از مردان کدام کس گفت صدیقه که شوهر او و بود او چنانکه می‌دانی بسیار روزه دارنده
و بسیار شب خیز و تهجد چنانکه صالح عابد را جایز است طبری گفته که این حدیث را ترمذی برآورده امرأة من
الانصار انها قالت لعایشه رضی الله عنها ای اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احب الی رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم فقالت علی بن ابی طالب رواه شمس الدین المذکور شمس الدین مذکور از زنی انصاریه روایت کند
که آن زن گفت مر عایشه را رضی الله عنها که کدامی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس گفت عایشه محبوب تر
بود بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس گفت عایشه که علی بن ابی طالب عایشه رضی الله عنها و قد ذکر عندها
علی کرم الله وجهه فقالت ما رأیت رجلاً کان احب الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منه و لا امرأة احب الی رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم من امرأته رواه الطبری و قال اخرجه المخلص الذهبی و الحافظ ابو القاسم الدمشقی طبری از
عایشه رضی الله عنها روایت کند که بتحقیق ذکر کرده شد نزد او رضی الله عنها علی را کرم الله وجهه پس گفت صدیقه که ندیدم
هیچ مردی را که باشد محبوب تر بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از و رضی الله عنه و ندیدم زنی را که محبوب تر باشد
بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از زوجهٔ او و گفت طبری که این حدیث مخلص ذهبی و حافظ ابو القاسم
دمشقی برآورده جمیع بن عمیر قال دخلت علی عایشه رضی الله عنها فسألتها من کان احب الناس الی رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم قالت فاطمة قلت لست اسألک من النساء انما اسألک عن الرجال فقالت زوجها رواه شمس
الدین المذکور جمیع بن عمیر گوید که در آمدم بر عایشه صدیقه رضی الله عنها پس پرسیدم او را که کدام کس محبوب تر بسا مردم
بود گفت که فاطمه گفتم که نمی پرسم ترا از زنان بلکه از مردان می پرسم پس گفت که شوهر او و این حدیث را شمس الدین مذکور

یا بد پس شیخیه آمد پس گفت که من می گیرم او را ای علی و می شتابم و در روایتی آمده که زبیر بن العوام رضی الله عنه
آمده و بعده دیگران هم آمدند پس فرمود صلی الله علیه و آله وسلم قسم خدای که مکرم گردانید روی محمد را صلی الله علیه و آله وسلم
که مرات جمال و بهاء الله و مظهر اتم ذات و صفات خود نمود هر آینه خواهم داد این رایت مردی را که نه گریزد و تکبیر یا
علی این را پس بر آن شد او کرم الله وجهه تا آنکه فتح کرد الله تعالی بر وی خیبر و فدک را و آورد فرمایی از آن و گوشت
خشک ابکار یعنی غنایم بدست او را و از مال و منال و بندی امتعه و اجناس تا آنکه خرما و گوشت خشک هم آورد
ابی رافع مولی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال خرجنا مع علی کرم الله وجهه حین بعثه رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم برایته فلما دنا من الحصن خرج الیه اهله فقاتلهم فضربه رجل من یهود فطرح ترسه من یده طبری
از ابی رافع مولای رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روایت که گفت ابو رافع رضی الله عنه که برآمدیم ما همراه علی
کرم الله وجهه وقتی که فرستاد او را رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با رایت خود پس هرگاه او قریب
قلعه خیبر رسید برآمدند بسوی او اهل قلعه پس کارزار نمود علی مرتضی با ایشان پس زد او را مردی از یهود و افتاد
سپر او کرم الله وجهه از دستش فتناول علی کرم الله وجهه بابا کان عند الحصن فترس به نفسه فلم یزل بیده حتی فتح
الله علیه ثم القاه من یده حین فرغ پس بگرفت علی کرم الله وجهه دری را که بود نزدیک قلعه مذکور پس
سپر ساخت آن در را برای خود پس همیشه بود آن در بدست او تا آنکه فتح کرد الله تعالی قلعه را بر وی پس انداخت آن در را
از دست خود بعد فراغ از فتح فلقد رایتنی فی نفر معی سبعة انا ثامنهم نجهد ان نقلب ذلک الباب فما نقلبه
رواه الطبری پس بتحقیق دیدم خود را در جماعتی که با من بودند و آن هفت کس بودند و من هشتم ایشان بودم
مشقت نمودیم که برگردانیم آن در را پس برنگردانیدیم آن را از آن قوت اسد اللهی قوت و قدرت الهی بود
که در وی کرم الله وجهه ظهور نموده و قوت بشری آن نبود که کاهی نان بدشواری آن حضرت شکست فرموده و قال
فی کلیهما اخرجه احمد طبری گفته که این هر دو حدیث امام احمد برآورده است ابی هریره رضی الله تعالی عنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یوم خیبر لاعطین هذه الرایة رجلا یحب الله و رسوله و یفتح الله علیه
قال عمر رضی الله عنه فما احببت الامارة الا یومئذ فتشارفت فدعا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علیا فاعطاها
ایاها رواه الطبری طبری از ابو هریره رضی الله عنه روایت کند که گفت ابو هریره که فرمود رسول الله صلی الله

وسلم لایت الفلما اصبح الناس غدوا علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کلهم یرجوا ان یعطاها پس که صبح نمودند
مردمان وقت صبح آمدند بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که هر یک از انسان امیدوار بود که رایت باو عطا خواهد شد
فقال صلی الله علیه وآله وسلم این علی بن ابی طالب قالوا انه یشتکی عینیه یا رسول الله پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
که کجاست علی ابن ابی طالب گفتند که بر بیماری چشم مبتلاست یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فارسلوا الیه فلما اتی
بصق فی عینیه ودعا له فبرأ حتی کان لم یکن به وجع پس کس فرستادند بسوی او کرم الله وجهه پس هر گاه آمد لعاب دهان اعظم
خود در هر دو چشم او انداخت و دعا نمود مر او را پس شد تا آنکه گویا که نبود او را هیچ دردی فاعطاه الرایة فقال علی
کرم الله وجهه یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اقاتلهم حتی یکونوا مثلنا پس در دادن او را رایت پس گفت علی کرم الله
وجهه که یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جنگ کنم با ایشان تا آنکه ایشان مثل ما شوند یعنی چون ما مسلمان گردند قال
صلی الله علیه وآله وسلم انفذ علی رسلک حتی تنزل بساحتهم ثم ادعهم الی الاسلام واخبرهم بما یجب علیهم من حق الله فیه
فرمود سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم که باش بر جای خود تا آنکه فرود آئی بمیدان ایشان پس بخوان ایشان را بسوی
اسلام و خبر ده ایشان را بچیزیکه واجب است بر ایشان از حق حق تعالی فوالله لان یهدی الله بک رجلا واحدا خیر
لک من حمر النعم اخرجه البخاری و مسلم پس قسم بخدا هر آینه اینکه هدایت بخشد خدا بواسطه تو یک مرد را این هدایت بهتر است
مر ترا از شتران سرخ که بهترین متاع عرب است و این مثل است که نه هدایت یافتن یک کس بر دو اصل کرده بهدایت یک
شخص را بهتر از دنیا و ما فیها است زیرا که خلقت انسان بلکه مقصود از ایجاد عالم همین معرفت حق است و پس از علی مرتضی
کرم الله وجهه منقول است که تعلیم کردن حقی یک کس را بهتر از آنست که زر و سیم برابر احد فی سبیل الله انفاق
کند و این حدیث صحیح است و این را جماعه از صحابه کرام و ائمه محدثین عظام بطرق متعدده و انواع مختلفة الالفاظ ومتحدة
المعنی روایت کرده اند و دو سه طریق که طبری روایت کرده در این مقام ایراد نموده می شود ابی سعید الخدری رضی الله عنه
ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اخذ الرایة فهزها ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت کنند بدرستیکه رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم گرفت رایت را و جنبانید آنرا ثم قال من یأخذها بحقها فجاء فلان فقال انا فقال صلی الله علیه وآله وسلم
والذی کرم وجه محمد صلی الله علیه وآله وسلم لا اعطیها رجلا لا یفر هاک یا علی فانطلق حتی فتح الله علیه خیبر و فدک و جاء
بعجوتهما وقدیدها رواه الطبری پس فرمود آن سرور نیست که بگیرد این رایت را براستی و برای ادای حق او یعنی فتح

الدین از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت کنند که گفت عمار بدرستی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مر علی را رضی الله عنه
یا علی خوش وقت باد کسی را که دوست دارد و تصدیق کند ترا در قول و فعل تو و ویل نصیب کسی که دشمن دارد ترا
و تکذیب کند در تو   انس رضی الله تعالی عنه قال نظر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الی علی ابن ابی طالب فقال انت
سید فی الدنیا و سید فی الآخرة و من احبک فقد احبنی و من احبنی فقد احب الله و من ابغضک فقد ابغضنی و من
ابغضنی فقد ابغض الله فویل لمن ابغضک بعدی معنای این حدیث گذشت   عمرو بن شاس الاسلمی و کان من
اصحاب الحدیبیة رضی الله عنه قال خرجت مع علی کرم الله وجهه الی الیمن فجفانی فی سفری ذلک حتی وجدت فی نفسی
علیه فلما قدمت اظهرت شکایته فی المسجد حتی بلغ ذالک النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی ناس من اصحابه فلما
رانی ابدنی عینیه یقول حدد الی النظر حتی اذا جلست قال صلی الله علیه و آله و سلم یا عمرو والله لقد آذیتنی قلت اعوذ
بالله ان اوذیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بلی من اذی علیا فقد اذانی   قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم من احب علیا فقد احبنی و من ابغض علیا فقد ابغضنی و من اذی علیا فقد اذانی و
من اذانی فقد اذی الله رواهما الطبری و قال فی الاول اخرجه احمد و فی الثانی اخرجه ابو عمر النمری یا طبری روایت
کنند از عمرو بن شاس اسلمی که بود از اصحاب حدیبیه رضی الله عنه که گفت بیرون آمدم با علی کرم الله وجهه بسوی یمن پس جفا نمود
مرا در سفر من تا آنکه یافتم در نفس خود بر وی شکایتی و ملالی پس هرگاه آمدم ظاهر کردم شکایت او را در مسجد تا آنکه
رسید این خبر پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که نشسته بود در مردمانی که از اصحاب آن سرور بودند پس هرگاه دید مرا
آن سرور انگشت او ردور هر دو چشم خود می گفت در حالی که تیز کرد نظر را بسوی من تا آنکه هرگاه نشستم فرمود صلی الله
علیه و آله و سلم یا عمرو قسم خدا هر آینه ایذا دادی تو مرا گفتم پناه می جویم بخدا از این امر که ایذا دهم ترا یا رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم آری کسی که ایذا دهد علی را پس تحقیق ایذا داد مرا و در روایتی از عمرو مذکور مسطور است
که هر که ایذا داد مرا ایذا داد خدا را   انس رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم انه قال حب علی
ابن ابی طالب رضی الله عنه حسنة لا یضر معها سیئة و بغضه سیئة لا ینفع معها حسنة رواه محی السنة عن الشیخ
ابی رشید اسماعیل بن غانم عن الحافظ الامام ابی سعید محمد بن محمد المطرزی عن الامام الحافظ الجلیل ابی نعیم
الاصفهانی باسناده امام محی السنة روایت کند از انس رضی الله عنه و از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدرستیکه

علیه وآله وسلم روز حیات خیبر که البته این رایت خواهم داد این رایت مردی را که دوست میدارد خدا و رسول را و فتح کند الله تعالی

بر دست وی گفت عمر رضی الله عنه که نخواستم و دوست نداشتم امارت را مگر آن روز پس حاضر شدم پس خواند رسول الله صلی الله علیه

وآله وسلم علی را پس داد او را رایت قال اخرجه مسلم گفت فقیر که این حدیث را مسلم بر آورده

و ترغیب و تحریض و دوستی و محبت جناب امیر المومنین علی کرم الله وجهه و سخاوت او و در منع و تحذیر از عداوت

و سب وی و در بیان آنکه هر که دشمنی ورزید با وی دشمنی کرد با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و آنکه او را دوست

داشت پیغمبر را دوست داشت و هر که اطاعت او نمود و مطیع شد پیغمبر را صلی الله علیه وآله وسلم و هر که او را حرب کرد با پیغمبر حرب نمود

ام سلمه رضی الله عنها قالت انی اشهد انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول من احب علیا

فقد احبنی ومن ابغض علیا فقد ابغضنی ومن ابغضنی فقد ابغض الله عز وجل رواه الطبرانی قال اخرجه المخلص الذهبی و

اخرجه غیره من حدیث عمار بن یاسر رضی الله عنه وزاد فیه من تولی علیا فقد تولانی ومن تولانی فقد تولی الله طبرانی

از ام سلمه روایت کند رضی الله عنها که گفت گواهی میدهم بدرستی که شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه وآله

وسلم که می فرمود شخصی که دوست دارد علی را پس بتحقیق دوست داشت مرا و کسی که دشمن داشت علی را و با او

عداوت ورزید پس بتحقیق دشمن داشت مرا و کسی که دشمن داشت مرا دشمن داشت خدا را عز وجل و از عمار بن یاسر

رضی الله عنه این حدیث مرویست و زیاده کرده عمار در آن که با علی تولا نمود او را دوست داشت مرا پس

بتحقیق دوست داشت خدا را   ابن عباس رضی الله تعالی عنه قال ان النبی صلی الله علیه وآله وسلم نظر الی علی

ابن ابی طالب رضی الله عنه ثم قال انت سید فی الدنیا وسید فی الآخرة من احبک فقد احبنی وحبیبک حبیب الله ومن

ابغضک فقد ابغضنی وبغیضک بغیض الله والویل لمن ابغضک رواه شمس الدین شمس الدین روایت

کند از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما که گفت بدرستی که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دید بسوی علی ابن ابی طالب

رضی الله عنه پس فرمود که تو سید هستی در دنیا و سید هستی در آخرت کسی که دوست دارد ترا پس بتحقیق دوست داشت

مرا و دوست تو دوست خداست و هر که دشمن داشت ترا پس بتحقیق دشمن داشت مرا و بغض دارنده از تو بغض

دارنده خداست و ویل مر کسی را که دشمن دارد ترا   عمار بن یاسر رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وآله وسلم

قال لعلی یا علی طوبی لمن احبک وصدق فیک والویل لمن ابغضک وکذب فیک رواه شمس الدین شمس

پس گفت عبدالله پسر را بگیر دست مرا ز برای عبدالله و آخر عمر نابینا شده بود و گفت به پسر ای پسر این قوم چه می‌گفتند
پس رفت پسر او دستش را تا آن که بیاورد عبدالله را بسوی آن قوم پس گفت رضی الله عنه کیست از شما که سب کند
خدای تعالی را پس گفتند آن قوم سبحان الله هر که سب کند خدای تعالی را پس تحقیق او مشرک است کافر شد گفت عبدالله
پس کیست از شما که دشنام می‌دهد رسول الله را صلی الله علیه و آله و سلم گفتند که سبحان الله هر که دشنام
دهد رسول الله را صلی الله علیه و آله و سلم گفتند که سبحان الله هر که دشنام دهد رسول الله را صلی الله علیه و آله
و سلم پس تحقیق کافر شد گفت عبدالله رضی الله عنه کیست از شما که دشنام می‌دهد مر علی را گفتند بدرستی که
این معنی واقع شد گفت عبدالله رضی الله عنه پس قسم میخورم بخدا بدرستی که شنیده‌ام رسول الله را صلی الله علیه و آله
و سلم که می‌فرمود من سب علیا فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله و من سب الله فقد کبه الله علی وجهه فی
النار یعنی کسی که دشنام دهد علی را پس تحقیق دشنام داد مرا و هر که دشنام داد مرا او دشنام داد خدا را
و هر که خدا را دشنام داد پس تحقیق سرنگون کند او را خدا بر روی او در آتش جهنم بود عبدالله بن عباس
روی خود از آن قوم گردانید و بجانب خود روان شد و گفت مر پسر خود را که چه گونه دیدی روی های ایشان را پس
پسر که شاعر فصیح و بلیغ بود این بیت تصنیف کرده عرض نمود   نظروا الیک باعین محمرة   نظر التیوس
الی شفار الجازر   پس گفت عبدالله زیاده کن پدرت بر تو فدا باد پس گفت پسر   خزر الحواجب ناکسی اذقانهم
نظر الذلیل الی العزیز القاهر   پس باز گفت عبدالله زیاده کن که خدا باد بر تو پدر تو پس گفت پسر   احیاؤهم
خزی علی امواتهم   والمیتون فضیحة للغابر   این حدیث را بعینه امام محی السنة از حافظ ابی موسی مدینی
باسناد خود روایت کرده و زرندی هم بقدری اختلاف در بعض الفاظ این قصه روایت نموده و زرندی گفته
که هر گاه پسر عبدالله بن عباس این هر سه بیت خواند عبدالله گفت که چیزی زیاده کن پسر گفت زیاده از این
نزد من نیست پس عبدالله فرمود که نزد من برای ایشان زیاده هست و گفت رحمت کند حق تعالی را اگر موافق
باشد در این مضمون دعا مانند و این تصنیف کرده خواند عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنهما   او لعنت الله
والاعنینا   لمن نال سب مولی الوری جمیعا   فمن سبه سب خیر البرایا   اما شر قوم به فاعلینا
حسین بن علی رضی الله تعالی عنه قال حدثنی ابی علی بن ابی طالب اخذ بشعره منها جدی رسول الله

فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که علی ابن ابی طالب رضی الله عنه حسنه ایست که ضرر نخواهد کرد با این حب هیچ بدی که از
محبت علی بوجود آید و عداوت علی سیئه ایست که نفع نخواهد بخشید با این بدی هیچ نیکی که از عدو علی بعمل آید   ابن عباس
رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لو اجتمع الناس کلهم علی حب علی بن ابی طالب لما خلق الله عز و جل النار
رواه محی السنة باسناده عن محمد بن اسحاق عن الزهری عن سعید بن المسیب عن ابن عباس رضی الله عنهم محی السنة
از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اگر جمع می شدی
تمام خلق بر محبت علی ابن ابی طالب یعنی یک کس هم عداوت او نورزیدی و همه کس محب این بودندی هرآئینه پیدا
نه کردی خدای عز و جل آتش دوزخ را   جابر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جاءنی جبرئیل
من عند الله بورقة آس خضراء مکتوب فیها ببیاض انی افترضت محبة علی ابن ابی طالب علی خلقی فبلغهم ذالک
عنی رواه محی السنة باسناده عن محمد بن اسحاق عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جده عن جابر رضی الله عنهم محی السنة
روایت کند باسناد خود از محمد بن اسحاق از امام جعفر صادق از پدر خود امام محمد باقر از جد او و از جابر انصاری
رضی الله عنهم روایت کند که گفت جابر فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آورد مرا جبرئیل علیه السلام از نزد خدا تعالی
بورق آس سبز که در و مکتوب بود از سفیدی بدرستی که فرض کردم محبت علی ابن ابی طالب را بر خلق من پس رسان
خلق را این خبر و آس درخت مورد را گویند   ابن عباس رضی الله عنهما قال اشهد بالله لسمعت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم یقول من سب علیا فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله و من سب الله عز و جل اکبه علی منخریه
رواه الطبری و قال خرجه ابو عبد الله من الجدلی و خرج الامام احمد منه من حدیث ام سلمه سمعت رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم من سب علیا فقد سبنی الطبری از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت گواه می دارم
خدا را که هر آئینه شنیده ام رسول الله را صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود هر که سب کند علی را پس تحقیق سب کرد مرا پس
تحقیق که سب کرد خدا را و هر که سب کرد خدا را واژگون کند خدا بر هر دو سوراخ بینی یعنی او را سرنگون بجهنم رساند
و امام احمد حنبل روایت کند از ام سلمه رضی الله عنها که شنیدم رسول الله را صلی الله علیه و آله و سلم که هر که دشنام
دهد علی را پس تحقیق دشنام داد مرا   رضی الله عنه روایت کند از عبد الله عباس رضی الله عنهما
که او را خبر رسید که قومی واقع می شوند در علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه یعنی زبان بسب و شتم می گشودند

منافقین را مثل زدند شترا جنی و این که من گفتم قول صادق مصدوق است یعنی قول رسول اعظم صلی الله علیه و آله
وسلم و تحقیق زبان کاربا و شیخ که افتخار السید بران سرور علی امیر المومنین رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم
انه قال لو ان عبدا عبد الله عز و جل مثل ما قام نوح فی قومه وکان له مثل احد ذهبا فانفقه فی سبیل الله ومد فی عمره حتی حج
الف عام علی قدمیه ثم قتل مظلوما بین الصفا والمروة ولم یوالک یا علی لم یشم رائحة الجنة ولم یدخلها رواه محیی السنة
عن الشیخ محمد بن اسماعیل بن ابی نصر یعرف بدا بکفا عن سید قومه و زمانه و اورع عصره و داود بن ابی علی الحداد الحسن
ابن احمد عن الحافظ الورع والامام البارع ابی نعیم باسناده عن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب عن ابیه عن
جده عن علی رضی الله عنهم محیی السنة از زید بن علی بن الحسین روایت کند و او از پدر خود علی بن الحسین و او
از جد خود علی بن ابی طالب رضی الله عنهم که روایت کرد علی بن ابی طالب از رسول صلی الله علیه و آله وسلم
بدرستی فرمود آن سرور مر او را یعنی مر علی را که اگر بدرستی که بنده عبادت کند خدای عز و جل را مدت مدید
چون مدتی که نوح علیه السلام در قوم خود زنده بود و باشد مر آن بنده را چون کوه احد طلا پس صرف کند آن را در راه
خدا و دراز شود عمر او تا آن که پیاده به هزار حج گذارد و بعد از این همه طاعات عابد فی وما کشته شود مظلوم میان صفا و مروه
لیکن با وصف این سعی و جهاد دوست ندارد ترا یا علی هرگز نخواهد شمید بوی بهشت و در نیاید در و
ابی رزین الاسدی قال سمعت الحسین بن علی رضی الله عنهما یقول من احبنا لله نفعه الله تعالی بحبنا ومن احبنا
لغیر ذلک فان الله یفعل ما یرید ان حبنا اهل البیت لیساقط الذنوب عن العباد کما یساقط الریح الورق
من الشجر رواه محیی السنة عن ابی طاهر روح الرازانی عن ابی علی الحداد عن ابی نعیم باسناده ویروی ان علی
ابن الحسین رضی الله عنهما جاء قوم من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یعودونه من علته فقالوا کیف
اصبحت یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فدتک انفسنا قال فی عافیة والله محمود وکیف اصبحتم جمیعا قالوا
قالوا اصبحنا والله لک یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم محبین وادین فقال لهم من احبنا لله اسکنه الله
فی ظل ظلیل یوم لا ظل الا ظله ومن احبنا یرید مکافاتنا کافاه الله تعالی عنا بالجنة ومن احبنا لعرض دنیا آتاه
الله تعالی رزقه من حیث لا یحتسب رواه شمس الدین محیی السنة از ابی رزین اسدی روایت کند که گفت او شنیدم حسین
بن علی را رضی الله عنهما که می گفت کسی که دوست دارد ما را حسبة لله سودمند کند او را الله تعالی بنا بر محبت ما و کسی که

عليه وآله وسلم آخذ بشعره منه قال من آذى شعرة منك فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله ومن آذى الله لعنه الله
ملء السموات والارض رواه في السنة عن الشيخ الصالح ابي بكر محمد بن احمد بن ابي شامة عن الحافظ سليمان ابن ابراهيم
عن الامام الحافظ ابي بكر بن مردويه باسناده ورواه شمس الدين مسلسلا عن ارطاة بن حبيب قال حدثني ابو خالد
الواسطي وهو آخذ بشعره قال حدثني زيد بن علي وهو آخذ بشعره قال حدثني علي ابن الحسين وهو آخذ بشعره قال حدثني علي بن
ابي طالب وهو آخذ بشعره قال حدثني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو آخذ بشعره فذكر الحديث بتمامه وفي
السنة از حسين بن علي رضي الله عنهما روايت كند كه گفت حسين بن علي كه حديث كرد پدر من علي
بن ابي طالب در حالي كه گرفته بود علي موي خود را بدست كه حديث كرد من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
گرفته موي مبارك خود را فرمود كه هر كه ايذا رساند يك موي ترا پس بتحقيق ايذا داده مرا و كسي كه
ايذا داد مرا پس بتحقيق ايذا داد حق تعالى را و هر كه ايذا داد الله تعالى را لعنت كند او را الله تعالى به پري آسمانها
و زمين و شمس الدين هم اين حديث را مسلسل روايت كرده از مشايخ خود از زيد بن علي و او از علي بن حسين
تا آخر اين حديث و هر يك موي خود گرفته اين روايت كردند علي بن طلحه مولى بني امية قال حج معاوية
وحج معه معاوية بن خديج وكان من اسب الناس لعلي رضي الله عنه فمر بالمدينة والحسن بن علي رضي الله عنهما جالس فقيل له هذا
معاوية بن خديج الساب لعلي كرم الله وجهه فقال علي بالرجل فاتاه فقال له الحسن انت معاوية بن خديج قال
نعم قال انت الساب لعلي فكانه استحى فقال له الحسن اما والله لئن وردت عليه الحوض وما اراك ترده لتجدنه مشمر
الازار على ساق يذود عنه رايات المنافقين ذود غريبة الابل قول الصادق المصدوق وقد خاب من افترى رواه
شمس الدين از علي بن طلحه مولاي بني امية روايت كند كه گفت حج نمود معاوية بن ابي سفيان و با او معاوية
بن خديج همراه بود و معاوية بن خديج ساب ترين مردم بود مر علي را يعني دشنام از همه بسيار داد علي را پس گذشت بمدينه
و حسن بن علي نشسته بود پس مردمان عرض كردند كه همين است معاوية بن خديج ساب علي كرم الله وجهه پس فرمود بيارند
نزد من آن مرد را پس آمد پس فرمود حسن كه توئي معاوية بن خديج گفت آري پس فرمود توئي ساب علي پس
معاوية بن خديج حيا نموده لب باز نكشود پس فرمود او را حسن قسم خدا اگر بيني اگر وارد شوي بر علي حوض كوثر را
و مي دانم كه وارد نشوي بالحوض اگر وارد شوي هر آينه ببيني علي را دامان برچيده بالاي ساق كه مي راند از حوض رايات

قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول یا علی من فارقنی فقد فارق الله ومن فارقک فقد فارقنی رواه
الطبری وقال اخرجه احمد فی المناقب طبری از ابی ذر غفاری رضی الله عنه روایت کند که شنیدم رسول الله را صلی الله علیه
وآله وسلم که می فرمود یا علی هر که مرا گذاشت پس بتحقیق خدا را گذاشت و هر که ترا گذاشت پس بتحقیق او مرا گذاشت
طبری گفت که این حدیث را احمد بن حنبل در کتاب مناقب روایت کرده است   علی رضی الله عنه انه قال والذی
فلق الحبة وبرأ النسمة انه لعهد النبی صلی الله علیه وآله وسلم الی انه لا یحبنی الا مؤمن ولا یبغضنی الا منافق اخرجه مسلم مسلم از علی
رضی الله عنه روایت کند بدرستی که گفت او قسم بحق آنکه شکافت دانه را برای رویانیدن و آفرید ارواح را بدرستی که
هر آئینه عهد نمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بسوی من بدرستی که دوست ندارد مرا مگر مؤمن و دشمن ندارد مرا مگر منافق
المطلب بن عبد الله بن حنطب رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ایها الناس اوصیکم بحب اخی
وابن عمی علی بن ابی طالب فانه لا یحبه الا مؤمن ولا یبغضه الا منافق اخرجه احمد فی المناقب احمد بن حنبل از مطلب بن
عبد الله بن حنطب رضی الله عنه روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ای مردمان وصیت
می کنم شما را بدوستی برادرم و پسر عم من علی بن ابی طالب بدرستی که دوست نخواهد داشت او را
مگر مؤمن و عداوت نخواهد کرد او مگر منافق   جابر رضی الله تعالی عنه قال ما کنا نعرف المنافقین الا ببغضهم
علیا اخرجه احمد وعند الترمذی معناه روی الدربة الطبری بهذا السیاق احمد بن حنبل از جابر بن عبد الله روایت کند
که گفت جابر که ما نمی شناختیم منافقان را مگر بدشمن داشتن ایشان علی را   نافع عن ابن عمر رضی الله عنهما قال سألت
النبی صلی الله علیه وآله وسلم عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه فغضب وقال ما بال اقوام یذکرون من له منزلة
الا من احب علیا فقد احبنی ومن احبنی رضی الله عنه ومن رضی الله عنه کافاه بالجنة الا ومن احب علیا تقبل صلوته وصیامه
وقیامه واستجاب الله له دعاءه الا ومن احب علیا استغفرت له الملائکة وفتحت له ابواب الجنان فدخل من ای باب
شاء بغیر حساب الا ومن احب علیا لا یخرج من الدنیا حتی یشرب من الکوثر ویاکل من شجرة طوبی ویری مکانه من الجنة
الا ومن احب علیا هون الله علیه تبارک وتعالی سکرات الموت وجعل قبره روضة من ریاض الجنة الا ومن احب
علیا اعطاه الله فی الجنة بعدد کل عرق فی بدنه مدینة فی الجنة الا ومن احب علیا بعث الله الیه ملک الموت
برفق ودفع عنه هول منکر ونکیر ونور قبره وبیض وجهه الا ومن احب علیا اظله الله فی ظل عرشه مع الصدیقین

دوست دارد برای امری دیگر از امور دنیا پس بدرستی که حق تعالی کند هر چه خواهد بدرستی که دوستی ما اهل بیت هر آینه
می‌ریزاند گناهان را از بنده گمان چنانکه می‌ریزاند باد برگها را از درخت نیز مروی است که آمد قومی از اصحاب رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم نزد علی بن حسین به تعزیت بیمار بر رأی پس گفتند به او چگونه صبح نمودی یا ابن رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم فدا باد بر تو روحهای ما فرمود بعافیت و الله تعالی حمد کرده شده است به چگونه صبح کردید شما همه گفتند
که صبح کردیم ما والله یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دوستان و محبان شما را پس فرمود مر ایشان را اگر کسی دوست
دارد ما را الله ساکن سازد او را الله تعالی در سایه و از روزی که هیچ سایه نه باشد مگر سایه او سبحانه یعنی در روز قیامت و
کسی دوست دارد ما را برای آنکه بدل احسانهای ما نماید جزا دهد او را حق تعالی از آنچه بهشت و کسی که دوست دارد ما را
برای متاع دنیا می‌دهد او را الله تعالی روزی بی حساب   علی قال طلبنی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فوجدنی فی حائط
نائما فضربنی برجله و قال قم فوالله لارضینک انت اخی و ابو ولدی تقاتل علی سنتی من مات علی عهدی فهو
فی کنز الجنة و من مات علی عهدک فقد قضی نحبه و من مات بحبک ختم الله له بالامن و الایمان ما طلعت شمس او غربت
رواه الطبری و قال خرجه احمد طبری از علی رضی الله عنه روایت کند که جبرئیل روزی رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم بیافت مرا خفته در حائطی و دیواری پس زد مرا به پای خود فرمود صلی الله علیه و آله و سلم برخیز پس
قسم به خدا هر آینه خشنود می‌کنم ترا که تو برادر منی و پدر اولاد منی جنگ خواهی کرد تو برای اقامت سنت من و کسی که
میرد بر عهد من پس آن کس در گنج بهشت است و هر که میرد بر عهد تو پس روان شد حاجت او و کسی که میرد در محبت تو
ختم کند الله تعالی مر او را امن و امان تا زمانی که طلوع کند آفتاب یا فرو رود تا بقیامت با امن و امان باشند
و گفت طبری که این حدیث را آورده امام احمد بن حنبل   ابی ذر الغفاری رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم لعلی من اطاعک فقد اطاعنی و من اطاعنی فقد اطاع الله و من عصاک فقد عصانی
رواه الطبری قال الامام ابو بکر الاسماعیلی فی معجمه و خرجه الخجندی و زاد و من عصانی فقد عصی الله طبری از ابی
ذر غفاری رضی الله عنه روایت کند که گفت ابوذر فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مر علی را که هر که
فرمانبردار تو باشد پس بتحقیق فرمانبرداری کرد مرا و کسی که فرمانبرداری کرد و کسی که فرمانبرداری کرد مرا
فرمانبرداری کرد خدا را و کسی که نافرمانی کرد ترا نافرمانی کرد مرا پس بتحقیق نافرمانی کرد خدا را   رضی الله عنه

علی را بکفارت دهد او را الله تعالی از نیکی های ورا و در گذارد از گناهان او و باشد او رفیق حمزه سید الشهدا در بهشت و آگاه
باشید هر که دوست دارد علی را امیر و باید حق تعالی معرفت در دل او و جاری کرد اندر زبانش صواب و گشاده کند
الله تعالی مر او را درهای رحمت و آگاه باشید هر که دوست دارد علی را او از دنیا و را فرشتگان از زیر عرش
که یا عبد الله از سر گیر عمل را که بتحقیق بخشید الله تعالی مر ترا همه گناهان و آگاه باشید هر که دوست دارد علی را بنهد الله تعالی
بر سر او تاج کرامت و بپوشاند او را لباس سلامت که در دار بهشت مکرم باشند و از آفات این سلامت ماند و آگاه
باشید هر که دوست دارد علی را بگذرد از پل صراط چون برق گذرنده و آگاه باشید هر که دوست دارد علی را و تولا
از وی نماید بنویسد مر او را الله تعالی خلاصی از دوزخ و گذشتن بر صراط و امان از عذاب و آگاه باشید که هر که دوست
دارد علی را گشاده نه کرده برای او دیوان و ایستاده نه کرده شود برای او ترازو و گفته شود مر او را که
بی حساب به بهشت در آی و آگاه باشید هر که دوست دارد علی را ایمن باشد از حساب و میزان و صراط و آگاه باشید
هر که بمیرد بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم مصافحه کنند او را فرشتگان و زیارت کنند او را پیغمبران
علیهم السلام و بر آرد حق تعالی هر حاجتی که باشد او را از نزد خود سبحانه و آگاه باشید هر که بمیرد بر دوستی آل
محمد صلی الله علیه و آله و سلم من ضامنم او را به بهشت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم این را سه بار و گفت
محی السنة که قتیبة بن سعید ابو رجا گفت که بود حماد بن زید نازی کرد با این حدیث و می گفت که همین اصل
است اگر فائز شوی با این سعادت اعظم ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم من سره ان یحیی حیاتی و یموت مماتی و یسکن جنة عدن التی غرسها الله تعالی بیده فلیوال
علیا من بعدی و لیوال ولیه و لیقتد بالائمة من بعدی فانهم عترتی خلقوا من طینتی و رزقوا فهما و علما و ویل
للمکذبین بفضلهم من امتی القاطعین فیهم صلتی لا انالهم الله شفاعتی رواه محی السنة از عبد الله بن عباس
رضی الله عنهما روایت کند که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که خواهد که زندگانی کند چون زندگی
من و بمیرد چون مردن من و ماند در جنت عدن که نشانده است الله تعالی درختان او را بدست خود باید که دوست
دارد علی را و دوست دارد دوستان او را و پیروی کند و متابعت نماید با امامان که بعد من خواهند آمد زیرا که
ایشان اولاد منند و آفریده شده اند از گل من و روزی یافته اند فهم و علم را و ویل مر کسی را که تکذیب کند فضل ایشان را

والشهداء الا ومن احب عليا نجاه الله من النار الا ومن احب عليا تقبل الله منه حسناته وتجاوز عن سيئاته وكان في الجنة
رفيق حمزة سيد الشهداء الا ومن احب عليا اثبت الله الحكمة في قلبه واجرى على لسانه الصواب وفتح له ابواب الرحمة
الا ومن احب عليا ناداه ملك من تحت العرش ان يا عبد الله استأنف العمل فقد غفر الله لك الذنوب كلها الا
ومن احب عليا وضع الله على راسه تاج الكرامة والبسه حلة السلامة الا ومن احب عليا مر على الصراط كالبرق اللامع الا ومن
احب عليا وتولاه كتب الله له براءة من النار وجوازا على الصراط وامانا من العذاب الا ومن احب عليا لا ينشر له ديوان ولا
ينصب له ميزان ويقال له ادخل الجنة بغير حساب الا ومن احب عليا امن من الحساب والميزان والصراط الا ومن مات على
حب آل محمد صافحته الملائكة وزارته الانبياء وقضى الله له كل حاجة كانت له عند الله عز وجل الا ومن مات على حب آل
محمد صلى الله عليه وآله وسلم فانا كفيله بالجنة قالها ثلاثا قال جامع الاسرار باسناده وقال قال قتيبة بن سعيد ابو رجاء
كان حماد بن زيد يفتخر بهذا الحديث ويقول هو الاصل ان تعرف به اهل السنة از نافع روايت كنند كه عبد الله بن عمر رضي الله عنهما
گفت كه پرسيدم پيغمبر را صلى الله عليه وآله وسلم از نشان على ابن ابى طالب رضى الله عنه پس غضب آمد آنسرور فرمود
كه چيست حال قومى كه ذكر مى كنند منزلت مرا كه منزلت او منزلت من است آگاه باشيد كسى كه دوست دارد على را پس بتحقيق
دوست داشته است مرا وكسى كه دوست داشته است مرا خشنود شود از وى حق تعالى وكسى كه خشنود شود از وى حق تعالى جزا دهد
او را بهشت آگاه باشيد هر كه دوست دارد على را مقبول شود نماز او وروزه او وشب بيدارى او وقبول كند
الله تعالى مر او را دعاى او آگاه باشيد هر كه دوست دارد على را مغفرت خواهند براى او فرشتگان وگشاده شود
براى او درهاى بهشت پس درآيد از هر درى كه خواهد بى حساب آگاه باشيد هر كه دوست دارد على را نه برآيد
از دنيا يعنى نميرد تا آنكه بياشامد آب از كوثر وخورد از شجره طوبى وببيند مكان خود را از بهشت آگاه باشيد
هر كه دوست على را آسان كند حق تعالى بر وى سكرات موت وگرداند قبر او را باغى از باغهاى بهشت آگاه باشيد هر كه
دوست دارد على را ببخشد او را در بهشت بشمار هر رگى كه در بدن اوست شهرى در بهشت آگاه باشيد كسى كه دوست
دارد على را فرستد حق تعالى بسوى او ملك الموت را برحمى وى ودور گرداند از وى هول منكر ونكير وروشن كند قبر او را
وسفيد گرداند او را آگاه باشيد هر كه دوست دارد على را سايه دهد او را حق تعالى در سايه عرش خود با صديقان و
شهيدان آگاه باشيد كسى كه دوست دارد على را نجات دهد او را از آتش جهنم آگاه باشيد كسى كه دوست دارد

ابی ذر رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول لعلی ان الله عزوجل اخذ میثاق المومنین
علی حبک واخذ میثاق المنافقین علی بغضک فلو ضربت خیشوم المومن ما ابغضک ولو نثرت الدنانیر علی المنافق
ما احبک یا علی لا یحبک الا مومن تقی ولا یبغضک الا منافق رواه فی السنه یعنی از ابی ذر غفاری
رضی الله عنه روایت کند که گفت ابوذر که شنیدم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که می فرمود مر علی کرم
الله وجهه به درستی که الله تعالی گرفت عهد از مومنان بر دوستی تو و گرفت عهد از منافقان بر عداوت تو اگر زده
شود خیشوم مومن را عداوت نخواهد ورزید از تو واگر ریخته شود دینارها بر منافق دوست خواهد داشت
ترا یا علی یا علی دوست نخواهد داشت ترا مگر مومن پرهیزکار و دشمن نخواهد داشت مگر منافق شقی
الصلصال ابن الدلهمس رضی الله عنه قال کنت عند النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال لعلی کذب
من زعم انه یحبنی ویبغضک روی السنه روایت کند از صلصال بن دلهمس رضی الله عنه که کنیت او ابو الغضنفر
است و در صحابه هم نام او کسی نبوده گفت صلصال که بودم نزد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود مر علی را
که دروغ گوست کسی که گمان کند که دوست میدارد مرا و دشمن میدارد ترا و مع تتمه حدیث مذکور مسند
الا من احبک فقد احبنی ومن احبنی فقد احب الله تعالی وادخله الجنه ومن ابغضک فقد ابغضنی ومن ابغضنی فقد
ابغضه الله تعالی وادخله النار رواه فی السنه باسناده وقال الصلصال بن الدلهمس بن جندله بن المحجب بن
الاعز بن الغضنفر بن تیم بن ربیعه فکنیته ابو الغضنفر لیس فی الصحابه سمیه حذیفه رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من سره ان یحیی حیوتی ویموت میتتی ویتمسک بالقصبه الیاقوته التی
خلقها الله تعالی بیده ثم قال لها کونی فکانت فلیتول علیا ابن ابیطالب من بعدی رواه الامام الحافظ ابو نعیم
حافظ ابو نعیم روایت کند از حذیفه رضی الله عنه که گفت حذیفه فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
هر که را خوش آید که زندگانی کند زندگانی من و بمیرد چون مردن من و بدست آرد چوب سرخی که پیدا کرد
او را الله تعالی بید قدرت خود پس فرمود او را که بشو پس موجود شد هر که چنین خواهد باید که دوست
دارد علی ابن ابی طالب را بعد من زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
من اراد ان یتمسک بالقضیب الاحمر الذی غرسه الله عزوجل فی جنه عدن بیمینه فلیتمسک بحب علی بن ابی

و از امت من باشند و قطع کنند صله رحم مرا نخواهد رسانید الله تعالی ایشان را شفاعت من   ابن عباس
رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حب علی یاکل الذنوب کما یاکل النار الحطب اخرجه الملا
ملا از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت او فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که دوستی
علی می خورد گناهان را چنانچه می خورد آتش چوب را   فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قالت قال رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم ان السعید کل السعید من احب علیا فی حیاته و بعد مماته اخرجه احمد بن حنبل روایت
کند از فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علیها که گفت او فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به درستی که
نیکبخت کل نیکبخت چنانچه باید کسی است که دوست دارد علی را در حیات او و بعد وفات او رضی الله عنه   ابن
عباس رضی الله عنهما قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول طوبی لمن احبک و صدق فیک و ویل
لمن ابغضک و کذب فیک اخرجه الطبرانی عن عمرو العبدی معنی این حدیث سابق گذشت   انس بن مالک رضی
الله تعالی عنه قال صعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم المنبر فذکر قولا کثیرا ثم قال این علی بن ابی طالب فوثب
الیه و قال ها انا ذا یا رسول الله فضمه الی صدره و قبل عینیه و قال باعلی صوته یا معاشر المسلمین هذا اخی و ابن
عمی و حبیبی هذا دمی و لحمی و شعری هذا اسد الله و سیفه فی ارضه علی عدائه علی مبغضیه لعنة الله و لعنة اللاعنین والله
منه بری و انا منه بری فمن احب ان یتبرأ من الله و منی فلیتبرأ من علی و لیبلغ الشاهد الغائب ثم قال اجلس
یا علی قد غفر الله لک ذنبک اخرجه ابو سعد فی شرف النبوة روی الطبری هذه الاربع بهذا السیاق طرفا(?)
از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که گفت انس روزی بالای منبر آمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
پس ذکر کرد کلمات بسیار بعده فرمود کجا است علی بن ابی طالب پس جهید و دوید بسوی آن سرور و گفت منم اینجا یا رسول
صلی الله علیه و آله و سلم پس آن سرور او را بسینه خود چسبانید و بوسه داد هر دو چشم او را فرمود باواز بلند خود ای گروه
مسلمانان این برادر من است و ابن عم من و محبوب من این خون من و گوشت من و موی من است این شیر خدا است و
شمشیر خدا در زمین او بر دشمنان او و سجانه(?) بر دشمنان علی لعنت خدا باد و لعنت دیگر لعنت کننده گان از فرشتگان
و خدا بیزار است از و و من از و بیزارم کسی که خواهد که بیزار شود از خدا و از من پس باید که بیزار شود از ~~خدا او~~ علی
و باید که رساند حاضر این خبر را بغایب پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بنشین یا علی تحقیق بخشید الله تعالی مر ترا گناهان ترا

در روز دویم و روز سیوم پس فرمود صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که علی از آن جهار است   اصبغ بن نباته رضی الله
عنه قال سئل سلمان الفارسی رضی الله عنه عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه فقال سمعت رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم یقول اولکم بعلی بن ابی طالب فانه مولاکم فاحبوه و هو امامکم فاتبعوه و عالمکم فاکرموه و قائدکم الی
الجنة فعززوه و اذا دعاکم فاجیبوه و اذا امرکم فاطیعوه احبوه بحبی و اکرموه بکرامتی ما قلت لکم فی علی الا ما امرنی
به ربی جلت عظمته رواه محیی السنة محی السنة از اصبغ بن نباته روایت کند که پرسیدند سلمان فارسی را رضی الله
عنه از شان علی بن ابی طالب کرم الله وجهه پس گفت سلمان که شنیدم رسول الله را صلی الله علیه و آله و سلم که
می گفت بولایت می کنم و می نمایم بشما علی ابن ابی طالب زیرا که او مولای شماست پس دوست دارید او را
او امام شماست پس پیروی کنید او را او عالم قوم شماست پس اکرام او بجا آرید و عصاکش بسوی بهشت است شما را
بسوی بهشت پس عزت و احترام او نمائید و هرگاه که بخواند او شما را پس قبول امر نمائید و هرگاه امر کند او
شما را پیروی فرمان او بجا آرید و دوست دارید او را بدوستی من و اکرام کنید او را بکرامت من نه گفتم
من شما را در باب علی مگر آن چیز که امر کرده مرا بآن پروردگار من جلت عظمته   این حکایت بعبارت
عربی در اصل کتاب مذکور بود بنابر طوالت کلام عبارت عربی حذف کرده اقتصار بر ترجمه آن نموده می آید
که سلیمان بن مهران الاعمش رحمة الله علیه روایت کند که من شبی بخانه خود میخفتم ناگاه بیدار شدم آواز آدمی
بدر شنیدم پس گفتم بغلام خود که این کس کیست گفت رسول ابی جعفر که امیر المومنین است و او اول خلفاء عباسیه بود
که خلافت از مروان بن بستد و این مروان آخر خلفای مروانیه بوده سلیمان گوید که من از خواب خوفناک
و هولناک برخاستم و از آن رسول پرسیدم که چرا آمدی گفت امیر المومنین ترا طلبیده است حاضر شو پس
متفکر ماندم در دل خود و پس در دل خود گفتم که مرا در این وقت نه طلبیده است مگر برای آنکه بپرسد از من فضایل
علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه و اگر خبر کنم از فضایل آنجناب مرا خواهد کشت پس ناامید شدم از زندگی
خود و قسم بخدا و آن رسول مرا به تعجیل بر فاقی متقاضی شد پس برخاستم و وصیت در باب امور خود و کفن پوشیدم
و حنوط کردم پس وقتی آمدم بر خلیفه پس گفت نزدیک بیا نزدیک رفتم تا آنکه زانو بزانوی او نشستم پس یافت
از من خلیفه بوی حنوط پس گفت بالله بمن راست گوی که مرا او که ترا بردار کشم عرض کردم چه چیز یا امیر

رواه فی مسنده باسناده الی ابی نعیم الحافظ سیم حدیث گذشت   ابن ابی لیلی عن الحسن بن علی رضی الله عنهم قال
قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ادع لی سید العرب یعنی علیا فقالت عائشة رضی الله عنها الست سید العرب
فقال صلی الله علیه وآله وسلم انا سید ولد آدم وعلی سید العرب فلما جاء ارسل الی الانصار فاتوه فقال صلی
الله علیه وآله وسلم یا معشر الانصار الا ادلکم علی ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعده ابدا قالوا بلی یا رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم هذا علی فاحبوه بحبی واکرموه بکرامتی فان جبرئیل علیه السلام امرنی بالذی قلت لکم عن الله
عز وجل رواه الحافظ ابو نعیم حافظ ابی نعیم روایت کند از ابن ابی لیلی واو از حسن بن علی رضی الله عنهم که گفت
حسن بن علی که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که بخوان برای من سید عرب را مراد او صلی الله علیه وآله
وسلم علی بود کرم الله وجهه پس گفت عائشه رضی الله عنها که نیستی تو سید عرب پس فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که من
سید تمام اولاد آدم ام چرا انبیا علیهم السلام وغیرهم وعلی سید عرب است پس هرگاه آمد علی کرم الله وجهه
فرستاد آن سرور آدم بطلب انصار پس آمدند انصار نزد آن سرور پس فرمود آن سرور صلی الله علیه وآله
وسلم که ای گروه انصار آگاه باشید که بنمایم شما را دلالت کنم بر چیزی که اگر چنگ زنید بدان
بعد از آن گمراه هرگز نخواهید شد گاهی انصار عرض کردند که آری بنما ما را یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
فرمود آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم آن چیز علی است پس دوست دارید او را بنا بر دوستی من و اکرام
کنید او را بکرامت من زیرا که جبرئیل علیه السلام امر نمود مرا بچیزی که گفتم شما را از نزد خدای عز وجل
بریدة رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم انه قال ذات یوم ان الله امرنی ان احب
اربعة من اصحابی واخبرنی انه یحبهم قال فقلنا من هم یا رسول الله قال صلی الله علیه وآله وسلم ان علیا منهم
ثم ذکر صلی الله علیه وآله وسلم فی الیوم الثانی والثالث فقال صلی الله علیه وآله وسلم ان علیا منهم
رواه فی مسنده باسناده صاحب مسند از بریده رضی الله عنه روایت کند واو از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
که فرمود روزی پیغمبر که الله تعالی امر فرمود مرا این که دوست دارم چهار کس را از اصحاب من و خبر داد مرا
حق تعالی پیغمبر که دوست میدارد حق هم آن چهار را بریده گفت که پرسیدیم که آن چهار کسند یا رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم پیغمبر که علی از آن چهار است پس همانا ذکر فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

از آسمان بلند کرد پیغمبر هر دو دست خود بسوی آسمان پس فرمود صلی الله علیه وآله وسلم اللهم انهما ان
اخذا برا او بحرا فاحفظهما وسلمهما یعنی الهی اگر باشند انهر دو گرفته باشند صحرا را یا دریا را پس نگهدار ایشان را
و سلامت دار ان هر دو را پس فرود آمد جبرئیل علیه السلام از آسمان پس گفت یا محمد بدرستی که خدای عزوجل
میخواند ترا سلام و می گوید که غم مخور و حزین مباش برای ان هر دو زیرا که ان هر دو فاضل و بهتر اند در دنیا
و فاضل و بزرگ اند در آخرت و پدر ان هر دو بهتر و افضل است از ان هر دو و ان هر دو خفته اند در حظیره بنی
نجار که قبیله ایست از عرب و تحقیق حق تعالی موکل کرد و برگماشت بر ان هر دو فرشته که محافظت میکند گفت عبدالله
بن عباس که برخاست رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شادمان با اصحاب خود تا آنکه آمدند حظیره بنی نجار را
پس یافتند و دیدند که حسن و حسین با معانقه نموده یعنی دست بیکدیگر در گردن یکدیگر انداخته میخوابند و فرشته برای ان هر دو
بر ایشان گسترده است که یکی بر خود و فرش زیر ان هر دو کرده و به دیگر ایشان را پوشیده است پس افتاد رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم بر ایشان و بوسه میداد و از شادی میگریست بیدار کرد تا آنکه خود بیدار شدند برداشت
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حسن را و جبرئیل علیه السلام حسین را برداشت پس از حظیره مذکوره برآمدند و
در روایتی آمده که برداشت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حسن را بر دوش راست خود و حسین را بر دوش چپ خود
و می فرمود والله هر آینه تکریم و تعظیم میکنم شما را چنانچه تکریم کرد الله تعالی شما را پس امیرالمومنین ابوبکر الصدیق
رضی الله عنه عرض کرد که بده مرا یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یکی را از این دو طفل تا سبک کنم از تو بار را
پس فرمود ان سرور صلی الله علیه وآله وسلم یا ابابکر نعم المطیان و نعم الراکبان و ابوهما افضل منهما
یعنی بهتر اند هر دو حامل و بهتر اند هر دو سوار و پدر این هر دو افضل است از این هر دو پس برآمد رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم تا آنکه به دروازه مسجد رسید پس فرمود ان سرور صلی الله علیه وآله وسلم یا بلال پیش بیار مردمان را پس
ندا داد و منادی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در مدینه پس جمع شدند مردم نزدیک رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم در مسجد پس بهر دو قدم خود ان سرور ایستاد بر سر منبر برآمد پس فرمود صلی الله علیه وآله وسلم ایها
گروه مردمان آگاه باشید که میخواهم دلالت میکنم شما را بر بهترین مردم از روی جد و جده یعنی بزرگی جد و جده
ایشان بهتر باشند گفتند صحابه آری بنما ما را یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که ان حسن و حسین اند که جد ایشان

المؤمنین فرمود که چه سبب است منوط خود را داده گفتم که آمد رسول تو در نصف شب که مرا نزد تو حاضر سازد پس گفتم در
دل خود که شاید که امیر المؤمنین مرا طلبیده است این وقت تا بپرسد از من فضایل علی کرم الله وجهه و شاید که
اگر خبر دهم او را مرا خواهد کشت پس وصیت نامه نوشتم و کفن پوشیدم سلیمان بن مهران گوید هرگاه که
من این کلام گفتم خلیفه بر تکیه افتاده بود به نشست بهیبت تمام پس گفت لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
می پرسم ترا بالله یا سلیمان که چند حدیث روایت می کنی در فضایل علی کرم الله وجهه سلیمان گفت که بسیار خلیفه گفت
که روایت کرده ای بر تو باد ای سلیمان چه قدر روایت می کنی بگوی گفتم ده هزار حدیث بلکه زیاده از آن پس خلیفه بر سر دو
زانوی خود آمد پس گفت که والله هر آینه حدیث گویم ترا که بینی در فضایل علی که فراموش کنی هر حدیثی را
که شنیده گفتم که حدیث کن مرا و فایده رسان بمن یا امیر المؤمنین که فدا ترا جزای خیر دهد گفت خلیفه که در اوایل
خروج خود گریخته بودم از بنی امیه بودم که می گشتم در شهرها و تقرب می جستم بسوی همه خلق به برکت بیان فضایل
علی کرم الله وجهه وایشان بدین تقریب مرا طعام می دادند و زاد و راحله همراه می کردند تا آنکه وارد شدم شهرهای
شام را و بر تن جز چادر کهنه هیچ نبود پس اقامت را شنیدم و حال آنکه من گرسنه بودم و در آمدم بمسجد تا نماز
گذارم و در دل من آمد که از کسی طعام شب خواهم پس هرگاه که سلام داد امام و در آمدند در مسجد دو طفل پس
سلام کردند پس متوجه شد امام بسوی ایشان هر دو پس گفت مرحبا بشما و مرحبا بآن کسانیکه نام شما همنام
ایشان است و در پهلوی من جوانی نشسته بود پس گفتم ای جوان این طفلان کیستند و این پیر کیست آن جوان گفت
که این امام پیر جد هر دو طفلان است و در این شهر کسی جز این پیر محب علی نیست لهذا این پیر نام یک طفل
حسن و نام دیگری حسین نهاده پس من شادمان برخاستم و گفتم آیا حاجت است بسوی حدیثی که خنک کند هر دو
چشم ترا گفت آن پیر اگر خنک کنی چشم مرا خنک کنم چشم ترا خلیفه گفت که گفتم که روایت کرد پدر من
از پدر خود و او از جد خود یعنی عبدالله بن عباس رضی الله عنهما که گفت عبدالله بودیم ما نشسته نزدیک رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم که ناگاه آمد فاطمه رضی الله عنها گریان بسوی پدر خود پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
گفت چه چیز ترا گریه در آورده یا فاطمه گفت ای پدر من برآمد حسن و حسین از خانه بیرون و ندانم که کجا شب کردند پس فرمود
مر او را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ای فاطمه گریه مکن پس قسم بخدائی که آفریده است ایشان هر دو را او مهربانتر است بایشان هر دو

ونه داده است ترا مگر برای این که دوست داری خدا و رسول وی را و آن پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم
پس حدیث کن مرا بحدیثی در باب علی گفتم که خبر داد مرا پدر من از پدر خود و او از جد خود که عبد الله بن
عباس است رضی الله عنهم که گفت عبد الله بن عباس که بودیم روزی نشسته نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
ناگاه آمد فاطمه رضی الله عنها گریست بسیار گریه کرد پس فرمود او را آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم که چه
چیز گریه در آورد ترا یا فاطمه گفت که ای پدر من عار داد مرا زنان قریش و گفتند که پدر تو تزویج کرد ترا بفقیری محتاج
که مال نه دارد پس فرمود آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم گریه مکن بسم الله که تزویج نکردم من ترا که تزویج کرد
الله تعالی ترا از بالای عرش خود و شهادت داد بدین نکاح جبرئیل و میکائیل علیهما السلام که بدرستی که الله تعالی
متوجه شد بر اهل دنیا و برگزید از خلایق پدر ترا پس برانگیخت الله تعالی به پیغمبری پس متوجه شد الله تعالی
بار دیگر و برگزید از خلایق علی را پس تزویج کرد ترا با او و گرفتم من او را وصی خود پس علی از من است و من از
علی و رسول او شجاع ترین مردم است و در حلم بردبار ترین خلق است و در علم عالم ترین عالم و در کرم جوانمرد
ترین مردم است و در اسلام قریب ترین مردم حسن و حسین فرزندان اوست و آن هر دو سید بهترین جوانان
بهشت اند و نام هر دو در توریت شبر و شبیر است بنا بر مکرم بودن ایشان بر خدای عز و جل یا فاطمه گریه مکن
رسول الله هرگاه که روز قیامت شود پوشانیده خواهند شد پدر ترا دو حله و علی را دو حله و لوای حمد بدست
من خواهد بود و خواهم داد او را بعلی بنا بر کرامت مکرم بودن او بر خدای عز و جل یا فاطمه گریه مکن هرگاه مرا خواهند
خواند بسوی رب العالمین خواهد آمد علی با من پس خدای تعالی شفاعت من قبول خواهد فرمود و در اکمال علی هم
با من خواهد یا فاطمه گریه مکن هرگاه که روز قیامت شود ندا خواهد داد منادی که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهترین
جد جد تست ابراهیم خلیل رحمن و بهترین برادر برادر تست علی و او دوست او کلید بهشت خواهد بود و دوستان و
رستگاران اندر روز قیامت که فردا در جنت خواهند بود خلیفه گوید هرگاه که این حدیث تمام کردم او پرسید
که ای فرزند من از کجایی گفتم از کوفه گفت از قوم عرب هستی یا از غیر آن گفتم عرب ام پس سی هزار درم را
داد و ده هزار درهم مرا عطا نمود پس گفت مرا ای جوان خنک کردی چشمان مرا آیا بسوی تو حاجت است
گفتم انشاء الله تعالی حاجت ترا روا نکنم گفت هرگاه که صبح شود در مسجد آل فلان بیائی تا بنمایم برادر مرا که عدو

محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و جده ایشان خدیجه بنت خویلد است ای گروه مردم آگاه باشید که بنمایم
شما را بر بهترین مردم از روی پدر و مادر صحابه گفتند که آری بنما یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
که آن حسن و حسین اند زیرا که پدر ایشان علی بن ابی طالب است که خدا و رسول او را دوست
می دارد و او محبوب خدا و رسول است و مادر ایشان فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ای گروه
مردم آگاه باشید که بنمایم شما را بر بهترین مردم از روی عم و عمه صحابه گفتند آری یا رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم که آن حسن و حسین است زیرا که عم ایشان جعفر طیار است ذو الجناحین یعنی صاحب دو پر که پرواز
می کند در بهشت با فرشتگان و عمه ایشان ام هانی بنت ابی طالب است ای گروه مردمان آگاه باشید که
دلالت کنم شما را بر بهترین مردم از روی خال و خاله صحابه گفتند که آری بنما یا رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم که آن حسن و حسین است زیرا که خال ایشان قاسم بن رسول الله است صلی الله علیه
و آله و سلم و خاله ایشان زینب بنت رسول است صلی الله علیه و آله و سلم اللهم انک تعلم ان الحسن فی
الجنة والحسین فی الجنة وجدهما فی الجنة وجدتهما فی الجنة وابا هما فی الجنة وعمهما وعمتهما فی الجنة وخالهما فی الجنة وخالتهما
فی الجنة ومن یحبهما فی الجنة ومن یبغضهما فی النار یعنی الهی تو میدانی بدرستی که حسن در بهشت است و حسین
در بهشت و جد ایشان در بهشت است و جده ایشان در بهشت و پدر و مادر ایشان در بهشت اند و عم ایشان در
بهشت است و عمه ایشان در بهشت و خال ایشان در بهشت و خاله ایشان در بهشت اند هر که دوست دارد
ایشان را در بهشت است و هر که دشمن دارد ایشان را در دوزخ است که هر گاه خلیفه
این حدیث را از من شنید بپیر ذکر کرد و پیر گفت که تو پسر کیستی چون گفتم من از اهل کوفه گفت از عرب هستی یا از
غیر آن گفتم بلکه عرب ام گفت تو چنین حدیث روایت کنی و تو در ردائی کهنه باشی گفت خلیفه که
مرا خلعت بپوشانید و بر استری سوار کرد که آن را بصد دینار فروختم و گفت مرا که خنک کردی چشم
مرا پس والله که جوان هر آینه خنک کنم چشم ترا و هر آینه راه نمایم ترا بسوی جوانی که خنک کند چشم ترا
گفت خلیفه گفتم راه نمای بسوی فاطمه را و رحمت کند خدا بتعالی ترا پس گرفت آن پیر دست مرا تا آنکه
آمد بر در مسجد بنی ناگاه آمد بمردی که بر آمد بسوی من و گفت بنا استر و خلعت را می دانم که فلان داده است

روی حنش بن کعب گفت ابو جعفر که این هر دو حدیث بدست خود داشتی یعنی ترا یاد بود گفتم نه بر فرس مرد
یا سلیمان حب علی ایمان است و بغض او نفاق والله که دوست ندارد او را مگر مومن و دشمن ندارد
او را مگر منافق سلیمان بن مهران گوید گفتم امان ده یا امیر المومنین که چیزی عرض کنم گفت مر ترا امان باد
گفت سلیمان که گفتم چه می گوئی در حق قاتل حسین بن علی گفت جهنمی است پس فرمود اما زشت
است ترا یا سلیمان پس حدیث کن بهر چه خواهی در اهل رسالت کس مدار پس مرا خلعت داد و باز
گردانید بالصله والانعام الکثیر محیی السنة این هر دو حدیث را روایت کرده و گفته که خبر داد مرا حافظ
ابوالفرج ثابت مدینی که می نویسانید از من و من می نوشتم و گفت حافظ که خبر داد مرا ابوالفضل
محمد بن ناصر البغدادی از کتاب ابوالقاسم ولیدی که گفت خبر داد مرا ابوالحسن ابن همام و او گفت که
حدیث کرد مرا ابوالقاسم طبرانی حافظ مذکور گفت که خبر داد مرا ابو سعید الصائغ از فاطمه خبر داد به
از ابی زرنده و او از طبرانی مسطور پس ذکر کرد اسناد خود را و قال شمس الدین رحمه الله تعالی روی
اسحاق بن سلیمان بن علی بن عبد الله بن عباس رضی الله عنهما قال سمعت ابی یقول ما یحدث انهم کانوا
عند هارون الرشید امیر المومنین فقال حدثنی امیر المومنین المهدی عن امیر المومنین المنصور انه حدثه عن ابیه
عن جده عن عبد الله بن عباس رضی الله عنهما انه کان ذات یوم عند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فقال الا ادلکم علی خیر الناس جدا و جدة فذکر الحدیث الی آخره و لفظه لهما و من احبهما فی الجنة
و من ابغضهما فی النار قال الراوی قال ابی وکان هارون الرشید یحدثنا و عیناه تدمع و خنقته العبرة
قال شمس الدین روی هذا الحدیث الامام ابو محمد عبد الله بن محمد بن حیان المعروف بابی الشیخ فی کتاب السنة
مثل حدیث که گذشت و عن ابن عباس رضی الله عنهما قال بینا نحن بفناء الکعبة و رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم یحدثنا اذ خرج علینا مما یلی الرکن الیمانی شیء عظیم کاعظم ما یکون من الفیلة قال
فتفل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قال خزیت او لعنت شک اسحق قال فقال علی کرم
الله وجهه یا رسول الله ما هذا قال صلی الله علیه و آله و سلم او ما تعرفه یا علی قال رضی الله عنه الله و رسوله
اعلم قال صلی الله علیه و آله و سلم هذا ابلیس فوثب علی کرم الله وجهه فاخذ بناصیته و جذبه فازاله عن موضعه

علی است کرم الله وجهه خلیفه گو بد گفت و را زننده بود هر گاه صبح شد آمدم بدان مسجد پس در صف ایستادم پس
ناگاه آن پسر را دیدم که بجانب من ایستاده بود مرد جوانی است عمامه بر سر و طرف عمامه را گشاده کرده بر روی
خود انداخته و روی پوشیده است پس گاه سر از رکوع بر داشت و مایل بسجود کرد به عمامه اش فتاده شد
پس دیدم سر و روی او که سر شش چون سر خنزیر است و روی او چون روی خنزیر است بعد سلام امام از و کلام
کردم و بپرسیدم که و یک چیست این چنان چه است که می بینم سر و روی ترا پس گریستن آغاز کرد و مرا
گفت که شاید ترا باد رم راه نموده باشند گفتم آری پس دستم بگرفت و مرا همراه برد کرایان تا آنکه بخانه خود آمد
پس گفت که خانه مرا بر این پس دیدم و در آمدم و نشستم گفت بشنو قصه بر بنصره ام اگر بودم موذن آل فلان
پس هر گاه صبح می کردم لعنت می نمودم علی را کرم الله وجهه ما سوده به عدد ده هزار بار در بعد اذان و اقامت
و هر گاه روز جمعه می شد لعنت کردم چهار هزار بار پس آمدم و آمدم بخانه خود و تکیه کرده نشستم
برای دکانی که در بدی بود و خواب مرا از خود ربود و غفلتم در خواب دیدم که گویا در بهشت ام و در آن رسول
الله است صلی الله علیه و آله و سلم است و گرد او اصحاب او و بدر رضی الله عنهم و علی کرم الله وجهه
رو بروی آن سرور است و حسن و حسین در دست راست حسین بر دست جب او است و بادا و کان است پس فرمود
صلی الله علیه و آله و سلم با حسن مرا بنوشان این کان پس بنوشانید پس فرمود صلی الله علیه و آله و سلم
بنوشان علی را اش پس نوشید پس فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که بنوشان جماعت ما حضرین را پس
نوشیدند پس دیدم آن سرور را صلی الله علیه و آله و سلم که گویا که می فرماید که بنوشان این شخص را که تکیه زده
است برین دکان پس حسن عرض نمود که ای جد من و ای بابا می فرمائی مرا که بنوشانم این پسر را که او لعنت
می کند پدر مرا هر روز ده هزار بار و تحقیق لعنت کرده است او امروز که روز جمعه است پدر بزرگ چهار هزار بار پس آمد
پیغمبر بسوی من و گفت مرا که مبیت الله لعنت خدا باد بر تو آیا لعنت می کنی علی را و علی از من است و دشنام میدی
او را او از گوشت من است و از خون من پس دیدم آن سرور را صلی الله علیه و آله و سلم که گویا که تف
می کند بر روی من و منزل مرا بجای عظیم خود فرمود آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم تغیر دهد و بدل نماید الله تعالی
خبر ترا و نعمت را که به تو داده است پس از خواب بیدار شدم پس آن گاه دیدم سر من سر خنزیر است و روی من

و قال الستم تعلمون انی اولی بالمومنین من انفسهم قالوا بلی فاخذ بید علی رضی الله عنه و قال صلی الله علیه وآله وسلم اللهم من کنت
مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه قال فلقیه عمر رضی الله عنه بعد ذالک فقال هنیئا لک یا ابن ابی طالب
اصبحت وامسیت مولی کل مومن و مومنة اخرجه احمد فی مسنده واخرجه فی المناقب من حدیث عمر رضی الله عنه و زاد بعد قوله
صلی الله علیه وآله وسلم و عاد من عاداه وانصر من نصره واحب من احبه قال شعبة او قال ابغض من ابغضه رواه الطبری بهذا
السیاق و قد خرج ابو الفرج فی کتابه المسمی بمرج البحرین قال اخذ النبی صلی الله علیه وآله وسلم بید علی کرم الله وجهه
و قال من کنت ولیه واولی به من نفسه فعلی ولیه احمد بن حنبل در مسند خود روایت کند از براء بن عازب رضی الله عنه
که گفت که با ای که بودیم نزدیک رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در سفری و آن وقت مراجعت از حجة
الوداع بوده روز پنجشنبه هژدهم ذی الحجه پس فرود آمدیم بغدیر خم که موضعی است قریب بجحفه پس ندا کرده شد
در ما که نماز جامع است یعنی حاضر شوید برای نماز و رفته بودند جای برای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
زیر درختی پس آن سرور نماز ظهر ادا فرمود و دست علی کرم الله وجهه گرفت و گفت که آیا میدانید که من اولی
شما بدرستی که من اولی ام بمومنان از نفسهای ایشان گفتند آری پس گرفت دست علی کرم الله وجهه و فرمود صلی
الله علیه وآله وسلم الهی کسی که من مولای اویم پس علی مولای اوست الهی دوست دار کسی را که دوست دارد
علی را و دشمن شو کسی که دشمنی ورزد با علی براء بن عازب گفت که ملاقات نمود از علی عمر بن خطاب رضی
الله عنهما بعد این معامله پس گفت عمر رضی الله عنه که گوارا باد مر ترا ای ابن ابی طالب صبح کردی و شام نمودی
مولای هر مومن و مومنه و این حدیث را امام احمد بن حنبل در کتاب مناقب هم نموده از حدیث عمر
رضی الله عنه و زیاده کرده در آن بعد قول رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که عاد من عاداه است این قول را
که یاری کن الهی کسی را که یاری نماید علی را و دوست دار کسی را که دوست دارد او را و شعبه گفته یا این فرموده
ابغض من ابغضه یعنی دشمن دار کسی را که دشمنی کند با او و طبری باین سیاق ذکر کرده و ابو الفرج در
کتاب خود مسمی بمرج البحرین آورده است که گرفت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دست علی کرم الله
و فرمود که کسی که من ولی اویم و اولی از ذات وی ام پس علی ولی وی است جعفر بن محمد عن ابیه عن جده
رضی الله عنهم ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم عمم علی بن ابی طالب کرم الله وجهه عمامة السحابة

ثم قال کرم الله وجهه یا رسول الله اقتله قال صلی الله علیه وآله وسلم او ما علمت انه قد اجل الی الوقت المعلوم قال فترکه عن یده
فوقف ناحیة ثم قال ما لی ولک یا ابن ابی طالب والله ما یبغضک احد الا وقد شارکت اباه فیه رواه محی السنة باسناده
محی السنة عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله در اثنائی آنکه ما در صحن خانه کعبه بودیم و رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم سخن میفرمود ناگاه برآمد بر ما از جانبی که متصل رکن یمانی بود شخص عظیم چون فیل گفت عبد الله
بن عباس که تف کرد بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و فرمود که زبان کار شوی یا فرمود ملعون شوی شک
از محقق است پس گفت علی کرم الله وجهه یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم این چیست فرمود آن سرور صلی الله علیه
وآله وسلم آیا نمی شناسی او را یا علی گفت علی کرم الله وجهه که الله و رسول او اعلم و داناتر است
از ما فرمود آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم که این ابلیس است پس جهید علی کرم الله وجهه پس گرفت پیشانی
ابلیس لعین را پس دور کرد او را از جائی و پس گفت علی کرم الله وجهه یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بکشم
او را فرمود آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم آیا نمی دانی تو که تحقیق ابلیس لعین را مهلت داده شد او را
تا بقیامت گفت عبد الله پس بگذاشت او را علی از دست خود پس ایستاد ابلیس لعین و گفت که چیست مرا با تو
دست رس یا ابن ابی طالب قسم بخدا که عداوت نخواهد داشت کسی با تو مگر تحقیق شریک شده ام بپدر او
در پیدایش او ابن عباس رضی الله تعالی عنه عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم انه قال یحشر الشاک فی علی
من قبره وفی عنقه طوق من نار فیه ثلثمائة شعلة علی کل شعلة شیطان یلطخ وجهه حتی وقف موقف الحساب وفی روایة
فیکلح وجهه رواه محی السنة باسناده الی ابن مردویه الحافظ باسناده والله سبحانه ملهم العباد محی السنة
از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند و او از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود که محشور خواهد شد
آنکه شک کننده است در فضائل علی از قبر خود در حالی که بگردنش طوقی از آتش خواهد بود که در وی سیصد شعله
باشد بر هر شعله شیطانی خواهد بود که آلوده نماید روی او را تا آن زمانکه ایستاده شود در جائی حساب و در روایتی
فیکلح وجهه بجای یلطخ آمده یعنی ترش کند روی او را

البراء بن عازب رضی الله عنه قال کنا عند النبی صلی الله علیه وآله وسلم فی سفر فنزل بغدیر خم فنودی
فینا الصلوة جامعة وکسح لرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم تحت شجرة فصلی الظهر واخذ بید علی کرم الله وجهه

متابعت آن هر دو نمائید یکی ازان دو امر کتاب الله است و دیگر اهل بیت من و عترت من یعنی خویشان من
بر فرمود صلی الله علیه و آله و سلم اما میباید دانست که در ساعتی که من او بی ام از ازواج مؤمنان سه بار
فرمود اين دوم گفت گزارش برفرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من کنت مولاه فعلی مولاه
سعد بن وقاص رضی الله عنهما و قد سئل من مقام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فیهم یوم غدیر خم قال
ثم قام فینا بالظهیرة فاخذ بید علی بن ابی طالب کرم الله وجهه فقال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه
و عاد من عاداه قال فقال ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اصبحت و امسیت یا ابن ابی طالب مولی کل مؤمن و مؤمنة
رواه محی السنة معنی حدیث ذکر شد زید بن ارقم رضی الله عنه قال استشهد علی ابن ابیطالب
کرم الله وجهه قال انشد الله رجلا سمع النبی صلی الله علیه و آله و سلم یقول من کنت مولاه فعلی مولاه
اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فقام ستة عشر رجلا فشهدوا از زید بن ارقم روایت که گفت او که
داد و قسم بخدا علی بن ابیطالب کرم الله وجهه پس گفت که قسم بخدا میدهم هر مردی را که شنیده باشد پیغمبر را
صلی الله علیه و آله و سلم که آن سرور فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه
تا گواهی دهد پس برخاستند شانزده مرد پس گواهی دادند که ما شنیده ایم و بروایت طبری آمده
که دوازده مرد از صحابه بدریان گواهی دادند و گفت طبری که این حدیث اسماء و کتاب موافقت
ذکر کرده و گفت امام ابوالحسن عدی رحمه الله تعالی ولایت ثابت کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
مر علی را کرم الله وجهه پرسیده خواهد شد در روز قیامت و روایت کرده شد در قول حق سبحانه و قفوهم
انهم مسئولون ای عن ولایة علی کرم الله وجهه یعنی فرمود حق تعالی که آگاه کن ای محمد مومنان را بدرستی که
انها پرسیده خواهد شد بروز قیامت از دوستی و مودت علی کرم الله وجهه که آیا حق دوستی چنانکه
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را وصیت فرموده بود بجا آوردند یا ضایع نمودند آن را و قال محی
السنة رحمه الله و من تعاة رواة هذا الحدیث جماعة لهم فی الاسلام قدم و حدیث گفت محی السنة که از
جمله راویان معتبر این حدیث جماعتی اند که مر ایشان را در اسلام قدم است و اهل حدیث هستند منهم ابوبکر
و عمر از جمله آن معتبرین ابوبکر الصدیق و عمر بن خطاب است رضی الله عنهما و عبدالرحمان بن عوف و سعد بن

وارفا ما بين يديه ومن خلفه ثم قال صلى الله عليه وآله وسلم اقبل فاقبل ثم قال صلى الله عليه وآله وسلم ادبر فادبر فقال
صلى الله عليه وآله وسلم هكذا جاءتني الملائكة ثم قال صلى الله عليه وآله وسلم من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله شمس الدين ومحيي السنه روايت كنند از امام جعفر صادق رضي الله
عنه واو از پدر خود واو از جد خود رضي الله عنهم بدرستي كه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عمامه بست علي ابن ابي طالب
را كرم الله وجهه روز غدير خم عمامه شمله دار و فرو گذاشت شمله ميان هر دو دوش او واز پس پشت او وپس فرمود
رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم كه روي بمن كن پس روي باو كرد پس فرمود پشت بگردان پس پشت گردانيد
پس فرمود آن سرور صلى الله عليه وآله وسلم كه اين چنين آمده بود فرشتگان و بروايتي آمده كه فرمود هكذا
امدني ربي يوم خيبر ويوم بدر بملائكة متعممين قد اسدلوا العمائم رواه محيي السنة وشمس الدين يعني امداد
مدد كرده بود مرا پروردگار من روز جنگ خيبر و روز جنگ بدر بفرشتگان كه عمامه بسته آمده بودند بتحقيق
شمله دار كرده بودند عمامها را پس فرمود صلى الله عليه وآله وسلم الهي دوست دار دوستان علي را و دشمن دار كسي را كه دشمن
دارد او را و ياري ده كسي را كه ياري دهد او را و مخذول كن و خوار گردان كسي را كه خواري وي خواهد
زيد بن ارقم رضي الله عنه يقول نزل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بين مكة والمدينة عند سمرات
خمس دوحات عظام فكنس الناس ما تحت السمرات ثم راح رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خطيبا فحمد الله واثنى
عليه وذكر ووعظ وقال ما شاء الله ان يقول ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ايها الناس اني تارك
فيكم امرين لن تضلوا ان اتبعتموهما كتاب الله واهل بيتي عترتي ثم قال صلى الله عليه وآله وسلم اتعلمون اني
اولى بالمؤمنين من انفسهم ثلاث مرات فقال الناس نعم فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من كنت مولاه
فعلي مولاه رواه محيي السنة از زيد بن ارقم رضي الله عنه روايت شده كه گفت فرود آمد رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم ميان مكه و مدينه نزديك پنج درختان بزرگ سمره پس جاروب كردند مردمان زمين پايين درختان
مذكور را پس آمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و نماز گذارد پس ايستاد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
وخطبه خواند حمد و ثناي باريتعالى نمود و پند و وعظ فرمود و آنچه خدا خواسته بود كه بگويد گفت پس فرمود
صلى الله عليه وآله وسلم اي مردمان بدرستي كه من مي گذارم در شما دو امر را كه گمراه نخواهيد شد اگر

بن ابی طالب فمضی فی السریة فاصاب جاریة فانکروا علیه وتعاقد اربعة من اصحاب النبی صلی الله علیه وآله وسلم
فقالوا اذا لقینا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اخبرناه بما صنع علی وکان المسلمون اذا رجعوا من سفر
بدؤا برسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فسلموا علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قام احد الاربعة فقال
یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الم تر الی علی بن ابی طالب صنع کذا وکذا فاعرض عنه رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم ثم قام الثانی فقال مثل مقالته فاعرض عنه ثم قام الثالث فقال مثل مقالته فاعرض عنه
ثم قام الرابع فقال مثل ما قالوا فاقبل الیهم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم والغضب یعرف فی وجهه فقال
صلی الله علیه وآله وسلم ما تریدون من علی ان علیا منی وانا منه وهو ولی کل مؤمن ومؤمنة من بعدی
رواه فی جامع الاصول وقال اخرجه الترمذی ورواه الطبری من قوله ان علیا منی و قال اخرجه احمد والترمذی
صاحب جامع الاصول از ترمذی نقل کند که ترمذی از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت کرده که گفت عمران
که فرستاد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم لشکری را و عامل و سردار ایشان علی بن ابی طالب را نمود
رضی الله عنه پس رفتند با لشکر و فتح نمود پس آن حضرت کرم الله وجهه با کنیزکی از آنها صحبت نمود پس لشکریان این فعل نمودند
بر ایشان ناگوار آمد زیرا که غنیمت و سبب جمهور نرسید و تقسیم نیافت مرتضی علی دست تصرف دراز نمود و چهار کس
از صحابه با یکدیگر عقد بستند و عهد نمودند و گفتند که هرگاه ملاقات کنیم از رسول صلی الله علیه وآله وسلم خبر رسانیم
بفعلی که علی نموده و معمول صحابه چنین بود که هرگاه از سفر بیامدند اول نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
می آمدند بعده بخانه های خود می رفتند پس هرگاه لشکر مذکور مراجعت نمود صحابه آمدند و سلام بر رسول صلی
الله علیه وآله وسلم نمودند و یکی از آن چهار کس ایستاد و پس گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آیا ندیدی
بسوی علی ابن ابی طالب که چنین و چنان نمود پس رو گردانید رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
پس دوم ایستاد و وی پس گفت مثل گفتن شخص اول پس رو گردانید از وی آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم
پس برخواست سیوم و گفت مثل قول اول و دوم پس رو گردانید از وی رسول صلی الله علیه وآله وسلم
پس برخواست چهارم و گفت چون گفتنهای اولین پس روی آورد بسوی ایشان رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم و غضب بر چهره مبارکش نمودار بود پس فرمود صلی الله علیه وآله وسلم چه میخواهید از علی

بن مالک و العباس بن عبد المطلب و الحسن و الحسین و عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر بن ابی طالب
و عبد الله بن مسعود و عمار بن یاسر و ابو ذر و جندب بن جنادة و خزیمة بن ثابت الانصاری و اسعد بن زرارة الانصاری
و عثمان بن حنیف الانصاری و ابو ایوب خالد بن زید الانصاری و سهل بن حنیف الانصاری و حذیفة بن الیمان
و عبد الله بن عمر و البراء بن عازب الانصاری و رفاعة بن رافع الانصاری و ابو لیلی الانصاری و ابو قدامة الانصاری
و سهل بن سعد الانصاری و سمرة بن جندب و سلمة بن الاکوع الاسلمی و زید بن ثابت الانصاری و عدی بن
حاتم الطائی و ثابت بن ودیعة و کعب بن عجرة الانصاری و ابو الهیثم بن التیهان الانصاری و هاشم بن عتبة
الزهری و المقداد بن عمرو و عمرو بن ابی سلمة المخزومی و عمران بن حصین الخزاعی و حبلة بن عمرو الانصاری
و ابو هریرة الدوسی و ابو برزة فضلة بن عبید الاسلمی و ابو سعید الخدری و جابر بن عبد الله الانصاری و جریر بن
عبد الله البجلی و زید بن ارقم الانصاری و ابو عمرة عمرو الانصاری و انس بن مالک الانصاری و ناجیة بن عمرو الخزاعی
و یعلی بن مرة الثقفی و ثابت بن ودیعة الانصاری و زید بن حارثة الانصاری و عبید بن عازب الانصاری
و ابو الطفیل عامر بن واثلة الکنانی و عبد الله بن ابی اوفی الاسلمی و عبد الله بن بسر المازنی و ابو فضالة الانصاری
و حسان بن ثابت الانصاری و عامر بن عمیر النمیری و عقبة بن عامر الجهنی و جندب بن سفیان البجلی و اسامة بن
زید الکلبی و قیس بن [illegible] الانصاری و فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عائشة بنت ابی بکر رضی الله
عنه و ام هانی بنت ابی طالب و اسماء بنت عمیس الخثعمیة رضی الله عنهم اجمعین و کتب محدثین اکثر در روایت می کنند
این حدیث جماعت کثیر از راویان معتبرین اگر ذکر کنم عدد ایشان را به تفصیل هر آینه گنجایش نشود این مختصر

امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه و قد جاءه اعرابیان یختصمان فقال لعلی کرم الله وجهه اقض بینهما
یا ابا الحسن فقال احدهما هذا یقضی بیننا فوثب الیه عمر و اخذ بتلبیبه و قال ویحک ما تدری من هذا هذا مولای
و مولی کل مؤمن و من لم یکن مولاه فلیس بمؤمن رواه الطبری و قال اخرجه ابن السمان فی کتاب الموافقة

در بیان آنکه علی مرتضی کرم الله وجهه وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و وارث اوست
و ولی هر مؤمن است بعد از وی و آنحضرت کرم الله وجهه ادا نماید دین پیغمبر را و ادا کند وعدها ورا

عمران بن حصین رضی الله عنه قال بعث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جیشا و استعمل علیهم علیا

بعد من عبایة عن علی رضی الله تعالی عنه قال قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم علی یقضی دینی وینجز موعدی وخیر من اخلف
بعدی من اهلی رواه شمس الدین شمس الدین از عبایة واو از علی رضی الله تعالی عنه روایت کند که گفت علی که فرمود
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که علی ادا نماید قرض مرا و روان کند وعده مرا و او بهترین کسی است که می گذارم پس
من از اهل من انس رضی الله تعالی عنه ان النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال وصیی ووارثی یقضی دینی وینجز موعدی
علی ابن ابی طالب رواه الطبری طبری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند به درستی که پیغمبر صلی الله علیه وآله
وسلم فرمود که وصی من و وارث علم من که ادا نماید قرض مرا و روان کند وعده مرا علی بن ابی طالب است وقال
اخرجه احمد فی المناقب گفت طبری که این حدیث را احمد بن حنبل روایت کرده است در مناقب بریدة
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لکل نبی وارث ووصی ان علیا وصیی ووارثی
رواه الطبری وقال خرجه الحافظ ابو القاسم البغوی فی معجم الصحابة طبری از بریدة رضی الله عنه روایت کند
که گفت بریده که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که مر هر پیغمبر را وارثی و وصی است و به درستی که علی وصی
من و وارث من است عبد الله بن عباس رضی الله عنهما عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم انه قال هذا علی
بن ابی طالب اخی و وصی و وارث علمی واخی فی الدنیا والآخرة رواه محیی السنة عن الحافظ ابی موسی
عن ابی علی الحداد عن الحافظ ابی نعیم باسناده معنی این حدیث گذشت ابن عباس رضی الله عنهما
قال قال کعب الاحبار رضی الله عنه لما ادرک ابراهیم صلوة الله وسلامه علیه الوفاة جمع اولاده علیهم الصلوة
والسلام وهم یومئذ ستة ودعا بتابوت ففتحه وقال یا ایها الاولاد انظروا الی هذا التابوت قال فنظروا
فی ذلک فراوا بیوتا بعدد الانبیاء کلهم وصورة کل واحد منهم وحلیتهم وفی آخرهم بیت محمد صلی الله
علیه وآله وسلم من یاقوتة حمراء فاذا هو قائم یصلی وحوله اماثل اصحابه وبین یدیه علی بن ابی طالب کرم الله
وجهه وسیفه علی عاتقه مکتوب علی جبهته هذا وصی نبی آخر الزمان واخوه وابن عمه المؤید بنصره رواه محیی السنة
باسناده الی الشیخ الصالح محیی السنة از عبد الله بن عباس روایت کند که گفت عبد الله که گفت کعب
صحابی رضی الله عنهم وکعب از دانشمندان یهود بود گفت که هرگاه وقت وفات ابراهیم علیه الصلوة والسلام
در رسید همه اولاد خود را علیهم السلام جمع نمود و اولاد او در آن روز شش بودند و بخواند تابوتی را پس گشاد و او را

چه میخواهید از علی چه میخواهید از علی بدرستیکه علی از آن من است و من از آن علی و او ولی هر مومن و مومنه است بعد من
حبشی بن جناده رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال علی منی وانا من علی ولا یودی عنی الا انا او علی
رواه فی جامع الاصول وقال اخرجه الترمذی وفی المشکوة ایضا وقال رواه احمد عن ابی جناده صاحب جامع الاصول از
ترمذی روایت کند و او از حبشی بن جناده رضی الله عنه بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود علی از آن
من است و من از آن علی و ادا نخواهد کرد کسی از من مگر من یا علی قاضی ناصرالدین بیضاوی رحمه الله تعالی گوید که مراد
ازین آن است که هرگاه مهر کلامی یا پیامی باشد نسبت بعضی مردم ادا نمایم آنرا بذات خود یا ادا علی ادا نماید کرم الله وجهه
از طرف من و بعضی شارحان این حدیث چنان گویند که هرگاه سوره برائت در باب عهدشکنی کفار قریش که در حدیبیه بسته
بودند نازل شد و آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم صدیق اکبر رضی الله عنه را امیر حاج کرده سوره برائت بدو سپرد
تا در روز حج که مجمع عام است این سوره را برخواند و از عهدشکنی بکفار قریش خبر دهد بعد روانگی صدیق اکبر آنسرور
علی مرتضی را بفرستاد که سوره برائت از صدیق اکبر گرفته خود در آن مجمع بروز حج بخواند زیرا که عهد آنسرور
صلی الله علیه وآله وسلم خود بسته بودند باید که عهدشکنی خود نماید یا کسی از اقربای قریب آنسرور نماید لهذا فرمود
که ادای این پیام من خود نمایم یا علی صوفیه گویند که علی باب ولایت است و مرشد اهل معرفت اوست و اکنند از
جانب رسول صلی الله علیه وآله وسلم احکام باطن و ارشاد معارف مگر رسول یا علی   بریدة رضی الله عنه انه
کان یبغض علیا فقال له النبی صلی الله علیه وآله وسلم و تبغض علیا قال نعم قال صلی الله علیه وآله وسلم لا تبغضه وان
کنت تحبه فازدد له حبا قال فما کان احد من الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم احب الی من علی
وفی روایة انه قال له النبی صلی الله علیه وآله وسلم لا تقع فی علی فانه منی وانا منه وهو ولیکم بعدی رواه الطبری وقال
خرجه احمد طبری از امام احمد حنبل روایت کند و او از بریده رضی الله عنه بدرستیکه بود بریده که عداوت میداشت
با علی پس فرمود او را پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که دشمنی داری تو علی را گفت آری فرمود رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم عداوت مدار او را و اگر بودی دوست داری علی را پس زیاده دوستی کن از او
و بریده گوید که پس نبود کسی از خلق بعد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم محبوب تر بسوی من از علی و در روایتی
آمده که فرمود مر او را صلی الله علیه وآله وسلم که نیفتی در علی بدرستیکه او از من است و من از او و علی ولی شما بعد من

ينبغي للعاقل ان يكون ساعيا الا في ثلث مرمة لمعاش او خطوة لمعاد او لذة في غير محرم و سزاوار نيست
مر عاقل را كه سعي نمايد و دوا و روي كند مگر در سه چيز يكي مرمتي براي معاش يا قدمي براي معاد يا لذتي
در امر حلال يا عليّ ان من اليقين ان لا ترضي احدا بسخط الله عز و جل و لا تحمد احدا على ما اتاك الله تعالى و لا تذم
احدا على ما لم يوتك الله فالرزق لا يجره حرص حريص و لا يصرفه كراهة كاره يا عليّ از جمله يقين نيست كه خشنود
نسازي شخصي را كه بغضب آري خداي تعالى را و ستايش كني كسي را بر چيزي كه الله تعالى ترا داده است
اگر چه بواسطه يكي از بندگان بتو رسيده باشد و بدي نكني شخصي را بر چيزي كه الله تعالى ترا نداده يعني
معطي و مانع حق تعالى را داني و اگر چيزي كسي بتو دهد و بدهد حق را ستايش و شكر حق گوئي و اگر
كسي ندهد داني كه باراده الهي بوده كه بتو نرسيده بهر حال از غير حق نظر برداري و در قبض و بسط
و منع و اعطا بلكه در همه امور نظر بر حق داري پس رزق را حرص حريصي بارادهٔ حق بسوي حق نخواهد كشيد
و هم نه اكراه كاره جبر جابر از و باز نخواهد داشت يا عليّ اذا رايت حية في رحلك فلا تقتلها حتى تخرج عليها
ثلاثا فان رايتها الرابعة فاقتلها فانها كافرة يا عليّ هرگاه ببيني ماري را در خانه خود پس نبايد كشت او را تا كه راه دهي
او را سه بار پس اگر ببيني او را بار چهارم پس بكش او را زيرا كه او كافر است يا عليّ اذا رايت حية في
طريق فاقتلها فاني شرطت على الجن ان لا تظهر في صورة الحيات فمن ظهر فقد احل بنفسه يا عليّ هرگاه ببيني ماري را
در راه پس بكش او را زيرا كه بدرستي كه من شرط كرده ام بر جن كه ظاهر نشود در صورتهاي ماران پس هر كه ظاهر شد
بصورت مار پس بتحقيق حلال كرد خود بذاته خون خود را يا عليّ اربع خصال من الشقاء جمود العين و قساوة ا
القلب و بعد الامل و حب الدنيا يا عليّ چهار خصلت از شقاوت است يكي جمود عين يعني آب نشدن
چشم مراد آنچه نا گريستن علامت شقاوت است و قساوت قلب يعني سنگدلي و طول امل و دوستي
دنيا يا عليّ اذا اثني عليك في وجهك فقل اللهم اجعلني خيرا مما يظنون و اغفر لي ما لا يعلمون و لا تؤاخذني
بما يقولون يا عليّ هرگاه تعريف تو نمايند رو بروي تو پس بگو الهي مرا نيك گردان از آنكه گمان مي كنند
ايشان و بخش مرا آن بديها كه نمي دانند ايشان و مواخذه مكن مرا بآنچه اين مردم مي گويند كه فخر سخن و ازين
ستايش نيست يا عليّ اذا جامعت فقل يا عليّ هرگاه صحبت كني با زن بگو اللهم جنبنا الشيطان و جنب

و گفت ای یاران درین نظر کنید بسوی این تابوت یعقوب دیدند و دیدند در او و درو بیت دیدند خانها را بعدد همه انبیا علیهم السلام
وصورت هر یکی را از ایشان در شمایل ایشان را و در آخر همه انبیا خاتم محمد صلی الله علیه وآله وسلم از یاقوت سرخ بود پس نگاه اندرو
صلی الله علیه وآله وسلم نماز میگزارد و گرداگرد او اکابر صحابه بودند رضی الله عنهم و در برابر آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم
علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه بود و شمشیر او بر گردن نهاده و بر پیشانی او مرقوم بود که این وصی پیغمبر آخر
الزمان و برادر و پسر عم او و تایید کرده شده بیاری او صلی الله علیه وآله وسلم   مولانا جلال الدین سیوطی
مؤلف کتاب گوید که وصیت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مر علی را کرم الله وجهه از احادیث صحیحه و روایات
معتبره ثابت است و اگر اهل حق انکار نمایند انکار اصل وصیت نیست بلکه انکار وصیت خلافت کرده اند
که از شیعه دعوی می‌کنند و غیر او را کرم الله وجهه حق خلافت نبود و نمی‌دانند و این زعم باطل ایشان است و وصیت با نواع
است از آنجمله آن است که امام محی السنه از اسناد خود و امام حافظ ابو موسی مدینی باسناد خود بسوی امام ابن امام
بن امام همام جعفر صادق رضی الله عنه روایت کرده   جعفر بن محمد بن علی بن الحسین عن ابیه عن جده عن النبی صلی
الله علیه وآله وسلم انه قال لعلی رضی الله عنه و ارضاه یا علی انی موصیک بوصیة فاحفظها فانک لا تزال بخیر
ما حفظتها امام جعفر صادق رضی الله عنه روایت کند از پدر خود و او از جد خود و او از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
بدرستیکه آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم فرمود مر علی را رضی الله تعالی عنه که یا علی بدرستیکه من وصیت می‌کنم ترا
بوصیتی پس یاد دار آنرا پس بدرستیکه تو بر خیر باشی مادامی که آنرا یاد داری یا علی ان للمؤمن ثلاث علامات
الصیام والصلوة والزکوة یا علی بدرستیکه مر مومن را سه نشان است روزه و نماز و زکوة یا علی بدرستیکه
وللظالم ثلاث علامات یقهر من دونه بالغلبة ومن فوقه بالمعصیة ویظاهر الظلمة و مر ظالم را سه نشان است
قهر کند بر زیر دستان خود بغلبه و بر اعلای خود بمعصیت و شریک شود ظالمان را وللمنافق ثلاث علامات
ان حدث کذب وان ائتمن خان وان وعد خلف و مر منافق را سه نشان است اگر سخن گوید دروغ
گوید و اگر چیزی امانت داشته شود نزد او خیانت کند و اگر وعده کند خلف وعده نماید و وفا نسازد
وللکسلان ثلاث علامات یتوانی حتی یفرط و یفرط حتی یضیع و یضیع حتی یأثم و مر کاهل را سه نشان است تاخیر کند
در بجا آوردن طاعات تا آنکه در گذرد و تقصیر کند تا آنکه ضایع گرداند هیچ فوت کند و ضایع نماید تا آنکه گناهکار شود و پس

یا علی سورهٔ یس بخوان زیرا که بدرستیکه در یس ده آیت است که نه خواند آنرا گرسنه کسی مگر آنکه سیر شود
و نه خواند تشنه مگر سیراب شود و نه خواند هیچ برهنه مگر لباس یابد و نه خواند هیچ مجردی مگر زن او را میسر شود
و نه خواند هیچ ترسنده مگر امن یابد و نه خواند هیچ مریضی مگر تندرست شود و به گردد و نه خواند هیچ قیدی مگر رهائی
یابد و نه هیچ مسافری مگر اعانت یافته شود در سفر خود و نه خوانده شود بنزد هیچ میتی مگر آسانی کرده شود بر وی سکرات
موت و نه خواند آنرا مردی که از وی چیزی گم شده باشد مگر آنکه بازآرد آنرا بر آن کس حق تعالی و نه خواند آنرا کسی
وقت صبح مگر در امان الهی تا وقت شام باشد و نه خواند آنرا کسی وقت شام مگر که باشد در امان حق تعالی
تا وقت صبح یا علی اطل القراءة باللیل ولو قدر حلب شاة وصل بالاسحار ولا تدع الوتر فان الله عز وجل
یقول والمستغفرین بالاسحار یا علی دراز کن قرات قرآن را در نماز شب مراد تهجد است اگرچه آن درازی
بقدر وقت دوشیدن شیر باشد و نماز بامدادی وقت صبح هنگام عشق و دعا کن آن وقت که مردود نه شود
دعای تو بدرستیکه الله تعالی فرماید که مغفرت خواهندگان بهنگام سحر یا علی ان لکل صائم دعوة مستجابة
فاذا کان عند اول لقمة یا علی بدرستیکه مر هر روزه دار را یک دعائیست مقبول هرگاه از خدا خواهد
بدرجه قبول رسد پس هرگاه که روزه دار وقت افطار نزدیک لقمه اول این دعا گوید بخشیده شود
بسم الله یا واسع المغفرة اغفرلی بنام خدا روزه می کشایم ای واسع المغفرت بخش مرا این دعا در تالیف
مولانا جلال الدین سیوطی سطری سفید گذاشته است شاید که جزائی فاذا کان عند اول لقمة مرقوم نیست
از روی ادب از خود نه نوشته باشد و با ترجمه آن نه رسید و من قرأ حم الدخان یصبح مغفورا کسی که
نه خواند سوره حم دخان وقت شب صبح می کند در حالی که بخشیده شده گناهان او و یا علی ایاک والمجادلة
فی الدین فانها تحبط الاعمال یا علی بپرهیز از خصومت کردن در دین زیرا که خصومت در دین حبط اعمال می نماید
یا علی لا تلبس المعصفر ولا تجلسن فی ملحفة حمراء فانها تحضرها الشیاطین یا علی لباس رنگین که از رنگ زرد
باشند مپوش و مخسپ بر خوابگاه در لحاف سرخ زیرا که بدرستیکه حاضر می شوند آن را شیاطین و مراد از زعفران
نیز همان معصفر خواهد بود یا علی باکر الصدقة فان البلاء لا یتخطی الصدقة یا علی تعجیل کن در دادن صدقه زیرا که
بدرستیکه بلا در نمی گذرد از صدقه یا علی وعلیک بحسن الخلق فانک تدرک درجة الصائم القائم یا علی

وجنب الشیطان ما رزقتنا الهی بیگانه گردان از ما شیطان را و بیگانه گردان شیطان را از چیزی که روزی ما
و مقدر کرده تو ما را یعنی از اولاد فان قضی ان یکون ولد بجماع لم یضره الشیطان ابدا پس اگر مقدر باشد که وران
جماع فرزندی میان ایشان پدید آید شود ضرر نخواهد کرد او را شیطان گاهی یا علی ابدا بالملح واختم بالملح
فان بالملح الشفاء من سبعین داء اولها الجنون والجذام والبرص ووجع الحلق والاضراس ووجع البطن یا علی شروع طعام
به نمک کن و ختم هم به نمک نما زیرا که بدرستیکه در نمک شفاء هفتاد مرض را دواست اول آنها جنون و جذام و برص
و درد دندان و درد شکم است یا علی من اتی بما اتیت لم یقربه الشیطان اربعین لیلة یا علی هر که مانند نماید
به این رسم به درون نیز نزدیک نشود او را شیطان تا چهل روز یا علی اذا ولد لک غلام او جاریة
فاذن فی اذنه الیمنی واقم فی اذنه الیسری فانه لا یقربه الشیطان ابدا یا علی هر گاه پیدا شود ترا پسری یا دختری
پس اذان ده در گوش راست او و اقامت بگو در گوش چپ او یا علی اذا سافر وحده فانه غاو والاثنان
غاویان والثلاثة نفر یا علی هر گاه کسی تنها سفر کند بی راه و گمراه نامیده است و اگر دو کس سفر کنند هم هر دو
گمراه اند و اگر سه کس باشند جماعت است و در جماعت اکرام است یا علی لا تنزل الاودیة فی السفر
فانها ماوی الحیات والسباع یا علی فرود میا در صحرا السفر زیرا که صحراها جای ماندن مارها و درندگان است
یا علی لا تردف ثلثة علی دابة فان احدهم ملعون وهو المقدم یا علی سوار مکن سه کس را بر یک چهارپایه
زیرا که بدرستیکه یکی از ایشان ملعون است و او آن است که مقدم از آن است یا علی قل عند الافطار
یا علی بگو وقت افطار اللهم لک صمت وبک امنت وعلیک توکلت یکتب لک مثل اجر کل من صام
من غیر ان ینقص من اجورهم شیئا الهی از برای تو روزه داشتم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل
کردم هر گاه که این دعا خوانی نوشته شود برای تو مانند اجر جمیع روزه داران بی آنکه کم شود
از اجرهای ایشان چیزی یا علی اقرأ یس فان فی یس عشر برکات ما قرأها جایع الا شبع ولا ظمآن الا روی
ولا عار الا اکتسی ولا عزب الا تزوج ولا خائف الا امن ولا مریض الا برئ ولا محبوس الا اخرج ولا مسافر
الا اعین فی سفره ولا قرئ عند میت الا خفف عنه ولا قرأها رجل ضل ضالة الا رد الله عز وجل علیه
ولا قرأها احد صباحا الا کان فی امان الله تعالی حتی یمسی ولا مساء الا کان فی امان الله تعالی حتی یصبح

وا درست فلیقل خیرا او لیصمت یعنی باید که آدمی نیک گوید و گرنه باید که خاموش ماند زیرا که آیه ما یلفظ من قول
الا لدیه رقیب عتید یعنی هیچ کلمه از زبان نمی آید مگر نزدیک آن نگاه بان سرکش نویسنده و عاقبت مواخذه آن
خواهد شد یا علی ایاک واللجاجة فان بها ندامة یا علی بپرهیز از لجاجت زیرا که مال آن شرمندگی و ندامت است
یا علی ایاک والحرص فان الحرص ضرح ایاک من الجنة یا علی بپرهیز کن از حرص زیرا که حرص برا درویدیر ترا
از بهشت یا علی علیک بالسواک فانها مطهرة للفم مرضات للرب عزوجل ومجلاة للبصر یا علی لازم گیر مسواک را
زیرا که مسواک را که پاک نمودن دهان است و موجب خشنودی خدای تعالی و الاجلائی و نذان است
یا علی علیک بالخلال فلیس شیء ابغض الی الله من ان یری ابن الانسان لسعید طعاما یا علی لازم گیر خلال
را که هیچ چیز نیست مبغوض تر بسوی خدای تعالی از فرشتگان از آنچه ببینند میان دندان های بنده طعامی یا علی انهاک
عن اربع خصال عظام الحسد والحرص والکذب والغضب یا علی منع می کنم ترا از چهار خصلتها بزرگ که شد اند
حسد حرص دروغ گوئی و غضب یا علی ان العبد المومن اذا اتت علیه خمسون سنة خفف الله علیه الحساب واذا
اتت علیه ستون سنة فهو فی اقبال و بعد ستین فی ادبار و رزقه الله عزوجل الانابة الیه فیما یحب
ویرضی واذا اتت علیه سبعون سنة احبه اهل السماء وصالحو اهل الارض واذا اتت علیه ثمانون
سنة کتب حسناته ومحیت سیئاته یا علی واذا اتت علیه تسعون سنة غفر الله له ما تقدم من ذنبه
وما تاخر واذا اتت علیه مائة سنة کتب الله اسمه فی السماء اسیر الله فی ارضه وکان حبیس الله وحق علی
الله ان لا یعذب حبیسه یا علی احفظ وصیتی فانک مع الحق والحق معک یا علی بدرستیکه بنده مومن هرگاه که بگذرد
بر وی پنجاه سال آسان کند بر وا الله تعالی حساب را و هرگاه که آید بر وی شصت سال پس او در اقبال است و بعد
شصت سال در ادبار و روزی کند او را الله تعالی رجوع بسوی خود در هر چیز که دوست دارد و خشنود شود
و هرگاه که بر وی هفتاد سال بگذرد دوست دارند او را ساکنان آسمان و صلح کنند با او اهل زمین و
هرگاه بر او هشتاد سال بگذرد نوشته شود نیکیهای او و محو می شود بدیهای او یا علی هرگاه آید بر وی نود
سال می بخشد الله تعالی مر او را گناهان پیشین و گناهان پسین و هرگاه آید بر وی صد سال می نویسد حق تعالی
اسم او در آسمان اسیر خدا در زمین و او محبوس خدای تعالی است و حق ثابت شد بر خدا این که عذاب نکند محبوس خود را

لازم گیر بر تو حسن خلق را زیرا که بدرستی که خواهی یافت بسبب حسن خلق درجه کسی که بروز روزه
دارد و شب نماز گذارد زیرا که در حسن خلق تحمل جفا خلق است و صبر بر خلاف مرضیات نفس چنانکه
در صیام روز و قیام شب خلاف نفس و تحمل مصایب جوع و عطش و شهوت و بیداری ست یا علی ایاک و
الغضب فان الشیطان اقدر ما یکون علی ابن آدم اذا غضب یا علی بپرهیز از غضب زیرا که بدرستی که شیطان
قدرت زیاده می یابد بر بنی آدم هرگاه ایشان در غضب آیند یا علی علیک بقراءة قل هو الله احد فانها تنفی
الفقر یا علی لازم گیر خواندن سورة قل هو الله احد زیرا که بدرستی که این سوره نفی کننده فقر و فاقه است و
نزد صوفیه معنی این کلام آن است که چون در قل هو الله توحید صرف و تنزیه محض است هرگاه سالک مضمون این سوره
ملحوظ نظر گردید از ماسوی الله رای یافت به توحید صرف نشتافت فقر یعنی احتیاج بما سوی الله از و منتفی شد
بلکه خود ماسوی الله از نظر شهود او معدوم گشت   ماند الا الله باقی جمله رفت   شاد باش ای عشق شرکت
سوز زفت یا علی ایاک و المزاح فانه یذهب بهاء المومن یا علی از مزاح و تمسخر بپرهیز زیرا که بدرستی که
مزاح می برد قدر و قیمت و اعتبار مومن را یا علی ایاک و الزنا فان فیه ست خصال ثلاث منها فی الدنیا و
ثلاث فی الآخرة اما التی فی الدنیا فتعجل الفناء و تذهب البهاء و تمحق الرزق و اما التی فی الآخرة فسوء
الحساب و سخط الرحمن و الدخول الی النار یا علی از زنا بپرهیز که در زنا شش خصلت است سه از آن در دنیا
است و سه در آخرت و آن سه که در دنیاست این که در فنا می شتابد زیرا که عمر کوتاه می شود و اعتبار می برد
و نقصان روزی می نماید و آنکه در آخرت است این که حساب او بعنف بدی می شود و حق تعالی بر او غضبناک می گردد
و در جهنم در آید یا علی علیک بالاضحیة فانه تدفع سیئة السوء یا علی لازم گیر اضحیه را یعنی قربانی عید اضحی را
پس دفع شر می شود به برکت اضحیه بدی بد یا علی انفق و وسع علی عیالک و لا تخف من ذی العرش اقلالا
یا علی نفقه ده و فراخی کن بر عیال خود و خوف مکن از خدا که ممنون را بسبب خرج بر عیال یا علی ایاک
و النمیمة بپرهیز زیرا که در و عذاب قبر خواهد شد و به بهشت نخواهد آمد یا طل گو بنده برکت یا علی املک
علیک لسانک و عوده الخیر فان العبد یوم القیمة لیس شیء اخوف منه علی لسانه یا علی مالک خود و قادر باش
بر زبان خود که هیچ کلمه غیر لفظ خیر بر نیاید بدرستی که بنده روز قیامت هیچ چیز نیست زیاده ترسناک از او از زبان او و در حدیث

بی رغبت در دنیا و راغب در آخرت و اگر امیر خود خواهید کرد عمر را خواهید یافت او را قوی امین که نترسد در راه خدا از ملامت ملامت کنندگان و اگر امیر خود خواهید کرد علی را نمی دانیم شما را که او را امیر خود خواهید یافت هادی مهدی خواهد گرفت برای شما راه راست و این حدیث در مشکوة شریف هم مذکور است عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال کنت مع النبی صلی الله علیه و آله وسلم لیلة وفد الجن فتنفس فقلت مالك یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نعیت الی نفسی یا ابن مسعود قلت استخلف قال صلی الله علیه و آله وسلم من قلت ابو بکر قال فسکت ثم مضی ساعة ثم تنفس صلی الله علیه و آله وسلم فقلت و ما شانك بابی و انت و امی یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نعیت الی نفسی یا ابن مسعود قلت فاستخلف قال صلی الله علیه و آله وسلم من قلت عمر فسکت ثم مضی ساعة ثم تنفس صلی الله علیه و آله وسلم فقلت ما شانك قال صلی الله علیه و آله وسلم نعیت الی نفسی یا ابن مسعود قلت فاستخلف قال صلی الله علیه و آله وسلم من قلت علی قال صلی الله علیه و آله وسلم اما و الذی نفسی بیده لئن اطاعوه لید خلن الجنة اجمعین اکتعین رواه الحافظ ابو نعیم فی کتابیه دلایل النبوة و فضایل الخلفاء الاربعة حافظ ابو نعیم در کتاب دلایل النبوة و کتاب فضایل خلفاء اربعه روایت کرده از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که گفت عبد الله بودم با نبی صلی الله علیه و آله وسلم شبی که آمدند جن نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس تنفس کرد رسول الله پس گفتم که چیست مر ترا یا رسول الله فرمود صلی الله علیه و آله وسلم خبر موت می رساند بسوی من نفس من یا ابن مسعود گفتم که خلیفه کن کسی را فرمود صلی الله علیه و آله وسلم کرا گفتم ابو بکر را پس خاموش ماند آن سرور بعده گذشت ساعتی پس باز تنفس نمود آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم گفتم چیست حال تو فدا باد بر تو پدر و مادر من یا رسول الله فرمود آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم که خبر موت می رساند بسوی من نفس من یا ابن مسعود گفتم پس خلیفه کن فرمود صلی الله علیه و آله وسلم کرا گفتم عمر را پس خاموش شده بود گذشت ساعتی پس تنفس نمود صلی الله علیه و آله وسلم پس گفتم که چیست حال تو فرمود صلی الله علیه و آله وسلم خبر موت رساند بمن نفس من یا ابن مسعود گفتم پس خلیفه کن کسی را فرمود صلی الله علیه و آله وسلم کرا گفتم علی را فرمود صلی الله علیه و آله وسلم آگاه باش قسم خدائی که ذات

یا علی تا که ادا روصیت مرا بدرستی که تو با حقی و حق با تست   در قول رسول اعظم صلی الله علیه و آله
و سلم که علی خلیفه من است   انس بن مالک رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
الا ان اخی و وزیری و خلیفتی فی اهلی و خیر من اخلف بعدی یقضی دینی و ینجز موعدی علی بن ابی طالب
رواه الامام الحافظ ابو بکر الخطیب ابو بکر خطیب از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کند که گفت انس فرمود
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آگاه باش بدرستی که برادر من و وزیر من و خلیفه من در اهل بیت من
و بهترین کسی که گذارم خلیفه بعد من ادا کند دین مرا و روان کند وعده مرا علی بن ابی طالب است
ابی وائل عن حذیفة الیمان رضی الله عنه قال قالوا یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الا تستخلف علینا
قال صلی الله علیه و آله و سلم ان تولوا علیا تجدوه هادیا مهدیا یسلک بکم الطریق المستقیم رواه الحافظ
ابو نعیم حافظ ابو نعیم روایت کند از ابی وائل و او از حذیفه یمان رضی الله عنهما که گفت حذیفه که عرض کردند
صحابه یا رسول الله آیا خلیفه نمی کنی بر ما کسی را فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که اگر والی امر علی خواهید نمود
خواهید یافت او را هادی و مهدی یعنی راه نماینده بحق یافته شده که رهبری کند شما را راه راست
زید بن یثیع عن حذیفة رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان تستخلفوا علیا و ما
اراکم فاعلین تجدوه هادیا مهدیا یحملکم علی المحجة البیضاء رواه الحافظ ابو نعیم حافظ ابو نعیم از زید بن یثیع
روایت کند از حذیفه رضی الله عنه که گفت حذیفه که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که اگر خلیفه کنید
علی را و نمی بینم شما را که خواهید کرد و در صورتیکه خواهید نمود علی را خلیفه خواهید یافت او را هادی مهدی که
خواهد برداشت شما را بر دلیل روشن   علی کرم الله وجهه قیل یا رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم من نؤمر بعدک قال صلی الله علیه و آله و سلم ان تؤمروا ابا بکر تجدوه امینا زاهدا فی الدنیا
راغبا فی الآخرة و ان تؤمروا عمر تجدوه قویا امینا لا یخاف فی الله لومة لائم و ان تؤمروا علیا و لا اراکم
فاعلین تجدوه هادیا مهدیا یاخذ بکم الطریق المستقیم رواه فی المشکوة و قال رواه الامام احمد امام احمد بن حنبل
از علی کرم الله وجهه روایت کند که گفت علی که پرسیده شد از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که یا رسول الله
ما کدام کس را امیر کنیم بعد تو فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که اگر امیر خواهید کرد ابو بکر را خواهید یافت او را

منك يا نبي الله قال صلى الله عليه وآله وسلم ما ورثت الانبياء من قبلي قال وما ورثت الانبياء قال صلى الله عليه وآله وسلم
كتاب الله وسنة نبيهم وانت معي في قصري في الجنة مع فاطمة ابنتي وانت اخي ورفيقي ثم قال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم اخوانا على سرر متقابلين المتحابين في الله ينظر بعضهم الى بعض رواه الامام الحافظ ابو بكر
الخطيب ومحيي السنة باسناده الى الشيخ باسناده مرفوعا والترمذي باختلاف يسير وقال الاخلاء في الله بدل
المتحابين حافظ ابو بكر خطيب و محيي السنة باسناد خود روايت کنند از زيد بن ابي اوفى رضي الله عنه
که گفت زید داخل شدم بر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پس ذکر کرد مواخات میان اصحاب آن سرور
گفت زید که پس برخاست علی کرم الله وجهه روبروی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم پس گفت علی که هر آینه
رفت روح من و منقطع گشت پشت من وقتی که دیدم ترا یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که کردی آنچه
کردی با غیر من پس اگر باشد این معنی از غضبی بر من پس ترا سزاوار است مرا عتب و کرامت پس فرمود آن سرور
صلی الله علیه وآله وسلم قسم بخدائی که مرا به نبوت برانگیخت موخر نکردم ترا مگر برای ذات من و تو از من
بمنزله هارون هستی از موسی مگر اینکه بدرستیکه پیغمبر نیست بعد من و تو وارث منی گفت علی چه چیز را
وارث ام از تو یا نبی الله گفت آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم بدانکه وارث کرده شوند پیغمبران که پیش از من
بوده اند گفت علی که چه چیز میراث می گذارند پیغمبران پیشین فرمود آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم کتاب الله
و سنت پیغمبر ایشان و تو با منی در محل من که در بهشت است با فاطمه دختر من و تو برادر منی و رفیق منی پس خواند آن سرور
صلی الله علیه وآله وسلم اخوانا علی سرر متقابلین یعنی برادرانند در حالتی که بر تختها یکدیگر مقابل یعنی المتحابین فی الله
ینظر بعضهم یعنی با یکدیگر دوستان در راه خدا که می بینند بعضی از ایشان بسوی بعضی یعنی با یکدیگر می بینند عن
عبد الله بن یعلی بن مرة عن ابیه عن جده قال آخی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بین المسلمین وجعل یخلف
علیا حتی بقی فی آخرهم ولیس معه اخ فقال له علی کرم الله وجهه واخیت بین المسلمین وترکتنی فقال صلی الله
علیه وآله وسلم انما ترکتک لنفسی انت اخی وانا اخوک ثم قال له النبی صلی الله علیه وآله وسلم ان ذاکرک
احد فقل انا عبد الله واخو رسوله لا یدعیها بعدی الا کذاب مفتر رواه الترمذی و در بیان آنکه
علی مرتضی کرم الله وجهه نسبت آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم وزیر و مثل و نظیر و علی کرم الله وجهه

من بید قدرت اوست هر آینه اگر اطاعت او نماید هر آینه داخل خواهد شد به بهشت پس کسانی بو شیده
بوده باشند که این احادیث حصر خلافت در ذات علی کرم الله وجهه ثابت نمی شود بلکه اهلیت خلافت
مستفاد می گردد یعنی لایق خلافت علی اند چنانکه لیاقت این امر ابوبکر صدیق و عمر بن خطاب دارند رضی
الله عنهم   در بیان آنکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم هرگاه مواخات گردانیدند میان دو دو کس
از ایشان جهت انصار علی را اختیار کرده برادری ذات خود   ابن عمر رضی الله عنهما قال آخی رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم بین اصحابه فجاء علی رضی الله عنه تدمع عیناه فقال آخیت بین اصحابک
ولم تواخ بینی وبین احد فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انت اخی فی الدنیا والآخرة
اخرجه الترمذی وقال هذا حدیث حسن ترمذی از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت کند
که گفت ابن عمر که مواخات یعنی برادری میان دو کس نمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم میان اصحاب خود
پس آمد علی در حالی که اشک روان بود از هر دو چشمانش پس گفت علی که مواخات کردی میان اصحاب
خود و برادری نکردی میان من و میان کسی از اصحاب خود پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله
که تو برادر منی در دنیا و آخرت و فی حدیث الامام احمد ان النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال له لما قال آخیت
بین اصحابک و ترکتنی الم ترنی ترکتک انما ترکتک لنفسی انت اخی وانا اخوک رواه الطبرانی
بهذا السیاق وروی الحدیث الاول فی جامع الاصول عن الترمذی ورواه الامام ابوبکر الخطیب ایضا
و در حدیث امام احمد حنبل مده بدرستیکه فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مر علی را هرگاه که گفت
علی که مواخات کردی میان اصحاب خود و بگذاشتی مرا فرمود رسول صلی الله علیه وآله وسلم که
نه بینی مرا که نه گذاشتم ترا مگر برای ذات خود تو برادر منی و من برادر توام   زید بن اوفی
رضی الله عنه قال دخلت علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فذکر المواخاة بین اصحابه قال فقام علی کرم
الله وجهه للنبی صلی الله علیه وآله وسلم فقال ذهبت روحی وانقطع ظهری حین رأیتک فعلت ما فعلت
بغیری فان کان هذا من سخط علی فلک العتبی والکرامة فقال صلی الله علیه وآله وسلم والذی بعثنی ما
اخرتک الا لنفسی وانت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی وانت اخی ووارثی قال ما ارث

پس فتح کرد او را و در شد و شتاب رفت از آنجا وقت شام یا وقت صبح رسید پیش ستاد و آمد بحجره پس فرمود سرور
صلی الله علیه و آله و سلم ای مردمان بدرستیکه من پیش رو شمایم به بهشت و پس وصیت می کنم شما را
بآل من و خویشان من که نیکی کنید با ایشان قسم بخدائی که نفس من در ید قدرت اوست هر آینه برپا کنند این اهل طائف
نماز را و بدهند زکوة و گرنه برانگیزم مردی را از من یا فرمود مثل من تا که بزند گردن جماعت ایشان را و هر آینه بندی کند
اطفال ایشان را پس دیدند مردمان که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم اراده می کند از آن ابوبکر و عمر را رضی الله عنهما
پس گرفت آن سرور دست علی را و فرمود صلی الله علیه و آله و سلم این است آن مرد   انس رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان اخی و وزیری و وصیی علی بن ابی طالب رواه الخطیب ایضا حافظ ابوبکر خطیب
روایت کند از انس رضی الله عنه که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بدرستیکه برادر من و وزیر من
و وصی من علی بن ابی طالب است   اسماء بنت عمیس رضی الله عنها قالت سمعت رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم یقول اللهم انی اقول کما قال اخی موسی اجعل لی وزیرا من اهلی علیا اشدد به ازری و اشرکه
فی امری کی نسبحک کثیرا و نذکرک کثیرا انک کنت بنا بصیرا رواه الطبری و قال اخرجه احمد فی المناقب
والمراد بالامر غیر النبوة طبری روایت کند از اسماء بنت عمیس رضی الله عنها که می گفت شنیدم رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمود الهی می گویم چنانچه گفت برادرم موسی الهی بگردان برای من وزیر از اهل
من علی را قوی کن بآن پشت مرا و شریک کن او را در امر من تا که تسبیح کنیم با هم ترا تسبیح بسیار و یاد کنیم ترا
بسیار بدرستیکه تو بما بینا هستی طبری گوید که این حدیث احمد بن حنبل در کتاب مناقب ذکر کرده
و مراد با امر در این حدیث غیر نبوت است و در دعاء موسی علیه السلام مراد نبوت   انس بن مالک رضی
الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما من نبی الا و له نظیر فی امته و علی نظیری رواه الطبری و قال
اخرجه ابو الحسن الخلعی و رواه الامام العارف بالله جلال الدین احمد الخجندی عن الخلعی ایضا طبری از انس بن مالک
رضی الله عنه روایت کند که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیست هیچ نبی مگر اینکه
مر او راست نظیری در امت او و علی نظیر من است   انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم ما من نبی الا و له نظیر من امته و ابوبکر نظیر ابراهیم و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر هارون و علی بن

ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال یا علی ان الله امرنی ان اتخذک ظهیرا رواه الطبری و قال اخرجه الملا

فی سیرته طبری از علی کرم الله وجهه روایت کند بدرستی که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که یا علی

بدرستی که الله تعالی امر فرموده مرا که بگیرم ترا پشت خود   المطلب بن عبدالله بن حنطب رضی الله عنه قال

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لوفد ثقیف حین جاءوه لتسلمن او لابعثن علیکم رجلا منی او قال مثل نفسی

فلیضربن اعناقکم ولیسبین ذراریکم ولیاخذن اموالکم قال عمر رضی الله عنه فوالله ما تمنیت الامارة الا یومئذ فجعلت

انصب صدری له رجاء ان یقول هو هذا قال فالتفت صلی الله علیه وآله وسلم الی علی فاخذ بیده وقال هو هذا رواه

الطبری و قال اخرجه عبدالرزاق فی جامعه وابو عمر النمری و ابن السمان طبری از مطلب بن عبدالله بن حنطب رضی

الله عنه روایت کند که گفت مطلب که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مر رسولان ثقیف را که

آمده بودند بر آن سرور که هر آینه اسلام آرید وگرنه هر آینه خواهم برانگیخت بر شما مردی را از من یا فرمود مثل نفس

من خواهد زد او گردنهای شما و هر آینه بندی خواهد گرفت اولاد شما را و هر آینه خواهد گرفت مالهای شما را

گفت عمر بن خطاب رضی الله عنه پس قسم بخدا که آرزو نکردم امارت را گاهی مگر آن روز پس بر پا ایستادم که ایستاده

کردم سینه خود را بامید این که آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم فرماید که آن مرد این است گفت عمر پس

التفات نمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم متوجه شد بسوی علی پس گرفت دست وی را و فرمود که هو هذا

هو هذا یعنی آن مرد این است و دوبار فرمود و طبری گوید که این حدیث را عبدالرزاق در جامع خود آورده

وابو عمر نمری و ابن سمان هم روایت کرده   عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه قال لما فتح النبی

صلی الله علیه وآله وسلم مکة انصرف الی الطائف فحاصرها تسعة عشر او سبعة عشر فلم یفتحها ثم اوغل روحة او غدوة

فنزل ثم هجر ثم قال صلی الله علیه وآله وسلم ایها الناس انی فرط لکم واوصیکم بعترتی خیرا وان موعدکم الحوض

والذی نفسی بیده لتقیمن الصلوة ولتؤتن الزکوة او لابعثن رجلا منی او کنفسی فلیضربن اعناق مقاتلیهم و

لیسبین ذراریهم فرای الناس انه یعنی ابابکر و عمر فاخذ بید علی وقال صلی الله علیه وآله وسلم هذا رواه الحافظ

ابوبکر الخطیب حافظ ابوبکر خطیب روایت کند از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه که گفت عبدالرحمن که چون فتح نمود

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم مکه را متوجه شد روان و بسوی طایف و حصار کرد او را نوزده روز یا هفده روز

چون فتح باب رسول صلی الله علیه وآله وسلم و هم نظیر است در جواز دخول مسجد در حالت جنب و هم مناسبات
حال اکثر صفات آنحضرت می نماید

جابر رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم انه قال مکتوب علی باب الجنة محمد رسول الله علی بن ابی طالب اخو
رسول الله صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم قبل ان یخلق السموات والارض بالفی عام رواه محیی السنة باسناده
الی الحافظ ابی بکر بن مردویه باسناده مرفوعا ورواه الحافظ ابوبکر الخطیب عن جابر ایضا ولفظه مکتوب علی
باب الجنة محمد رسول الله علی اخو رسول الله قبل ان یخلق السموات والارض بالفی الف سنة محیی السنة روایت کند
باسناد خود بسوی حافظ ابوبکر بن مردویه از جابر انصاری رضی الله عنه از پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم
بدرستیکه فرمود آن سرور که نوشته است بر دروازه بهشت محمد رسول الله علی بن ابی طالب اخو رسول الله
پیش از آنکه پیدا کرده شد آسمانها و زمین پیش از دو هزار سال و ابوبکر خطیب از جابر رضی الله عنه هم چنین
کرده و عبارتش اینست که مکتوب است بر دروازه بهشت محمد رسول الله اخو رسول الله پیش از آنکه
آفریده شود آسمانها و زمینها پیش از بیست لک سال وهب بن منبه رضی الله عنه قال مکتوب فی بعض
الکتب انه مکتوب علی ساق العرش لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی ونصرته به رواه الحافظ ابوبکر الخطیب
ابوبکر خطیب از وهب بن منبه رضی الله عنه روایت کند که گفت وهب که نوشته است بر ساق عرش
لا اله الا الله محمد رسول و تائید نمودم او را بعلی و یاری کردم او را بعلی ابی الحمراء رضی الله عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لیلة اسری بی الی السماء نظرت الی ساق العرش الایمن فرایت کتابا
فهمت محمد رسول الله ایدته بعلی ونصرته به رواه الطبری وقال خرجه الملا فی سیرته ورواه السمعانی ولفظه
قال صلی الله علیه وآله وسلم لما اسری بی رایت فی ساق العرش مکتوبا لا اله الا الله محمد رسول صفوتی
من خلقی ایدته بعلی ونصرته به قال و فی روایة رایت علی ساق العرش الایمن انا الله وحدی لا اله غیری
غرست جنة عدن بیدی محمد صفوتی ایدته بعلی طبری روایت کند از ابی الحمراء رضی الله عنه که گفت او فرمود رسول
صلی الله علیه وآله وسلم شبی که سیر کنانیده شد مرا بسوی آسمان یعنی در شب معراج دیدم بسوی ساق راست
عرش پس دیدم نوشته و دانسته شد مرا که آن مرقوم این بود محمد رسول الله ایدته بعلی ونصرته به یعنی محمد

ابی طالب نظیری و من سره ان ینظر الی عیسی بن مریم فلینظر الی ابی ذر الغفاری رواه الشیخ ابو عبد الله محمد بن عبد
الرحمن البسامی فی تفسیره المسمی بالنور والضیاء ابو عبد الله در تفسیر خود که مسمی بنور ضیاست از انس رضی الله عنه
روایت کند که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که نیست هیچ نبی مگر مر او راست نظیری در
امت من و ابوبکر نظیر ابراهیم خلیل الله است و عمر نظیر موسی و عثمان نظیر هارون است و علی نظیر من است و
هر که را خیال شود که ببیند بسوی عیسی بن مریم پس باید که ببیند بسوی ابی ذر غفاری علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام
نظیر در لغت شبیه و مثل را گویند و آن شباهت در صورت می شود یا در سیرت و خوب تشبیه و همه
چیز برابر نظیر بری در وجهی اگر چه مخالفت در وجوه دیگر با یکدیگر بوده باشند و مخفی نیست که امیر المؤمنین علی کرم الله
وجهه مشابه نبی در اکثر خصلتهای حمیده و افعال زکیه و عادات طیبه و عبادات علیه است و این معنی باخبار صحیحه و احادیث
معتبره ثابت است محتاج باقامت برهان و دلیل نیست اگر چه تفصیل آن دشوار است لیکن بعضی علما بعضی
خصال امیر المؤمنین علی را رضی الله عنه که در نظیر سید ما رسول اعظم است صلی الله علیه و آله وسلم جمع نموده
این است که او نظیر رسول است در اصل و نسل و نظیر او در طهارت بدلیل قوله تعالی انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا که حق سبحانه تعالی او را کرم الله وجهه با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
در تطهیر کما جمع فرموده و هم نظیر او ست در آن که او ولی امت است بدلیل قوله تعالی انما ولیکم الله و رسوله و
الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون یعنی نیست ولی شما مگر خدا و رسول او
و کسانی که نماز می گذارند و زکوة می دهند در حالت رکوع مراد از این علی مرتضی است و هم نظیر او ست
در تبلیغ و ادای رسالت بدلیل وحی که وارد شد بر آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم روزی که سوره براءت
به غزا او را داده بود و جبرئیل علیه السلام آمد و گفت لا یودیها الا انت و من هو اقرب منک یعنی ادا نه کند
این را مگر تو یا کسی که اقرب باشد به تو پس آن سرور آن سوره را گرفته بعلی داد و او را امر نمود و آن سرور
فرمود که علی منی و انا منه و لا یودیها الا انا و علی و هم نظیر او ست در آن که او مولای امت است بدلیل
قول رسول صلی الله علیه و آله وسلم که من کنت مولاه فعلی مولاه و هم نظیر او ست در مماثلت با یکدیگر مانند بودن
در هر دو نفس بدلیل قوله و انفسنا و انفسکم و هم نظیر او ست در گشاده داشتن دروازه علی در مسجد

دروازه‌ایست بر هر دری از آن سه کلمه مرقوم است که هر کلمه از آن بهتر است از دنیا و آنچه در وست
مر کسی را که بیاموزد و بشناسد پیغمبر فرمود که پس گفتم یا جبرئیل باز کن با من تا بخوانم آنها را پس باز کردند با من
جبرئیل علیه السلام پس شروع کرد از سیر دروازه‌های بهشت ناگاه دیدم که بر در اول نوشته بود لا اله الا الله
محمد رسول الله علی ولی الله لکل شیء حیلة وحیلة طیب العیش فی الدنیا اربع خصال القناعة ونبذ الحقد وترک
الحسد ومجالسة اهل الخیر مر هر چیز را حیله ایست و حیله زندگی خوش در دنیا چهار خصلت است یکی از آن قناعت
است دوم انداختن کینه از ساحت سینه سیوم بگذاشتن حسد چهارم همنشینی نیکوکاران پوشیده نباشد
که این هر چهار امر سالک را لازم است هر که قناعت ورزید و صفت ذمیمه حرص را دور نمود و زنگ کینه
و حسد را از آئینه دل زدود مصفا گردید و لایق صحبت اولیاء الله و مرشد کامل گشت و به برکت این صحبت
واصل بحق خواهد شد و علی الباب الثانی مکتوب و بر در دوم نوشته است لا اله الا الله محمد رسول
الله علی ولی الله لکل شیء حیلة وحیلة السرور فی الآخرة اربع خصال مسح رأس الیتامی والتعطف علی الارامل
والسعی فی حوائج المسلمین وتفقد الفقراء والمساکین مر هر شیء را حیله ایست و حیله و سبب سرور در آخرت
چهار خصلت است یکی دست مالیدن بر سر یتیمان و شفقت و رحم نمودن بحال ایشان و دوم مهربانی کردن
بر بیوه‌گان سیوم سعی دویدن در کارروائی مسلمانان و چهارم تفقد بحال فقرا و مساکین و علی الباب
الباب الثالث مکتوب و بر در سیوم نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله لکل
شیء حیلة وحیلة الصحة فی الدنیا اربع خصال قلة الطعام وقلة الکلام وقلة المنام وقلة المشی هر چیز را
حیله و سبب است و سبب صحت در دنیا چهار خصلت است یکی کم خوردن و دوم کم گفتن و سیوم کم خفتن
و چهارم کم رفتن و این سبب صحت را بدو وجه بیان نمائیم اول بحسب ظاهر یعنی صحت بدن بدنیا از این چهار خصلت
حاصل است زیرا که سیر خوردن موجب همه بیماریها است و بسیار خفتن باعث حدوث امراض و بسیار
کلام نمودن و زیاده رفتن محلل رطوبت غریزی و فنا کننده حرارت غریزیست و به دوم بحسب باطن است
یعنی بسیار خوردن و زیاده خفتن و پر گفتن و هرجا دویدن از اوصاف ذمیمه بشر بل از صفات حیوانیه است
اگرچه از زیاده خوردن تن فربه شود لیکن روح لاغر گردد گر خوری سیر بهل باشی تهی کم خوری با جبرئیل [illegible]

رسول خداست تا یاد کردم او را بعلی و یاری دادم او را بعلی و ملا در کتاب سیر این حدیث را ذکر کرده
و شمس الدین هم این حدیث مذکور نموده باختلاف عبارت مضمون آن این است که فرمود رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم که هرگاه سیر کنانیده شد مرا یعنی معراج شد دیدم در ساق عرش که نوشته است بر وی لا اله
الا الله محمد رسول الله صفوتی من خلقی وایدته بعلی ونصرته به یعنی محمد رسول الله برگزیده من است از خلق من و
تایید کردم او را بعلی و یاری دادم او را بعلی شمس الدین گوید که بروایتی آمده که دیدم بر ساق راست
عرش که نوشته است بر وی انا الله وحدی لا اله غیری یعنی من خدام یگانه بذات وصفات نیست خدای غیر ما
غرست جنة عدن بیدی یعنی نشانده ام جنت عدن را بید قدرت خود محمد صفوتی وایدته بعلی ابی الحمراء خادم
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول لما اسری بی الی
السماء دخلت الجنة او قال اطلعت فی الجنة فرایت عن یمین العرش مکتوبا لا اله الا الله محمد رسول الله
ایدته بعلی ونصرته به رواه الحافظ ابوبکر الخطیب وعبد الله بن مسعود رضی الله تعالی قال قال رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم امرنی بعرض الجنة والنار علی فرایتهما جمیعا رایت الجنة والوان نعیمها ورایت النار
وانواع عذابها فلما رجعت قال لی جبریل علیه السلام قرات ما کان مکتوبا علی باب الجنة وما کان مکتوبا علی
ابواب النار فقلت یا جبریل شمس الدین روایت کند از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که گفت عبد الله که فرمود
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که مامور شدم بعرض بهشت و دوزخ بر من پس دیدم آن هر دو را دیدم
بهشت و الوان نعمتهای وی و دیدم جهنم را با نواع عذابهای وی پس گاه بازگشتم گفت مرا جبرئیل علیه السلام
که بخواندی آنچه نوشته بود بر در بهشت و آنچه مرقوم بود بر درهای جهنم پس گفتم نه خواندم یا جبرئیل فقال ان للجنة
ثمانیة ابواب علی کل باب منها اربع کلمات کل کلمة منها خیر من الدنیا وما فیها لمن تعلمها واستعملها پس گفت
جبرئیل علیه السلام بدرستی که مر بهشت را هشت در است بر هر دری از آن درها چهار کلمه مرقوم است که هر کلمه از آن
بهتر است از دنیا و آنچه در وی است مر آنکس را که بیاموزد و عمل بر آن نماید و ان للنار سبعة ابواب علی
کل باب ثلاث کلمات کل کلمة منها خیر من الدنیا وما فیها لمن تعلمها وعرفها فقلت یا جبرئیل ارجع معی لاقراها
فرجع معی جبرئیل علیه السلام فبدا بابواب الجنة فاذا علی الباب الاول مکتوب بدرستی که مر جهنم را هشت

دفع القرض سفیدی رو شستن دل و چهار خصلت است در بهار بهشت رسیدن جنازه رفتن و خرید کفنها برای مردگان

و ادای قرض کردن و علی الباب الثانی منها مکتوب لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله والدخول من هذه الابواب

الثمانیه فلیستمسک باربع خصال بالصدقه والسخاء وحسن الخلق وکف الاذی عن عباد الله عزوجل هرکه خواهد

که در آید ازین دروازه های هشتگانه بهشت باید که چنگ زند بچهار خصلت یکی صدقه و سخاوت و خلق نیکو و باز

داشتن ایذا از بندگان خدای عزوجل و نزد صوفیه صدقه و سخاوت ایثار خود است و فنای ماسوی

الله و خلق نیکو آنست که بموجب تخلقوا باخلاق الله صفات بشریه را مبدل بصفات الهیه نماید و از بندگان خدا

ایذای تهمت غیر باز دارد ثم جئنا الی الستار فاذا علی الباب الاول منها ثلث کلمات آن سرور صلی الله علیه و آله

وسلم فرمود که آمدیم بسوی دوزخ پس نگاه دیدیم که بر در اول آن مرقوم است این سه کلمه لعن الله الکاذبین

لعن الله الباخلین لعن الله الظالمین معنی این ظاهر است و علی الباب الثانی منها مکتوب در بر در دوم از آن مرقوم

است من رجا الله سعد ومن خاف الله امن والهالک المغرور من رجا سوی الله و خاف غیره که امیدوار خدا است

سعید است و هرکه از خدا ترسید ایمن یافت و هالک فریب خورده هر است که امیدوار دار از ماسوی حق

و بترسد غیر او و این ظاهر است که از ماسوی الله معدوم است و حق موجود هرکه موجود مطلق را

گذاشته بمعدوم پردازد و از خوف و رجا وار رجا و هالک است و علی الباب الثالث منها مکتوب

بر در سوم مرقوم است من اراد ان لا یکون عریانا فلیکس الجلود العاریه ومن اراد ان لا یکون جایعا

فی القیامه فلیطعم الجایع فی الدنیا ومن اراد ان لا یکون عطشانا فی یوم القیمه فلیسق العطشان فی الدنیا کسی که خواهد

که برهنه نباشد برهنه در روز قیامت پس باید که بپوشاند برهنه را یعنی برهنگان را بپوشاند هرکه خواهد که گرسنه

نماند در روز قیامت پس باید که گرسنه را بخوراند در دنیا و هرکه خواهد که تشنه نماند در روز قیامت پس باید که

بنوشاند تشنگان را در دنیا و علی الباب الرابع منها مکتوب در در چهارم از آن نوشته است اذل الله

من اهان الاسلام اذل الله من اهان اهل البیت بیت نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم اذل الله من

اعان الظالمین علی ظلم المخلوقین خوار کند الله تعالی کسی را که خوار کند اسلام را خوار کند الله تعالی کسی را که

خوار کند اهل بیت پیغمبر خدا را صلی الله علیه و آله و سلم خوار کند الله تعالی کسی را که مدد کند ظالمان را بر ظلم مخلوقات

و اثر ت کلام و دل رامی می‌آید و بهرجا و دیدن نشیند طالبان و نیابت نشود اهل سلوک و طالبان حق

کم خوردن است و کم خفتن یعنی مشغول بحق بودن سخن با کس مگو الا بضرورت تحمل تا نشود و حضور دل

بیدار بودن که نزول برکات و عنایات حق در شب خیز است و انزوا گزیدن و ترک مخالطت از خلق نمودن کم

هرجا و دیدن و با خلق آرمیدن از حق گسستن است و این حال مشاهده است و علی لباب الرابع مکتوب و

بر در چهارم نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله من کان یومن بالله والیوم الآخر فلیکرم جاره من

کان یومن بالله والیوم الآخر فلیکرم ضیفه من کان یومن بالله والیوم الآخر فلیبر والدیه من کان یومن بالله والیوم الآخر

فلیقل خیرا او لیسکت یعنی کسی که ایمان آورد بخدا و روز قیامت پس باید که بزرگ کند و اعزاز نماید همسایه خود را

و هر که ایمان آورد بخدا و روز قیامت پس باید که نیکویی کند با والدین خود و آن که ایمان آورد بخدا و روز قیامت پس

باید که کلمه خیر گوید یا خاموش باشد و علی لباب الخامس مکتوب و بر در پنجم نوشته است لا اله الا الله محمد رسول

الله علی ولی الله من اراد ان لا یذل فلا یذل و من اراد ان لا یشتم فلا یشتم و من اراد ان لا یظلم فلا یظلم و من

اراد ان یستمسک بالعروة الوثقی فلیستمسک بقول لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی هر که خواهد که او را خوار نکنند

پس باید که قصد خواری دیگری نه نماید و هر که خواهد که دشنام نشنود پس باید که دیگری را دشنام نه دهد هر که خواهد که

بر وظلم نشود پس باید که ظلم بر کسی نکند و هر که خواهد که چنگل زند بعروه وثقی پس باید که چنگل زند بقول لا اله الا الله

محمد رسول الله و علی لباب السادس مکتوب بر در ششم نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی

الله من احب ان یکون قبره واسعا فسیحا فلیبن المساجد من احب ان لا یاکله الدیدان تحت الارض فلیکنس المساجد من احب

ان لا یظلم لحده فلینور المساجد من احب ان یبقی طریا تحت الارض فلیشتر بسط المساجد یعنی هر که خواهد که قبر او گشاده و فسیح شود

پس باید که مساجد را پاک دارد و هر که خواهد که کرم و مار او را زیر زمین نه خورد مساجد را جاروب دهد و هر که خواهد که قبر او

تاریک نماند پس باید که مساجد را روشن دارد و هر که خواهد که باقی ماند زیر زمین تر و تازه پس باید که بساط و فرش

مساجد خرید نماید و مراد از مساجد نزد صوفیه دلهای صافیه است هر که دل را پاک از ما سوی نماید قبرش روشن ماند

و جسدش تر و تازه در زمین باشد و علی لباب السابع منها مکتوب و بر در هفتم از آن نوشته است لا اله

الا الله محمد رسول الله علی ولی الله بیاض القلب فی اربع خصال فی عیادة المریض و اتباع الجنائز و شراء اکفان الموتی

مرقوم نشد زیرا که اسم ذات الله و اسم اعظم رسول الله و علی ولی الله اسمای جمالی است
چه گونه بر باب جهنم که مظهر جلال صرف است مرقوم خواهد شد و اگر مرقوم می‌گردید بدل این اسمای جمال بموجب
سبقت رحمتی علی غضبی آتش جهنم بارد و خنک میگردان نار گلزار جنت میشد و به موجب در تحریر اسمای
عظام بر ابواب بهشت و عدم آن بر درهای جهنم و باز بردن جبرئیل علیه السلام رسول را صلی الله علیه و آله و سلم
برای مطالعه آن این است که گوییم که مقصود آن بود که رسول بامت خبر رساند که بی تصدیق مجموع این امور
ثلاثه یعنی بی ایمان آوردن به توحید حق و رسالت رسول و ولایت علی دخول هیچ وری از درهای جنت
ممکن نیست و باشند بر هیچ دری از درهای جهنم هیچ یکی از این اسما مرقوم نبود تا دلالت کند بر آنکه جهنمی آن کسیست
که یا یکی از این امور ثلاثه تصدیق نکرده باشد و در این باب احادیث متعدد سابق مذکور شد و وجه
در سبب تحریر چهار چهار کلمات بر ابواب جنت و سه سه کلمه بر درهای جهنم آن است که گوییم چهار عدد زوج
و سه عدد فرد است تا دلالت کند بر آنکه جهنمی فرد است با هیچ مونس جفت نیست و بهشتی با ازواج و حور
و نعیم بهشت اگر کسی پرسد که سر در اختیار نمودن عدد چهار از همه زوجها و عدد سه از همه فردها
چیست گوییم وجه آن این است که بهشتی را از چهار زنها چاره است یکی مصدق جنتی و دوم بت که اله
باطل اوست و سیوم شیطان که داعی بسوی جهنم است و این هر سه در جهنم خواهد بود
در بیان دیگر رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم خانهٔ حکمت و علم است و علی کرم الله وجهه باب وی است
و علی اعلم الناس بحق تعالی است و باحکام او و در آیات و کلام او بی ارتیاب علی رضی الله تعالی عنه قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا علی ان الله امرنی ان ادنیک فاعلمک لتعی و انزلت
هذه و تعیها اذن واعیه فانت اذن واعیه لعلمی رواه الحافظ الامام ابونعیم و رواه سلطان الطریقة شیخ
الشیوخ ابوحفص عمر السهروردی فی العوارف باسناده الی عبدالله بن الحسن رضی الله عنه حافظ ابونعیم روایت
کند از علی کرم الله وجهه که گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا علی بدرستی که مرا حق تعالی
امر فرمود که قریب کنم ترا و بیاموزم مر ترا تا که یاد داری تو را و این آیت نازل شد و تعیها
اذن واعیه یاد دارد آن را گوش شنوای یاد دارنده پس تویی یا علی گوش شنوای یاد دارنده مر علم مرا

و علی الباب الخامس منها مکتوب و بر در پنجم نوشته است لا تتبع الهوی فان الهوی یجانب الایمان و لا تکثر منطقک
فیما لا یعنیک فتسقط من عین ربک و لا تکن عونا للظالمین فان الجنة لم تخلق للظالمین متابعت مکن حرص و هوا را
زیرا که بدرستی که هوا مشاره کننده ایمان است و زیاده مکن نطق ترا در کلام مالا یعنی بی هوده پس خواهی افتاد
از چشم پروردگار خود و مددکار مشو مر ظالمین را که زیرا که بدرستی که جنت برای ظالمان آفریده نشده و علی الباب
السادس منها مکتوب و بر در ششم مرقوم است انا حرام علی المجتهدین انا حرام علی الصدیقین انا حرام علی الصائمین من حرامم
بر علما مجتهدین و اولیا که بجهاد نفس مشغول اند و من حرام بر تصدیق کننده کان بالوهیت الهی و نبوت رسالت
پناهی و آنچه لا بد دین است یا صدقه دهندگان مال و جان عزیز خود را برای رضای خدای و من حرام بر روزه داران
و بر کسانی که دل و خیال ایشان و نظر و گوش و زبان ایشان از ما سوی الله باز داشته اند و علی الباب السابع منها
مکتوب حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و وبخوا انفسکم قبل ان توبخوا و ادعوا الله عز و جل قبل ان تردوا علیه فلا تقدروا
علی ذالک و بر در هفتم از آن نوشته است که حساب کنید و محاسبه کنید نفسهای خود را پیش از آنکه محاسبه کرده شوید
در روز قیامت بدرستی که صوفیه محاسبه اوقات هر روز چند بار لازم داشته اند و می بینند که اگر اوقات بحضور حق
گذاشته است شکر آن بجا آرند و اگر بغفلت در آید توبه و ندامت نمایند بازگشت بحق را بند و این را صوفیه هوش
در دم و وقوف زمانی نامند و توبیخ و تهدید نمایند و سرزنش کنید نفسهای خود را بر معاصی و غفلت پیش از آن که
توبیخ کرده شوید و حق را بخوانید و بحق گرائید پیش از آن که وارد شوید بر وی یعنی پیش از موت یا پیش از حشر
پس در آن وقت قادر نخواهید شد بر آن قال الزرندی نقل الشیخ العالم صدر الدین ابراهیم بن محمد بن المؤید
رحمهم الله تعالی فی کتابه فضل اهل البیت کننده زرندی گوید نقل کرده است این حدیث را شیخ عالم صدر الدین
ابراهیم بن محمد بن مؤید رحمهم الله تعالی در کتاب خود که فضل اهل بیت نام دارد پوشیده نباشد که
در بعضی بهر چهار کلمات که بر در بهشت مرقوم است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله اشارت که این کلمات
طیبات موجب رفاه و این است علم آن از حضرت حق بواسطه رسول صلی الله علیه و آله و سلم بامت حاصل است
و هیچ علم و معرفت بی وساطت علی مرتضی کرم الله وجهه از جناب رسالت حاصل نشود اگر کسی
پرسد که هر سه کلمات که بر درهای جهنم مرقوم است علم آن هم بی وساطت علی علی حاصل نیست این جا جواب این اسما

کیف تجدینک قالت رضی الله عنها لقد اشتدت فاقتی و طال سقمی قال صلی الله علیه و آله و سلم او ترضین انی
زوجتک اقدمهم سلما و اکثرهم علما و اعظمهم حلما رواه الطبری قال اخرجه احمد طبری از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت
کند که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آمد بر فاطمه در حالی که بیمار بود پس فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم
که چگونه می یابی خود را گفت فاطمه رضی الله عنها که هر آینه سخت است فاقهٔ من و طول کشید بیماری من فرمود صلی الله
علیه و آله و سلم آیا راضی نمی شوی باینکه ترا تزویج کردم ترا با کسی که مقدم تر امت است از روی اسلام و زیاده ترین
ایشان است از روی علم و بزرگترین ایشان است از روی حلم   علی کرم الله وجهه قال لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم اقسمت ان لا اضع ردائی عن ظهری حتی اجمع ما بین اللوحین فما وضعت ردائی عن ظهری
حتی جمعت القرآن رواه الحافظ ابو نعیم رواه محی السنه عنه ایضا باسناده حافظ ابو نعیم از علی کرم الله وجهه روایت
کند گفت که وفات یافت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قسم خوردم که فرو دنهم ردای خود را
از پشت خود تا که جمع نکنم آنچه مابین دو لوح است یعنی قرآن پس ننهادم ردای خود را از پشت خود تا که جمع کردم قرآن را
علی رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال انا مدینة العلم و علی بابها رواه فی جامع الاصول و قال
رواه الترمذی   ابن عباس رضی الله عنهما ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال انا مدینة العلم و علی بابها
فمن اراد بابها فلیأت علیا رواه شمس الدین در جامع الاصول از ترمذی روایت کرده شده که از علی کرم الله وجهه
مرویست رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که من شهر علمم و علی در آن شهر است و شمس الدین از عبد الله
بن عباس رضی الله عنهما نیز حدیث روایت کرده و این زیاده نموده پس کسی که خواهد در شهر علم را پس باید که بیاید
نزد علی و قال هذه فضیلة اعترف بها الصحاب و ابتهجوا و سلکوا الطریق الی وفاق و انتهجوا رواه الطبری و گفته
که این فضیلتی است که اقرار نموده اند اصحاب و رفته اند در راه اتفاق و این را طبری روایت کرده است و قال خرجه
ابو عمر و لفظه انا مدینة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأته من بابه و ابو عمر این حدیث را از ابن عباس روایت
کرده که من شهر علمم و علی در اوست پس کسی که خواهد علم را پس باید که در آید از در او   علی
کرم الله وجهه علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الف باب کل باب یفتح الی الف باب رواه محی السنه
باسناده الی ابی نعیم و هو باسناده مرفوعا محی السنه روایت کند از علی کرم الله وجهه که آموخت مرا رسول الله

یعنی این آیت در شان تو نازل شد و روایت کرده است این حدیث را شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی
در عوارف باسناد خود که بسوی عبدالله بن حسن است رضی الله عنهما و لفظ قال و لفظ عبارت شیخ الشیوخ اینست
چون نزلت هذه الآیة وتعیها اذن واعیة قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لعلی رضی الله عنه سألت الله ان یجعلها اذنک
یا علی کرم الله وجهه فما نسیت شیئا بعد وما کان لی ان انسی هرگاه نازل شد این آیت وتعیها اذن واعیة یعنی نگاه دارد و یاد دارد این را
گوشهای یاد دارنده فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مر علی را کرم الله وجهه خواستم از خدا تعالی که گرداند آن را
واعیه گوش ترا تا آنچه بتو تعلیم کنم از علوم و معارف و حقایق و دقایق همه را چنانکه باید یاد دارد از بهر آنکه دعای رسول
مستجاب است گفت علی کرم الله وجهه که فراموش نکردم هیچ چیز را بعد از دعا و سزاوار نبود مرا که فراموش کنم
و چگونه فراموش شود بعد دعای رسول صلی الله علیه و آله وسلم شیخ زین الدین ابوبکر محمد بن محمد بن علی الخوافی
قدس الله سره گفته که باجابت این دعا مختص شد علی کرم الله وجهه بمزید علم و حکمت تا آنکه فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم انا مدینة العلم و علی بابها و گفت عمر بن خطاب رضی الله عنه لولا علی لهلک عمر   علی کرم الله وجهه
قال قلت یا رسول الله اوصنی قال صلی الله علیه و آله وسلم قل ربی الله ثم استقم قال کرم الله وجهه قلت ربی الله
وما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب فقال صلی الله علیه و آله وسلم لیهنأ لک العلم ابا الحسن لقد شربت العلم و نهلته
نهلا رواه الحافظ ابونعیم و روی محیی السنة و الطبری باسناده لیهنأک العلم الی آخره و قال خرجه الرازی حافظ ابونعیم
و محیی السنه از علی کرم الله وجهه روایت کنند که گفت آن حضرت که گفتم یا رسول الله وصیت کن مرا چیزی پس فرمود
آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم که بگو پروردگار من الله است پس قایم و مستقیم باش بر بنا یعنی حق را در همه
حال ملحوظ دار و غیر را از نظر بردار علی کرم الله وجهه گفت که گفتم ربی الله وما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه
انیب پروردگار من الله است و نیست توفیق من مگر بالله بر وی توکل نمودم و بسوی او باز گشت و رجوع می نمایم
یعنی در قول و فعل متوجه وی ام پس فرمود آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم باید که گوارا شود ترا علم و معرفت
یا ابا الحسن هر آینه تو نوشیدی علم را تو نوشیدنی و نهلته نهلا یعنی سیراب شدی نوشیدن علم را آشامیدن خوب
و این حدیث را طبری از لیهنک العلم تا آخر روایت کرده و گفته که رازی هم روایت کرده است   معقل
بن یسار رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه و آله وسلم دخل علی فاطمة و هی شاکیة فقال صلی الله علیه و آله وسلم

دو دانسنده‌ترین از همه عباد الله او بربادارنده‌ترین از همه امر الله عزوجل را و تقسیم کننده‌ترین غنائم را برابر بی کم و
زیاده و عادل‌ترین مردمان است در باب رعیت و بیناترین مردمان در معرفت قضیه و بزرگترین اینها است نزد
خدای عزوجل از روی فضیلت و درجه   محمد بن علی بن الحسین بن علی عن ابیه عن جده قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم علی اعلم الناس بالله و اشد الناس حبا و تعظیما لاهل لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم رواه محی السنة بسنده و ذکره الحافظ ابوبکر بن مردویه و رواه ایضا الحافظ ابونعیم بزیادة یسیرة
محی السنه از محمد بن اشرف بن علی بن الحسین بن علی ابی طالب رضی الله عنهم روایت کند که محمد اشرف روایت کرد از پدر
خود و او از جد خود که گفت جد او که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علی شناساترین مردم است
بخدا و سخت‌ترین مردم است از روی حب و تعظیم مسلمانان یعنی نهایت معظم و مکرم میدارد و دوست بسیار
میدارد مر اهل لا اله الا الله محمد رسول الله را   انس بن مالک رضی الله عنه فی تزویج فاطمة رضی الله عنها ان
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال لها قد زوجتک اقدمهم اسلاما و اعظمهم حلما و احسنهم خلقا و اعلمهم بالله
تعالی رواه الحاکم ابو عبد الله النیسابوری بسنده حاکم عبد الله نیسابوری بسند خود روایت کند از انس بن مالک
رضی الله عنه در حالت تزویج فاطمه با علی رضی الله عنهما که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مر فاطمه را رضی الله
عنها که بتحقیق تزویج کردم ترا با کسی که مقدم‌ترین مردم است از روی اسلام و بزرگترین اینها است از روی
حلم و نیکوترین اینها از خلق و داناترین خلق است بحق تعالی بعضی از صوفیه گویند که حق را چنانچه باید کسی نشناسد
جز نبی و علی و نبی را چنانچه شاید کسی نشناسد جز الله و علی و علی را کما هو نشناخت جز خدا و نبی و این مقال را
منسوب برسول ذو الجلال نموده اند والله اعلم بحقیقة الحال   علی کرم الله وجهه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم انا دار الحکمة و علی بابها رواه الحافظ ابونعیم و الطبری رواه فی المشکوة قال اخرجه الترمذی حافظ ابونعیم و
طبری روایت کنند از علی کرم الله وجهه که گفت علی که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که من دار حکمتم
و علی در وست و این حدیث در مشکوة هم مذکور است بروایت ترمذی   علقمة عن عبد الله قال کنت عند النبی صلی الله
علیه و آله وسلم فسئل عن علی فقال قسمت الحکمة عشرة اجزاء فاعطی علی تسعة اجزاء و الناس جزء واحدا رواه الحافظ
ابونعیم حافظ ابونعیم از علقمه روایت کند و علقمه از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت می نماید که گفت عبد الله

صلی الله علیه و آله و سلم هزار باب علم هر باب بگشود مرا هزار باب دیگر را   ابن عباس رضی الله تعالی عنه عن النبی
صلی الله علیه و آله و سلم انه قال و هو فی بیت ام سلمة رضی الله عنها هذا علی ابن ابی طالب لحمه من لحمی و دمه من دمی
و هو منی بمنزلة هارون من موسی غیر انه لا نبی بعدی قال صلی الله علیه و آله و سلم یا ام سلمة اشهدی و اسمعی
هذا علی امیر المؤمنین و سید المسلمین و عیبة علمی و بابی الذی اوتی منه اخی فی الدنیا و خدنی فی الآخرة و معی فی السنام
الاعلی رواه الحافظ باسناده الی ابی نعیم باسناده مرفوعا یعنی از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کنند
و او از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود آن سرور در حالی که در خانهٔ ام سلمه رضی الله عنها بود که این
علی ابن ابی طالب است که گوشت او از گوشت من است و خون او از خون من و او از من بمنزله هارون است
از موسی یعنی چنانچه هارون وزیر و وصی و خلیفه موسی بود علیهما السلام همچنان علی وزیر و وصی من است مگر فرق
این است که هارون نبی بود و علی نبی نیست زیرا که نبی بعد من کسی نشود لیکن فرق دیگر میان هارون و علی این است
که هارون اگرچه وصی موسی بود لیکن پیش از موسی از این جهان رحلت نمود و علی مرتضی آن وصی است که بعد محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم باقی بود و باب علوم و معارف بر روی طالبان گشود چنانچه شاعری گفته   ز موسی
مقدم اگر رفت هارون   وصی و خلیفه مرا راست لاحق بعد این کلام آن نبی خیر الکلام علیه الصلوة و السلام فرمود یا ام
سلمه گواه باش و بشنو که این علی است امیر المؤمنین و سید المسلمین و جامه دانی علم من و در من که او درگاه من از آن
در وا آن در ارشاد و هدایت است برادر من است در دنیا و همنشین من در آخرت با من خواهد بود در نشیمن اعلی و خدن
بکسر خاء معجمه دوست و معشوق را گویند جمع او اخدان چنانچه در قرآن واقع است و لا متخذات اخدان   معاذ بن جبل
رضی الله عنه قال قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا علی اخصمک بالنبوة و لا نبوة بعدی و تخصم الناس بسبع لا یحاجک
فیه احد من قریش انت اولهم ایمانا بالله و اوفاهم بعهد الله و اقومهم بامر الله عز و جل و اقسمهم بالسویة و اعدلهم
فی الرعیة و ابصرهم بالقضیة و اعظمهم عند الله مزیة رواه الحافظ ابو نعیم حافظ ابو نعیم از معاذ بن جبل رضی الله عنه
روایت کند که گفت معاذ بن جبل که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا علی خصومت کنم ترا و غالب آیم بر تو
بصفت نبوت زیرا که نبوت بعد من نیست و خصومت کنی مردم را بهفت صفت و خصلت غالب باید و این دعوی بر تو
هیچ کس از قریش و آن هفت خصلت این است که تو اول همه کسی در روی ایمان بخدا ایمان تو مقدم بر همه است

توریت و انجیل که راست گفت علی بتحقیق فتوا و هم شمارا بجز بچه نازل شده است و در حق من از آیات و معانی آن
و ما وهم که شما تلاوت می کنید کتاب الله را اما بی شما ندانید آن آیات را که در حق من نازل است   ابی
الطفیل رضی الله عنه قال شهدت علیا کرم الله وجهه و هو یخطب و یقول سلونی سلونی فوالله لا تسئلونی عن شیء یکون الی
یوم القیمة الا حدثتکم به فان تحت الجوانح منی لعلما جما سلونی عن کتاب الله عز و جل فما منه آیة الا و انا اعلم بلیل نزلت ام بنهار
او بسهل نزلت ام بجبل و فی روایة قال کرم الله وجهه ما نزلت آیة الا و قد علمت فیما نزلت و این نزلت و علی من نزلت
ان ربی عز و جل وهب لی قلبا عقولا و لسانا طلقا رواه شمس الدین از ابی الطفیل رضی الله عنه روایت کند که گفت
ابو الطفیل که حاضر شدم نزد علی کرم الله وجهه در حالیکه خطبه میخواند و میگفت سلونی سلونی یعنی سوال بکنید مرا و بپرسید از من
پس قسم بخدا که نخواهید پرسید مرا از هیچ چیز که بود خواهد شد تا روز قیامت مگر این که خبر دهم شما را از آن چیز
پس بدرستی که زیر پهلوهای من یعنی در سینه من هر آینه علم بسیار است بپرسید مرا از کتاب خدای عز و جل
از آن کتاب هیچ آیتی نیست مگر آن که من دانا ترم یا در شب نازل شده یا وقت روز یا در زمین هموار نازل شده یا بکوه
و در روایتی آمده که آن حضرت کرم الله وجهه فرمود نازل نشده هیچ آیتی مگر که تحقیق دانستم که در چه چیز نازل شده
و کجا و در کدام مکان نازل گشته و بر کدام کس یعنی در حق کدام کس نزول یافته بدرستیکه پروردگار من
عز و جل بخشیده مرا دل دانا و زبان تیز و خوش بیان   سعید المسیب رضی الله عنه قال ما کان فی اصحاب النبی صلی الله
علیه و آله و سلم احد یقول سلونی غیر علی کرم الله وجهه رواه محیی السنة باسناده عن الحافظ ابن مردویه عن ابی
عبد الله الحافظ عن محمد بن یعقوب عن العباس بن محمد الدوری عن یحیی بن معین عن سفیان بن عیینه عن یحیی بن سعید
عن سعید المسیب محیی السنة از سعید بن مسیب رضی الله عنه روایت کند که گفت سعید که نبود در اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
هیچ کسی که گوید سلونی بجز علی کرم الله وجهه و گفت حافظ ابن عبد البر در کتاب خود که استیعاب نام است که اجماع
نموده اند مردم برین که نگفت هیچ کس از صحابه و اهل علم سلونی بجز علی کرم الله وجهه و روایت کرده که امیر
المومنین علی کرم الله وجهه در جمیع صحابه فرمود که سلونی سلونی قبل ان تفقدونی سلونی عن طرق السماء فانی
اعرف بها من طرق الارض فما ذا الناس یسئلونه ثم قال کرم الله وجهه هاه هاه ان ههنا لعلما جما لو اصبت له حملة
و اشار الی صدره یعنی بپرسید مرا بپرسید مرا پیش از آن که گم کنید مرا یعنی پیش از آنکه از دنیا رحلت کنم بپرسید از راه های آسمان

که بودم در نزد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم پس پرسیدند رسول خدا را از احوال علی مرتضی پس فرمود انس در
صلی الله علیه وآله وسلم که حکمت بده جزو تقسیم کرده شده یعنی جزو کرده شد نه پاره پس داده شد علی را نه پاره
و تمام مردم را یک پاره علی کرم الله وجهه قال والله ما نزلت آیة الا وقد علمت فیما انزلت و این انزلت
ان ربی وهب لی قلبا عقولا ولسانا ناطقا رواه الحافظ ابو نعیم از علی کرم الله وجهه روایت کرده که فرمود
قسم بخدا که هیچ آیتی نازل نشد مگر بتحقیق دانستم که در شان چه نازل شده و کجا و در کدام مکان نازل شده زیرا که
بدرستی که پروردگار من بخشیده مرا دل دانا و زبان ناطق را با زبان پرسنده دقایق را ابن ابی
طاوس من الاعمش عن عمرو بن مرة عن ابی البختری رضی الله عنهم قال رایت علیا کرم الله وجهه صعد المنبر بالکوفة
وعلیه مدرعة کانت لرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم متقلد السیف متعمما بعمامة وفی اصبعه خاتمه فقال رسول
الله علیه سلونی قبل ان تفقدونی فانما بین الجوانح منی علم جم هذا سفط العلم واشار الی بطنه هذا لعاب
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هذا ما زقنی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم زقا من غیر وحی اوحی الی
فوالله لو ثنیت لی الوسادة فجلست علیها لافتیت اهل التوراة بتوراتهم واهل الانجیل بانجیلهم حتی ینطق الله تعالی
التوراة والانجیل فیقول صدق علی قد افتاکم بما انزل فی وانتم تتلون الکتاب افلا تعقلون رواه محی السنة
باسناده محی السنة از ابی البختری روایت کرده که دیدم علی را کرم الله وجهه که در کوفه بالای منبر برآمده بود
و آن حضرت زرهی پوشیده که آن زره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود و شمشیر رسول بسته بود و عمامه
رسول بر سر نهاده و در انگشت مبارک او انگشتری رسول بود بر سر منبر کرم الله وجهه سلونی قبل ان تفقدونی
یعنی بپرسید مرا از دقایق علوم ظاهر و باطن پیش از آن که گم کنید مرا زیرا که بدرستی که مابین پهلوهای من علم بسیار
است و اشاره نمود بسوی شکم خود و به پهلوی خود و گفت این جا معدن علم است و فرمود که این لعاب رسول
صلی الله علیه وآله وسلم است و این علوم و معارف که بیان می کنم چیزیست خورانیده است مرا رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم چون خورانیدن مرغ جوجه را یعنی این همه علوم و معارف که بیان می نمایم همه را از رسول
و تربیت رسول است نه آنکه وحی کرده شده مرا پس قسم بخدا که اگر گسترده شود برای من بالش و نشسته شوم
بر آن هر آینه فتوی دهم مر اهل تورات را بتوراتشان و مر اهل انجیل را بانجیل ایشان تا آنکه گویا کند الله تعالی

الحمد لله که این فقیر مسمی به سید محمد کان الله له در وقت خود به منتهای کمال این سلاسل مسطوره رسید و بقدر استعداد خود از بزرگان
مستفید و مجاز گردیده که تفصیل شجرهای این سلاسل مع اجازات آن در رسالهٔ شجرهٔ طیبه که تالیف فقیر است جمع کرده
پوشیده نماند که نزد فقیر مراد از راههای زمینی سیر آفاقی است و مراد از راههای آسمانی عروج و سیر الی الله است
و از اینجا سیر فی الله بی نهایت است السالک الطالب و المطلوب امیر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه می فرماید لولا علی لهلک
عمر یعنی اگر علی موجود نمی بود هر آینه هلاک می شد عمر و باز فرمود اللهم لا تنزل بنا شدیدة الا و ابو الحسن الی جنبی یعنی
الهی نازل مکن بما امر سختی مگر اینکه ابو الحسن پهلوی من باشد تا حل آن نماید و قد قال ام المومنین عائشة رضی الله عنها
قالت من افتاکم بصوم عاشوراء فقالوا علی فقالت انه اعلم الناس بالسنة رواه الطبری و قال اخرجه ابو عمر و طبری از عائشه
صدیقه رضی الله عنها روایت کند که گفت کدام کس شما را فتوی داد به روزه داشتن روز عاشوره ایشان گفتند که علی
امر فرمود پس گفت عائشه رضی الله عنها بدرستی که علی عالم ترین مردم است بسنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
مسروق رضی الله عنه قال شاممت اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم فوجدت علمهم الی عمر و علی و عبد الله بن مسعود
و ابی الدرداء و معاذ بن جبل و زید بن ثابت ثم شاممت الستة فوجدت علمهم انتهى الى اثنين علی و عبد الله ثم شاممتهما
فوجدت علمهما انتهى الی علی رواه المحاملی السنة از مسروق رضی الله عنه روایت کند که گفت مسروق که نزدیک شدم اصحاب
محمد را صلی الله علیه و آله و سلم پس یافتم علم آن همه را راجع بسوی عمر و علی و عبد الله بن مسعود و ابو الدرداء
و معاذ بن جبل و زید بن ثابت یعنی این شش کس را از همه اعلم یافتم پس نزدیک شدم این شش کس را پس یافتم علم این شش را
که منتهی شده بسوی دو کس یعنی دو کس را از این ها اعلم یافتم و آن علی و عبد الله است پس قریب شدم این دو کس را
پس یافتم نهایت علم علی را عطاء و قیل لعطاء اکان فی اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم احد اعلم من علی قال
ما اعلم رواه الطبری طبری از عطاء بن یسار روایت کند و عطاء را گفته شد در آنکه آیا هست در اصحاب محمد صلی
الله علیه و آله و سلم کسی که عالم تر از علی گفت عطاء که نمی دانم عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال ان القرآن انزل علی سبعة
احرف ما منها حرف الا له ظهر و بطن و ان علیا عنده منه علم الظاهر و الباطن رواه الحافظ ابو نعیم حافظ ابو نعیم از عبد الله
بن مسعود رضی الله عنه روایت کند که گفت عبد الله بدرستی که قرآن نازل کرده شده بر هفت حرف یعنی بر هفت قرات
که نیست هیچ حرفی از آن هفت حروف مگر مر او را ظاهریست و باطنی و بدرستیکه علی نزد او از قرآن هم علم ظاهر است و هم علم باطن

بدرستی که من شناساترم بآن راه‌های آسمان از راه‌های زمین پس شروع کردند مردم که بپرسیدند از علوم
و معارف آن حضرت پس فرمود کرم الله وجهه آه آه کلمات نغز درست و لکن بدرستی که این جا یعنی در سینهٔ من آینهٔ
علم بسیار است اگر بیابم کسی را بردارندهٔ آن بهتر است فایده پوشیده نباشد که مراد از راه‌های آسمان معارف ربانیه است
و حقایق یقینیه و مکاشفاتی که مختص باهل طریقت است و مراد از راه‌های زمین احکام شرعیه و شرایع اسلامیه است که بدان عوام
و خواص مکلف‌اند و بدیهی است که علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه مقتدای علمای ظاهر بوده‌اند و پیشوای اولیای باطن
است و دلیل بر مقدمهٔ اولی احادیث نبویه صلی الله علیه و آله و سلم و رجوع خلفا و صحابه رضی الله عنهم در وقایع بآنحضرت مشهور است
و دلیل بر مقدمهٔ دوم قول نبی است صلی الله علیه و آله و سلم که علی اعلم الناس بالله و دلیل دیگر آن که نسبت اکثر
سلاسل مشایخ کبار رضی الله عنهم بدوست چون طریق زیدیه که منسوب بعبدالواحد بن زید است و او مرید حسن بصری
است رضی الله عنه و عیاضیه که منسوب بفضیل بن عیاض است که مرید عبدالواحد مذکور است و ادهمیه که منسوب بابراهیم
ادهم است و او مرید فضیل است و هبیریه که منسوب بامین الدین ابوهبیره بصری است و او مرید حذیفه مرعشی است و او مرید
ابراهیم ادهم و چشتیه که منسوب بسوی خواجگان چشت است از مشایخ چشت‌اند ابواسحاق شامی چشتی و قدوة الدین ابی محمد چشتی
و ابو محمد چشتی و ابو یوسف چشتی و قطب الدین مودود چشتی است و این همه حضرات مرید شخص اول بوده و ابواسحاق
مرید ممشاد علوی دینوری بوده و او مرید ابوهبیره مذکور است و انتساب خواجه معین الدین چشتی و قطب الدین
بختیار کاکی و شیخ فرید الدین گنج شکر و نظام الدین محمد بدوانی و دیگر کمل حضرات چشتیه رضی الله عنهم بدوست
و انتساب سلسلهٔ چشتیه بحبیب عجمی مرید حسن بصری است و سلسلهٔ کرخیه بمعروف کرخی که مرید حبیب عجمی و منتسب از امام
علی بن موسی رضا است رضی الله عنهم و سلسلهٔ سقطیه بسری سقطی مرید معروف و سلسلهٔ جنیدیه بجنید بغدادی مرید
سری سقطی منتهی گردد و جنید سید الطایفه است که انتساب سلسلهٔ طیفوریه و کازرونیه و فردوسیه و سهروردیه و سلاسل
قادریه و شطاریه و کبرویه و نوریه و رفاعیه و شعبانیه و علائیه و زاهدیه و کبرویه و زاهدیه و عیدروسیه و همدانیه و شطاریه
قلندریه و خلوتیه و غیر هم بهمه بجنید است رضی الله عنه و سوای آن سلاسل شاذلیه و بدویه و دسوقیه و عادلیه و بدریه و بکاریه
نیز بهمین منتهی شوند بعضی بامام حسن و بعضی بامام حسین رضی الله عنهما و بعضی بحبیب عجمی و انتساب امام همام علی بن موسی رضا
رضی الله عنه و حسن بصری رضی الله عنه بآنحضرت کرم الله وجهه بثبات رسیده که مرشد و پیشوای کرام تا یوم القیام و ...

اند امام شمس الدین گوید که ناکثین آنانند که نقض عهد بیعت آن حضرت نمودند و قاسطین جابرین اند که از طاعت امام
بیرون آمدند و مارقین خوارجین اند که برآمدند از متابعت حق که تصریح کردند بمخالفت امام چون اهل نهروان

ابی غالب قال کنت بدمشق فجیء برؤس الخوارج من العراق فنصبت علی درج المسجد فبینا انا قائم اذ بشیخ
علی حمار فنظر الیهم و یبکی و یقول کلاب النار کلاب النار کلاب النار فسألت عنه فقالوا هذا ابو امامة صاحب رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم فدنوت منه فقلت یا ابا امامة اراک تبکی و تقول کلاب النار ترمذی و بزار و در اصول روایت کنند
از ابی غالب که گفت بودم بدمشق پس آوردند سرهای خوارج از عراق منصوب کردند سرها را بر درج مسجد پس
در آن میانه که من ایستاده بودم ناگاه دیدم پیری را بر خر سوار که نظر کرد و می دید بسوی آن سرها و میگریست و میگفت
که کلاب النار کلاب النار کلاب النار سه بار یعنی سگان جهنم پس پرسیدم از مردمان از حال آن پیر که کیست پس گفتند
ابو امامه باهلی است یار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس نزدیک او شدم از وی پس گفتم یا ابا امامه دیدم ترا
که گریه میکنی و میگوئی کلاب النار قال رحمة لهم انهم قد صلوا و صاموا و حجوا و اعتمروا ثم صاروا کلاب النار قلت
هذا شیء تقوله برأیک ام سمعته من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال لو لم اسمعه الا مرة او مرتین او ثلاثة او اربعة حتی بلغ
عشر مرات ما قلت یعنی ابو امامه بنا بر رحمت بر ایشان گریانم زیرا که بدرستی که ایشان بتحقیق نماز خواندند و روزه داشتند
و حج کردند و عمره بجا آوردند پس بودند سگان جهنم راوی گوید که گفتم این چیزیست که میگوئی تو یا شنیدی این را
از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت اگر نشنیدمی مگر یکبار یا دو بار یا سه بار یا چهار بار تا آنکه رسید بده بار یعنی
اگر بکرات و مرات نشنیدمی نه گفتمی این حدیث را یقول انه سیکون من امتی قوم یقرؤن القرآن لا یجاوز قراءتهم
تراقیهم یعبدون الله عز و جل عبادة تحقرون عبادة الناس فی عبادتهم یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة
ثم لا یعودون فیه حتی یعود اعلاه فوقه هم شر الخلق و الخلیقة هم شر قتلی تحت ادیم السماء طوبی لمن قتلهم و قتلوه و نیز شنیدم
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود بدرستی که پدید شود [illegible] قومی که بخوانند قرآن را که تجاوز نمی کند
و در نمی گذرد قرائت ایشان یعنی خواندن ایشان قرآن را از ترقوهای ایشان ترقوه استخوانیست که بالای سینه است
سینه را از جنبر گردن گویند مراد آن است که قرآن بر زبان ایشان است و در سینه و دل ایشان اثر نکرده و از زبان ایشان
نفعی زبانی است نه از اخلاص دلی میگذرند از دین چنانچه تیر بگذرد از نشانه و باز نمی گردد تا آنکه ... باز گردد

ا ابن عباس رضی الله عنهما قال والله لقد اعطی علی تسعة اعشار العلم وایم الله لقد شارککم فی العشر العاشر رواه الطبری طبری
از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کنند که گفت والله بتحقیق داده شد علی را نه عشر علم و قسم بخدا که بتحقیق
شریک شده است علی مر شمارا در عشر دهم یعنی نه عشر بلا شرکت وراست و یک عشر علی و همه مردم شریک اند
فایده از این احادیث حصر علم و معرفت در حضرت علی نباید دانست که در مناقب ابی بکر که تالیف ابن مولوی یعنی مولانا
جلال الدین السیوطی است در علوم معارف حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه باتم تفصیل از احادیث استنباط نموده شد
و یکی از آنها ذکر می آید که قال صلی الله علیه و آله وسلم ما صب الله فی صدری شیئا الا صببته فی صدر ابی بکر یعنی فرمود رسول خدا
صلی الله علیه و آله وسلم که نریخت حق تعالی در سینه من هیچ چیز از علوم و معارف مگر که ریختم در سینه ابو بکر ابو
در بیان آنکه چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مقاتله می فرمود بر تنزیل قرآن علی کرم الله
وجهه مقاتله می نمود بر تاویل قرآن ابی سعید رضی الله عنه قال ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لعلی رضی الله عنه
ما یلقی من بعده فبکی و قال اسألک بحق قرابتی و صحبتی و خدمتی لما دعوت الله تعالی ان یقبضنی الیه و آله وسلم یا علی
تسألنی ان ادعو الله لاجل موجل فقال یا رسول الله علی ما اقاتل القوم قال صلی الله علیه و آله وسلم علی الاحداث فی الدین
رواه محی السنة از ابی سعید رضی الله عنه روایت کنند که ذکر کرد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با علی رضی الله عنه آن
واقعات را که واقع خواهند شد او را بعد او صلی الله علیه و آله وسلم پس بگریست علی و گفت که می خواهم از تو بحق قرابت
من و صحبت با تو و خدمت من که با تست هیچ چیز مگر همین میخواهم که دعا کنی که بخواهی از خدا تعالی قبض روح من نماید فرمود صلی
الله علیه و آله وسلم یا علی سوال میکنی از من این که بخواهم از خدا اجل را که معین است بر وقت خود پس عرض
نمود که یا رسول الله بر چه چیز قتال کنم با قوم فرمود آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم بر بدعت ها که در امور دین بوقوع
آید ابی سعید التیمی رضی الله عنه عن علی کرم الله وجهه قال عهد الی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ان اقاتل الناکثین
والقاسطین والمارقین فقال یا امیر المومنین من الناکثون قال کرم الله وجهه الناکثون اهل الجمل والقاسطون اهل
الشام والمارقون الخوارج رواه محی السنة از ابی سعید رضی الله عنه روایت کنند و او از علی کرم الله
وجهه که گفت عهد گرفت از من رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که کارزار کنم ناکثین را و قاسطین را و مارقین را
پس گفت یا امیر المومنین کیستند ناکثین فرمود کرم الله وجهه که ناکثین اهل جمل اند و قاسطین اهل شام اند و مارقین خوارج

السید شرف الدین علی الهمدانی فی بعض تصانیفه سید شرف الدین علی همدانی در بعض تصانیف خود روایت کند
از ابی هریره رضی الله تعالی عنه که گفت ابو هریره فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه سیر کنانیده شد مرا در شب معراج با آسمان
جمع شدند بر من پیغمبران پس وحی نمود پروردگار بسوی من که بپرس از ایشان یا محمد که برای چه مبعوث شدید یعنی برای
چه حق تعالی شما را فرستاد پس گفتند که مبعوث شدیم برای گواهی دادن اینکه نیست هیچ چیز معبود و مقصود
بل موجود بجز الله و دوم بر اینکه اقرار کنیم و کنانیم امت را به نبوت تو یا محمد و بولایت علی بن ابی طالب . جابر
بن عبد الله الانصاری رض قال کنت مع النبی ص یوما فی بعض حیطان المدینة وید علی فی یده قال فمررنا بنخل
فصاح النخل هذا محمد سید الانبیاء و هذا علی سید الاولیاء ابو الائمة الطاهرین ثم مررنا بنخل محمد
فصاح النخل هذا محمد رسول الله هذا علی سیف الله فالتفت النبی ص الی علی کرم الله وجهه فقال له
یا علی سمه الصیحانی فسمی من ذلک الیوم الصیحانی رواه الامام شمس الدین و قال حدیث غریب امام
شمس الدین از جابر انصاری رض روایت کند که گفت جابر که بودم با پیغمبر ص روزی در بعضی دیوارهای مدینه و حال آنکه
دست علی مرتضی در دست آن سرور بود ص گفت جابر پس بگذشتیم بدرخت خرما پس آواز داد آن درخت که این محمد
سید الانبیا است و این علی سید الاولیا پدر ائمه طاهرین است بعده گذشتیم بدرخت دیگر پس آواز داد آن درخت
که این محمد رسول است و این علی سیف الله است پس متوجه شد پیغمبر ص بسوی علی کرم الله وجهه پس فرمود مر او را
که یا علی نام نه او را صیحانی پس نامیده شد از آن روز او را صیحانی انس بن مالک رض قال
قال رسول الله ص یا انس اسکب لی وضوءً ثم قام وصلی رکعتین ثم قال
یا انس اسکب وضوءً ثم قام وصلی رکعتین ثم قال یا انس اول من یدخل علیک من هذا الباب امیر المؤمنین و سید
المسلمین و قائد الغر المحجلین و خاتم الوصیین قال انس قلت اللهم اجعله رجلا من الانصار و کتمته اذ جاء علی
فقال ص من هذا یا انس فقلت علی فقام مستبشرا فاعتنقه ثم جعل یمسح عرق وجهه بوجهه و یمسح عرق علی بوجهه
فقال علی کرم الله وجهه یا رسول الله لقد رأیتک صنعت بی شیئا ما صنعت قبل قال رسول الله ص
و ما یمنعنی و انت تؤدی عنی و تسمعهم صوتی و تبین لهم ما اختلفوا بعدی حافظ ابو نعیم از انس
بن مالک رض روایت کند که گفت انس که فرمود رسول الله ص که ای انس بریز برای من آب وضو بعد وضو

طرف باری بیرون است و چنانکه این محال است همچنان رجوع ایشان بسوی ایمان محال است آن قوم بدترین خلق اند و ایشانها
بدترین کشتگان اند که کشته شده باشند زیر آسمان طوبی بنصیب شخصی که بکشد آن قوم گمراه را سعید
جمهان قال اتیت عبد الله بن ابی اوفی فسلمت علیه فقال رضی الله عنه ما فعل والدک قلت قتلته الازارقة قال لعن الله
الازارقة ثلاثا حدثنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انهم کلاب النار قلت الازارقة وحدهم ام الخوارج کلهم
قال بل الخوارج کلهم رواه الترمذی فی نوادر الاصول ترمذی در نوادر الاصول از سعید بن جمهان روایت کند که
گفت سعید آمدم نزد عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه پس سلام نمودم بروی گفت عبد الله رضی الله عنه که چه کرده شد
پدر تو یعنی چه واقع شد پدر ترا گفتم که کشتند او را ازارقه گفت عبد الله که لعنت خدا باد بر ازارقه و این کلمه سه بار گفت
و گفت عبد الله که حدیث کرد مرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که ایشان سگان جهنم اند گفتم ازارقه
تنها یا همه خوارج سگان جهنم اند گفت عبد الله نه بلکه همه خوارج و ازارقه قومی است از خوارج که رئیس ایشان نافع
بن ازرق که حال او این بود که بتاویل قرآن خصومت میکرد و در زمان عبد الله بن عباس رضی الله عنهما تابعان او
منسوب بسوی او شدند و ایشان را ازارقه گفتند و در زمان علی کرم الله وجهه رئیس ایشان بود ابن الکوا و در زمان
تابعین حروری بود و از بقیه اهل حروراست که خروج نموده بودند بر علی کرم الله وجهه و حرورا قریه ایست از قریه‌ها
سوای این معنی ترمذی در نوادر الاصول ذکر کرده در بیان آنکه وحی فرموده حق سبحانه تبارک
و تعالی بسوی نبی خود صلی الله علیه و آله و سلم در شان علی که سید العرب است بل سید المومنین و امام المتقین و قاید
الغر المحجلین است حدیث سید العرب سابق ذکر یافت عبد الله الجهنی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم ان الله تبارک و تعالی اوحی الی فی علی ثلاثة اشیاء لیلة اسری بی انه سید المومنین و امام المتقین
و قاید الغر المحجلین رواه الطبرانی بسنده الطبرانی از عبد الله جهنی رضی الله عنه روایت کند که گفت عبد الله که فرمود رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که الله تعالی وحی کرد بسوی من در شان علی سه چیز در شب معراج که علی سید المومنین
است و امام المتقین و ره‌نمای مومنان درخشنده وضو کنندگان بسوی بهشت ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم لما اسری بی لیلة المعراج فاجتمع علی الانبیاء فی السماء فاوحی الله الی سلهم یا محمد بماذا بعثتم
فقالوا بعثنا علی شهادة ان لا اله الا الله و علی الاقرار بنبوتک و الولایة لعلی بن ابی طالب اورده

رحمت پروردگار من و علم جزاء من است در زیارات ابی برزة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

ان الله عز وجل عهد الی عهدا فی علی فقلت یا رب بینه لی فقال اسمع فقلت سمعت فقال ان علیا رایة الهدی و امام اولیائی

و نور من اطاعنی و هو الکلمة التی الزمتها المتقین من احبه احبنی و من ابغضه ابغضنی ما خطه ابو نعیم از ابی برزه اسلمی

رضی الله عنه روایت کند که گفت ابو برزه که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بدرستی که الله تعالی عهد کرد بسوی من

عهدی پس گفتم ای پروردگار من بیان کن برای من پس فرمود حق تعالی که گوش دار پس گفتم گوش داشتم

و می شنوم پس فرمود بدرستی که علی رایت هدایت است و امام اولیای من و نور همه کسانیکه مطیع من اند و علی کلمه

تقوی است که لازم کرده ام او را بر متقین کسی که دوست دارد علی را دوست داشته مرا و کسیکه دشمن دارد او را

دشمنی ورزیده با من فبشره بذلک فجاء علی فبشرته پس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم با ابو برزه فرمود که این خوشخبری

رسان علی را پس آمد علی رضی الله عنه پس این خبر خوش باو رسانیدم فقال یا رسول الله انا عبد الله و فی قبضته فان یعذبنی

فبذنبی و ان یتم لی الذی بشرتنی به فالله اولی به پس گفت علی رضی الله عنه یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

من بنده خدا ام و در قبضه قدرت وی ام پس اگر عذاب دهد مرا پس بسبب گناه من عذاب خواهد داد و اگر تمام کند

بمن چیزی را که بشارت دادی مرا بآن پس الله تعالی اولی تر است بآن عنایت و کرم قال صلی الله علیه وآله

وسلم قلت اللهم اجعل قلبه ربیع الایمان فقال الله عز وجل قد فعلت ذلک فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که الهی

گردان دل علی را بهار ایمان پس فرمود الله تعالی که تحقیق کردم دل او را بهار ایمان ثم انه رفع الی انه سیخصه البلاء بشیء

لم یخص به احدا من اصحابی فقلت یا رب اخی و صاحبی قال ان هذا شیء قد سبق انه مبتلی و مبتلی به روی الحافظ ابو نعیم

پیغمبر فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که ظاهر کرده شد مرا بدرستی که علی قریب است بخصوص کرده شود به بلای بعضی خاص

و امتحان مخصوص باو از حق و او را کرده کرد واقع شده بود آن بود که این از اصحاب من پس عرض کردم که ای پروردگار من

علی برادر من است و یار من بلا بروی چرا نازل میکنی فرمود حق تعالی که این نزول بلا امری است که سبقت یافته در ازل ازین

گذشته که علی مبتلا به بلا خواهد شد در بیان آن که علی ابن ابی طالب رضی الله عنه جامع خصائص

پیغمبران عظام است علیهم الصلوة والسلام ابی الحمراء رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من اراد

ان ینظر الی آدم فی علمه والی نوح فی فهمه والی ابراهیم فی حلمه والی یحیی بن زکریا فی زهده والی موسی فی بطشه فلینظر الی علی

ان سرور بر خواست و دو رکعت نماز گذارد پس بار دیگر فرمود یا انس بیار مرا آب وضو پس بعد وضو بر خواست و دو رکعت
نماز گذارد و بعد فرمود که ای انس اول کسی که در آید بر تو از این دروازه امیر المؤمنین است و سید المسلمین و رهنمای
مومنین و خاتم الوصیین انس گوید که در دل گفتم الهی بگردان این ممدوح را مردی از انصار اول از این دروازه در آید تا
این خطاب در حق او ظهور نماید و انس گوید که این امر را در دل پوشیده داشتم ناگاه آمد علی پس فرمود آنسرور
صلی الله علیه و آله و سلم که کیست این ای انس پس گفتم علی است پس آن سرور برخاست و خوش خبری بداد
پس معانقه با او کرد پس شروع نمود که مسح میکرد و میگرفت عرق روی مبارک خود را بر روی و مسح کرد عرق علی را
بروی مبارک خود پس گفت علی کرم الله وجهه یا رسول الله هر آینه بتحقیق دیدم ترا که کردی با من چیزی که نکرده بودی که هیچ
پیش از این فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که چه چیز مانع است مرا ازین فعل یعنی چرا نکنم حالانکه تو ادا
خواهی کرد از من و خواهی شنوانید مسلمانانرا آواز من یعنی کلام مرا از من و بیان خواهی کرد مر ایشانرا اختلافی
که بعد من واقع خواهد شد در احکام شرعیه ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
ما انزل الله عز و جل یا ایها الذین آمنوا الا و علی راسها و امیرها حافظ ابو نعیم از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما
روایت کند که گفت او که فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که نازل نه فرمود حق عز و جل هیچ جا در فرقان
یا ایها الذین آمنوا مگر جاینکه علی سر و سرور است و امیر و یعنی هر جا حق تعالی در قرآن خطاب بمومنین به یا ایها الذین
آمنوا میفرماید مخاطب اول و سر همه علی است انس بن مالک رضی الله عنه قال بعثنی النبی صلی الله علیه و آله
و سلم الی ابی برزة الاسلمی فقال له و انا اسمع یا ابا برزة ان رب العالمین عهد الی عهدا فی علی بن ابی طالب
فقال انه رایة الهدی و منار الایمان و امام اولیائی و نور جمیع من اطاعنی یا ابا برزة علی بن ابی طالب
امینی غدا فی القیامة علی مفاتیح خزائن رحمة ربی و صاحب رایتی فی القیامة حافظ ابو نعیم از انس رضی الله عنه
روایت کند که گفت انس که فرستاد مرا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بسوی ابو برزه اسلمی و طلبید او را پس
فرمود مر او را و حال آنکه من میشنیدم ای ابو برزه بدرستی که پروردگار عالمیان عهد کرد بسوی من در باب علی ابن
ابی طالب پس فرمود حق تعالی بدرستی که علی رایت هدایت است و جای نور ایمان و امام اولیای من است و نور
همه کسانیکه مرا اطاعت کنند یا ابا برزه علی ابن ابی طالب امین من است فردا در قیامت بر کلیدهای خزانهای

کرم الله وجهه در آمد صدیق اکبر رضی الله عنه گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمد پیش من مردی بزرگ کس
از مرسلان مرحبا مر آن مرد را کیست آن یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گفت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
یا ابابکر نمی شناسی او را صدیق اکبر رضی الله عنه گفت که خدا و رسول او دانا تر است فرمود صلی الله علیه وآله وسلم
که آن مرد ابوالحسن علی ابن ابی طالب است گفت ابوبکر رضی الله تعالی عنه بخ بخ لک یا اباالحسن مرحبا باد ترا
یا اباالحسن حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه وارث علم نبی است و این معنی را می دانست سوال او از پیغمبر صلی
الله علیه وآله وسلم با وصف علم محض برای تعلیم و تفهیم صحابه حاضرین بود تا دیگران هم بدانند که علی مخصوص بدین اوصاف
عظیمه است کرم الله وجهه   علی کرم الله وجهه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فیک مثل من عیسی
علیه السلام ابغضته الیهود حتی بهتوا امه و احبته النصاری حتی انزلوه بالمنزلة التی لیس بها ثم قال کرم الله وجهه یهلک
فی رجلان محب مفرط بما لیس فی و مبغض یحمله شنآنی علی ان یبهتنی رواه الطبری و قال اخرجه احمد فی مسنده طبری
از علی کرم الله وجهه روایت کند گفت علی گفت مرا پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که در تو یا علی صنعی است از عیسی
علیه السلام که دشمن داشتند او را یهود تا آنکه بهتان کردند مادر او را و دوست داشتند او را یعنی عیسی علیه السلام نصاری
تا آنکه او را فرود آوردند بمرتبه که نه بود عیسی علیه السلام آن مرتبه یعنی بالوهیت منسوب نمودند گفت علی کرم الله وجهه
هلاک شوند و جهنمی گردند در باب من دو مرد یکی محبی که افراط و زیادتی نماید و رسانند مرا بچیزی که نیست در من
یعنی مرا بالوهیت موصوف گردانند چون نصیریه و دیگر مردی که دشمنی ورزد با من و عداوت من او را بر آن
آورد که بر من بهتان کند   کرم الله وجهه انه قال لیحبنی اقوام حتی یدخلوا النار فی حبی و لیبغضنی قوم حتی
یدخلوا النار ببغضی رواه الطبری و قال اخرجه احمد فی المناقب طبری روایت کند از علی کرم الله وجهه
بدرستیکه فرمود علی کرم الله وجهه که هر آیینه دوست دارند مرا قومی تا که داخل شوند از افراط محبت من در جهنم
و آن غلاة روافض اند و دشمن دارند مرا قومی تا که داخل شوند بنابر عداوت من در جهنم و آن خوارج اند
طبری گفته که حدیث اول احمد حنبل در مسند خود روایت کرده و حدیث دوم امام مذکور در کتاب مناقب
آورده   در بیان شناختن فرشتگان او را کرم الله وجهه و دیدن آن حضرت
فرشتگان او را یا کلید بدر کلام ایشان و آن حضرت و همراه پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن حضرت را با سیر معیت شاد

ابن ابی طالب رواه الطبری طبری از ابی الحمراء رضی الله عنه روایت کند که گفت ابو الحمراء رضی الله عنه که فرمود رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم کسی که خواهد که ببیند بسوی آدم یعنی در علم او و به ببیند نوح را در فهم و فراست او و
و به ببیند ابراهیم را در حلم او و به ببیند یحیی بن زکریا را در زهد او و به ببیند موسی را در بطش او پس باید که ببیند
بسوی علی ابن ابی طالب که جامع این صفات عظیمه نبویه است   پوشیده نباشد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله
این صفات معدوده را از میان صفات حمیده برگزیده در علی کرم الله وجهه نشان داد و به وجه آن بیان کنیم بعون
الله عظیم باید دانست که اعظم صفات الهی بعد حیات صفت علم است که اشرف از این هیچ صفتی نیست زیرا که مدار ظهور اسما
و صفات همه ممکنات چه در علم و چه در خارج علم است پس بلکه ظهور ذات حق از علم است و لهذا حق سبحانه در کلام
مجید بیشتر خود را به صفت علم ستوده و اکثر جا فرموده انه هو العلیم الحکیم و از اینجا که کمال معرفت و خلافت عبارت از کمال
اتصاف به صفات باری است و آدم علیه السلام متصف باعظم صفات حق که علم بجمیع اسما و صفات است گردید بخطاب علم آدم الاسماء
کلها مخاطب شد و خلیفة الله و مسجود ملائک گشت و کمال معرفت فهم حقائق اشیاست و فنای تام و خلافت الهیه را
علم در برداشت جفای خلق باید و این مقام جز زهد و بی رغبتی از ما سوی نیاید و این جا جرات و بطش موسی
مز در تا از صفات بشریه در گذشته موصوف بصفات ملکیه و روحانیه گردد آن وقت عارف کامل و خلیفة الله ملل
شود لهذا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علی را کرم الله وجهه بدین صفات عظیمه نبویه ستوده او را مستحق خلافت
باطن و معدن اسرار و علوم انبیا گردانیده   الهام رسالت مدعو صاحب رایت امیر المومنین علی کرم الله
وجهه قال بلغنا ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی جمع من الصحابة قال اریکم آدم فی علمه و نوحا فی فهمه و ابراهیم
فی حلمه فلم یکن باسرع من ان طلع علی کرم الله وجهه قال ابوبکر رضی الله عنه یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قست
رجلا بثلاثة من الرسل بخ بخ لهذا من هو یا رسول الله قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم یا ابا بکر الا تعرفه قال الله
و رسوله اعلم قال صلی الله علیه و آله و سلم ابو الحسن علی ابن ابی طالب قال ابوبکر رضی الله عنه بخ بخ لک یا
ابا الحسن رواه محی السنه از حارث اعور که علم بردار امیر المومنین علی است کرم الله وجهه روایت
کند که گفت حارث که خبر بما رسیده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جماعتی از صحابه بود پس
فرمود که به نمایم شما را آدم را یعنی در علم او و نوح را در فهم او و ابراهیم را در حلم او پس نیامد که گذشت که علی

ابن عباس گفت که پس نزدیک شد علی بن ابی طالب پس گرفت سر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
گرفت بکمال ملایمت پس گردانید سر مبارک او را در کنار خود پس از این حرکت بیدار شد رسول اعظم صلی الله علیه و آله
و سلم پس پرسید آن سرور که چه بود این آواز حق پس خبر داد علی آن سرور را بحدیث مذکور فقال رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم لم یکن ذالک دحیة بن خلیفة کان ذالک جبرئیل صلی الله علیه سماک باسماء سماک الله
بها پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که نبود آنکس دحیة بن خلیفة بلکه آن جبرئیل علیه السلام بود و
نام گرفت ترا بنامهائی که خدا ترا بدان نامیده است یعنی الذی القی محبتک فی صدور المومنین و هیبتک فی صدور الکافرین
ولک یا علی عند الله اضعاف کثیرة رواه الخطیب ابو بکر الحافظ عن الثقة عن عبد الله و اللفظ له و رواه محی السنة باختلاف
یسیر عن سعید بن جبیر عن ابن عباس فی اسناده الحفاظ الثقاة و روی الطبری مختصرا عن علی هذا حق تعالی
کسیست که می‌اندازد دوستی تو در دلهای مومنان و هیبت تو در سینه‌های کافران و مر ترا یا علی نزدیک خدای تعالی
کرامتهاست مضاعف بسیار خطیب ابو بکر حافظ از ثقه او از عبد الله بن عباس روایت کرده و عبارت و الفاظ
بعینه در روایت خطیب مذکور است و محی السنه این حدیث را باندک اختلاف از سعید بن جبیر و او از ابن عباس روایت کرده
و در اسناد او حافظان ثقات معتمد اند و طبری نیز این حدیث روایت کرده باختصار از علی بن ابی طالب کرم الله وجهه
انس رضی الله تعالی عنه قال صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلوة العصر و ابطا فی رکوعه فی الرکعة الاولی
حتی ظننا انه قد سهیها و غفل ثم رفع راسه فقال سمع الله لمن حمده ثم اوجز فی صلوته و سلم محی السنه از انس
بن مالک رضی الله عنه روایت کند که گفت انس که نماز گذارد با ما رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز
عصر را و درنگ و تاخیر بسیار نمود در رکوع رکعت اول تا آنکه گمان بردیم که آن سرور بتحقیق فراموش نمود
رکعت اولی را و اتمام نمی‌فرماید پس سر مبارک خود بعد دیر برداشت پس فرمود سمع الله لمن حمده پس
اختصار نمود در نماز خود یعنی نماز بتعجیل ادا کرد و سلام داد ثم اقبل بوجهه کالقمر لیلة البدر و رمی ببصره
صفا صفا یطلب علیا فاذا هو فی صف الاخیر فناداه و اجابه علی کرم الله وجهه من اخر الصفوف پس متوجه شد
و روی آورد آن سرور روی چون ماه شب چهاردهم و انداخت نظر خود بر هر صف و می‌جست علی را پس ناگاه علی در
صف اخیر بود پس ندا کرد آن سرور اعظم صلی الله علیه و آله و سلم علی را و جواب داد علی آن سرور را از آخر صفها

جبرئیل علیه السلام بجانب راست وی و میکائیل علیه السلام بطرف دست چپ او می بودند و ملائکه رحمت و سلام
بر وی فرستادند علقمة عن عبد الله رضی الله تعالی عنه قال مرض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرضه فغدا
الیه علی بن ابی طالب کرم الله وجهه فی الغلس و کان یحب ان لا یسبقه الیه احد خطیب ابو بکر حافظ از علقمه روایت کند
و علقمه از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما که گفت عباس که بیمار شد رسول صلی الله علیه و آله و سلم به بیماری پس
وقت صبح آمد بسوی آن سرور علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه در وقت تاریکی یعنی بعد طلوع صبح صادق و بود
علی کرم الله وجهه که دوست می داشت که پیش از وی کسی نزد آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم نیاید بلکه سابق
بر همه خود تشریف فرماید فاذا هو صلی الله علیه و آله و سلم فی صحن الدار و رأسه فی حجر دحیة بن خلیفة الکلبی
فقال السلام علیک قال و علیک السلام و رحمة الله پس ناگاه دید علی کرم الله وجهه آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم را
که در صحن خانه است و سر مبارک آن سرور در کنار دحیة بن خلیفه کلبی است پس گفت بدحیه علی که السلام علیک
گفت دحیه رضی الله عنه که و علیک السلام و رحمة الله انی احبک و لک عندی مدحة ازفها الیک
آگاه باش بدرستی که من دوست میدارم ترا و مر ترا نزد من تعریفیست میارم آن را بسوی تو قال قل انت
امیر المؤمنین و انت قاید الغر المحجلین انت سید ولد آدم یوم القیمة ما خلا النبیین و المرسلین لواء
الحمد بیدک تزف انت و شیعتک الی الجنان زفافا گفت علی که بگو یا دحیه گفت که تو امیر المؤمنین
هستی و رهنمای مسلمین و تو سید ولد آدم روز قیامت سوای پیغمبران و مرسلان لوای حمد بدست تو
خواهد بود خرامیده رفت تو و محبان تو بسوی بهشت مثل خوش خرام رفتن افلح من تولاک و خاب من تخلاک
بحب محمد احبوک و من یبغضک لم ینلهم شفاعة محمد صلی الله علیه و آله و سلم ادن الی صفوة الله اخیک و ابن
عمک فانت احق الناس به رستگار شد کسی که دوست داشت ترا و زیان کار شد کسی که بگذاشت ترا بنا بر دوستی
محمد دوست دارند ترا و کسی که عداوت ورزید با تو هرگز نرسد بهار شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بعد
دحیه بعلی رضی الله عنه گفت که نزدیک بیا بسوی برگزیده خدا که برادر تست و ابن عم تو زیرا که تو احق تری بمرتبه
آن سرور قال فدنی علی بن ابی طالب فاخذ برأس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اخذا رفیقا فصیره
فی حجره فانتبه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال صلی الله علیه و آله و سلم ما هذه الهمهمة فاخبره بالحدیث عبد الله

ان السطل من الجنة والماء والمنديل من الفردوس الاعلى والذي هياك
للصلوة جبريل والذي هدلك ميكائيل عليه السلام پس فرمود صلى الله عليه وآله وسلم
یا ابا الحسن آگاه باش که بشارت میدهم ترا بدرستیکه آن آفتابه از بهشت بود وان آب ومندیل از
فردوس اعلی که بهشت برین ست وانکه مهیا کرد ترا برای برای نماز یعنی لگن سطل ومندیل آورد یا لگن
آواز داد که یا ابا الحسن جبرئیل بود علیه السلام وانکه بخشش دراورد ترا یعنی آفتابه برای وضو تو جنبانید میکائیل بود
علیه السلام والذي نفس محمد بيده ما زال اسرافيل قابض بيده على ركبتي حتى لحقت
الصلوة اقبل مني الناس على حبك والله تعالى وملئكته يحبونك من فوق السماء
رواه محيي السنة قسم آن خدا آنکه ذات محمد در ید قدرت اوست که همیشه بود اسرافیل که گرفته بود
دست مرا بر زانوی من در حالت رکوع تا آن زمان که لاحق شدی با نماز و وجه تاخیر آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم در رکوع همین بوده است لا پس ملامت میکنند مرا مردمان بر دوستی تو وحالانکه حق تعالی
وفرشتگان او دوست میدارند ترا بالای آسمان عن محمد بن الحنيفة رضي الله عنه
عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال رايت في السماء الرابعة ملكا نصفه
من نار ونصفه من ثلج وعلى جبهته مكتوب ايد الله محمد العلي فبقيت
متعجبا فقال الملك تعجبت من هذا كتب الله في جبهتي ما تري قبل ان
يخلق الدنيا بالفي عام رواه محيي السنة محيي السنة از محمد بن حنیفه فرزند علی ابن ابیطالب
رضی الله عنهما روایت کند واو از پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم که دیدم در آسمان چهارم فرشته که نصف قامت او از آتش است ونصف دیگر از
برف وبر پیشانی او نوشته است که تایید کرد الله تعالی محمد را بعلی پس ماندم در تعجب پس گفت آن فرشته
که تعجب کردی ازین حال نوشته است حق تعالی در پیشانی من چیزیکه دیدی تو یا محمد پیش ازینکه پیدا
کرده حق تعالی دنیا را بدو هزار سال عن علي كرم الله وجهه قال لما كان ليلة بدر قال ر
سول الله صلى الله عليه وآله وسلم من يستقي لنا من الماء فاحجم الناس فقام
علي رضي الله عنه فاحتضن قربة واتى بئر البعيدة القعر مظلمة فانحدر

فنادى النبي صلى الله عليه وآله وسلم يا علي صوته ادن مني يا علي
فدنى فقال ما الذي خلفك عن الصف الاول فقال شككت
اني على غير طهر فأتيت منزلي وناديت يا حسن يا حسين يا
فضة فلم يجبني احد پس بانگ زد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم باواز بلند که
نزدیک شو از من یا علی پس نزدیک آمد پس فرمود آن سرور که چه چیز بازداشت ترا از صف اول
پس گفت علی که شک شد مرا بر وضو بستم پس آمدم بخانه خود و آواز دادم که یا حسن یا حسین
یا فضه پس جواب نداد کسی فاذا بهاتف یهتف بي من ورائي وهو ينادي
يا ابا الحسن يا ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فالتفت
فاذا سطل من ذهب فيه ماء وعليه منديل فاخذت المنديل
ووضعت على منكبي الايمن واومات الى الماء پس ناگاه هاتف آواز میداد
مرا از پس من و آواز میداد که یا ابا الحسن یا ابن عم رسول صلی الله علیه وآله وسلم پس
متوجه شدم پس ناگاه دیدم سطلی را از طلا که در آب است و بر و مندل است پس
گرفتم مندیل را و نهادم بر دوش راست من اشاره کردم بسوی آب فاذا الماء
يفيض الشهد على كفي فتطهرت واسبغت ولقد وجدته في لين الزبد
وطعم الشهد ورائحة المسك ثم التفت ولا ادري من وضع السطل والمنديل
ولا ادري من ذهب بهما پس ناگاه دیدم که آب بر کف من میریزد پس وضو کردم
و همه اعضا را خوب شستم و هر آینه یافتم آن آب را در نرمی زبد و بمزه شهد و بوی مشک
پس متوجه شدم ~~و~~ ندانستم که کدام کس نهاده است و مندیل را که برد بعد وضو
آن هر دو را فتبسم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في وجهه وضمه الى صدره
فقبل ما بين عينيه پس تبسم کرد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در روی علی و چسپانید
او را بسوی سینه خود پس بوسه داد ما بین هر دو چشم او را ثم قال يا ابا الحسن الا ابشرك

بر وانمکه طبری گوید که امام احمد حنبل این حدیث را ذکر کرده و ابوحاتم نیز این روایت نموده و در روایت
ابوحاتم لفظ لعلهم مروی نیست و عن ابی جعفر محمد بن علی رضی الله عنهما قال نادی
ملک من السماء یوم بدر یقال له رضوان لا سیف الا ذوالفقار ولا
فتی الا علی رواه الطبری وقال اخرجه الحسن بن عرفة العبدی
طبری از امام محمد باقر بن امام زین العابدین رضی الله عنهما روایت کند که گفت امام محمد باقر که آواز
داد فرشته از آسمان روز جنگ بدر که گفته میشد او را رضوان که لا سیف الا ذوالفقار
ولا فتی الا علی یعنی نیست شمشیری مگر ذوالفقار و نیست جوانمردی مگر علی و طبری گوید که این حدیث را
حسن بن عرفه عبدی روایت کرده و گفته که ذوالفقار نام شمشیر است از شمشیرهای آنسرور صلی
الله علیه وآله وسلم و ذوالفقار بنا بر آن گویند که در آن شمشیر حفرها یعنی گوهای خورد بوده و گفت ابو
عبید که فقار از قسم شمشیرهاست و زندی گوید که بود این شمشیر منبه بن حجاج سهمی را و بود شمشیر
مذکور روز جنگ با عاص پسر منبه مسطور پس امیرالمومنین علی کرم الله وجهه او را کشت و آن شمشیر
روبروی رسول صلی الله علیه وسلم آورد پس رسول آن شمشیر را بعلی داد و پس کارزار میکرد علی مرتضی بآن
شمشیر با کفار روز جنگ احد روبروی آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم و مروی است که بلقیس تحفه شمشیر
بسلیمان علیه السلام هدیه فرستاده بود و ذوالفقار از آن جمله است وقد جاء من روایة عیسی
بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب عن ابیه عن جده
عن علی کرم الله وجهه ان جبرئیل علیه السلام اتی النبی صلی الله علیه وآله وسلم
وقال له ان صنما بالیمن مغفر فی حدید فابعث الیه فادققه وخذ الحدید
قال فدعانی وبعثنی الیه فذهبت الصنم واخذت الحدید تحقیق آمده است در
روایتی از عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی ابن ابی طالب که روایت کرده عیسی از پدر خود
و او از جد خود و او از علی کرم الله وجهه که جبرئیل علیه السلام آمد نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم گفت
مر آنسرور را که در یمن بتی هست در این غرق یعنی بر او آهن پیچیده است پس بفرست کسی را بسوی آن بت

رفيعا فاوحى الله عز وجل الى جبرائيل وميكائيل واسرافيل ان اهبطوا لنصر محمد وحزبه فهبطوا من السماء لهم لغط يذعر من سمعه فلما حاذوا بالبير سلموا عليه من عند آخرهم اكراما وتبجيلا رواه الطبري وقال اخرجه احمد في المناقب طبري از علي كرم الله وجهه روايت کند که گفت آنحضرت که در گاه شب بدر یعنی در بدر که مکانیست متصل مدینه منوره و آنجا با اهل مکه و آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم جنگ شده بود و برای جنگ شبی که آنسرور با صحابه در موضع بدر فرود آمده بودند آنشب آنسرور اعظم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که کیست شخصی که بما آب نوشاند پس کسی نمودند مردم از آب آوردن پس برخواست علی رضی الله عنه پس گرفت مشکی را وآمد بچاه که بنهایت عمیق بود و تاریک پس فرود آمد آنحضرت رضی الله عنه پس وحی کرد الله تعالی بسوی جبرائیل و میکائیل و اسرافیل که ساختگی کنید و مهیا کردید برای یاری احمد و لشکر او پس فرود آمدند از همه آسمان و مرایشان را لغطی بود که در لرزه میاورد هر که می شنید آن آواز را پس هرگاه آن فرشتگان مقابل چاه مذکور رسیدند همه بر و سلام کردند برای اکرام و تعظیم او کرم الله وجهه و طبری گوید که این حدیث را از احمد حنبل در کتاب مناقب ذکر کرده عن الحسن بن علي رضي الله عنهما انه قال حين قتل علي كرم الله وجهه لقد فارقكم رجل ما سبقه الاولون بعلم ولا ادركه الآخرون كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يبعثه بالسرية جبرائيل عن يمينه وميكائيل عن شماله لا ينصرف حتى يفتح عليه رواه الطبري وقال اخرجه احمد واخرجه ابو حاتم وقال بعلم طبری از امام حسن بن علی رضی الله عنه روایت کند بدرستیکه گفت امام حسن وقتیکه شهید شد علی کرم الله وجهه که بدرستیکه بگذشت شما را و جدا گشت از شما مردی که سابق نگذشت چون او در اولین در علم یعنی سبقت نکرد بر او در علم از اولین و نیافتند او را آخرین یعنی به مرتبه کمال او فرو نرسیدند بود رسول صلی الله علیه وآله وسلم که میفرستاد او را با سریه در حالیکه جبرائیل علیه السلام بدست راستش میبود و میکائیل از جانب چپ او میماند و باز نمیگشت از مهم تا آنکه فتح نمیشد

جماعتی را از قریش پس فرمود مر علی را که حمله کن برایشان پس حمله نمود علی بر ایشان پراکنده کرد آن جماعت را

و عمرو بن عبد الله الجمحی را کشت ثم ابصر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم جماعة

او جمعا من مشرکی قریش لیشکر بن مالک اخا عامر بن لوی فاتی جبرائیل

علیه السلام النبی صلی الله علیه و آله وسلم فقال ان هذه لهی المواساة بعد از دید

رسول صلی الله علیه و آله وسلم جماعتی را و یا جمعی را از مشرکان قریش پس فرمود مر علی را که حمله کن

برایشان پس حمله کرد علی برایشان پس پراکنده نمود جماعت ایشان را و بکشت یشکر بن مالک برادر

عامر بن لوی را پس آمد جبرائیل علیه السلام نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم پس گفت جبرائیل علیه السلام

که این حمله کنانیدن بر جماعت کفار علی را تنها برای اینه مواسات است فقال النبی صلی الله

علیه و آله وسلم انه منی وانا منه فقال جبرائیل علیه السلام انا منکما فسمعوا صوتا

ینادی لا سیف الا ذو الفقار ولا فتی الا علی رواه الزید پس گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

بدرستیکه علی از من است و من از علی ام یعنی ترتیب و تکمیل علی از من است و ظهور نبوت و ولایت و اسرار

من از علی است پس بجای حمله نمودن من از علی حمله میکنانم معنی و فیق وقت تحریر بخاطر این فقیر گذشت

که لفظ من و منی و منه شاید زیاده باشد پس معنی چنین بود که علی من ام پس حمله علی عین حمله

من است چنانچه حق تعالی در حق رسول را عین رمی خود فرمود که وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی

المقصود وی انیس میان من تو گر منش گویم ز من توی مقصود آنم پس فرمود جبرائیل علیه السلام که من

از آن شما هر دو ام یعنی ظهور رسالت من یا اعزاز و حترام من از شما است زیرا که اعزاز جبرائیل

علیه السلام از آن است که نزد محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیامبری نموده و رسالت جبرائیل نزد رسول ظهور

بکمال یافت او معنی ظاهر است و شرایع و احکام و علوم و معارف باطن که جبرائیل بر رسول رسانید

و آن سرور اعظم صلی الله علیه و آله وسلم بعلی مرتضی تلقین فرموده و آن مراتب بر وجه اتم بر العارف کامل

منکشف گردید و آن سرور بواسطه آن سلطان الاولیای باولیای کرام رسید الحاصل رسالت

جبرائیل در ذات اعظم محمدی و از انجا در العارف سرمدی باتم وجود ظاهر گشت یا گویم چنانچه لفظ کلمه

که بیار و او را باریک باید کفت و این آو بگر علی مرتضی گوید که مرا پیغمبر طلبید و بنجا فرستاد بس رفتم
بسوی آن بت و باریک کو فتم او را و گرفتم این او فجست به الی رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم فاستصرب منه سغلین فسمی احدهما ذا الفقار و اعطانی
مخذما فتقلد رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ذا الفقار و اعطانی
مخذما ثم اعطانی بعد ذا الفقار فرآنی و انا قاتل به دونه یوم احد فقال
رسول الله صلی الله علیه واله وسلم لاسیف الا ذوالفقار و لا فتی
الا علی بس اوردم آن این را بسوی رسول صلی الله علیه واله وسلم بس طلب کنانید از آن این را
دو شمشیر بس نام نهاد یکی را ازان دو ذوالفقار و دیگر را مخذم بس خود بست رسول صلی الله
علیه واله وسلم ذوالفقار را مرا داد شمشیر مخذم بعده آن ذوالفقار هم من داد بس دید مرا آنسرور
صلی الله علیه واله وسلم که نزدیک آو بآن ذوالفقار کارزار میکردم روز جنگ احد بس فرمود رسول
اعظم صلی الله علیه واله وسلم که لاسیف الا ذوالفقار و لا فتی الا
علی قال الامام احمد البیهقی کذا ورد فی هذه الروایة انه امر بضعفه
کفت امام احمد بیهقی که بمچنین وارد شد در این روایت که آنسرور امر کرده بساختن آو انتهی کلامه
محمد بن عبد الله بن ابی رافع عن ابیه عن جده قال لما قتل علی رضی
الله عنه اصحاب الالویه یوم احد ابصر رسول الله صلی الله علیه واله وسلم
جماعة من مشرکی قریش فقال لعلی احمل علیهم ففرق جماعتهم فحمل
علیهم ففرق جماعتهم وقتل هشام بن امیة المخزومی محمد بن عبد الله بن ابی
رافع روایت کند از پدر خود و او از جد خود که کفت ابو رافع که هرگاه کشت علی رضی الله عنه اصحاب
الویه را روز جنگ احد دید رسول صلی الله علیه واله وسلم جماعتی را از مشرکین قریش بس فرمود مر علی را
بر آن کفار حمله نمود و هشام بن امیه مخزومی را کشت ثم ابصر رسول الله صلی الله علیه
واله وسلم جماعة من مشرکی قریش فقال لعلی احمل علیهم فحمل علیهم ففرق
جماعتهم وقتل عمرو بن عبد الله الجمحی بس دید رسول صلی الله علیه واله وسلم

گفته این حدیث را امام احمد در کتاب مناقب روایت کرده و عن محدوج الله علی رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه واله وسلم قال لعلی کرم الله وجهه اما علمت یا علی انه اول من ایدعی به یوم القیمة لی فاقوم عن یمین العرش فی ظله فا کسی حلة خضرا و من حلل الجنة طریا از محدوج وهبلی رضی الله عنه روایت کنند که پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود مر علی را کرم الله وجهه لا یمیدانی یا علی بدرستیکه اول کسیکه خوانده شود او را روز قیامت من خواهم بود پس استاده خواهم شد از جانب راست عرش در سایه او پس پوشانیده شوم لباس سبز از حلهای بهشت ثم یدعی بالنبیین بعضهم علی اثر بعض فیقومون سماطین عن یمین العرش و یکسون حلا خضرا ء من حلل الجنة پس خوانده شوند پیغمبران و بیایند بعضی از ایشان در پی بعضی پس استاده شوند همه انبیاء دو جانب یعنی دو رسته از طرف دست راست عرش او پوشانیده انبیا را حلهای سبز از حلهای بهشت الا وانی اخبرك یا علی ان امتی اول الامم یحا سبون یوم القیمة ثم ابشر اول من یدعی بك لقرابتك منی و منزلتك عندی یا آگاه باش خبر میدهم ترا یا علی بدرستیکه امت من اول امتهاست که حساب کرده شوند روز قیامت پس خوشخبری میدهم که اول کسیکه خوانده خواهد شد از امت من تو خواهی بود بنابر قرابت من و امتیاز تو نزد من از دیگران فیدفع الیك لوانی وهو لواء الحمد التسیر به بین السماطین ادم و جمیع خلق الله یستظلون لظل لوانی یوم القیمة فتسیر به والحسن عن یمینك والحسین عن یسارك پس داده خواهد شد ترا لوای من وان لوای حمد است که سیر خواهی کرد به پرواز بان لوا میان آسمان و آدم و همه خلق الله سایه خواهند گرفت زیر سایه لوای من روز قیامت پس سیر خواهی کرد بان لوا و حسن از جانب دست راست تو خواهد بود و حسین از دست چپ تو حتی یقف بین ابراهیم فی ظل العرش ثم یکسی حلة من حلل الجنة ثم ینادی منادی تحت العرش

منی و منه رابدست سیجنان گویم که من و را منکما زاید باشم یعنی جبرائیل علیه السلام گفت که من

علی سنهان هر دو آمده حاصل اینکه در مقام یگانگی حق جبرائیل و نبی و ولی یکی است و انجام

نهایت وصول و عرفان است فاعرف و کن من الشاکرین وصل در بیان آنکه علی مرتضی

کرم الله وجهه حامل لوای نبی است صلی الله علیه وآله وسلم در جنگها و آنحضرت مخصوص باین عنایت

بوده و در قیامت حامل لوای حمد خواهد بود عن ابن عباس رضی الله عنهما قال کان

علی کرم الله وجهه اخذ رایة رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یوم بدر قال

الحکم یوم بدر والمشاهد کلها رواه الطبری وقال اخرجه احمد فی :

المناقب طبری از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبدالله که بود علی

کرم الله وجهه که گرفته بود علی رایت رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم بروز جنگ بدر گفت حکم

میگرفت رایت را در جنگ بدر و همه جنگها و طبری گفته که این حدیث را امام احمد در کتاب

مناقب روایت کرده عن علی رضی الله عنه قال کسر ید علی رضی الله عنه یوم

احد فسقط اللوای من یده فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ضعوه

فی یده الیسری فانه صاحب لوای فی الدنیا والآخرة رواه البصری وقال اخرجه

ابن الخضرمی طبری از علی رضی الله تعالی عنه روایت کند که گفت آنحضرت رضی الله عنه که دست مبارک

کش در جنگ احد شکست پس لوای نبوی از دستش بیفتاد پس فرمود رسول الله علیه وآله وسلم

که بنهید آن لوا را در دست چپ علی زیرا که او صاحب لوای من است یعنی بر دارنده لوا در دنیا و آخرت

و طبری گوید که این حدیث را ابن خضرمی روایت کرده عن مالک بن دینار قال سالت سعید بن

جبیر و اخوانه من القراء من کان حامل رایة رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

قالوا کان حاملها علی رواه الطبری وقال اخرجه فی المناقب طبری از مالک دینار

روایت کند که مالک گفت که پرسیدم سعید بن جبیر را و برادران او را که از جمله قاریان قرآن بودند که کدام

کس بود بردارنده رایت رسول صلی الله علیه وآله وسلم همه گفتند که بود حامل رایت علی رضی الله عنه و طبری

طبرانی در کتاب معجم خود باسناد وی عن ابن عباس رضی الله عنهما ان النبی صلی الله
علیه واله وسلم صف المهاجرین والانصار فقال هبط علی جبرائیل علیه السلام
بان الله عز وجل باهی بالمهاجرین والانصار اهل السموات العلی وباهی
بی وبک یا علی وبک یا عباس رواه الطبری طبری از عبد الله بن عباس رضی الله
عنهما روایت کند که پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم صف ارائی کرد مهاجرین و انصار را پس گفت :
اینست که نازل شد بر من جبرائیل علیه السلام و خبر آورد که حق تعالی مباهات و فخر میکند بمهاجرین
و انصار بر فرشتگان آسمانهای برین و فخر میکند بمن و بتو یا علی و بتو یا عباس عن رضی
الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ما مررت لسماء الا و
اهلها مشتاقون الی علی بن ابیطالب وما فی الجنة شیء الا هو لیشتاق
الی علی بن ابیطالب رواه الطبری وقال اخرجه الملا فی سیرته طبری از
عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت کند که گفت عبد الله فرمود رسول الله صلی الله علیه واله وسلم
که نگذشتم بر هیچ آسمانی مگر که ساکنان آسمان مشتاق آنند بسوی علی بن ابیطالب نیست در بهشت
هیچ چیز مگر مشتاق یافتم بسوی علی ابن ابیطالب و طبری گفت که برآورده است این حدیث را ملا
در سیرت خود امام نووی رحمة الله علیه گوید در شرح صحیح مسلم در معنی ان الله یباهی بکم الملا :
ئکة که ظاهر میکند حق تعالی فضل شما و منهاید فرشتگان را حسن عمل شما و ثنا میکند بر شما نزد فرشتگان
و فخر میکند لشما بر غیر شما و ظاهر مینماید حسن و خوبی شما [illegible] در بیان آنکه علی کرم الله وجهه
برگزیده ملک جبار بعد پیغمبر مختار صلی الله علیه واله وسلم است عن ابن عباس رضی الله عنهما
قال لما زوج النبی صلی الله علیه واله وسلم فاطمة من علی رضی الله عنهما قالت فاطمة
یا رسول الله زوجتنی من رجل فقیر لیس له شیء فقال النبی صلی الله علیه واله وسلم
اما ترضین یا فاطمة ان الله عز وجل اختار من اهل الارض رجلین احدهما
ابوک والآخر زوجک رواه الامام المحب ابو بکر الخطیب باسنادین :

نعم الاب ابوك ابراهيم ونعم الاخ اخوك علي ناالکه ظاهر شود وهو علیه السلام
در سایه عرش پس پوشانیده شود او را حلها از حلهای بهشت بعدها او از دید منادی از زیر عرش
که بهترین پدر پدر تست ابراهیم و بهترین برادر برادر تست علی اشعر یا علی انك تکسی اذا
کسیت وتدعی اذا دعیت وتحیی اذا حییت رواه الطبری وقال اخرجه
احمد فی المناقب بشارت میدهم یا علی بدرستیکه ترا لباس پوشانیده خواهد شد
و قتیکه مرا خواهند خواند و تحیه و سلام داده خواهد شد ترا و قتیکه مرا تحیت و سلام داده خواهد شد
طبری گوید این حدیث را امام احمد در کتاب مناقب روایت کرده در بیان آنکه
حق سبحانه تعالی مباهات و فخر میکند بعلی فرشتگان آسمانها و زمین را و فرشتگان
مشتاق لقای آنحضرت اند علیهم الصلوات والسلام فاطمه رضی الله عنها قالت
قال رسول صلی الله علیه واله وسلم ان الله عز وجل باهی بکم ویغفر لکم
عامة ولعلی خاصة وانی رسول الله غیر هایب عن قومی ولا محابی
لقرابتی هذا جبرائیل یخبرنی ان السعید کل السعید من احب علیا فی
حیوته وبعد وفاته وان الشقی کل الشقی من بغض علیا فی حیاته وبعد وفاته
رواه محیی السنة از فاطمه زهرا رضی الله عنها و السلام روایت کند که گفت فاطمه
زهرا که فرمود رسول الله صلی الله علیه واله وسلم بدرستیکه حقتعالی مباهات و فخر میکند بشما و بخشید شما عموما
و مر علی را خصوصا و بدرستیکه من رسول الله ام ترسنده نیستم از قوم خود و نه دوستدارنده علی را بپاس
قرابت خود یعنی دوستی من از علی بنابر محبوب بودن او است نزد خدای عز وجل این جبرائیل است
که خبر میدهد مرا که بدرستیکه نیکبخت تام کسیست که دوستی ورزد علی را در زندگی او و بعد وفات او
و بدرستیکه شقی کامل کسیست که دشمنی ورزد از علی در حیات او و بعد وفات او و قال اورده امام
زمانه الحافظ ابو القاسم سلیمان بن احمد بن ایوب الطبرانی فی معجمه باسناده
و گفت محیی السنه که آورده است این حدیث را امام زمان خود حافظ ابو القاسم سلیمان بن احمد بن ایوب

طبری از سعد بن وقاص روایت کند رضی الله عنه که گفت سعد که معویه او را امر نمود تا ابو تراب را
دشنام دهد پس سعد گفت که لیکن انچه یاد دارم سه چیز را که فرموده انرا رسول الله صلی الله علیه واله وسلم
پس هرگز دشنام نخواهم داد او را اگر یکی از اینها بودی مرا یک منقبتی ازان محبوب‌تر بودی
از شتران سرخ سمعت رسول الله صلى الله عليه واله وسلم يقول له وخلفه
في بعض مغازيه فقال له علي يا رسول الله تخلفني مع النساء والصبيان
فقال له رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اما ترضى ان تكون مني
بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبوة بعدي الى اخر الحديث
رواه طبري اخرجه مسلم والترمذي سعد گفت شنیدم رسول صلی الله علیه وسلم
که میگفت مر علی را در حالیکه خلیفه و نایب خود در مدینه نموده در بعضی غزوات تشریف برده بود
وان غزوه تبوک بود بوده بعلی کرم الله وجهه آمده برسول صلی الله علیه واله وسلم عرض نمود که مرا
همراه نمی بری و مرا با زنان و طفلان مدینه میگذاری پس فرموده او را رسول صلی الله علیه واله
که آیا راضی نمیشوی که باشی از من بمنزله هارون از موسی علیهما السلام و موسی و هارون را
خلیفه خود در بنی اسرائیل نموده بکوه طور رفته بود همچنان آنسرور علی مرتضی را خلیفه خود بر اهل مدینه
نموده بغزوه تبوک رفت مگر فرق میان هارون و علی انست که هارون نبی بود و نبوت بعد من
نیست و سعد این حدیث را تا آخر ذکر کرد که اینجا بیاید و طبری گوید که این حدیث را مسلم ترمذی
که هر دو اصحاب صحاح سته اند روایت کرده اند سعد بن ابي وقاص رضي الله عنه
النبي صلى الله عليه واله وسلم قال لعلي انت مني بمنزلة هارون من موسى الا
لا نبي بعدي رواه الطبري واخرجه البخاري ومسلم عن ابن اسحق ان النبي صلى
الله عليه واله وسلم لما نزل الجرف طعن رجال من المنافقين في امرة علي وقالوا
خلفه استثقالا فخرج علي رضي الله عنه فحمل سلاحه حتى اتى النبي صلى الله
عليه واله وسلم بالجرف فقال يا رسول الله ما تخلفت عنك في غزاة قط

ابوبکر خطیب از عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت کند که گفت عبد الله هرگاه تزویج
کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فاطمه را با علی رضی الله عنهما گفت فاطمه که یا رسول الله تزویج
کردی مرا از مرد فقیر که نیست او را هیچ چیز پس فرمود رسول صلی الله علیه وآله وسلم که آیا راضی نمیشوی
یا فاطمه بدرستیکه خدای تعالی برگزیده از اهل زمین دو مرد را یکی از ایشان پدر تست و دیگر شوهر تو

علی بن علی عن ابیه قال دخلت علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
فی مرضه الذی قبض فیه فاذا فاطمة عند راسه قال فبکت حتی ارتفع
صوتها فرفع رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم طرفه الیها فقال
یا حبیبتی ما یبکیک قالت اخشی الضیعة من بعدک قال یا حبیبتی
اما تعلمین ان الله اطلع الی اهل الارض اطلاعا فاختار منها اباک
فبعثه برسالته ثم اطلع اطلاعة فاختار منها بعلک فاوحی الله تعالی
الی النبی ان انکحک ایاه رواه محی السنة محی السنة از علی بن علی هلالی واو از پدر
خود روایت کند که گفت علی هلالی که در آمدم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در مرض وفات آنسرور
پس ناگاه فاطمه رضی الله عنها نزد سر مبارک رسول حاضر بود و گریستن آغاز کرد تا آنکه آواز وی بلند گردید
پس رسول صلی الله علیه وآله وسلم چشم خود بسوی فاطمه واکرد پس فرمود یا حبیبه من چه چیز ترا به گریه
در آورد فاطمه گفت میترسم تباهی خود را بعد از تو آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که ای حبیبه من
آیا نمیدانی بدرستیکه حقتعالی متوجه شده بسوی اهل زمین یکبار پس برگزید از ایشان پدر ترا پس
فرستاد او را برسالت خود بعد از آن متوجه شد بار دیگر پس برگزید از اهل زمین شوهر ترا پس
وحی کرد الله تعالی بمن که نکاح کرده بدهم ترا از و ـــ در بیان مرتبه امیر المؤمنین علی
کرم الله وجهه بپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ع سعد رضی الله عنه قال امر معویة
سعد ان یسب ابا تراب فقال اما ما ذکرت ثلاثا قالهن له رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم فلن اسبه لان تکون لی واحدة منهن احب الی من حمر النعم

داکر ار باذ جکر در مذکور محو مطلق ست شمر حبا بادش بهمه از خود فراموش آمده ما عهد بو سیلابنا شد
دراین ابیات اشارت بمرتبه تنزیه و تشبیه است تسبیح یعنی تنزیه ست از اوصاف مکان بلکه از آنچه
در وهم گمان آید و آن مرتبه ذات احدیت ست که وارء الوراء ثم وراء الوراء است و تذکر کثیر
اشارت بمراتب کثیر تشبیه ست زیرا که ذکر مستلزم اثنینیت و دوئی است چرا که ذکر را ذاکر مذکور
باید چون دوئی درمیان آمد کثرت رو نماید و کثرت را مراتب ست اول مرتبه شیون که در وحدت
بر سبیل اجمال مندرج ست و دوم مرتبه صور علمیه و عیان ثابته که در مرتبه واحدیت و علم تفصیل ظاهر ست
و تا اینجا کثیر علمی است و سیوم ظهور کثرت در خارج ست مطابق احکام و آثار علمیه انهم منحصر در چهار ست
اول علم ارواح نوریه مجرده بسیطه دوم علم مرکبات لطیفه و مثال سیوم عالم مرکبات کثیفه سفلیات
و ملک چهارم مرتبه جامع حضرت انسان انک کنت بنا بصیرا یعنی الهی بدرستیکه تو هستی بما بینا در
همه حال چه در شیون و چه در صورت علمیه و چه در ارواح و چه در اشباح چه وقت نزول و چه وقت عروج
و این کلام اشارت است بمرتبه جمع الجمع که نهایت معرفت عارفان کمال ست که حق مانع مشاهده
خلق نگردد و نه خلق حاجب جمال مطلق یعنی وحدت در کثرت و کثرت در وحدت مشهود شود رضی الله
عنه قالت هبط جبرئیل علیه السلام و قال یا محمد ان ربک یقرئک السلام و یقول
لک علی منک بمنزلة هارون من موسی لکن لا نبی بعدک رواه طبرانی
طبری از اسماء بنت عمیس رضی الله عنهما روایت کند که گفت اسماء نازل شد جبرائیل علیه السلام
و گفت یا محمد بدرستیکه پروردگار تو بتو سلام خواند و میفرماید مرترا که علی از تو بمنزله هارون ست از
موسی علیهما السلام لکن فرق میان هارون و علی آنست که هارون نبی بود و نیست پیغمبر هیچ کس
بعد تو و فرق دیگر آنکه هارون که خلیفه موسی و وصی او بود پیش از موسی از جهان رحلت نمود
و خلیفه و وصی پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وی بر مسند ارشاد و فیض بخش علوم و معارف ظاهر
و باطن گردید و عالمی را بولایت فائز کردانید ..... عن البراء بن عازب رضی الله عنهما
قال قال رسول الله صلی الله و آله و سلم علی بمنزلة راسی من جسدی رواه طبری

هذا وزعم ناس من المنافقين انك خلفتني استثقالا قال رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم کذبوا ولکن خلفتك لما ورائی فارجع فاخلفنی فی اهلی افلا
ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی رواه الطبری
طبری از این سخن روایت کند بدرستیکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم هرگاه بجرف که موضعیست قریب
مدینه فرود آمد بعضی منافقین طعن نمودند در حکومت علی رضی الله عنه وگفتند که بگذاشت رسول الله
او را مگر بنا بر آنکه گران دانست همراهی او چون علی مرتضی آنچه شنید پس آمد و سلاح بر خود بربست
تا آنکه آمد نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در جرف پس گفت یا رسول الله باز نماندم از تو در هیچ
غزوه وگاهی پیش ازین وبعضی مردمان از منافقان گمان بردند که تو بگذاشتی مرا بنا بر آنکه ثقیل وگران
دانستی همراهی مرا فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که دروغ گفتند آن منافقین ولیکن بگذاشتم
بگذاشتم ترا برای آنکه ورای منست پس بازگرد بمدینه وخلیفه من باشی در اهل من آیا راضی نمیشوی
که باشی از من بمرتبه هارون از موسی علیهما السلام مگر فرق اینست که هارون نبی بود وبعد از من پیغمبر
کسی نخواهد بود ن اسماء بنت عمیس رضی الله عنها قال سمعت رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم یقول اللهم انی اقول کما قال اخی موسی طبری از اسماء بنت عمیس رضی الله تعالی
عنها روایت کرده که گفت اسماء که شنیدم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که میفرمود الهی من میگویم
چنانچه گفت موسی برادر من اجعل لی وزیرا من اهلی علیا اشدد به ازری واشرکه
فی امری کی نسبحك کثیرا ونذکرك کثیرا انك کنت بنا بصیرا رواه الطبری و
قال اخرجه احمد فی المناقب در قران دعائیکه موسی علیه السلام در باب هارون
علیه السلام نموده بود آن سرور اعظم صلی الله علیه وآله وسلم بر زبان مبارک راند معنی اش اینست که الهی
گردان برای من وزیر از اهل بیت من علی را که سخت شود بسبب او پشت من وشریک گردان
او را در امر من که علوم معارف باطن وظاهر وهدایت وارشاد است تا یوم التناد تا که تسبیح کنیم ما هر دو
ترا تسبیح بسیار و یاد کنیم ترا بسیار تا بمقدار که ذاکر و ذکر ملکه در مذکور محو مطلق گردد

وانما المنزلة بعد جميع يعني ان منزلته من رسول الله صلي الله عليه واله وسلم

كمنزلة بنته من بيته في القرب اعتبار خانه بحسب خانه باید نمود عبدالله بن عمر رضي الله عنهما.

مثال قرب رتبه علي مرتضي بقرب مكان رسول داده يعني قرب مرتبه علي مرتضي با رسول الله چون قرب خانه

علي با خانه رسول است صلي الله عليه واله وسلم قال فاني ابغضه قال رضي الله عنه ا:

بغضك الله تعالي رواه شمس الدين گفت آنمرد كه عداوت دارم با علي عبدالله بن عمر

رضي الله عنهما جواب داد كه دشمني دارد ترا خدا تعالي علي رضي الله عنه قال كانت

لي منزلة من رسول الله صلي الله عليه واله وسلم لم تكن لاحد من الخلائق

اتيه يا علي بسحر فاقول السلام عليك يا رسول الله فان تنحنح انصرفت الي اهلي

والا دخلت عليه رواه في جامع الاصول قال اخرجه النسائي صاحب جامع

الاصول گويد كه نسائي كه يكي از اصحاب صحاح سته است از علي كرم الله وجهه روايت كند گفت

علي مرتضي بود مرا مرتبه نزد رسول الله صلي الله عليه واله وسلم كه نبود مر كسي را از خلائق كه مي‌آمدم نزد او در

هنگام نهايت صبحگاه پس مي‌گفتم السلام عليك يا رسول الله پس اگر تنحنح ميكرد و انصراف باز ميگشتم

بسوي اهل و عيال من اگر تنحنح نميكرد و در مي‌آمدم نزد او علي كرم الله وجهه قال

كنت اذا سالت رسول الله صلي الله عليه واله وسلم اعطاني واذا سكت ا

ابتداني رواه في جامع الاصول وقال اخرجه الترمذي صاحب جامع الاصول

گويد كه ترمذي از علي كرم الله وجهه روايت كند كه بودم هرگاه ميخواستم از رسول صلي الله عليه واله وسلم چيزي

ميداد مرا و هرگاه خاموش ميماندم شروع ميكرد او مرا از خود كلام من ... در ميان

مشاورت پيغمبر خدا صلي الله عليه واله وسلم و سرگوشي او با علي مرتضي كرم الله وجهه تا آنكه مردم گفتند

و جواب دادن او مر مردم را جابر رضي الله عنه قال دعا رسول الله عليا يوم ا

الطائف فانتجاه فقال الناس لقد طال نجواه مع ابن عمه فقال رسول الله

صلي الله عليه واله وسلم ما انتجيته ولكن الله انتجاه رواه الصابري وقال اخرجه

وقال اخرجه الملا في مسنده طبري از براء بن عازب رضي الله عنهما روايت كند كه گفت براء كه فرمود رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم كه علي بمنزله سر من است از جسد من طبري گويد كه اين حديث را ملا در سيرت خود روايت كرده ونيز ابن حجر اين حديث را در صواعق محرقه آورده عن ابن عباس رضي الله عنهما

قال جاء ابو بكر وعلي رضي الله عنهما يزوران قبر النبي صلي الله عليه وآله وسلم بعد وفاته بستة ايام قال علي لابي بكر تقدم يا خليفة رسول الله قال ابو بكر ما كنت لاتقدم رجلا سمعت رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم يقول علي مني بمنزلتي من ربي

رواه طبري وقال اخرجه ابن السمان في كتاب الموافقة ورواه الشيخ الكامل جلال الدين الخجندي عن كتاب الموافقة ايضا ولفظه علي مني كمنزلتي من ربي طبري از عبد الله بن عباس رضي الله عنهما روايت كند كه گفت عبد الله كه آمدند صديق اكبر ابو بكر وعلي مرتضي رضي الله عنهما كه زيارت كنند قبر پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم بعد وفات او بشش روز گفت علي مرتضي پيش برو يا خليفه رسول الله گفت صديق اكبر رضي الله عنه نيستم كه برابر پيش روم مردي را كه شنيدم رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم كه ميگفت علي از من بمنزله من است از پروردگار من وگفت طبري كه ابن سمان اين حديث را در كتاب موافقت آورده وشيخ امام عارف جلال الدين احمد خجندي هم در كتاب مذكور اين حديث را روايت كرده ولفظ جلال الدين مذكور اينست علي مني كمنزلة النبي من ربي

سال رجل ابن عمر رضي الله عنهما فقال له اخبرني عن علي بن ابي طالب فقال له اذا اردت ان تسال عن علي فانظر الي منزله من رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم هذا منزله وهذا منزل رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم شمس الدين روايت كند كه پرسيد مردي از عبد الله بن عمر رضي الله تعالي عنهما پس گفت مر اورا خبر ده مرا از علي ابن ابي طالب پس گفت عبد الله مر اورا چون كه خواهي تو كه بپرسي از احوال علي پس ببين بسوي قرب خانه او از رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم كه اين خانه علي است كرم الله وجهه واين خانه رسول صلي الله عليه وسلم

یؤتیه اجرا عظیما و کسی وفا کرد بچیزی که عهد نموده بود با خدا پس ایشان را در آخرت خواهیم
داد اورا اجر عظیم حق سبحانه بما عاهد الله گفت بما عاهد رسول نفرمود یعنی ظاهرا صحابه با رسول
عهد کرده بودند حق تعالی میفرماید که با خدا عهد کرده پس عهد با رسول را عین عهد خود فرمود
که رسول درمیان نبود هرگاه کمیت قلم در جولانگاه تفسیر این آیت بطور اهل تصوف تکاپو نمود
واجب شد که بعضی فواید این آیه کریمه ضمیمه اش سازم و بالله التوفیق بعده بدان دراین
آیه کریمه اشارتیه است که تا حال دراین مدت یکهزار و دو صد سال کسی تحریر نموده و فقیر در هیچ
تفسیری ندیدها حقتعالی این معنی بر خاطر این فقیر بفیض رسول اعظم صلی الله علیه واله وسلم و مرشدان
عظام علی نبیهم و علیهم السلام القا نموده وآن اینست که حق سبحانه تعالی در آیت ان الذین
یبایعونک انما یبایعون الله اشارت بکمال معرفت صحابه و فنای ایشان در وحدت در کثرة
و میفرماید که ایشان با رسول بیعت نکردند بل بیعت با خدا نمودند یعنی وقت بیعت مشهود ایشان
محض حق بود و مستغرق جام وحدت بودند و کثرت در نظر ایشان منفی بود پیداست که چون نظر
ایشان محو لاتعین گشته و تعین رسول ملحوظ نبود پس تعین خود و تعینات خلق مشهود نخواهند شد
پس حقتعالی از کمال معرفت صحابه خبر میدهد و از نهایت عرفان ایشان بسیار مومنان آگاهی
می بخشد و چون فنای تمام ایشان ازین آیت وقت بیعت ثابت شد حقتعالی در همان آیت
میفرماید که فسیؤتیه اجرا عظیما وآن اجر عظیم مرتبه دیدار و لقا بالله و وصول الله
به بی نهایت است و دلیلی بر معنی از آیت دیگر بیان کنیم که حقتعالی در همان آیه انا فتحنا از حال صحابه
مبایعین خبر میدهد آیه رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم
ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم یعنی راضی شد حق سبحانه از کسانیکه بیعت کردند
با تو ای محمد زیر درخت سمره الخ بیعت صحابه با خدا گفته الخ اشارت به تنزیه بود و اینجا عبارت از تشبیه
فرمود از اینجا فایدها دیگر معلوم شد که حق تعالی بشارت میکند که رسول عین حق نیست و حق عین رسول
و تنزیه عین تشبیه است و تشبیه ظهور تنزیه حاصل معنی این آیت آنکه حق سبحانه از صحابه مبایعین خوشنود شد

الترمذي وفي جامع الاصول والمشكوة عن الترمذي رواه ابو سعيد
في شرف النبوة ومحيي السنة ايضا طرق گويد كه ترمذي از جابر رضي الله عنه روايت كند
كه خواند رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم علي را روز طايف پس سرگوشي كرد و راز گفت با او پس
گفتند مردمان كه هر اينه طول كشيد سرگوشي او با ابن عم خود پس فرمود رسول الله صلي الله
عليه و آله و سلم كه من سرگوشي نكردم با علي ولكن الله تعالي سرگوشي نمود و راز گفت با او صاحب
جامع الاصول و مشكوة نيز اين حديث از ترمذي روايت كرده و ابو سعيد نيز در شرف النبوه اين حديث آورده
و محيي السنه نيز ذكر كرده فائده اين حديث شريف عجب سندي است مر اهل تصوف را در اثبات
مسئله وحدة الوجود چون اين آيه وما رميت اذ رميت ولكن الله رمي و مثل اين
ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله يد الله فوق ايديهم يعني حقتعالي
رمي رسول را نفي فرموده رمي خود قرار داده و اين مرتبه را قرب نوافل نامند كه آن عبارت از فناي
صفات عبديت در صفات معبود و حق الله شنود و عبد فاعل و آنانكه بيعت كردند با محمد صلي
الله عليه و آله و سلم بيعت رضوان در حديبيه كه قصه اش مشهور است ايشان بيعت نكردند مگر با خدا
و يد الله بالاي دستهاي صحابه بود وقت بيعت خوب تامل بايد نمود كه اين دليل ظاهر بر وحدت الوجود است
كه حقتعالي بيعت با رسول را عين بيعت با خود قرار داده و فرموده كه آن بيعت با رسول نيست
و رسول اصلا در آن ميانه نه بلكه همه صحابه بيعت با خدا كردند و دست رسول بر دستها صحابه وقت
بيعت نبود بلكه يد الله بر دستهاي ايشان بود و با يد الله صحابه بيعت نمودند شعر جمله معشوق است
و عاشق پرده زنده معشوق است و عاشق مرده اين مقام قرب فرائض است كه ذات عبد الله در ذات
معبود فاني گردد و عبد در ميان نماند شعر نماند الا الله باقي جمله رفت شاد باش اي عشق شوكت
سوز رفت و باز حق سبحانه براي تنبيه غافلين و منكرين وحدت هم در اين آيت ميفرمايد
فمن نكث فانما ينكث علي نفسه يعني هر كه بعد از بيعت عهد شكني كند پس عهد
شكستن ضرر آن بكسي نرسد مگر بر ذات او ومن اوفي بما عاهد عليه الله فسوف

فلم يبق وجه غيري وغيره و تحقيق ميدانستند اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بدرستيكه
آنسرور مرا بخلوة وا میطلبید و نمیکرد برای هیچ کس سوای من بااوقات اینمعامله در خانه من میشد و
بودم من که هرگاه در میامدم بر آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم در بعضی مجلس شریف او خلوه با من میفرمود
زنان خود را برخواست میکرد پس باقی نمیماند نزد آنسرور و غیر من اذا اتاني هو صلى الله عليه
واله وسلم للخلوة في بيتي لم يقم فاطمة ولا احد من بني وكنت اذا سالته
اجابني واذا سكت وتفدت مسائلي ابتداني و هرگاه میامدم نزد من آنسرور
اعظم صلى الله عليه وآله وسلم برای خلوة در خانه من آنسرور فاطمه را وقت خلوة برخواست نمیکرد
و نه هر دو فرزندان مرا یعنی هر دو فرزندان نیز حاضر بودند و وقتیکه از آنسرور خبری از مسایل علوم و معارف
ظاهر باطن میپرسیدم جواب میداد مرا و هرگاه خاموش میماندم و سپری میشد سوالهای من شروع
میکرد از خود با من یعنی خود آنسرور با من کلام میکرد و تعلیم مینمود و ارشاد میفرمود فما نزلت على
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم آية من القرآن ولا شيء مما عليه من ا
لحلال والحرام او امر او نهي او طاعة او معصية او شيء كان او يكون
الا وقد علمنيه واقرانيه واملاه علي پس نازل نشد بر رسول صلى الله عليه وآله وسلم
هیچ آیه از قران نبود و هیچ چیز از جمله چیزی که دانسته بود رسول الله آنرا از حلال و حرام یا امر و نهی یا
طاعت و معصیت یا چیزی که در زمان گذشته بود یا آنچه آینده حادث خواهند شد مگر تحقیق آموخت آنرا
رسول مرا و میخوانانید رسول الله مرا آنرا و می نویسانید او را بر من وكتبته بخطي واخبرني
بتاويل ذالك وظهره وبطنه فحفظته ثم لم انس منه حرفا وكان صلى الله
عليه وآله وسلم اذا اخبرني بذالك كله وضع يده على صدري ويقول
اللهم املا قلبه علما وفهما ونورا وحكما وايمانا وحكمة وعلمية ولا
تجهله وحفظه ولا تنسه و می نوشتم بخط من و خبر میداد آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم
بتاویل قران و ظاهر آنرا و باطن آنرا پس یاد میکردم آنرا پس فراموش نکردم از و حرفی و بود آنسرور

که این نسبت بمقام فنا الفنا و کمال عرفان که حاصل ایجاد خلق همین است رسیدن نیست و این نسبت تحق سبحانه
انچه در دل ایشان است از صدق و وفای عهد و دانست که در دل ایشان ماسوای الله را دخلی نیست
و جز حق نیست جز محظور و مشهود و منظور ایشان نیست پس نازل فرمود سکینه بر ایشان یعنی چون غبار و دغدغه
ماسوای الله از ساحت دل دور گردید تسکین قلب و اطمینان حاصل شد و ببقا بالله رسیدند والله اعلم
بالصواب وهو الملهم بالخیر والیه المرجع والماب اکنون بر سر مطلب و اثبات مسئله
وحدت الوجود از حدیث و الکن الله اینجاه که رسول اعظم صلی الله علیه واله وسلم سرگوشی خود را
با علی نبی فرموده و گفته که خدا با او سرگوشی نموده پس سرگوشی خود را علی سرگوشی خدا فرمود و این کلمه
در باب علی که چشمه عارفان است فرمودند اشارت است بانکه مشهود علی جز حق دیگر نیست
فاعرف وکن من الساکرین قال الامام محی السنه قد ورد فی ماثور الا
خبار النبی صلی الله علیه واله وسلم اسر الی علی رضی الله عنه لتشعین الف
اسرار فیها سر الحروف وتفسیر مفرداتها امام محی السنه گوید که وارد شده در حدیث
ماثوره بدرستیکه پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم راز گفت با علی رضی الله عنه نود هزار اسرار که در وراز حروفست
وتفسیر مفرداتست و مولانا جلال الدین سیوطی رضی الله عنه گوید که یافتم در بعضی کتب حدیث طویلی
روایت است امیر المومنین علی رضی الله عنه قال کنت ادخل علی رسول
الله صلی الله علیه واله وسلم کل لیلة دخلة واخلو به کل یوم خلوة یجیبنی
عما اسال وادور معه حیث ما دار از علی رضی الله عنه مرویست که گفت بودم که در میان
امدم بر رسول صلی الله علیه واله وسلم هر شب یکبار و خلوات میکردم با ان سرور هر روز یک خلوت
جواب میداد مرا از هر چه که میپرسیدم و با او میگردیدم هر جا که میگشت یعنی همه ملازم حال انسرور
می بودم که لازم سالک دوام التزام صحبت مرشد است وقد علم اصحاب رسول الله صلی
الله علیه واله وسلم انه لم یکن یصنع ذالک لاحد غیری وربما کان ذلک
فی منزلی وکنت اذا دخلت علیه فی بعض مجالسه اخلانی واقام النساء

وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا فلم ازل اعالجه ثم استمسكت
منه پس فرمود مرا بینداز بت کلان قریش را و بود ان بت از نحاس میخ زده بودند یعنی بسته
بودند از میخهای اهنین بر زمین پس فرمود رسول صلی الله علیه واله وسلم که معالجه کن او را یعنی از میخهای
رها کن که امد حق وناچیز شد باطل بدرستیکه باطل هست ناچیز شونده پس همیشه معالجه میکردم او را
در رها میمودم پس بگرفتم ان بت فقال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم اقذفه
فقذفته فتكسر ضعدة من فوق فانطلقت انا والنبي صلى الله عليه
واله وسلم رواه الطبري وقال خرجه احمد وصاحب الصفوة ورواه محيي
السنة وفي اسناده الطبراني گفت رسول صلى الله عليه واله وسلم بینداز ان بت
را پس انداختم او را پس شکست و پایین اندم از بالای خانه و ان شدم من و رسول صلی الله
صلی الله علیه واله وسلم وطبری گوید که امام احمد صاحب کتاب صفوت ومحیی السنه این حدیث را نیز
روایت کرده ودر اسناد محیی السنه طبرانی روایت هست در بیان امر پیغمبر صلی الله
علیه واله وسلم نموده اند درهای خانهای اصحاب که خاطه مسجد بود غیر دروازه علی مرتضی کرم الله وجهه
وتخصیص او باین خصیصه میان اصحاب انسرور عن ان زيد بن ارقم رضي الله عنه قال
كان لنفر من اصحاب رسول الله صلى الله عليه واله وسلم ابواب شارعة
في المسجد قال فقال صلى الله عليه واله وسلم سدوا هذه الابواب الا باب
علي قال فتكلم في ذالك ناس قال فقام رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
فحمد الله واثنى عليه ثم قال اما بعد فاني امرت بسد هذه الابواب
غير باب علي فقال فيه قائلكم واني والله ما سددت شيئا ولا فتحته ولكن
امرت بشيء فاتبعته رواه طبراني وقال اخرجه احمد طبرانی از زید ابن
ارقم رضی الله عنه روایت کند که گفت زید که بود برای جماعت از یاران رسول صلی الله علیه واله وسلم
دروازهای امد و رفت در احاطه گفت یعنی زید که فرمود صلی الله علیه واله وسلم به بندید این درهارا مگر در علی گفت

صلی الله علیه وآله وسلم که هرگاه خبر میدهم ابهمه امور دست مبارک خود می نهاد بر سینهٔ من و میگفت الهی پر
کن دل او را از علم و فهم و نور حکم و ایمان و حکمت و معرفت و بیاموز او را علم و معرفت
و نادان مگردان او را از هیچ مسئله و یاد و حفظ او را کرامت کن و فراموش مگردان او را هیچ مسئله
بت نه در بیان عروج آنحضرت کرم الله وجهه بر دوش اعظم رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
برای دور نمودن بت ها و آنحضرت را در آنحال از ملک بملکوت و از ملکوت تا جبروت و از جبروت
تا لاهوت کشف گردید علی رضی الله عنه قال انطلق بی رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم حتی اتی بی الکعبة فقال لی اجلس فجلست الی جنب الکعبة
فصعد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم منکبی ثم قال انهض فنهضت
فلما رای ضعفی تحته قال لی اجلس فجلست فنزل عنی منزله طری از علی
روایت کنند که گفت علی مرتضی که روان شد با من رسول صلی الله علیه وآله وسلم تا کعبه آورد مرا بکعبه فرمود
مرا که بنشین پس نشستم بپهلوی کعبه پس برآمد آنسرور بر هر دو دوش من پس فرمود که روان شدم پس هرگاه
دید ضعف مرا زیر خود فرمود مرا که بنشین پس نشستم پس فرود آمد از دوش من و قال صلی الله علیه
وآله وسلم لی اصعد یا علی بمنکبی فصعدت علی منکبه ثم نهض بی رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم فلما نهض بی تخیل الی انی لو شئت نلت
افق السماء فصعدت فوق الکعبة وتنحی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
و فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که مرا بالا رو یا علی بهر دو دوش من پس برآمدم بهر دو دوش مبارک آنسرور
پس روان شد با من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و پس هرگاه روان شد آنسرور با من خیال
کرده شد مرا که تحقیق من اگر میخواستم برسیدم بکنارهٔ آسمان را و این معنی اشارتست
بکشف عالم ملک پس برآمدم بالا کعبه و کناره نمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال لی
الق صنمهم الاکبر صنم قریش وکان من نحاس موتد باوتاد حدید
الی الارض فقال رسول صلی الله علیه وآله وسلم ایه ایه عالجه جاء الحق

کنند و در حدیث طویل که بو سعد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد پس آواز داده شد در ما که آگاه
باشند همه بر این برابر شخصی که در مسجد است یعنی در ها بسته کنید و آمد و رفت از مسجد موقوف نمایند
مگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی که در آیشان بحال باشند پس بر آمدیم ما همه پس هرگاه صبح
نمودیم آمد نزد او انس در عسم و پس گفت یا رسول الله برادری اعمام خود را و اصحاب خود را و دادی و ستی
این پسر یعنی علی را پس فرمود پس در صلی الله علیه و آله و سلم که من امر کردم به بر اوردن شما ان و نه
داشتن این پسر یعنی انچه کردم با مر خدا کردم و روینا ان رسول الله صلی الله علیه واله
وسلم ان یبنی مسجد اطاهر لا یسکنه الا هو وهارون وابنا هرون
شبر وشبیر وان الله جل جلاله قد امرنی ان ابنی مسجدا لا یسکنه الا
انا وعلی والحسن والحسین سد وهذه الابواب الا باب علی ایم ابو سعد
در کتاب شرف النبوه روایت کرده بدرستیکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که تحقیق حق تعالی
حکم نمود موسی بن عمران را علیه الصلواة و السلام که بنا کند مسجد پاک که نماند در او مگر موسی و هارون
و هر دو پسر هارون که شبیر و شبر آند و بدرستیکه حق سبحانه تعالی تحقیق امر نمود مرا که بنا کنم مسجدی را
که نماند در او مگر من و علی و حسین و حسن به بندید این دروازه ها را مگر علی و روینا النبی صلی الله
علیه واله وسلم قال سدوا هذه الابواب الا باب علی ثم قال صلی الله علیه
واله وسلم سدوا قبل ان ینزل العذاب فخرج صادرین وخرج حمزة رضی الله
عنه یجر قطیفة له حمراء وعیناه تذرفان ویبکی ویقول یا رسول الله
اخرجت عمك واسکنت ابن عمك فقال رسول الله صلی الله علیه
واله وسلم ما انا اخرجتك ولا اسکنته ولکن الله عز وجل اسکنه
ابو سعید در شرف النبوه روایت کرده که در خدیث مرویست بدرستیکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که به بندید این درهای شما مگر در علی پس فرمود صلی الله علیه و سلم که به بندید پیش از انکه عذاب نازل شود
بنابر تأخیر در ادای امر حق و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر آمدند همه بتعجیل و بر آمد حمزه رضی الله عنه

زید که کلام کردند در این باب مردم و زید گفت که پس بدرستی رسول الله و بر منبر آمد انسر
رصلی الله علیه و آله و سلم پس حمد و ثنای که خدای را پس فرمود اما بعد حمد ثنا بدرستیکه من امر کردم
بستن این درها بجز در علی پس گفت در این باب گوینده از شما و بدرستیکه من قسم بخدا است که
نه بستم و هیچ در را و نگشادم هیچ در را و لیکن مامور شدم از خدا بجز پس متابعت کردم انرا
طبری گوید امام احمد این حدیث را روایت کرده است عن جابر رضی الله عنه یقول
قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سدوا الابواب کلها الا باب علی
واومی بیده الی بابه رواه الامام الخطیب و عن ابن عمر رضی الله
عنهما لقد اوتی ابن ابیطالب ثلاث خصال لان یکون لی واحدة منهن
احب الی من حمر النعم زوجه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
بنته و والدت له وسد الابواب الا بابه فی المسجد و اعطاه
الرایة یوم خیبر رواه الطبری و قال اخرجه احمد طبری از عبد الله عمر رضی الله
عنه روایت کند که هر آینه داده شد مر ابن ابیطالب را سه خصلت هر آینه اگر می بود مر یکی از آنها
دوستر می بود مرا از شتران سرخ یکی آنکه تزویج کرد او را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
دختر خود را از و او را اولاد شد از و دوم آنکه بسته درهای مسجد بهشت مگر در علی که باز بود
سیوم آنکه داد او را رایت روز خیبر طبری گفته که امام احمد این حدیث را روایت کرده و عن
سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه فی حدیث طویل و کان مع رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم فی المسجد فنودی فینا الا لیخرجن من فی المسجد
الا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الا علی فخرجنا باجمعنا اتاه عمه
فقال یا رسول الله اخرجتنا عمامك و اصحابك و اسکنت هذا
الغلام فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما انا امرت باخرجکم و لا
اسکان هذا الغلام ابو سعد در کتاب شرف النبوه از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت

بن الحسن رضي الله عنهما اداو علي بن ابيطالب بين يدي رسول الله
صلي الله عليه وآله وسلم اثنى وسبعين [illegible] زواه الخطيب خطيب ابوبكر
روايت كند از عبدالله بن حسن رضي الله عنهما كه كارزار نمود علي ابن ابيطالب رضي الله عنه
برو بروي رسول صلي الله عليه وآله وسلم هفتاد و جنگ [illegible] زد بن حكيم عن ابيه عن
جده النبي صلي الله عليه وآله وسلم انه قال المبارزه علي ابن ابيطالب لعمرو بن
عبدود يوم الخندق افضل من عبادة امتي الي يوم القيامة رواه
محيي السنه محي السنه از زبن حكيم روايت كند وزر از پدر خود واو از جد خود جد او
از رسول صلي الله عليه وآله وسلم بدرستيكه آن سرور فرمود كه مبارزه كارزار علي ابن ابيطالب با عمرو
بن وود روز جنگ خندق افضل و بهترست از عبادات امت من كه تا روز قيامت باشد
الاصبغ بن نباته قال سمعت عليا كرم الله وجهه يقول فينا سبعه
ليس في احد من العرب منا النبي ومنا الوصي ومنا البتول الزهراء
سيدة النساء ومنا حمزة سيد الشهداء المصرح بالذبياذ و ا
الجناحين يطير مع ملايكه السماء ومنا السبطان الحسن والحسين سيد
اشباب اهل الجنة ومنا المهدي رواه محيي السنة محي السنه از اصبغ بن نباته روايت
كند كه گفت اصبغ شنيدم علي را كرم الله وجهه كه ميفرمود در ما هفت كس اند كه نيست در هيچ يكي از عرب
كه از ما قوم پيغمبرست واز ما وصي است واز ما بتول زهره است سيد النسا واز ما حمزه سيد الشهداء
كه مصرح است بخون واز ما جعفر طيار و ذو الجناحين يعني صاحب دو باز و كه درست با فرشتگان آسمان
پرواز ميكند واز ما دو سبط اند حسن و حسين سيدان جوان اهل بهشت واز ما مهدي است رضي الله عنهم
[illegible] النبي صلي الله عليه وآله وسلم انه قال لعلي كرم الله وجهه يا
علي اعطيت ثلاثا لم اعطهن فقال يا رسول الله وما اعطيت قال صلي الله عليه
وآله وسلم اعطيت صهرا مثلي ولم اعطه واعطيت مثل زوجتك فاطمه ولم

که میکشید چادر سر خود را در حالیکه بر دو چشم السید الشهداء جاری بود و میگریست و میگفت

یا رسول الله برادر روی غم خود را او داشتی این غم خود را پس فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که نه

بر آمدم من تر او نداشتم من او را ولیکن خدای عز و جل برادر وی همه او را داشت او را از روی آنکه

لبعض الصحابة رضی الله عنهم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا رسول الله

داع کوة حتی ننظر الیک منها حین تغدو و حین تروح فقال رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم لا والله و لا مثل ثقب الابرة روی الثلاثة ابو

سعید فی شرف النبوة روایت کرده ابو سعید در کتاب شرف النبوة که بعضی از اصحاب رضی الله عنهم

گفتند مر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که یا رسول الله بگذار دریچه در خانهای ما تا آنکه ببینیم رسول الله

از آن دریچه هر گاه وقت صبح و وقت شام در مسجد بیائی پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

نه قسم بخدا آنکه از سوراخ چون چشم سوزن   در بیان بعضی خصایص نفسیه آنحضرت کرم الله

وجهه که در آن صفت کسی شریک نبود   عبد الرزاق یقول سمعت ابی یقول فضل

علی صلوات الله علیه و آله و سلم بن ابی طالب کرم الله وجهه علی اصحاب رسول

الله صلی الله علیه و آله و سلم بسبعین منقبة لم یشارکه فیها احد رواه

محیی السنة محیی السنه از عبد الرزاق روایت کند که فضیلت داشت علی بر اصحاب

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهفتاد منقبت که شریک نبود با وی در آن اوصاف هیچ کسی

عن جابر رضی الله عنه قال ان عمر رضی الله عنه قال کان لاصحاب

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم ثمانیة عشر سابقة

خص منها علی بثلثة عشر و شرکنا فی الخمس رواه الامام الخطیب

امام ابو بکر خطیب از جابر رضی الله عنه روایت کند که گفت جابر که فرمود عمر بن خطاب رضی الله عنه

که بود مر اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم هژده سابق و منقبت پس خاص گردانیده شد

از آن هژده صفت علی بسیزده وصف و شریک شدیم ما در پنج منقبت[12] و عن عبد الله

بدرستیکه خفعانی گرد آید اولاد هر پیغمبر در صلب او وگرد آید اولاد مرا در صلب علی طبری گوید

که این حدیث را ابو الخیر حاکمی در جبل حدیث آورده عن عماده بن عبد الله بن

قنیه قال دخلت علی فاطمه بنت علی بن ابیطالب رضی الله عنه فرایت

فی عنقها خرزه ورایت فی یدها مسکتین وهی عجوز کبیر

فقلت له ما هذ فقالت انه یکره للنساء ان یتشبه بالرجال امام ابوبکر

خطیب بدوستان روایت کند از عروة بن عبد الله بن قشر که در امدم نزد فاطمه دختر

علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه پس دیدم در گردن او مهره و دیدم در دست او دو دستیانه

از عاج و در حالیکه فاطمه مسطوره نهایت پیر شده بود پس گفتم او را که چیست این در گلوی

تو در دست تو پس گفت فاطمه که این برای انست که مکروه ست مر زن را که مشابهت

کند بمردان زیرا که گلو و دست خالی داشتن شعار مردانست ثم حد ثتنی ان اسماء

بنت عمیس حد ثتها ان علی بن ابیطالب دفع الی النبی صلی الله

علیه واله وسلم وقد اوحی الیه وجلله بثوبه والمنزل کذالک حتی اذا

دبرت الشمس تقول غابت فلما سری عن النبی صلی الله علیه واله وسلم

رافع راسه پس حدیث کرد مرا فاطمه بنت علی که تحقیق اسمای بنت عمیس زوجه

علی ابن ابیطالب که یکی از صحابیات بود رضی الله عنها حدیث کرد فاطمه را که تحقیق علی

ابن ابیطالب رفت روزی بسوی پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم در حالیکه بران سرور وحی نازل

شده بود و بخدمت انسرور مشغول شد و در روایتی دیگر آمد که انسرور بر زانو علی مرتضی

خفته بود و پوشیده کرد انسرور را بلباس او و همچنان بود تا انکه افتاب غروب شدن برگشت

و دور شد انحالت از سرور صلی الله علیه واله وسلم بر داشت سر مبارک خود را فقال

صلی الله علیه واله وسلم صلیت یا علی العصر فقال لا فقال رسول الله

صلی الله علیه واله وسلم اللهم اردها علی علی قالت اسماء رضی

اعطيها اعطيت مثل الحسن والحسين والم اعطها رواه شمس الدين

زرندی روايت کند که سيغمبر خدا صلی الله عليه وآله وسلم مرعلی را فرمود کرم الله وجهه يا علی داده شده

تو سه چيز که نداده شدم مثل آن پس علی فرمود يا رسول الله الخبر ده فرمود رسول صلی الله عليه وآله

که داده شدی صهری مثل من او نداده شدم مثل آن صهری و داده شدی چون فاطمه زوجه و نداده شدم

چون او و داده شدی چون حسن و حسين و مرا چون ايشان فرزندان نيست و فی رواية و

لکنکم منی و انا منکم و در روايت آمده ولکن شما از ان هستند و من از ان شما يا آنکه ايجاد

و ارشاد و تکميل شما واسطه من هستند و ظهور ارشاد و نسب من از شما است يا آنکه من عين شما آمد

و شما عين من هستند و اين توجيه اخر تحقيق فقير است بر تقدير آنکه من در ربر و روز زايده گيرند

فافهم والله سبحانه اعلم و ابن عباس رضي الله عنهما قال كنت انا وا

العباس جالسين عند رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اذا دخل علي بن

ابيطالب فسلم فرد عليه رسول الله صلى الله عليه واله وسلم السلام وقام

اليه وقبل ما بين عينيه واجلسه عن يمينه فقال العباس يا رسول

الله اتحب هذا فقال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم يا عم والله الله ا

شد له حبا مني ان الله جعل ذرية كل نبي في صلبه وجعل ذريتي

في صلب هذا رواه الطبري وقال اخرجه ابو الخير الحاكمي في الاربعين

طوالی از عبدالله بن عباس رضي الله عنهما روايت کند که گفت عبدالله که بودم من

و پدر من عباس بر دو نشسته نزديک رسول الله صلی الله عليه واله وسلم ناگاه درآمد آنجا علی

ابن ابيطالب پس سلام کرد پس جواب سلام داد رسول الله صلی الله عليه واله وسلم و برخواست

برای او و بوسه داد ما بين هر دو چشم او و نشانيد او را بطرف دست راست خود پس گفت

عباس که يا رسول الله صلی الله عليه واله وسلم آيا دوست ميداری علی را پس فرمود آنحضرت

صلی الله عليه واله وسلم که قسم خدا که هر آينه حقتعالی زياده تر دوست ميدارد او را از دوستی من

ملتمس بازدار افعا برا از رفتار برای پاس ابن عباب بر ہمان حال استاده گردیدند تا که فارس ندیم فتح امیر

عمرو بن میمون قال انی لجالس عند ابن عباس رضی الله

عنهما اذ اتاه سبعة رهط فقال ایا ابن عباس اما ان تقوم معنا واما

ان تخلونا عن هولاء ۲ قال بل انا اقوم معکم وهو یومئذ صحیح البصر قبل ان یعمی قال فابتدؤ ا

فتحدثوا فلا ندری ما قالوا فجاء ینفض ثوبه فقال اف وتفا وقعوا فی السنة

از عمرو بن میمون روایت کند که گفت عمرو که من برابر نشسته بودم نزدیک ابن عباس رضی

الله عنهما ناگاه آمد نزد او هفت جماعت گفتند ایشان که ای ابن عباس یا برخیزی از مکان خود و با ما

آیی و یا خلوة کنی ہمیں جا با ما و این جماعت حاضرین را از اینجا دور کنی گفت ابن عباس بلکہ من

برخواسته می آیم با شما و آنوقت عبد الله بن عباس بینا شده بود گفت ابن عباس که رو

شود پس سخنها کردند و ندانستیم و نفهمیدیم که چه گفتند زیرا که از مجلس ما جدا و دور بودند پس آمد ابن عباس

که می‌فشاند لباس خود را و می‌گفت که دور شوید ان اولیك وقعوا فی رجل لتفرد

لعشر خلال وقعوا فی رجل قال له النبی صلی الله علیه واله وسلم فی غزوة خیبر لا

بعثن بها الرایة رجلا لا یخزیه الله ابدا یحب الله ورسوله

ویحبه الله ورسوله فیستشرف لها من استشرف قال صلی الله علیه وا

له وسلم این علی قیل هو فی الرحی قال صلی الله علیه واله وسلم وما کان احد

کم لیطحن بدرستیکه این قوم افتادند در ہیچو مردی که یگانه و مخصوص بود در ده خصلت که کسی با او

درین صفات شریک نبود و افتادند این قوم در ہیچو مردی که فرمود او را رسول الله صلی الله علیه واله وسلم

در غزوه خیبر که برابر نفرستم با این رایت مردی را که رسوا نکند و نا امید نکرداند او را حق تعالی ہمیشه

مظفر منصور باشد دوست میدارد خدا و رسول او را و او محبوب خدا و رسول اوست پس مطلع

شد بر این ما جرا هر که مطلع شد فرمود رسول صلی الله علیه وآله وسلم که کجاست علی گفتند که او در

در رحی است فرمود رسول الله صلی الله علیه واله وسلم که نیست کسی از شما که باید عمل

الله عنها فوالله لنظرت اليها بيضاء على هذا الجبل حتى صلى فر ا
يتها حتى صارت وسط المسجد رواه الامام الخطيب باسناد من
والاخر عن موسى الجهنى ورواه محي السنة باسناده الى ابي الشيخ
باسناده عن ابراهيم الحسن عن فاطمة المذكورة عن اسماء بنت
عميس و قال الشيخ ابن الكثير في تاريخه ردي الامام احمد
پس فرمود رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الهى باز گردان آفتاب را براى على تا نماز عصر گذارد و گفت اسماء
قسم بخدا كه بر اينه ديدم سوى آفتاب را براى على در حاليكه سفيد بود و بر اين كوه ظاهر شد تا انكه
نماز گزارد على مرتضى تا انكه شد آفتاب ميان مسجد و اسناد ديگر ابو بكر مذكور از موسى جهنى آورده
كرده و محى السنه اين حديث را روايت كرده باسناد خود با بى الشيخ باسناد آو از ابراهيم بن الحسن
از فاطمه مذكوره از اسماء بنت عميس و شيخ ابن كثير در تاريخ خود اين حديث را اورده و گفته كه امام احمد
روايت كرده ابى هريره رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم ان الشمس لم تحبس الا ليوشع ليالي سار الى بيت
المقدس صحيح على شرط البخاري وذالك انه انتهى بمحاصرته الى يوم
جمعة بعد العصر فلما غربت الشمس وكادت تغرب ويدخل عليهم السبت
قال الشمس انك مامورة وانا مامور اللهم احبسها على فحبست حتى
تمكن من فتح البلد از ابو هريره رضى الله عنه روايتست كه گفت ابو هريره كه فرمود رسول
صلى الله عليه وآله وسلم كه آفتاب محبوس نگشت و از رفتار باز نماند مگر براى يوشع عليه السلام انست
كه چند شب و سير كرد يوشع بسوى بيت المقدس و اين حديث صحيح است بر شرط بخارى
رحمة الله عليه و ان قصه يوشع عليه السلام انست كه يوشع محاصره شهر نموده بود و ان محاصره
بروز جمعه بعد از عصر تمام شد پس گاه آفتاب قريب شد كه غروب گردد و بر ايشان شنبه بيايد
و در اين اثنا يوشع با فتاب گفت بدرستيكه تو هم از حق ماموري بكردانش و من هم مامورم الفتح

من اسلم من الناس بعد خديجة و اخذ رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
ثوبه فوضعه على علي و فاطمة والحسن والحسين فقال انما يريد الله
ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا و بود علي
كرم الله وجهه اول كسيكه مسلمان شد از مردم بعد خديجه كبرى رضي الله عنهما و گرفت رسول الله
صلى الله عليه واله وسلم پارچه خود را پس گرفت ان پارچه را بر علي و فاطمه و حسن و حسين پس گفت انحضرت
و خواند ايت انما يريد الله تا اخر يعني هيچ نمي خواهد حقيقتا مگر سبحان كه ببرد از شما رجس
و نجاست را يا اهل بيت و بسيار پاك كن شما را پاك گردانيد و شيمراي علي رضي الله
عنه نفسه اذا لبس ثوب رسول الله صلى الله عليه واله وسلم و نام مكانه
و فداه نفسه اذا كان المشركون يا صون رسول الله صلى الله عليه
واله وسلم فجاء ابو بكر و علي كان راقد يحسب انه نبي الله صلى الله
عليه واله وسلم فقال يا نبي الله قال علي ان نبي الله صلى الله عليه واله وسلم
قد انطلق نحو بير ميمون فادركه فانطلق و دخل معه الغار و فروخت علي
مرتضى رضي الله عنه ذات خود را در راه خدا و رسول هر گاه كه پوشيد لباس رسول الله را
صلى الله عليه واله وسلم و خفت بجاي او و فدا كرد ذات خود را بر ذات رسول و فتنه مي كردند
قريش ميجستند رسول صلى الله و عليه واله وسلم پس امد ابو بكر صديق رضي الله عنه بجانه رسول
در حاليكه علي خفته بود بستر انحضرت و صديق اكبر گمان ميكرد كه ان رسول الله است صلى الله
عليه واله وسلم پس گفت يا نبي الله پس گفت او را علي رضي الله عنهما كه پيغمبر صلى الله عليه واله وسلم
تحقيق روان شد بجانب چاه ميمون پس صديق اكبر رضي الله عنه دريافت انحضرت را و اين شد و يافت
انحضرت را پس برود و ان شد و امدند هر دو در غار و خرج رسول الله صلى الله عليه
واله وسلم في غزوة تبوك فقال له علي اخرج معك فقال صلى الله عليه واله وسلم
لا فبكى علي رضي الله عنه فقال النبي صلى الله عليه واله وسلم اما ترضى ان

فجاء وهو ارمد لا یکاد یبصر فنفث فی عینه ثلاثا ثم هز الرایة فاعطا
ها ایاه وقلع باب خیبر فجاءت صفیة بنت حیی من جملة الغنائم وبعث ابوبکر
رضی الله عنه بسورة التوبة فبعث علیا کرم الله وجهه خلفه فاخذ
ها منه فقال ابوبکر رضی الله عنه لعله قد حدث فی شیء قال صلی الله
علیه وآله وسلم لا ولکن لا یذهب بها الا رجل هو منی وانا منه

پس آمد علی مرتضی در حالیکه بیماری رمد او را بود و مدتی است از آزار چشم و آن آزار القدر شده
بود که نمی دید لعاب دهن انداخت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در هر دو چشم او سه بار پس جنبانید
آنحضرت رایت را و داد آن رایت بعلی مرتضی و بر کند او در خیبر و فتح شد پس او را صفیه بنت
حیی را از جمله غنیمت ها و آنحضرت ابوبکر صدیق را رضی الله عنه امیر حاج کرده بمکه فرستاد او را سوره
توبه همراه داده بود که آنرا در مجمع حج بخواند و نقض عهد که با حربیه بسته بودند نماید پس از وانگی صدیق
اکبر علی مرتضی را رضی الله عنهما پس فرستاد تا سوره توبه از صدیق اکبر گرفته خود بخواند پس گفت ابوبکر
رضی الله عنه مر رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم که شاید حادث و پیدا شد در من چیزی یعنی
قصوری از من بوقوع آمد که آنحضرت اول سوره توبه بمن داده بعد ها باز گرفت فرمود آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم که نه برای این علی را فرستادم ولیکن نبرد این سوره عهد شکن را مگر مردی
که او از من باشد و من از وی یعنی برای عهد بستن و شکستن خود صاحب معامله باید یا کسی از اقربای
قریب او باشد و قال صلی الله علیه وآله وسلم لبنی عمه ایکم یوالینی فی الدنیا
والآخرة وعلی رضی الله عنه معه جالس فقال انا اولیك فی الدنیا
والآخرة قال صلی الله علیه وآله وسلم انت ولیی فی الدنیا والآخرة
و فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مر بنی عم خود را که کیست از شما که موالات و دوستی نماید با من در دنیا
و آخرت و علی رضی الله عنه با ایشان نشسته بود پس گفت من موالات کنم با تو در دنیا و آخرت
فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که تو ولی منی در دنیا و آخرت وکان کرم الله وجهه اول

که خط حاطب باهل مکه بود انوقت حضرت عمر رضی الله عنه بخدمت انسرور عالم صلی الله علیه و آله
عرض نمود که رخصت ده مرا یا رسول الله که گردن این منافق یعنی حاطب بزنم آن زمان سرور فرمود
قال صلی الله علیه و آله وسلم وکیف فاعلم ما یدریک ان الله قد اطلع علی
اهل بدر فقال اعملوا ما شئتم وگفت انسرور صلی الله علیه و آله وسلم که چگونه اینکار کنی و گردن
حاطب را میزنی و نمیدانی که حقتعالی بر اهل بدر متوجه شد بر حق ایشان فرمود که بکنید هر چه خواهید یعنی
هر معصیتی که از شما بوجود آمد مغفورست و حاطب از اهل بدرست باز انسرور از حاطب پرسید که اینکار
چرا کردی حاطب قسم بخدا خورد که یا رسول الله من منافق نیستم و این کار بنابر آن کردم که مهاجرین
که همراه تواند همه را باهل مکه قرابتیست که بپاس القرابت حفظ مال و عیال ایشان مینمایند
و من مردی اجنبی آمده ام از قوم قریش نیستم تا بپاس آن قرابت اهل مکه حفظ مال و عیال من
بر دارند لهذا برای تالیف ایشان من اخبار نویسی مشغول شدم و توبه کردم که اینکار چنین نکنم
انسرور صلی الله علیه و آله وسلم بسبب حاضر بودند در جنگ بدر در این تقصیر صادق دانست او را
معذور داشت وعلی فی اصحاب الشجرة واهل بدر وعلی هم در آنجا شجره است و هم
از اهل بدر رواه محی السنة والطبری وقال اخرجه احمد بتمامه وابو
القاسم الدمشقی فی الموافقات وفی الاربعین الطوال واخرجه
النسائی بعضه و این حدیث محی السنه و طبری روایت کرده و طبری گفته که این حدیث را
بتمامه امام احمد روایت نموده و ابو قاسم دمشقی در موافقات و در چهل حدیث طویل ذکر کرده و نسائی
هم بعضی این حدیث را آورده عائشة رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم لما حضرته الوفاة ادعوا الی حبیبی فدعوا له عمر فلما
نظر الیه وضع راسه ثم قال صلی الله علیه واله وسلم ادعوا الی حبیبی
فدعوا علیا فلما راه ادخله فی الثوب الذی کان علیه فلم یزل یحتضنه حتی
قبض ویده علیه رواه طبری وقال اخرجه الرازی طبری از عائشه رضی الله

تکون مني بمنزلة هارون من موسى الا انك لست بنبي انه لا
ينبغي ان اذهب الا وانت خليفتي من بعدي يعني برامد رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم در غزوه تبوک پس گفت مر او را علي رضي الله عنه که من هم بر میایم همراه تو پس فرمود
صلی الله وآله وسلم نباید که برای پس بگریست علي رضي الله عنه پس فرمود رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم آیا راضي نیستي اینکه باشي تو از من بمنزل هارون از موسی یعني چنانکه موسی
هارون علیهما السلام را خلیفه خود در بني اسرائیل نموده بطور رفته بود من هم ترا یا علي خلیفه خود
بمدینه نموده بغزوه تبوک میروم مگر فرق در تو و هارون انست که او نبي بود و تو نبي نیستي
و سزاوار نیست که من بروم مگر همین لایق است که تو خلیفه من باشي پس من وقال رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم انت ولي كل مومن من بعدي
فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که تو ولي هر مومن هستي از پس من وسد باب ا
المسجد غير باب علي و بند نمود دروازهای خانهای مردم که در مسجد بود مگر در علي
وقال صلی الله علیه وآله وسلم من كنت مولاه فعلي مولاه و گفت آنسرور صلی الله
علیه وآله وسلم هر که باشم من مولای او پس علي مولای اوست وقد اخبرنا الله تعالى في
القرآن انه رضي الله عن اصحاب الشجرة فعلم ما في قلوبهم فهل حدثنا
انه سخط عليهم و بدرستیکه خبر داد ما را الله تعالی در قرآن که تحقیق خوشنود شد حقتعالی از اصحاب
شجره که بیعت زیر درخت سمر با پیغمبر نموده بودند پس دانست حقتعالی خبر را که در دلهای آن بود و در ان
صحابه علي مرتضی هم شریک بوده پس آیا خبر داده ما را که حقتعالی غضب شده است بران قوم یا راضي شده است
وقال صلی الله علیه وآله وسلم لعمر رضي الله عنه حين قال ائذن لي فا
ضرب عنقه یعني عنق حاطب آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم بغزوه برامده بود و حاطب
که جمله اصحاب و اهل مکه بوده خطي مخفي از احوال رسول و لشکر مصحوب زن بمکه روان کرد و آنسرور صلی الله
علیه وآله وسلم مطلع شد سواران فرستاد تا آنکه خط از میان موی سر آن زن گرفته آوردند معلوم شد

راي امير المومنين عمر رضي الله عنه نشطه الى امير المومنين علي
كرم الله وجهه وايتاوه فقال فيم تاوه امير المومنين قال من اجل
صاحبك يا ابن عباس وقد اعطي ما لم يعطه احد من ال رسول الله
صلي الله عليه واله وسلم شمس الدين از عبد الله بن عباس رضي الله عنهما روايت كند كه عبد الله
ديد امير المومنين عمر رضي الله عنه كه ميديد بسوي علي كرم الله وجهه و در يافت كمالات باطني
و ظاهري او نموده بكمال شوق و قدر واي او ميكشد پس عبد الله گويد كه پرسيدم جرا مي جبراه
ميكشيد امير المومنين فرمود عمر بن خطاب رضي الله تعالي عنه براي صاحب تو يا ابن عباس بدرستيكه
عطا كرده شد او را چيزي كه نداده شد ان كمالات بهيچ كسي از ال رسول صلي الله عليه واله وسلم
ولولا ثلث هن فيه ما كان لهذا الامر يعني الخلافة احد سواه واگر سه وجه
در و نبودي لايق خلافت كسي جز و نشدي قلت يا امير المومنين وما هو قال كثرة
دعابته وبغض قريش له وصغر سنه گفتم يا امير المومنين وان سه چيز كدام است
فرمود يكي كثرت مزاح نمودن او دوم عداوت قريش باو سيوم صغر سن وقال ابن عباس
خلتني ما يد احل ابن العم لابن عمه فقلت له يا امير المومنين اما كثرة
دعابته فقد كان رسول الله صلي الله عليه واله وسلم يداعب ولا يقول الا
حقا و يقول الصبي ما لعله انه يستميل به قلبه ابن عباس رضي الله عنهما گويد كه
در او در مرا چيزيكه در ميان دو ابن اعمام براي ابن عمه او يعني مرا خوش اورد كه جواب دهيم پس گفتم مراورا
كه يا امير المومنين اما كثرت دعابت و مزاح نمودن او پس تحقيق بود رسول صلي الله عليه واله وسلم كه مزاح مينمود و
نميگفت مگر حق و ميگفت مر طفل را چيزي كه ميدانست او كه طلب ميل ميكند بان كلمه دل طفل را و اما بغض
قريش له فوالله ما بالي ببغضهم بعد ان جاهدهم في الله حتى اظهر الله تعالى
دينه فقصم اقرانها وكسر الهتها و ثكل نساءها في الله لامه و اما جواب از بغض قريش
انست كه اين قسم بخدا كه علي پرواي بغض قريش ندارد و بعد انكه جهاد نمود بايشان در راه خدا تعالي تا انكه

عنهما روایت کند که گفت عایشه فرمود رسول صلی الله علیه وآله وسلم هرگاه که وقت وفات آنسرور صلی الله
علیه وآله وسلم رسید که بخوانید نزد من حبیب مرا پس طلبیدند نزد آنسرور عمر بن خطاب رضی الله عنه
پس هرگاه که دید آنسرور سوی او نهاد سر مبارک خود را باز فرمود آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم
که بخوانید نزد من حبیب مرا پس خواندند علی را پس هرگاه دید آنسرور او را داخل نمود در پارچه خود که بود در بر آنسرور
پس همیشه بود که در کنار من میگرفت و نزدیک خود میکشید تا آنکه وفات یافت و دست مبارکش
بر علی بود طبری گوید که این حدیث را رازی برآورده ... ام سلمة رضی الله عنها قالت
احلف به ان کان علی الاقرب عهدا برسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
قالت عدنا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم غداة بعد غداة یقول جاء علی مرارا
واظنه کان بعثه فی حاجة فجاء بعد فظننت ان له حاجة فخرجنا من
البیت فقعدنا عند الباب وکنت من ادناهم الی الباب فاکب علیه علی
فجعل یساره ویناجیه ثم قبض رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یو
مه ذلک فکان من اقرب الناس به عهدا رواه الطبرانی وقال اخرجه
الامام احمد طبری از ام سلمه رضی الله عنها روایت کند که گفت ام سلمه که قسم میخورم
باو یعنی قسم خدا که بود علی رضی الله عنه نزدیک ترین از عهد با رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یعنی او
قریب وفات رسول عهد و راز گوی و سرگوشی بمیان آمده بود گفت ام سلمه که بیمار پرسی میکردیم
ما رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر صبحی بعد صبحی و آمد علی مرتضی چند بار و گمان بردم که فرستاده بود
آنسرور بکاری و حاجتی پس آمد بار دیگر پس گمان کردم که او را حاجتی است با رسول الله صلی الله علیه وسلم
پس آمدیم از خانه تا خلوت شود پس نشستیم نزدیک دروازه حجره شریفه و بودم که از همه قریب تر بودم جانب
دروازه پس دیدم که افتاد بر آنسرور علی مرتضی و راز گوی میکرد و سرگوشی نمود پس همان روز آنسرور صلی الله
علیه وآله وسلم رحلت فرمود پس بود علی مرتضی نزدیک ترین مردم با آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم از روی عهد
و راز گوی و سرگوشی طبری گوید که این حدیث را امام احمد روایت کرده ابن عباس رضی الله عنهما انه

نیکویها مگر که خواستم برای تو مانند آن و نه پناه جستم بخدا از هیچ بدی مگر که پناه خواستم
برای مثل آن که پناه خواستم برای خود و فی روایة قال وجعت وجعا فاتیت النبی
صلی الله علیه واله وسلم فاقامنی مقامه وقام یصلی والقی طرف ثوبه علی
فلما فرغ صلی الله علیه واله وسلم قال قد برات یا ابن ابیطالب لا باس علیک
ما سالت الله شیئا الا سالت لک مثله ولا سئلت الله شیئا الا انه
قبل لی الا انه لا نبی بعدک و در روایتی آمده که گفت علی بیمار شدم به بیماری پس آمدم نزد
پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم پس جای داد مرا بجای خود و برخواست آن سرور تا نماز گذارد و افکند بر من
کناره پارچه خود را پس هر گاه آن سرور صلی الله علیه واله وسلم از نماز فارغ شد فرمود که تحقیق به شد رست
باشد ای ابن ابیطالب هیچ خوف نیست بر تو نخواستم برای خود از خدا هیچ چیز مگر که خواستم
برای تو مثل او نخواستم از خدا هیچ چیز برای تو مگر اینکه گفته شد مرا که پیغمبر نخواهد شد بعد تو
یعنی از غیب ندا شد که هر دعایکه خواستی برای علی مقبول است مگر اینکه نبوت نخواهد شد بعد تو.
عن امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم ما اکتسب مکتسب مثل فضل علی یهدی صاحبه الی
الهدی ای وبرده عن الردی رواه الطبرانی وقال اخرجه الطبرانی وقال
اخرجه الطبرانی طبری از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کند که گفت فرمود
رسول صلی الله علیه واله وسلم حاصل نخواند کرد هیچ کسب کننده چون فضل علی که راه نماید صاحب خود
را بسوی راه راست و باز دارد بازخود را از صفت ردی و گفت طبری که این حدیث را طبرانی روایت
کرده عن الصلت بن بهرام قال نظر ابوبکر الصدیق رضی الله عنه الی
علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه مقبلا فقال من سره ان ینظر الی اقرب
الناس قرابة من نبیه علیه الصلوة والسلام واجودهم منه منزلة واعظمهم
بحرمته واعظمهم عنه قربة فلینظر الیه اخی السنه وخطب از صلت بن بهرام

تا مکه ظاهر و غالب کرد الله تعالی دین خود را و شکست اقران قریش را و شکست الهه باطله ما را توجه
گردانید زنان قریش را در راه خدا بر وانمکند از ملامت کنند و ما صغر مسئله فلقل :
علمت ان الله تعالی حین انزل علی رسول الله صلی الله علیه واله وسلم
براة من الله ورسوله وجه بها صاحبه لیبلغ عنه وامر الله ان لا یبلغ
عنه الا رجل من اهله فوجهه فی اثره وامره ان یودن ببراة فهل سمعت الله
منه رواه شمس الدین اما جواب اصغر سن اونست که تحقیق ونستی بدرستیکه الله تعالی
هرگاه نازل نمود سوره براة بر رسول خود صلی الله علیه واله وسلم ورسول انسوره بصاحب خود صدیق اکبر رضی
عنه داد تا برساند باهل مکه وبخواند برایشان از جانب انسرور صلی الله علیه واله وسلم پس امر کرد او را الله تعالی
که نرساند و نخواند انسوره را از طرف رسول مگر مردی از اهل بیت او پس متوجه گردانید انسرور علی
مرتضی را کرم الله وجهه در پی صدیق اکبر رضی الله عنه او امر فرموده که علی اذن دهد و اطلاع کند
برات وشکست عهد پس عبد الله بن عباس پرسید پس اصغر انحضرت کرم الله وجهه نزد رسول اعظم
انس وکمر عمر و انست الله تعالی او را فضل مرتبت شد در بیان زیادتی رتبه انحضرت کرم الله وجهه
نزد رسول اعظم صلی الله علیه واله وسلم وانکه او جامع جمیع شرف کمال بود از اهل بیت مکرم انسرور
عبد الله بن الحارث قال قلت لعلی بن ابی طالب با فضل منزلتک من
رسول الله صلی الله علیه واله وسلم قال نعم بینا انا نایم عنده وهو یصلی فلما فرغ
من صلوته قال یا علی ما سالت الله عز وجل من الخیر شیا الا سالت لک
مثله ولا استعذت بالله من الشر الا استعذت لک مثله رواه محیی السنه
ورواه الطبری وقال اخرجه الامام المحاملی محیی السنه وطبری از عبد الله بن حارس
روایت کند که گفت پرسیدم مر علی ابن ابیطالب را کرم الله وجهه که خبر ده مرا با فضل مرتبه تو نزد
رسول الله صلی الله علیه واله وسلم گفت اری در اثنای انکه من خفته بودم نزد انسرور او نماز میگذارد
پس گاه که فارغ شد از نماز خود فرمود یا علی سوال نکردم برای خود از خدای عز وجل هیچ خیر را از جمله

که بزرمین مبسر و ابوبکر را به بسر و این فقره کتاب ست کمال معرفت و فداد لتعالی صدیق.
اگر رضی الله عنهم پس علی مرتضی رضی الله عنه ابوبکر صدیق رضی الله عنه بچهار وصف ستوده
که جامع جمیع اوصاف حمیده بود یعنی مستحق خلافت و جامع اوصاف نبوت و صحبت عشق و ولوله
و ملزم صحبت و مستند و عظم فان امت است پس هیچ وصف علی ازین صفات ار لیعد بنیت
و برای آملاک که علی مرتضی فرموده صدیق رحیم ترین امت بوده که از لوازم نبوت و خلافت ست.
و صفت نهم در بیان آنکه در آنحضرت کرم الله وجهه جمیع شمایل حسنه و خصایل رضیه که در مردم
ست موجود ست چنانچه عباس بن عبد المطلب که ملقب بحر الاعظم است رضی الله عنه میگوید
ما کنت احسب ان الامر منصرف عن هاشم ثم منها عن ابی الحسن
نبودم من گمان کننده یعنی گمان نمیکردم که این امر خلافت باز گردنده ست از قبیله بنی هاشم خصوص
از ابوالحسن الیس من صلی لقبلتکم و عالم الناس بالکتاب والسنن
یا نبود علی اول کسیکه نماز گذارد بقبله شما و عالم ترین مردم بکتاب و سنت و اقرب الناس
عهد بالنبی ومن جبرئیل عون له فی الغسل الکفن ونزدیک ترین مردم بود
از روی عهد با پیغمبر و از جبرئیل مدد یافته بود او در غسل و کفن پوشانیدن رسول صلی الله علیه وآله وسلم
من فیه ما فی جمیع الناس کلهم ولیس فی الناس ما فیه من الحسن
علی شخصی ست که در وی چیزیست از اوصاف حمیده که در تمام مردم موجود ست و نیست در مردم چیزیکه
در دوست از حسن صفات عظیمه قال ابو الحسین البصری ان امیر المومنین قال مرة
فی مجمع من الصحابة رضی الله عنهم والله ما تجهلون فضلی ولا احد له
من کان قبلکم فان شئتم احتجت بما لا تقدرون دفعه فقال الز
بیر رضی الله عنه تکلم یا ابا الحسن ابو الحسین بصری از کبار ائمه معتزله است
او را تصانیف فایقه در اصول فقه ست و امام فخر الدین رازی از دو تصنیف کتاب محصول
السمعد را نموده ابو الحسین مذکور گفته که امیر المومنین علی کرم الله وجهه یکبار در مجمع صحابه رضی الله عنهم

روایت کنند که گفت صلت کرد ابوبکر صدیق رضی الله عنه بسوی علی ابن ابی طالب کرم الله
وجهه متوجه شد این گفت تبسم کن خوش آمد او را یا خیال کند که ببیند بسوی از نزدیکترین مردم از
روی قرابت با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و خوبترین مردم نزد رسول از روی مرتبه و
اعظم مردم از روی ... وعزیزترین مردم نزد رسول از روی نزدیکی باید که ببیند بسوی
او اشاره کرد بسوی علی ابن ابی طالب فقال المرتضی لابی بکر رضی الله
عنه انه لاوف الناس بالناس وانه لاواه وانه اصحاب رسول الله
في الغار وانه لاعظم الناس عني عن رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
في ذات يده رواه محي السنة ورواه الخطيب وفي روية الخطيب وانه
لارحم الامة وانه الصاحب رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
پس علی مرتضی گفت مر ابی بکر را رضی الله عنه بدرستیکه او هراینه مهربانترین مردم است بر مردم سنت
بر مردم اشارت بصفت نبوت و اهلیت خلافت که نبی و خلیفه نبی را رحم و مهربان بر مردم
لازم است و هراینه اواه و در وناک است ایمائی است بعشق و ولوله صدیق اکبر و مشهور است
که مردمان آزاه و دردناک او بوی کباب سوخته می شنیدند و تحقیق او هراینه یار رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم در غار بوده و این فقره ایمائی است صحبت صدیق اکبر با رسول الله ازابتدای
بعثت تا زمان رحلت وچه در وحدت و کثرت وچه در حالت راحت و زمان خوف و شدت
وچه در سفر وچه در حضر و اشارت با آنست که شرط طریق طریقت التزام صحبت مرشد است هر چند
صحبت زیاده تر کمال زیاده تر حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رحمة الله علیه میفرمایند که سایه را
منبر بهتر است از ذکر حق و بدرستیکه او هراینه بزرگترین مردم از روی غنا از رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم است یعنی از فیض رسول بی نیازی از کونین حاصل میگردد و فنای تام و بقای علی
الدوام میسر شود پس صدیق اکبر رضی الله عنه از همه مردم در غنای اعظم و اعلی بود لهذا
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از حال کمال فنای او خبر میدهند که اگر کسی خواهد که ببیند مرده را

يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله كرارا غير فرار لا ير
جع حتى يفتح الله تعالى على يديه غيري ام هل فيكم احد قال رسول
الله صلى الله عليه واله وسلم ابعث فيكم رجل كليس غيري لا گفت در شمار
كسى بجز من كه فرمود در حق على و رسول الله صلى الله عليه واله وسلم برا ينه خواهد داد رايت را
فردا بمردي كه دوست ميدارد و خدا و رسول او را و او محبوب خدا و رسول است كرار
يعني باز گردانيده نا گريز نده كه نيايد تا آنكه فتح كند الله تعالى بر دو دست او را او لا گفت كسى است
در شمار بجز من كه فرموده باشد در حق او رسول الله صلى الله عليه واله وسلم كه فرستاده شود
در شما مردي و انا هل فيكم احد امر الله سبحانه بمودته غيري حيث يقول
فقال لا اسألكم عليه اجرا الا المودة في القربى لا گفت كسى در شمار
جز من كه امر كرده باشد حق سبحانه بدوستيه او زيرا كه حقتعالى ميفرمايد كه بگو اى محمد كه نمي خواهم
از شما اي امت من بر اين ادای رسالت و تلقين دين و احكام و شرايع او هيچ مزدي
مگر همين دوستيه اقرباي من ام اهل فيكم احد جاءته التعزية من الله غيري
اذ اهتف بي خبر ايل السلام و ليس في الدار احد الا انا و الحسن وا
لحسين و رسول الله مسبحى فقال السلام عليكم اهل البيت ورحمة الله
وبركاته ثم قال ان في الله عزاء من كل مصيبة ودركا من كل فايت
وخلفا من كل هالك فبالله فثقوا واليه فارجعوا انما المصاب من حرم
الثواب در شمار كسى هست جز من كه آمده باشد او را ماتم پرسى از خداى عزوجل كه ناگاه
آواز داد جبرائيل عليه السلام و برواية خضر عليه السلام و نبود در خانه كسى غير من و حسن و حسين و بر
سول الله صلى الله عليه واله وسلم چادر بر پوشانيده بود بس گفت جبرائيل كه سلام باد بر شما اي اهل
و رحمت الهي و بركات او بس فرمود بدرستيكه در راه خدا ماتم پرسى هست از هر مصيبت و يافت
از هر فوت شده و عوض از هر هلاك شده پس بخدا اعتماد كنيد و بسوى حق رجوع كنيد مصيبت زده نيست

فرمود که قسم بخدا آیا واقف نیستید فضل مرا و نا واقف نبود کسیکه پیش از شما بود یعنی همه
واقف بودند از فضل من پس اگر خواهید حجت بکرم بخر بکه قدرت نخواهید داشت جواب آنرا
پس زبیر رضی الله عنه گفت که بگو یا ابو الحسن فقال انشدکم بالله هل فیکم احد کان
یاخذ ثلثة اسهم سهم القرابة وسهم الخاصة وسهم الهجرة غیری
پس فرمود قسم میدهم شما را بخدا الا در شما کسی هست که میگرفت سه حصه از غنیمت بغیر من یکی حصه
قرابت دوم حصه خاصه وسیوم هجرت ام هل فیکم احد ناجی رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم فی یوم واحد اثنا عشر مرة یقدم بین یدی کل نجویه
صدقة اذا بخل الناس غیری آیا در شما کسی هست بغیر من که سرگوشی کرد رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم در یکروز دوازده بار پیش از هر سرگوشی یکبار صدقه بدهد هرگاه که بخل
ورزیدند مردم و در سوره مجادله ایت یا ایها الذین امنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا
بین یدی نجویکم صدقة نازل شد یعنی ای مومنین هرگاه مناجات وسرگوشی
کنید با رسول پس پیش از مناجات ارید صدقه مجاهده گوید که بعد از نزول این ایت هیچ
کس عمل برین ایت نمود پیش از علی وعمل نکرد کسی برین بعد علی مروایت که نزد علی دیناری بود
پس آنرا بده درم فروخت پس هرگاه که مناجات با رسول میکرد یکدرم تصدق میداد وهمه
صرف کرد و در روایتی آمده که قرض نموده در دوازده بار صرف نمود بعده حکم ایت منسوخ گشت
ام هل فیکم احد اخذ رسول الله صلی الله علیه واله وسلم فقال من کنت
مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه غیری
آیا در شما کسی هست سوای من گرفته باشد رسول صلی الله علیه واله وسلم دست او را پس گفته
باشد کسیکه من مولای او باشم پس این مولای اوست الهی دوست باش مرکسی را که علی
او دوست دارد و دشمن شو مرکسی را که از علی عداوت ورزد ام هل فیکم احد قال
فیه رسول الله صلی الله علیه واله وسلم لاعطین الرایة غدا رجلا

لیکن عبارت او نیست کذکر علی عبادت است و عن عبد الله بن مسعود رضی الله
عنه قال قال صلی الله علیه واله وسلم النظر الی وجه علی عبادة رواه الطبری
وقال اخرجه ابو الحسن الحربی معنی حدیث گذشت و عن جابر رضی الله عنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم لعلی کرم الله وجهه
عد عمران بن الحصین فانه مریض فاتاه وعنده معاذ وابو هریرة رضی
الله عنهم فاقبل عمران یحد النظر الی علی فقال معاذ لم تحد النظر
الیه فقال سمعت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم یقول النظر الی
وجه علی عبادة فقال معاذ وانا سمعته من رسول الله صلی الله علیه
واله وسلم رواه الطبری وقال اخرجه ابن ابی الفرات ورواه الضیاء والمر
ابذکر معاذ وابا هریرة طری از جابر رضی الله عنه روایت کند که گفت جابر که فرمود
رسول الله صلی الله علیه واله وسلم مر علی را که بیمار پرسی کن عمران بن حصین را که صحابی مشهور است
او بیمار بود پس آمد علی کرم الله وجهه نزد عمران و نزد او معاذ و ابو هریره رضی الله عنه حاضر بودند پس متوجه
شد عمران و نگاه تیز خوب میدید بسوی علی پس گفت معاذ که برای چه اینقدر تیز می نگری بسوی علی
پس گفت عمران که شنیدم رسول الله صلی الله علیه واله وسلم میفرمود که نظر بسوی مبارک روی علی
عبادت است پس گفت معاذ که من هم شنیدم این حدیث از رسول الله صلی الله علیه واله وسلم و
گفت ابو هریره که من هستم این حدیث از رسول صلی الله علیه واله وسلم شنیده ام و این حدیث
مرویست از صدیق اکبر و عمران بن حصین و معاذ و ابو هریره رضی الله عنهم پس حدیث مشهور
شد فصل سی و یکم در بیان بشارت رسول اعظم صلی الله علیه واله وسلم بمغفرت حق جل علا علی
مرتضی را رضی الله عنه عن علی کرم الله وجهه قال قال لی رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم الا اعلمک کلمات اذا قلتهن غفر الله لک مع انه
مغفور لک طری از علی کرم الله وجهه روایت کند که گفت علی که فرمود مرا رسول الله

وقال ابو هریرة وانا سمعته من رسول الله صلی الله علیه واله صح

مگر کسی که محروم از ثواب باشد ام هل فیکم احد اقرب الی رسول الله صلی الله علیه
واله وسلم منی آیا هست کسی از شما مومن که نزدیکتر بود برسول الله صلی الله علیه واله وسلم
ام هل فیکم احد وضع رسول الله صلی الله علیه واله وسلم فی حفرته غیری
آیا هست کسی که مومن که نهاده باشد رسول الله صلی الله علیه واله وسلم در قبر شریف او ام هل
فیکم احد ترک بابه الی المسجد حین امر فیه بما غیری آیا هست در شما
کسی مومن که بگذاشته باشد در بسوی مسجد هرگاه مامور شد رسول بحکم یکه مامور کرد یعنی به بستن
دروازه ها خانها از مسجد بجز در علی ام هل فیکم احد له سبطان مثل ولدی
الحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة آیا هست در شما کسی که مر او را
دو پسر باشد چون پسر دو فرزند من که حسن و حسین اند که سرور سید جوانان بهشت اند فقال الزبیر
رضی الله عنه ما سمعنا مقالة هی اصدق من مقالتک وما ننکر شیئا منها
چون حضرت علی کرم الله وجهه این خواص خود و جمیع صحابه ذکر نمود زبیر رضی الله عنه گفت که نشنیدم
هیچ کلامی که راستتر باشد از کلام تو منکر نمیشویم هیچ چیز را از این امور [illegible] در بیان لطف
نظر بسوی روی علی کرم الله وجهه عبادت است و اکابر صحابه بنظر میدیدند همین اراده
عائشه رضی الله عنها قالت رأیت ابا بکر یکثر النظر الی وجه علی فقلت یا
یا ابت سمعت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم یقول النظر الی و
جه علی عبادة رواه الطبری وقال اخرجه ابن السمان فی الموافقة و
رواه محیی السنة وعنده ذکر علی عبادة طبری از عائشه رضی الله عنها روایت
کند که گفت عائشه که دیدم پدر خود را که بسیار میدید بسوی روی علی پس گفتم ای پدر من می بینم
ترا که بسیار میبینی بسوی روی علی پس فرمود صدیق اکبر رضی الله عنه که ای دختر من شنیدم
رسول الله را صلی الله علیه واله وسلم که میفرمود دیدن بسوی روی علی عبادت است و طبری گوید
که این حدیث ابن السمان در کتاب موافقت روایت کرده و از محیی السنه این حدیث مرویست

[illegible] النظر الی وجه علی فقال

و آله و سلم در حالیکه از شمشیر علی مرتضی خون میچکید پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که الهی
تحفه بفرست برای علی تحفه که نفرستاده باشی بکسی پیش ازین و نخواهی فرستاد بکسی را
تحفه بعد ازین پس فرود آمد جبرئیل علیه السلام بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با ترنجی پس دروی دو سطر
مرقوم بود که این هدیه ایست از طالب غالب بسوی علی ابن ابیطالب • فصل بیست و نهم
در بیان توجه و عنایت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و حسن معونت آنسرور در
باب علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه • عن ابراهیم بن عبید بن رفاعة
ابن رافع عن ابیه عن جده قال اقبلنا من مکة ففقدنا رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم فنادت الرفاق بعضها بعضا افیکم رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم فوقفوا حتی جاء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و معه
علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه فقالوا یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فقدناک فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان ابا حسن وجد
مغصاً فی بطنه فتخلفت علیه رواه الطبرانی و قال اخرجه ابو عمر و طبری
از ابراهیم بن عبد الله بن رفاعه ابن رافع و او از پدر خود و او از جد خود روایت کند که متوجه
شدیم از جانب مکه معظمه پس گم نمودیم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را وقتی از لشکر پس آواز دادند
رفیقان بعضی را بعضی که آیا در میان شما رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هست پس توقف نمودند تا آمد
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و همراه آنحضرت علی ابن ابیطالب بود کرم الله وجهه پس گفتند یا
رسول الله نیافتیم ترا در مکان کجا رفته بودی پس فرمود رسول صلی الله علیه و آله و سلم که ابو الحسن یافت
در شکم خود پیچشی لهذا من پس او رفته بودم طبری گوید که این حدیث را ابو عمر روایت کرده عن
علی رضی الله عنه قال کنت شاکیا فمر بی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و انا
اقول اللهم ان کان اجلی حضر فارحنی و ان کان متأخرا فارفعنی و ان کان بلاء
فصبرنی فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کیف قلت فاعدت علیه

صلی الله و آله وسلم آگاه باش که میاموزم ترا چند کلمات که اگر بخوانی آنرا بخشد الله تعالی مرترا باوجود

لکه بخشیده شده است مر ترا و آن کلمات اینست لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله

الا الله العلی العظیم لا اله الا الله رب السموات السبع ورب العرش

العظیم والحمد لله رب العالمین رواه طبری وقال اخرجه احمد والنسائی

ابوحاتم یعنی نیست معبودی جز الله که حلیم و کریم است نیست معبودی بحق خدای علی عظیم و

نیست معبودی بجز احد که پروردگار هفت آسمان و عرش عظیم است و جمیع انواع حمد ثابت است

مر پروردگار عالمیان را طبری گوید که این حدیث را امام احمد و نسائی و بوحاتم روایت کرده و ترمذی

هم این حدیث اخراج نموده لیکن بتقدیم و تاخیر بعض الفاظ و بحذف بعضی کلمه چنانچه میاید و عنه

کرم الله وجهه ان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال له یا علی الا اعلمک

کلمات ان قلتهن غفر الله لک علی انه مغفور لک رواه الترمذی و در

روایت عوض قول لا اله الا الله العرش العظیم چنین آمده که سبحان الله و

تبارک الله رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین

در بیان آنکه حق سبحانه برای حضرت کرم الله وجهه هدیه فرستاد از جنت در دنیا عن عبد

الله رضی الله عنه قال دخل علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه یوم فتح خیبر

وبنا ودعلی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وسیفه یقطر دما فقال

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اللهم اتحف علیا تحفة لم تتحف بها

احد قبله ولم تتحف بها احد بعده قال فهبط جبرئیل علیه ا

السلام علی النبی صلی الله علیه و آله وسلم باترنجة فاذا فیها سطران مکتوبان

هدیة من الطالب الغالب الی علی بن ابیطالب رواه الحافظ ابوبکر

الخطیب حافظ ابوبکر خطیب از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله

که در آمد علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه از کشته شدن عمرو بن و و نزدیک رسول الله صلی الله علیه

تا که سلام نماید و با وعلی همراه بود پس رسول اعظم صلی الله علیه وسلم مبارک خود بر وی دست پس فرمود که بشارت میدهم ترا یا علی که تو و شیعه و محبان تو
با منید

عمار یاسر رضی الله عنه یقول سمعت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم خلق الله تعالی من نور وجه علی بن ابیطالب سبعین الف ملک یستغفرون له ولمحبیه الی یوم القیمة رویه محی السنة باسناده محی السنة از انس رضی الله عنه روایت کند که گفت انس فرمود رسول الله صلی الله علیه واله وسلم که آفرید حقتعالی از نور روی علی ابن ابیطالب هفتاد هزار فرشته که مغفرت میخواهند مر او را و دوستان او را تا روز قیامت حدیث علی کرم الله وجهه عن النبی صلی الله علیه واله وسلم قال لما دخلت الجنة رایت فیها شجرة تحمل الحلی والحلل اسفلها خیل بلق واوسطها الحور العین وفی اعلاها الرضوان قلت یا جبرئیل لمن هذه الشجرة قال هذه لابن عمک علی محی السنة از علی کرم الله وجهه روایت کند و او از پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم که گفت آن سرور هرگاه در آمدم بهشت دیدم در آن درختی که بر وی زیورها و لباسها بار بود و زیر آن درخت اسپان ابلق بودند و در میان درخت حور عین است و در بالای آن رضوانست گفتم یا جبرئیل برای کیست این درخت گفت که برای ابن عم تست که علی است اذا امر الله الخلیقة بالدخول الی الجنة یوتی بشیعة علی و ینتهی بهم الی هذه الشجرة فیلبسون الحلل والحلی و یرکبون البلق و ینادی مناد هولاء شیعة علی صبروا فی الدنیا علی الاذی فحبوا الیوم هذه المنازل رواه محی السنة باسناد هرگاه امر فرماید الله تعالی خلق را بدر آمدن بسوی بهشت آورده شوند محبان علی را تا آن درخت برسند پس پوشانیده شوند ایشان را لباسها و زیورها و سوار شوند بر آن اسپان ابلق و ندا دهند که اینها شیعیان و محبان علی اند که صبر نموده بودند در دنیا بر اذیت پس رسیدند امروز این رتبه ها روی مجاهد رحمة الله علیه قال شیعة علی رضی الله عنه الحکماء العلماء الذبل الشفاه الخیار الذین یعرفون بالرهبانیة من اثر العبادة حافظ ابو نعیم از مجاهد روایت کند

فضربني برجله وقال صلى الله عليه وآله وسلم اللهم عافه او اشفه شعبة الشاك قال كرم الله وجهه فما اشتكيت وجعي ذلك بعد رواه الطبري وقال اخرجه ابو حاتم طبري از علي كرم الله وجهه روايت كند كه گفت علي مرتضى بودم من بيمار پس گذشت بر من پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم من ميگفتم كه الهي اگر باشد كه اجل من تحقيق حاضر شده باشد پس بميران مرا و راحت رسان مرا اگر اجل من تاخير باشد پس دور كن از من مرض مرا و اگر باشد اين مرض بلا و امتحان در حق من پس صبر نصيب كن مرا پس شنيد اين دعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و فرمود كه چه گفتي پس باز مكرر گفتم و عاده كرد پس مرا بپاي مبارك خود زد و فرمود صلى الله عليه وآله وسلم الهي عافيت بخش او را يا فرمود شفا ده او را و شك كند در عبارت كه اللهم عافه فرمود يا اللهم اشفه فرمود شعبه راوي است گفت علي مرتضى كرم الله وجهه كه پس از ان روز بيمار نشدم طبري گويد كه اين حديث را ابو حاتم روايت كرده است

در بيان تعريف سيد المرسلين صلى الله عليه وآله وسلم محبان و اتباع علي ابن ابي طالب كرم الله وجهه ميان اصحاب و ذكر خبر كه ايشان راست نزد خداي تعالى از اجر و ثواب جابر رضي الله عنه قال كنا عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم فاقبل علي ابن ابي طالب كرم الله وجهه فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم قد اتاكم اخي ثم التفت الى الكعبة فضربها بيده فقال والذي نفسي بيده ان هذا وشيعته لهم الفائزون يوم القيمة الحديث رواه الحافظ ابو بكر الخطيب ورواه صحيح السنة باسناده عن جابر حافظ ابو بكر خطيب و محي السنة از جابر بن عبد الله رضي الله عنه روايت كند كه گفت جابر بوديم ما نزديك پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم پس آمد علي ابن ابي طالب كرم الله وجهه پس سرور اعظم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود كه آمد بر شما برادر من پس نگريست آن سرور بسوي كعبه معظمه پس از دست اعظم خود كعبه را زد و فرمود قسم خداي كه ذات من بيد قدرت اوست بدرستيكه اين علي و دوستان و پيروان رستگاران اند روز قيامت

رضي الله عنه روايت كند كه عمار گفت كه شنيده ام از رسول كه فرمود يا علي بدرستيكه حق تعالى آراسته كرد ترا بزينتي كه بنده گان را بيارا است بزينتي محبوب

سماوات و جنت و دوزخ و کرسی و عرش و مثال آن و ارواح و صفات باید انهم مراتب تشبیه است

فافهم و کن من الشاکرین و حی علی الصلوة دعوت و طالب سوی نماز یعنی عبادت

ظاهر بود و حی علی الفلاح دعوت بسوی مکاشفات باطن یعنی فلاح و رستگاری از خودی و

ماسوای الله و جمیع خواهشات نفس و لفظ الصلوة خیر من النوم اشارت بآنکه نماز بهتر از خواب است

نماز یعنی رجوع بحق بهتر از خواب غفلت و انهماک در لذات و شهوات نفس چون کلام الله

الله اکبر اشارت بمرتبه تنزیه احدیت و شهادتین ایما بمراتب تشبیه کثرت بر طریق نزول بود

و حی علی این دعوت و طلب بعروج از مراتب تشبیه تا مرتبه تنزیه است و چون سالک

بطهارة ظاهر و باطن متوجه بحق گشت گویا قد قامت الصلوة ظاهر کرد یعنی اکنون نماز بر پا شد

نیت و قصد نماز باید کرد و باز الله اکبر گفتن رجوع از تشبیه به تنزیه نمود است تا آنکه کثرت

در واحدیت فانی و مستهلک گردد و متحقق و مصداق لا اله الا الله یعنی هیچ چیز موجود و مشهود نیست

مگر حق انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا و ما انا من المشرکین

یعنی متوجه کردانیدم روی ظاهر و باطن خود را بسوی حق که خالق آسمانها و زمین است در حالیکه پاک از

توجه ماسوی الله شدم و از شرک جلی و خفی بیزار گردیدم چون تکبیر تحریمه گوید یعنی تکبیر تحریمه

اینست که توجه ماسوا الله را بر خود حرام کردم زیرا که خود نماندم ... معنی تکبیر است ای کاینهم

کای حاضر ابر توجه خود فانی شوم و عبارت سبحانک اللهم و بحمدک نیز جامع مراتب

تنزیه و تشبیه است زیرا که سبحانک عبارت از تنزیه و بحمدک اشارت تشبیه اول تنزیه است

بعد تشبیه و در آخر لا اله غیرک باز عروج و رجوع به تنزیه است اول تعوذ از شیطان که باز دارنده

از حق است باید نمود بعد بسم الله الرحمن الرحیم بر بندگان بحضور متوجه باید بود رحمن یعنی

منعم نعمتهای دنیا بر وجه عموم بر مومن و کافر رحیم منعم نعمتهای عموم اخری و کریم بر وجه خصوص

بمومنان که عمده آن دیدار و وصال یار است و مقصود عمده از قرار کلام اصدر در نماز ملاحظه صفت کلام و از کلام

بکلیم علام پی بردن توجه بحق نمود است و استعانت درین راه محض از حق طلبیدن همین توجه بحق مقصود است

گر گفت مجاهد که شیعه علی و محبان او حکمان و علمان اند مراد از حکیم آنست که عارف بحقایق اشیا و بهمان
وصفات و ذات حق بود و عالم آنست که دانا باحکام و شرایع اسلام باشند ذُبل شفعات اند ذبل
یعنی لاغران و مرضان که گاهی شکم سیر و طعام لذیذ نخورند و پژمرده است نفوس ایشان که اصلا بدنیا
مسرور نشود و خواهش ماسوی الله ندارند و شفاه یعنی گوشه گیران از اختلاط خلق بلکه از خودی
خود هم است تحت موعظت بی تربیت است از مصاحبت ناجنس احتراز کنند و خیار یعنی برگزیدها
خلق اند و ایشان معروف باشند بربانیت از اثر عبادات یعنی عبادت الله بقدر نمودند و باین
اخلاص و صدق کردند که اثر ربانیت ظاهر گشت اول بیان اخلاص عبادت کنیم بعده ذکر اثرات و بیان
نیست نمائیم اخلاص عبادات بلکه هر عمل اینست که در زمان عبادات ملحوظ و مقصود حقیقی معبود برحق باشد
و بس تا آنکه وجود خود و ماسوای الله بالکل از لوح خاطر محو و منسی گردد و گفته اند که همه عبادات نماز است
بر وجه اجمال آنچه بخاطر این شکسته بال میگذرد می نگارد معنی اذان و اقامت اینست که الله اکبر
اشارت بآنست که ذات منزه است از ادراک وهم و فهم و گمان و عقل است ای برتر از
قیاس و خیال و گمان و وهم و از هرچه گفته اند شنیده ایم و خوانده ایم و دیگر آنکه الله اکبر اثبات مرتبه
تنزیه یعنی احدیت است و این مرتبه چون اول مراتب است لهذا در اذان و اقامت مقدم گردید
و شهادتین عبارت از مراتب تشبیه و کثرت است زیراکه شهادتین مستلزم اثنینیت و دوئی و
کثرت بود چراکه معنی آن اینست که گواهی میدهم که نیست هیچ معبودی بجز حق و گواهی میدهم که محمد رسول
برحق است اینجا یکی رسول و یکی مرسل که حق است و سیوم مرسل الیهم که امت اند باید که و نیز وجود
شاهد یعنی گواهی دهنده شاهد این دوائی و کثرت است و تشبیه را مراتب است یکی در حضرت علم که
وحدة اجمال آن و واحدیت تفصیل کثرت علمیست دوم در خارج که آن ارواح و مثال و شهادات
و انسانست و در شهادتین تصریح هر مرتبه اول و آخری تشبیه است زیراکه لا اله الا الله و ذات محمد اشاره
هر مرتبه وحدت و حقیقت محمدی است و در لفظ اشهد که شاهد عمده انسان عمده است تصریح هر مرتبه جامع
انسان بود و مراتب مابین بر سبیل ایما است زیراکه رسول را امت باید و نیز معراج ضرور بود و در معراج سیر عروج

ترک و تجرد سست از نعمات موهومه و مجروانه گرایسدن بذات بیکیف لا تعلق حق تا لکه
ازین سیئت عسه مجرد گردد و غیر حق هیچ نماند نیست بیان نماز و روزه و حج و زکوة از باطن نفت
بر وجه اجمال که تفصیل آنرا دفاتر باید بلکه به نفسه آفتد فقط و سعت ارض و سما گنجایش ندارد
الا امام ابن امام علی بن الحسین رضی الله عنهما قال شیعتنا الذبل الشفاه
والا امام منا من دعی الی طاعة الله عز و جل رواه الحافظ ابو نعیم حافظ
ابو نعیم از امام زین العابدین رضی الله عنه روایت کند که فرموده امام که شیعه ما ذبل شفاه اند
یعنی لاغران و مرتضان و نفوس از خواهشات پژمرده و خشک و بان و گرسنه کرده نان از مصاحبت اغیار
و امام از ما شیخ نیست که دعوت کند خلق را بطاعت و فرمان برداری الی جل جلاله در ظاهر و در باطن
و از امر و نهی و احکام و شرائع خبر دهند و دعوت بعمل آن نماید تا تزکیه نفس و تصفیه دل حاصل آید بعد
بمکاشفات باطن دعوت کند او تحلیه روح و تخلیه سر از ماسوای بهر آید حافظ ابو نعیم گوید
که ذبل شفاه کسانی اند که بحقیقت مودت اهل بیت رضی الله عنهم متصف باشند و بمتابعت
ظاهر و باطن ایشان قیام ورزند و بشاشتهای خود را در عبادات حق فرش دارند و نفوس خود را خوار و
زار افگارند تا آنکه خود را هیچ بلکه لا شیئی پندارند من هیچ مو کم هیچ هم بسیار یی از هیچ
و کم از هیچ نیاید کاری و از خود و ماسوای الله بالکل نظر بر دارند و غیر حق هیچ منظور و مشهود ندارند و
طریق و صواب بدین رسته است که این گروه حقیقت پژوه دنیا و بر وان دینار انگار ند و آن ترک لذات
و شهوات و لذات و خوردن و آشامیدن و خفتن بل در همه امور نمایند زیرا یعنی بی رغبتی از دنیا و
ما فیها مقدمه این راه است و سر دفتر اولیا حضرت علی مرتضی رضی الله عنه در زهد علم بوده و زهد
ایشان ترک مزایل فانی است و رغبت در امر زاید باقی که بدین زهد الصلات مذکوره برآید سلوک
نمایند بر راه انبیا و اولیا و صدیقان علیهم الصلوة والسلام و در جوار منعم مفضلات و ملائی نعمها و نوال
جا گیرند یعنی بنعمها و صال مشرف گردند حکایت حضرت سلطان ابراهیم ادهم رحمة الله علیه خلیفه هارون رشید طلبید
و ملاقات نمود و گفت که انت ازهد الناس یعنی تو زاهد ترین مردمانی یعنی زاهد تو بر همه مردم زاید آ

از سند عالی صراط المستقیم که طریق انبیا و اولیاست علیهم السلام و اعراض از مسلک مغضوب علیهم
و ضالین که کافرین غافلین اند چون در سوره فاتحه تشبیه غالب بود لهذا در رکوع و سجود توجه به تنزیه
صرف است که سبحان ربی العظیم و سبحان ربی الاعلی که کلمات تنزیه است دال بر معنی است
و بنابر آن در اخبار وارد شده که کمال قرب عابد بمعبود در حالت سجود است چون از رکعت اول
فارغ شد هر رکعت دوم مشغول شدن باز از حالت تنزیه بر خواستن و بمقام تشبیه که قرات سوره
فاتحه مشیر است قدم در زدن است و بهمین نحو تنزیه و تشبیه و مشاهدت تشبیه در تنزیه کمال معرفت
محمدیست صلی الله علیه و آله و سلم لهذا الشیخ اکبر رضی الله عنه در فصوص الحکم میفرماید که نوح علیه السلام
سالهای دراز دعوت نمود ولیکن دعوت صحیح به تنزیه صرف و تمام تشبیه محض است استدعا میفرمود و از
استماع امت آن متوحش میشدند و اطاعت نمیکردند چون سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم دعوت جامع
بین تنزیه و تشبیه که لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر رمزی از آنست نمود بنا بر آن اصحاب
امت کثیر و منبع فیوض تکمیل و اولیای اعظم گردیدند که عارفان امت او چون انبیای بنی اسرائیل
اند و در شان ایشان یغبطهم الاولون وارد و در سجدتین اخیرتین که مذکر تنزیه بود بعد رجوع
بقاعدا نمودن و به التحیات و الصلوات و الطیبات توره بر رفتن بر جاده تشبیه شناس است و سلام
و در آن اشارت است که از آن حالت بیخودی و استغراق و محویت در ذات علی الاطلاق بر آمدیم
و بمقام بشریت باز رسیدیم و مادام بقای حیات از اله بشریت بالکل محال است و برای همین
حالت هر گاه امام علی بن الحسین رضی الله عنهما آب وضو طلبیدی رنگش زرد شدی و چون بنماز کردی
لرزه و هیبت بر اندامش افتادی سبحان [illegible] اهل الله امساک حواس ظاهریه و باطنیه و نگاه
داشتن نسبت از توجه ما سوی الله [illegible] طواف کعبه دل و زیارت یقین خاص بیت الله
راز لا تعلیل مخصوص است [illegible] عبارت از تزکیه نفس و تطهیر قلب از خطرات ذمیمه است اخلاص
عبادت و اخلاص هر عمل [illegible] از علی امور اخلاص عمل شیر حق را وان غنره از دغل اثر عمالت
فنای صفات و ذات بشری و صفات و ذات حق است جل جلاله و بقا بالله عز شانه و در بیان است

تعلقت بحجزة الله تعالى وانت متعلق بحجزتي وولدك متعلقوك
بحجزتك وشيعة والدك متعلقوك بحجزتهم فتري این یوم ما
راوه محیی السنة باسناده محی السنة از علی کرم الله وجهه روایت کند وا و از پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله وسلم که گفت ای مرد یا علی و قتیکه روز قیامت شود در او یزم من بحجزت الله
تعالی و تو خواهی او یخت بحجزت من یعنی به نفسه آزار تو و محبان اولاد تو خواهند او یخت به نفسه از ایشان
ایشان پس تو خواهی دید که کجا امر کرده شود که ایجا رویم ظاهر است که بفردوس علی امر خواهد شد
... در ذکر احوال آنحضرت کرم الله وجهه و مناصب او در روز قیامت و خصایص
مشرفه او الحاسن عبد الرحمن بن سهل بن خزیمة عن ابیه رضی الله
عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا کان یوم القیمة ضربت
عن یمین العرش قبة من یاقوتة حمراء لا ابراهیم خلیل الرحمن وضربت
بینهما قبة خضراء العلي بن ابطالب فما ظنك بحبيب بين حبيبين
رواه الحافظ الخطیب حافظ خطیب از عبد الرحمن بن سهیل بن خزیمه روایت کند وا و
از پدر خود خزیمه رضی الله عنه که گفت خزیمه که فرمود رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هرگاه
روز قیامت شود برای من خیمه زنند جانب راست عرش از یک دانه مروارید سفید وا ز
جانب چپ عرش خیمه دیگر زده شود از یک یاقوت سرخ برای ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام
و میان هر دو خیمه مذکور خیمه دیگر زنند که سبز باشد برای علی ابن ابطالب و شاید که خیمه
سبز از زمرد بود پس چیست گمان تو بدوستی که میان هر دو دوست باشد یعنی رتبه اعظم آوجه خواهد بود
... الله رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا کان یوالقیمة
یوتی منبر طوله ثلاثون میلا ثم ینادی مناد من بطنان العرش این محمد
حبیب الله فاجیب فیقال لی ارق فرقیت فاکون فی اعلاه ثم ینادی الثانیة
این وصیه علی بن ابطالب فیقال ارق فرقی فیقف دوانی فیعلم جمیع الخلایق

سلطان فرمود که من برای آمرزش امت عاصی اعلاء عظم کرده ام لیکن از قبل مادر رنگ گذاشتم و نیز بدو توارش کردم که تو برای امرزش امت عاصی عظم اخوی را ترک داده ای لیکن تو عمداً است از ترک امت خلیفه گراه
در آمد و سلطان از صحبت بر خواست و رفت عن عبد الله رضی الله عنه قال کان
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یقول لعلی کرم الله وجهه اما ترضی
انک معی فی الجنة و الحسن و الحسین و ذریاتنا خلف ظهورنا و ازوا
جنا خلف ذریاتنا و اشیاعنا عن ایماننا و عن شمائلنا رواه الطبری و
قال اخرجه الامام فی المناقب طریقا از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت
کند که گفت عبد الله بود رسول صلی الله علیه و آله وسلم که میفرمود مر علی را کرم الله وجهه که آیا
راضی نیستی بدرستیکه تو با من باشی در بهشت و با من حسن و حسین هم باشند و اولاد ما پس پشت
ما باشند و زنان ما پس ذریات ما و محبان ما از جانب دست راست ما و از جانب چپ ما باشند
فقیر راقم الحروف در ماه مبارک رمضان سنه ۱۲۰ یکهزار و دو صد و بست هجری در قلعه قمر
نگر در مسجد یکه متصل چاه بهیر است حدیث شریف محب الفقرا مقبول اهل الله مخلص خاص
رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و عاشق صادق اهل بیت اعظم علی جدهم و علیهم السلام.
ملاذ الغربا امیر الاسخیا نواب محمد الف خان بهادر ابقاه الله القادر بود در توجیه این حدیث وجه
وجیهی بیان نمودند که سبب تکرار و استعطا رسول ذریات و ازواج را پس پشت و محبان را یمین و یسار
ان خواهد بود که ذریات و ازواج را خصوصیت تامه است با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و بدان
اختصاص حضرت حق را این شان بر همه مقدم است خواه پس پشت باشند یا جای دیگر حقتعالی مغفرت
خواهد فرمود و این امت عاصی را خصوصیت کجا لهذا حاضر و ستند که جانب یمین و یسار انحضرت باشند
که به برکت انتظار رحمت شریفه و کمال قرب مکانیه بان ارحم عالم نجات یابند و گرنه جای ایشان
باعتبار رتبه پس پشت ازواج مطهرات و ذریات طیبات بوده و الله و عالم ... علی کرم الله
وجهه عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم فقال یا علی اذا کان یوم القیامة ...

دست تو در دست من خواهد بود که خواهی در آمد یا من بروز قیامت در هر مکانیکه خواهیم در آمد و عن

علي رضي الله عنه ان النبي صلي الله عليه واله وسلم قال لفاطمة اني واياك

وهذين يعني حسنا وحسينا وهذا الراقد يعني عليا في مكان واحد يوم

القيامة رواه الطبري وقال اخرجه الامام احمد طري از علي كرم الله وجهه

روايت کنند بدرستيکه پيغمبر صلي الله عليه واله وسلم فرمود مر فاطمه را که تحقيق من و تو و اين هر دو يعني

حسن و حسين و اين شخص خفته يعني علي در ايک مکان خواهند بود بروز قيامت و طري گويند که امام

احمد اين حديث را روايت کرده است انس رضي الله عنه قال قال رسول الله صلي

الله عليه واله وسلم لك يا علي يوم القيامة ناقة من نوق الجنة فتركبها و

ركبتك مع ركبتي وفخذك مع فخذي حتي تدخل الجنة رواه الطبري و

قال اخرجه الامام احمد في المناقب طري از انس رضي الله عنه روايت کند که گفت فرمود

رسول الله صلي الله عليه واله وسلم که مر ترا يا علي بروز قيامت ماده شتري خواهد بود از ناقهاي

بهشت پس سوار خواهي شد بران در حاليکه زانو تو برابر و متصل زانوي من خواهد بود تا آنکه بدين حال

خواهي در آمد بهشت و طري گويند که اين حديث را امام احمد حنبل در کتاب مناقب ذکر کرده و

ابي سعيد الخدري رضي الله عنه قال قال رسول الله صلي الله عليه واله وسلم

يا علي معك يوم القيمة عصا من عصي الجنة تذود بها المنافقين عن الحوض

رواه الطبري وقال اخرجه الطبري طري از ابو سعيد خدري رضي الله عنه روايت کنند

که گفت ابو سعيد فرمود رسول الله صلي الله عليه واله وسلم يا علي با تو روز قيامت چوبي خواهد بود

از چوبهاي بهشت که از و خواهي راند منافقان را از حوض کوثر طري گفته که اين حديث را طبراني روايت نموده

قيس بن ابي حازم رضي الله عنه قال التقي ابو بكر و علي ابن ابي طالب رضي الله

عنهما فتبسم ابو بكر في وجه علي فقال له مالك تبسمت فقال سمعت رسول

الله صلي الله عليه واله وسلم لا يجوز احد الصراط الا من كتب علي الجواز دوه

ان محمدا سيد المرسلين وان عليا سيد الوصيين محي السنه باسناد خود روايت كند

از انس رضي الله عنه كه گفت انس فرمود رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم كه هرگاه روز قيامت

شود خواهند اورد منبر را كه درازي او سي ميل بود پس ندا دهد منادي از وسط عرش كه كجاست

محمد حبيب الله پس جواب خواهم داد پس گفته شود كه بالاي منبر رو پس بالا خواهم رفت

پس خواهم بود در درجه كه از همه درجها بلند باشد پس ندا دهد همان منادي بار ديگر كه كجاست

وصي او علي ابن ابيطالب پس جواب دهد پس گفته شود او را كه بالاي منبر رو پس بر منبر برايد

پس سؤال شود نزديك من پس خواهند دانست تمام خلائق كه محمد سيد المرسلين است وعلي

سيد الوصيين قال انس رضي الله عنه اليه رجل يعني من الانصار فقال

يا رسول الله فمن سعص علما بعد هذا فقال يا اخا الانصار لا يبغضه

من قريش الا مشرك ولا من الانصار الا يهودي ولا من العرب

الا دعي ولا من ساير الناس الا شقي رواه محي السنة باسناده

گفت انس رضي الله عنه كه برخواست پيش انحضرت مردي يعني از انصار گفت يا رسول الله كسيكه

مبغوض دارد علي را و از عداوت ورزد بعد اين فرمودن انحضرت احوال علي را چه حالت پس يا معني

فمن يبغض عليا چنين گفته شود كه كيست كه دشمني ورزد با علي بعد بيان انحضرت مرتبت او را

پس فرمود انحضرت صلي الله عليه وآله وسلم كه اي برادر انصار دشمن ندارد علي را كسي از قريش مگر

مشرك و دشمني نورزد از انصار كسي مگر يهودي و نه كسي از عرب مگر مجهول النسب يا ولد زنا

اصل نسب فرزند كسي باشد و نسبت فرزندي ديگر كند و دشمن ندارد او را باقي مردمان قريش و

عرب و انصار باشند مگر شقي وقال عمر رضي الله عنه قال سمعت النبي صلي الله

عليه واله وسلم يقول لعلي يا علي يدك في يدي تدخل معي يوم القيامة حيث

ادخل رواه الطبري وقال اخرجه ابو القاسم الدمشقي طريق از امير المؤمنين

عمر رضي الله عنه روايت كند كه گفت عمر كه فرمود رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم مر علي را كه يا علي

رضي الله عنه ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لعلي انت معي في قصري
الجنة مع فاطمة ابنتي ثم تلا اخوانا على سرر متقابلين رواه الطبري و
قال اخرجه احمد في المناقب طبري گوید که امام احمد در کتاب مناقب از زید
بن ارقم رضي الله عنه روایت کند که پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود مر علي را که تو
با من خواهی بود در یک محل از محلهای بهشت با فاطمه دختر من پس آن سرور این آیت تلاوت فرمود
اخوانا على سرر متقابلين برادران اند نشستگان بر تختها مقابل یکدیگر در بهشت پس مراد
در این آیت آن سرور و علی است وعن علي كرم الله وجهه قال كنت امشي
مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم في بعض طرق المدينة فاتينا على حديقة
فقلت ما احسنها قال صلى الله عليه وآله وسلم لك في الجنة احسن منها حتى
اتينا على سبع حدائق اقول يا رسول الله ما احسنها فيقول لك في الجنة ا
حسن منها رواه الطبري وقال اخرجه احمد في المناقب طبري گوید امام احمد در کتاب
مناقب از علی کرم الله وجهه روایت کند که گفت علی مرتضی که میگذشتیم با رسول الله صلى الله
علیه وآله وسلم در بعضی راههای مدینه پس بر آمدیم بر باغی پس گفتم که چه خوش باغیست
بعده امدیم بر باغی دیگر پس گفتم یا رسول الله که این چه خوش باغیست فرمود آن سرور صلى الله عليه
وآله وسلم که مر ترا در بهشت بهتر ازین باغ است علی مرتضی گوید تا آنکه بر هفت باغ امدیم و بر هر باغ میگفتم
که یا رسول چه خوش باغی است پس آن سرور میفرمود که مر ترا در بهشت نیکوتر و خوبتر ازین باغ خواهد لحظه
اگر کسی پرسد که فرمودن آن سرور صلى الله عليه وآله وسلم که ترا در بهشت بهتر ازین باغیست درین
چه رمزیست زیرا که هر مومن میداند که ادنی باغ بهشت بهتر و اعلی و اعظم از جمیع باغهای دنیا بل بهتر از
از تمام دنیا و ما فیهاست زیرا که باغهای دنیا و زهرت و نضارت آن قلیل و متغیر و فانی است و
و باغهای آنجا باقی و در نضارت و لطافت کامل که قرآن بکیفیت لطافت و نعمتهای آن ناطق است
ولا تعلم نفس ما اخفي لهم من قرة اعين جزاء بما كانوا يعملون یعنی نمیداند

ثم اذا فرغنا من الحدائق احسن انا فقلت يا رسول الله ما احسنها

الطبري وقال اخرجه ابن السمان في كتاب الموافقه طري از قيس بن ابي حازم
رضي الله عنه روايت كند كه گفت قيس ملاقات نمودند صديق اكبر وعلي رضي الله عنهما تبسم
كرد ابو بكر صديق در روي علي ابن ابي طالب گفت علي مر او را كه چيست ترا كه تبسم نمودي گفت
ابو بكر صديق كه شنيدم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كه ميفرمود نخواهد گذشت كسي بر صراط
مگر آنكه او را علي نوشته باشد كه بگذرد وطري گفته كه اين حديث را ابن سمان در كتاب موافقت ذكر كرده
وعن انس رضي الله عنه قال كنت عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم فرأى
عليا مقبلا فقال صلى الله عليه وآله وسلم يا انس قلت لبيك قال هذا المقبل
حجتي على امتي يوم القيامة رواه الطبري وقال اخرجه النقاش طري
از انس رضي الله عنه روايت كند كه گفت انس بودم نزد پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم پس ديد انس در
علي را كه ميآيد پس فرمود صلى الله عليه وآله وسلم اي انس گفتم لبيك يعني حاضرم بخدمت تو فرمود
يا انس اين مرد اينك حجت من است بر امت من بروز قيامت يعني بروز قيامت بر هر كسي
كه گواهي دهد كه اين مؤمن نموده ولكن توجيه مذكور از نسبت جلال وعظمت واعلاي آنحضرت كرم الله
وجهه در فردوس على وجنات عليا عن حذيفه رضي الله عنه قال قال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم ان الله اتخذ نبي خليلا كما اتخذ ابراهيم خليلا فقصري
وقصر ابراهيم في الجنة متقابلان وقصر علي بن ابي طالب بين قصري
وقصر ابراهيم فياله من حبيب بين خليلين رواه الطبري وقال اخرجه
ابو الحسن الحاكمي طري از حذيفه رضي الله عنه روايت كند كه گفت حذيفه فرمود رسول الله
وآله وسلم بدرستيكه الله تعالى گرفت مرا دوست چنانچه گرفت ابراهيم را خليل پس محل من ومحل ابراهيم
در بهشت خواهد بود پس خواهد بود در حال دوستي كه ميان خليل بود يعني ان سيوم همه نيك خليل الله است
طري گفته كه اين حديث را روايت كرده ابو الحسن حاكمي يا در لد وحرف نداست ولام تعجب چون يا
للماء وياللدواهي وضمير در له چون ضمير ربه رجل است يعني ضمير شانست وعن زيد ابن ارقم

٭ اعمال و روز و حقيقتاً ثابت معمول است و نزد بعض عنوان

دوست من جبرائیل علیه السلام نزد من آمد مرا ببرد و از درختهای بهشت سیبی داد مرا آن سیب بشکافتم

از او دو پاره ساختم پس برآمد از آن یکی حوری فقالت السلام علیك یا احمد السلام علیك

یا رسول الله قلت وعلیك یرحمك الله من انت قالت انا الراضیة

المرضیة خلقني الجبار من ثلثة انواع اسفلی من المسك ووسطی

من العنبر واعلای من الكافور وعجنت بماء الحیوان گفت آن حور

که السلام علیک یعنی سلام بر تو باد یا احمد سلام بر تو باد یا رسول الله گفتم و بر تو نیز باد رحمت کند

ترا الله تعالی کیستی تو گفت من آنکس ام که خشنودم از صاحب خود و خوشنود داشته شده ام

یعنی صاحب من هم از من خوشنود خواهد شد بیافرید مرا جبار از سه نوع که پائین من از مشک است

و میانه من از عنبر و بالای من از کافور خمیر کرده شدم از آب حیات قال الجبار کوني

فكنت خلقت لاخيك وابن عمك ووصيك علي بن ابيطالب رواه الا

مام الخطيب والطبري بتغير يسير في اللفظ وقال اخرجه الامام علي بن

موسى الرضا رضي الله عنهما فرمود جبار تعالی شانه که موجود شو پس موجود شدم

و بیافریده گردیدم من برای برادر تو و ابن عم تو و وصی تو علی ابن ابیطالب و عن علي

كرم الله وجهه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا علي

انك اول من يقرع باب الجنة فيدخلها بغير حساب بعدي

رواه الطبري وقال اخرجه الامام موسى الرضا طبري از امام علی بن

موسی رضا رضی الله عنه روایت کند که علی مرتضی رضا کرم الله وجهه گفت فرمود رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم یا علی بدرستیکه تو اول شخصی باشی که خواهی کوفت در بهشت را پس

آی در بهشت بی حساب بعد من . [illegible] بسیار کرامات مخصوصه او کرم الله وجهه اگرچه

ذکر کرامات و خوارق عادات آن عالی مقامات که شان اعظم اوست کرم الله وجهه و [illegible]

تیسیر از اد قاصر و صحیفه گنجایش ندارد و چه جای این مختصر لیکن تیمنا و تبرکا بذکر کرامات چند این موجز

یعنی نمیداند هیچ کس چیزی را که پوشیده کرده شده است برای ایشان و آن امر مخفی موجب خنکی چشمها است
برای جزا دادن عملهای ایشان حاصل سوال آنکه اینمعنی بر او نا مومن مخفی نیست چه جای علی مرتضی
که باب علم است ... و هم در حدیث رسول صلی الله علیه و آله وسلم رمز لیست که بهشتی بودن
علی مرتضی این حدیث بتاکید ثابت شد بکرات و مرات که بر هر باغ که میگذشت و علی مرتضی ما
احسنها میگفت و آن در لک فی الجنة احسن منها میفرمود یا گفته شود که این ارشاد و
تعلیم است سالکان و مومن بوساطت باب العلم که هرگز نخورید باغهای فانی و خوبیهای
ناپایدار دنیای دنیه نباید گردید باغهای باقی و نعمتهای جاویدانی میشود و اعظم نعم افراد و وصال
محبوب متعال است وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة رویها اند در روز قیامت که
تر و تازه و شگفته و بسوی جمال لایزال خالق متعال بینندگان خواهند بود فایده و روا محیی السنة
و زاده فلما خلا الطریق اجهش باکیا فقلت یا رسول الله و ما یبکیک قال صلی الله
علیه و آله وسلم ضغائن فی صدور قوم لا یبدونها لک الا بعدی فقلت
فی سلامة من دینک ... و روایت کرد این حدیث را محیی السنة و زیاده شد که چون بیرون آمدیم
پس هرگاه که گذشت از راه آماده شد گریستن پس گفتم یا رسول الله چه چیز بگریه آورده ترا
فرمود آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم که کینهاست در سینهای قوم که ظاهر نمیکنند آنرا برای تو مگر بعد از من هویدا
خواهند نمود پس گفتم که در باب سلامتی دین من کینه خواهند ورزید پس فرمود سید اعظم صلی الله علیه
و آله وسلم که آری در باب سلامتی دین تو و ابی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله وسلم لما اسری بی الی سبع سموات اخذ بیدی حبیبی جبرئیل
علیه السلام فاجلسنی علی درنوک من درانیک الجنة ثم ناولنی سفرجلة فا
نفلقت نصفین فخرجت منها حوراء الخ از امام علی بن موسی الرضا رضی الله عنه و
رسول و الملائکة و الخلق عنه روایت کنند که ابو سعید خدری رضی الله عنه گفت که فرمود رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه سیر کنانیده شد مرا در شب معراج بسوی هفت آسمانها گرفت دست مرا

فقال في سلامة من دينك

رجوع کرده اراده قادسیه و آرزوی خوشحالی روزی کردم شب انرا مقرر فرمود و پس اسد از نزد
اسد الله الاحد برخواست و من از مشاهده اینحال متعجب شدم و در دل خود گفتم که سبحان الله
در نزد با امیر المومنین متکلم شدم پس این معنی بران روشن ضمیر منکشف گردید و فرمود که ویلک این کلام
اسد محل تعجب است یا عجیب تر از این آفتاب و ستاره و غیره اند یعنی اگر خواهیم ایشان متکلم شوند
با آنکه حق تعالی قادر است بر مکالمه اسد و ازین زیاده تر عجیب آنست که حق تعالی خورشید و کواکب
که روشن و روشن کننده عالم اند نیافریند قسم بخدا اینکه دانه آفریده و روح را نیز اگر خواهیم هر اینه
تمام مردمانرا از جمله عجایب و غرایب که مرا از رسول صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و اگر انرا بتمام مردمان
بس حد کفر رسند و کافر شوند اینکلام نزد این فقیر دو وجه است و یکی آنکه اگر این عجایب مردم از من ببینند
وانرا از قدرت بشری خارج دیده و انرا او قدرت قادر ذوالجلال دانند و کافر شوند و توجیه دیگر آنکه
عجب عجایب و اغرب غرایب مکاشفات و مشاهدات اوست و سیر مقامات جبروت
ولاهوت که از مشکوة خاتم النبوة در سینه این ختم الولایت بر تو انداخته اگر اظهار ان بعوام مومنین نمایم
نسبت تکفیر من کنند و مرا کافر گویند از امام بحق ناطق امام جعفر صادق رضی الله عنه حدیثه منقول است
که روزی فرمود که در سینه من اسراریست اگر افشای ان نمایم لکفروني و لرجموني هر اینه
کافر دانند مرا و سنگسار کنند مرا و می گویند که دراینحال زبان بتصدیق مقال شیخ اخضر طور بوده آمدیم
بر سر مطلب اگرچه از مطلب بیرون رفته بودیم روح بن منقذ گوید بعد گذشتن این ماجرا امیر المومنین
بجای خود تشریف فرمود و برای تکمیل الیقین مرا همان شب بقادسیه روانه نمود پس همان زمان سوار
شدم و پیش از آن نماز فجر بقادسیه رسیدم پس شنیدم که مردمان میگویند که اسد انرا درنده در ربود
من هم دران تماشا بینان داخل شدم دیدم که همه جسد او را شیر خورده است مگر سر و بعضی اعضا
چون انگشتان باقی مانده پس برگشتم بسوی امیر المومنین او رفتم و مردمانرا از ماجرای اسد او
و اسد الله الامجد مطلع گردانیدم پس مردم جمع شدند و خاکپای اعظم او را بطریق تبرک می برند
و از شفای بیمار ها میخواستند پس انحضرت برخواست و خطبه خواند و بعد حمد و ثنای قادر منعم فرمود

موشح میکرداند و بنابران اطالت کلام عبارات عربیه را ساقط ساخته ترجمه مینگارد و از انجمله روایت
رواه بن منقذ بن که یکی از اصحاب اوست کرم الله وجهه الاعظم گفته که بودم با امیر المؤمنین علی
که پانزده روز از ماه شعبان گذشته بود تا آنکه بمنزلی رسید و من با او بودم و او میخواست که بمکانی برای
نماز وقت شب قرار گیرد پس فرود آمد از استر خود و سپرد بمن زمام او را پس ساعتی نگذشت
که آن استر آواز کردن گرفت و اضطراب و توحش آغاز کرد و نمیدانم که سبب آن چیست پس امیر المؤمنین
دید سیاهی را پس فرمود که درنده ست قسم برب کعبه پس خواست کرم الله وجهه الاعظم از مصلای
خود در حالیکه سیف حمایل کرده بود و قدم و قدم میرفت تا آنکه نزدیک آن درنده رسید پس فرمود
باواز بلند که قف یعنی ایستاده شو و پس آن شیر رسید و ایستاد پس در آنحال آن استر قرار گرفت پس
فرمود امیر المؤمنین ویلک یا الست یعنی ویل باد مر ترا ای شیر آیا نمیدانی که من لیث ام و اسد
و قسوره و حیدر ام و چه حاجت ترا اینجا آورده و فرمود اللهم اطلق لسانه الی زبان او گویا گردان
پس شیر عرضه کرد که یا امیر المؤمنین و یا وارث علم نبیین و یا مفرق میان حق و باطل از سه روز هیچ نخورده ام
و مرا گرسنگی عاجز کرده است پس چون دیدم شما را از دو فرسخ پس قصد کردم که بشما برسم و ببینم که کدام قوم
اند پس اگر مرا بآن قدر رتبه بهم رسد از آن قوت خود پیدا کنم پس فرمود امیر المؤمنین که من اسد الله
ام و ابو الاشبال الاحد عشر پس بمحض شنیدن اینکلام آن شیر رو با خود دراز و بروی اسد الله
ذی الجلال چون بر پا افتاد گویا افتاده در بر سر او دست اعظم خود می مالید و میپرسید که چه
خبر ترا آورده ای کلب الله در زمین او و او میگفت که یا امیر المؤمنین الجوع الجوع یعنی گرسنگی مرا آورده گرسنگی
یا امیر المؤمنین قسم بخدا ایمن که ما از قبیله ایم که محبت هاشمیین در دل ماست و ما نخوریم و پیرا که دوست
دارد ترا او دوست و دوست دارد و عزت ترا آن پس گفت ما مسلط ایم بر کسانیکه عداوت از تو دارند
از اهل شام و بمحبان اهل بیت من و ما بحوالی در بانیل جای داریم آنگاه پرسید که ترا از کوفه اینجا چه
خبر آورد و اینجا وادی آمدی گفت آمدم در این تاریک برای اینکه شاید از تو ملاقی شود و من امام الله
الاعظم امشب میروم بسوی مردی که او رستان بن وایل گویند و از جمله شامیانست که از حرب صفین

اسب روان گردید و سر بزمین خود از انسو گردانید تا بجهت آنکه سر بر زمین انداخت و اسب با آواز بلند بطور مکالمه با امیر المومنین بر خاست و سیلاب اشک روان ساخت پس قوم همگی متحیر شدند و ابوذر غفاری قسم با امیر المومنین داد که آنچه این اسب با تو بزبان خود کلام نمود بیان باید فرمود پس گفت کرم الله وجهه که اسب میگوید که شنیده‌ام من اسب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که مرا از دور برای سواری خاصه خود خریده بر پشت سوار نشد جز پیغمبر و وصی خیر البشر پس همه قوم گفتند که

نشهد ان لا اله الا الله العلی الاعلی و ان محمد انبیه المصطفی و انک وصیه المرتضی بعده

آنحضرت کرم الله وجهه فرمود که یا عمار و یا سلمان ذکر کنید شما آن چول روز و غدیر را هرگاه شما از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بخواند پس فرمود

تمسکا بحبل موالة علی فانه العروة الوثقی و الحبل المتین و المودة الصحیحة المنجیة

یا عمار و یا سلمان شما چنگ زنید و دوستی علی زیرا که عروه اتقی است و رسن استوار دوستی صحیح با ارزنده کارها است بعد علی مرتضی سوار شد با جماعتی از دوستان او همراه بود تا آنکه رسید بمیدان صافی پس فرمود کرم الله وجهه که اینجا باید کنید پس سلمان انجا حفر کنند نمود پس بر آمد صحیفه از صفر که بر رو مرقوم بود دو سطر که من ندانستم بکدام و چه خط مکتوب است پس گفتیم که یا امیر المومنین تو می شناسی را و میتوانی خواند زیرا که تو وصی پیغمبر ما هستی گفت کرم الله بدرستیکه این صحیفه ایست که اینجا مدفون است از عهد آدم تا این دم و در سطر اول مکتوب است

بسم الله الرحمن الرحیم طه ما انزلنا علیک القران لتشقی الا تذکرة لمن یخشی

یعنی حق تعالی پیغمبر مانند که ای محمد قران نازل نکردیم برای محنت و رنج تو مگر برای پند دادن کسی میترسد از عذاب خدای عز و جل فانا اول من خشی من خشیة الله تعالی و امنت

علی منبر مانند که من اول شخصی آنم که از عذاب الهی ترسیدم و ایمان بدو آوردم و در سطر دوم مرقوم بود

محمد رسول الله و الذین اشد معه علی الکفار انا و زید بن حارثة مولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

یعنی محمد رسول است و آنکسانیکه با و شدید سخت اند

معاشر الناس من احبنا رجل فدخل النار وما ابغضنا رجل فدخل الجنة ای گروه
مردمان هیچ کس نیست که دوست دارد ما را پس بجهنم در آید و هیچ کس نیست که دشمن دارد ما را و بهشت نخواهد آمد
یعنی محب ما هرگز بجهنم نخواهد رفت و دشمن ما هرگز به بهشت نخواهد آمد وانا قسیم بین الجنة
والنار و من نیک گفته ام میان بهشت و دوزخ واذا کان یوم القیمة وقفت علی حسب ظهم
واقول هذا الی وهذا الی حتی یجوز اولیائی وشیعتی علی صراط کالبرق الخا
طف او کالرعد القاصف و هرگاه که روز قیامت شود بر پل جهنم ایستاده خواهم شد و خواهم
گفت که این کس مر تراست ای جهنم و این کس خاص من است یعنی حصه جهنم باو خواهم داد و حصه خود
من خواهم گرفت تا آنکه خواهد گذشت و دوستان من بر پل چون برق خاطف یا رعد قاصف
و این لفظ شک روایت ست که حضرت امیر چون برق خاطف فرمود یا رعد قاصف رانید را
و قاصف شکند را گفت راوی پس مردم بسوی آنحضرت متفق شدند گفتند که الحمد لله الذی
فضلک علی کثیر من خلقه حمد و شکر مر خدای را که فاضل گردانید ترا بر بسیار از
مخلوقات خود پس آنحضرت کرم الله وجهه این تلاوت فرمود الذین قال لهم الناس ان الناس
قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا و قالوا حسبنا الله ونعم الو
کیل فانقلبوا بنعمة من الله والله ذو فضل عظیم از آنجمله آنست که شعبه بن خلید الحاملی
از پدر خود روایت کند که پدرش گفت که من روبروی امیر المومنین ایستاده بودم بر کناره مسجد
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بعد وفات او در پس بر آمد نزد امیر المومنین علی کرم الله وجهه
و سلمان فارسی و ابوذر الغفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر و خزیمه بن ثابت
و ابو دجانه سماک بن خرشه رضی الله عنهم و اسب رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم بزین بسته و لجام
داده بر در مسجد ایستاده بود و امیر المومنین بردر رسول پوشیده صلی الله علیه و آله وسلم و شمشیر او در
حمایل نموده و انگشتری ان سید کاینات در انگشت کرده و جماعتی کثیر از صحابه اعظم بر در مسجد مجتمع
بودند پس امیر المومنین مر یکی یکی از صحابه را فرمود که بر این اسب سوار شوید پس اشک از هر دو چشم

شنود و وصال دوم میسر گردد از زمان که آنحضرت کرم الله وجهه این کلام فرمود ناگاه غرابی آواز کردن گرفت و او را
بسیار نمود پس امیر المومنین گفت از روی عادت عرب و هم از روی تعجب که تعسا لهذا الغراب
ما انطقه که هلاکی باد مر این غراب که چه چیز گویا گردانید او را روای گویند که گفتم یا امیر المومنین آیا
میدانید که چه میگوید این غراب پس فرمود که آری میدانم میگوید که از موزه خود بپرهیز که در وی عدوی است
بعد امیر المومنین قریب فرات شد تا تجدید وضو نماید ناگاه آن غراب پرواز کرد و پس بگرفت موزه
امیر المومنین را و منقار خود و او را بهوا بالا برد و او را واژگون گردانید و از آن موزه مار سیاه رنگ آویخت
پس امیر المومنین او را کشت پس فرمود الحمد لله وحده والصلوة علی نبیه محمد و آله
پس گفتم مادر و پدرم فدای تو باد یا امیر المومنین غراب بزبان خود چه میگوید فرمود که میگوید الله وحده
و محمد نبیه و علی وصیه پس امیر المومنین بغراب فرمود که یا غراب از کجا دانستی که درین موزه
مار است غراب گفت که در انجا از مدت شصد سال گاهی پرواز نمودم مگر امروز این راه نمودم که فرستاد
مرا حق تعالی تا با تو کلام کنم و ترا ازین خبر دهم بعد آنحضرت هر دو موزه در پا کشید و فرمود که یا شباب
علیک باداء فرایض الله تعالی و محبة رسول الله و اهل بیته فانی متکفل لک
بذلک واستودعک الله ثم ودعنی و صفتی یا شباب واجب و لازم گیر بر خود
ادای فرایض حق تعالی را و محبت رسول الله و اهل بیت او را پس بدرستیکه من ضامنم برای تو
این را و ام سپارم ترا بخدا مراد ازین اشارت جنت است یا رستگاری دارین پس مرا رخصت
فرمود و خود روان شد از ... است که مالک اشتر نخعی که از یاران جان نثار است روایت کند
که بخواند مرا امیر المومنین علی کرم الله وجهه در حالیکه بر مایده نشسته بود و طعام صبح تناول می
نمود پس شتابی نمودم و زود رسیدم پس آنگاه بر آنحضرت در آمدم فرمود مرحبا یا اخی چرا
بدیر آمدی ای اشتر و ما گفتم بنا بر حوایج ضروریه که مانع وصول من بخدمت اعظم گردید حق سبحانه
آنرا ببرکت تو از دست تو آسان گرداند امیر المومنین گفت که آن حاجات چیست مالک گفت
یکی العبد مسافت تمام و نزد من چیزی است که ترکش ممکن نیست و دوم بیماری که عارض حال من است

بر کفار پس آنحضرت کرم الله وجهه متغیر ماند که بودم مراد از انکسار من نه زید بن حارثه مولای رسول الله علیه
واله وسلم و در سطر سیوم مکتوب بود قل هو نبأ عظیم انتم عنه معرضون بگو ای محمد که این
خبر بزرگ است شما از رو اوگردانید کان آید عن ولایة علی ابن ابیطالب یعنی رو گردانید کان
از محبت علی ابن ابیطالب ومن اعرض عن ولایته فقد اعرض عن نبوة محمد
صلی الله علیه واله وسلم و هر که رو گردانید از ولایت علی پس تحقیق رو گردانید از پیغمبر صلی الله
علیه واله وسلم پس فرمود کرم الله وجهه که این صحیفه را بمکانش دفن کنید راوی گوید که ما روزی دوم
مخفی از امیر المومنین باز بران مکان امدیم وان صحیفه را نیافتیم پس باز گردیدیم واین احوال بخدمت
او عرض نمودیم پس فرمود که ایا میدانید که من معدن اسرار رسول الله ام صلی الله علیه واله وسلم
ومخزن میراث اویم ومخزن جای نگاهداشتن را گویند پس این ایت تلاوت فرمود وتعیها اذن
واعیة یعنی یاد دارد وانرا گوش یاد دارنده ولا تعیها غیری ویاد نمیدارد انرا بجز من
که شباب بن مدحج گوید که بودم با امیر المومنین علی کرم الله وجهه بر کناره فرات
وانحضرت متفکر نشسته بود و انگشتان خود را بطور محاسب می بست پس و هم کردم که شاید خبری
حساب میکند پس پرسیدم پس پرسیدم بسوی او کرم الله وجهه واو در بحر فکر مستغرق بود و دور
دریام اقبه غواصی نمود و بر دو موزه خود را براورده بطرفی نیاله بود پس برداشت سر مبارک را و فرمود
یا شباب بگو لا اله الا الله محمد رسول الله پس گفتم انرا ظاهر از ینکلام استغال
میشود که انحضرت در الحال در بحر توحید شناوری میکرد و بحقیقت محمدی که مرتبه وحدت ذات است
مستغرق شده بود پس فرمود یا شباب من اخلصها وعرف الولایة حقا حرم
دمه ولحمه علی النار یا شباب هر که باخلاص تصدیق این توحید ونبوت محمد نماید و ولایت
مرا براستی بشناسد حرام کرده شود خون او و گوشت او بر جهنم و اخلاص این امور انست که دل مومن
از حب آل و عیال و مال ومنال خالی شده مملو از محبت ایشان کرد و ملکه قلب او از ماسوی الله با
بکل خالص گشته در وجوه حق وحقیقت محمدی مطلق وقرب او نماند انزمان انش فراق بر وی حرام

مردم و او سبحانه به بندگان نزدیکست و بیرون نمودن کارهای بندگان غنی و مهربانست

یا مالک قسم بخدا اینکه محمد را علیه الصلوة والسلام براستی پیغمبر نموده تحقیق من میدانم زبانها

و آوازها در جمیع صوتها چه پرندگان و چه جانوران دیگر و چه جن و چه انس ای عجب میکنی یا مالک

قریب است که ببینی انشاء الله تعالی در حضور ما عجیب تر ازین پرنده صغیری را که من از و کلام کنم

و او با من گوید و بعد یکه پیغمبر خدا محمد رسول الله بود صلی الله علیه و آله و سلم و کنجهای رموزیست که

بر من حقتعالی بکلید وصیت بگشود پس مالک گفت الحمد لله الذی وفقنی

خدمة مولانا امیر المومنین پس باز گردیم و این چهار حدیث از محی السنه روایت

کرده است . . . که اصبغ گفت آمدیم با علی کرم الله وجهه پس گذشتیم موضع قبر حسین

رضی الله عنه پس فرمود آنحضرت کرم الله وجهه که این جای فرود آمدن سواران او و شترانست

اینجا موضع شتران ایشانست و اینجا جای افتادن خونهای ایشانست و اینها جوانمردان

ال محمد اند صلی الله علیه و آله و سلم که درین میدان کشته شوند و بر ایشان آسمان و زمین گریه

کنند . . . که علی بن زادان گوید که امیر المومنین علی کرم الله وجهه سخنی میفرمود مردی تکذیب او نمود

پس گفت امیر المومنین دعای بد کنم بر تو اگر من صادق آیم گفت آری پس آنحضرت بدعا فرمود نجنبید

باز نگردید که نابینا گشت . . . که ابو ذر غفاری گوید رضی الله عنه که مرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

فرستاد که علی را بیارم پس آمدم بخانه اش پس آواز کردم جواب من نداد پس باز آمدم و این خبر برسول

صلی الله علیه و آله و سلم رسانیدم پس باز فرمود مرا که باز رو در آنجا که او در خانه است پس باز آمدم و او

آواز دادم پس شنیدم آواز آسیا را پس در آمدم بخانه ناگاه دیدم که آسیا خود بخود روانست و کسی

با او نیست که بگرداند پس آواز کردم پس بر آمد علی مرتضی بسوی من پس گفتم مر او را که رسول الله صلی

الله علیه و آله و سلم ترا میخواند پس همراه من آمد پس همیشه بود که من بسوی رسول الله میدیدم و نظر در

اعظم امید پس فرمود آنحضرت که یا ابا ذر چه حال داری و چرا متحیری پس گفتم یا رسول الله تماشا عجبی

دیدم که آسیا بخانه علی خود بخود میگردید و کسی گرداننده با او نبود پس فرمود صلی الله علیه و آله و سلم

سیوم از حاجات ضروریه عیال گفت امیرالمؤمنین یا قنبر بیار نزد من استر شهبای که بر جا که است
پس قنبر او را حاضر نمود پس آنحضرت فرمود که ای مالک این لعله بهتر از استر است بلکه این را و هم کار سازی
تو میتمام لعدا فرمود یا قنبر برای من زین کن بر اسب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پس قنبر هم آورد
پس آنحضرت سوار شد و مالک گوید که من هم سوار شدم پس فرمود کرم الله وجهه که یا مالک میدانید
که کجا میرویم پس گفتم که خدا و رسول و وصی او اعلم است پس فرمود ای مالک آمد نزد من امروز یک فاخته
پس شکایت نمود از ماری که بعضی جوجهای او را خورد و مرا در اینباب شفیع آورد رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم که برای رسول لطف ایشان من بیای و آن مار را از انجا دفع نمائی مالک گوید که براندم
تا اینکه بدو وجه عالی رسیدم پس امیرالمؤمنین بان فاخته گفت که دشمن تو بر این درخت است پس
فاخته گوفت در زبان خود چیزیکه نفهمیدم پس امیرالمؤمنین زیر ان درخت باستاد و ان فاخته سر خود
یکبار بلند میکرد یکبار فرو میاورد پس هرگاه ان فاخته از کلام و شکوای خود که با امیرالمؤمنین
میکرد فارغ شد گفتم یا امیرالمؤمنین فاخته با تو چه گفتی آنحضرت فرمود که ای مالک فاخته گفت
امنت بالله حقا وصدقت لمحمد نبیا ورضیت بعلی علیا و هم فاخته گفت
که یا امیرالمؤمنین نیست در پرندگان هیچ پرنده که دوست تر دارد ذریه ترا از جنس من و از جنس قبره پس
امیرالمؤمنین فرمود که گفتم مر او را که برکت دهد الله تعالی در نسل تو بعد از ان امیر بران مار بانگ بلند زد و
دعا نمود دعای دراز پس کلام امیر تمام نشده بود که مار مرده شد و پوسیده از ان درخت بیفتاد
پس امیر بمن فرمود که یا مالک حقتعالی دعای من قبول فرمود و از شر مار او را نجات بخشید پس گفتم
یا امیرالمؤمنین چه گفتی در این دعا که من نه لفظ دعا فهمیدم و نه ادراک معانی نمودم پس فرمود کرم
الله وجهه تفسیر کلمات اینست سبحان من لا یحله الصفات ولا یشتبه علیه الا
صوات ولا یبرمه ازدحام الحاجات ولا یغلبه المسائل وهو الی العباد قریب
و باسعاف حاجاتهم عنی رؤف یعنی منزه است کسیکه حد نکند او را صفات و مشتبه
نماید بر او آوازها و عاجز نسازد او را ازدحام و کثرت حاجات و مغلوب و عاجز نگرداند او را سوالها

که جامع این مناقب مولانا جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه گفته کرامات مولانا امیر المؤمنین

اکثر من ان یعد ببنان البیان و مقاماته اکبر من ان یحد و لو مدّ به

الزمان فان کراماته تتجدد بتجدد الشهور و الاعوام و لا تنحصر

زمانه بل تتکرر بتکرر الدهور و الایام کرامات مولانا امیر المؤمنین زیاده ترا

که شمرده شود به انگشتان بیان و مقامات او بالاتر است از آنکه حد کرده شود اگرچه باشد زمانه

زیرا که کرامات او تازه تازه نمودار میگردد و بگذشتن ماهها و سالها منحصر نیست در زمان حیات

بلکه بعد رحلت آن بارها خوارق عادات تازه در هر زمانه و هر جایی مشاهده میگردد گفته که جمله آ

که ما در زمان خود بعیان مشاهده نموده ایم انکارش بنابر غایت ظهور و شهرت ممکن نیست و آ

اینست که در شهر تبریز سنگ آسیا که سالها آن دوران روان ناگاه دیدند که بر گرد سنگ آسیا بخط

قوی این اسمای از جرم سنگ بطور خط سپید که در جزع یمانی یعنی سنگ سلیمانی نمودار

ظاهر و ثابت گشته و آن اینست الله محمد علی فاطمه حسن و حسین [illegible] مردم انجمن

برای زیارت آن سنگ آمدن گرفتند و تبرک بدان میجستند من از جمله آنهم و هم آمد و ظهور این خط در

ششصد و بیست و دو هجری بود [illegible] ست که هم مولانا جلال سیوطی رحمة الله نوشته ا

سنه ششصد و شصت هجری در شهر تبریز این حکایت مشهور گردید و این روایت بگوش جامع

رسید که سنگی سرخ در بنای از دو صد سال بود نمودار گردید و بر و بخط سپید علی مرقوم بود علی

ولی یعنی علی ولی هست و این قدر واضح از جرم آن سنگ میشود که هر کسی از دور میخواند و این خ

مشتهر گشت در درگاه عالی گردید بعد مدتی شخصی از راه عداوت آن سنگ را بشکست

آن عالی مقام و عارف خالق انام و باب علم رسول علام از لام ان لازم اقبال خاص و عام

صق ذروه لاهوت و سمائی عظام و عمدی لا یخافون لومة لائم و لکن [illegible] گشت و

همچنان شکسته بعد ناگاه بقدرت الله آن سنگ شکسته بهم پیوست و هر دو حرف مکسور از

هم سپید و صاف تر نمودار گشت و بموجب تصدیق هر معتقد گردید و بعد چند امیر آن سنگ را بالا

ای ابوذر را یاد داشتی بدرستیکه مر خدای تعالی را فرشتگانند سیاحین و سیر کنندگان و اهل قوتی

که موکل اند برای امداد آل محمد طریحی گوید که این احادیث را ملا در کتاب سیرت خود آورده و حدیث

علی بن زادان را امام احمد هم در کتاب مناقب ذکر کرده از جمله آنست که من طفل بودم در مدینه منوره

و بازی میکردم نزدیک سنگهای زیت ناگاه آمد مردی بر شتر سوار پس بایستاد و دشنام بانا

برگزیدهٔ امام کرم الله وجهه داد و گرفت و مردم گرد او جمع شدند میدیدند پس در این اثنا سعد بن مالک

رضی الله عنه وارد گردید و پرسید که چه حال است مردم گفتند که نامردی علی را دشنام میدهد پس سعد

گفت که اللهم ان کان کاذباً فخذه الهی اگر اینکس دروغ گوید پس بگیر او را و خوار و ذلیل بده

و بروایتی آمده که سعد چنین گفت اللهم ان کان لیسب عبداً صالحاً فارِ المسلمین

خزیه الهی اگر اینکس بندهٔ صالحی را دشنام میدهد پس بنمای مسلمانان را رسوائی او پس در نگذشت

که او را شتر بیفکند و گردنش بشکست و ران شتر دست و پایش کوفت و بکشت و رواه شمس الدین

محمد المذکور از حدیث که سفیان ثوری از ابواسحق السبیعی و از حارث رحمهم الله تعالی روایت کنند

که گفت حارث بودم با امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه در جنگ صفین پس دیدم شتری را از

اهل شام که بر او سوار و بار بود پس آن شتر سوار و بار را انداخت و در میان صفوف لشکر درآمد و نزدیک

امیر المؤمنین رسید و مشفر خود میان سر مبارک و دوش اعطاه او نهاد و در مشفر را حرکت میداد پس علی

مرتضی فرمود که این علامت است میان من و میان رسول خدا المبلّغ صلی الله علیه و آله و سلم برای

اثبات حق بطرف من پس مشاهده این کرامت آنروز مردم سعی بسیار نموده و جنگ سخت کردند

و داود مردانکی داد ندو طریحی این حدیث را روایت کرده و گفته که ملا در سیرت خود این حدیث را برآورده

حدیث که امام جعفر صادق رضی الله عنه از پدر خود روایت کرده که حاضر شدند دو مرد در حضور علی ابن ابیطالب

کرم الله وجهه پس آنحضرت زیر دیواری نشست پس گفت مردی که یا امیر المؤمنین دیوار میافتد پس

فرمود برو نگهبان من قادر تواناست پس وانفصال قصهٔ آن دو مرد نمود و از آنجا برخاست و همان زمان

آن دیوار بیفتاد طریحی این حدیث را روایت کرده و گفته که این ملا در سیرت خود برآورده است از جمله آن

که دیده آم او را کرم الله وجهه در بعض جاها او که شب تاریک شده بود و ستارگان رو بغروب آورده
و او کرم الله وجهه در محراب خود میل مینمود و ریش مبارک خود را در دست گرفته تململ و بیقراری
چون مار گزیده مینمود و گریه و زاری مینمود و این حالت مرا انقدر نصیب لعین نیست که گویا الحال
می بینم و میگفت یا ربنا یا ربنا تتضرع الیک یا پروردگار ما ای پروردگار ما عاجزی
و زاری بسوی تو میکنیم پس بسوی دنیا خطاب کرده فرمود ابی تعرضت ام الی تشوقت ای
دنیا ایا من تعرض شدی ایا بسوی من شوق نمودی و مشتاق گشتی هیهات هیهات غری
و دور است این اراده تو بسوی من غری غیری فریب بده تو غیر مرا قد بتتک ثلاثا
لا رجعة فیها طلاق داده ام ترا سه طلاق که در وی اصلا رجعت و باز گردیدن نیست فعمرک
قصیر و مجلک حقیر وخطرک کثیر پس عمر تو ای دنیا بس کوتاه است و متاع تو حقیر
است و خطر تو بسیار است اه من قلة الزاد وبعد السفر ووحشة الطریق
افسوس افسوس از کمی توشه و دوری راه و وحشت سبحان الله چه جا که کلام سلطان التارکین امام
الزاهدین سید الثقلین اعظم العارفین چنین باشد حال دیگر بضاعتان چه خواهد بود و
ما که زاد و بی نوایان چه سان این راه وحشتناک بسر طی خواهیم نمود و ضرار گوید که چون این وصف
امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه گفتم اشک معاویه بر ریش روان گردید که ضبط نمی توان کرد
و آن اشکهای خود را باستین پاک مینمود و قوم در گریه افتادند و معاویه گفت که کذا کان ابو
الحسن رحمه الله یعنی همچنان که توصیف کردی بود ابو الحسن رحمة الله روا ه محیی السنه
ورواه الطبری باختلاف یسیر وقال اخرجه الدولابی وابو عمر وصاحب
الصفوة الحدیث را محی السنه روایت کرده است و هم طبری با اندک اختلاف روایت نموده و
گفته که این حدیث را دولابی و ابو عمر و صاحب کتاب صفوه آورده است عن علی بن ربیعة ان
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه جاءه ابن التیاح فقال یا امیر المؤمنین
امتلا بیت المال من صفراء وبیضاء طبری روایت کرده از علی ابن ربیعه که آمد نزد

در خود نصب نمود مولانا جلال الدین گویند که در بیان شعری نظم کردم و این بیت است

ولاء علي في الفؤاد لنابت * فما ذاك الحب كالنفس في الحجر لقد كتب الله

ولاءه علي خلقه فانظر كالنفس في الحجر [illegible] بیست و ششم در بیان زهد آنحضرت

کرم الله وجهه و بی نیازی دنیا و رغبت بحق تعالی و رسیدن بمقامات اعظم و صفت وجود

عطای اعظم که دنیا نزد او هیچ قدری نداشت و سابق چنین گذشت که نبی صلی الله

علیه و آله و سلم فرمود مر علی را کرم الله وجهه که حقتعالی ترا آراسته کرد است بآراستگی که بهتر و خوشتر

از این هیچ بندها را آرایش نداد و زینت ابرار است نزدیک حق تعالی و آن زهد و بی رغبتی

از دنیاست * روایت از ابی صالح که در آمد ضرار بن مره بر معاویه گفت معاویه که برای من و

صف علی بیان کن کرم الله وجهه ضرار گفت آیا معاف خواهی داشت مرا یا امیر المؤمنین و معذور

دار مرا از این کار معاویه گفت که معذور و معاف نخواهیم داشت ترا و بسکار ضرار گفت که اکنون ضرور

افتاد که بیان کنم گفت ضرار و الله که علی بود دور از خواهش نفس و قوای باطن و ظاهر او در ادای

شرایع و ادای امر و نواهی قوی و سخت بود و میگفت سخنی فیصل و جدا کننده میان حق باطل

و حکم بعدل میکرد و چشمه علم از جوانب او میجوشید و معرفت و حکمت از اطراف او گویا بود

از دنیا و بهار او نوحش متنفر بود و از شب سیاه و خشناک انس میبود و بود قسم بخدا غزیر

العبرة طویل الفکرة یعنی فکر و مراقبه در صفات حق بسیار میکرد و لباس کهنه و خشن او را خوش

می آمد و در میان ما چون یکی از ما بود یعنی از روش و طریقه متکبران بیزار بود و هرگاه از وی چیزی می پرسیدیم

جواب بما میداد و هرگاه ما او را فراموش میکردیم و او هم متوجه بما می گشت بلکه مشغول بحق می ماند

و ما و الله که با وصف کمال قربت ما از وی و قرب او از ما مقدور کلام با وی نداشتیم و از خود بدایت کلام

نمی کردیم بنابر کمال هیبت و عظمت آن امیر اعظم و هرگاه تبسم میفرمود دندان مبارک چون مروارید

منظوم نمود و اهل دین را بزرگ می پنداشت و فقرا و مساکین را دوست میداشت و قوی را

در باطل او اطاعت نمی کرد و ضعیف را از عدل خود مایوس نمی ساخت و گواه میدارم خدا را

واذا كان يوم هذه اشتري لحما بنصف درهم علي بن ربيعه گفته که بود مرعلي را دو زن پس بود که هرگاه روز نوبت این زن آمدی گوشت نصف درهم خریدی و هرگاه روز نوبت دیگر شدی گوشت نصف درهم خریدی عن الضحاك بن عمير قال رايت قميص علي بن ابي طالب كرم الله وجهه الذي اصيب فيه كرباس سلاني رايت اقدمه فيه ضحاك بن عمير گوید که دیدم پیراهن علي بن ابي طالب کرم الله وجهه را که در و مجروح شده بود و بدان زخم رحلت نموده آن پیراهن از کرباس سیلانه بود که نهایت کنده میشود دیدم اثر خون مبارک او در وی عن عمرو بن قيس قال قيل لعلي رضي الله عنه يا امير المومنين لم ترقع القميص قال يخشع القلب وتقتدي به المومن عمرو بن قیس گفت مرعلي رضي الله عنه که یا امیر المومنین چرا پاره پیدوزی بر پیراهن و تو چرا می تو شی فرمود تا دل خاشع کردد و بدین عمل مومن اقتدا نماید برای تربیت مریدین و سالکین این طریق اختیار کردم پس مسترشدین و طالبین را لازم است که اقتدای سلطان المرشدین در جمیع احوال بقدر امکان نمایند تا در زمره مریدان آن سلطان محشور شوند عن حبة العرني ان عليا رضي الله عنه اتي بفالوذج فوضع قدامه فقال والله انك لطيب الريح حسن اللون طيب الطعم ولكني اكره ان اعود نفسي ما لم تعتد حبه عرني روایت کند که در سکه نزد علي مرتضى رضي الله عنه فالوده آوردند پس نهادند روبروی حضرت فرمود والله که تو هر آینه خوشبو خوش رنگ و خوش مزه لیکن مکروه میدانم که نفس من عادت کرده و بحر بجا که گاهی عادت نکرفته است بدان قال الطبري اخرج جميع هذه الاحاديث احمد في المناقب طبري گفته که همه احادیث مذکوره امام احمد در کتب مناقب بر آورده است عن علي كرم الله وجهه ان رسول الله صلى الله عليه واله وسلم لما زوجه فاطمه رضي الله عنه بعث معه بخميلة ووسادة من ادم حشوها ليف وروحائين و سقاء طبري از علي مرتضى كرم الله وجهه روايت كند كه رسول الله صلى الله عليه واله وسلم

علي ابن ابي طالب کرام الله وجهه ابن تباج گفت یا امیر المؤمنین بیت المال از زر و سفید یعنی از درهم و دینار پر گشت قال الله اکبر فقام متوکیا علی ابن التباج حتی اتی بیت المال فنودی فی الناس فاعطی جمیع ما فی بیت المال و هو یقول یا صفراء و یا بیضاء غری غیری ها و ها حتی ما بقی منه دینار و لا درهم گفت الله اکبر یعنی الله بزرگتر است و دل بدو و او متعلق بدو بود نه بغیر او است و او بسنده است از جمع مال و تعلق خاطر بان و انرا مایه توکل دانستن پس برخواست کرام الله وجهه در حالیکه تکیه داده بود بر ابن تباج تا انکه به بیت المال رسید بعد آوردن پس ندا کنانیدند در میان مردم حاضر شوند پس همگی مال انرا صرف نمود و میفرمود ای زر زرد و ای سفید فریب ده غیر مرا دور شو و دور شو که جای تو نزد من اصلا نیست تا انکه بگذاشت دیناری و درهمی و این همه سنت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم ثم امر بنضحه و صلی فیه رکعتین پس امر کرد که اب در انجا بزنند و دو رکعت نماز انجا ادا فرمود شکرانه رواه الطبری و قال اخرجه الامام احمد فی المناقب و صاحب صفوه مراد از ذه عبد الله بن هذیل قال رایت علیا رضی الله عنه و علیه قمیص غلیظ رازی اذا مد قمیصه بلغ الظفر اذا ارسله صار الی نصف الساعد طری از عبد الله بن الهذیل روایت کند که گفت دیدم علی رضی الله عنه در حالیکه بر وی پیراهنی بود کهنه رازی که نهایت کم قیمت میباشد هر گاه میکشید استین ان قمیص را تا بناخن های دست میرسید و هر گاه سر میداد تا بنصف ساعد میرسید ابن عباس رضی الله عنهما قال اشتری علی ابن ابیطالب کرام الله وجهه قمیصا بثلثه دراهم و هو خلیفه و قطع کمه من موضع الرسغین و قال الحمد لله هذه من ریاشه رواهما الطبری طری از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کند که گفت عبد الله خرید کرد علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه پیراهنی از سه درم که دو ازده انه ابنجا میشود در حالیکه او خلیفه بود و برید استین انرا از جای بر دو بند دست تا کم انرا نشود و فرمود حمد و شکر مر خدا را که این ریش لباس فاخر را گویند علی ابن ربیعه قال کان لعلی امرأتان فکان اذا کان یوم هذه اشتری لحما بنصف درهم و

فرجعا فاتاهما صلی الله علیه واله وسلم وقد دخلا في قطيفتهما انكشفت اقدامهما
واذا غطيا انكشفت روسهما فقدارا فقال صلی الله علیه واله وسلم مكانكما پس بار دیگر گردیدند
هر دو بخانه خود پس آمد رسول صلی الله علیه واله وسلم بخانه ایشان در حالیکه علی و فاطمه در از کشیده
بودند و در چادری کوتاه هر دو بودند که پاره های مبارک ایشان بر آمده بود و هرگاه که پاها از وی پوشیدند
سرهای مبارک هر دو پدیدار میگشت پس خواستم که برکت نمایند فرمود پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم که هر
جای خود بحال خود باشند یعنی جنبش نماید لهم فقال صلی الله علیه واله وسلم الا اخبرکما
بخیر مما سالتماني قالا بلی پس ترو فرمود ان جنید عظمه صلی الله علیه واله وسلم که خبر دار باشنی بخیر
میکنم شمان هر دو را بچیزیکه بهتر باشد از آنچه خواسته از من یعنی از خادم بهتر باشد هر دو گفتند آری بهتر است
قال صلی الله علیه واله وسلم کلمات علمنیهن جبرائیل علیه السلام فقال صلی الله علیه واله
وسلم تسبحان دبر کل صلوة عشرا وتحمدان عشرا وتکبران عشرا گفت پیغمبر صلی الله
علیه واله وسلم این کلماتی اند که اموخت انرا بمن جبرائیل علیه السلام پس فرمود صلی الله علیه واله وسلم
که سبحان الله گوئید بعد هر نماز فرض ده بار والحمد لله گوئید ده بار والله اکبر گوئید ده بار و بر روایتی هر یک سی و سه بار و بر روایتی
سبحان الله سی بار والحمد لله سی و سه بار والله اکبر سی و چهار بار و این روایت بخاریست واذا
اویتکما الی فراشکما فسبحا ثلثا وثلثین واحمدا ثلثا وثلثین وکبرا اربعا وثلثین
و هرگاه جای گیرید شما برای خواب بسوی بستر شمان پس سبحان الله گوئید سی و سه بار والحمد لله
سی و سه بار والله اکبر سی و چهار بار قال علی رضی الله عنه فما ترکتهن منذ علمنیهن رسول
الله صلی الله علیه واله وسلم گفت علی کرم الله وجهه پس نگذاشتم این کلمات را گاهی از زمانیکه
اموخت بمن انرا رسول صلی الله علیه واله وسلم قیل له ولا لیلة صفین قال ولا لیلة صفین
پرسیدند از وکرم الله وجهه که شب صفین نگذاشتی خواندن این کلمات فرمود در شب جنگ
صفین گذاشتم و جنگ صفین عجب تر امری واقعه و کارزار است که از اول روز جنگ شروع بود امروز
و تمام شب و روز دوم کارزار ماند و گویند که انحضرت خود بنفس نفیس آن شب پانصد کس را بر روایتی زیاده

هرگاه تزویج کرد با علی فاطمه را رضی الله عنهما فرستاد همراه او جمیله یعنی چادری و بالین چرمین که درو لیف خرما پر کرده بود ندو دو سنگ آسیا و یک مشک آب فقال علی الفاطمة رضی الله عنهما ذات یوم والله سنوت حتی لقد اشتکت صدری قد جاء الله اباک بسبی فاذهبی فاستخدمیه پس گفت علی مر فاطمه را رضی الله عنهما روزی قسم بخدا آب کشی کردم یعنی آب بر خود آوردم تا آنکه درد کرد سینه من و بتحقیق آمد نزد پدر تو بندی پس برو با فاطمه و خادم از برای خود طلب کن فقال وانا والله قد طحنت حتی مجلت یدای پس فاطمه گفت که قسم بخدا بتحقیق سائیدم و آسیا کردانیدم تا آنکه آبله از این محنت بر دست من افتاد فاتت النبی صلی الله علیه واله وسلم فقال ما جاء بک قالت جئت لاسلم علیک واستحیت ان تسأله ورجعت پس آمد فاطمه زهره بسوی پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم پس فرمود آن سرور که چه کار آمدی گفت که آمدم تا سلام کنم ترا شرمناک شد و از غایت حیا سوال نکرد و باز گشت فقال ما فعلت فقالت استحییت ان اسأله پس گفت علی مرتضی که چه کردی پس فاطمه گفت که مرا شرم آید که سوال کنم از پیغمبر فاتیاه جمیعا پس آمدند هر دو زوجه و شوهر نزد آن سرور صلی الله علیه واله وسلم فقال علی کرم الله وجهه یا رسول الله سنوت حتی اشتکت صدری وقالت فاطمة طحنت حتی مجلت یدای وقد جاء الله لک بسبی وسعة فاخدمنا پس گفت علی کرم الله وجهه که یا رسول الله آب کشی کردم و چندان آب آوردم که سینه من درد کرد و گفت فاطمه که آسیا کشی نمودم تا آنکه آبله افتاد در هر دو دست من و بتحقیق داد حقتعالی ترا بندیها و فراخی پس خادمی بما ده فقال صلی الله علیه واله وسلم والله لا اعطیکما فادع اهل الصفة تطوی بطونهم لا اجد ما انفق علیهم ولکنی ابیعهم وانفق علیهم اثمانهم پس فرمود رسول الله صلی الله علیه واله وسلم که قسم بخدا نخواهم داد شما را از این بندیها پس بگذارم اهل صفه را که شکمهای ایشان از گرسنگی پیچیده است و نمی یابم چیزی را که نفقه کنم بر ایشان و لکن من میفروشم این بندیها را و نفقه میکنم بر ایشان قیمت

الي قصعة فيها مرق بحبوب گفت ام کلثوم که لا منجور است یا ابا صالح را خبر داد گفت
ابو صالح که پس بیاورد نزد برای من کاسه که در وی نان شوربای بود آمیخته بدانهای طعام بطور آتش
غربا قال فقلت تطعمون هذا وانتم امراء گفت ابو صالح گفتم که منجور است مر این
آتش و حالانکه شما امیران شنید وقالت ام کلثوم رضی الله عنهما یا ابا صالح کیف
رایت امیر المومنین یعنی علیا واتی باترج فذهب حسین فاخذ
منها اترجة فنزعها من یده فقسم بین الناس رواه الطبری گفت ام کلثوم
رضی الله عنهما یا ابا صالح چگونه دیدی امیر المومنین علی را در حالیکه آورده شد نزد او ترنج پس
رفت حسین و گرفت از آن ترنجی پس کشید علی مرتضی از دست او آن ترنج را پس فرمود که قسمت
کنند میان مردم و مالک عن قیس بن الربیع عن ابی هارون قال اصبح علی بن
ابی طالب کرم الله وجهه ذات یوم فقال یا فاطمه عندک شیء تغدینه
محی السنه از مالک و او از قیس بن ربیع و او از ابی هارون روایت کند که گفت ابی هارون که
صبح نمود علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه روزی پس گفت یا فاطمه نزد تو چیزیست خورانید وقت صبح مرا
قالت والذی اکرم ابی بالنبوة ما اصبح عندی شیء اعدیکه وما کان لنا شیء
مذ یومین نطعمه گفت فاطمه قسم بخدا ایکه مکرم کرد پدر را مرا پدر مرا به پیغمبری صبح نکرد نزد من
هیچ چیزی که خورانم ترا او نبود برای ما چیزی از دو روز که بخوریم او را فقال کرم الله وجهه یا فاطمه
الا اعلمتنی حتی ابغی لکم شیأ گفت علی کرم الله وجهه یا فاطمه آگاه نکردی مرا تا که طلب نمایم
برای شما چیزی را قالت استحی من الله تعالی ان اکلفک ما لم تقدر علیه گفت
فاطمه زهرا که شرم نمودم از الله تعالی از آنکه تکلیف دهم ترا بچیزیکه قدرت نیست ترا بر او فخرج رضوان
الله علیه من عندها واثقا بالله تعالی حسن الظن به فاستقرض دینارا پس برآمد کرم
الله وجهه از نزد فاطمه زهرا در حالیکه وثوق بخدا کرده بود و حسن ظن باحق تعالی داشت پس قرض
گرفت از جای دیناری فبینما الدینار بیده اراد ان یبتاع لهم ما یصلح لهم اذ ان

ازان گذشت واین شمار را از خاصه‌های ائمه اگر که وقت شمشیر زدن میکرد هویدا کردید و معهذا
عجب‌تر آنست که آن شب پانصد رکعت معمولی آنحضرت فوت نشده جای فوت شدن کلمات مذکورات
و آن شب را لیلة الهریر گویند و این خرق عادت را از قبیل بسط زمان که کاملان را میسر است باید شمرد.
بوستة انباشته الحدیث صحیح زا مخرجان بروایت متعدد و عبارات مختلفه ذکر کرده آند رواه الطبرانی
و شمال اخرجه الامام احمد که این حدیث بدین عبارت امام احمد براورده است عبد الله
بن زریر قال دخلت علی علی بن ابی طالب رضی الله عنه یوم الاضحی فقرب الینا :
جزیرة فقلنا اصلحك الله تعالی لو قربت الینا من هذا البط یعنی الاوز فان الله
قد اکثر الخیر ترجمه از عبد الله بن زریر روایت کنند که گفت در آمدم بر علی ابن طالب کرم الله وجهه
روز عید الضحی پس نزدیک گردانید بسوی ما جزیره را و جزیره آن طعام است که دیگی بنهند و در و گوشت
پارچهای خورد ببندازند و بران آب بسیار بریزند و بعد پخته شدن گوشت براورد و مصالح بپاشند
و اگر دران گوشت نباشد از عصیده گویند پس گفتیم که صحیح و تندرست دارد خدا تعالی اگر نزدیک
بسوی ما میکردی و میخورانیدی ما را ازین بط یعنی مرغابی پس حقتعالی زیاده میکرد نیکی را با تو یعنی جزای خیر
بسیار بتو میداد فقال کرم الله وجهه یا ابن زریر سمعت من رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم لا یحل للخلیفة من مال الله الا قصعتان قصعة یاکل فیها هو وا
اهله و قصعة یضعها بین ایدی الناس پس فرمود کرم الله وجهه یا ابن زریر شنیدم
از رسول صلی الله علیه واله وسلم که حلال نیست هیچ خلیفه را از مال الله مگر دو کاسه یک کاسه که در وی خورد او
و اهل او و کاسه دیگر بنهد او بر روی مردمان ثم الی صالح دخلت علی ام کلثوم بنت علی
رضی الله عنهما فاذا هی تمتشط فی ستر بینها و بینی ترجمه از ابو صالح روایت کنند که درامدم
بر ام کلثوم دختر علی و فاطمه رضی الله عنهما پس ناگاه او شانه میکرد در پرده که میان او و من بود فجاء حسن
و حسین فدخلا علیها و هی جالسة تمتشط پس آمدند حسن و حسین پس آمدند بر وی و او
بهمان حال نشسته بود و شانه میکرد فقالت الا تطعمون ابا صالح شیئا قال فاخرجوا

نماز ظهر و عصر و مغرب فلما قضي رسول الله عليه واله وسلم صلوة المغرب مر بعلي
في الصف الاول فغمزه برجله فثار علي كرم الله وجهه خلف النبي صلى
عليه واله وسلم حتى لقيه عند باب المسجد فسلم عليه فرد عليه السلام
پس بر كار رسول الله صلى الله عليه واله وسلم نماز مغرب گذارد و پس اشارت كرد علي را بپاي مبارك
خود پس روان شد علي كرم الله وجهه پس پيغمبر صلى الله عليه واله وسلم تا آنكه ملاقات كرد با پيغمبر
نزديك در مسجد پس سلام كرد بر سيد عالم و جواب سلام بر او فرمود فقال يا ابا الحسن عندك
شيء تعشينا وانتقل الى الرجل فاطرق علي كرم الله وجهه ساعة لا يحير
جوابا حياء من النبي صلى الله عليه واله وسلم ان يعرف الحالة التي وقعت عليها
پس فرمود يا ابا الحسن نزد تو چيزي هست كه وقت شب خورانيده ما را و بار كرد بسوي خانه پس متفكر ماند
علي كرم الله وجهه ساعتي و بجواب بر نخاست بنابر شرمساري از پيغمبر صلى الله عليه واله وسلم كه شناسا
حالتي را كه وارد گشت بر فاطمه فلما نظر الى سكوة علي رضي الله عنه قال يا ابا الحسن ما لك
لا تنصرف او تقول نعم فاجيء معك وكان الله قد اوحى الى نبيه صلى الله
عليه واله وسلم ان تعشى عندهم پس هرگاه ديد رسول الله صلى الله عليه واله وسلم بسوي
سكوت علي رضي الله عنه گفت اي ابا الحسن مر ترا كه بار نميكردي يا نميگوئي آري تا بيايم با تو
و بود كه خفيه وحي فرمود بسوي پيغمبر خود صلى الله عليه واله وسلم كه طعام شب خورد با ايشان قال
فاخذ النبي بيد علي صلى الله عليه واله وسلم فانطلقا حتى دخلا على فاطمة رضي الله
عنها في مصلى لها قد صلت وخلفها جفنة تفور دخانها گفت راوي كه پس
گرفت پيغمبر صلى الله عليه واله وسلم دست علي را پس برد و روان شدند تا آنكه در آمدند بر فاطمه
رضي الله عنه در حالتيكه او در جاي نماز خود است كه نماز ميگذارد و پس پشت او جفنه ايست كه ميجوشد
خوشبوئي ان جفنه و جفنه كاسه بزرگ را گويند فلما سمعت كلام النبي صلى الله عليه واله وسلم
خرجت من المصلى فسلمت عليه وكانت اعز الناس عليه فرد صلى الله عليه

عن له المقداد ابن الأسود رضي الله عنه في يوم شديد الحر قد
لوحت الشمس من فوقه واذاقته الارض من تحته پس در اثنای آنکه و غبار بدت
اعظم او بعه میخواست که ببوید نماید از وی برای اهل بیت خویش که او نشان نشانیدند ناگاه در خورد او را مقداد
بن اسود رضی الله عنه در روزیکه گرمای آن سخت بود و تحقیق گرم و نمایان شده بود آفتاب از بالای
او و اندامیده از زمین بالا و از زیر او فلما راه اکبر فقال یا مقداد ما ازعجك من رحلك
هذه الساعة پس آنگاه دید آنحضرت مقداد را بدین حال بزرگ و انیت انجا و بدر این گفت
که یا مقداد چه چیز بجنبانید در اورد ترا از منزل تو درین ساعت قال یا ابا الحسن خل سبیلی و لا
تسألني عما ورائي پس گفت مقداد که یا ابو الحسن بگذار راه مرا و مپرس مرا از حالی که بر من
گذشته است فقال علي یا ابن اخي لا یحل لك ان تکتمني حالك پس گفت علی مرتضی
ای برادر زاده من جایز نیست ترا که پوشیده کنی از من حال خود را قال اما اذا ابيت فوالذي
اکرم محمدا بالنبوة ما ازعجني الا الجهد ولقد تركت اهلي يبكون جوعا فلما
سمعت بكاء العيال لم تحملني الارض فخرجت مغموما فهذه حالي وقصتي گفت مقداد
والکن باعث شدی میگویم پس بحق آنکه محمد را به پیغمبری مکرم گردانید بجنبانید مرا مگر مشقت
وفاقه و براستی بگذاشتم اهل مرا که میگریستند گان از گرسنگی پس آنگاه شنیدم گریه عیال برداشت
مرا زمین الغرض مقدار از غم گران بار شدم که زمین طاقت برداشت من نماند پس مغموم برآمدم بنست حال
و قصه من فهملت عينا علي بالبكاء وقال احلف بالذي حلفت به ما ازعجني غير الذي
ازعجك لقد اقترضت دينارا فهاكه اوثرتك على نفسي فدفع اليه الدينار ورجع
حتى دخل مسجد رسول الله صلى الله عليه واله وسلم پس گریسته پر و چشم علی بگریه
وگفت که قسم میخورم بانچه که تو قسم خوردی بآن که جنبانید مرا هیچ چیز مگر همان چیز که ترا بحرکت آورد بتحقیق
قرض گرفتم دیناری پس بگیر او را اختیار کردم ترا بر ذات خویش پس داد آن دینار را و بازگشت تا آنکه در
آمد بمسجد رسول صلی الله علیه و آله وسلم فصلى معه الظهر والعصر والمغرب پس نماز گزارد با آنسرور

[illegible]

ومثلا شي مي بود بلكه توجه دران حال بصفات نمي نمود بيت عاشقان چون محو ذات اندای پسر

كي كنند از صفات آو نظر وگاهي در حالت توجه بعالم ناسوت و بشريت كلميني يا حميرا ميفرمود؛

فوضع النبي صلى الله عليه واله وسلم كفه المبارك بين كتفي علي ثم هزهما وقال يا علي

هذا ثواب دينارك واجر صدقتك هذا من عند الله ان الله يرزق

من يشاء بغير حساب پس پيغمبر خدا صلى الله عليه واله وسلم كف مبارك خود را بين هر دو شانه او

فرمود يا علي اين نعمت عظيم جزاي دينار تست كه بمقداد دادي واين اجر صدقه تست كه با وصف

فاقه عيال خوردن غير بر اهل خود مقدم نهادي واين نعمت از نزد حق تعالى است روزي ميدهد

حقتعالى هر كرا خواهد بيشمار ثم استعبر النبي صلى الله عليه واله وسلم باكيا وقال الحمد

الذي لم اخرجكما من الدنيا حتى تجزيكما الطعام الجنة في دنيا والثواب

المدخر في الاخرة پس اشكبار شد پيغمبر صلى الله عليه واله وسلم در حاليكه گريه ميكرد با آواز و فرمود

حمد مر خداي را كه نه بر آورد شما هر دو را از دنيا تا كه جزا داد شما را الطعام بهشت در دنيا وثواب ذخيره

كرده شده در آخرت وجعل ابنتي مثل مريم وگردانيد دختر مرا چون مريم كلما دخل

عليها ذكريا المحراب وجد عندها رزقا قال يا مريم انى لك هذا قالت

هو من عند الله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب هر گاه در ميآمد بر مريم

ذكريا عليه السلام در محراب مي يافت نزد مريم رزق ميگفت ذكريا كه اي مريم از كجاست مر ترا

اين نعمت ميگفت مريم كه اين رزق از نزد الله تعالى است بدرستيكه روزي ميدهد الله تعالى

هر كسي را كه خواهد بيحساب رواه محي السنة ٭ ابي المحجل عن ابيه قال كان علي

كرم الله وجهه حتى يعطي البساط الذي يجلس عليه وكان اهله قد

عرفوا ذلك منه فما كانوا يبسطون الا استعمال الاحلاس وبطاين البرا

دع رواه محيي السنة محي السنة از ابي محجل روايت كرده واو از پدر خود كه گفت محجل بود

علي كرم الله وجهه القدر جواد كه هر چيز كه موجود مي بود مي بخشيد تا آنكه بساطيكه بر وي مي نشست

هم مي بخشيد وچون اهل بيت او از و چنين دانستند پس از ان روز بساط نمي گستردند

واله وسلم جواب داد صبح شد علی را اسفهان بر کاه شنید فاطمه زهره کلام پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم
برآمد از جای نماز خود پس سلام کرد بر آن سرور بود و او عزیزترین مردم نزد آن سید اعظم صلی الله علیه واله وسلم
پس جواب سلام داد آن سرور و دست اعظم بر سرش مالید و قال کیف امسیت ر
حمک الله عشینا فاخذت الجفنة فوضعتها بین یدی رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم و گفت آن سرور بر رسم عرب بلکه رسم عالم که چه حال داری و چگونه و در چه حال شب نمودی
رحمت کند ترا خدا تعالی طعام شب بیار برای خوردن ما پس آن سیده نساء آن جفنه را و بر روی آن رسول الانس
والجن آن جفنه آورد و بنهاد فلما نظر علی کرم الله وجهه الیها و شم رایحتها رمی ببصره الی
فاطمة رضی الله عنها رمیا شحیحا فقالت ما اشد نظرک و اشحه پس دید علی کرم الله
وجهه بسوی آن جفنه و بوی خوش او بمشامش رسید نگاه تند و تیز بسوی فاطمه رضی الله عنها پس گفت
آن سیده که چه تند کرد نظر ترا الغیرة و الغضب می بینی قال الیس عهدتک الیوم وانت
تحلفین مجتهدة ما طعمت طعاما منذ یومین گفت علی مرتضی آیا عهد نکردم ترا
امروز و درخواست طعام نکردم ترا امروز و درخواست طعام نکردم از تو و تو قسم میخوردی که تمام
که نخوردم هیچ طعام از دو روز فنظرت الی السماء وقالت الهی یعلم ما فی السماء والارض انی
لم اقل الا حقا گفت فاطمه زهره الهی تو میدانی آنچه در آسمان و زمین است بدرستیکه من نگفتم مگر راست
قال فانی لک هذا الذی لم ار مثل لونه قط ولم اشم مثل رایحته ولم اکل اطیب منه پس گفت
علی مرتضی که از کجاست این نعمت عظیم مرا که ندیدم چون این گاهی و نشمیدم چنین بوی و نخوردم بهتر
ازین گاهی [illegible] این مکالمه زوجین عارفین حمل بر عدم معرفت علی مرتضی نباید نمود بلکه
کمال جامعیت میان مرتبه بشریت و الوهیت باید ستود چنانچه در سید اعظم صلی الله علیه واله وسلم
این مرتبه جامعیت بر وجه اتم و از همه اکمل و اعظم بود لهذا گاهی با امر حق انما انا بشر مثلکم میفرمود
و گاهی ارشاد مینمود که جنت و نار فی الحال بر من مکشوف و هویدا بلکه ملک و ملکوت و جبروت و لا
هوت بر آن عارف اعظم منکشف بلکه از ظاهر و پیدا گاهی در سطوت مشاهده ذات موجودات محو

حقتعالی فرمود هرگز نخواهید رسید بنیکی تا آنکه خرج نکنید در راه خدا از جمله آنچه دوست میدارید انر ۱

فلبس الاعرابی الحلة وانشا یقول پس پوشید اعرابی آن حله فاخره را و شعری تصنیف

کرده میخواند کسوتنی حلة تبلی محاسنها پوشیدی مرا حله که کهنه شود خوبیهای آن و لاکسوتنی

حلة تبلی محاسنها پوشیدنی مرا حله که کهنه شود خوبیهای آن و الاکسونک من حسن

الثناء حلا برانیه می پوشانم ترا از تعریف نیکو لباسها کی ان الثنا لیحیی حق صاحبه

بدرستیکه تعریف برانیه زنده میکند حق صاحب ثنا را کالغیث تحیی نداه السهل وا

لجبال چنانچه باران زنده میکند تری او زمین پست کوه را فقال کرم الله وجهه اعطه

مائة مثقال ذهبا فاعطاه پس فرمود علی مرتضی کرم الله وجهه که بده این اعرابی را صد مثقال

طلا پس داد غلام او را فجابر بن عبد الله رضی الله عنهما وکان حاضرا یا امیر المومنین

لو وضعتها فی بطون جائعة ونفوس عادیة پس گفت جابر بن عبد الله انصاری

رضی الله عنهما و حال آنکه او در آن مجلس حاضر بود که ای امیر المومنین اگر می نهادی این قدر مال در شکمهای

گرسنه و ذاتهای برهنه برانیه مستحسن بود از آنکه بیک مرد اعرابی این قدر دادی فقال کرم الله

وجهه مه یا جابر فان الله تعالی لم یفصل بین الصدقة والمعروف پس فرمود

علی مرتضی کرم الله وجهه بگذار این اعتراض ای جابر بدرستیکه حق تعالی فرق میانه صدقه و امر معروف

در فقیر و غنی نکرده یعنی در امر معروف اعلی و ادنا برابر اند و در دادن صدقه فقیر و غیر فقیر هر دو مساوی

اند ودر آن فقیر شرط است و بر صاحب زکوة ممنوع شد[۱۳] فلو کان لیستغنی عن الشکر ما احد

بغیر ملک وارتفاع مکان لما امر الله العباد بشکرهم فقال اشکروا لی ایها الثقلان

رواه محیی السنه وعلی رضی الله عنه قال کان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم

اذا اتی بجنازة لم یسل عن شیئ من عمل الرجل طریا از علی کرم الله وجهه روایت کند

که گفت علی که بود رسول الله صلی الله علیه واله وسلم هرگاه می آمد جنازه نمی پرسید از هیچ چیز از عمل آن مرد

بل یسال عن دینه فان قیل علیه دین کف عن الصلوة علیه بلکه می پرسید از قرض او

۱۳ خبر الثنا [illegible]

مگر استعمال اطلاس و استعمال جامهای کهنه را گویند و اکلیمها سبطر که زیر فرشهای فاخره کنند عن

المبرد عن شیوخه ان اعرابیا جاء الی امیر المؤمنین کرم الله وجهه فقال

جئتک فی حاجة ان قضیتها احمد الله و شکرتک وان لم تقضها حمدت الله

تعالی واعذرتک محی السنة از مبرد روایت و مبرد از استادان حدیث نموده که اعرابی

آمد بسوی امیر المؤمنین کرم الله وجهه پس گفت آمدم نزد تو برای حاجتی اگر روان کنی آنرا حمد خدا گویم

و شکر تو ادا نمایم و اگر روان نکنی حاجت مرا حمد خدا گویم و ترا معذور دارم و یقین دانم که الحال استطاعت

نداری و کلفت نگذارنم فقال کرم الله وجهه خط حاجتک علی الارض لیلا اری ذل

السؤال فی وجهک پس فرمود آنکریم بهمت کرم الله وجهه که بنویس حاجت ترا بر زمین تا نبینم

خواری سوال در روی تو سبحان الله زهی کریمی که خوف سوال بر زبان سایل گذشتن نمیدهد ازین امر

مسارگردد فکتب الاعرابی علی الارض پس نوشت آن اعرابی حال خود بر زمین

فقیر مسکین وطالب حاجة من محتاج ام و مسکین ام و خواهان حاجت فهل انت

فیه یا فتی الجود صائنی پس آیا تو در روان کردن حاجت من ای جوانمرد بخشش حفظ کننده فان

تقضیها اکن لک شاکرا پس اگر ادا کنی آن حاجت را خواهم بود مر ترا شکر گذار وان لم

تکن الاخری فانی قانع و اگر باشد امر دیگر یعنی اگر نه برای حاجت من پس بدرستیکه قناعت کننده ام

شکایت نخواهم کرد فقال امیر المؤمنین کرم الله وجهه لغلامه ائتنی بحلتی التی البسها فی

الجمع والاعیاد گفت امیر المؤمنین کرم الله وجهه مر غلام خود را که بیار نزد من حله را که می پوشم آنرا در

روز جمعها و عیدها فاتاه بها ونظر الاعرابی فاستحسنها قال یا امیر المؤمنین الجبة التی

علیک لی انفع وهذه الحلة بک الیق پس آورد آن غلام آن جبه را و دید اعرابی پس نیک پسندید

و بهتر دانست او را گفت یا امیر المؤمنین جبه که بر جسم مبارک تست برای من بهتر است و این حله فاخره

بتو سزاوار است که امیر مؤمنینی فقال کرم الله وجهه یا اعرابی فان الله تعالی قال لن تنالوا

البر حتی تنفقوا مما تحبون پس فرمود علی مرتضی کرم الله وجهه بگذار این کلام و بگیر یا اعرابی پس بدرستیکه.

خواهی کرد و هر گاه که رغبتی نمایند مردم در آخرت و رغبت نمایند در دنیا و اکلوا التراث اکلا لما
واحبوا المال حبا جما یعنی خوردن مال میراث را خوردنی بسیار که یکسی نداوند و دوست داشتن
مال را دوست داشتنی بسیار و اتخذوا دین الله دغلا و مال الله دولا و بگردند دین الهی
را برای دغل و مال حق را برای دولت قال قلت اترکتهم وما اختاروا واختار الله
ورسوله والدار الآخرة واصبروا علی مصائب الدنیا حتی الحق بک ان شاء الله
تعالی گفت علی گفتم میخواهیم گذاشت ایشان مردم را و آنچه اختیار کرده اند یعنی دنیا را و اختیار کنم من خدا و رسول
و او و دار آخرت را و صبر کنم بر مصلحت دنیا تا که لاحق شوم بتو ان شاء الله تعالی قال صلی الله علیه و آله وسلم
صدقت اللهم افعل ذلک به رواه الطبری وقال اخرجه الحافظ الثقفی فی
الاربعین فرمود سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم مر راست گفتی یا علی یعنی تو همچنین خواهی
کرد الهی بکن این همچنین با علی و او را بر عمل این قول مستقیم دار [illegible] پوشیده نماند که اکثر
علمای عرفانند زهد عدم رغبت در چیزی گفته اند یعنی رغبت بدان چیز نبود و نه آنکه چیز نزد او نباشد
چیست دنیا از خدا غافل بودن نه قماش و نقره و فرزند و زن و از احادیث مرفوعه وارده ثابت است
که بعضی مالداران محشور در صف زاهدان خواهند شد بنابر بی رغبتی ایشان در دنیا و بعضی فقیران و مفلسان
محشور در زمره متمولان خواهند گردید بنابر رغبت و حرص ایشان در دنیا قال علی کرم الله وجهه الزهد
کله بین کلمتین من القرآن علی کرم الله وجهه فرموده که زهد تمامه در دو کلمه از قرآن حاصل است
قال الله تعالی لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم فرمود حقتعالی تا که نا امید نشوید
بر چیزی که از شما فوت شود و بر آن افسوس نخورید و خوشنود نگردید بچیزی که شما را بدست آید یعنی
وجود و عدم دنیا مساوی دانید و از دل محبت دنیا بلکه ماسوی الله دور کنید و همین معنی زهد
و بی رغبتی است ومن لم یأس علی الماضی ولم یفرح بالآتی فقد اخذ الزهد بطر
فیه یعنی هر که نا امید و اندوهگین نشد بر فوت گذشته و مسرور نگردید بر آمدنی و بتحقیق گرفت
آنکس زاهد را از هر دو طرف او یعنی محیط گشت معنی زهد را و عمر بن عبد العزیز رضی الله

که این میت قرضدار کسی[12] پس اگر گفته میشد در جناب آنحضرت از نماز جنازه بران کس وال

قبل لیس علیه دین صلی الله علیه واگر گفته میشد که نیست برین قرضی نماز نمیخواند

بروفانی بجنازة فلما قال لیکبر سال صلی الله علیه واله وسلم اصحابه هل علی

صاحبکم دین پس اورده شد روبروی آنحضرت جنازه پس گاه بیایستاد تا انکه تکبر گوید

و نماز جنازه گذارد پرسید آن سید اعظم صلی الله علیه واله وسلم یاران خود را که آیا بر صاحب شما قرضی ست

فقال دیناران فعدل صلی الله علیه واله وسلم وقال صلی الله علیه واله وسلم صلوا علی

صاحبکم گفتند اصحاب که بران میت دو دینار قرض ست پس آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم رو گردانید

و فرمود که نماز گذارید بر صاحب شما فقال علی هما علی وهو بری منهما پس گفت علی مرتضی کرم الله وجهه که این دو دینار

بر ذمه من است وان میت بری ست ازان دو دینار یعنی من ادا خواهم نمود فتقدم رسول الله

صلی الله علیه واله وسلم فصلی علیه پس رفت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم نماز جنازه

بران میت گذارد ثم قال لعلی جزاک الله خیرا فک الله تعالی رهانک کما فککت رهان

اخیک انه لیس من میت الا هو مرتهن بدینه ومن فک رهان میت فک الله رهانه یوم القیامة

پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم مر علی را که جزای خیر دهد ترا الله و رها سازد الله تعالی بند ترا چنانچه

رها سازی بند برادر ترا بدرستیکه هیچ مرده نیست مگر انکه در دین خود گرو و مقید است هر که رها سازد مرده را رها سازد

الله تعالی بند او را روز قیامت فقال لعضهم هذا لعلی خاصة ام للمسلمین عامة فقال

صلی الله علیه واله وسلم للمسلمین عامة پس گفت بعضی از اصحاب که یا رسول الله این حکم و این

اجر مر علی راست مخصوص این اجر همه مسلمانان راست علی العموم پس فرمود سید اعظم صلی الله علیه

واله وسلم مر همه مسلمانان راست بر سبیل عموم رواه الطبرانی وقال اخرجه الدارقطنی طبرانی گفته

که این حدیث را دارقطنی بر اورده است عن علی کرم الله وجهه قال قال رسول الله صلی الله علیه

واله وسلم یا علی کیف انت اذا زهد الناس فی الاخرة ورغبوا فی الدنیا

طبرانی از علی کرم الله وجهه روایت کند که گفت فرمود رسول صلی الله علیه واله وسلم یا علی چه گونه خواهی

[12] که این میت قرضدار است و روی آنحضرت نماز بر او نخواند

بر حقتعالی حق او که خورانند اورا از طعام بهشت و نوشانند اورا از شراب انجا قال فقلت لجاریة

وهي قايمة بقريب منه سر بيد گويد که پس گفتم بکنيز آن و در حالیکه استاده بود قریب او و

یحك یا فضة الا تتقون الله تعالی في هذا الشیخ هلا تنخلون الدقیق و

یحك یا فضه یحك کلمه ترحیم است در عرب لا یمنی ترسید حقتعالی را در باب این مرد پیر ابا نخاله

نمی کنید ارد را نخاله دور کردن سبوس را گویند یعنی سبوس آرد دور کرده صاف نموده نخته نمیدهند

و مع سبوس چرا می پزید فقالت لقد تقدم ان لا ننخل له طعاما گفت پس فضه که این

پیش از این ما را فرموده که سبوس ارد دور نکنیم و با سبوس به پزیم قال کرم الله وجهه فقلت

لها فاخبرته گفت انحضرت کرم الله وجهه که گفتی مر فضه را پس خبر دادم بانچه گفتم فقال بابی

وامي لم ینخل له طعام ولم یشبع من خبز البر ثلاثة ایام حتی قبضه الله عز وجل

صلی الله علیه واله وسلم گفت پس کرم الله وجهه که پدر و مادر من فدای او باد صلی الله علیه واله وسلم

سبوس دور نکرده شد برای ان سید اعظم از هیچ طعامی سیر نخورد از نان گندم گاهی سه روز

تا انکه قبض روح ان صلی الله علیه واله وسلم نمود حق عز وجل حکایت صالحان باسناد خود این

حکایت نموده و مولانا جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه انرا در رساله اورده و فقیر انرا ترجمه

اکتفا کرده حمید بن بلال گفته که تفاخر نمودند دو مرد از قریش مردی از بنی هاشم و مردی از بنی

امیه پس گفت اموی که قوم من یعنی بنی امیه سخی تر اند از قوم تو مرد هاشمی گفت که امتحان کنیم

باید که تو از قوم خود چیزی سوال کنی بعد من از قوم خود یعنی از بنی هاشم سوال نمایم پس متحد شدند

بر این اراده اول مرد اموی از ده کس از قوم او بودند سوال نمود پس دادند همه او را لک لک یعنی

ده هزار ده هزار و شاید که ده هزار درهم خواهد بود بعد هاشمی آمد بسوی عبد الله بن عباس رضی الله

عنه پس از وی چیزی خواست لک عطا نمود پس آمد مرد و نزد حسن بن علی رضی الله عنه پس پرسید

که ایا بیشتر نزد کسی از قوم من رفته بودی اموی گفت اری نزد عبد الله بن عباس پس داد

مرا لک پس داد او را حسن مجتبی یک لک و سی هزار پس آمد مرد و نزد حسین بن علی کرم الله

عند ما علمنا احد كان في هذه الامة ازهد من علي بن ابي طالب رواه
محي السنة از عمر بن عبد العزيز روايت كند رضي الله عنه نه دانستيم هيچ كسي كه باشد در امت زاهد
تر از علي بن ابي طالب وكان سفيان بن عيينة رحمة الله عليه يقول كثرة
النساء ليس من الدنيا لان عليا كرم الله وجهه كان ازهد اصحاب رسول الله
صلى الله عليه واله وسلم وكان له اربع نسوة وبضع عشرة سرية وروي
بضع وعشرين رواه اليافعي في كتابه نشر المحاسن وغيره امام يافعي در كتاب نشر
المحاسن وغير آن روايت كرده كه بود سفيان بن عيينه رحمة الله عليه كه ميگفت كثرت زنان نيست
از جملهٔ مشاغل دنيا زيرا كه علي كرم الله وجهه را چهار زوجه و از ده زياده سريه بود و در روايتي بيست و چند
سريه بود وعن سويد بن غفلة قال دخلت على علي رضي الله عنه العصر فوجدته
جالسا سويد بن غفله گفته كه در آمدم بر علي مرتضى رضي الله عنه بوقت عصر پس يافتم او را نشسته و
بين يديه صحفة فيها لبن حازر احد من شدة حموضته و در روايتي آنحضرت
طرفي بود كه در وي شير بوده كه ميافتم بوي او را از زيادتي ترشي آن وفي يده رغيف ارى قشار
الشعير في وجهه و در دست اعظم او كرم الله وجهه نان خشكي بود كه ميديدم پوست جو در روي
او وهو يكسره بيده احيانا فاذا غلبه كسره بركبته وطرحه و آنحضرت مي شكست آن
نان خشك را بدست مبارك خود گاهي و هر گاهي غالب ميشد نان بر آنحضرت يعني شكستن آن
آن نان خشك بر آنحضرت دشوار ميشد مي شكست تا بر زانوي خود و مي انداخت آنرا فقال ادن
فاصب من طعامنا هذا پس فرمود مرا نزديك شو پس برسان خود را و بخور از طعام كه اينست
قلت اني صايم گفتم كه من روزه دارم قال كرم الله وجهه سمعت رسول الله صلى الله عليه
واله وسلم يقول من منعه الصيام من طعام يشتهيه كان حقا على الله ان يطعمه
من طعام الجنة ويسقيه من شرابها گفت آنحضرت كرم الله وجهه كه شنيدم رسول الله
صلى الله عليه واله وسلم را كه ميفرمود هر گاه باز دارد او را روزه از خوردن طعامي كه دلش ميخواهد ثابت شود

در عالم ازلی و این قضای ست که گذشته است در مشیت لم یزلی و تحقیق زیاده کار گشت کسیکه اقرا
کرد برمن که خواهم مرد بموت خود بالکه خونریزی بر باطل ینکم عن عبد الله بن سبع قال خطبنا علی
کرم الله وجهه فقال والذی فلق الحبة وبرا النسمة لتخضبن هذه من هذه طری از عبد الله
بن سبع روایت کند که گفت عبد الله خطبه خواند مارا علی کرم الله وجهه پس فرمود قسم خدا یکه پیدا کرد
دانه را وافرید روح را هرآینه رنگین و خون الود خواهد شد این ریش از خون این سر قال الناس
علمنا من هو لنبیره او لنبیرن عترة گفتند مردمان که شناسا کن مارا که کیست آنکه تا بهلاک کنیم
او وصل او را قال انشد کم الله تعالی ان یقتل بی غیر قاتل فرمود قسم میدهم شمارا بخدا تعالی که چنین
خواهد شد که خواهد کشت مرا غیر قاتل من یعنی تقدیر الهی بر این رفته که فلان کس مرا خواهد کشت تقدیر الهی
بر همیکرد پس حلول نخواهد کشت شما ان قاتل مرا پس لازم خواهد آمد که قاتلی که حق مقرر کرده اگر انرا نکشید
مرا غیر ان خواهد کشت و تبدیل تقدیر الهی محالست پس کشتن شما قاتل مرا هم دشوار قالوا ان کنت قد
علمت ذلک فاستخلف اذن گفتند مردمان که اگر تو میدانی شهادت خود را پس خلیفه کن
در موت کسی را قال رضی الله عنه ولکن کلکم الی ما کلکم رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم رواه الطبری وقال اخرجهما الامام احمد فرمود کرم الله وجهه که
چنین نمی کنم ولیکن می سپارم شمارا بکسی که سپرده بود باو رسول الله صلی الله علیه واله وسلم طبری
گفته که این هردو حدیث را امام احمد براورده است و عن ابی الاسود الدولی رحمة
الله علیه قال لما اراد امیر المؤمنین علی رضی الله عنه الفراق ووضع رجله
فی الغرز اتاه عبد الله بن سلام رضی الله عنه ابو اسود دوالی رحمة الله علیه گوید
که هرگاه خواست امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه که روانه عراق شود ونهاد پای خود در رکاب و میل
تا سوار شود آمد نزد او کرم الله وجهه عبد الله بن سلام رضی الله عنه که از علمای یهود و اکابر صحابه بود
فقال له لا تاب العراق فانک ان اتیت العراق اصابک ذباب السیف پس گفت
عبد الله بن سلام مر او را رضی الله عنهما که میا بعراق زیرا که اگر بعراق ائی طرف شمشیر بتو خواهد رسید

و جهات پس از وی چیزی نخواست فرمود لا اینکه نزد کسی دیگر رفته بودی پیش از آنکه نزد من آئی گفت ای سید
نزد برادر تو حسن مجتبی رفته بودم و مرا لک و سی هزار عطا نمود حسین بن علی فرمود که اگر پیشتر
نزد من میامدی زیاده ازین بتو میدادمی لیکن بپاس آداب زیادتی بر برادر خود نمیتوان نمود
پس او را یک لک و سی هزار عطا فرمود آورده اند اموی از نزد هر کس یک لک و او را دهاشمی از نزد
سه کس سه لک و شصت هزار پس فخر هاشمی بر اموی ثابت شد راوی گوید که هر دو کس
محتاج نبودند محض برای امتحان سوال نموده بودند که از آنجا که السوال ذل ولو کان من الوالدین
برای رفع ذلت هر دو خواستند که زر مذکور رد نمایند اموی بقوم خود رجوع نمود و ازین ماجرا خبر داد
و مال النام بعطا رد کرد امویان آنرا باز گرفتند و مرد هاشمی بسوی قوم خود رفته ازین ماجرا خبر داد
و مال برایشان باز گردانید ایشان قبول نکردند و گفتند ما داده را باز نمیگیریم که العائد فی هبته
کالراد فی قیئه وارد است یعنی باز گیرنده هبه خود چون باز گیرنده است در قی خود یعنی هر که داده
خود باز گرد الخیانت کرده نموده باز خورد [illegible] هاشمی در ذکر انکسار خاطر او کرم الله وجهه
از دنیای دنیه و محبت او بعالم باقی و ازین دار فانیه و بیان خبر دادن او که شهید خواهم شد و ذکر
تعیین قاتل خود و شهادت و وصایای او و مدفن او زید بن وهب قال قدم امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه علی قوم من اهل البصرة من الخوارج فیهم رجل یقال له ا
الجعد بن نعجة طبری از زید بن وهب روایت کند که گفت زید آمد امیر المؤمنین رضی الله عنه
بر قوم از اهل بصره از خوارج که در ایشان مردی بود که او را جعد بن نعجه میگفتند قال له اتق الله
یا علی فانک میت گفت آن جعد بن نعجه که بترس از خدای تعالی یا علی پس تو نیز میمیری تا که
تو خواهی مرد قال امیر المؤمنین بل مقتول ضربة علی هذه تخضب هذه یعنی
لحیته من راسه فرمود امیر المؤمنین که نخواهم مرد بموت خود بلکه شهید خواهم شد بضربه
از آنجا یعنی از سر خود که رنگین خواهد کرد آن ضربت این را یعنی ریش مبارک را عهد معهود
قضاء مقضی وقد خاب من افتری رواه الطبری فرمود شهادت عهدیست که معهود [illegible]

ينبع عايدا الامير المومنين علي كرم الله وجهه وكان مريضا طري از فضالة بن
فضاله روايت كند كه گفت فضاله بر امدم با پدر خود بسوي موضع ينبع در حاليكه عيادت مينمود يم مر ا
امير المومنين علي را كرم الله وجهه و او بيمار بود فقال له اني ما يمسك فيهذ المنزل لو هلكت
لم يلك الا الاعراب اعراب جهينة پس گفت علي مرتضى را پدر من يعني ابو فضاله
كه چه ميماني درين مكان اگر بميري پس كسي نخواهد رسيد در تجهيز و تكفين تو مگر اعراب يعني اعراب
جهينه كه نام موضعيست وكان ابو فضالة من اهل بدر و بود ابو فضاله صحابه از اهل بدر
وقال احتمل الى المدينة وگفت ابو فضاله برو بمدينه منوره فان اصابك بها قدرو
ليك اصحابك وصلوا عليك پس اگر خواهد رسيد ترا بمدينه قدري يعني موتيكه مقدر است
خواهند رسيد بتجهيز و تكفين تو ياران تو و نماز خواهند گذارد فقال له علي كرم الله وجهه اني
لست بميت من وجعي هذا پس گفت مر ابو فضاله را علي مرتضى كرم الله وجهه بدرستيكه من نخواهم
مرد ازين بيماري كه دارم ان رسول الله صلى الله عليه واله وسلم عهد الي ان لا اموت
حتى اضرب ثم يخضب هذه يعني لحيته من هذه يعني هامته بدرستيكه رسول الله
صلى الله عليه واله وسلم عهد نموده با من كه نخواهم مرد تا آنكه زده خواهم شد و شهيد خواهم گشت پس رنگين
خواهد شد اين يعني ريش مبارك او ازين يعني از هامه او فقتل ابو فضالة معه بصفين
رواه الطبري وقال خرجه ابن الضحاك پس شهيد شد ابو فضاله همراه علي رضي الله عنهما
در جنگ صفين و طبري گفته كه اين حديث را ابن ضحاك بر آورده است
[illegible]
مسكين بن عبد العزيز العبدي انه سمع اباه يقول جاء ابن ملجم يستحمل عليا
كرم الله وجهه فحمله ثم قال اما ان هذا قاتلي طري از مسكين بن عبد العزيز عبدي
روايت كند بدرستيكه مسكين شنيد از پدر خود كه عبد العزيز است كه ميگفت او كه آمد ابن ملجم در
حاليكه چيزي ميخواست علي است كرم الله وجهه پس داد او را پس فرمود آنحضرت خبردار باشيد

یعنی شهید خواهد شد از دست کوفیان بیوفا فقال له علی کرم الله وجهه وایم الله لقد
قالها لی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قبلک پس فرمود مراو را علی کرم الله وجهه که قسم بخدا
هر اینه فرموده است این معنی مرا خبر داده است بشهادت من از دست کوفیان رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم پیش از گفتن تو قال ابو الاسود فقلت فی نفسی ما رایت کالیوم رجلا
محاربا یحدث الناس بمثل هذا رواه شمس الدین گفت ابو الاسود که گفتم در دل
خود که ندیدم چون امروز هیچ مردی جنگی شجاع را که سخن کند مردمان را بچنین واقعه و مردانگی که
خوف جان خود اصلا نداشته باشد اینم روایت کرده است این حدیث را شمس الدین مذکور
وعن زید بن اسلم ان ابا اسنان الدولی حدثه انه عاد امیر المومنین علی کرم
الله وجهه فی شکوی اشتکاها قال فقلت له لقد تخوفنا علیک فی شکواک
هذا ایم شمس الدین از زید بن اسلم روایت کند بدرستیکه ابو سنان دولی زید را خبر کرده
که ابو سنان برای عیادت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که بمرضی بیمار بود رفته گفت که هر اینه
بترسیدیم بر تو درین بیماری که تو داری که مبادا این مرض موت تو باشد فقال لکنی والله ما
تخوفت علی نفسی لانی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الصادق المصدوق
یقول انک ستضرب ضربة ههنا وضربة ههنا واشار الی صدغیه :
فیسیل دمها حتی تخضب لحیتک گفت علی کرم الله وجهه لکن من نترسیدم
درین مرض بر ذات خود زیرا که بدرستیکه من شنیدم رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم راست گفتار
راست داشته شده از حق و مومنین که میفرمود قریب است که زده خواهد شد ترا ضربتی اینجا و ضربتی
اینجا و ضربتی اینجا و اشارت کرد بهر صدغ خود یعنی بناگوش را پس گویند جاری خواهد شد خون
از هر دو بناگوش تا اندر که رنگین خواهند شد تو یلون صاحبها اشقاها کما کان عاقر
الناقة اشقی ثمود رواه شمس الدین و خواهد بود صاحب ضربت شقی ترین این امت چنانچه
بود پی کننده ناقه صالح شقی ترین قوم ثمود ههنا فضالة بن ابی فضالة قال خرجت مع ابی

قتل منها هذا واخذ بلحيته گفت ابن ضحاک در فقره دوم که اشقی اخرین است آنکه
فرمود انسرور صلی الله علیه وآله وسلم او لکسی است که خواهد زد ترا برینجا یعنی بالای سر تو پس تر خواهد شد
ازان تر شود این و گرفت انسرور ریش او را الکریم بن بکار کان من بقی من الخوارج
تعاهدوا علی قتل امیر المومنین علی کرم الله وجهه ومعاویه وعمرو بن
العاص فخرج کذالک ثلثه وکان عبدالرحمن بن ملجم هو الذی التزم قتل
امیر المومنین علی کرم الله وجهه طبری از زبیر بن بکار روایت کند گفت
زبیر از جمله خوارج انچه بقیه السیف مانده بودند با یکدیگر عهد کردند بر کشتن سه کس یکی
امیر المومنین علی کرم الله وجهه دوم معاویه سیوم عمرو بن العاص در خیال فاسد این
مفسدین چنان متمکن گشته بود که بانی فساد اهل اسلام و باعث مقاتله مسلمین این سه کس اند
و کشتن ایشان موجب رفع مفاسد و باعث رفع درجه کاسد خود عند الله بزعم فاسد
خویش این جماعه حاسد بیدین شدند و سه کس ازان جماعه خوارج بعزم انهم خارج شدند وکان
عبد الرحمن بن ملجم هو الذی التزم لهم قتل امیر المومنین علی رضی الله عنه
و عبد الرحمن بن ملجم انکه بود که ذمه خود گرفته بود از ان شهادت امیر المومنین علی رضی الله عنه
قد دخل الکوفه عازما علی ذالک واشتری سیفا لذالک بالف وسقاه السم
پس امد ابن ملجم بکوفه بقصد این شهادت اعظم و خرید شمشیری برای اینکار بهزار درم و او را زهر داد
فکان فی خلال ذالک یاتی علیا یساله ویستحمله فیحمله و بود ابن ملجم که در میامد با ثنای این عزم
نزد علی کرم الله وجهه و سوال میکرد از وی چیزی پس میداد او را کرم الله وجهه الی ان
وقعت عینه علی قطام امراة فائقه جمیله کانت تری رای الخوارج وکان علی
رضی الله عنه قد قتل اباها واخوها بالنهروان تا انکه افتاد چشم ابن ملجم بر قطام
زن بسیار جمیله که بود اعتقاد و مذهب او مذهب و اعتقاد خوارج و علی رضی الله عنه کشته بود پدر
و برادر او را از زن را در نهروان فخطبها ابن ملجم فقالت آلیت ان لا تزوج الا علی

بدرستیکه ابن ملجم قاتل من است قیل فما یمنعک منه مردمان بآن حضرت گفتند که چه چیز باز داشته
ترا از دفع او یعنی پیش از آنکه از وی این فعل بوقوع آید چرا که او را نکشتی و از زخم او مامون باشی
قال کرم الله وجهه لم یقتلنی بعد فرمود کرم الله وجهه که هنوز او مرا نکشته است و اگر از
پیش از عمل چرا او را بکشم اثم شوم وقیل له ان ابن ملجم سم سیفه ویقول انه سیقتل به
قتلة یتحدث بها العرب وگفته شد مر آنحضرت را کرم الله وجهه بدرستیکه ابن ملجم زهر داده است
شمشیر خود را و میگوید قریب است که کشته خواهد شد بدین شمشیر کشتنی که حدیث کنند بدان کشتن
عرب تا زمان دراز فبعث الیه وقال له لم تسم سیفک قال لعدوی وعدوک پس
کسی را فرستاد آنحضرت کرم الله وجهه بدرستیکه ابن ملجم و فرمود که چرا زهر دادی شمشیر ترا او گفت
که برای دشمن من و دشمن تو زهر داده ام فخلی عنه وقال ما قتلنی بعد رواه الطبری وقال
اخرجه ابو عمرو پس تخلیه کرد از وی و متعرض حال او نشد و فرمود که تا هنوز مرا نکشته است چگونه
پیش از عمل بجزایش پردازم طبری گوید که این حدیث را ابو عمرو بر آورده است عن علی رضی الله
عنه قال قال لی رسول الله صلی الله واله وسلم یا علی اتدری من اشقی الاولین
طبری از علی کرم الله وجهه روایت کند که گفت فرمود مرا رسول الله صلی الله علیه واله وسلم که یا علی
آیا میدانی که کیست شقی تر اولین قلت الله ورسوله اعلم گفتم که خدا و رسول او صلی الله علیه
واله وسلم داناتر است قال صلی الله علیه واله وسلم عاقر الناقة فرمود صلی الله علیه واله وسلم
کشنده ناقه صالح علیه السلام قال صلی الله علیه واله وسلم اتدری من اشقی الاخرین
قلت الله ورسوله اعلم باز فرمود صلی الله علیه واله وسلم آیا میدانی که کیست شقی ترین ا
خرین گفتم که الله و رسول او داناتر است قال صلی الله علیه واله وسلم قاتلک فرمود
صلی الله علیه واله وسلم که ان قاتل تست رواه الطبری وقال اخرجه الامام احمد فی
المناقب وخرجه ابن الضحاک طبری گفته که این حدیث را امام احمد در کتاب مناقب آورده
وابن ضحاک هم بر آورده است وقال فی اشقی الآخرین الذی یضربک علی هذه

پس قبول کرد او را و لقی ابن ملجم شبیب ابن بجرة الاشجعي فقال یا شبیب
هل لك في شرف الدنيا والآخرة و ملاقات کرد ابن ملجم شبیب ابن بجره اشجعی را
پس گفت یا شبیب آیا ترا رغبت هست در شرف دنیا و آخرت یعنی کاری میکنی که شرف دنیا و
آخرت ترا حاصل شود و قال و ما هو گفت شبیب آن شرف چیست و چه گونه میسر گردد.
قال تساعدني على قتل علي ابن ابيطالب گفت ابن ملجم موافقت میکنی با من بر قتل علی
ابن ابيطالب قال ثكلتك امك لقد جئت شيئا ادا كيف تقدر على ذلك
گفت شبیب که تو را بمیرد مادر تو یعنی بگرید و این بدعا عرب است برای او آوردی امر دشوار بی
چگونه قادر شوی بر این امر قال فانه رجل لا حرس له ويخرج الى المسجد منفردا
دون من يحرسه فنكمن له في المسجد فاذا خرج الى الصلوة قتلناه
فان نجونا نجونا وان قتلنا سعدنا بالذكر في الدنيا والآخرة گفت ابن
ملجم بدرستیکه علی مردیست که نگهبان ندارد و بر میاید بسوی مسجد تنها بی آنکه کسی نگهبانش باشد
پس پوشیده مانیم برای کشتن او در مسجد پس هرگاه برای نماز تشریف فرماید بکشیم او را پس
اگر بعد کشتن او جان بریم نجات یافتیم و اگر باهم کشته شویم ذکر خیر ما در دنیا و آخرت باقی ماند.
فقال ويلك ان عليا ذو سابقة في الاسلام مع النبي صلى الله عليه واله
وسلم والله ما تنشرح نفسي لقتله پس گفت شبیب که وای بر تو ای ابن ملجم بدرستیکه
که علی پیش و پیشی دارد در اسلام با رسول صلی الله علیه و آله وسلم قسم بخدا که نمی گشاید دل من برای
قتل او فقال ويلك انه حكم الرجال في دين الله وقتل اخواننا الصالحين
فنقتله ببعض من قتله ولا تشكن في دينك گفت ابن ملجم که وای بر تو بدرستیکه حکم
شد مردان را در دین الله و کشت برادران صالحان ما را پس میکشیم او را در قصاص بعضی کسانیکه ایشان را
علی کشته است و شک ندارم در باقی دین تو فاجابه واقبلا حتى دخلا على قطام
وهي معتكفة في المسجد الاعظم في قبة ضربتها لنفسها فدعت لهم پس قبول

مهراً لا ارید سواه پس بایم نکاح کرد با او ابن ملجم پس گفت قطام مرا و را که قسم خورده ام که نکاح نکنم مگر بر مهری که میخواهم بخران فقال وما هو قالت ثلثة آلاف دینار وقتل علی پس گفت ابن ملجم آنمهر معهود چیست گفت قطام که سه هزار دینار و قتل علی پس گفت قال وما قد منی هذا المصر غیر ذلک ولکنی لما رایتک آثرت تزویجک گفت ابن ملجم که نیاورد مرا بدین شهر مگر همین امر یعنی برای همین امر بدین شهر رسیدم ولیکن هرگاه دیدم ترا اختیار کردم تزوج ترا فقالت لیس الا الذی قلت لک گفت قطام که نیست مهر من و وصول بوصال من مگر خبر یکه بتو گفتم قال وما یغنیک او یغنی منک قتل علی وانا اعلم انی ان قتلته لم افت گفت ابن ملجم که چه فایده خواهد بخشید مرا از تو کشتن علی و من میدانم که اگر بکشم اوره زنده نخواهم ماند و وصال تو چه گونه میسر خواهد شد و نه جان من باقی ماند فقالت ان قتلته و نجوت فهو الذی اردت فتبلغ شفاء نفسی ویهنئک العیش معی وان قتلت فما عند الله خیر من الدنیا وما فیها گفت پس با و قطام که اگر بکشی علی را و نجات یابی پس این الخبر است که خواسته بودی پس بخواهی رسید و صال مرا و گوارا باد ترا عیش با من و اگر کشته شدی پس حاصل است اجر عظیم نزدیک خدای عز و جل که آن بهتر از دنیا و آنچه در وست از وصال من و دیگر نعمتهای خوش و دلپذیر فقال لها لک ما اشترطت پس گفت اشقی بمعشوقه خود که قبول کردم تزویج ترا بر چیز یکه شرط داری و اشقی بخیال خذلان مال و وصال آن دیو شیطان خصال از جان شست بلکه میان بر بدنم بنیان دین و ایمان بر بست و اگر این قصه منعکس میگشت و تخم مودت علی علی کرم الله وجهه المعلی در مزرعه دل میکشت چون سلمان منا اهل البیت در زمره محبان اهل بیت می پیوست لکن من یهدی الله فلا مضل له ومن یضلله فلا هادی له فقالت له سالتمس لک من یشد ظهرک فبعثت الی ابن عم لها یدعی وزد بن مجالد فاجابها گفت پس قطام مر ابن ملجم را که بخوانم مر ترا شخصی را که محکم کند پشت ترا و اعانت نماید ترا در این کار پس فرستاد او را نسوی پسر عم خود که او را وردان بن مجالد میگفتند

علی کرم الله وجهه فرمود که او را طعام خوش خورانید و فرش نرم بگسترانید او را هم اگر زنده
بماند من ولی عفو قصاص آنم و اگر بمیرد پس لاحق کنید او را بمن یعنی پس از من بکشید او را
که مخاصمه خواهم کرد از فرزند پروردگار عالمیان و راوی عن لحخال المتوکل سمعت سلیم
بن منصور بن عمار عن ابیه قال سمعت علی شط البحر فاتیت علی دیر
وفی الدیر صومعة فیها راهب و مرویست از لحخال متوکل علی الله یکی از
خلفای عباسیه بوده لحه گوید که شنیدم سلیم بن منصور بن عمار را که روایت میکرد از پدر خود
منصور بن عمار که گفت منصور شنیدم بر کناره دریاه پس آمدم بر دیری که در آن دیر راهبی بود فنا
دیه فاشرف علی فقلت من این یاتیک طعامک قال من مسیرة
شهر منصور گوید که آواز دادم آن راهب را پس بر آمد بر من پس گفتم که از کجا میاید ترا
طعام تو راهب گفت که از مسافت یکماهه راه قلت حدثنی باعجب ما رایت
من هذا البحر گفتم حکایت کن مرا عجب ترین چیزی که دیدهٔ از این دریا قال تری تلک
الصخرة علی شط البحر فقلت نعم گفت مرا که می بینی این سنگ را که بر کناره دریاست
پس گفتم آری می بینم فقال یخرج کل یوم من هذا البحر طایر مثل النعامة
فیقع علیها پس گفت راهب که بر می آید از این دریا هر روز پرنده چون نعامه پس افتد
بر این سنگ فاذا استوی قائما القیا رجلا ثم یلتسها الا عضا بعضها الی البعض
فیستوی انسانا قاعدا فیهم بالقیام فینقره الطایر نقرة پس هرگاه ایستاده میشود
آن پرنده وقتی مینماید سری بعد وقتی میکند دستی پس میکند پائی بعد وقتی مینماید دستی
دیگر پس میکند پای دیگر بعد حی پیوندد همه اعضا بعضی از آن بعضی پس هموار میشود
چون انسان در حالتیکه می نشیند پس قصد ایستاده شدن مینماید پس منقار میزند او را
یکبار یک منقار فیاخذ راسه ثم یاخذ عضوا عضوا کلما قاء پس میگیرد
آن پرنده آن کس را از حلق فرو می برد بعد میگیرد یک یک عضو را بدستوریکه قی کرده بود

۱۲ نصفا و بدن ثم نصفا و رجلا ثم نصفا و بدن ثم نصفا و رجلا

کرد شبیب بنجم ابن ملجم و برامدند تا انکه در آمد بر رو بر قطام و او معتکف در مسجد کلان کوفه

بوده در خیمه که برای ذات خود زده بود پس دعا کرد در حق ایشان واخذوا اسیافهم و

جلسوا قبالة السدة التی یخرج منها امیر المومنین علی رضی الله عنه الی صلوة

الصبح وگرفتند پس شمشیرهای خود را ونشستند روبروی استانه که برمیاید ازان امیر المومنین

علی کرم الله وجهه برای نماز صبح فبدره شبیب فضربه واخطاه وضربه ابن ملجم علی

راسه وقال الحکم لله لا لک ولا لاصحابک پس پیش قدمی کرد شبیب که وزد

بر انحضرت وضرب او خطا شد و بزد ابن ملجم شمشیر را بر سر اعظم ان سلطان مکرم کرم الله وجهه

المعظم وگفت انشقی که حکومت خاص مر خدا راست نه برای تو ونه برای یاران تست

فقال امیر المومنین علی لا یفوتنکم الکلب فشد الناس علیه من کل

جانب فاخذوه وهرب شبیب خارجا من باب کندة پس گفت امیر المومنین

علی نرود دست شما این سگ پس دویدن مردم بر واز هر جانب پس گرفتند ان شقی را و

شبیب بد بخت از در کنده برآمد فلما اخذ قال علی رضی الله عنه فان مت فاقتلوه

ولا تمثلوه پس گاه گرفته شد ابن ملجم فرمود علی رضی الله عنه که قید کنید او را پس اگر بمیرم

پس بکشید او را و مثله سازید یعنی گوش وبینی او نباید برید وان لم امت فالامر الی

العفو والقصاص واگر نمیرم پس امر بسوی من راجع است و من مختار عفو و قصاص ام

رواه محی السنة وشمس الدین محمد والطبری واللفظ له وقال جرجه ابو

عمر و روایت کرده این حدیث را محی السنه وشمس الدین محمد وطبری لیکن این عبارت

والفاظ بعینه طبری ذکر کرده وگفته که این حدیث را ابو عمر بر اورده ست وقال محی السنه

ادخل ابن ملجم علی امیر المومنین قال طیبوا طعامه والینوا فراشه فان

فان عشت فانا ولی العفو والقصاص وان مت فالحقوه بی احاصمه

عند رب العالمین وگفت محی السنه که هر گاه در اورده شد ابن ملجم را بر امیر المومنین

دعای در حضور وقت رحلت مشابه دعای عیسی نمود فی که در قرآن است قال له جندب بن
عبد الله یا امیر المومنین نعدیک و نفقدك انبایع الحسن قال ان شئتم
فبایعوه وان شئتم فادعوه گفت مر آنحضرت را جندب بن عبد الله یا امیر المومنین صح
بیایم نزد تو و بیایم ترا یعنی اگر رحلت کنی ازین دار فانی آیا بیعت کنیم با حسن فرمود که اگر خواهید
شما بیعت نمایید با او و اگر خواهید بگذارید او را و بدیگری او رید وفی روایة انه قال ما
امرکم ولا انهاکم انتم ابصر فرد قوله مرة اخری فرد بمثلها و در روایتی
دیگر آمده که این عبارت فرمود و معنیش اینکه من امر میکنم شما را به بیعت حسن که امر من بر شما موجب نص
اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم واجب گردد و اگر عمل بران نکنید عاصی
گردید و نهی میکنم شما را زیرا که در صورت اتلاف حق لازم بر حق و جگر گوشه رسول صلی الله علیه و آله وسلم
لازم میاید بهر حال شما مختار اید و شما بیناتر اید به مستحق خلافت پس کرا مستحق دانید با او رجوع نمایید
پس جندب بار دیگر همچنان استدعا نمود و بجناب جواب همچنان فرمود ثم دعا الحسن والحسین
رضی الله عنهما فقال اوصیکما بتقوی الله عز وجل پس بخواند حسن و حسین رضی
الله عنهما پس فرمود که وصیت میکنم شما هر دو را بتقوای خدا عز وجل یعنی در همه حال و همه جا
از خدا بترسید و همه حال حق را حاضر و ناظر دانید و ترسیدن از حق آنست که در هیچ حال خلاف امر نکنید
و نزد صوفیه حقیقت تقوی آنست که غیر حق در هیچ حال مشهود و منظور و مقصود و مطلوب نباشد که
شرک جلی و خفی موجب ان الشرک لظلم عظیم نزد حق بغایت مذموم است ولا تبغیا الدنیا
وان بغتکما و هرگز دنیا را طلب نکنید اگرچه دنیا شما را خواهد شما او را نخواهید که در طلب دنیا دین برباد
میرود و انسان را حق تعالی محض برای طلب خود و رضای خود و تحصیل معرفت خویش آفریده است
نه برای توجه بسوی امر دیگر مراد ازین ترک زن و فرزند و مال و منال نیست واگر این مقصود آنجناب
کرم الله وجهه بودی برای اتباع امر واجب الاتباع آنحضرت حسنین همه را ترک نمودی بلکه
مقصود آنست این امور را آله حجاب و دوری نگردانید و شما را در این امور واسطه غفلت و کوری

وهر روزان برندا ازین دریا برمیاید و برابن سنک می نشیند و بیخبان هر روز قی میکنند
وباز میخورد فلما طال ذلک علی نادیته یوماً وقد اسیتوا جالسا الا من افیت
فالتفت الی و قال هو عبد الرحمن ابن ملجم قاتل علی ابن ابیطالب رضی
الله عنه و کل الله فی هذا الطیر فهو العذبنی الا یوم قیامت روایه شمس الدین
پس مدت دراز برمن گذشت او ازادم ان انسانرا و رحالیکه حسن بهم پیوسته نشسته بود
اگاه باش و خبرده که تو کیستی پس متوجه شد بسوی من و گفت که ابن عبد الرحمن ملجم قاتل علی
ابن ابیطالب رضی الله عنه است که موکل کرد حقتعالی برمن این برندارا پس برنده این
عذاب میدهد مرا تا روز قیامت ... این پرنده از قسم حیوان طایر نخواهد بود که تا
بقیامت برای عذاب پس زنده خواهد ماند یا انکه چون اجلش فرا رسد لعد قی اعضاش طایر دیگر
از لست باز جلیش او را بلع مینماید و توجه بهتر ازین بخاطر فقیر میکذرد که ملکی از ملایک عذاب
از مامور او را از جانب منتقم علی الاطلاق براین کار مامور بوده باشد والله اعلم بحقیقة الحال وازین
حدیث شمس الدین مذکور روایت کرده است قال له رجل یا امیر المومنین الا تستخلف
قال لا ولکن اترککم کما ترککم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گفت مرا انحضرت را مردی
که امیر المومنین ایا خلیفه نمی کنی کسی فرمودند ولیکن میگذارم شمارا چنانچه گذاشته بود شمارا رسول
صلی الله علیه وآله وسلم یعنی چنانکه پیغمبر خدا تصریح بخلافت کسی نکرده بود بیخبان من هم نمی کنم قالوا
فما تقول الله تعالی اذا لقیته قال اقول اللهم ترکتنی فیهم ما بدا لک ثم
توفیتنی وترکتک فیهم فان شئت اصلحتهم وان شئت افسدتهم
گفتند اصحاب آن پس چه خواهی گفت حقتعالی هرگاه ملاقات کنی او را فرمود خواهم گفت که الهی
بگذاشتی مرا در میان قوم تا زمانیکه خواستی پس برداشتی مرا و را گذاشتم ترا در میان ایشان و بتو سپردم
ایشانرا پس اگر خواهی معامله نیک کنی با ایشان و خوب داری ایشانرا و اگر خواهی تباه کنی
اینهمارا چون در ذات او کرم الله وجهه تشبیهی با عیسی پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم داده بود بجناب

پی برید و لا تاخذکم فی الله لومة لائم یعنی مکروه شمارا بکرو دشمنان را و در راه خدا خوف
ملامت ملامت کنندگان در انفاذ احکام شریعت و اظهار رسوم ملت علیه از هیچ کس مترسید
و از روی طریقت معنی این کلام آنست که در تکمیل مسترشدان و اظهار اسرار باطنیه و
و کشف کنانیدن حجب غفلت از نظر سالکان و ارشاد مقامات توحید بمریدان
خوف از ملامت گران غافل که این معنی را کفر دانند و ارشاد کنندگان را تکفیر کنند نباید نمود و
بطالبان اسرار توحید و لا موجود الا الله الاحد الوحید اظهار باید فرمود چون حسین را
از نزد حق منصب امامت و ارشاد مقرر بود لهذا آنجناب بدین معارف ایشان را ارشاد فرمود
سبحان الله من کجا و این هرزه درایها که فهم اولیای عظام از ادراک معارف و معانی
کلمات آن باب علم علیم علام معترف ما عرفناک حق معرفتک است و بیان سحر بیان
عرفای کرام از شرح کلام آن مظهر کلیم ذو الجلال و الاکرام معترف بعجز و نارسائی و ناطقه سنج لا یعلمها
الا هو آمدیم بر سر مطلب ثم نظر الی محمد بن الحنیفة فقال هل حفظت ما او
صیت به اخویک قال نعم پس آنجناب اعظم کرم الله وجهه الکریم بسوی محمد بن حنیفه دید
پس فرمود آیا یاد کردی آنچه وصیت کردم فرزندان هر دو برادر ترا محمد بن حنیفه گفت که آری یاد داشتم
قال فانی اوصیک بمثله و اوصیک بتوقیر اخویک العظیم حقهما علیک :
تو ثر امرهما و لا تقطع امرا دونهما گفت آنحضرت بدرستیکه من وصیت میکنم ترا بمثل همان
وصیت و دیگر وصیت میکنم ترا بتوقیر هر دو برادر تو که حق ایشان عظیم است اختیار کنی متابعت امرا
نهر دو و هرگز قطع مکنی امری را که نزد آوشان است یعنی بهر حال متابع ایشان باشی که ایشان امام
برحق اند ثم قال اوصیکما به فانه شقیقکما و ابن ابیکما و قد علمتما ان اباکما کان
یحبه پس فرمود بحسنین که وصیت میکنم شمارا در باب محمد بن حنیفه بدرستیکه او برادر شمااست و
و فرزند پدر شمااست و بتحقیق دانستند شما که پدر شما دوست میداشت او را و قال للحسن رضی الله
عنه اوصیک بتقوی الله عز و جل و فرمود بامام حسن رضی الله عنه خاصه که وصیت میکنم :

نسازید و بما سوای الله نپردازید و بحال محبوب و مطلوب و مرغوب حق باشید و لیس و الا
لکیلا علی شیء منها از روی اعتکلما و گریه نکنید و غمگین نشوید بر هیچ چیزی از دنیا که از شما
دور گردد و فوت شود یعنی بر فوت مال و منال و زن و فرزندان و غمگین نگردید و اینها را مضاف
بسوی خود نکنید و دانید که از نزد حق آمده بود و بحق رو نمود بلکه اینها را تجلیات رونده دانید
که از نزد حق و اثر تجلی نظر برداشته به منجلی پیوندید و وجود موهوم خود و جمیع ماسوی الله
از نظر بردارید و بر فوت این کون موهوم تأسف نخورید که محض معدوم موجود نما بوده و قولوا
الحق و سخن راست گوئید و سخن راست اینست که ماسوای الله معدوم است و حق موجود
وارحموا الیتیم و رحم بحال یتیم نمائید و در ظاهر شرع یتیم آنست که پدر و مادر ندارد و در حقیقت یتیم
غافل است که نسبت بحق ندارد و رحم بحال او آنست که او را ازین غفلت بر آورده واصل بحق
گردانید که پرورش و رحم این یتیم همین است واعینوا الضائع و اعانت کنید ضایع
و شکسته حال را یعنی سالک راه حق را به جهات مرشدانه اعانت نموده بمراد اوش فایز
گردانید واصنعوا للآخرة و مهیا باشید برای آخرت و از اشتغال دنیا و ما فیها پاک گردید
آماده سفر آخرت باشید و علی الدوام حق را مشهود دارید که اصل آمادگی برای آخرت همین است.
که حق تعالی انسان را معرفت خود آفرید نسبت بحق القدر قوی و غالب بهم رسانید که
چون اجل را انجا رسد با نسبت ازین جهان بروند که ابد الآباد مستغرق مشاهده محبوب
حقیقی خواهد ماند کما تعیشون تموتون کما تموتون تبعثون تحشرون و کونوا للظالم
خصما و للمظلوم ناصرا و باشید خصم ظالم و یاری کننده مظلوم و در حقیقت ظالم مشرک
و غافل است دشمن او باید بود و او را ازان ظلم یعنی از شرک و غفلت او باید رهانید و
سالک که مظلوم نفس شیطان است یاری او باید کرد و متوجه حال او شد تا از ظلم آن هر دو ظالم
نفس نجات یابد و اهتدوا اعلاما فی کتاب الله عمل کنید چیزی که در کلام الله است بر توحید
و شرایع و احکام آن و ظاهر و باطن آن که همه در آن موجود است و از کلام قدیم اعظم علامت

ندیدن است والتعاهد فی القرآن و تعاهد در قرآن و عمل بر مضامین آن نمودن
وحسن الجار و نیکوئی بهمسایه کردن و در حقیقت روح انسانی از اعلای علیین برای تکمیل
معرفت الهی و مجاور این خاکدان ظلمانی گردیده و آن نفحهٔ رحمانی از آن اوج لطافت بکثافت
جسمانی همسایه و قرین گردیده مرشد او را باید که از و نیکی نماید و او را محو لذات شهوانیه نکرده او را
بحق گرداند والامر بالمعروف و امر بمعروف باید نمود و از امر و نهی مومنین را آگاه باید ساخت
والنهی عن المنکر و از ممنوعات و نامشروعات باز باید داشت و در حقیقت نامشروع و
ممنوع تعلق بماسوا الله است و از آن باز داشتن و عمدهٔ امر معروف مشغول بحق بودن است
واجتناب الفواحش و از فواحش و معاصی پرهیز کردن و اکبر کبایر شرک جلی و خفی و بدترین
معصیت از حق عز و جل اعراض نمودن و مشغول باغیر بودن است ازین اجتناب باید نمود و فی روایت
انه دعا الحسن والحسین فقال لهما لا تریدا الدنیا وان ارادتکما واتقا الله
تعالی فیما خولکما وانظر محمد بن الحنفیة فاحیاه والبر اماه فان اباکما یحبه
ثم دعا محمد بن الحنفیة فقال له عظم اخویک وشرفهما والا تقطع امرا دا
نهما واعرف لهما مکانهما من رسول الله صلی الله علیه واله وسلم و معنی این روایت
قریب بمعنی روایت سابق است و فی روایت سابق است فی روایة لما حضره الموت
دعا بدواة و صحیفة وقال للکاتب اکتب و در روایت آمده که هرگاه وقت انتقال سید
دوات صحیفه طلبید و فرمود کاتب را که بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
هذا ما اوصی به علی بن ابیطالب این مضمون چیزیست که وصیت کرده بدان علی ابن ابیطالب
اوصی انه یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده
ورسوله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون
وصیت میکنم بدرستیکه علی گواهی میدهد که نیست هیچ معبودی و مقصودی و موجودی الا حق
در حالیکه یکتا است که هیچ چیز شریک نیست مر او را نه در الوهیت و نه در صفات و نه در وجود

بنتقوای الهی حل شاند واقام الصلوة لوقتها و برپا نمودن نماز بر وقت آو وقت نماز آنست که
دل مومن در آن وقت از ماسوای الله فارغ باشد و از نجاسات تعلقات بغیر طاهر و بدمعنی خود ا
بجناب اشارت میفرماید وایتاء الزکوة عند محلها وصیت میکنم ترا بدادن زکوة بنزدیک
محل او یعنی هر گاه که زکوة فرض گردد ادا باید نمود یا آنکه بمحتاجان مساکین اند باید داد و حقیقت زکوة
تزکیه نفس است از صفات ذمیمه و اوصاف بهیمیه بشریه تا متصف شود باوصاف ملکیه و اخلاق
الهیه و محل این زکوة بعد مجاهدات با نفس و کسر او و ریاضات و ترک لذات است فانه
لا صلوة الا بطهور و لا تقبل الصلوة ممن منع الزکوة بدرستیکه نماز صحیح
نیست بی وضو و در حقیقت نماز نیست بی پاک نمودن دل از ماسوی الله و مقبول نیست نماز
کسیکه از زکواة باز ماند و نزد و اهل باطن نماز بی تزکیه نفس لطیفه ندارد و آوصیک بالعفو
اما بعد فوکظم الغیظ وصیت میکنم باحسن بخشیدن گناهگار و خوردن خشم و موجب و
جور و کاذب عام و غافلین نه بینند اند که خود را معوجود شمارند عارف را لازم است که ایشان را معذور
و معاف دارند و به غفلت ایشان خشمناک نشوند و صلة الرحم وصیت میکنم بصله رحم
و پاس قرابت و ادای حقوق ایشان و در حقیقت عامل از ذوی الارحام عارف و اهل است
اگرچه قرابت ظاهر داشته باشد بلکه اقربای اولیای عارفان حق اند اگرچه در صورت قرابت
نداشته باشند و ایشان با یکدیگر ادای حقوق وصله و محبت اجتناب مینمایند که ذوالقربه
برشک میاینند والحلم عن الجاهل و بردبارنیست و برداشتن نمودن جاهلین که
طایفه غافلین اند و در خودی خود پرستی گرفتار گشتن این بند از نیها دشوار است عارف
را لازم است که از قیل و قال ایشان و رسوم و عادات این نادان که اضافت بهم افعال در جمیع
احوال نخود راهی نمایند چشم پوشی ورزد والتفقه فی الدین و علم در مسایل دین گردیدن
و عارف بمعارف حق الیقین یعنی العیان گشتن والتثبت فی الامر ثابت بودن
در امر دین و بمنطوق فاستقم کما امرت در امورات الهی ماندن که خلاصه این جز حق کسی را موجود

نخورد که ایشان را بحوصه از شمان ایذا رسد زیرا که ایمعنی وصیت پیغمبر شمان است

صلی الله علیه و آله وسلم مازال رسول الله صلی علیه و آله وسلم یوصی بهم حتی ظننا انه

سیورثهم یعنی بود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که وصیت میفرمود در حق این ثقل که کمال

بروئیم انسر و قریب است که همسایگان وارث یکدیگر هم خواهد گردانید والله الله فی القرآن

لا یسبقنکم بالعمل به غیرکم و بترسید خدا را و بترسید خدا را در قرآن که عمل بوم احسن ان

نمایند تا غالب نشوند بهتری نمایند بر شما در عمل نمودن بقرآن غیر شما والله الله فی

الصلوة فانها عماد دینکم و بترسید خدا و بترسید خدا در باب نماز یعنی نماز را همیشه بر وقت

بکمال حضور و طهارت ظاهر و باطن بگذارید زیرا که نماز ستون دین شما است والله الله بیت

ربکم ما بقیتم فانه ان تترک لم تناظروا و بترسید او بترسید خدا را در باب خانه پروردگار

شما تا آن زمانیکه زنده آید زیرا که آن خانه اگر متروک شود از شمان مهلت داده نخواهید شد یا منظور

نظر رحمت حق نخواهید شد والله الله فی صیام شهر رمضان فان صیامه جنة لکم

من النار و بترسید از خدا بترسید از خدا در باب روزه ماه مبارک رمضان یعنی روزه آن ماه بدارید

زیرا که روزه آن ماه است سپر مر شما را از آتش جهنم والله الله فی الجهاد فی سبیل الله باموالکم

وانفسکم والسنتکم و بترسید خدا را در جهاد نمایند به مالهای شما و ذواتهای شما و زبانهای

شما و مال و جان در راه خدا ببازید و زبان هم بکلمة الحق و امر معروف و نهی منکر و ترغیب و

تربیت و بیان شرایع و احکام و تعلیم علوم دین و السلام و ارشاد و معارف رب الانام معروف

دارید در جهاد اکبر انست که جان را در جانان فنا کنید و صفات و ذوات خود را در صفات و ذوات حق محو

و منفی گردانید و بحق باقی شوید که حیات ابدی خواهید یافت لا تقولوا لمن یقتل فی

سبیل الله اموات بل احیاء و لکن لا تشعرون سر بهمین فنا و بقا و حیات موتوا

جان در رهت از خویش فنا شدم بجا شد این نغد روان بر تو فدا شد چه بجا شد والله الله

فی ذمة نبیکم لا یظلمن بین ظهرانیکم و بترسید خدا را بترسید خدا را در ذمه پیغمبر شمان یعنی میان

و بدرستیکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده اوست و فرستاده او که فرستاد او را حق تعالی او را براه
نمودن و دین حق تا که غالب کند او را حق تعالی او را براه نمودن و دین حق تا که غالب کند
او را حق تعالی بر همه دینها اگر چه مکروه بیندارند مشرکان ثم ان صلواتی و نسکی و محیای
ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین
بعد از نوشتن بدرستیکه نماز من و قربانی و دیگر مراسم حج من و زیستن من و مردن من محض برای
خداست که پروردگار عالمیانست نیست شریک او را در هیچ چیز و بدین تصدیق مامور شده ام
و من از مسلمانان و فرمانبرداران خدا و رسول ام اوصیک یا حسن و ولدی و جمیع اهل
بیتی و من بلغه کتابی هذا بتقوی الله ولا تموتن الا وانتم مسلمون وصیت میکنم
ترا ای حسن و ای جمیع اولاد من و همه اهل بیت من و هر که اکر رسد این کتاب من بترسیدن از خدا
در همه حال و نمیرید مگر در حالت اسلام واعتصموا بحبل الله جمیعا و چنگ زنید همه بریسمان
الهی یعنی متمسک بشرایع و احکام و اوامر الهی باشید ولا تفرقوا و متفرق نشوید و با یکدیگر خلاف نورزید
و اتفاق با همدیگر نمائید و انی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول صلاح ذات
البین خیر من عامة الصلوة والصوم بدرستیکه من شنیدم رسول الله را صلی الله علیه و آله و سلم
که میفرمود که موافقت فیمابین بهتر است از کثرت نماز و روزه و ان المبیرة فساد ذات البین
و بدرستیکه بر اخراج کننده و هلاک نماینده فساد فیمابین است ولا قوة الا بالله و نیست
هیچ قوت و قدرت مگر بحق تعالی اشارت بنفای افعالیست انظروا الی ذوی ارحامکم
فصلوهم یهون الله علیکم الحساب نظر کنید و رحم نمائید بسوی ذوی الارحام و اقربای خودتان
پس صله رحم بجا آرید تا آسان کند الله تعالی بر شما حساب را والله الله فی الایتام فلا تغبوا
افواههم ولا یضیعوا بحضرتکم و بپرهیز الله تعالی را و بترسید از خدا در حق یتیمان نگذارید
روزیهای ایشان را و نه خوش سازید ایشانرا و ضایع نکنید و تباه نسازید کسی امورات ایشانرا و برروی ایشان
والله الله فی جیرانکم فانه وصیة نبیکم صلی الله علیه و آله و سلم و بترسید خدا را و بترسید خدا

بود ندو سخاوت را ثابت باشید بیرون خود یا آنکه لازم گیرد پیوستن بحق و بذل خودی یا
و ثابت بودند را در مقام فنا و بقا و ایاکم والتدابر والتقاطع والتفرق والحسد
و پرهیز کنید از پس پا شیدن از جنگ کفار یا از استقامت بیرون و قطع رحم یا از حق
بریدن و غافل شدن ازو و تخلق پیوستن و اختلاف و منازعت با یکدیگر و از حسد
فیما بین و تعاونوا علی البر والتقوی و مددکاری کنید بر نیکوئی و پرهیزکاری و لا تعاونوا
علی الاثم والعدوان و اعانت نمائید بر گناه و عداوت واتقوا الله ان الله
شدید العقاب و پرهیزید و بترسید از خدای قهار زیرا که سخت است عذاب او
حفظکم الله تعالی من اهل بیت محفوظ دارد شمارا الله تعالی از اهل بیت و
حفظ فیکم نبیکم صلی الله علیه واله وسلم محفوظ دارد شمارا پیغمبر
شما صلی الله علیه واله وسلم واستودعکم الله و می سپارم شمارا بخدا علیکم السلام
ورحمة الله وبرکاته و میخوانم بر شما سلام و رحمت الهی و برکات او را تمام شد و
صیت نامه اعظم ثم لم یتکلم بعد ذلک بشیء الا بلا اله الا الله محمد رسول
الله حتی قبض الی رحمة الله و رضوانه پس آنجناب بعد این وصیت هیچ کلام
متکلم نشد بلا اله الا الله محمد رسول الله تا وقت قبض روح اعظم کرم الله وجهه
المکرم چنانچه رسول اعظم صلی الله علیه واله وسلم تا حالت تفرغ متوجه بخلق بارشاد و وصیت
و غمخواری امت بود با فوخ حال مشغول بحق گشت و این کلمه که فرمود در حلت از دنیا نمود
الرفیق الاعلی بود همچنان خلیفه اعظم او با بنا عش بعد فراغ از وصیت و ارشاد
مشغول بحق گشت و بنفی ماسوا الله تا آنکه نفی وجود خود هم نمود و فوق در آن حال هیچ
بجز منظور و مقصود و مشهود و موجود در نظرش نبود و محمد رسول الله یعنی حقیقت محمدی که مرتبه
وحدت ذات است مطمح نظر بل مقام اعظم او بود و این کلمه که وقت انتقال از زبان نجسته بیان
نشان بر آمد همین کلمه طیبه بوده است و مقصودش همین نفی ماسوی الله و وصول الی الله

ریدن و ظلم کرده شود بر ایشان میان شما والله الله فی اصحاب نبیکم فان
صلی الله علیه واله وسلم اوصانا بهم و بترسید از خدا در باب اصحاب پیغمبر
شما که تعظیم و توقیر ایشان نمایند و زبان شتم و طعن ایشان نگشایند بدرستیکه رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم وصیت نموده در باب ایشان و عبارت حدیث پیغمبر چنین است الله
الله الله فی اصحابی یعنی بترسید از خدا بترسید از خدا در حق اصحاب من والله الله فی
الفقراء والمساکین فشارکوهم فی معایشکم و بترسید از خدا بترسید از خدا در حق فقرا
و مساکین پس شریک گردانید ایشان را در معاش خود فیما ملکت ایمانکم فان اخر ما اوصانا
به رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ان قال اوصیکم بالضعیفین نسائکم وما ملکت
ایمانکم الصلوة الصلوة بترسید از خدا بترسید از خدا در حق مملوکان شما یعنی غلامان و
کنیزان و در باب ایشان سخن بملایمت کنید و از لغزشات گناهان ایشان درگذرید و رحم و
شفقت نمائید و لیس طعام خورانید و لباس پوشانید و از زیراکه آخر وصیت که رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم بما نمود این بود که فرمود وصیت میکنم شما را در حق ضعیفان و زیردستان که زنان
شما اند و مملوکان شما و محافظت کنید نماز را و مداومت و موافقت بران نمائید لا تخافن فی
الله لومة لائم نترسید در راه حق از ملامت ملامت کنندگان یکفیکم من اراد کم و بغی علیکم
شما از حق مگذرید و از هیچکس جز حق مترسید که حق شما را نگاه دارد از شر کسی که قصد بدی شما
نماید یا بر شما بغی کند وقولوا للناس حسنا کما امرکم الله و بگوئید مردمان را سخن نیک چنانکه
فرموده شما را حقتعالی و این کلام آیت قرآنست ولا تترکوا الامر بالمعروف والنهی عن
المنکر و مگذارید امر معروف و نهی منکر را فیتولی الامر شرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم
اگر شما امر معروف و نهی منکر نخواهید کرد و شر و فساد شایع خواهد شد پس والی امر خلافت اشرار
و بدان شما خواهند شد بعد از دعوت خواهید کرد بسوی ہدایت پس دعوة شما قبول نخواهد شد
علیکم بالتواصل والتباذل والتباذل بر شما یعنی لازم گیرید بر خود صله رحم و مراعات اقربا را و

که آنجناب از حیات خود بهجرت نخله نموده رواه طبری و قال ذکر ذلک کله ابو عمرو و عن عثمان
بن المغیرة اینهم را طبری روایت نموده و گفته که این تمام مذکور ابو عمرو از عثمان بن مغیره روایت
کرده است و عثمان بن مغیره گوید که هرگاه ماه مبارک رمضان رمضان بر آنحضرت کرم الله وجهه
در رسید آنجناب بعد افطار شبی نزد امام حسن و شبی دیگر نزد امام حسین و شب سیوم نزد عبدالله
عبدالله بن عباس رضی الله عنهم طعام شام تناول فرموده و زیاده از سه لقمه نخوردی لهذا بعض عرض
کردند که چرا قلت طعام درین ایام اختیار نمودی فرمود که میاید مرا امر الهی و در انحال سیر شکم باشم
بعد شبی یا دو شب ازین جواب مجروح شد کرم الله وجهه وقت سحر روزی که مجروح خواهد شد
بشاش ازین دو بیت فرمود شعر اشدد حیازیمک للموت فان الموت لاقیکا
و لا تجزع من الموت اذا حل بوادیکا یعنی سخت بند میان ترا برای موت یعنی
مهیا باش برای موت زیرا که موت ملاقات کننده است ترا و مترس از موت هرگاه که در حل شد
بوادی تو بعد فرمودن این هر دو بیت از خانه برآمد ضرب نمود بر آنجناب ابن ملجم و
وقت صبح تاریخ بیست و یکم رمضان المبارک روز جمعه رحلت فرمود ازین دار فانی بروز یکشنبه
تاریخ بیست سیوم سال چهلم از هجرت و در کوفه مدفون گشت قال الحدیث بن المحسن
یعنی آنچه مذکور حدیث بن محسن روایت کرده است و فقره گوید که شب نوزدهم از ماه رمضان المبارک
روز جمعه مجروح گردید و تاریخ بیست یکم روح اعظم اش در بیت المقدس جنان رسید
و بعضی گویند روز یک مجروح شد همان روز بفردوس اعظم خرامید و مدفون بکوفه گردید و دفن او
ناپیدا است و گویند که در قصر امارت بعضی در محل حاکم نشین کوفه مدفون گشت و بعضی گویند
که مدفنش در رحبه کوفه است و بعضی گفته که بطرف قبله مسجد بکوه را انجا شهید شد خارج از مسجد
متصل محراب مدفون گشت و بعضی گویند که امام حسن رضی الله عنه بعد دفن مخفی بمدینه برده
در بقیع نزدیک مادر خود دفن نمود و بعضی گفته که صندوق لاش مبارک بر شتر نهاده بسوی مدینه
بردند که در اثنای راه شتر ازان گم شد در ان قومی از اعراب یافتند در صندوق مال انگاشتم

و قیام بمقام وحدت است که مرتبه او ادنی است و در معنی قول الرفیق الاعلی که
از زبان سید اعظم صلی الله علیه واله وسلم برآمد علما و صوفیه را توجیهات است و وجه وجیه
همین است که از دو مراد مرتبه وحدت ذات که حقیقت محمدی و مرتبه او ادنی است بوده
زیرا که کل شیء یرجع الی اصله یعنی هر چیز باصل خود باز گردد و النهایة هی الرجوع الی
البدایة نهایت عرفان و منتهای وصول واصلان همین رجوع نمودن و باز گردیدن است
بسوی ابتدا و اصل خود چون مرتبه وحدت حقیقت محمدی و اصل نور اعظم احمدیه
بود آنسرور بعد تکمیل خود و اکمال امت باصل خود که نهایت معراج محمدی و غایت وصول
العارف سرمدی بود باز گشت فرمود و همچنان سلطان اولیا امام العرفا وارث رسول اکرم
الله وجهه بعد تکمیل و اکمال باصل خود که بموجب انا و علی من نور واحد همان وحدت
و حقیقت محمدی است لا اله الا الله محمد رسول الله گویان رجوع نمود
چون مآل الرفیق الاعلی و لا اله الا الله محمد رسول الله بنابر توجیه مذکور همان وحدت
و حقیقت محمدی بود آنسرور صلی الله علیه واله واصحابه وسلم الرفیق الاعلی فرمود و علی مرتضی
کرم الله وجهه بجهة اتباع آنسرور اکتفا بلفظ الرفیق الاعلی نمود در فرمودن علی
مرتضی کلمه طیبه رمزیست که مرید فانی فی الشیخ و فانی فی الرسول می باشد و وصول بقرب
مرتبه ذات بی وساطت مرشد و رسول محالست لهذا امام العارفین متوجه مرتبه وحدت ذات
از وساطت محمد رسول الله شدند و بدین واسطه بدان مقام قرب پیوستند انا لله و انا
الیه راجعون

روایت در تاریخ وفات آن محبوب سید کاینات علیهما التحیات مختلف است بروایتی آمده که وفات
وی کرم الله وجهه بوقت صبح هفدهم رمضان المبارک بوده است و بعضی گفته که شب جمعه تاریخ
سیزدهم ماه مذکور بوده و بعضی گفته اند که بتاریخ یازدهم بوده و بعضی گفته اند که سال چهلم از هجره بود

رضي الله عنه بعد ما فتك به فقلت ما تدري محي السنه اصبغ بن نباته
روایت کند که گفت اصبغ در آمدم بر امیر المومنین کرم الله وجهه بعد مجروح شدن وی
پس گفتم چه می بینی شاید که در ان جناب بسوی آسمان می نگریست و لهذا اصبغ پرسید
که چه می بینی قال ارا ملائکه سبع سماوات یتلو بعضهم علی بعض ورات النبی
صلی الله علیه واله وسلم یقول یا علی السنا السنا فما عندنا خیر مما انت گفت علی
مرتضی که می بینم فرشتگان هفت آسمان را که هجوم میکنند بعضی از ایشان بر بعضی و یکر بعضی
بر سبیل ازدهام می ایند و دیدم پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم که میفرماید یا علی بیا بسوی مان بیا
بسوی مان پس چیزیکه نزد ماست از نعم الهی و فیض صحبت و مفارقت با نبی رسالت پناهی
بهتر است از انچه انجاست ثم مکث ثلاثة ایام و فارق الدنیا رواه
محی السنه اصبغ گفته که بعد از ان مکث نمود یعنی زنده ماند سه روز و گذاشت دنیای دنیه را
اسماء بنت عمیس رضی الله عنها قالت انی لعند علی کرم الله وجهه
بعد ما ضربه ابن ملجم اذ شهق شهقة ثم افاق ثم اغمی علیه فسمعناه یقول
محی السنه از اسما بنت عمیس که از ازواج مطهرات علی مرتضی است و هم از صحابیات رضی
الله عنهما روایت کند که گفت اسما بدرستیکه من بودم نزد علی کرم الله وجهه بعد از انکه
مجروح ساخت ان امام را ابن ملجم ناگاه بانگی زد پس بیهوش شد بعده بهوش آمد شنیدیم
او را که میفرمود مرحبا مرحبا الحمد لله الذی صدقنا وعده واورثنا الارض
نتبوء من الجنة حیث نشاء یعنی مرحبا مرحبا جمیع افراد حمد سپاس مر خدا را که راست
شد وعده او که بما کرده بود و وارث گردانید ما را از زمین یعنی خلیفه الله و رسول ساخت
و ممالک در قبض و تصرف ما داد جای میکنیم در بهشت هر جا که میخواهیم بفضل اعظم منعم
حقیقی فقیل له ما ترا یا امیر المومنین قال هذا رسول صلی الله علیه واله و
سلم و اخی جعفر و عمی حمزه پس پرسیدند از و که چه می بینی یا امیر المومنین گفت

بجانب او شتافتند بعد که آن صندوق نعش مقدس او را یافتند در آن صحرا مدفون ساختند و
بعضی گویند که در نجف حیره دفن نموده شد و اما شمس الدین این روایت شمس الدین مذکور
نموده [illegible] گوید که اختلاف است در اینکه ضربت در نماز رسیده باشد یا در آمدن نماز و هم ا
ختلاف است میان آنکه بعد ضربت در اثنای نماز کدام کس نماز را تمام نمود خلیفه گرفت یا خود
نماز مشوش برو خست قول اکثر چنین است که جعدة بن هبیره را خلیفه ساخت پس او بجماعت
حاضرین آن نماز تمام نمود و هم اختلاف است در موضع شریف دفن او کرم الله وجهه
بعضی گویند که در قصر امارت کوفه مدفون شد و گویند بنجف و بعضی گفته که در رحبه کوفه
و گویند که در نجف الحیره که موضع است در راه حیره و از ابی جعفر رضی الله عنه مرویست
که قبر شریف نادانسته نشده است [illegible] و او آن جناب را کرم الله وجهه امام حسن و امام
حسین و عبدالله بن جعفر رضی الله عنهم حکاه البخاری او مام نماز جنازه آنحضرت امام
حسن شد و چهار تکبیر گفت حمیدی چنین گفته و بعضی گویند که نه تکبیر گفت و هارون بن سعید
روایت کرد که بود نزد آنحضرت کرم الله وجهه مسکی که وصیت نموده بود که از آن حنوط
و بند و گفته که این بقیه حنوط رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است لغوی این معنی برآورده
واقدی گوید که [illegible] شریف او کرم الله وجهه روز شهادت شصت و سه سال بوده ا
نصر بن علی گوید که وحی نازل شد بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم در حالیکه علی دوازده
ساله بود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه پیش از هجرت سیزده سال و اقامت نمود بان
سید اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه ده سال بعد ازو زیست سی سال و شهید کرد
او را ابن ملجم هفده روز که گذشته بودند از ماه رمضان سال چهلم از هجرت و غسل داد
او را هر دو فرزندان و عبدالله بن جعفر و کفن دادند در سه پارچه که در آن قمیص نیست و نماز
گذارد بران جناب امام حسن رضی الله عنه و تکبیر گفت برو چهار تکبیر و بعضی گویند که نه تکبیر
هکذا اورده شمس الدین منه لاصبغ بن نباته قال دخلت علی امیر المؤمنین

الخ وحی نازل میشد بر ایشان مطلع ام و بر مضامین و معانی ان حکمهای حقها اگاه ام وانا من

اهل البیت الذی افترض الله تعالی مودتهم علی کل مسلم وانزل الله تعالی

فیهم و من ازان اهل بیت ام که فرض گردانید الله تعالی دوستی ایشان بر هر مسلمان و نازل

کرد در حق ایشان این ایت قل لا اسلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی

ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا بگو ای محمد نمی خواهم از شمان بر این رسالت

وهدایت هیچ مزدی بلکه فقد شمان تبلیغ نموده ام مگر مودت در حق ذو القربای من و کسیکه

کسب کند نیکی را زیاده کنیم برای انکس در ان حسنه حسنی و نیکی دیگر و واقتراف ا

الحسنة مودتنا اهل البیت و کسب نمودن حسنه دوست داشتن ما اهل بیت است

رواه شمس الدین این حدیث را روایت کرده است ابن شهاب رحمة الله علیه

قال قدمت دمشق وانا ارید العراق طرای از ابن شهاب که زهره نام دارد و از کبار

محدثین است و استاد اوستادان بخاری است رحمهم الله تعالی روایت کند که گفت ابن

شهاب امدم بدمشق ومن اراده سفر عراق داشتم فاتیت عبد الملك لا سلم علیه

فوجدته فی قبة علی فرش یفوق القائم وتحته سماطان پس امدم نزد عبد ا

الملك بن مروان که دران زمان خلیفه بود تا که بر و سلام کنم پس یافتم او را در خیمه بر فرشی

که قریب بقد ادم بود و زیر او دو سماط بود فسلمت ثم جلست پس سلام نمودم و نشستم

فقال یا ابن شهاب العلم ما کان فی بیت المقدس صباح قتل علی بن ابیطالب

فقلت نعم پس گفت خلیفه که ای ابن شهاب ایا میدانی انچه حادث شده بود در بیت

المقدس صبح که علی ابن ابیطالب شهید شده بود پس گفتم اری میدانم قال هلم فقمت

من وراء الناس حتی اتیت خلف القبة وحول الی وجهه واخیا علی

گفت خلیفه پیش بیا پس استادم از پس مردمان تا انکه امدم پس الخیمه و گردانید بسوی من

روی خود را در حالیکه قصد کننده بود بر من فقال ما کان فقلت لم یرفع حجر من بیت

که ابن رسول الله است صلی الله علیه وآله وسلم و برادر من جعفر است و عم من حمزه و ابواب
السماء مفتحة والملائکة ینزلون والمسلمون علی ویلبیه فی شیء و درهای آسمان
گشاده است و فرشتگان فرود می آیند و سلام بر من مینمایند و خوشخبری بمن میرسانند
و الخیر خوش آرائش بهشت بهشت و حور و قصور آنجا و آراستگی صفوف ملائک برای
استقبال و اجتماع ارواح انبیا و صلحا بر افلاک و در جنان برای ملاقات روح عظیم
آن وارث سید خاتم صلی الله علیه وآله وسلم خواهید بود والله اعلم بالصواب حبیبتی
فاطمة قد اطاف بها وصابعها من الحور و این محبوبه من فاطمه است تحقیق کرد
و بس او حور اند وهذه منازلی فی الجنة و این خانهای من که در بهشت است مرا مکشوف
ست آن تمام بقدر فهم عوام بعد از آن جناب حسب حال خود این آیات قرآن تلاوت فرمود
لمثل هذا فلیعمل العاملون برای همچنین جزا باید که کار کنند کارکنان ان الله مع الذین
اتقوا والذین هم محسنون بدرستیکه الله تعالی با آنکسانست که تقوی ورزیدند و از
خواهشات نفس واپس رفتند و از خودی خود درمیدند و بخودانه تجلی رسیدند و حق با آنکسانست
که محسنین اند و کارهای نیک میکنند و بر خلق احسان مینمایند و بموجب حدیث نبی
[illegible] الاحسان ان تعبد الله کانک تراه و بر طبق حدیث آن امام العارفین
کرم الله وجهه که لا اعبد ربا لم اراه حقیقت احسان آنست که صفات و ذات
خلق از نظر مرتفع گردد و حق مشهود باشد و بس و در حق چنین محسنین معیت الهی واقع است
بل مشهود والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و آن کسانیکه در راه مجاهده
بالنفس نمودند و جهاد اصغر و جهاد اکبر کردند برایشان راه تمام انشان راهی مالعنی این مجاهد
انرا سیر ملک و ملکوت و طی در فضای جبروت و لاهوت می کنانیم و ان الله مع ا
لمحسنین و بدرستیکه حق تعالی معیت بیکیف دارد و با محسنان مذکور تلک الدار الا
خرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الار
ض ولا فسادا این دار آخرت و نعمتهای بیقیاس او که اعظم نعم آنجا وصال

در بیان اولاد و اعقاب آنجناب رضی الله عنه الارباب آنچه مولانا جلال الدین سیوطی
رحمه الله تعالی بعبارت عربی ذکر نموده اختصار بر ترجمه اش نموده میشود پوشیده نماند که مر
آنجناب را چهارده پسر و هژده دختر بوده است یکی امام حسن دوم امام حسین و سیوم :
محسن که صغیر فوت شد و مادر ایشان فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و چهارم
محمد اکبر که مادرش خوله بنت ایاس بن جعفر حنفیه است ذکره الدارقطنی و غیره دارقطنی
و غیره و چنین ذکر نموده و بعضی گفته اند که مادرش از سندی یمامه بود پس آمد بدست علی
کرم الله وجهه و بعضی گویند که ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعلی مرتضی رضی الله عنه حنیفه
مادر محمد را داده بود و از سندی بنی حنیفه بود اخرجه ابن السمان برآورده است
این روایت را ابن سمان و پنجم عبید الله که او را مختار کشت ششم ابوبکر با امام حسین
شهید شد رضی الله عنهم و مادر ایشان دو لیلی بنت مسعود بن خالد است کذ ذکره الدار
قطنی و هفتم عباس اکبر و هشتم عثمان و نهم جعفر و دهم عبد الله این هر چهار با امام حسین
شهید شدند رضی الله عنهم و مادر این هر چهار انسی بنت حزام بن خالد وحیده ثم
کلابیه است و یازدهم محمد الاصغر که با امام حسین شهید شد رضی الله عنهما مادرش
ام ولد بوده و دوازدهم یحیی و سیزدهم عون او مادر او را این هر دو اسماء بنت عمیس
صحابیه بوده رضی الله عنهما و چهاردهم عمر اکبر که مادرش ام حبیب تغلبیه بوده او را خالد بن
ولید در سندی روت سندی گرفته آورده بود پس امیر المومنین علی کرم الله وجهه خرید
نمود و پانزدهم محمد الاوسط مادرش بنت ابی العاص بوده و دختران این اند اول ام کلثوم
کبرا و دوم زینب کبری خواهران حقیقه حسنین رضی الله عنهم و سیوم رقیه خواهر عمر اکبر و چهارم
ام محسن و پنجم رمله کبری مادر هر دو ام سعد بن عروه بن مسعود و ثقفی ششم ام هانی و هفتم میمونه
و هشتم زینب صغرا و نهم رمله صغری و دهم ام کلثوم صغری و یازدهم فاطمه و دوازدهم خدیجه و
سیزدهم ام کرام و چهاردهم ام سلمه پانزدهم ام جعفر و شانزدهم جمام و هفدهم نفیسه و همچنین

المقدس الا وجد تحته دم پس گفت طلیقه که چه حادثه بود پس گفتم که بر نمی داشتند هیچ سنگی از بیت المقدس مگر اینکه زیر او خون فقال لم یبق احد یعلم هذا غیری وغیرک فلا یسمعن منک فما حدث به حتی توفی رواه الطبری وقال اخرجه ابن الضحاک ورواه شمس الدین پس گفت عبد الملک باقی نماند هیچ کسی که داند این کرامت را غیر من و غیر تو یعنی همه مردند و الحال من و تو که این را میدانیم پس باید که این امر را مخفی داری که کسی از تو نشنود این سخنان گوید که پس حدیث نکردم این را تا آنکه مرد عبد الملک بعد او حدیث نمودم طبری گفته که این حدیث را ابن ضحاک برآورده است و شمس الدین هم روایت کرده و قال وعبارت او بنت الزهری ان اسماء الانصاریة قالت ما رفع حجر بایلیاء یعنی حین قتل علی ابن ابی طالب رضی الله عنه الا وجد تحته دم عبیط از ابن شهاب زهری مرویست که دختر اسماء انصاریه گفته که بر داشته نمیشد هیچ سنگ از بیت المقدس یعنی وقت شهادت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه مگر می یافتند زیر آن خون تازه قال الحافظ ابو بکر بن الحسین البیهقی رحمة الله تعالی قلت کذا روی فی هاتین الروایتین وقد روی باسناد صحیح عن الزهری ان ذلک کان حین قتل الحسین بن علی کرم الله وجههما ولعله وجد عند قتلهما جمیعا حافظ ابو بکر بن حسین بیهقی که از مشاهیر محدثین است گفته میگوید همچنین مرویست در این هر دو روایت که در روز شهادت علی ابن ابی طالب خون زیر سنگ های بیت المقدس پیدا شده بود و تحقیق مرویست باسناد صحیح از زهری مذکور که این ماجرا وقت شهادت حسین بن علی بوده کرم وجههما و توفیق میان این روایت آنکه این حادثه در شهادت هر دو واقع شده باشد چه عجب عجیب تر سخن آن بود که عبد الملک بن مروان این شهادت زهری را از حکایت این حدیث منع نموده و نخواست که بعد آنحضرت هم اثر کرامت او منقول شود لیکن الله تعالی رواج و دهنده دوستان خود است

بنت فاطمه که او را ام کلثوم نیز گویند با عمر بن خطاب رضی الله عنه که خدا اشد و او را زید نام فرزند متولد گردید و مادر و پسر در یکروز مردند و زینب بنت فاطمه که او را ام الحسن الکبری نیز گویند با عبد الله بن جعفر بن ابیطالب که خدا اشد و از و فرزندان پیدا گردیدند علی و عون و عباس و غیر ذلک قال الموضح و رمله بنت علی با عبد الله بن ابی سفیان بن الحارث ابن عبد المطلب که خدا گشت و ام الحسن بنت علی که از ثقیفه بود بجعده بن هبیره المخزومی تزویج نمود و امامه بنت علی با صلت بن عبد الله بن نوفل بن الحارث بن عبد المطلب متزوج گردید و فاطمه بنت علی بنکاح سعید بن عقیل در آمد و خدیجه بنت علی به تزویج عبد الله اکبر بن عقیل در آمد و رقیه صغری با مسلم بن عقیل و زینب صغرا با محمد بن عقیل و ام هانی فاختاه با عبد الرحمن بن عقیل و نفیسه که او را ام کلثوم صغری گویند با عبد الله صغری بن عقیل متزوج شدند و باقی دختران او کرم الله وجهه از ازواج ایشان مذکور نیست باتفاق نسابین و ابو القاسم اسماعیل بن عباس در کتاب الانوار فی الائمة الابرار گفته که متولد امیر المومنین علی را کرم الله وجهه سی و دو متولد که شانزده از آن پسران اند و شانزده دختران اما پسران این اند حسن و حسین و محسن که مادر ایشان فاطمه بنت رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم و محمد بن حنیفه و مادرش خوله بنت الحسن بن جعفر بن قیس بن مسلمه بن عبد الله بن ثعلبه بن یربوع بن ثعلبه بن الدول بن حنیفه بن لجیم و این محمد بن حنیفه صاحب رایت پدر بوده کرم الله وجهها در روز جمل و بوده بنام رسول الله صلی الله علیه و سلم و هم کنیت او و بود شجاع و فصیح و بلیغ و خطیب و خوش گو و کریم و در سن شصت و پنج سالگی رحلت نمود از دنیا و از اولاد باقیست که ایشان را محمدیه گویند و فرزند پنجم عمر بن علی است و واحد او لا درش بوده و عباس اکبر که مشهور بسقا بوده و کنیتش ابو قربه یعنی صاحب مشک و در کربلا با برادر خود شهید شد و صاحب رایت حسین بود و وارا بن زید بن زیاد حنفی و حکیم بن طفیل طائی سلسی شهید کرده و مادرش ام البنین بنت حزام بن خالد بوده

ذکر کرده آنرا این قبیله و صاحب صفوه و اولاد یعنی اعقاب علی مرتضی کرم الله وجهه از پنج فرزند

و باقی است و آن امام حسن و امام حسین و محمد بن الحنفیه و عباس و عمر رضی الله عنهم و دختران

آنحضرت با فرزندان عقیل و عباس تزویج نمودند مگر زینب بنت فاطمه رضی الله عنها بعبد الله

بن جعفر بن ابی طالب تزویج نموده بود و ام کلثوم بنت فاطمه که بعمر بن الخطاب رضی الله عنه

متزوج گشته و ام محسن که با جعفر بن هبیرت المخزومیه و فاطمه با سعید بن الاسود از بنی الحارث

تزویج نموده بود و الله سبحانه اعلم بکذا ذکره الیغری لیکن طری در اجمال چهارده فرزند گفته و در

تفصیل ... شمرده چنانکه گذشت شاید که محسن بنابر فوت شدن او در صغر سن در

اجمال نشمرده و در تفصیل آورده و دختران او در اجمال هژده گفته و در تفصیل هفده شمار کرده

شاید که نام دختری بسهو کاتب از اصل نسخه ساقط شده باشد اختلافی در ذکر اولاد واقع

است آنرا به تفصیل ذکر کرده میشود الجمعی نسابه در کتاب خود که مجدی است ذکر کرده است

گفته قول معتمدی از شریف ابو علی نسابه عمری جامع صحیح کوفی شنیده ام در باب اولاد او

کرم الله وجهه است حسن و حسین و رقیه و زینب مادر ایشان فاطمه بنت رسول الله است

صلی الله علیه و آله و سلم و محمد الاکبر ابن الحنفیه و محمد الاصغر و ام الحسن و رمله که مادر این هر سه ثقفیه

است و عباس و عثمان و جعفر با عبد الله که مادر ایشان کلابیه است و عباس الاصغر

و رقیه مادر اینها تغلبیه است و ابو بکر و عبد الله مادر ایشان نهشلیه است و یحیی بن اسما و ا

امامه و فاطمه و خدیجه و میمونه و ام سلمه و جمانه و امنه الله و ام الکرام و رقیه صغری و زینب

صغری و فاختاه که آنرا ام هانی نیز گویند و ام کلثوم که آنرا نفیسه گویند و شیخ شرف رحمة الله تعالی

علیه در مردان عبد الرحمن و عمر الاصغر و عثمان اصغر و عون و جعفر الاصغر و محسن را بنهم سی و پنج

کس شدند مردان از آن هژده اند و زنان هفده و محسن را درین شمار نکرده اند زیرا که مرده متولد شد

عمری گفته که مردند از اولاد امیر المومنین کرم الله وجهه و بروی او نوزده کس و وارث ماندند از و سیزده کس

در کربلا از ایشان شش مرد شهید شدند رضی الله عنهم و عمری در بیان احوال دختران گفته که رقیه

و بنت عثمان و بعضهم جعفر و بعضی عبد الله است که مادر این همه مادر عباس مذکور است و ابوبکر
و ابو عبد الله که مادر ایشان لیلی بنت مسعود بن خالد دارمیه بوده و این هر دو را اولاد نیست
و یحیی که صغیر و لا ولد فوت شد و مادرش اسماء بنت عمیس الخثعمیه است و عباس الاصغر
و محمد الاصغر و اما دختران زینب کبری و ام کلثوم کبری که مادرش ایشان هر دو فاطمه بنت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم و ام الحسن و رمله که مادر هر دو ام سعید بنت عروه بن مسعود بن معتب
ثقفی و زینب صغری که مادرش قلیبه است و رقیه صغری و ام هانی و ام کرام و ام جعفر که نام او جمانه
بوده و میمونه و خدیجه و فاطمه و امامه و اولاد امیر المؤمنین کرم الله وجهه از پنج فرزند باقی است
امام حسن و حسین و محمد بن حنفیه و عباس اکبر و عمر اند رضی الله عنهم و اولاد دختران از
چهار باقی و زینب کبری که اولادش در بنی جعفر باقی است و زینب صغری و ام کلثوم
صغری لام ولد که اولاد ایشان در بنی عقیل است و فاطمه لام ولد که اولادش در بنی اسد
باقی است رضی الله
عنهم اجمعین تمام شد

الهی بیامرز این نسخه را
مصنف و قاری و نویسنده را

اللهم صل علی سیدنا و مولانا محمد و علی آله و صحبه و سلم

تمت الکتاب بعون ملک وهاب بتاریخ پنجم شوال روز پنجشنبه ۱۲۷۲ بحسب فرمایش
نواب غلام محی الدین خان بهادر دام عمره و مزید اقباله صاحب کاتب الحروف طالع مند خان
خلیل در شهر کرنول به اتمام رسانید و هر نیک بختی که این کتاب را بخواند مصنف
و نویسنده را در فاتحه یاد نماید
الله تعالی اجر عظیم
خواهد داد